آینده‌نگر
شماره ۹۱
ISSN:2322-3316
ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۹۱ | دی ۹۸

عاقبت اقتصاد نفتی

سرانجام اقتصاد کشور و بودجه نفتی چه می‌شود؟

پرونده‌های ویژه آینده‌نگر:

اسلحه بنزین | کاهش یارانه به بنزین با چه منطقی در دستور کار قرار گرفت؟

حاشیه همان متن است | فقر با شهر و ساکنان آن چه می‌کند؟
با آثار و گفتاری از: محمدمهدی مجاهدی، فرزین وحدت، پرویز صداقت، محمد فاضلی، کمال اطهاری و خالد توکلی

پنجره باز چینی؟ | بررسی روابط اقتصادی ایران و چین



مدت محدود



برای سومین سال متوالی
بیمه بازرگان

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

بیمه آسیا

ارائه تسهیلات و خدمات بیمه تکمیلی
درمان به اعضای حقوقی اتاق بازرگانی
تهران طی قراردادی منعقد با بیمه آسیا

مزایای طرح بیمه بازرگان:

- ✓تخفیف استثنایی حق بیمه
- ✓نداشتن محدودیت تعداد پرسنل برای شرکت ها
- ✓بیمه آسیا رتبه اول مؤسسات بیمه ای برای پنجمین سال متوالی
- ✓امکان استفاده از معرفی نامه آنلاین
- ✓پوشش حداکثری کلیه هزینه های درمانی از قبیل:

بیمارستانی	بستری ، انژیوگرافی ، سنگ شکن ، زایمان ،آنژیوگرافی ،شیمی درمانی و ....
اعمال جراحی	سرطان ، مغز ، قلب ، نخاع ، پیوند اعضاء و گچ ،تخلیه کیست ،لیزر درمانی و ....
انتقال بیمار	آمبولانس درون شهری و برون شهری
تشخیص و درمان	سونوگرافی، ماموگرافی،سی تی اسکن، ام آر آی، اسکن و آزمایش، رادیولوژی، نوار قلب،غربالگری، ویزیت، دارو، فیزیو تراپی و ....
چشم	خرید عینک ، خرید لنز ، رفع عیوب انکساری
دندانپزشکی	جرم گیری ، بروساژ ، درمان ریشه ، پر کردن و ....

جهت کسب اطلاعات بیشتر و ثبت نام به وبسایت www.tccim.ir مراجعه و یا با شماره های زیر تماس حاصل فرمایید.

مرکز تماس اتاق بازرگانی ۱۸۶۶

شماره تماس مستقیم ۰۲۱۸۸۷۲۰۷۹۹
۱۷۵ و ۱۶۱ داخلی ۰۲۱۸۸۷۲۳۸۰۱-۵

آینده‌نگر
شماره ۹۱ . دی ۱۳۹۸

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهراد مهرجو معاون سردبیر: فریده عنایتی
تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره، یزدان مرادی
مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان زاده

آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده ویراستاری: بابک آتشین جان
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر



برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید



بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله
بودجه در ترازوی منطق ۰۵

تحلیل گران
ونزوئلا: بزرگ‌ترین تهدید آمریکای لاتین ۰۹

اعداد ماه
جهش قیمت زمین ۱۰

شاخص
بهبود شاخص مدیران خرید ۱۴

ایده‌ها
قدیمی‌ترین مدافع بازار آزاد ۱۷

راهبرد
اسلحه بنزین ۲۷

آکادمی
نفت؛ له یا علیه توسعه اقتصادی ۴۳

روایت
پنجره باز چینی؟ ۵۷

توسعه
حاشیه همان متن است ۶۳

نگاه
مجمع کارآفرینان ۸۱

شهر
سفیران حقیقت ۹۹

راوی
مصائب روزنامه‌نگاری ایرانی ۱۰۵

همسایه‌ها
اقتصاد الماس و طلا ۱۱۱

کارآفرین
خودسازی ۱۱۵

تجربه
مهربانی سودآور ۱۲۹

آینده‌پژوهی
جهان ۲۰۲۰ ۱۳۵

اکونومیست
جشنواره تاریکی ۱۷۱

کتاب ضمیمه
گوگل‌ها و آمازون‌ها علیه همه ۱۸۳



جلد برگرفته از مجله اکونومیست

آن سوی دیوار

اقتصاد چین: آن‌چه هرکس باید بداند

نویسنده: آرتور آر. کروبر
مترجمان: سعید ارکان‌زاده یزدی، آزاده اکبری
انتشارات دانشگاه آکسفورد

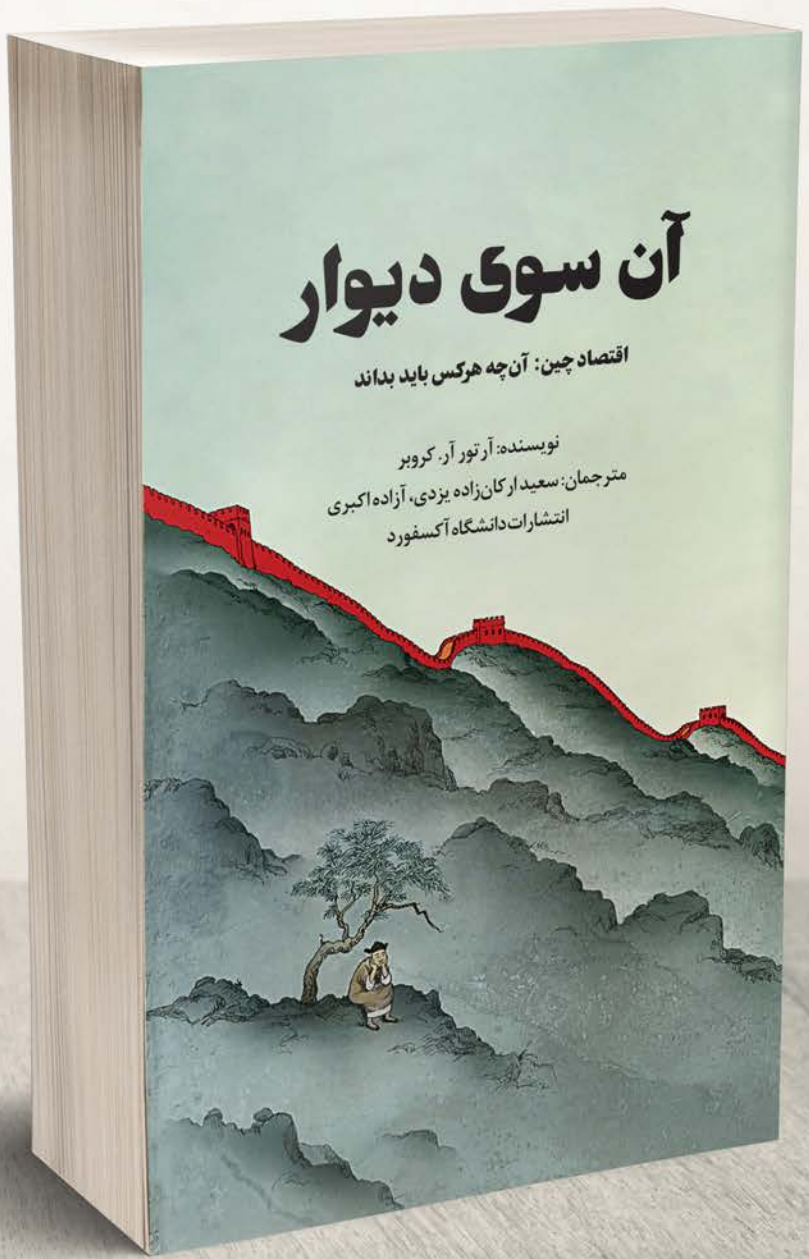

بودجه در ترازوی منطق

درباره لایحه بودجه ۹۹



مسعود خوانساری
مدیر مسئول ماهنامه آینده نگر
و رئیس اتاق تهران

یکی از مهم‌ترین مولفه‌هایی که می‌تواند سرنوشت اقتصاد را رقم بزند، بودجه عمومی کشور است. متاسفانه در لایحه بودجه سال ۹۹ به مواردی اشاره شده که نشان می‌دهد سیاست‌گذار درسی از تجربیات گذشته نگرفته‌است. بررسی چند مولفه کلان و اشاره به برخی مصادیق در لایحه بودجه و سیاست‌های پولی تا حدود زیادی وضعیت وخیم اقتصاد کشور را نمایش می‌دهد.

بررسی شاخص‌های کلان نشان می‌دهد در سال ۹۷ رشد اقتصاد ما ۴,۹ درصد منفی بوده است. همچنین برابر پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول، رشد اقتصادی کشور در سال ۹۹ نیز بین ۸,۵ تا ۹,۵ درصد منفی خواهد بود و این به معنای تداوم رکود تورمی در بخش غیرنفتی و کل اقتصاد است. گزارش صندوق بین‌المللی پول رشد اقتصاد ایران در پنج سال آینده را در مجموع ۴ درصد پیش‌بینی کرده است. یعنی اگر به همین روال پیش برویم تنها ۳۰ درصد از عقب‌ماندگی اقتصاد نسبت به سال ۱۳۹۶ جبران می‌شود. با ادامه این روند حدود ۱۴ سال زمان نیاز است تا دوباره وضعیت اقتصاد به شرایط سال ۹۶ بازگردد.

در این شرایط انتظار این است که سیاست‌گذار به سمت استفاده از استراتژی‌های اصلاحی برای حل معضلات اقتصاد کشور برود. حداقل این‌که سیاست‌هایی اتخاذ نکند که شرایط را بدتر کند، ولی آنچه از رفتارها برآورد می‌شود این است که نه‌تنها اصلاحی در کار نیست بلکه مسیر نیز همان روش‌های قدیمی و آزمون‌پس‌داده است. آنچه جای نگرانی است مربوط به عدم توجه دستگاه سیاست‌گذار کشور به شاخص‌های کلان اقتصادی است.

از طرف دیگر رقم نقدینگی نیز در پایان شهریورماه به حدود ۲ هزار و ۱۲۶ هزار میلیارد تومان رسیده است که نسبت به شهریور سال قبل ۲۷ درصد رشد داشته است. همچنین پایه پولی به ۲۸۶ هزار میلیارد تومان رسیده و ضریب فزاینده پولی معادل ۷,۱۵ درصد شده است که عمدتاً به دلیل انتقال بخشی از بدهی‌های بانک‌ها و مؤسسات اعتباری و نیز بدهی دولت به بانک مرکزی بوده است.

در شرایط فوق بودجه سال آینده کشور معادل یک هزار و ۹۸۸ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده است که از این مقدار ۴۸۴ هزار میلیارد تومان بودجه عمومی دولت، و حدود سه برابر این رقم معادل ۱۴۸۴ هزار میلیارد تومان، بودجه شرکت‌های دولتی است. نکته قابل توجه این‌که بودجه شرکت‌های دولتی برای سال آینده با رشد ۱۶ درصدی مواجه شده‌است. این در شرایطی است که اولین اصل اصلاحی اقتصادی دولت، کوچک‌سازی اندازه اقتصاد دولتی است. اما در عمل آنچه صورت گرفته افزایش دامنه نفوذ شرکت‌های دولتی است. متاسفانه کارایی شرکت‌های دولتی را می‌توان از همین بودجه و با توجه به مالیاتی که در مقایسه با شرکت‌های خصوصی پرداخت می‌کنند، مشخص کرد. به نحوی که مالیات پیش‌بینی‌شده برای این شرکت‌ها معادل ۱۳ هزار میلیارد تومان بوده، به عبارت دیگر کمتر از یک درصد حجم معاملات خود را مالیات می‌پردازند.

در لایحه پیشنهادی بودجه سال ۹۹ پیش‌بینی شده است که دولت از طریق فروش اوراق ۸۰ هزار میلیارد تومان درآمد داشته باشد. خریدار این اوراق عمدتاً بانک‌ها خواهند بود. در این بین دو اتفاق ممکن است رخ دهد؛ اگر بانک‌ها این اوراق را از محل منابع خود و یا پس‌انداز مردم بخرند به طور طبیعی سال آینده منابع کمتری برای تسهیلات‌دهی به بنگاه‌های اقتصادی که از نظر تأمین نقدینگی و سرمایه در گردش دچار مشکل هستند، خواهند داشت و اگر برای خرید این اوراق از خط اعتباری بانک مرکزی استفاده کنند، به دنبال آن افزایش پایه پولی را خواهیم داشت که کاری بسیار خطرناک است.

همچنین در لایحه سال آینده معادل ۴۹,۵ هزار میلیارد تومان فروش دارایی‌های دولت پیش‌بینی شده است، در شرایطی که عملکرد امسال دولت در ۸ ماهه اول سال معادل ۰,۲۶ هزار میلیارد تومان بوده و حالا چگونه این عدد می‌خواهد یکباره در سال آینده به رقم پیش‌بینی‌شده برسد جای تأمل دارد.

در لایحه بودجه سال آینده برای اخذ مالیات هم رشد بزرگی را پیش‌بینی کرده‌اند و هم‌اکنون بیش از ۱۷۰ هزار میلیارد تومان درآمد مالیاتی پیش‌بینی شده است؛ آن هم در حالی که طی سال‌های ۹۷ و ۹۸ شاهد رکود هستیم، به نحوی که پیش‌بینی می‌شود حجم اقتصاد کشور نسبت به سال ۹۶ حدود ۱۴ درصد کوچک شود. با توجه به این شرایط افزایش سطح رقم مالیاتی یکی از مسائل مبهم در لایحه بودجه پیشنهادی است.

اما مهم‌ترین اصلی که بودجه سال آینده در نظر نگرفته اصلاح وضعیت نرخ ارز است. دلار ۴۲۰۰ تومانی به توزیع رانت و فساد در اقتصاد ایران و برهم خوردن فضای کسب‌وکار کمک کرد ولی با وجود هشدارهای کارشناسی و از همه مهم‌تر تجربه تلخ به تاراج رفتن منابع ارزی کشور، باز هم در بودجه سال ۹۹ برای تخصیص به کالاهای اساسی و دارو نرخ دلار ۴۲۰۰ تومان تعیین شده است. دولت دلیل پرداخت این نوع ارز را کمک به اقشار آسیب‌پذیر اعلام کرده در حالی که منافع حاصل از دلار ۴۲۰۰ تومانی به این اقشار نمی‌رسد.

از این رو به دو روش می‌توان عمل کرد؛ ارز با یک نرخ همانند سایر کالاها تخصیص یابد و مبلغ مابه‌التفاوت که در نظر است، به صورت ریالی به واردکننده پرداخت شود. البته بهترین روش پرداخت یارانه نقدی به اقشار آسیب‌پذیر است. در مورد دارو هم با توجه به این‌که قریب ۹۰ درصد مردم زیر پوشش بیمه‌ای هستند، کمک دولت به صورت ریالی به بیمه تخصیص یابد که قیمت دارو افزایش نیابد.

اگر این بودجه اجرایی شود قطعاً در سال ۹۹ باز هم یک جهش ناگهانی ارز و قیمت کالاها و خدمات را تجربه خواهیم کرد و همان اتفاقی که در سال ۹۷ افتاد در سال ۹۹ هم رخ خواهد داد. نرخ تورم امسال به ۳۹ تا ۴۰ درصد خواهد رسید و با این تورم، نگه‌داشتن ارز در قیمت‌های کنونی ممکن نخواهد بود. بودجه به یک جراحی اساسی نیازمند است و آنچه به عنوان سند مالی پیش روی کشور قرار گرفته با نیازهای جاری و وضعیت بحرانی اقتصاد ملی سازگاری ندارد.



چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

پیشنهاد نویسندگان آینده‌نگر به شما

بهراد مهرجو
سردبیر

احتمالا در سراسر قرن اخیر به‌خصوص در میان اقتصاددانان هیچ‌کس حامل این ترکیب متناقض اندیشه نبوده است: «یک عاشق متنفر از تکنولوژی و یک مرتجع عشق پیشرفت». این تفسیر نویسنده موسسه اکونومیست از یک مرد موثر قرن اخیر است. اکونومیست با بیش از یک قرن قدمت جایی نیست که هرکس، هر حرفی در آن بزند. هر کلمه باید دقیق سر جایش بنشیند و قوام و دوام داشته باشد. وقتی چنین ساختاری زیر سایه افسونگری یک نویسنده شانه خم می‌کند، یعنی اتفاق بزرگی رخ داده است. چهار سال قبل آنها تفاخر انگلیسی را کنار گذاشتند و جوزف آلویس شومپیتر اقتصاددان اتریشی- آمریکایی را به عنوان فردی معرفی کردند که نظرات الهام‌بخش‌اش جهان کارآفرینی را دگرگون کرده است.

البته که لحن نویسندگان اکونومیست معجونی از طنز و تیزی نگاه سخت گیرا است و بر همین اساس هم آدریان وولدریج روزنامه نگار سرشناس آمریکایی درباره شومپیتر شهیر نوشت: «حتی اگر براساس استانداردهای دانشگاه‌های نخبه‌محور میانه قرن بیستم هم حساب کنیم، جوزف شومپیتر چیزی بیش از یک دست و پاچلفتی نبود که البته آدم مهمی هم شد.»

در مذمت این ذهن خلاق و ویرانگر بسیار گفته‌اند از جمله این‌که هیچ‌وقت یاد نگرفت رانندگی کند، تا جایی که می‌توانست از هواپیما و سفرهای هوایی دوری می‌کرد و در هجده سالی که به عنوان استاد اقتصاد در هاروارد مشغول تدریس بود، تنها یک بار قدم به زیرزمینی گذاشت که کمبریج را به بوستون وصل می‌کند. او آن‌قدر با ابزارهای نوظهور مانند کاغذ کاربن و دستگاه فتوکپی بیگانه بود که حتی یک نسخه از شاهکار خود با عنوان «کاپیتالیسم، سوسیالیسم و دموکراسی» را پیش از ارسال برای ناشر نزد خود نگاه نداشت. اگر اداره پست ایالات متحده آمریکا قابل اعتماد نبود، کتابی که از محدودیت‌های صلاحیت حکومت‌ها می‌گوید ممکن بود برای همیشه گم شود.

به قول اکونومیست باوجود همه این حرف‌ها، شومپیتر یکی از بزرگ‌ترین پیام‌آوران ابتکارات ازهم‌گسیخته بود که قرن بیستم دودستی تحویل جامعه امروز داده است. او معتقد بود: «کارآفرین‌ها نوعی انقلابی هستند. کسانی که نظم جهان را برهم می‌ریزند و نظم جدیدی خلق می‌کنند»

شومپیتر اعتقاد داشت که همه این آشوب‌ها نوعی منطق مخفی دارند. به گفته او، کارآفرین‌ها همیشه ابتکاراتی به خرج می‌دهند که به آنها در برابر رقبایشان مزیتی موقتی می‌بخشد. به قول او کارآفرین‌ها به جای این‌که کارگر باشند، انقلابی‌های تاریخ هستند؛ مردمی که هر تعادلی را از تعادل خارج می‌کنند و آینده را به زیر سلطه خواسته‌ها و خیالات خویش فرامی‌خوانند. به همین دلیل هم او نام کتابش در مورد کارآفرین‌ها را «آشوب بزرگ» گذاشت.

سینمای مستند در ایران کمتر سراغ کارآفرین‌ها به مثابه انسان‌هایی متفاوت از جریان کلیشه اقتصاد رفته است. کارآفرین‌ها می‌توانند برای مردم عادی جذاب و تماشایی باشند. آنها می‌توانند به الگو یا نماد تبدیل شوند و بررسی زندگی‌شان، مسیر یک نسل از نیروهای جوان را تغییر دهد. کشف حقیقت زندگی یک کارآفرین با نگاه شومپیتری بی‌اندازه وسوسه‌برانگیز است. جشنواره سینماحقیقت امسال با چنین نگاهی پیش آمده تا از دل تکاپوی مستندسازها، کارآفرین‌ها یعنی همان انقلابی‌های عصر معاصر را کشف کند.

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

«کار» و «کارآفرینی» چقدر در کشور ما به یک فرهنگ تبدیل شده است؟ چقدر تأسیس مجموعه‌های صنعتی و ایجاد ده‌ها و صدها شغل برای دیگران در جامعه ما اهمیت دارد و ارزش محسوب می‌شود؟ نگاه جامعه به یک کارآفرین چگونه است؛ آیا میزان اشتغال و اثرگذاری اجتماعی و اقتصادی او ارزش محسوب می‌شود یا این‌که فردی ثروت‌اندوز به حساب می‌آید؟

متاسفانه جامعه نفتی ایران (فراتر از دولت نفتی) دید مثبتی به فرهنگ کار و کارآفرینی ندارد و همین است که حافظه جامعه کمتر خاطره‌ای از کارآفرینی اثرگذار دارد. به راستی نام کدام کوچه، خیابان یا میدانی از شهری در کشور را به کارآفرینان مشهوری همچون عبدالرحیم جعفری (بنیان‌گذار نشر امیرکبیر)، محسن خلیلی (بنیان‌گذار بوتان)، اصغر قندچی (پدر کامیون‌سازی ایران) و... اختصاص داده‌ایم و یا در کتاب‌های درسی به دانش‌آموزان آموزش داده‌ایم که در کنار افراد فداکاری همچون دهقان فداکار و یا معلمی که دانش‌آموزانش را از میان شعله‌های آتش نجات داد، افرادی همچون علی‌اکبر رفوگران هم در همین کشور رشد کرده‌اند که خودکاری را که آنها در دست دارند برای نخستین بار در کشور تولید کرده است؟ این روزها تابلوهایی تبلیغاتی در خیابان‌های شهر خودنمایی می‌کند که خبر از ۶۰ سالگی کارخانه مینو می‌دهد؛ کارخانه‌ای که علی خسروشاهی آن را بنیان نهاد و بعد از پیروزی انقلاب مصادره شد و حالا مدیران دولتی این مجموعه به کارخانه‌ای می‌نازند که میراث کارآفرینی خودساخته بود که طرد شد و حتی جامعه هم نام چندانی از او در حافظه تاریخی‌اش ندارد. هر کشوری نه با نفت و اقتصاد تک‌محصولی وابسته به ثروت ملی، که با کار و کارآفرینی به توسعه خواهد رسید؛ همان گونه که وقتی نام ژاپن به میان می‌آید همه یاد تویوتا می‌افتند و وقتی از آمریکا یاد می‌شود نام مایکروسافت و اپل و... شنیده می‌شود. جای فرهنگ کارآفرینی و گرامیداشت کارآفرینان در سیاست‌گذاری‌های جامعه ما خالی است و اگر می‌خواهیم به سمت توسعه حرکت کنیم بدون این مهم کار چندانی پیش نخواهد رفت.

سعید ارکان‌زاده یزدی
دبیر بخش کتاب ضمیمه و بخش راوی

بخش کتاب ضمیمه این شماره، چکیده کتابی را بررسی کرده که به غول‌های حوزه فناوری جهان می‌پردازد که ازقضا همه آمریکایی‌اند. لب کلام نویسنده این است که اقتصاد جهان به‌زودی شاهد بحرانی خواهد بود که شرکت‌های حوزه فناوری ایجاد می‌کنند. در واقع، نویسنده می‌گوید غول‌های فناوری جهان وارد امور مالیه شده‌اند و عملا از شرکت‌هایی که فناوری و نوآوری را با کسب‌وکار می‌آمیزند دور و تبدیل شده‌اند به شرکت‌هایی که پول‌های نقد عظیمی دارند و آنها را در سرتاسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کنند. شرکت‌هایی مثل گوگل، اپل و آمازون سرآمد این غول‌ها و انجام چنین نقشی هستند. نویسنده شرکت‌های حوزه فناوری را به بانک‌ها در بحران مالی سال ۲۰۰۸ شبیه می‌داند و پیش‌بینی می‌کند همان‌طور که بانک‌ها در آن بحران جرقه سقوط بازارها را زدند، این بار شرکت‌های فناوری مسبب فاجعه اقتصادی بعدی خواهند شد.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه و آکادمی

بازی در شهر؛ نوشتن درباره اتفاقی که هر روز و هر لحظه جلوی چشم ما رقم می‌خورد سهل است و ممتنع؛ تکراری و کسالت‌آور و تلخ و دردناک. می‌دانید از چه می‌گوید؟ از «درد جامعه». جامعه‌ای که حاشیه آن عین متن است و متنش چون حاشیه دردناک. حاشیه درگیر فقر است و تهیدستی و متن هر روز همان حاشیه را در آغوش می‌گیرد بی‌هیچ احساسی. هردو باهم ناگفتنی دارند و هردو از یک منبع تاثیر گرفته‌اند: «بی‌عدالتی، رانت، و تبعیض» بی‌عدالتی یکی را یک‌شبه نه با بورژوازی کلی و نه با تلاش فردی بلکه با اقتصاد رانتی به جایی می‌رساند با تبلور تبختر و دیگری در همان اقتصاد رانتی و تبعیض سیاست‌گذار به جایی می‌رسد با کورسوی نور. اما متن و حاشیه هردو از درد می‌نالند. یکی درد نانم فراموش دارد و آن دیگری فراموشی می‌خواهد؛ فراموشی بازی در شهر را. او نه برای کمک به شهروند برمی‌خیزد و نه می‌خواهد از حاشیه چیزی بپرسد اما حاشیه این روزها خود متن است. صدا می‌خواهد و زبان؛ همان صدا و زبانی که سال‌ها و دهه‌هاست ندارد و هر سیاستی در نهایت ضدسیاست است برای آنها. شعارهایی پوپولیستی برای حامی‌پروری که



خیلی زود همان شعارها هم فراموش می‌شوند چون وعده‌هایی که هربار شـــنیده‌اند و اثری از آن ندیده‌اند یا کمتر دیده‌اند. حالا سال‌هاست که تهیدستان برای بقا مقاومت می‌کنند و برای تاب‌آوری در مقابل بازی‌های شهر از سکوت تا فریاد سر می‌دهند. این روزهای تهیدستان اما روزهای دیگری است؛ آنها همراهانی از طبقه متوسط پیدا کرده‌اند برای همراهی که همه با هم در بازی شهر بازیگرانی دردمند هستند. در این شماره از مجله «آینده‌نگر» درباره تهیدستان شهری، طبقه متوسط در حال فروپاشـــی و اعتراض‌های آنها نوشته‌ایم و از دیدگاه اقتصاد سیاسی، اقتصاد توسعه، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی توسعه و جامعه‌شناسی سیاسی این موضوع را بررسی کرده‌ایم. با ما همراه باشید. همچنین در بخش آکادمی مقاله تحلیلی- تبیینی غلامحسین حســـنتاش درباره اقتصاد نفتی، آینده توســـعه را بخوانید به همراه مقاله‌هایی درباره بازار سرمایه، برنامه‌ریزی برای مکران، و آینده غذایی کشور. نظر و پیشنهاد خود را با ما در میان بگذارید.

محمد عدلی
دبیر بخش آینده ما

چند ماه بعد از آنکه ســـازمان برنامه و بودجه بر اســـاس قیمت‌های جدید ارز، هزینه ارزان‌فروشـــی انرژی را محاسبه کرد و آن را روی میز سیاســـت‌گذاران قرار داد، قیمت بنزین به عنوان شاخص‌ترین فراورده نفتی افزایش یافت تا بخشی از یارانه پنهان دولت در اقتصاد کاهش یابد. سیاست بنزینی جدید، ظاهری اقتصادی دارد اما ریشـــه آن در یک اضطرار سیاســـی نهفته است. سران قوا به این دلیل تن به اصلاحات ساختاری در شرایط دشوار اجتماعی دادند که باید راهی برای جبران کمبود درآمدهای نفتی پیدا می‌کردند. هرچند که قرار است درآمدهای ریالی بنزین میان خانوارها توزیع شود اما در کنار آن راهی برای درآمدزایی صادراتی باز خواهد شد که شاید بودجه دولت را از بن‌بست کسری درآمد نفتی رها کند.

بررسی ابعاد سیاسی و اقتصادی سیاست جدید بنزینی در فصل آینده ما صورت گرفته است. ارتباط آن به فروکش کردن تب مذاکرات بین‌المللی و اوج‌گیری فشار جنگ اقتصادی نیز مورد تحلیل قرار گرفته است.

کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

آینده‌پژوهی این شـــماره ویژه ورود به ســـال ۲۰۲۰ است. گزیده‌ای از ویژه‌نامه مجله فورچون درباره سیاست، اقتصاد و فرهنگ در این ســـال را داریم و هم‌چنین پیش‌بینی‌های دو موسسه مشاوره‌ای مهم در مورد دنیای ۲۰۲۰ که البته هیچ‌کدام جای خوش‌بینی باقی نمی‌گذارند. دنیای ۲۰۲۰ از دنیای ۲۰۱۹ پرآشـــوب‌تر خواهد بـــود و انتظار می‌رود دلار هم قوی‌تر شـــود. می‌گویند ۲۰۲۰ سال رکود است - خوشبختانه رکودی کوچک‌تر از سال ۲۰۰۸. در این شماره درباره کشورهایی که اقتصادشـــان دارد وارد مرداب رکود می‌شود گزارش می‌دهیم و سعی می‌کنیم سر دربیاوریم که حال و روز اقتصاد جهان واقعا چطور است.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

این روزها کســـانی که اخبار جهـــان را دنبال می‌کنند به خوبـــی می‌دانند که ســـرعت اتفاقـــات و اعتراضات مردمی بســـیار بالا رفته. این اعتراضات به‌قـــدری افزایش یافته که حتی نمی‌توان به ســـادگی همه آنها را دنبـــال کرد. اما چرا حجم اعتراضات در کشورها بالا رفته‌است؟ واقعیت این است که مردم در کشـــورهای مختلف به دلایل مختلفی دست به اعتراض می‌زننـــد، همه آنها به صورت کاملا اتفاقی با هم در یک زمان مشخص رخ داده‌اند و به همین دلیل برخی تصور می‌کنند همه آنها ریشه در جریان‌های مشخصی دارند. به هر حال بررســـی این اتفاقات و اعتراضات مردمی می‌تواند دید روشن‌تری نسبت به این مسائل به ما بدهد. این کاری است که اکونومیست انجام داده‌است.

صدیقه محمودی

افزایش قیمت بنزین موضوع داغ این روزهای ایران است. تاثیر این اتفاق بر بخش‌های مختلف اقتصادی موضوعی است که در این شماره به آن پرداخته‌ایم. همچنین در بخش دیگر روابط اقتصادی ایران و چین را بررسی کرده‌ایم. چین اگرچه سال‌هاست شـــریک اول تجاری ایران محسوب می‌شود اما کارشناسان از نگرانی‌هایی در خصوص توسعه روابط اقتصادی سخن می‌گویند که می‌توانید مشـــروح آن را در این شماره مجله‌بخوانید.

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

تا به حال سعی کرده‌اید شیرین‌کاری کنید اما نتیجه کار آن‌طور که فکرش را می‌کردید از آب درنیاید؟ اگر برایتان پیش آمده لابد خجالت کشیده‌اید یا به شما خندیده‌اند. برای ایلان ماسک هم درست مثل همین اتفاق رخ داد اما نتیجه برای او از دست رفتن میلیون‌ها دلار از ثروتش بود. در آخرین صفحه از بخش تجربه این شماره می‌توانید ماجرای رونمایی شرکت تسلا از آخرین محصولش را بخوانید. در بخش کارآفرین هم دو مصاحبه هست و چند بیوگرافی از ثروتمندانی که بعضی‌شان به خوش‌قلبی و توجه به کارکنان شـــهرت دارند و برخی هم مثل ژو هونگ‌یی از بدنام‌ترین ثروتمندان دنیا به شمار می‌روند.

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

در این شـــماره گزارش‌هایـــی در مـــورد آلودگی هوا و سیاست‌هایی که می‌تواند این مشکل را در دنیا برطرف کند تهیه شده است. به علاوه خلاصه‌ای از گزارش شاخص کیفیت زندگی هم تهیه شده اســـت که می‌تواند وضعیت شهرها را تشریح کند و برترین و بدترین شهرها از نظر کیفیت زندگی را معرفی کند. گزارش صندوق بین‌المللی پول در مورد وضعیت اقتصادی کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا و تأثیر تحولات قیمت نفت روی اقتصاد این کشورها هم ارائه شده است که می‌تواند تصویری از آینده اقتصادی منطقه ارائه دهد. همچنین گزارش وضعیت اقتصادی ایران به دنبال فشـــار تحریم‌های اقتصادی و تکرار این سیاســـت از طرف امریکا، در این شماره ارائه شده است.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

برگزاری چهارمین جشن امین‌الضرب بهانه خوبی برای نگاهی دوبـــاره به زندگی و فعالیت اقتصـــادی برگزیدگان دوره‌های گذشـــته اســـت. نگاه این شـــماره علاوه بر مرور برگزیدگان دوره‌های گذشته با چند تن از آنها هم گفت‌وگو کرده اســـت. علی‌اصغر سعیدی، پژوهشـــگر اقتصادی که از اثرگذاری جشـــن امین‌الضرب می‌گوید، محسن خلیلی بنیان‌گذار بوتان که عشـــق به کارآفرینی را روایت می‌کند، ابوالقاسم مرتضوی، بنیان‌گذار آرد ستاره که گفته‌هایش از سخت‌تر شدن کار حکایت دارد و امیرمنصور عطایی که بدنه کارآفرینان را از منظر دیده شدن یا نشدن در عرصه عمومی جامعه تحلیل می‌کند.

یزدان مرادی
دبیر بخش شهر

فیلم‌های مستند گرچه به‌نظر می‌رسد مخاطبان خاص داشته باشند اما فیلم‌سازان این حوزه در سال‌های اخیر تلاش کرده‌اند تا ســـلایق مختلف را به سمت تولیدات خود جذب کنند. در پرونده این شـــماره، گزارشی میدانی از سیزدهمین دوره جشـــنواره فیلم سینما حقیقت منتشر کرده‌ایم که در آن تماشاگران، فیلم‌ســـازان و منتقدان به بیان نظرات خود پرداخته‌اند. در سوژه متفاوت دیگر، دوباره به سطح شهر سرک کشـــیده‌ایم تا این‌بار درباره صافکارهایی که در کنار اتوبان ها مشغول کارند، گزارش تهیه کنیم. افرادی که همه‌شان از ملایر همدان آمده‌اند و از بیکاری در شهرشان حرف می‌زنند.

نهمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران برگزار شد

نقد و بررسی کاستی‌های بودجه دولت

نمایندگان بخش خصوصی در نهمین نشست خود در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، به نقد و بررسی لایحه بودجه دولت برای سال ۱۳۹۹ پرداختند و در حضور شهردار تهران مشکلات و چالش‌های پایتخت مانند آلودگی هوا، زباله و پسماند، ترافیک و پارک حاشیه‌ای و... را مرور کردند. درباره لایحه بودجه ۹۹، اعضای هیئت نمایندگان بخش خصوصی معتقد بودند درآمدهای محاسبه‌شده در لایحه دولت، قابل تحقق نیست و اقدام خاصی در زمینه کاهش هزینه‌ها نشده، ضمن این‌که برخی بسترهای رانت‌زا و فسادخیز مانند سیاست ارز ۴۲۰۰ تومانی، باز هم در بودجه سال آینده دیده شده است. در این نشست، مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران گفت: در سال ۹۷ رشد اقتصاد ما ۴/۸ درصد منفی بوده است. رشد اقتصادی بدون نفت امسال نیز منفی برآورد می‌شود. همچنین برابر پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول، رشد اقتصادی کشور در سال ۹۹ بین ۸/۵ تا ۹/۵ درصد منفی خواهد بود و این به معنای تداوم رکود است. گزارش‌های اقتصادی رشد اقتصاد ایران در پنج سال آینده را در مجموع ۴ درصد پیش‌بینی کرده‌اند. یعنی اگر به همین روال پیش برویم تنها ۳۰ درصد از عقب‌ماندگی اقتصاد نسبت به سال ۱۳۹۶ را جبران می‌کنیم. با این منوال حدود ۱۴ سال طول خواهد کشید که دوباره وضعیت اقتصاد به سال ۹۶ بازگردد.



مبارزه جدی قربانی فساد با فساد – ۱۳۹۸/۰۹/۱۸

پنجمین همایش مبارزه با فساد توسط اتاق بازرگانی تهران برای پنجمین سال متوالی هم‌زمان با روز جهانی مبارزه با فساد برگزار شد. این در حالی است که بخش خصوصی، به گفته رئیس اتاق تهران، نخستین قربانی فساد است و از این رو ضمن درخواست برخورد جدی با مصادیق فساد، تلاش بیشتر و مجدانه‌تری برای نهادینه کردن فرهنگ خشکاندن ریشه‌های فساد و جلوگیری از شکل‌گیری آن دارد. در این همایش، پانل‌هایی با حضور چند تن از مدیران تشکل‌های مردم‌نهاد که در حوزه مبارزه با فساد فعالیت دارند، برپا شد و این محققان و چهره‌های دانشگاهی در مورد ریشه‌های شکل‌گیری فساد و راهکارهای مقابله با آن سخت گفتند. مسعود خوانساری در این نشست گفت: هرچه اقتصاد شفاف‌تر باشد، کارآفرینان و صاحبان کسب و کارها بیشتر رشد می‌کنند. در محیط آلوده، علف هرز رشد می‌کند نه گیاهان مفید.



ساختمان اتاق بازرگانی تهران، سازه برتر – ۱۳۹۸/۰۹/۲۳

در اختتامیه دهمین نمایشگاه ملی سازه و فولاد که با حضور فعالان حوزه ساخت و ساز، و فنی و مهندسی برگزار شد، ساختمان در حال ساخت اتاق بازرگانی تهران به عنوان سازه برتر کشور شناخته و از کارفرما، پیمانکار، مدیر طرح، مجری و مشاور طرح آن تقدیر به عمل آمد. ساخت سازه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران که رتبه اول را در حوزه ساختمانی کسب کرده است سال ۱۳۹۷ آغاز شده و تاکنون پیشرفت اسکلت آن ۹۲ و پیشرفت کل سازه ۸۳ درصد بوده است. پیمانکار این سازه نیز شرکت کیسون است. همچنین مدیر طرح، شرکت مجری و مشاور طراح مورد تقدیر و تشویق قرار گرفتند.



بودجه دولت، بوی بد تهران و خودروهای مانده در گمرک – ۱۳۹۸/۰۹/۲۷

نمایندگان دولت و بخش خصوصی در نشست شصت و چهارم شورای گفت‌وگوی استان تهران به بررسی مسائل مختلفی از بودجه سال آینده و بوی بد تهران گرفته تا خودروهای معطل‌مانده در گمرک پرداختند و نظرات و پیشنهادهای خود را در مورد مسائل مختلف اقتصادی استان مطرح کردند. استاندار تهران در این نشست از مهلت ۱۰ روزه برای پیدا شدن منشأ بوی بد در تهران خبر داد.



اهدای تندیس یلدای کارآفرینان استارت‌آپی ۹۸ به اتاق بازرگانی تهران – ۱۳۹۸/۰۹/۲۸

مسعود خوانساری در چهارمین دوره برگزاری رویداد یلدای کارآفرینی در وزارت کشور، تندیس یلدای ۹۸ را به خاطر تلاش اتاق تهران در جهت توسعه استارت‌آپ‌های کشور دریافت کرد. رئیس اتاق تهران همچنین از کتاب سال استارت‌آپی کشور رونمایی کرد. در این مراسم، خوانساری، صاحبان استارت‌آپ‌ها را به حضور فعال و عضویت در پارلمان بخش خصوصی پایتخت دعوت کرد و با یادآوری این‌که در دوره نهم هیئت نمایندگان اتاق تهران شش کرسی به نمایندگان کسب‌وکارهای حوزه فناوری و دانش‌بنیان اختصاص یافته، تصریح کرد که استارت‌آپ‌ها با عضویت در اتاق بازرگانی تهران، به روی سکویی گام خواهند گذاشت که این بخش را به افزایش سهم بیشتر در تولید ناخالص داخلی کشور پرتاب خواهد کرد.



ونزوئلا: بزرگ‌ترین تهدید آمریکای لاتین



کارلوس ادواردو پینا
تحلیل‌گر الجزیره

طی چند سال گذشته، تنشهای سیاسی و بحران‌های اقتصادی در ونزوئلا به اوج خود رسیده‌است. این کشور با بحران‌های بشردوستانه مواجه شده و به همین دلیل تهدیدی بزرگ برای ثبات آمریکای لاتین و حوزه کارائیب به شمار می‌آید. در ماه‌های اخیر، اعتراضاتی در اکوادور و شیلی صورت گرفته و عمده آنها مربوط به بخش حمل‌ونقل بوده‌است. حالا اکثر افراد یک نفر را متهم کرده‌اند: نیکولاس مادورو. آنها معتقدند این رئیس‌جمهور، مسئول تمامی اتفاقاتی بدی است که در منطقه آمریکای لاتین در حال رخ دادن است. دولت کلمبیا هم به عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای منطقه آمریکای لاتین، اخیرا انگشت اتهام را به سمت ونزوئلا دراز کرده و این کشور را به عنوان بزرگ‌ترین تهدید برای آمریکای لاتین معرفی کرده‌است. مسئله ونزوئلا در آمریکای لاتین همچنان محل بحث است و هنوز نتوانسته‌اند در مورد آن تصمیم قاطعی بگیرند.

سلامت: جنگ اسانس توت‌فرنگی با ایدز



دونالد جی مک‌نیل
تحلیل‌گر نیویورک تایمز

هر سال حدود ۸۰هزار نوزاد و شیرخواره، جان خود را به دلیل ابتلا به بیماری ایدز از دست می‌دهند. اکثر این کودکان در آفریقا زندگی می‌کنند. بخشی از دلیل این ماجرا به قرص‌های سفت و سختی مربوط می‌شود که بسیار تلخ هستند. کودکانی که سن کمی دارند اغلب اوقات نمی‌توانند این قرص‌ها را قورت بدهند. شرکت‌ها به دنبال روشی بودند تا این رویه را برای کودکان تسهیل کنند. بالاخره همین چند وقت پیش بود که یک شرکت هندی اعلام کرد قرص‌های روکش‌داری برای جلوگیری از ابتلا به بیماری‌های عفونی از جمله ایدز ابداع کرده که طعم توت‌فرنگی دارند. این قرص‌ها قابلیت حل کردن در شیر را هم دارند. کارشناسان می‌گویند این ابداع می‌تواند جان هزاران کودک را در سال نجات بدهد. آن دسته از کودکانی که به بیماری‌های عفونی مبتلا هستند یا در معرض آن قرار دارند.

برزیل: خطر در کمین بومیان آمازون



سم الیس
تحلیل‌گر ووکس

زمین‌های بومی در برزیل مورد حمله واقع شده‌است و ظاهرا ژائیر بولسونارو، رئیس‌جمهوری برزیل هم بخشی از این ماجراست که مشکلات را تشدید می‌کند. بیش از ۹۰۰هزار نفر در جنگل‌های آمازون واقع در برزیل زندگی می‌کنند. حالا زندگی این افراد در خطر است. این افراد سال‌ها در باران‌های موسمی این جنگل زندگی کرده‌اند و حالا ظاهرا ناچار هستند خودشان را برای زندگی جدیدی آماده کنند، اما آیا چنین چیزی ممکن است؟ دولت برزیل از قرن بیستم تلاش کرده به کمک بخش کشاورزی، چرخ‌های اقتصاد را به گردش درآورد. اما این اتفاق عملا به قیمت نابودی جنگل‌ها تمام می‌شود. در واقع کشاورزان به مناطق بومی‌نشین حمله می‌کنند و مردم بومی جنگل‌های آمازون را می‌کشند تا بتوانند از زمین آنها برای کشاورزی بهره بگیرند. دولت هم از این افراد حمایت می‌کنند چرا که به دنبال پیشرفت اقتصادی به کمک کشاورزی است.

هوای پاک: شهرهای بدون درخت



ایمی چیلاگ
تحلیل‌گر سی‌انان

کسانی‌که نگران از دست رفتن درختان در جهان هستند اکنون زمان آن رسیده که نگرانی خود را نشان بدهند؛ امسال بیشترین تعداد درختان به دلیل آتش‌سوزی از دست رفت. دلیل عمده آتش‌سوزی‌ها هم بالا رفتن درجه حرارت زمین بود. در واقع درختان در دمای بالای ۱۰درجه فارنهایت، مستعد سوختن می‌شوند. این تابستان دمای زمین بسیار بالا رفت و به همین دلیل درختان در معرض آتش‌سوزی‌های سنگین قرار گرفتند. پوشش درختی در شهرهای آمریکایی در حال از بین رفتن است و این یکی از مسائلی است که مردم را نگران کرده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد آمریکایی‌ها سالانه ۳۶میلیون اصله درخت از دست می‌دهند که دلیل آن نیز شهری‌سازی است. این اتفاق در پنج سال گذشته تشدید شده و می‌تواند مشکلات بزرگی را برای آینده ایجاد کند.

مهاجرت: دنیا چطور خطرناک‌تر می‌شود؟



استفانی شوارتز
تحلیل‌گر فارن‌پالیسی

مهاجرت به یکی از مهم‌ترین مسائل در دنیای امروز تبدیل شده‌است. در واقع هر روز افراد زیادی به دلایل مختلف مثل ناآرامی، جنگ و خونریزی، به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند. مردمی که در کشورهای توسعه‌یافته زندگی می‌کنند هم با این پدیده مخالفت هستند چرا که احساس می‌کنند رفاه و امنیتشان به خطر می‌افتد. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد بازگرداندن مهاجران به کشوری که از آن مهاجرت کرده‌اند می‌تواند خطرات بیشتری را به همراه داشته باشد. در واقع بازگرداندن مهاجران به جایی که از آن مهاجرت کرده‌اند، دنیا را به جایی خطرناک‌تر تبدیل می‌کند. عدم حمایت از مهاجران نیز می‌تواند به نوعی قانون‌شکنی محسوب شود، در واقع افرادی که از مهاجران دفاع نمی‌کنند به نوعی قوانین بین‌المللی را زیر پا می‌گذارند. به همین دلیل است که باید برای درازمدت به فکر راهکاری بود که جلوی مهاجران را نگیرد و آنها را با مشکل مواجه نسازد. به هر حال دنیا با بازگرداندن مهاجران به جایی خطرناک‌تر تبدیل می‌شود.

اوپک: نیمه پر یا نیمه خالی؟



جولیان لی
تحلیل‌گر بلومبرگ

آیا سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) نیمه پر تولید نفت ایالات متحده را می‌بیند یا نیمه خالی آن؟ وزرای نفت کشورهایی که عضو این سازمان (اوپک) هستند، اغلب اوقات گزارش‌های مختلف را مطالعه می‌کنند و از طریق اطلاعاتی که از دل آنها به دست می‌آورند، تصمیم‌گیری می‌کنند. اما آنها دقیقا به چه چیزی نگاه می‌کنند و براساس چه چیزی تصمیم‌گیری می‌کنند؟ اعضای سازمان اوپک به این نتیجه رسیده‌اند که باید به وضعیت فعلی ادامه دهند و عملا نمی‌توانند کاری را از پیش ببرند. در نتیجه خودشان را قانع کرده‌اند که نفت باید در همین وضعیت فعلی حفظ شود. البته این نتایج چندان تعجب‌برانگیز نیست. در واقع همه چنین انتظاری داشتند. اما پرسشی که پیش آمده این است که این افراد بالاخره نیمه پر را در زمینه تولید نفت آمریکا می‌بینند یا نیمه خالی؛ این پرسش می‌تواند تکلیف آینده را هم مشخص کند.

اعداد ماه

روایت مرکز آمار از قیمت مسکن

جهش قیمت زمین

مرکز آمار ایران در بررسی فصلی قیمت زمین و مسکن در تهران به آمارهایی دست پیدا کرده است که بر اساس آن قیمت هر متر مربع زمین یا زمین ساختمان مسکونی کلنگی در فصل تابستان ۹۸ با افزایش ۱۳۱,۷ درصدی نسبت به تابستان ۹۷ مواجه شده است. بر اســاس این برآورد، قیمت فروش یک مترمربع زیربنای مسکونی طی همین دوره زمانی رشد ۸۰,۱ درصدی داشته است. در این گزارش متوسط مبلغ اجاره به‌علاوه سه درصد ودیعه پرداختی برای اجاره یک مترمربع زیربنای مسکونی در تابستان ۹۸ نســبت به تابستان ۹۷ افزایش ۳۱,۲ درصدی را نشان می‌دهد. طبق این گزارش متوســط قیمت زمین در تابستان ۹۸ نسبت به بهار ۹۸ با وجود کاهش ۴۹ درصدی معاملات، افزایش ۱۰ درصدی داشته است.

۱۳۱,۷ درصد

قیمت فروش یک مترمربع زمین در تابستان ۹۸ نسبت به تابستان ۹۷ افزایش ۱۳۱,۷ درصدی داشته است

نرخ تورم تولید در بخش زراعت و دامی چقدر است؟

افزایش هزینه تولید در بخش کشاورزی

گزارش مرکز آمار ایران از شــاخص قیمت تولیدکننده بخش زراعت و باغداری نشــان می‌دهد که در فصل تابستان ۱۳۹۸، هزینه‌های تولید در این بخش با افزایش ۳۱,۲ درصدی نسبت به بهار امسال مواجه شده است. میزان تغییرات چهار فصل منتهی به فصل تابستان نسبت به دوره مشابه سال قبل یعنی نرخ تورم سالانه نیز معادل ۵۵.۴ درصد افزایش داشته است. شاخص گروه غلات در فصل تابستان سال ۱۳۹۸ نسبت به فصل مشابه سال قبل ۴۵.۳ درصد، شاخص گروه میوه‌ها و میوه‌های آجیلی ۱۸.۸ درصد، شاخص گروه سبزیجات ۳۶.۲ درصد و شــاخص گروه مواد خام طبقه‌بندی‌نشده ۶۰.۴ درصد افزایش یافته است. شاخص قیمت تولیدکننده در دامداری سنتی طی فصل تابستان سال ۱۳۹۸ نسبت به فصل مشابه سال قبل ۷۴.۸ درصد افزایش یافته است.

۳۱,۲ درصد

شاخص قیمت تولیدکننده در بخش زراعت و باغداری در تابستان ۹۸ افزایش ۳۱,۲ درصدی داشته است

آخرین وضعیت ساخت و ساز در کشور

کاهش صدور پروانه‌های ساختمانی در تهران

گزارش مرکز آمار ایران از روند صدور پروانه‌های ساختمانی صادر شده در تهران و ایران نشان می‌دهد که این شاخص در تهران روند نزولی داشته اما در آمار کل کشور با افزایش مواجه شده است. بر این اساس واحدهای مسکونی پیش‌بینی‌شده در پروانه‌های صادرشده برای احداث ساختمان توسط شهرداری تهران کاهش ۲۳,۱ درصدی داشته اما در کل کشور افزایش ۵,۵ درصدی را در فصل بهار ۹۸ نسبت به فصل بهار ۹۷ تجربه کرده است. در فصل بهار سال ۱۳۹۸، تعداد ۱۵۱۲۷ واحد مسکونی در پروانه‌های صادرشده برای احداث ساختمان از سوی شهرداری تهران، پیش‌بینی شده است که نسبت به فصل گذشته حدود ۲۰,۲ درصد کاهش داشته است. متوسط تعداد واحد مسکونی برای هریک از این پروانه‌های احداث ساختمان ۶.۹ واحد بوده است.

۵,۵ درصد

واحدهای مسکونی پیش‌بینی‌شده در پروانه‌های ساختمانی کل کشور طی بهار امسال ۵,۵ درصد افزایش یافت.

جزئیات واردات کالاهای اساسی اعلام شد

ادامه واردات با دلار ۴۲۰۰ تومانی

آمارهای رسمی نشان می‌دهد که در ماه‌های هفتم و هشتم امسال بالغ بر ۱ میلیارد و ۹۲۳ میلیون ۷۵۷ هزار دلار کالای اساسی وارد شده است. این میزان واردات مربوط به ۲۲ قلم کالا اعم از برنج، گندم، گوشت قرمز سرد و گرم، تخم‌مرغ، کنجاله سویا، ذرت، جو، داروهای دامی ضروری، انواع کود شیمیایی، سموم تکنیکال، انواع بذر، قند و شکر خام، روغن خوراکی نیمه‌جامد و مایع، روغن خام، حبوبات، انواع دانه‌های روغنی، کاغذ چاپ و تحریر و روزنامه، خمیر کاغذ، چای خشک خارجی، داروها و تجهیزات و ملزومات ضروری پزشکی، ماشین‌آلات و تجهیزات تولیدکننده کالاهای اساسی مثل کمباین و لاستیک سنگین است. طبق این آمار ۴۳ میلیون و ۶۰۰ هزار دلار برنج و ۱۰۳ میلیون ۲۸۹ هزار دلار لاستیک به کشور آمده است.

۱,۹ میلیارد دلار

ارزش واردات کالاهای اساسی با ارز ۴۲۰۰ تومانی در مهر و آبان امسال به ۱,۹ میلیارد دلار رسید

افزایش تعداد پروانه‌های صنعتی

تهران، رکورددار سرمایه‌گذاری صنعتی

طی ۷ ماهه امسال ۳ هزار و ۴۹۲ فقره پروانه بهره‌برداری با سرمایه‌گذاری ۲۲ هزار و ۷۵۴ میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان و اشتغال ۵۴ هزار و ۳۶۵ نفر صادر شده است. مقایسه ارقام فوق با مدت مشابه سال گذشته نشان‌دهنده افزایش ۵,۹ درصدی در تعداد و کاهش ۳۷,۲ درصدی در سرمایه و افت ۹,۴ درصدی در اشتغال است. رشد منفی سرمایه‌گذاری در ۷ ماهه سال جاری به دلیل صدور پروانه بهره‌برداری واحد نفت ستاره خلیج فارس با سرمایه‌گذاری بیش از ۱۹ هزار میلیارد تومانی در خرداد ماه سال گذشته است. بدون احتساب این واحد تغییرات میزان سرمایه‌گذاری و اشتغال در ۷ ماهه سال جاری به ترتیب شامل افزایش ۳۴ درصدی و کاهش ۳,۵ درصدی خواهد بود. از این تعداد پروانه بهره‌برداری صادره، هزار و ۸۰۵ فقره آن ایجادی و هزار و ۶۸۷ فقره توسعه‌ای است.

۵,۹ درصد

طی ۷ ماهه امسال تعداد پروانه‌های بهره‌برداری صنعتی صادرشده ۵,۹ درصد بیشتر از ۷ ماهه سال گذشته بود

جزئیات تجارت محصولات کشاورزی

صادرت ۲,۷ میلیارد دلاری غذا

در ۷ماهه نخست امسال، محصولات بخش کشاورزی و غذا با وزن تقریبی ۳ میلیون و ۵۸۲ هزار تن، به ارزش ۲ میلیارد و ۷۹۴ میلیون دلار، به کشورهای عراق، افغانستان، امارات متحده عربی، پاکستان، فدراسیون روسیه، هند، ترکیه، ویتنام، ترکمنستان و آلمان صادر شد. بر این اساس سهم ۱۱.۴۲ درصدی برای بخش کشاورزی از صادرات غیرنفتی در ۷ ماهه امسال ثبت شده است. همچنین واردات محصولات بخش کشاورزی و غذا با ۱۳ میلیون و ۶۹۰ هزار تن و به ارزش ۷ میلیارد و ۴۵۹ میلیون دلار رسید که ۲۹.۷۶درصد از واردات غیرنفتی ۲۵.۲ میلیارد دلاری را به خود اختصاص داده است. بیشترین سهم ارزی به‌منظور واردات محصولات موردنیاز و ضروری صنعت کشاورزی به ذرت دامی به ارزش یک میلیارد و ۲۰۷ میلیون دلار تعلق یافته است.

۱۱,۴ درصد
سهم بخش کشاورزی از صادرات غیرنفتی ایران در ۷ماهه امسال ۱۱,۴۲ درصد ثبت شد

وابستگی ۵۰درصدی صنعت بیمه به خودرو

سهم اندک بیمه زندگی در ایران

آمارهای بیمه مرکزی نشـــان می‌دهد که ضریب نفوذ بیمه در ایران به ۲,۴ درصد رســـیده است در حالی که این رقم در کشـــورهای توسعه یافته بالای ۶ درصد برآورد می‌شود. در ایران حدود ۱۴ درصد پرتفوی بیمه‌ها به بیمه زندگی مربوط می‌شـــود، در حالی که در کشورهای درحال توسعه و یا توسعه یافته این رقم ۶۴ درصد است. طبق آمارهای رسمی حدود ۴۰ درصد صنعت بیمه کشور معطوف به بیمه شخص ثالث، ۸ درصد مختص بیمه بدنه خودرو و ۵۰ درصد باقی‌مانده صنعت بیمه معطوف به ۲۳ بخش گوناگون تحت پوشش بیمه است. با این حساب ۵۰ درصد صنعت بیمه وابسته به خرید خودرو است و مابقی به سایر بخش‌ها اختصاص دارد.

۲,۴ درصد
ضریب نفوذ بیمه در ایران به ۲,۴ درصد رسیده است

خودروهای عمومی دوگانه‌سوز می‌شوند

تسهیلات بلاعوض برای کاهش مصرف بنزین

با تصویب شورای اقتصاد ۶ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان تسهیلات بلاعوض برای دوگانه‌سوز کردن یک میلیون و ۹۰۰ هزار ون، وانت بار و مسافربر شخصی اختصاص یافت. هدف از این طرح این است که تمام هزینه‌های بار و مسافر به سمت سی ان جی برود و هزینه‌ها کمتر شود. در این فرایند خودروهای تولید شده در کشور که در چرخه مسافر هستند مثل خودرهای ون، وانت‌بارها و تاکسی‌ها به سمت سی ان جی شدن می‌روند. در این طرح هزینه هر خودرو ۴ میلیون و ۵۰۰ تومان است که برای جامعه هدف یک میلیون ۴۶۴ هزار خودرویی تعریف شده است و تمام هزینه از محل صادرات فراورده‌های نفتی تامین می‌شود و رایگان در اختیار مردم قرار می‌گیرد. از ۲ میلیون و ۴۰۰ خودروی وانت در کشور یک میلیون و صد هزار دستگاه سی ان جی‌سوز هستند.

۶,۵ هزار میلیارد تومان
شورای اقتصاد ۶,۵ هزار میلیارد تومان تسهیلات بلاعوض برای دوگانه‌سوز کردن خودروها اختصاص داد

افزایش طرح‌های مصوب سرمایه‌گذاری

سرمایه‌گذاری خارجی افزایش می‌یابد؟

حجم کل سرمایه‌گذاری خارجی ناشی از طرح‌های مصوب هیئت سرمایه‌گذاری در ۷ ماهه اول امســـال نسبت به مدت مشـــابه سال گذشته ۲۶,۱ درصد رشد داشته اســـت. حجم سرمایه‌گذاری تصویب شده در ۷ ماهه امسال ۷۸۴,۶ میلیون دلار بوده است در حالی که این رقم در ۷ ماهه سال گذشته ۶۲۲,۳ میلیون دلار تصویب شده بود. طرح‌های مصوب هیئت ســـرمایه‌گذاری خارجی در ۷ ماه امسال ۵۵ فقره و در ۷ ماهه سال گذشته ۴۳ فقره بوده که بر این اساس ۲۷,۹ درصد طرح‌های مصوب هیئت سرمایه‌گذاری رشد داشته است. رشد طرح‌های مصوب سرمایه‌گذاری به معنای جذب و بهره‌برداری از سرمایه نیست و شکل‌گیری این سرمایه‌گذاری‌ها به مولفه‌های دیگری از جمله ارتباطات اقتصادی و فضای کسب و کار داخلی وابسته است.

۲۶ درصد
میزان سرمایه‌گذاری مصوب در ۷ماهه امسال ۲۶ درصد بیشتر از ۷ماهه سال گذشته بوده است

افزایش تسهیلات برای سرمایه در گردش

سهم ۱۸,۷ درصدی بخش بازرگانی از وام بانکی

تسهیلات پرداختی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری در ۷ ماهه سال ۱۳۹۸ به بخش‌های اقتصادی مبلغ ۴۴۷,۸ هزار میلیارد تومان بوده اســـت. تسهیلات پرداخت‌شده به بخش صنعت و معدن ۱۳۷,۳ هزار میلیارد تومان اســـت. در بخش بازرگانی نیز ۸۳,۶ هزار میلیارد تومان تســـهیلات پرداخت شده است. سهم تسهیلات بخش صنعت و معدن و بازرگانی به ترتیب ۳۰,۷ و ۱۸,۷ درصد بوده اســـت. سهم تسهیلات پرداختی در قالب ســـرمایه در گردش در تمام بخش‌های اقتصادی طی ســـال جاری مبلغ ۲۴۱ هزار میلیارد تومان معادل ۵۳,۸ درصد کل تســـهیلات پرداختی است که در مقایسه با دوره مشابه سال قبل معادل ۱۱,۷ درصد افزایش داشته است. بر اساس این گزارش، تسهیلات پرداختی در قالب سرمایه در گردش در بخش صنعت و معدن مبلغ ۹۹,۳ هزار میلیارد تومان معادل ۷۲,۴ درصد از کل تسهیلات اعطایی به این بخش است.

۳۰,۷ درصد
سهم بخش صنعت و معدن از تسهیلات پرداختی بانک‌ها به ۳۰,۷ درصد رسید

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سازمان‌ها

بانک جهانی اعلام کرد

خبرهای خوب در راه است

ایدز یکی از کشنده‌ترین و قطعا یکی از ترسناک‌ترین بیماری‌های قرن به شمار می‌آید. اما وضعیت این بیماری در جهان به چه صورت است؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد این روزها افراد بیشتری با ابتلا به این بیماری، در جهان زندگی می‌کنند اما نکته مهم این است که درصد افرادی که به این بیماری مبتلا می‌شوند در حال کاهش است. مطابق با آخرین آمار، تعداد افرادی که به ویروس اچ‌آی‌وی مبتلا شـده‌اند به شـدت در حال کاهش است. تعداد افرادی که به این ویروس مبتلا شـده‌اند از سال ۱۹۹۸ تا کنون بیش از ۴۰درصد کاهش پیدا کرده‌است. به این ترتیب به نظر می‌رسد که خبرهای خوبی در زمینه این بیماری مرموز در راه است. گزارش‌ها نشان می‌دهد که روزانه ۵هزار نفر به این بیماری مبتلا می‌شوند و این رقم در حال کاهش است. این‌ها خبرهای خوبی به شمار می‌رود و در آینده احتمالا وضعیت بهبود پیدا خواهد کرد.

۴۰ درصد، کاهش تعداد افرادی که از سال ۱۹۹۸ **تاکنون به ایدز مبتلا شده‌اند**

بانک جهانی گزارش داد

فقرای کدام کشورها کمتر شده‌اند؟

کاهش فقر یکی از مسـائلی است که اکثر سـازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی روی آن کار می‌کنند. بانک جهانی یکی از مهم‌ترین سازمان‌هایی است که در این زمینه فعالیت می‌کند. خط فقر از سـال ۲۰۱۱ تاکنون روی یک رقم مشخص مانده‌است: ۱دلار و ۹۰سنت. در واقع هر کسی، روزانه کمتر از ۱دلار و ۹۰ سنت درآمد داشته باشد، زیر خط فقر محسوب می‌شود. تلاش سازمان‌های مختلف از جمله بانک جهانی هم بر این بوده که تعداد افرادی که کمتر از این میزان در روز درآمد دارند را به حداقل برساند و اکنون به نظر می‌رسد که این سـازمان‌ها به موفقیت نسبی در این زمینه دسـت پیدا کرده‌اند. دست‌کم در تانزانیا، تاجیکستان و چاد، بیشترین میزان موفقیت حاصل شده‌است. این کشورها بیشترین کاهش تعداد فقرا را تجربه کرده‌اند و این خبری خوب برای مردم جهان به شمار می‌آید.

۳ درصد از مردم جهان در سال ۲۰۳۰، **روزانه کمتر از ۱دلار و ۹۰ سنت درآمد** خواهند داشت

صندوق بین‌المللی پول هشدار داد

باید برای زمین دست‌به‌کار شویم

این روزها همه درباره آب‌وهوا و تغییرات اقلیمی صحبت می‌کنند. اما واقعیت این است که کمترین کسی آگاهی کامل نسبت به آن دارد. در واقع اکثر افراد نمی‌دانند تغییرات اقلیمی دقیقا به چه معناست و قرار است چه اتفاقی برای آیندگان رخ بدهد. وضعیت فعلی که ما در حال دادن آن هستیم می‌تواند مهم‌ترین نکته باشد. در واقع اگر به دنبال جلوگیری از تغییرات اقلیمی هستیم، درست‌ترین کار این است که همین حال رویه فعلی را متوقف کنیم و دست از آلوده کردن هوایی که در آن نفس می‌کشیم، برداریم. امروز همه می‌دانند که ما می‌توانیم و باید جلوی تغییرات اقلیمی بایستیم اما کمتر کسی دست به اقدامات عملی می‌زند. کشورهای توسعه‌یافته بیشتر از کشورهای در حال توسعه در این زمینه مقصر هستند و قطعا این کشورها باید اقدامات بیشتری در این زمینه داشته باشند. تغییرات اقلیمی، پدیده‌ای است که با جان انسان‌ها سروکار دارد پس باید هرچه سریع‌تر جلوی آن گرفته شود.

۵و۲ تریلیون دلار، هزینه‌ای که **آلودگی‌های زیست‌محیطی** در سال ۲۰۱۷ روی دست **انسان‌ها** گذاشته‌است

صندوق بین‌المللی پول خبر داد

بحران جدید مهاجرت از ونزوئلا

ونزوئلا به یکی از پرحاشـیه‌ترین کشـورهای آمریکای لاتین و همچنین به یکی از جنجالی‌ترین کشورهای جهان تبدیل شده‌است. به نظر می‌رسد بحران جدید مهاجرت هم مربوط به این کشور خواهد بود. در واقع موج جدیدی از مهاجرت به راه افتاده که اکثر آنها از ونزوئلاست. وضعیت اقتصادی ونزوئلا کاملا بحرانی است، در واقع اقتصاد این کشور کاملا سقوط کرده و نمی‌توان پیش‌بینی کرد برای آینده به چه سمتی می‌رود. صرفا می‌توان با قاطعیت گفت که این کشور با بحران‌ها انسانی در آینده مواجه خواهد شد و ریشه همه اینها در اقتصاد است. در واقع مسئولان این کشور نمی‌توانند اقتصاد را به درسـتی مدیریت کنند و در نتیجه این مردم هستند که به دردسر می‌افتند. در حال حاضر مردم ونزوئلا برای فرار است وضعیت موجود، تنها یک چاره دارند و آن هم مهاجرت است. آنها به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند و در این بین، کشورهای همسایه را دچار مشکل کرده‌است.

۴و۶ میلیون نفر از مردم **ونزوئلا** به دلیل شرایط **بحرانی اقتصاد**، به **مهاجرت** روی آورده‌اند

بانک جهانی بررسی کرد

مبارزه با پدیده فقر در یادگیری

تحصیل و آموزش جزو ضروری‌ترین عناصر زندگی امروز است. به همین دلیل است که توجه ویژه‌ای به آن می‌شود. اما وضعیت کودکان در کشورهای مختلف در این زمینه به چه صورت است؟ حدود ۵۳درصد از کودکان در کشورهای کم‌درآمد و همچنین با درآمد متوسط، دچار مشکلاتی در زمینه تحصیل هستند. به پدیده‌ای که این کودکان با آن مواجه هستند، فقر در یادگیری می‌گویند. در واقع نیمی از کودکانی که در کشورهای با درآمد پایین و متوسط زندگی می‌کنند با مشکل فقر در یادگیری مواجه هستند و این مشکل بزرگی است که اخیرا شناسایی شده و باید با آن مقابله شود. بانک جهانی هم در هدف‌گذاری‌های خود برای سال ۲۰۳۰، این مسئله را در نظر گرفته و تلاش دارد راهی برای مقابله با این مسئله پیدا کند. به نظر می‌رسد پیشرفت‌هایی هم در این زمینه حاصل شده اما به صورت کلی پدیده‌ای قابل کنترل به نظر می‌آید و قطعا در آینده میزان آن به شدت کاهش پیدا خواهد کرد.

۴۳ درصد، **کاهش پدیده فقر** در یادگیری که برای سال ۲۰۳۰ با توجه به اقدامات اخیر، **پیش‌بینی** شده‌است



بن‌سلمان، شاهزاده سعودی هر روز تلاش می‌کند پیشنهاد خود را در زمینه آرامکوی سعودی، بهبود ببخشد اما ظاهرا هیچ‌یک از سرمایه‌گذاران هنوز تمایلی به سرمایه‌گذاری در این غول نفتی ندارند. ظاهرا سرمایه‌گذاران خارجی، کالایی بهتر از نفت و جایی بهتر از آرامکو برای سرمایه‌گذاری پیدا کرده‌اند

بلومبرگ تحلیل کرد

دعوای نفتی‌ها ادامه دارد

نفت به دعوای این روزهای کشورهای مختلف تبدیل شده‌است. اما آن کشورهایی که تولیدکننده اصلی نفت هستند، در کانون این ماجراها قرار دارند. برای مثال عربستان سعودی و روسیه جزو کشورهای اصلی هستند که از طریق اوپک پلاس برای سایر کشورهای تولیدکننده نفت دردسر درست کرده‌اند و به نوعی برای آنها هم تعیین تکلیف می‌کنند. هر تصمیمی که اخیرا در سازمان اوپک گرفته شده هم به نوعی توسط عربستان سعودی و روسیه گرفته شده‌است. درآمدی که کشورهای مختلف از طریق نفت به دست می‌آورند باعث می‌شود که در این زمینه با هم دچار مشکل شوند. برای مثال درآمد عربستان از نفت کاهش پیدا کرده در حالی‌که درآمد روسیه افزایش یافته‌است. به همین دلیل است که این کشورها با هم دچار مشکل شده‌اند.

۱۷۰ میلیون دلار درآمد **روزانه روسیه** از نفت بوده‌است

بیزنس‌اینسایدر اعلام کرد

لیبرا ممنوع می‌شود

این روزها ارز دیجیتالی طرفداران زیادی پیدا کرده‌است اما برخی از کشورها به دنبال راهی برای کاهش نفوذ این ارز هستند. فرانسه به کمک آلمان و ایتالیا تلاش دارد جلوی نفوذ ارزهای دیجیتالی به‌ویژه لیبرا را بگیرد. این ارز در حقیقت یک ارز دیجیتالی فیس‌بوکی است که زیاد مورد استفاده قرار می‌گیرد. شاید ارزش زیادی نداشته باشد اما تاثیرگذاری آن بسیار زیاد است. حالا با این اقدام، دیگر از این ارز دیجیتالی در اروپا استقبال نخواهد شد. این سه کشور به نوعی منافع خود را در خطر دیده‌اند و به همین دلیل تلاش کرده‌اند جلوی نفوذ آن را بگیرند. آنها حتی به صورت رسمی اعلام کرده‌اند که مانع ورود این ارز به خاک خود خواهند شد. در واقع آنها می‌گویند سرنوشت سیاست پولی خود را به این ارز واگذار نمی‌کنند.

۲و۰ دلار، ارزش هر **لیبرا** به عنوان یکی از مهم‌ترین **ارزهای دیجیتالی** در بازار

سی‌ان‌ان بیزنس خبر داد

سقوط اقتصاد با اعتراضات هنگ‌کنگی‌ها

هنگ‌کنگ هنوز بعد از گذشت ماه‌ها درگیر اعتراضات گسترده است و این اعتراضات روی وضعیت اقتصادی آن تاثیر گذاشته‌است. هر شرکتی که سهامی در هنگ‌کنگ دارد هم با مشکل مواجه شده‌است. برای مثال شرکت علی‌بابا یکی از معروف‌ترین شرکت‌هایی است که در هنگ‌کنگ هم سهام دارد. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد سهام این شرکت چینی که به عنوان غول چینی شناخته می‌شود در حال ریزش است. به صورت کلی، سهام شرکت‌های چینی در حال ریزش است. در واقع وضعیت اقتصادی هنگ‌کنگ بیشترین تاثیر را روی شرکت‌های چینی می‌گذارد. سهام شرکت‌های مختلف به دلیل همین اعتراضات مردمی در حال سقوط است. در حالی‌که این شرکت‌ها در اواخر سال میلادی منتظر بیشترین فروش خود بودند ناگهان دچار مشکل شدند و نتوانستند فروش قانع‌کننده‌ای داشته باشند. این مسئله در مورد تمامی شرکت‌های چینی که در عرصه جهانی فعالیت دارند مشاهده می‌شود.

۱۳ درصد **سقوط** ارزش سهام شرکت **علی‌بابا در هنگ‌کنگ** به دنبال اعتراضات مردمی

رویترز اعلام کرد

سعودی‌ها با کسری بودجه مواجه می‌شوند

عربستان سعودی یکی از مهم‌ترین کشورهای منطقه خاورمیانه به شمار می‌آید. اقتصاد این کشور هم در این منطقه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اما اگر اقتصاد این کشور با مشکل مواجه شده‌باشد چطور؟ ظاهرا این کشور با کسری بودجه مواجه شده‌است. براساس آخرین اخبار، وزیر امور مالی عربستان سعودی اعلام کرده سال آینده کسری بودجه دولت سعودی به ۱۸۷ میلیارد ریال عربستان (معادل ۴۹,۸۷ میلیارد دلار) خواهد رسید. این رقم از پیش‌بینی قبلی که ۱۳۱ میلیارد ریال بوده، بسیار بالاتر است. اما دلیل این ماجرا چیست؟ تنها دلیل قاطعانه‌ای که می‌توان برای وضعیت بودجه‌ای عربستان پیدا کرد، کاهش درآمدهای نفتی است. در واقع قیمت نفت کاهش پیدا کرده و این مسئله روی درآمدهای نفتی سعودی‌ها تاثیر منفی گذاشته‌است.

۴,۷ درصد، **تولید ناخالص** داخلی **عربستان** که برای سال آینده **پیش‌بینی** شده‌است

سی‌ان‌ان مطرح کرد

برندگان نبرد تجاری چین و آمریکا

جنگ تجاری میان چین و آمریکا مدتی است که همه را با خود سرگرم کرده‌است. در حالی‌که بسیاری از کشورها بازنده جنگ تجاری میان این دو کشور بوده‌اند، برخی از کشورها از این جنگ، برد کرده‌اند. اما چطور این اتفاق افتاده‌است. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا وعده داده کسری تجاری با چین را به کمک تعرفه‌گذاری‌ها برطرف کند. حاصل این اتفاق، نفع بردن برخی از کشورها بود. بررسی‌ها نشان می‌دهد نبرد تجاری این دو کشور تا کنون به نفع کشورهای تایوان، مکزیک، اتحادیه اروپا، هند و ویتنام تمام شده‌است. در واقع این کشورها موفق شده‌اند از این شرایط نهایت بهره را ببرند و به نوعی پیروز میدان باشند. بررسی‌ها نشان می‌دهد تایوانی‌ها بیشترین بهره‌وری را از این وضعیت داشته‌اند.

۷۵۵ میلیون دلار، **سود ثابت** هند از جنگ تجاری **چین و آمریکا** بوده‌است

کاهش قیمت ملک ادامه یافت

استراحت بازار مسکن

آمارهای رسمی بانک مرکزی از معاملات مسکن در تهران نشان می‌دهد که رکود همراه با کاهش قیمت همچنان ادامه دارد. در آبان ۹۸ معاملات مسکن نسبت به ماه مهر افزایش یافت اما نمی‌توان این افزایش را به خروج از رکود تعبیر کرد چه اینکه میزان معاملات در تهران در سطح بسیار نازلی قرار دارد و افزایش معاملات به ۴ هزار و ۶۴ مورد در یک ماه نشان‌دهنده پایین بودن سطح معاملات است. میزان معاملات در ماه هشتم امسال نسبت به آبان سال گذشته افت ۴۰,۷ درصدی داشته است. میانگین قیمت مسکن در آبان ۹۸ نسبت به ماه گذشته کاهش دو درصدی را تجربه کرده و نسبت به آبان سال ۹۷ افزایش ۳۵,۸ درصدی را نشان می‌دهد.

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران- بانک مرکزی

	مقطع زمانی			درصد تغییر	
	آبان ۹۷	مهر ۹۸	آبان ۹۸	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۹,۱۷	۱۲,۷۱	۱۲,۴۶	-۲	۳۵,۸
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۶۸۵۵	۳۴۰۱	۴۰۶۴	۱۹,۵	-۴۰,۷

عملکرد معاملات مسکن در شهر تهران در سال ۱۳۹۸ - بانک مرکزی

	هشت ماهه			درصد تغییر	
	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۷	۱۳۹۸
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۴,۵۴	۷,۲۸	۱۲,۶۸	۶۰,۱	۷۴,۱
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۱۱۳۷۶۱	۹۱۱۰۶	۳۹۸۷۱	-۱۹,۹	-۵۶,۲

۴.۵۴
میلیون تومان
متوسط قیمت مسکن در تهران طی ۸ ماهه ۹۶

۱۲.۶۸
میلیون تومان
متوسط قیمت مسکن در تهران طی ۸ ماهه ۹۸

فعالان اقتصادی امیدوار شده‌اند؟

بهبود شاخص مدیران خرید

شاخص مدیران خرید (PMI) موسوم به شامخ در مهرماه امسال ۵۰,۹۷ واحد محاسبه شد که نسبت به ماه قبل از آن ۰,۵۴ واحد معادل ۱,۰۷ درصد بهبود یافته است. در این ماه شاخص انتظارات تولید در ماه آینده با رقم ۶۲,۳۲ واحد، از امیدواری فعالان اقتصادی به بهبود وضعیت تولید حکایت دارد. طبق گزارش مرکز آمار اتاق ایران، شاخص شامخ از تداوم امیدواری فعالان اقتصادی به بهبود وضعیت تولید حکایت دارد. طبق اعلام مرکز آمار و اطلاعات اقتصادی اتاق ایران، در این ماه شاخص میزان استخدام و به‌کارگیری نیروی انسانی با ۵۵,۳۶ واحد، دارای تغییرات مثبت نسبت به ماه قبل از آن بوده که می‌تواند نشانه پویایی واحدهای تولیدی و تلاش آنها برای از استفاده از ظرفیت خالی یا افزایش ظرفیت تولید باشد. کمترین مقدار شاخص در بین ۵ مؤلفه اصلی شامخ به شاخص میزان سفارش‌های جدید مشتریان با رقم ۴۵,۳۲ واحد رسیده و شاخص تولید نیز رقم کمتر از ۵۰ را ثبت کرده است. به‌عبارت‌دیگر، باوجود خوش‌بینی فعالان اقتصادی به بهبود وضعیت تولید، هنوز اثرات این خوش‌بینی در طرف تقاضا و تولید مشاهده نمی‌شود.

روند شاخص کلی



۱.۰۷
درصد
میزان بهبود شاخص شامخ در مهر ۹۸

۵۰.۹۷
واحد
شاخص شامخ در مهر که نشان‌دهنده امید فعالان اقتصادی به بهبود اوضاع تولید است

ادامه روند نزولی شاخص قیمت‌ها

تورم روستایی‌ها بیشتر از شهری‌ها

گزارش مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که نرخ تورم سالانه تا آبان‌ماه ۱۳۹۸ برای خانوارهای کشور به ۴۱,۱ درصد رسیده که نسبت به همین اطلاع در ماه قبل، ۰,۹ واحد درصد کاهش نشان می‌دهد. نرخ تورم سالانه برای خانوارهای شهری ۴,۰۳ درصد و برای خانوارهای روستایی ۴۵,۱ درصد بوده است. همچنین نرخ تورم ماهانه آبان ۱۳۹۸ به ۱,۶ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۰,۱ واحد درصد کاهش داشته است. نرخ تورم نقطه‌ای نیز در آبان‌ماه ۱۳۹۸ به ۲۷ درصد رسید یعنی خانوارها به طور میانگین ۲۷ درصد بیشتر از آبان ۱۳۹۷ برای خرید یک «مجموعه کالاها و خدمات یکسان» هزینه کرده‌اند. نرخ تورم نقطه‌ای آبان‌ماه ۱۳۹۸ در مقایسه با ماه قبل ۱,۳ واحد درصد کاهش یافته است.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف

گروه‌های اصلی	تغییر آبان ۹۸ نسبت به مهر ۹۸	تغییر آبان ۹۸ نسبت به آبان ۹۷
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۱,۴	۲۹,۸
دخانیات	۰,۳	۱,۵
پوشاک و کفش	۱,۶	۳۶,۱
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۱,۳	۲۳,۵
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۱	۳۵,۶
بهداشت و درمان	۱	۲۴,۲
حمل و نقل	۵,۴	۳۳,۴
ارتباطات	-۰,۲	۱,۷
تفریح و امور فرهنگی	۰,۳	۳۰,۲
تحصیل	۰,۲	۲۲,۳
رستوران و هتل	۱	۳۶,۴
کالاها و خدمات متفرقه	۰,۷	۲۴,۹

۶۶.۴

درصد
نرخ تورم ۱۲ ماهه
لوازم خانگی تا
پایان آبان ۹۸

۲۲.۳

درصد
نرخ تورم ۱۲ ماهه
بخش آموزش تا
پایان آبان ۹۸

هزینه‌های تولید متوقف نمی‌شود

افزایش نرخ تورم تولید

طبق گزارش مرکز آمار ایران، تغییرات میانگین شاخص کل قیمت تولیدکننده در چهار فصل منتهی به فصل تابستان ۱۳۹۸ نسبت به مقدار مشابه در سال قبل به ۵۹,۹ درصد رسید که نسبت به همین اطلاع در فصل قبل ۱,۳ واحد درصد افزایش نشان می‌دهد. در فصل مورد بررسی، در میان بخش‌های اصلی تولیدی در کشور، کمترین تورم سالانه مربوط به بخش برق (۳.۵- درصد) و بیشترین آن مربوط به بخش صنعت (۷۷ درصد) است. تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده کل کشور نسبت به فصل مشابه سال قبل در فصل تابستان ۱۳۹۸ به ۴۹,۴ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل قبل ۲۰,۱ واحد درصد کاهش داشته است. به عبارتی، میانگین قیمت دریافتی توسط تولیدکنندگان به ازای تولید کالاها و خدماتشان در داخل کشور، در فصل تابستان ۱۳۹۸ نسبت به فصل قبل، ۴۹.۴ درصد افزایش دارد. تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده نسبت به فصل قبل (تورم فصلی) در فصل تابستان ۱۳۹۸ به ۱,۳ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل قبل، ۱۳.۱ واحد درصد کاهش دارد.

درصد تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده

دوره	تورم فصلی	تورم نقطه به نقطه	نرخ تورم در یک سال
تابستان ۹۵	۲	۴,۵	۳,۵
پاییز ۹۵	۳,۴	۸	۴,۹
زمستان ۹۵	۰,۴	۷,۶	۶
بهار ۹۶	۳,۶	۹,۷	۷,۵
تابستان ۹۶	۲,۹	۱۰,۸	۹,۱
پاییز ۹۶	۶	۱۳,۶	۱۰,۵
زمستان ۹۶	۲,۱	۱۵,۵	۱۲,۵
بهار ۹۷	۱۲,۲	۲۵	۱۶,۴
تابستان ۹۷	۱۵	۳۹,۷	۲۳,۷
پاییز ۹۷	۱۸,۶	۵۶,۱	۳۴,۸
زمستان ۹۷	۸,۸	۶۶,۳	۴۷,۵
بهار ۹۸	۱۴,۴	۶۹,۵	۵۸,۶
تابستان ۹۸	۱,۳	۴۹,۴	۵۹,۹

۶۰.۵

درصد
تورم نقطه به نقطه
تولید در بخش صنعت
در تابستان ۹۸

۷.۳

درصد
تورم فصلی تولید
در بخش خدمات در
تابستان ۹۸

قاب ماه



غذا، اثر مهدی گودرزی



مهاجرت، اثر علیرضا نصرتی

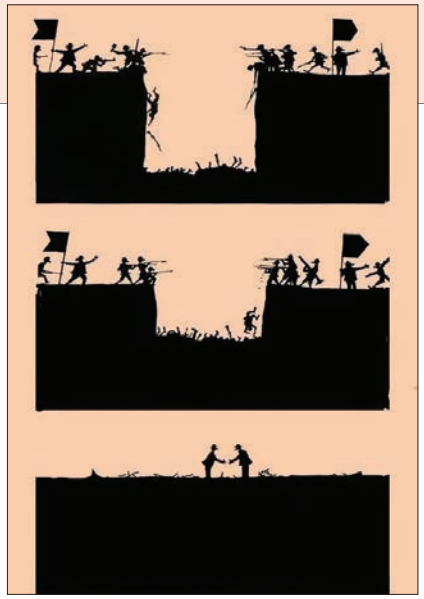

فرجام



کیسه پلاستیکی ممنوع!

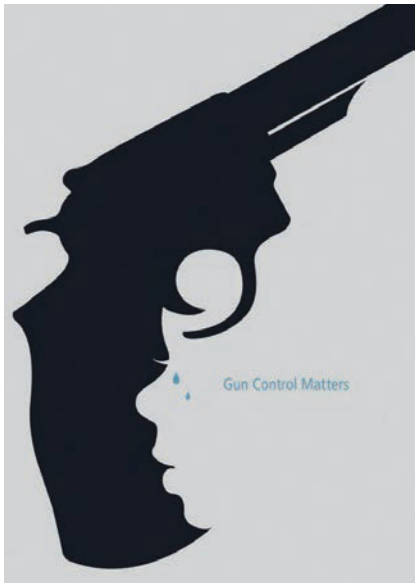

کنترل اسلحه، اثر کیسی مک‌گی

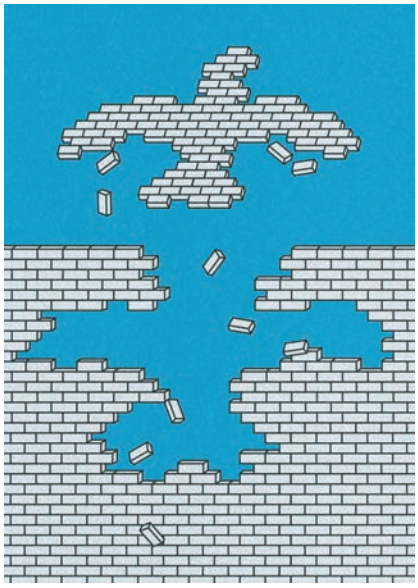

آزادی، اثر علیرضا نصرتی

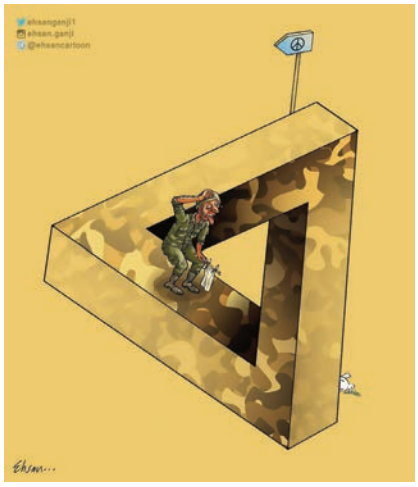

در جست‌وجوی صلح، اثر احسان گنجی

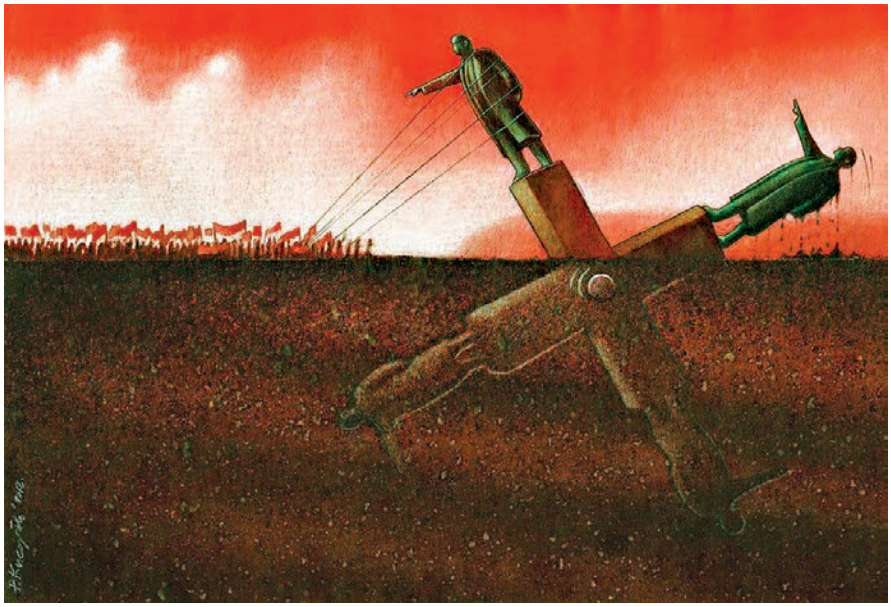

کارتونی از پاول کوژینسکی، کارتونیست خلاق لهستانی با این حرف هگل که: انسان‌ها هیچ‌وقت نمی‌توانند از تاریخ درس بگیرند.

ایـــده‌هـــا

[این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد.]

[۵ ایده بزرگ ۱. اقتصاد و سیاست]

قدیمی‌ترین مدافع بازار آزاد

ابن خلدون مخالف دخالت دولت در شئون اقتصادی بود

نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

این‌که ادعا می‌شـــود مطالعات جدید باعث می‌شـــوند که پنجره‌هایی درباره گذشـــته باز شود، به‌هیچ‌وجه یک ادعای اغراق‌آمیز نیست. برای مثال تا همین چند دهه پیش تمام تاریخ‌نگاران عرصه علم اقتصاد هم‌نظر بودند که آدام اسمیت پدر این علم است، اما در سال ۱۹۶۴ که جوزف اسپنگلر کتابی تحت عنوان «اندیشه اقتصادی اســـلام: ابن خلدون» نوشـــت، نظر همه راجع به منشا علم اقتصاد تغییر کرد. از آن روز تاکنون کاندیدای دیگری برای عنوان «پدر علم اقتصاد» در نظر گرفته می‌شود که ابن خلدون، متفکر مسلمان برجسته سده چهاردهم میلادی، است. البته هنوز هم نمی‌توان با قاطعیت گفت که ابن خلدون چه تاثیری بر تفکر اقتصادی جهان غرب گذاشته، اما ریشه‌های اندیشه اقتصادی نزد او کاملا موجود هستند.

آرنولد توین‌بی، مورخ مشـــهور بریتانیایی، ابن خلدون را «نابغه»‌ای می‌نامد که «گویا تحت تاثیر متفکران پیشین خود بوده و در عین حال از معاصران خود هم الهامی گرفته و در عین حال در کتاب «مقدمه» خود که درباره سویه‌ای کلی و جهان‌شمول از تاریخ است، فلسفه تاریخی را صورت‌بندی کرده که نه‌تنها در زمان خود بلکه تاکنون هم بزرگ‌ترین اثر در این زمینه است.»

اگر بخواهیم وارد بحث دیدگاه‌های اقتصادی ابن خلدون شویم، باید این دید کلی را راجع به او داشـــته باشیم که ابن خلدون نظریه اقتصادی خود را در دل یک نظریه تاریخی درباره تمدن ارائه کرده‌اســـت. در این نقطه است که ابن خلدون نه تنها با هم‌عصران خود، بلکه حتی با آدام اسمیت هم تفاوت پیدا می‌کند، زیرا تکیه خاصی بر علم اخلاق در این زمینه ندارد و تقریبا پانصد ســـال به لحاظ شکل تفکر جلوتر از زمان خود است. ابن خلدون جدای از نظریه چرخه زندگی که درباره بحث مربوط به تمدن مطرح می‌شـــود، به تخصص‌گرایی در کار، ارزش پول به عنوان قابلیت مبادله‌ای و نه دارای ارزش ذاتی هم پرداخته که به طرز حیرت‌آوری مدرن هستند. جدای از این مسائل، ابن خلدون نظرات بسیار مهمی هم در زمینه مالیات دارد که تشابه خیره‌کننده‌ای بـــه منحنی لفر در علم اقتصاد جانب عرضه دارد. طبـــق این نظریه مالیات ابن خلدون متوجه می‌شـــویم که مالیات اگر از حدی فراتر رود مانعی برای تولید شده و باعث می‌شود که درآمدها کاهش پیدا کنند.



ابن خلدون

ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن خلدون الحضرمی یکی از متفکران برجسته تونسی بود که در سال ۱۳۳۲ میلادی به دنیا آمد. امروزه او را یکی از پیشگامان برجسته علومی چون تاریخ‌نگاری، جامعه‌شناسی و اقتصاد می‌دانند. ابن خلدون که در خانواده‌ای برجسته به دنیا آمده بود، به واسطه همین خانواده توانست که از خدمات بهترین آموزگاران کشور مغرب بهره ببرد و تحصیلات بسیار خوبی را در زمینه معارف اسلامی داشته باشد و حدیث و فقه و شریعه را هم به خوبی می‌شناخت. او جدای از این تحصیلات در زمینه سیاسی هم نقش وزیر را برای ابن تفراکین که حاکم تونس بود بازی کرد و نهایتا در سال ۱۴۰۶ میلادی و در حالی که ۷۳ سال سن داشت در شهر قاهره از دنیا رفت.

ابن خلدون و بازار آزاد

جمله‌ای از ابن خلدون نقل می‌شود که معمولا نشان‌دهنده مدرن بودن او در مقابل اندیشه افلاطونی اســـت: «کســـب‌وکارهایی که تحت مدیریت تاجرانی مسئول و منظم است، قطعا از کســـب‌وکارهایی که تحت مالکیت حکام ثروتمند اســـت، پیشی خواهند گرفت.» همین چند جمله تقریبا پایان اقتصاد قرون وسطایی، اشرافی و فئودالی را نشان می‌دهد و نویدبخش پیروزی سرمایه‌داری است که این اتفاق هم تقریبا چهارصد سال پس از ابن خلدون به وقوع پیوست. شاید در نگاه اول به این جمله، ابن خلدون بسیار امروزی و مدرن به نظر برسد، اما کافی است به برخی نظرات دیگر او نگاهی بیندازید تا متوجه شـــویم او حتی از قرن نوزدهم هم فراتر رفته و بیشتر اقتصاددانی قرن بیستمی است.

ابن خلدون نه تنها مخالف دخالت دولت در فعالیت‌های کشاورزی و تجاری بود، بلکه در زمینه تعیین قیمت کالاها و خدمات هم معتقد بود که دولت نباید تعیین‌کننده قیمت‌ها باشد. از نظر ابن خلدون زمانی که یک دولت با استفاده از زور خود کالاها را در ارزان‌ترین قیمت خریداری کند، حاکم می‌تواند فروشنده را مجبور به کاهش قیمت کرده و تاجر یا کشاورزی که با این محصولات سروکار دارند را هم مجبور به خریداری می‌کند. دولت در این شرایط با قیمت تعیین‌شده توسط خودش کالا را خریداری کرده و با قیمت تعیین‌شده توسط خودش به فروش می‌رساند و به نظر ابن خلدون این نوع از سیاست‌گذاری عواقب زیادی خواهد داشت. برای مثال تولیدکننده اصلی، مثلا کشاورز، وابسته به دولت شده و تمام انگیزه خود را از دست می‌دهد و در نتیجه ساختار مالی را تخریب می‌کند. تجارت حکام ممکن است تمدن را هم از بین ببرد. البته از نظر ابن خلدون این‌که یک دولت وارد تجارت شود با این‌که بسیار آسیب‌رسان است، اما هیچ‌چیز به اندازه تعیین شدن قیمت توسط دولت اقتصاد را ویران نمی‌کند و حتی در نهایت منجر به افت فعالیت فرهنگی هم می‌شود.

این خطوط تنها خلاصه بسیار کوتاهی از تنها بخشی از آرای اقتصادی ابن خلدون است و اگر قرار باشد در زمینه عرضه و تقاضا، سیاست‌های پولی، حق مالکیت و تولیدات اضافی اقتصادی هم او را مطالعه کنیم، زمینه بسیار گسترده‌ای پیش روی خود داریم.

کتاب‌شناسی

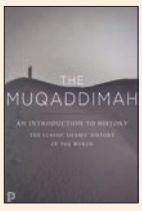

مقدمه

سال: ۱۳۷۷

کتاب برجسته و تاثیرگذار ابن خلدون درباره تاریخ اجتماعی و اقتصادی کشـــورهای اسلامی و به طور کل جهان اسلام است و تمرکز اصلی خود را بر ســـده‌های هشـــت و نُه هجری قمری گذاشته‌است. محتوای این کتاب درباره سیاست‌های مالی، خراج، نفوذ و مسکوکات و ادارات و به طور کلی اقتصاد سیاسی جهان اسلام است. نکته بسیار جالب درباره این کتاب این است که ابن خلدون در آن ادعایی را که مربوط به کتاب‌سوزی مدائن توسط لشکر اعراب به فرماندهی عمر است رد کرده، و امروزی بسیاری با تکیه به آن، ادعای «دو قرن سکوت» را رد می‌کنند.

به نظر گالیانی در هر دوره از زمان، ارزش پول برآمده از مبنایی است که در طبیعت انسان قرار گرفته‌است. معنای این گزاره این بود که پول به طور قطع اختراعی انسانی نبود که قرار باشد مردم با استفاده از آن جوامعی را که در آنها زندگی می‌کردند تغییر دهند.

[۵ ایده بزرگ ۲. اقتصاد و بازرگانی]

تبار نظریه «مطلوبیت نهایی» به کجا می‌رسد؟

فردیناندو گالیانی در قرن هجدهم ارزش را مبتنی بر مطلوبیت می‌دانست

فردیناندو گالیانی

گالیانی در اواخر سال ۱۷۲۸ میلادی در پادشاهی ناپل به دنیا آمد و پیش از این که ۶۰ساله شود در همین کشور از دنیا رفت. زمانی که کودک بود، تحت تعالیم دقیق عمویش که یک کشیش بود قرار گرفت و آماده شده‌بود که وارد کلیسا شود. او در همان دوران کودکی نشان می‌داد که هوش لازم برای علم اقتصاد را دارد. هنوز به ۲۵ سالگی نرسیده‌بود که با انتشار دو اثر نام خود را در کل کشور ناپل جا انداخت. شدت نبوغی که او از خود نشان می‌داد به حدی بود که به سرعت جای خود را در محافل سیاسی و دولتی ناپل باز کرد و توانست آرای خود را تا حدی در عرصه عملی هم به کار ببندد.

با اقتصاددانی سروکار داریم که فردریش نیچه او را «تیزبین‌ترین، عمیق‌ترین و البته پلیدترین متفکر» قرن خودش می‌داند: فردیناندو گالیانی. گالیانی اقتصاددانی ایتالیایی بود که در عرصه علمی و سیاسی قرن هجدهم حضور تقریبا پررنگی داشت.

گالیانی که متولد پادشاهی ناپل بود، در سال ۱۷۵۱، یعنی زمانی که هنوز یک دانشجو بود خود را در میان مباحث اقتصادی ناپل آن دوران دید. او در همان زمان کتابی تحت عنوان «درباب پول» نوشت و نظرات خود را درباره این مباحث مطرح کرد. این کتاب امروزه به شهرت بسیار زیادی رسیده‌است. گالیانی در این کتاب سیاست مالی موجود را مورد بحث قرار داده و نظرهای خود را درباره چگونگی توسعه اقتصاد ناپل ارائه کرده‌است. در همین زمان، او یک نظریه برای مسئله ارزش ارائه داد که پایه و اساسش مسئله مطلوبیت و کم‌یابی بود. این عمق و جنس بحث را در مسئله «ارزش اقتصادی» دیگر شاهد نبودیم تا تقریبا ۱۳۰ سال بعد که مکتب «مطلوبیت نهایی» آرای خود را درباره ارزش ارائه داد. برخی ایده‌های گالیانی که نزدیک به سویه‌های مرکانتیلیستی و سودگرانه بود در همان زمان مورد توجه و استفاده دولت ناپل هم قرار گرفت.

گالیانی در این کتاب به توضیح ظهور و سقوط دولت‌های مختلف و نقش پول در آنها پرداخته و بازه تاریخی مد نظر خود را هم عهد عتیق قرار داده و هم دوران مدرن. او با استفاده از مثال‌های تاریخی نشان می‌دهد که بازرگانی در طول تاریخ بشریت مورد غفلت حکام قرار گرفته‌است. دولت‌ها می‌توانستند از طریق فتوحات خود ثروتمند شده و رشد کنند، گرچه بدون بازرگانی قادر نبودند که قدرت، قلمرو و ثروت خود را افزایش دهند.

مهم‌ترین بخش این کتاب مربوط به ارزش پول است. به نظر گالیانی در هر دوره از زمان، ارزش پول برآمده از مبنایی است که در طبیعت انسان قرار گرفته‌اند. معنای این گزاره این بود که پول به طور قطع اختراعی انسانی نبود که قرار باشد مردم با استفاده از آن جوامعی که در آنها زندگی می‌کردند را تغییر دهند. پول به شکلی طبیعی از دل اصلاحات تدریجی اقه مردم به ایده‌های اجتماعیِ ارزش پدید آمد. منظور از ایده‌های اجتماعی ارزش، آن دسته از ایده‌هایی بود که تعاملات بازرگانی را ترویج می‌دادند. پول بدون این‌که به وعده‌ها، اعتماد یا دیگر ظرفیت‌های اخلاقی انسان وابستگی داشته باشد، وجود دارد و از طریق توافق پدید نمی‌آید. اگر این وضعیت تغییر کند، بازرگانی نمی‌تواند کانون جوامع مدرن شود.



مقررات تجارت

گالیانی در دوره‌ای از زندگی‌اش در سمت دیپلمات در پاریس زندگی می‌کرد و در همین دوران نوشته‌ای تحت عنوان «گفت‌وگویی درباره تجارت غلات» منتشر کرد. او در این نوشته بر اهمیت مقررات‌گذاری بر بازرگانی تاکید می‌کرد. این نظر گالیانی مخالف نظر فیزیوکرات‌هایی بود که عقیده داشتند باید در زمینه بازرگانی آزادی مطلق وجود داشته باشد. این کتاب در سال ۱۷۷۰ منتشر شد و گالیانی در آن نشان داد که درآمد بخش تولیدی رو افزایش بوده و بخش کشاورزی با کاهش درآمد روبه‌رو است و به همین خاطر ثروت یک کشور وابسته به تولید و تجارت است. او گرچه درباره آزادسازی تجارت غلات موافق بود، اما تحلیل فیزیوکرات‌ها را هم قبول نداشت و از همه مهم‌تر مخالف نظریه ارزش مبتنی بر زمین بود. او در این اثر خود تحلیلی تقریبا مدرن هم از تراز پرداختی‌ها ارائه داد.

گالیانی در «گفت‌وگو» به توضیح این مسئله پرداخت که گندم را می‌توان از دو وجه مختلف نگاه کرد. تمایز بین این دو وجه مختلف اهمیت بسیار زیادی دارد. گندم از یک جنبه محصول زمین است و می‌توان آن را هم از لحاظ تجاری و هم اقتصادی مورد قانون‌گذاری قرار داد. اما اگر گندم را به چشم محصولی برای نیازهای اولیه بدانیم، بدل به سمبلی می‌شود که نشان‌دهنده نظم اجتماعی بوده و تنها به دولت تعلق دارد. خود گالیانی توضیح بسیار جالبی درباره این مسئله می‌دهد: «همین که عرضه گندم به مشغله یک دولت تبدیل می‌شود، دیگر نمی‌توان آن را به چشم کالایی برای بازرگانی نگاه کرد. این مسئله روشن است که چیزی که از یک زاویه مفید و محسوس است، از زاویه دیگر مضر و مبهم می‌شود.» گالیانی معتقد بود که بسیاری از شوک‌هایی که موجب عدم تعادل در اقتصاد می‌شوند، زمان زیادی را برای بازگشتن به تعادل لازم می‌کنند. او معتقد بود که چیزی فراتر از قانون طبیعت لازم است که بتواند با این چالش‌ها و شوک‌ها روبه‌رو شود و همین‌جا پای سیاست و سیاست‌گذاری غیرطبیعی به مسئله باز می‌شود. همین مسائل باعث می‌شوند که گالیانی اقتصاددانی بسیار جذاب باشد که امروز هم می‌توان او را مطالعه کرد.

کتاب‌شناسی



درباب پول

سال: ۱۷۵۱

این کتاب را امروزه اولین اثر تخصصی در زمینه علم اقتصاد و نظریه پول می‌دانند که ۲۵ سال پیش از «ثروت و ملل» آدام اسمیت نوشته شده‌است. گالیانی در این کتاب و در فصول ابتدایی به ریشه و خاستگاه پول پرداخته و در ادامه هم به ارزش پول. او تقریبا ۱۲۰ سال پیش از این‌که نظریه «مطلوبیت نهایی» ارزش را بر اساس مطلوبیت و نایاب بودن صورت‌بندی کند، این کار را کرد. گالیانی در این کتاب از روش‌شناسی فلسفی بسیار پیچیده‌ای استفاده می‌کند و نقدهایی منطقی هم به اندیشمندانی چون منتسکیو وارد می‌کند.

روش قیاسی اولیه شمولر، نیازمند مطالعه دقیق تطبیقی در زمان و مکان درباره عملکرد و پدیده‌های اقتصادی به طور کل بود. تمرکز او بر تکامل فرایندها و نهادهای اقتصادی و تاکیدش بر معین بودن وضعیت فرهنگی علم اقتصادی و مرکزیت دادن به ارزش‌ها در شکل دادن مبادله‌های اقتصادی کاملا مخالف با اقتصاددان‌های کلاسیک و نئوکلاسیک است.

[۵ ایـده بزرگ ۳.اقتصاد و روش]

آش نخورده و دهن سوخته

برخلاف باور ما، گوستاو فون شمولر اقتصاددانی اهل عمل است

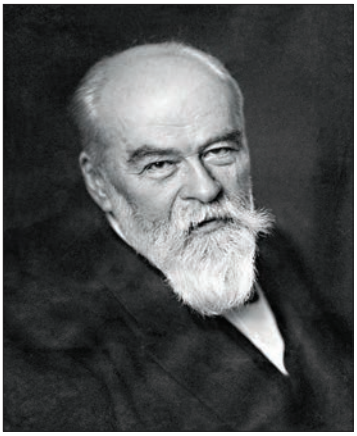

گوستاو فون شـــمولر، چهره اصلی و رهبر مکتب تاریخی آلمان در علم اقتصاد بود. البته اگر بخواهیم دقیق‌تـــر بگوییم باید ذکر کنیم که او رهبر بخش «جوان‌تر» این مکتب بود و موسس و رئیس انجمن اقتصاد آلمان بود که این انجمن همین امـــروز هم به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

دشمنان شمولر و انجمن اقتصاد آلمان به آنها لقب «سوسیالیست صندلی» را داده‌بودند. خود شـــمولر اما از برچسب «سوسیالیست» بـــرای خودش پرهیـــز کرده و اندیشـــه خود را در ریشـــه‌های لیبرالیســـم هترودوکســـی جســـت‌وجو می‌کرد که نماینـــده‌اش افرادی چون ژروم-آدولف بلانکی، ژان شـــارل لئونارد دو سیســـموندی، جان استوارت میل، یوهان هاینریش فون تونن، برونو هیلدبراند، توماس لزلی، بورنز فون اشتاین و امیل دو لاولی و رادیکال‌هایی چون فردریک هریسون و ادوارد اسپنسر بیزلی بودند. هدف اصلی او آشتی دادن سلطنت پروس و دستگاه بوروکراتیکش با «ایده دولت لیبرال همراه با بهترین عناصر پارلمانتاریســـم» بود که از طریق آن قرار بود اصلاحات اجتماعی صورت پذیرند.

شـــمولر که رهبر مکتـــب تاریخی «جوان‌تر» بـــود، مخالف رویکرد اســـتنتاجی اصل موضوعی اقتصاد کلاسیک، و پس از آن مکتب اتریش بود. در واقع خود شمولر بود که برای اولین‌بار از عبارت «مکتب اتریش» در یک بررســـی منفی از کتاب «پژوهشی درباره روش علوم اجتماعی با ارجاعی خاص به اقتصاد» نوشته کارل منگر، استفاده کرد. منگر در این کتاب به روش‌های مورد استفاده مکتب تاریخی حمله کرده‌بود. این مسئله باعث شد که جنجالی به نام «نزاع روش» راه بیفتد که امروزه عمدتا به عنوان اتلاف انرژی و یکی از دلایل اصلی از بین رفتن مکتب تاریخی به مرور زمان به آن نگاه می‌شود و این مسئله‌ای است که ژوزف شومپتر هم به آن اشاره کرده‌است. روش قیاسی اولیه شمولر، نیازمند مطالعه دقیق تطبیقـــی در زمان و مکان درباره عملکرد و پدیده‌های اقتصادی به طور کل بـــود. تمرکز او بر تکامل فرایندها و نهادهای اقتصادی و تاکیدش بر معین بودن وضعیت فرهنگی علم اقتصادی و مرکزیت دادن به ارزش‌ها در شکل دادن مبادله‌های اقتصادی کاملا مخالف با اقتصاددان‌های کلاسیک و نئوکلاســـیک است، به شکلی که او و مکتبش نهایتا در دهه ۱۹۳۰ از دایره اقتصاد جریان اصلی خارج شده و جای خود را در آلمان به مکتب فرایبورگ دادند.

اقتصاددان عرصه عمل

البته علی‌رغم این‌که بسیاری از دشمنان شمولر همان‌طور که گفته‌شد او را «اقتصاددانی پشت میز نشین» می‌دانستند و در آینده شومپتر هم درگیری بیش از حد شمولر بر سر مسئله روش و فلسفه پژوهش را عامل اصلی از بین رفتن مکتب تاریخی دانست، باید نکته بســـیار مهمی را دربـــاره این اقتصاددان مشهور بدانیم: یکی از دغدغه‌های اصلی شمولر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و اجتماعی بود که قرار بود به چالش‌های برخاسته از صنعتی‌سازی و شـــهری شدن سریع پاسخی بدهند. معنای این حرف این است که شمولر در وهله اول یک مصلح اجتماعی بود. به همین طریق هم هست که تاثیر شمولر در سرتاسر اروپا گسترده شد و در نهایت به ژاپن و آمریکا رســـید. در ایالات متحده آمریکا، جنبش «پیشرو» که به شدت در دوران ریاست جمهوری تئودور روزولت به یکی از مسائل اصلی این کشور تبدیل شده‌بود، به شـــدت تحت تاثیر برخی آرای شمولر بود و البته مبانی مادی و واقعی بسیار زیادی هم داشت و رهبرانی سیاسی هم این دغدغه را در ذهن داشـــتند. در ژاپن هم دوره‌ای تاریخی با نام دوره میجی که از ســـال ۱۸۶۸ تا ۱۹۱۲ را شامل می‌شود. کشور ژاپن در این دوره با اولین نیمه «امپراتوری ژاپن» آشنا شد و در همین دوره بود که از یک جامعه فئودالی منزوی که دائما خطر استعمار غرب را حس می‌کرد تبدیل به یک دولت‌ملت مدرن صنعتی شود که به نوعی ابرقدرتی نوظهور به حساب می‌امد. این دوره که مقارن با امپراتوری فردی به نام میجی بود، به شدت بافت افکار شمولر را در دل خود نشان می‌دهد.

از دهه ۸۰ میلادی به این سود آثار شمولر مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند در بسیاری از شاخه‌های اقتصاد هترودوکس مخصوصا در زمینه‌های چون اقتصاد توسعه، اقتصاد رفتاری، اقتصاد تکاملی و اقتصاد نئونهادی مورد استفاده قرار می‌گیرند. اگر این مسائل را کنار مسائلی قدیمی‌تر نظیر تاریخ اقتصاد و رشته جامعه‌شناسی قرار دهیم به خوبی متوجه می‌شویم که چرا گوستاو فون شمولر یکی از خواندنی‌ترین اقتصاددان‌های جهان است.

گوستاو فون شمولر

شمولر در سال ۱۸۳۸ میلادی یعنی ۲۰ سال پس از کارل مارکس، در شهر هایلبرون آلمان به دنیا آمد. او ابتدا رشته‌ای را در دانشگاه توبینگن خواند که ترکیبی از اقتصاد، حقوق، تاریخ و مدیریت بود. در سال ۱۸۶۱ به کار در دپارتمان آمار ورتمبرگ مشغول شد. او در نهایت به استادی دانشگاه‌های هاله، استراسبورگ و برلین درآمد. او پس از سال ۱۸۹۹ نماینده دانشگاه برلین در مجلس لُردهای پروس بود. تاثیر شمولر بر سیاست‌گذاری‌های آموزشی، اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و مالی بین سال‌های ۱۸۷۵ و ۱۹۱۰ به حدی بود که هرچه درباره آن بگوییم اغراق نخواهد بود. شمولر موافق افزایش قدرت آلمان در جهان و تبدیل آن به یک امپراتوری بود. او نهایتا چند ماه پیش از انقلاب اکتبر، در اوایل تابستان ۱۹۱۷ درگذشت.

کتاب‌شناسی

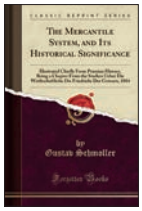

نظام سوداگرانه و اهمیت تاریخی آن

سال: ۱۸۹۵

شمولر در سال ۱۸۹۵ با تکیه بر داده‌های تاریخی پروس، کتابی تحت عنوان «مطالعاتی درباره سیاست‌های اقتصادی فردریک کبیر» نوشت و در آن به لحاظ تاریخی به این مسئله پرداخت که در دوران زایش سرمایه‌داری و ایجاد دولت و ملت، چطور یک سیاســـت‌گذاری موفق در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی می‌تواند ارتباط مناسبی با تغییراتی شدید ایجاد کند، که به واسطه همان دوران تاریخی پیش آمده‌اند. برای مثال کافی است که ایران ۱۳۰۰ شمسی را با ۱۳۵۰ مقایسه کنید تا متوجه شوید که فاصله این ۵۰ سال در واقعیت مانند ۱۰۰۰ سال است. البته نسخه انگلیسی معرفی شده در این‌جا تنها یک فصل از کتاب شمولر است، اما با توجه به حجم کمش بسیار خواندنی‌ست.

گرچه هیلبرونر بیش از ۲۰ عنوان کتاب درباره اندیشه اقتصادی نوشت و دشواری‌های تفکر اقتصادی را به جهانیان معرفی کرد، اما هیچ‌گاه نتوانست همچون بسیاری از اقتصاددان‌های هم‌عصر خود چون میلتون فریدمن، پل ساموئلسون و گرگوری منکیو در فهرست «اقتصاددان‌های مشهور» قرار گیرد.

[۵ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و تاریخ]

ورق زدن تاریخ

رابرت هیلبرونر، تاریخ‌نگاری است که با گذر زمان جوان‌تر می‌شود

رابرت هیلبرونر

هیلبرونر در سال ۱۹۱۹ در شهر نیویورک به دنیا آمد. آن سال‌های نیویورک عجیب بودند. از درخشان‌ترین سال‌های وال‌استریت تا بدترین سقوط. آن طی ۱۰ سال سپری شد و کل اقتصاد آمریکا ابتدا درگیر این مسئله و سپس جنگ دوم جهانی شد و در این میان داستان گروه‌های مافیایی را هم داشتیم که در دوران «منع قاچاق مشروبات الکلی» در این کشور قدرت گرفته‌بودند. هیلبرونر که اصالتی آلمانی داشت در سال ۱۹۴۰ از دانشگاه هاروارد در رشته‌ای فارغ‌التحصیل شد که ترکیبی از فلسفه، علوم سیاسی و اقتصاد بود. جنگ و وقایع پس از آن اندکی در ادامه تحصیل هیلبرونر وقفه انداختند اما او نهایتا در سال ۱۹۶۳ دکتری اقتصاد خود را گرفت. هیلبرونر نهایتا در همان شهر تولد خود، در سال ۲۰۰۵ درگذشت.

از فرصتی که پیش آمده باید اســتفاده کنیم و بفهمیم که در وهله اول رابرت هیلبرونر که بود و در وهله دوم هم چرا مطالعه او مسئله‌ای بسیار واجب است که کمتر کسی به آن توجه دارد. در حالی که تاریخ‌نگاران به تازگی به این نکته توجه کرده‌اند که تاریخچه اندیشــه اقتصادی را مورد مطالعه قرار دهنــد، گرایش به این‌که چهره‌های اصلی این علم یا همان «برنده‌های تاریخ» مورد پژوهش قرار گیرد پیش‌تر در فضای دانشــگاهی به شدت وجود داشت. با این‌حال همین حالا هم می‌توان از مطالعه چهره‌هایی که به مرور زمان از کانون توجه فاصله گرفته‌اند، فواید بسیاری کسب کرد و با دیدگاهی متفاوت روبه‌رو شــد که قطعا می‌تواند کمک شایانی به بالا رفتن سطح دانش ما از علم اقتصاد شود. یکی از این این چهره‌ها رابرت هیلبرونر است.

گرچه هیلبرونر بیش از ۲۰ عنوان کتاب درباره اندیشه اقتصادی نوشت و دشواری‌های تفکر اقتصادی را به جهانیان معرفی کرد، اما هیچ‌گاه نتوانست همچون بسیاری از اقتصاددان‌های هم‌عصر خود چون میلتون فریدمن، پل ساموئلسون و گرگوری منکیو در فهرست «اقتصاددان‌های مشهور» قرار گیرد.

فضای تفکر و پرورش هیلبرونر در دورانی از نوســان‌های شدید فرهنگی و سیاســی شــکل گرفته‌بود. در دهه ۴۰ و ۵۰ میلادی، در زمانی که دیگر کشورهای اروپایی با مشکلات جنگ سروکله می‌زدند، اقتصاد آمریکا به سرعت در حال رشد بود. نه‌تنها اقتصاد آمریکا قدرت پیدا می‌کرد، بلکه فرصت شغلی برای اقتصاددان‌ها هم از ســال ۱۹۴۴ و تصمیمات روزولت، به این‌سو بهبود پیدا کرده‌بود. علاوه بر این، در آن سال‌ها بسیاری از کهنه سربازهای جنگی به کالج رفته و علوم اجتماعی را مطالعه می‌کردند و همین مسئله هم باعث شد که نیاز به استاد درس اقتصاد بیشتر شود. همین مسئله به نوبه خود باعث شد که دانشکده‌های اقتصاد در دانشگاه‌های آمریکا به حدی رشد کنند که در طول تاریخ بی‌سابقه بود.

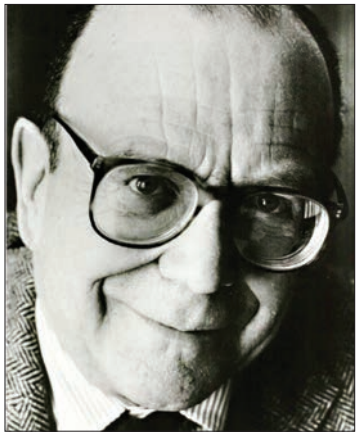

از ســوی دیگر هم به خاطــر برنامه‌ریزی و مطالعات آماری و تجربی دوران جنگ، این اشکال مختلف مطالعات اقتصادی به شــدت به هم گره خوردند. پس از سال ۱۹۴۵، علم اقتصاد بیشتر در روش‌های کمّی وجود داشت و از جبر، مدل‌های نظری، آمار اقتصادی و چیزهایی نظیر این استفاده می‌کرد. زمانی که پل ساموئلســون کتاب مشهور «مبانی تحلیل اقتصادی» را در ۱۹۴۷ منتشر کرد، چارچوبی بسیار مناسب را ارائه داد که می‌تواند علم اقتصاد را بیشتر به سمت گزاره‌های قابل آزمون ســوق دهد. تاثیر جان مینارد کینز هم به ایجاد سازوکارهایی کمک کرد که می‌توانند به شکلی دقیق مورد تحلیل قرار گیرند و کم‌کم فضای گذار به سمت ریاضی آماده شد. اقتصاددان‌های نظیر میلتون فریدمن که به روش‌های پوزیتیویستی گرایش داشتند هم پس از این سال‌ها از راه رسیدند.

فیلسوف‌های جهانی

با در نظر داشتن این دوران در نظر بگیرید که کتاب «فیلسوف‌های جهانی» به ما دیدگاهی مناســب را درباره این گرایش‌های جدید در علم اقتصاد ارائه می‌کند. این کتاب که در سال ۱۹۵۳ منتشر شد، زندگی اقتصاددان‌های نظیر آدام اسمیت، کارل مارکس و دیگرانی بود که تبدیل به یکی از پرفروش‌ترین و پرمخاطب‌ترین کتاب‌هایی شد که درباره اندیشه اقتصادی نوشته شده‌اند. گرچه هیلبرونر خودش را یک سوسیالیست دموکراتیک می‌نامید، تحسین فراوانی را نثار اقتصاددان‌هایی چون آدام اسمیت و جوزف شومپتر می‌کرد. در واقع اگر بخواهیم واقع‌بینانه به مسئله نگاه کنیم، او علاقه داشت که مباحثات اقتصادی به سمتی بروند که در متفکرانی چون اسمیت ریشه داشت. معنای این علاقه این اســت که گفت‌وگو و نظریه پردازی به سمتی رود که بازارها و کسب‌وکارها کاملا صورت‌بندی شوند، مانند کاری که اسمیت در «ثروت ملل» کرد، و از سوی دیگر به مباحثی نظیر عدالت، زهد و آگاهی هم پرداخته شود، یعنی کاری که اسمیت در «نظریه احساس اخلاقی» کرد. هیلبرونر در دوران پیری و در ســال ۱۹۹۹ در مصاحبه‌ای با نیویورک تایمز، عنوان کرد: «فیلسوف‌های جهانی وظیفه خود را در این می‌دیدند که تمام پیچیدگی‌های نظام اقتصادی - سیاســی، اجتماعی، روانی، اخلاقی، تاریخی- را مدل کنند ... امــا اقتصاددان‌های مدرن بر خلاف این مســئله یــک دیدگاه پیچیده را نمی‌خواهنــد. آنها به مدل‌هایی دو بعدی علاقــه دارند که آن‌قدر قصد دارد علمی باشد که مباحث بسیار زیادی را نادیده می‌گیرد.»

وجوه دیگر اندیشه رابرت هیلبرونر هم باید مورد بررسی قرار گیرند. علاقه او به تاریخ و ذوق سرشاری که داشت باعث شد که نوشته‌هایی بسیار جالب را درباره آینده، فن‌آوری، کسب‌وکار، تمدن و نظم سرمایه‌داری بنویسد. کارنامه غنی ۴۰ ساله او خواندنی‌هایی به ما می‌دهد که تا آخر عمر می‌توانیم با آنها چالش کرده و از آنها لذت ببریم.

کتاب‌شناسی

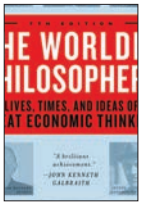

فیلسوف‌های جهانی: زندگی، دوران و ایده‌های متفکران بزرگ اقتصادی

سال: ۱۹۵۱

این کتاب که مطابق عنوانش به اندیشه اقتصادی چهره‌های شاخص تاریخ می‌پردازد، این امکان را به ما می‌دهد که مواجهه‌ای عمیق با تاریخ داشــته و دوران خود را هم بهتر بفهمیم. آخرین ویرایش این کتاب، که ویرایش هفتم بود، در سال ۱۹۹۹ منتشر شد و در آن متفکران متفاوتی چون آدام اسمیت و کارل مارکس به هم متصل می‌شوند. برای مثال از نظر هیلبرونر هر دوی این اقتصاددان‌ها سعی داشتند بفهمند که اقتصاد ســرمایه‌داری چطور کار می‌کند. اگر علاقه به مطالعه تاریخ دارید، چه دانشجوی اقتصاد باشید، چه نباشید، حتما این کتاب هیلبرونر را در فهرست کتاب‌های خود قرار دهید.

اسکوزن اقتصاددانی است که دائما با پیش‌بینی وضعیت آینده سر و کار دارد. پیش‌بینی‌ها و نقطه‌نظرات او عمدتا خلاف‌آمد عادت بوده‌اند و حسی مثبت درخود دارند و به همین دلیل عمدتا او را با صفت «تک‌رو» در جهان علم اقتصادی می‌شناسند.

[۵ ایـده بزرگ ۵. اقتصاد کلان]

برای درک اقتصاد به چه شاخصی نیاز داریم؟

خروجی ناخالص، مفهومی است که مارک اسکوزن مدافع آن است



اخیرا نام مارک اسـکوزن در فهرسـت ۲۰ اقتصـاددان برجسـته جهان قرار گرفته‌اسـت. مارک اسکوزن از آن دسته اقتصاددان‌هایی است کـه جدای از نظریه‌پـردازی و کار نظری هم در بخش دولتی مشغول به کار بوده و هم در بخش خصوصی کار کرده‌است خواه انتفاعی بوده‌اند یا غیرانتفاعی. مارک اسکوزن از دهه ۸۰ میلادی به این سو سردبیر روزنامه بسیار مشهور «فورکستس اند استراتجیز» بوده که در زمینه سرمایه‌گذاری تحلیل‌هایی را ارائه می‌دهد. بر اساس یکی از آثار او تحت عنوان «ساختار تولید» که در سال ۱۹۹۰ منتشر شـد، دولت فدرال آمریکا تصمیم گرفت که سنجه‌هایی دقیق‌تر و گسترده‌تر از اقتصاد را منتشر کند که شامل «خروجی ناخالص» (GO)، در کنار تولید ناخالص داخلی هر سـه ماه یک‌بار، می‌شود. خروجی ناخالص در این نقطه به این دلیل عنوان می‌شـود که بدانیم مارک اسکوزن یکی از طرفداران پروپا قرص این مفهوم در اقتصاد بود. اسکوزن اقتصاددانی است که دائما با پیش‌بینی وضعیت آینده سر و کار دارد. پیش‌بینی‌ها و نقطه‌نظرات او عمدتا خلاف‌آمد عادت بوده‌اند و حسـی مثبت درخود دارند و به همین دلیل عمدتا او را با صفت «تک‌رو» در جهان علم اقتصاد می‌شناسـند. دلیل اصلی شهرت او هم دانش بسیار خاصی است که از پیش‌بینی‌های مربوط به بازار و وضعیت جهان مالی دارد. تمایلات اصلی او بازار آزد، سـرمایه‌داری و اقتصاد اتریشـی است و همین مسئله باعث شده که بتوانیم به سادگی او را یک اقتصاددان «آزادی‌خـواه» بدانیم. پیش از این‌که وارد مفهوم «خروجی ناخالص» شویم، بهتر است برخی از پیش‌بینی‌های برجسته و متفاوت او را که درست از آب درآمده‌اند با هم مرور کنیم. اسکوزن در دهه ۸۰ پیش‌بینی کرد که اقتصاد ریگانی جواب خواهد داد. در سـال ۱۹۸۷، شش هفته پیش از سـقوط بازار بورس به خواننده‌های نشـریه «فورکستس اند استراتجیز» هشدار داد که همه سهام‌های خود را بفروشند. سقوط دیوار برلین و فروپاشی کمونیسم شوروی را در سال ۱۹۸۹ پیش‌بینی کرد. اسکوزن در آوریل ۲۰۰۳، پیشنهاد کرد که در بازار بورس مردم دست به خرید سهام بزنند و در همین دوران بسته سهام «ضدتروریست» مشهور خودش را پیشنهاد داد که از آن زمان تاکنون بسـیار سودده بوده. این فهرست را می‌توان ادامه داد و البته در دل همین فهرست هم مخالفانی برای اسکوزن پیدا می‌شود، اما برای آشنایی با نظریه‌های اقتصادی او باید به «خروجی ناخالص» بازگردیم.

خروجی ناخالص

در علـم اقتصاد« خروجی ناخالص، به سـنجه‌ای می‌گویند که بیان‌گر تمـام فعالیت‌های اقتصادی در تولید کالاها و خدمـات جدید در یک دوره حساب‌داری است. این مفهوم وسعت بیشتری نسبت به تولید ناخالص داخلی دارد، زیرا در تولید ناخالص داخلی تنها با خروجی نهایی، یعنی کالا و خدمات در آخرین شکل آن‌ها، سروکار داریم. برای مثال دایره تحلیل اقتصادی آمریکا برای سـال ۲۰۱۹ تخمیـن می‌زند که خروجی ناخالص اقتصاد این کشور تقریبا ۳۷,۲ تریلیون دلار باشد، در حالی‌که تولید ناخالص داخلی آنها ۲۱,۱ تریلیون دلار خواهد بود. خروجی ناخالص، برابر است با تولید ناخالص داخلی به علاوه مصرف واسطه.

اقتصاددان‌ها خروجی ناخالص و تولید ناخالص داخلی را مکمل یک‌دیگر می‌دانند. بسـیاری از تحلیل‌گران، خروجی ناخالص را روشی مفصل‌تر برای تحلیل اقتصاد و چرخه کسب‌وکار می‌دانند و به نظرشان خروجی ناخالص سنجه‌ای طبیعی برای بخـش تولیدی اسـت، در حالی‌که تولید ناخالص داخلـی، یا همان «خروجی خالص»، به عنوان سنجه‌ای برای رفاه مناسب است و اگر قرار باشد نظام کاملی از حسـاب‌ها داشته باشیم، به هردوی آنها نیاز داریم. این مفهوم توسـط اروینگ فیشر در سال ۱۹۱۱ معرفی شد، اما مارک اسکوزن هم آن را به عنوان ابزاری حیاتی برای اقتصاد کلان در کتاب «ساختار تولید» معرفی کرد. زمانی که دولت آمریکا تصمیم گرفت که این شاخص را منتشر کند، اسکوزن در وال‌استریت ژورنال مقاله‌ای تحت عنوان «بالاخره شاخص اقتصادی بهتری داریم» نوشـت. به نظر اسکوزن، خروجی ناخالص بیان‌گر این اسـت که هزینه کسب‌وکار به شدت بزرگ‌تر از هزینه مصرف‌کننده در اقتصاد است، و نوسان‌های بیشتری را نسبت به تولید ناخالص داخلی در خود می‌گنجاند. ورودی‌های اولیه و واسطه در خروجی ناخالص هم می‌تواند برای پیش‌بینی جهت رشد اقتصاد مفید باشد. به نظر اسکوزن خروجی ناخالص باید نقطه ابتدایی حساب‌داری درآمد ملی باشد تا از این طریق قادر باشیم تصویر کاملی از اقتصاد کلان را ببینیم. به هر صورت اسکوزن آن‌قدر حرف‌های جدی زده که نادیده گرفتنش نه‌تنها عملی اشتباه، بلکه اساسا نشدنی است. مطالعه نوشته‌ها و نظرات او قطعا به کار سرمایه‌گذارانی می‌آید، که از دوران کنونی آشفته‌اند.

مارک اسکوزن

اسکوزن در پاییز سال ۱۹۴۷ در سان‌دیگو کالیفرنیا به دنیا آمد، اما به شهر پرتلند رفته و در آن‌جا بزرگ شد. او لیسانس و فوق‌لیسانس خود را از دانشگاه بریگام یانگ در رشته اقتصاد دریافت کرد و برای دریافت دکتری خود به دانشگاه جرج واشنگتن رفت و در سال ۱۹۷۷ دکتری اقتصاد خود را گرفت. اسکوزن بین سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۵ برای سی‌آی‌ای کار می‌کرد و پس از آن به مشاور اقتصادی شرکت‌های چون آی‌بی‌ام تبدیل شد. او که در بسیاری از نشریات اقتصادی به صورتی ثابت قلم می‌زند در حال حاضر استاد اقتصاد دانشگاه چاپمن است.

کتاب‌شناسی

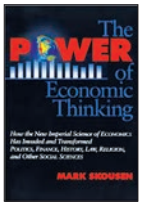

قدرت اندیشه اقتصادی

سال: ۲۰۰۲

نقطه اساسی تکیه این کتاب جمله‌ای بسیار مشهور از جان مینارد کینز است: «ایده‌های فلاسفه اقتصادی و سیاسی، چه اشتباه باشند و چه صحیح، قدرت بسیار بیشـتری از آن‌چه به شکلی عمومی می‌فهمیم دارند. در واقع حکومت‌های دنیا عمدتا همین چیزها را دارند.» اسکوزن هم در این کتاب خود عنوان کرده که اقتصاد دیگر یک علم «ملال‌انگیز» نیست بلکه تبدیل به یک علم «سلطانی» شده که می‌تواند مانند یک لشگر به مرزهایی جدید چون جنایت، سیاست، مذهب و وال‌استریت نفوذ کرده و تمام زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی را تحت تاثیر خود قرار دهد و آن‌گاه پا را از حیات انسانی فراتر گذاشته و محیط زیست را هم به انقیاد خود درآورد.

روایت اقتصاددانان
جملاتی که اقتصاد را تکان داد



جان کنت گالبرایت
رونق مصنوعی

هرچه جامعه به طور نسبی مرفه‌تر شود، تجارت خصوصی باید تقاضای مصرف‌کننده را از طریق تبلیغات ایجاد کند، در حالی که این امر با تولید کالاها و خدمات تجاری، باعث ایجاد رونق مصنوعی می‌شود، بخش دولتی مورد غفلت واقع می‌شود. در حالی که بسیاری از آمریکایی‌ها قادر به خرید اقلام لوکس بودند، پارک‌های آنها آلوده بود و فرزندان آنها در مدارس ضعیف درس می خواندند.

زندگی‌نامه

جان کنت گالبرایت در ۱۵ اکتبر ۱۹۰۸ در کانادا به دنیا آمد. وی فرزند یک زوج اسکاتلندی تبار در شهر آیوتا استیشن بود. او نخستین مدرک خود را در رشته کشاورزی از دانشگاه انتاریو گرفت. در سال ۱۹۳۲ به آمریکا رفت و در سال ۱۹۳۴ مدرک دکترای خود را در کالیفرنیا گرفت و از سال ۱۹۳۹ تدریس در هاروارد را آغاز کرد. در سال ۱۹۵۹ به‌عنوان پروفسور در هاروارد ادامه کار داد و بالاخره در ۱۹۷۵ از این دانشگاه بازنشسته شد.

موفقیت‌ها

او در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۶۰ آمریکا یکی از مشاوران انتخاباتی جان اف کندی بود و با پیروزی او، از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳ به‌عنوان سفیر آمریکا در هند منصوب شد. گالبرایت در دوران زندگی‌اش در حدود ۵۰ کتاب و ۱۰۰۰ مقاله به‌رشته تحریر درآورد. او در سال ۱۹۷۲ به‌عنوان رئیس انجمن اقتصاددانان آمریکا انتخاب شد و در سال ۲۰۰۶ چشم از جهان فروبست.



موری راتبارد
آنارکوکاپیتالیسم

دولت تنها وظیفه‌ای که دارد، یک وظیفه اقتصادی کلان است که حالا با یک جهت‌گیری خاص پیاده می‌شود. اختیارات و قدرت دولت باید به حداقل برسد و دولت دخالتی در اقتصاد نداشته باشد و کلیت سازوکار اقتصادی کشور را بر عهده مکانیزم‌های بازار به ویژه مکانیزم قیمت‌ها قرار دهد.

زندگی‌نامه

موری راتبارد درسال ۱۹۲۶ در آمریکا به دنیا آمد. پس از ورود به دانشگاه کلمبیا، لیسانس خود را در رشته ریاضیات و اقتصاد در سال ۱۹۴۵ و فوق‌لیسانسش را در سال ۱۹۴۶ دریافت کرد. او دکترای اقتصاد خود را در سال ۱۹۵۶ زیر نظر جوزف دورفمن دریافت کرد.

موفقیت‌ها

راتبارد از چهره‌های نامدار مکتب اتریشی اقتصاد بود که با ایجاد گونه‌ای از آنارشیسم بازار آزاد، که خود آن را آنارکوکاپیتالیسم می‌نامید به گونه‌ای بنیادین بر جنبش لیبرترین آمریکا و اندیشه معاصر لیبرترین و لیبرالیسم کلاسیک تأثیر گذاشت. راتبارد بیش از بیست کتاب نوشته است و از او به عنوان چهره‌ای مهم در جنبش لیبرترین آمریکایادمی‌شود.



جیمز مک‌گیل بیوکنن
تصمیم سیاست برای منفعت شخصی

سیاست اقتصاد کلان کینزی با این فرض آغاز می‌کند که سیاست‌گذاران به جای منفعت شخصی در جهت منفعت عموم عمل می‌کنند؛ اما با توجه به این‌که سیاست‌گذاران همانند سایر افراد هستند می‌کوشند تا به جای رفتارهای انسان‌دوستانه و تصویب سیاست‌ها در جهت منافع کل جامعه به خاطر منافع شخصی خود عمل کنند.

زندگی‌نامه

جیمز مک‌گیل در سال ۱۹۱۹ در تنسی آمریکا به دنیا آمد. او در سال ۱۹۴۱ از دانشگاه تنسی فارغ‌التحصیل و در نیروی دریایی آمریکا استخدام شد. در سال ۱۹۴۵ ازدواج کرد. او در دانشگاه‌ها آغاز به تدریس کرد و سپس دانشگاه علوم سیاسی ویرجینیا را تأسیس کرد.

موفقیت‌ها

جیمز مک‌گیل بیوکنن اقتصاددان آمریکایی به دلیل کار در زمینه نظریه انتخاب عمومی که به خاطر آن در سال ۱۹۸۶ جایزه نوبل اقتصاد را کسب کرد شناخته می‌شود. او دکترای خود را در سال ۱۹۴۸ از دانشگاه شیکاگو دریافت کرد و عضو پیوسته ارشد ممتاز مؤسسه کاتو و استاد دانشگاه جورج میسون بود. بیوکنن در ۹ ژانویه سال ۲۰۱۳ درگذشت.



استیون لویت
سؤال‌های ذهن همه مردم

اگر موادفروشان این‌قدر پول به جیب می‌زنند، چرا اکثرشان هنوز با مادرانشان زندگی می‌کنند؟ تفنگ خطرناک‌تر است یا استخر؟ واقعاً چه‌چیز باعث شد که نرخ جرم و جنایت در دهه گذشته این‌قدر کاهش یابد؟ آیا بنگاه‌های املاک به منافع مشتریانشان فکر می‌کنند؟ چرا سیاه‌پوستان اسم‌هایی روی فرزندانشان می‌گذارند که به آینده حرفه‌ای آنها لطمه بزند؟ آیا معلمان مدارس در آزمون استخدامی تقلب می‌کنند؟ آیا برگزارکنندگان کشتی ژاپنی فاسدند؟

زندگی‌نامه

استیون لویت در ۲۹ می سال ۱۹۶۷ در آمریکا متولد شد. او در یک خانواده یهودی به دنیا آمد و وارد مدرسه یهودی‌ها شد. او لیسانس خود را از دانشگاه هاروارد در رشته اقتصاد دریافت کرد و سپس به عنوان مشاور شرکت CDI یکی از ۵۰۰ شرکت برتر مجله فوربز آغاز به کار کرد. او دکترای خود را از ام‌آی‌تی دریافت کرد و سپس استاد دانشگاه شیکاگوشد.

موفقیت‌ها

تحقیقات او بیشتر درباره اقتصاد، جرائم و سیاست بوده است. لویت فردی است که خط تئوری‌های اقتصادی‌ای را که اکثر اقتصاددان‌ها از آن پیروی می کنند می‌شکند و برخلاف انتظار نظر می‌دهد. او در سال ۲۰۰۵ همراه با خبرنگار نیویورک تایمز، استفان دوبنر کتابی به اسم اقتصاد عجیب و غریب یا «فریکونومیکس» منتشر کرد که از سال ۲۰۰۵ تا سال ۲۰۰۹ با فروش بیش از ۴ میلیون نسخه به یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های سال تبدیل شد.



آلن گرینسپن
سیاست‌های تعدیل

اجرای سیاست‌های تعدیل در سطح وسیع سبب شد که بازارهای مصرف تا حد بسیار زیادی نظم خود را از دست بدهند. اگرچه ایالات متحده بزرگ‌ترین بازار مصرف جهان است، اما شرکت‌های وال‌استریت تا وقتی که ارتباط خود را با بازارهای مصرف جهانی حفظ کرده‌اند می‌توانند به حیات شاداب خود ادامه دهند.

زندگی‌نامه

آلن گرینسپن در ۱۱ آگوست ۱۹۲۶ در واشنگتن به دنیا آمد. پدر او یهودی رومانیایی بود و به عنوان کارشناس بازار و تحلیل‌گر سهام در نیویورک کار می‌کرد. او از سال ۱۹۴۰ به مدرسه جورج واشنگتن رفت و یکی از هم‌کلاسی‌هایش در آنجا جان کمنی، ریاضی‌دان مشهور بود. در دانشگاه نیویورک و کلمبیا درس خواند و دکترای خود را در اقتصاد از دانشگاه نیویورک دریافت کرد.

موفقیت‌ها

او از سال ۱۹۸۷ به عنوان رئیس فدرال رزرو به مدت ۱۸ سال کار کرد. زمان ریگان، بوش پدر و پسر و کلینتون در این سمت بود. گفته می‌شود او یکی از ۲۵ نفری است که موجب بحران مالی شده است. در سال ۲۰۰۰ گرینسپن بهره را چندین بار افزایش داد که به اعتقاد برخی کارشناسان این اتفاق موجب بحران شد. او تا سال ۲۰۰۶ رئیس فدرال رزرو بود و پس از کناره‌گیری، یک شرکت خصوصی مشاوره‌ای تأسیس کرد.



دیوید ریکاردو
عوامل تمرکز سرمایه

تمرکز سرمایه نتیجه و ثمره تجمع سودهاست، چون سود موجب پس‌انداز ثروت می‌شود و برای تمرکز سرمایه از آن استفاده می‌شود. تمرکز سرمایه به دو عامل بستگی دارد: توانایی برای پس‌انداز و اراده برای پس‌انداز. توانایی برای پس‌انداز نقش موثرتری در تمرکز سرمایه دارد. این بستگی به درآمد خالص جامعه دارد که مازادی از تولید کل بعد از حذف پرداخت دستمزد کارگران به میزان سطح حداقل معیشت است.

زندگی‌نامه

دیوید ریکاردو در ۱۸ آوریل سال ۱۷۷۲ در لندن به دنیا آمد. او فرزند سوم از ۱۷ فرزند یک خانواده یهودی پرتغالی بود. اما ریکاردو در سن جوانی دین خود را به کاتولیک تغییر داد. به همین دلیل رابطه‌اش با پدرش قطع شد. بعد از آن ریکاردو به دلالی در بورس شهر لندن پرداخت و از فعالیت‌های تجاری خود ثروت بسیار زیاد و از کتاب‌هایی که تألیف می‌کرد شهرت کم‌نظیری به‌دست آورد. ریکاردو در ۱۸۱۹ به عنوان نماینده ایرلند در مجلس عوام انگلستان انتخاب شد و تا پایان عمر (۱۱ سپتامبر سال ۱۸۲۳) نماینده بود.

موفقیت‌ها

ریکاردو نیز مانند آدام اسمیت دیدگاه‌های خود را در مورد اقتصاد توسعه به صورت غیرسیستماتیک در کتاب «اصول سیاسی و مالیاتی» به رشته تحریر درآورد. او پس از مطالعه کتاب «ثروت ملل» اثر آدام اسمیت، در سال ۱۷۹۹، به اقتصاد علاقه‌مند شد، با این وجود، اولین مقاله اقتصادی او نزدیک ۱۰ سال بعد چاپ شد. کتاب برای اولین بار در سال ۱۸۱۷ به چاپ رسید. این اقتصاددان شهیر از مدافعان تجارت آزاد بود و ایده مزیت نسبی را وارد اقتصاد کرد.



توماس ساول
واقعیت‌های دروغین

برخی از موضوعات و مسائل از آن رو پذیرفته می‌شوند که آشکارا درست هستند. اما بسیاری دیگر از آنها پذیرفته می‌شوند، چون سازگار با تصوری از جهان‌اند که مقبولیت عام یافته و به‌جای حقایق پذیرفته شده‌اند. قراردادن باورها در معرض آزمون حقایق دشوار، به‌ویژه هنگامی اهمیت دارد که به سمت باورهای اقتصادی میل می‌کنند، زیرا واقعیت‌های اقتصادی محدودیت‌های اجتناب‌ناپذیری برای زندگی میلیون‌ها نفر ایجاد می‌کنند، بنابراین سیاست‌هایی که بر اساس مغالطه‌ها شکل می‌گیرند، می‌تواند آثار ویرانگری داشته باشند.

زندگی‌نامه

توماس ساول در ۳۰ ژوئن سال ۱۹۳۰ در کارولینای شمالی به دنیا آمد. پدرش را در سن جوانی از دست داد و دارای سه خواهر و برادر بود. او پیش عمه‌اش بزرگ شد و زمانی که ۹ ساله بود با خانواده به نیویورک رفتند. او کار خدماتی انجام می‌داد و شبانه مدرسه می‌رفت. ساول توانست از هاروارد لیسانس اقتصاد و از دانشگاه کلمبیا فوق لیسانس دریافت کند. او در دانشگاه‌های متعددی اقتصاد تدریس می‌کند.

موفقیت‌ها

به گفته خود ساول، او در دهه ۲۰ زندگی مارکسیست بوده و علاقه وافری به مارکس داشته است. توماس در کتاب «حقایق و مغالطه‌ها در اقتصاد» برخی مغالطه‌های مشهور اقتصادی را به زبانی ساده مطرح ساخته تا به واسطه آن حقیقت اقتصادی بیشتر از گذشته مورد نظر اقتصاددانان و حتی سیاستمداران قرار گیرد. این کتاب به زبانی ساده نوشته شده و گفته می‌شود برای فهمیدنش نیازی به دانستن علم اقتصاد نیست. این کتاب مشهورترین کتاب اوست که مورد توجه سیاستمداران نیز قرار گرفته است.



رابرت لوکاس
مسیر تولید اسمی

من سیاستی را دوست دارم که یک هدف را برای مسیر تولید اسمی صورت‌بندی و سپس با از یک قاعده بازخورد آرا برای پول پایه مراقبت کند تا سیستم به سمت هدف پیش برود. اگر بخواهید تولید اسمی را با نرخ تورم جایگزین کنید، این سیاست هنوز جذابیت زیادی دارد، گرچه از جذابیت آن کاسته شده است.

زندگی‌نامه

لوکاس در سال ۱۹۳۷ در یاکیمای واشنگتن به دنیا آمد. او در سال ۱۹۵۵ از مدرسه روزولت فارغ‌التحصیل شد و از دانشگاه شیکاگو بورسیه تحصیلی گرفت. همچنین با دریافت کمک‌هزینه تحصیلی «وودرو ویلسون» موفق به ورود به دانشگاه کالیفرنیا برای تحصیل در دوره کارشناسی ارشد رشته تاریخ شد.

موفقیت‌ها

او شاگرد میلتون فریدمن بود و با بهره‌گیری از آموزه‌های اساتید اقتصاد، مقاله تاثیرگذارش با عنوان «انتظارات و خنثی بودن پول» در سال ۱۹۷۲ به چاپ رسید. پس از ۲۳ سال کنکاش و تحقیق یکی از موضوعات اصلی سخنرانی نوبل او در سال ۱۹۹۵ همین مقاله بود.

روایت کارآفرینان
جملاتی که شما را کارآفرین می‌کند



مایکل دل
اهمیت دادن به کار حتی بعد از مرگ

بنگاه ما درباره فناوری است. اما این نیز در مورد عملیات و روابط مشتری است. /موارد زیادی وجود دارد که به موفقیت منجر می‌شود. من دوست ندارم فقط کارهایی را انجام دهم که دوست دارم انجام دهم. من دوست دارم کارهایی انجام دهم که باعث موفقیت شرکت می‌شود. من وقت زیادی را صرف انجام فعالیت‌های مورد علاقه خود نمی‌کنم. / وقتی شرکتی تاسیس کردید، احساس مسئولیت عمیق نسبت به آن را احساس می‌کنید. من حتی بعد از مردن نیز به دل اهمیت می‌دهم.

زندگی‌نامه

مایکل دل در سال ۱۹۶۵ در شهر هیوســـتون به دنیا آمد. پدرش روان‌پزشک و مادرش کارمند شرکت بورس بود. دل از سن ۱۲ سالگی به کار مشغول شد و پس از مدتی ظرف‌شویی، به‌سرعت پیشـــرفت کرد و مدیریت بخشی از کارگران را بر عهده گرفت. مایکل به اصرار والدینش در سال ۱۹۸۳ وارد دانشکده پزشکی شد. درآمد او در ماه اول کار به ۱۸۰ هزار دلار رسید. مایکل در سال ۱۹۸۴، شرکت PC's Limited را ثبت کرد. رشد کسب و کار او به حدی بود که در سال اول کار، درآمدش به بیش از ۶ میلیون دلار رسید.

موفقیت‌ها

رشد شـــرکتی که مایکل دل بنا کرده بود به حدی رسید که او در ۲۷ سالگی به‌عنوان مدیرعامل در لیســـت ۵۰۰ شرکت برتر وب‌سایت فورچون قرار گرفت. او در سال ۱۹۹۸ شـــرکت MSD Capital را ثبت کرد. فعالیت‌های این شرکت شامل مدیریت تمامی سرمایه‌گذاری‌ها و املاک و مستغلات خانواده دل است. او در سال ۲۰۱۳ جایزه Bower مؤسسه فرانکلین را در بخش رهبری کسب و کار دریافت کرد.



چر ونگ
اوقات فراغت نداریم!

اگرچشم‌اندازی داشته باشید، هرچقدر هم که مسائل دشوار باشد، همه‌چیز فقط به یک فرآیند تبدیل می‌شود./ طول می‌کشد که ما بدانیم همه‌چیز را نمی‌دانیم، به استحکام خود بپردازیم و بدانیم که باید یادگیری و مشاهده را ادامه دهیم. اگر این کار را نکنیم، می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که برخی هستند که جای ما را بگیرند./ من همیشه این تخیل را دارم، چیزی که می‌خواهم از آن استفاده کنم. من ایده اوقات فراغت را نمی‌فهمم.

زندگی‌نامه

چر ونگ در ۱۵ سپتامبر سال ۱۹۵۸ در تایوان به دنیا آمد. چر ونگ کارآفرین تایوانی، مؤسس و رئیس اچ‌تی‌سی (HTC) یکی از شش شرکت سازنده گوشی‌های هوشمند در آمریکا و همچنین بنیان‌گذار وی‌آی‌ای (VIA) شرکت تولیدکننده چیپ‌ست‌های مادربورد، سی‌پی‌یو و حافظه است. او در سال ۱۹۸۱ وارد دانشگاه کالیفرنیا شد و لیسانس خود را در رشته اقتصاد گرفت. در سال ۱۹۸۲ وارد شرکت FIC شد. چر ونگ پس از تأسیس شرکت VIA در سال ۱۹۸۷، شرکت HTC را همراه با چندین نفر دیگر در سال ۱۹۹۷ تأسیس کرد. در حال حاضر شرکت HTC در کنار شرکت‌هایی چون اپل، سامسونگ و سونی از شرکت‌های برتر در زمینه صنعت موبایل به شمار می‌رود.

موفقیت‌ها

چر ونگ در ســـال ۲۰۱۲ در لیست قدرتمندترین زنان جهان قرار گرفت. او در حال حاضر ثروتی حدود ۱,۶ میلیارد دلار دارد. چر ونگ در یکی از گفت‌وگوهای خود عامل موفقیت شـــرکتش را آمیخته شدن فرهنگ غربی و شرقی دانست و گفت: «من فکر می‌کنم عامل موفقیت ما فرهنگمان است. ما بهترین فرهنگ‌ها را از ریشه شرقی‌مان برگزیدیم و آن را با فرهنگ‌های مدیریتی و اداره‌ها در غرب درآمیختیم. همین مسئله فرهنگی خلاقانه و باانرژی ایجاد کرد.»



ایلان ماسک
گزینه شکست

وقتی چیزی به اندازه کافی مهم است، آن را انجام می‌دهید حتی اگر شانس به نفع شما نباشد.
اگر صبح از خواب برخیزید و فکر کنید آینده بهتر خواهد شد، روز روشن است.
در غیر این صورت، روز شما خوب پیش نمی‌رود.
شکست در اینجا گزینه‌ای است. اگر کارها شکست بخورند، یعنی به اندازه کافی نوآوری نکرده‌اید.

زندگی‌نامه

او متولد ۲۸ ژوئن سال ۱۹۷۱ در آفریقای جنوبی است. مادر ایلان، می ماسک، اهل کانادا و یک متخصص تغذیه است. پدر و مادر او زمانی که ایلان ۹ ساله بود طلاق گرفتند و ایلان با پدرش زندگی کرد. ایلان ماســـک در سن ۱۲ سالگی بازی ساده‌ای با نام Blastar را طراحی کرد و آن را به قیمت ۵۰۰ دلار به یک مجله کامپیوتری فروخت.

موفقیت‌ها

او بعد از فروش اســـتارت‌آپش به نام Zip2 به شـــرکت Compaq در اواخر دهه ۲۰ زندگی‌اش به یک میلیاردر بدل شـــد. او با تأسیس شرکت اکس دات‌کام در سال ۱۹۹۹، اسپیس اکس در ســـال ۲۰۰۲ و تسلا موتورز در سال ۲۰۰۳ ثروت خود را چند برابر کرد. در ۲۲ می سال ۲۰۱۲، نخستین راکت فالکون ۹ اسپیس اکس همراه با کپسول خالی از سرنشینش با موفقیت به فضا پرتاب شد.



بن سیلبرمن
مردم الان پاسخ نمی‌خواهند

آن زمان متوجه نمی‌شدم چرا سرمایه‌گذاران علاقه‌ای به سرمایه‌گذاری ندارند اما احتمالاً سخنرانی من بدترین سخنرانی‌اي بود که تا به حال در زندگی شنیده‌اند. مردم انتظار ندارند پاسخ تمام سوال‌هایشان را بدهید بلکه انتظار دارند به‌اندازه‌ای اعتمادبه‌نفس داشته باشید که در آینده پاسخ آنها را پیدا کنید.
ما اکنون در زمانی زندگی می‌کنیم که همه تلفن هوشمند دارند. بنابراین نیازی نیست که حتماً طرفدار تکنولوژی باشی تا در مورد موضوعی آگاه شوی و سپس آن را امتحان کنی.

زندگی‌نامه

بن سیلبرمن در سال ۱۹۸۲ در آمریکا به دنیا آمد. او در سال ۱۹۹۸ وارد دانشگاه تکنولوژی ماساچوست شد و در رشته علم و پژوهش توانست فارغ‌التحصیل شود و همچنین در سال ۲۰۰۳ در رشته علوم سیاسی از دانشگاه ییل فارغ‌التحصیل شد. سیلبرمن در سال‌های نخست کاری خود در شرکت گوگل مشغول به کار شد.

موفقیت‌ها

ســـیلبرمن همیشـــه به این فکر می‌کرد که چه‌کاری می‌توان با تکنولوژی و اینترنت انجام داد که هم سرگرم‌کننده و هم توسط عده‌ی زیادی قابل استفاده باشد. او و پاول، هم‌کلاسی‌اش تصمیم گرفته بودند کاتالوگ‌های کاغذی را به صورت الکترونیکی و روی موبایل پیاده‌سازی کنند. آنها توانستند شرکت پینترست را راه‌اندازی کنند که در حال حاضر حدود ۱,۶ میلیارد دلار ارزش دارد.



لاکشمی میتال
موفقیت چیست؟

زمانی که مردم با زندگی میلیاردرها آشنا شوند و ببینند که آنها چگونه موفق شده‌اند، برانگیختن آنها برای موفقیت راحت‌تر خواهد بود.
شکست بیش از موفقیت آموزنده است؛ کسی که هیچ‌گاه اشتباه نمی‌کند، هرگز به جایی نمی‌رسد. و باید بدانید موفقیت در این نیست که چه‌چیزی در پیش رو داریم، موفقیت در این است که چه‌چیزی در پشت سر به جا می‌گذاریم.

زندگی‌نامه

لاکشمی میتال، متولد سال ۱۹۵۰ یکی از مهاجران هندی در شهر راجستان است. میتال در یک خانواده هندی اهل کسب و کار به دنیا آمد و بزرگ شد و در رشته تجارت از کالج سنت خاویر کلکته فارغ‌التحصیل شد. او فعالیت‌های تجاری‌اش را در زمینه کار در کسب و کار فولادسازی خانوادگی‌اش در هندوستان آغاز کرد.

موفقیت‌ها

او رئیس بزرگ‌ترین شرکت فولاد جهان است و با ثروتی معادل ۱۶.۵ میلیارد دلار جزو افراد ثروتمند دنیا است. لاکشمی میتال از مدیران ارشد اجرایی و مؤسس شرکت آرسلور میتال از ابتدا بوده است و در سال ۲۰۱۰ به عنوان یکی از پولدارترین افراد در اروپا شناخته شده و تاکنون یکی از ثروتمندترین افراد آسیایی به شمار می‌رود.



تد ترنر
پول خونی

شما باید اهداف را فراتر از دسترس خود تعیین کنید تا همیشه چیزی برای زندگی داشته باشید.
اگر فقط کمی فروتنی داشتم، کامل می‌شدم.
جنگ از نظر مالی برای من خوب بوده است اما من نمی‌خواهم از این طریق پول کسب کنم. من پول خونی نمی‌خواهم.

زندگی‌نامه

ترنر در ۱۹ نوامبر سال ۱۹۳۸ در اوهایو به دنیا آمد. پدر او زمان جنگ جهانی دوم در ارتش نام‌نویسی کرد و ترنر مجبور شد محل تحصیل خود را انتقال دهد. تد ترنر پس از طی دوران نوجوانی و چند مورد ناکامی در ادامه تحصیلات آکادمیک در دانشگاه‌های مطرح ایالات متحده به همکاری با پدرش روی آورد که کارش در زمینه بیلبوردهای تبلیغاتی بود. در سال ۱۹۶۳ پدر او به دلیل بیماری‌های روانی که در گذشته داشت، خود را کشت.

موفقیت‌ها

تد ترنر شبکه‌های ورشکسته‌ای را که با امواج یواچ‌اف کار می‌کردند خرید و با اجاره یک کانال در ماهواره SATCOM II و انتقال برنامه‌های شبکه‌های یادشده به کانال ماهواره‌ای معروف شد. او در سال ۱۹۸۰ با سرمایه بالا شبکه ۲۴ را راه‌اندازی کرد که در راستای آن سی‌ان‌ان نیز تأسیس شد. پخش مستقیم و جنجالی خبر تلاش برای ترور ریگان رئیس‌جمهور وقت آمریکا در سال ۱۹۸۱ سبب شهرت بیش از پیش این شبکه شد.



مارک کیوبن
ویژگی‌های استارت‌آپ موفق

هیچ چیز کسب و کارتان را از همکاران و پرسنل پنهان نکنید؛ استارت آپ یعنی کار گروهی.
مادام که فناوری هست، مهارت‌های مورد نیاز خودتان را در حوزه فناوری یاد بگیرید.
هرگز به فکر خرید ایده و سوژه کار از دیگران نباشید. ایده و سوژه باید از آن خودتان باشد تا به آن باور داشته باشید.
هرگز گروهی از بیرون یا یک شرکت را برای امور روابط عمومی خود به خدمت نگیرید.

زندگی‌نامه

مارک کیوبن ۳۱ جولای ۱۹۵۸ در پنسیلوانیای آمریکا به دنیا آمد. در سن ۱۲ سالگی در محله‌های اطراف کیسه زباله می‌فروخت. او در بچگی مشکل بینایی داشت و فرصت کمی برای درس خواندن در روز داشت. اما توانست وارد دانشگاه ایندیانا شود. او از بچگی دوست نداشت استراحت کند و به نظر می‌رسد این ویژگی موجب موفقیت او شده است.

موفقیت‌ها

کیوبن در سال ۱۹۸۳ یک شرکت کامپیوتری با نام «میکرو سلوشن» با کاربری مشاوره کامپیوتری بنا کرد که در عرض چند سال به سرعت به اولین شرکت مشاوره و ادغام سیستم‌ها تبدیل شد و از سال ۱۹۹۰ این شرکت سالانه درآمدی معادل ۳۰ میلیون دلار به دست آورد. او در سال ۱۹۹۵ سایت «برودکست دات‌کام» را تأسیس کرد و در ۱۹۹۹ به یاهو فروخت. در حال حاضر او سهام یک تیم بسکتبال را نیز خریداری کرده است.



جان دیویس راکفلر
ثروت هدف نمی‌شود

اگر تنها هدفت این است که ثروتمند شوی، هرگز به آن دست پیدا نخواهی کرد.
مدیریت خوب شامل این می‌شود که به آدم‌های متوسط نشان دهی چگونه کار آدم‌های بهتر را انجام دهند.
اشتباه است که تصور کنیم آدم‌های بسیار ثروتمند همیشه خوشحال هستند.

زندگی‌نامه

جان راکفلر در سال ۱۸۳۹ در یک خانواده کشاورز آمریکایی به دنیا آمد. در سال ۱۸۵۵ و در حالی که تنها ۱۶ سال سن داشت، پیشنهاد کار به عنوان پادو و کمک‌دفتردار را در شرکت هویت و تاتل دریافت کرد. او بعد از ۳ سال تصمیم گرفت کار خود را آغاز کند. او همراه با موریس کلارک و گرفتن وام هزار دلار از والدینش با نرخ سود ۱۰ درصد، یک کسب‌وکار تولیدی راه‌اندازی کرد.

موفقیت‌ها

در سال ۱۸۶۹، راکفلر تصمیم گرفت با سرمایه ۱ میلیون دلار، شرکت خود را با شرکت استاندارد اویل اوهایو ادغام کند. این ادغام موجب موفقیت بزرگ راکفلر شد. تا سال ۱۹۹۱ راکفلر این شرکت نفتی را مدیریت می‌کرد. او در این زمان به ثروتمندترین فرد آمریکا تبدیل شد که دارایی او ۳۹۲ میلیون دلار بوده است.

کارآفرینی ایرانی

آیا کارآفرینان ایرانی الهام‌بخش هستند؟



محمد اعتماد، از بنیان‌گذاران پوشاک ماکسیم
کسب و کار موفق با مشتری‌مداری

محمد اعتماد مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره موسسه خیریه عصای سفید است؛ او معتقد است مشتری حرف اول و آخر را در کسب و کار می‌زند و یک مشتری راضی ۲۰ مشتری دیگر با خود می‌آورد و یک فرد ناراضی ۸۰ مشتری را با خود می‌برد.

زندگی‌نامه

محمد اعتماد متولد ســـال ۱۳۱۵ (۸۳ سال) در اهواز است. پدرش بین اهواز و شوشتر مزارع و باغ‌های بسیاری داشت. البته خانواده او بعد از فوت پدرش (در ۱۲سالگی او) به تهران مهاجرت کردند. با فوت پدر و حضور در تهران وظیفه تأمین دخل و خرج خانواده به عهده سه برادر از جمله محمد اعتماد گذاشته شـــد. آنها، هم درس می‌خواندند و هم کار می‌کردند. اعتماد چند سال بعد از گرفتن دیپلم جذب بخش آگهی‌های روزنامه کیهان شـــد و باتوجه به علاقه و پشتکاری که از خود نشان داد چند سال بعد دفتر تبلیغات خود را راه‌اندازی کرد و تا زمان انقلاب به این کار مشغول بود ولی بعد همه‌چیز تغییر کرد.

موفقیت‌ها

محمد اعتماد مرد تجربه‌های متفاوت است؛ چندین سال حرفه اصلی‌اش تبلیغات بود و سال‌ها شرکت تولید و چاپ آگهی داشت ولی در نهایت با کاهش شدید فعالیت‌های اقتصادی بعد از انقلاب و نبود آگهی جذب صنعت پوشاک شد و برند ماکسیم را به همراه یکی از دوستانش پایه‌گذاری کرد. در حال حاضر شرکت پوشاک ماکسیم برای فروش محصولات خود ۲۷ شعبه در سراسر کشور دارد که ۲۴ شعبه آن مخصوص آقایان و ۳ شعبه‌اش مخصوص بانوان است. این شرکت همچنین سالانه با تعداد زیادی از شرکت‌های دولتی و خصوصی قرارداد می‌بندد و پوشاک پرسنل را تولید می‌کند. شرکتی که حدود ۴۰۰ نفر در آن مشغول به کار هستند.



محمد مرادی، مالک شرکت صنایع غذایی آتا
محصولی به سرخی زندگی

محمد مرادی معتقد است پشتکار در کار و علاقه به کار کردن، مهم‌ترین عوامل موفقیت او در زندگی بوده‌اند. «دلیل این‌که موفق شدم، سلامت کار کردنم بود. نه گاهی به کسی جنس بد فروختم و نه ضایعات را برای تولیداتم استفاده کردم. جنسی را که تمام و کمال خوب بود، به مردم می‌دادم. چه زمانی که مامور خرید بودم و چه زمانی که کارخانه‌دار. کسی حتی یک قران هم از من طلبکار نیست. کار کردن را دوست دارم. هنوز اولین کسی که وارد کارخانه می‌شود، من هستم.»

زندگی‌نامه

محـــد مرادی در ســـال ۱۳۱۳ در جنوب غربی تهـــران منطقه یافت‌آباد به دنیا آمد. پدرش کاســـب (خواربارفروش) بود و هم‌زمان در منطقه یافت‌آباد که زمین‌های حاصلخیزی داشت کشاورزی هم می‌کرد. محمد مرادی از ۷،۸ سالگی همراه پدرش کاسبی می‌کرد. خود او گفته علاقه چندانی به درس خواندن نداشـــته است برای همین پدرش می‌گفت که باید کار کند و او هم همچون پدرش از صبح تا شب یا در خواربارفروشی کار می‌کرد یا روی زمین کشاورزی. تا این‌که هم‌زمان با ۳۵سالگی‌اش در منطقه یافت‌آباد کارخانه‌ای راه‌اندازی شد که مسیر زندگی او را تغییر داد.

موفقیت‌ها

محمد مرادی کار خود را از شاگردی مغازه و کشاورزی شروع کرد و بعد سال‌ها مأمور خرید کارخانه رب آتا شد تا این‌که هم‌زمان با فروش کارخانه بخشی از سهام آن را خرید و مدیریت مجموعه هم به او سپرده شد. او در سال ۱۳۷۸ کل سهام مجموعه را خریداری کرد و در طول ۲۰ سال گذشته سه کارخانه دیگر هم در کنار رب آتا راه‌اندازی کرده است. حاج محمد مرادی همچنان در ۸۵ سالگی هر روز به کارخانه می‌رود.



داوود عابدی آملی، بنیان‌گذار گروه صنعتی تاژ
مرد صنایع شوینده

عابدی معتقد است که بیکاری بزرگ‌ترین درد هر فرد و جامعه است و می‌گوید اگر قرار است کشور به سامانی برسد باید بیکاری در آن کنترل شود تا ریشه بسیاری از چالش‌ها خشک شود.

زندگی‌نامه

داوود عابدی متولد ۱۳۱۶ (۸۲ ســـال) در شهر آمل اســـت. در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد و پدرش مغازه‌داری ساده بود. او همیشه جزو شاگردهای نمونه کلاس و مدرسه بود. بعد از گرفتن دیپلم برای ادامه تحصیل به تهران آمد و در آزمون ورودی دانشـــگاه‌ها پذیرفته شد و به دلیل علاقه شدید به نفت و گاز رشته مهندسی شیمی را در دانشگاه پلی‌تکنیک (امیرکبیر امروز) انتخاب کرد. او هم‌زمان با تحصیل در دانشگاه، کار هم می‌کرد و معمولاً در تابستان‌ها در کارخانه‌های مختلف مشغول می‌شد. او در سال ۱۳۴۲ از دانشگاه پلی‌تکنیک فارغ‌التحصیل و بعد از مدتی در پالایشگاه پتروشیمی پاسارگاد مشغول به کار شد. البته بعد از ۹ ماه از این شرکت بیرون آمد و به شرکت تولیددارو رفت. کار در شرکت تولیددارو برای عابدی تجربه‌ای بسیار گران‌قدر بود که ۱۲ سال طول کشید و او در این سال‌ها توانست با کمک دیگران تحولات مهمی را در تولید مواد شوینده و بهداشتی رقم بزند.

موفقیت‌ها

داوود عابدی آملی کار را از کودکی و با دست‌فروشی و پهن کردن بساط کنار خیابان شروع کرد ولی همیشه به درس علاقه بسیاری داشت و با پشتکار توانست در رشته مهندسی شیمی از دانشگاه امیرکبیر فارغ‌التحصیل شود. او با کار در کارخانه‌هایی مانند تولیددارو کسب تجربه کرد و در نهایت واحد صنعتی خود، تاژ، را راه‌اندازی کرد.



علی سالک نجات، مدیرعامل شرکت شکلات نجاتی (آناتا)
کارآفرینی شیرین

عالی سالک می‌گوید کار گروهی، پشتکار و برنامه‌ریزی شخصی مهم‌ترین رموز موفقیت مجموعه صنعتی او بوده است. باید به جوانان میدان داد تا با کسب تجربه بتوانند کارها را دست بگیرند و در جهت موفقیت حرکت کنند.

زندگی‌نامه

علی سالک نجاتی متولد آبان سال ۱۳۱۲ (۸۲ ساله) در تبریز است. پدر او ابتدا در کار تجارت و بازرگانی بود اما وقتی علی چهار ساله بود در سال ۱۳۱۶ کارگاه کوچک قندریزی در نزدیکی خانه‌شان در خیابان کهنه تبریز راه‌اندازی و با تلاش بســـیار آن را به یکی از کارگاه‌های موفق شهر تبدیل کرد. علی در کنار تحصیل در مدرسه، در کارگاه قندریزی پدرش نیز کار می‌کرد و هیچ‌گاه پیش‌بینی نمی‌کرد که آن کارگاه کوچک روزی به یکی از بزرگ‌ترین واحدهای تولید مواد غذایی و شیرینی و شکلات در خاورمیانه تبدیل شود.

موفقیت‌ها

گروه صنعتی آناتا در یک کارگاه کوچک قندریزی در شهر تبریز، بین سال‌های ۱۳۱۶ تا دهه ۴۰ پا گرفت و رشد کرد و علی سالک نجاتی از کودکی در این کارگاه که متعلق به پدرش بود مشـــغول به کار شد ولی بعد به فکر توسعه کار افتاد و تا جایی مجموعه را گسترش داد که حالا آناتا به یکی از برندهای اصلی تولید شکلات و شیرینی صنعتی بدل شده است. در این مجموعه هم‌اکنون بیش از دو هزار نفر مشغول کار هستند.

اسلحه‌بنزین

کاهش یارانه به بنزین با چه منطقی در دستور کار قرار گرفت؟

سیاست جدید بنزینی نه از مســـیر مجلس و دولت که از کانال ستاد هماهنگی اقتصادی سران قوا به تصویب و اجرا رسید تا بتوان ریشه اصلی آن را به جنگ اقتصادی با آمریکا نسبت داد نه اصلاحات بنیادین اقتصادی. ستاد هماهنگی اقتصادی سران قوا با پیشنهاد رئیس‌جمهور و تأیید رهبر انقلاب تشکیل شد تا در شرایط تحریم‌های اقتصادی، تصمیمات خاص و فوری برای مبارزه در میدان جنگ اقتصادی گرفته شود. تحلیل و بررسی این تصمیم بدون در نظر گرفتن این جزئیات، نمی‌تواند واقعیت موضوع را نمایان کند چه آن‌که اگر این تصمیم در مسیر اصلاحات معمول اقتصادی و اجتماعی گرفته می‌شد، زمان پایدارتری از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای آن انتخاب می‌شد و از طریق لایحه یا طرح به تصویب نمایندگان مجلس می‌رسید.



سیاست برای سوخت

افزایش قیمت بنزین از نظر اقتصاد سیاسی چگونه توجیه می‌شود؟

محمد عدلی
دبیر بخش آینده‌ما

چرا باید خواند:
تغییرات قیمت بنزین همیشه تصمیمی حساسیت‌برانگیز بوده است. این بار چرایی رشد قابل توجه قیمت این فرآورده با توجه به شرایطی سیاسی و اقتصادی، اهمیت بیشتری داشته است.

«سال‌ها اقتصاد به سیاست یارانه داده است. مدتی هم بگذاریم سیاست به اقتصاد یارانه بدهد.» حسن روحانی یک روز پس از امضای برجام در جمع فعالان اقتصادی حاضر شد و این‌گونه به پیروزی سیاستمداران به نفع اقتصادگردانان مباهات کرد. رئیس‌جمهوری آن روز به فعالان اقتصادی وعده داد که با پایان تحریم‌ها، دوران آسیب اقتصاد از ناحیه سیاست به پایان رسیده است. او به سخنانش اطمینان داشت اما نمی‌دانست که دوران عافیت پایدار نمی‌ماند و بار دیگر اقتصاد باید قربانی سیاست شود. تنها دونالد ترامپ نبود که با خروج از برجام هزینه باج‌خواهی سیاسی‌اش را بر دوش اقتصاد گذاشت؛ سیاستمداران داخلی که در بزنگاه‌های سیاسی ناکام مانده بودند نیز از اقتصاد برای سیاست مایه گذاشتند تا این‌بار مرز یارانه دادن اقتصاد به سیاست چند گام پیش‌تر رفته باشد.

مقامات سیاسی و امنیتی فراتر از ساز و کارهای قانونی رایج، سیاستی ساختاری در اقتصاد اعمال کردند تا تنها بتوان از طریق تعریف‌های اقتصاد سیاسی آن را تحلیل کرد. هرچند اقتصاددانان از سال‌ها پیش بر ضرورت اصلاحات اقتصادی در زمینه حامل‌های انرژی تاکید می‌کردند اما این سیاست حتی در دوران عافیت حاصل از برجام نیز از سوی دولت به حاشیه رانده شد تا از بروز نارضایتی عمومی جلوگیری شود. به‌یکباره اما در شرایطی که امیدها کاهش یافته و شرایط بین‌المللی به مانند اوایل دهه ۹۰ به چالش کشیده شده است، اصلاحات اقتصادی از سوی بالاترین مقامات سیاسی اعمال شد تا غافلگیری آن برای ملت و پس از آن دولت ماندگار شود.

شرایط اقتصادی و سیاسی نشان می‌دهد که تصمیم افزایش قیمت بنزین در شرایطی که زمینه اجتماعی آن فراهم نبود، برای سیاستمداران به وضعیت اجبار و اضطرار تبدیل شده بود چه آن‌که چند ماه قبل تبعات شایعه چندساعته تغییر قیمت بنزین و صف‌های طویل مقابل جایگاه‌ها، زنگ هشدار را برای مقامات امنیتی و سیاسی به صدا درآورده بود؛ آن روزها از این تصمیم عقب‌نشینی شد تا شاید راه‌های دیگر برای عبور از بحران کارساز شود.

ناکامی در مذاکرات فرانسوی

هم‌زمان با طرح گزینه‌های جبران کسری بودجه در داخل، مذاکرات بین‌المللی با واسطه‌گری امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه به جریان افتاده بود. امیدها برای شکل‌گیری توافق جدید در فضای بین‌المللی افزایش یافته بود و طرح یک‌صفحه‌ای نیز برای آغاز دور جدید مذاکرات بین‌المللی و پایان تنش مهیا شده بود. نشانه‌های تحرک بین‌المللی نه‌فقط از گمانه‌زنی رسانه‌های خارجی

اثر افزایش قیمت بنزین بر تورم بخش‌های مختلف با فرض بنزین ۲۰۰۰ تومانی - مرکز پژوهش‌های مجلس

بخش	درصد افزایش شاخص قیمت تولیدکننده
حمل و نقل	۱۱,۳
ساختمان	۳,۵
عمده‌فروشی، خرده‌فروشی، تعمیر	۳,۳
کشاورزی	۲,۵
سایر خدمات	۲,۲
صنعت	۱,۸
سایر معادن	۱,۲
نفت خام و گاز طبیعی	۰,۳

مصرف بنزین با ادامه روند کنونی و در صورت اصلاح مصرف خودروها

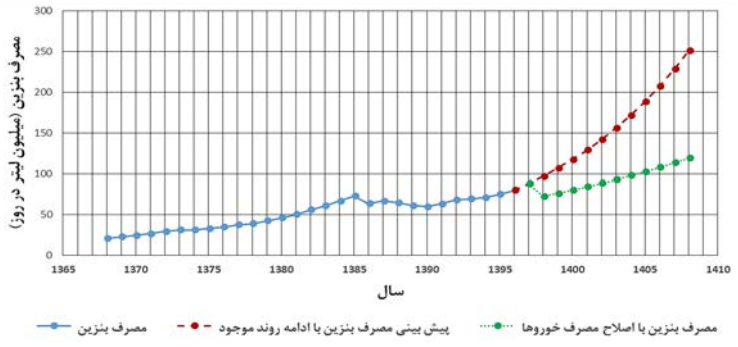

تغییرات قیمت بنزین در ۴۱ سال گذشته

سال	قیمت		
۱۳۵۷	۱		
۱۳۵۹	۳		
۱۳۶۹	۵		
۱۳۷۴	۱۰		
۱۳۷۶	۱۶		
۱۳۸۰	۳۸		
۱۳۸۳	۸۰		
۱۳۸۶	سهمیه‌ای ۱۰۰	آزاد ۴۰۰	
۱۳۸۹	سهمیه‌ای ۴۰۰	آزاد ۷۰۰	
۱۳۹۳	سهمیه‌ای ۷۰۰	آزاد ۱۰۰۰	
۱۳۹۴	۱۰۰۰		
۱۳۹۸	سهمیه‌ای ۱۵۰۰	آزاد ۳۰۰۰	

شرایط اقتصادی و سیاسی نشان می‌دهد که تصمیم افزایش قیمت بنزین در شرایطی که زمینه اجتماعی آن فراهم نبود، برای سیاستمداران به وضعیت اجبار و اضطرار تبدیل شده بود چه آن‌که چند ماه قبل تبعات شایعه چندساعته تغییر قیمت بنزین و صف‌های طویل مقابل جایگاه‌ها، زنگ هشدار را برای مقامات امنیتی و سیاسی به صدا درآورده بود.

بر ســر مفاد توافق، که از مکالمه‌های طولانی تلفنی میان حسن روحانی و مکرون نیز هویــدا بود. رئیس دفتر رئیس‌جمهور در دو نوبت از مکالمه‌های بالای ۱۰۰ دقیقه روسای جمهور ایران و فرانسه خبر داد. سخنرانی‌های حسن روحانی در فاصله چند هفته مانده به مجمع عمومی سازمان ملل نیز نشان از اوج‌گیری مذاکرات ایران و غرب برای توافق با آمریکا داشت. حسن روحانی در یک سخنرانی اعلام کرد اگر قرار باشد با کسی دیدار کند که به بهبود اوضاع مردم بینجامد، دریغ نخواهد کرد. در همین ایام بود که محمدجواد ظریف بعد از ســفر به پاریس و مذاکره با رئیس‌جمهور فرانسه در سفری پیش‌بینی‌نشده به‌یکباره به محل برگزاری نشست گروه ۷ رفت تا در همان هتلی که رئیس‌جمهور آمریکا و شش قدرت جهان حضور داشتند بر سر توافق جدید به مذاکره بنشیند.

این مذاکرات دیپلماتیک، امیدواری‌ها را افزایش داده بود تا شاید جنگ اقتصادی علیه ایران پایان یابد چراکه توقف تحریم‌های نفتی در متن توافق کوتاه‌مدت میان ایران و آمریکا گنجانده شــده بود. توافقی که به نظر می‌آمد شباهت‌هایی به توافق ژنو به عنوان پایه اصلی مذاکرات هسته‌ای در سال ۱۳۹۲ داشت، قرار بود شروعی بر مذاکرات جدید برای حفظ برجام باشد. در میان این رفت و آمدهای دیپلماتیک، لحن رئیس‌جمهور ایران در ســخنرانی‌ها تغییر کرد. حسن روحانی گفت که مگر با فتوشاپ عکس او را کنار ترامپ قرار دهند وگرنه از عکس یادگاری با رئیس‌جمهور آمریکا خبری نیست.

این تحرکات با نزدیک شدن به نشست مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک به اوج خود رسید. برخی گمانه‌زنی‌ها از احتمال دیدار حســن روحانی و دونالد ترامپ در حاشــیه مجمع عمومی سازمان ملل حکایت داشت. دیداری که قرار بود به رونمایی از توافق ایران و غرب بینجامد و بر اساس آن ایران بر سر زمان پایبندی به تعهدات هسته‌ای به مذاکره بنشیند و ایالات متحده نیز تحریم‌های نفتی را متوقف سازد. دیدارهای جانبی سران کشورهای اروپایی با حسن روحانی در نیویورک نشان می‌دهد که تحرکات دیپلماتیک سطح بالایی دارد اما در نهایت دیدار دو رئیس‌جمهور اتفاق نیفتاد. پیش از عزیمت روحانی به نیویورک نیز اعلام شــده بود که تنها در قالب نشست سران کشــورهای امضاکننده برجام امکان دیدار روحانی و ترامپ وجود دارد و از دیدار دوجانبه خبری نخواهد بود. با این وجود چنین اتفاقی رخ نداد و توافقی نیز به امضا نرسید. تلاش مکرون برای برقراری تماس تلفنی میان روســای جمهور ایران و آمریکا نیز ناکام ماند. خنده‌های غلیظ حسن روحانی پاسخی بود به درخواست مکامه تلفنی از سوی مکرون و بوریس جانسون.

بعد از بازگشت از نیویورک، حسن روحانی اعلام کرد که ترفند دشمن را خنثی کرده است. طبق گفته روحانی، ایران اعلام توافق با آمریکا را مشروط به این نکته کرده بود که ابتدا ترامپ در مقابل دوربین‌ها از توقف تحریم‌ها سخن بگوید و تعهدات خود در توافق جدید را اعلام کند همچنین او بازگشــت به برجام را بپذیرد تا در قالب برجام مذاکرات جدید ســر بگیــرد. رئیس‌جمهور آمریکا اما خواستار دیدار مشترک و اعلام توافق در آن دیدار به سبک توافقی که با رهبر کره شمالی داشــت، بود. به این ترتیب بود که توافقی حاصل نشد و به‌یکباره تحرکات دیپلماتیک افول کرد. میانجی‌هایی که از ســوی کشورهای مختلف برای پیوند ایران و آمریکا به ایران

سهم هزینه بنزین در سبد خانوارهای شهری و روستایی به تفکیک دهک در سال ۱۳۹۵

دهک (یک فقیر - ۱۰ غنی)	روستایی	شهری
۱	۲,۲	۱,۹
۲	۲,۵	۲,۲
۳	۲,۶	۲,۴
۴	۲,۵	۲,۵
۵	۲,۴	۲,۸
۶	۲,۵	۲,۶
۷	۲,۷	۲,۶
۸	۲,۸	۲,۶
۹	۲,۷	۳
۱۰	۲,۳	۱,۸

شکاف قیمت مصوب و فوب بنزین

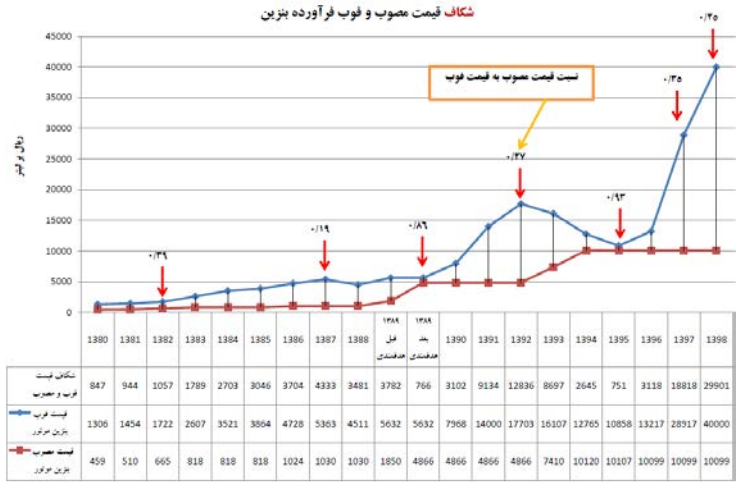

۲۳

برابر

نسبت بهره‌مندی دهک دهم از یارانه بنزین نسبت به دهک اول

درصد بهره‌مندی از یارانه بنزین به تفکیک دهک

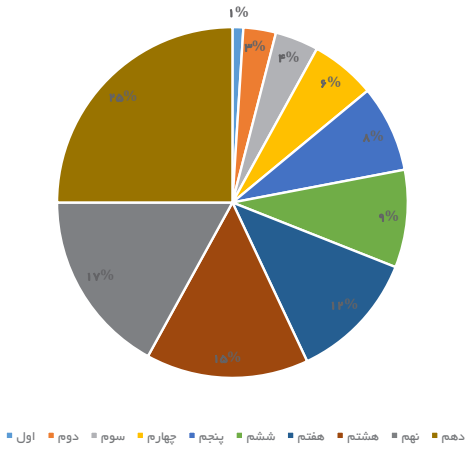

۱,۰۶

لیتر

سرانه مصرف هر ایرانی در روز ۱,۰۶ لیتر است

سبد سوخت مصرفی انواع خودروها در سال ۱۳۹۶

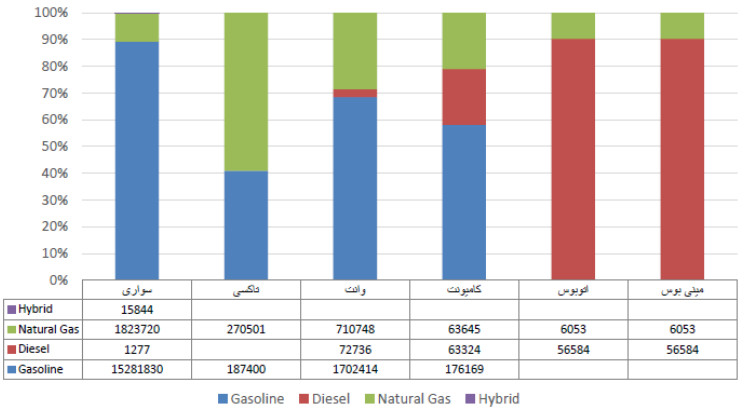

	سواری	تاکسی	وانت	کامیونت	اتوبوس	مینی بوس
Hybrid	15844					
Natural Gas	1823720	270501	710748	63645	6053	6053
Diesel	1277		72736	63324	56584	56584
Gasoline	15281830	187400	1702414	176169		

می‌آمدند، ناامید شـــدند و ســـکوت بزرگـــی در فضای بین‌المللی درگرفت.

رئیس جمهور ایران در سخنرانی‌های داخلی پس از بازگشت از سازمان ملل بار دیگر به موضوع مذاکره با غرب اشاره کرد و اختلاف تاریخی دو گروه در جمهوری اسلامی ایران را یادآور شد. او معتقد است که این موضوع باید به رفراندوم گذاشته شود تا مردم تکلیف این اختلاف نظر تاریخی را مشـــخص کنند. هربار که اســـتفاده از اصل رفراندوم از ســـوی رئیس‌جمهور مطرح می‌شود، عده‌ای او را به باد انتقاد می‌گیرند. موضوع مذاکره مستقیم با آمریکا این‌بار هم به نتیجه نرسید. حسن روحانی در یک سخنرانی، خاطره مذاکره تلفنی با باراک اوباما در سال ۱۳۹۲ را بازگو کرد و آن را در پیشروی مذاکرات مؤثر دانست. به گفته او در آن مکالمه اوباما یک موضوع را برای مذاکره با ایران پیشنهاد می‌کند که حسن روحانی مذاکره بر ســـر دو موضوع را منوط به سرانجام مذاکرات هسته‌ای می‌کند. مذاکراتی که به سرانجام رسید اما با خروج جانشین اوباما از برجام، فرصتی برای تداوم مذاکرات دو کشور مهیا نشد.

۰,۳۴
لیتر
سرانه مصرف روزانه بنزین در چین

بودجه بدون نفت با بنزین

با پایان تلاش‌های دیپلماتیک برای شکل‌گیری مسیر جدید در مذاکرات ایران و آمریکا، موضوع بودجه بدون نفت در ایران جدیدتر شد. امیدها برای توقف تحریم‌های نفتی و افزایش درآمدهای ناشی از آن در بودجه عمومی کاهش یافت. صادرات ۲۰۰ هزار بشکه‌ای نفت خام پشـــتوانه مطمئنی برای تأمین نیازهای بودجه عمومی نیست به همین دلیل بودجه‌نویســـی بدون در نظر گرفتن منابع نفتی نه از روی اختیار که از سر اجبار در دستور کار قرار گرفت. با این وجود همه کارشناسان اقتصادی تاکید می‌کنند که این آرزوی دیرینه زمانی محقق می‌شود که زمینه برای آن فراهم شده باشد و به تدریج اتفاق بیفتد. در شرایطی که هنوز سازوکاری برای دریافت مالیات از همه ذی‌نفعان اقتصاد فراهم نشـــده است و روشی برای مدیریت هزینه‌های دولت مشخص نشده است، بودجه‌ریزی بدون نفت، شوک‌های جدیدی را به همراه خواهد داشت. جبران کسری بودجه به سادگی جابه‌جایی اعداد روی لایحه بودجه اتفاق نخواهد افتاد.

ســـران قوا می‌دانند که جبران درآمدهـــای نفتی در بودجه به سادگی امکان‌پذیر نیست به همین دلیل بود که طرح اصلاح قیمت انرژی و آزادسازی بخشی از یارانه بنزین در دستور کار قرار گرفت. در شرایطی که نارضایتی‌های اجتماعی به دلیل افزایش سه‌برابری نرخ ارز و بروز تورم ۴۲ درصدی افزایش یافته اســـت، ســـران قوا مجبور شـــدند به اجرای طرحی از جنس اصلاحات اقتصادی رأی دهنـــد که می‌دانند اجرای آن نیاز به همراهی بدنه اجتماعی دارد. آنها می‌دانستند که بدنه جامعه افزایش ۵۰ درصدی قیمت بنزین سهمیه‌ای و رشد ۳۰۰ درصدی نرخ آزاد را برنمی‌تابند اما انتخاب بین بد و بدتر آنها را به این نقطه رسانده است که دست به درآمدزایی از محل پرمصرف‌ترین فـــرآورده نفتی بزنند. حتی اگر طبق اعلام دولت، تمامی درآمد ریالی حاصل از افزایش قیمت بنزین به عنوان کمک‌هزینه میان دهک‌های نیازمند توزیع شود، مسیر دیگری برای کســـب درآمد ارزی از محل صادرات بنزین گشوده خواهد شد. در این طرح قیمت بنزین ســـوپر بدون در نظر گرفتن ســـهمیه برای

یارانه پرداختی بابت بنزین مصرفی در کشور طی سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۸ (قبل از گرانی اخیر)

سال	روزانه (میلیون لیتر)	سالیانه (میلیارد لیتر)	قیمت فوب (دلار)	قیمت داخلی (لیتر- تومان)	ارزش (میلیارد دلار)	نرخ تسعیر (تومان)	یارانه (میلیارد دلار)	یارانه (هزار میلیارد تومان)
۱۳۹۴	۶۷,۸	۲۴,۸	۰,۳۸	۱۰۰۰	۹,۴۱	۳۴۵۰	۲,۲۳	۷,۶۹
۱۳۹۵	۷۴,۵	۲۷,۲	۰,۳۶	۱۰۰۰	۹,۷۹	۳۶۰۰	۲,۲۴	۸,۰۵
۱۳۹۶	۸۰,۸	۲۹,۵	۰,۳۶	۱۰۰۰	۱۰,۶۱	۳۸۵۰	۲,۹۶	۱۱,۳۸
۱۳۹۷	۸۹,۱	۳۲,۵	۰,۴۲	۱۰۰۰	۱۳,۶۵	۱۱۰۰۰	۱۰,۷۱	۱۱۷,۷۶
۱۳۹۸	۱۰۰	۳۶,۵	۰,۴۲	۱۰۰۰	۱۵,۳۳	۱۱۰۰۰	۱۲,۰۱	۱۳۲,۱۳

اثر افزایش قیمت بنزین بر دهک‌های مختلف با فرض بنزین ۲ هزار تومانی

دهک	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
اثر مستقیم	۱,۹	۲,۲	۲,۴	۲,۵	۲,۸	۲,۶	۲,۶	۲,۶	۳	۱,۸
اثر غیرمستقیم	۱,۳	۱,۴	۱,۵	۱,۵	۱,۶	۱,۶	۱,۷	۱,۷	۱,۸	۱,۹
اثر کل	۳,۲	۳,۶	۳,۹	۴	۴,۴	۴,۲	۴,۳	۴,۳	۴,۸	۳,۷

باید ابتدای ریسمان اجرای طرح سهمیه‌بندی سوخت و افزایش نرخ آن را در به نتیجه نرسیدن مذاکرات دیپلماتیک دانست. وقتی تلاش‌ها برای توقف تحریم نفتی بی‌نتیجه ماند، صادرات بنزین به عنوان راهکار عبور از تنگنای مالی به میان آمد. با این حساب این بار اعمال سیاست داخلی جایگزین سیاست خارجی شد.

آن ۳۵۰۰ تومان اعلام شـده است. این موضوع نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری جدید با هدف کاهش مصرف بنزین سوپر به عنوان بنزینی که امکان صادرات برای آن وجود دارد، صورت گرفته است. پیش از این نیز در ماه‌های گذشته بارها کمبود و نایابی بنزین سوپر در جایگاه‌های سوخت احساس شده بود.

به نظر می‌رسـد که سـران قوا با توجیه آزاد کردن روزانه ۱۰ میلیون لیتر بنزین سـوپر به منظور صادرات و ارزآوری به اجرای طـرح جدید بنزینی تـن داده‌اند. هادی حق‌شـناس اقتصاددان و اسـتاندار فعلی گلسـتان این هدف را از اعمال سیاست بنزینی جدید مورد تأیید قرار می‌دهد. به گفته او، امکان صادرات روزانه ۱۰ میلیون لیتر بنزین سوپر فراهم می‌شود تا بخشی از بحران کسری بودجه و کمبود درآمدهای نفتی جبران شود.

بنابراین باید ابتدای ریسمان اجرای طرح سهمیه‌بندی سوخت و افزایش نرخ آن را در به نتیجه نرسیدن مذاکرات دیپلماتیک دانست. وقتی تلاش‌ها برای توقف تحریم نفتی بی‌نتیجه ماند، صادرات بنزین به عنوان راهکار عبور از تنگنای مالی به میان آمد. با این حساب این بار اعمال سیاست داخلی جایگزین سیاست خارجی شد.

نقش نرخ ارز

در مقاطعی از روزهایـی که قیمت نفت خام تا ۳۰ دلار در هر بشکه تنزل کرده بود و بهای دلار در بازار آزاد ایران حول ۳ هزار و ۵۰۰ تومان در نوسـان بود، فاصله قیمت بنزین با نرخ فوب خلیج فارس کاهش یافته بود. در آن روزها آنچه قانون هدفمندی یارانه‌ها در سال ۱۳۸۷ تکلیف کرده بود، به دست آمد به طوری که فروش قیمت این حامل انرژی به میزان ۹۰ درصد بهای فوب خلیج فارس رقم خورد. حتـی در برخی مقاطع قیمت یک هزار تومانی بنزین از نـرخ جهانی آن بالاتر رفت. آن زمان سـخنی از یارانه پنهان به میان نیامد. رفته‌رفته قیمـت جهانی نفت افزایش یافت اما ضربه اصلی زمانی وارد شـد که بهای دلار تا سه برابر پیش رفت. اعمال تحریم‌های اقتصادی به افزایش نرخ ارز انجامید و ارزش پول ملی کاهـش یافت. دفتر اقتصاد کلان سـازمان برنامه و بودجه در این مقطع گزارشی از یارانه‌های پنهان در اقتصاد ایران ارائه داد. هرچند ارز نیمایی را مبنا قرار داد اما محاسـبات آنها از یارانه پنهان ۸۹۰ هـزار میلیارد تومانی حکایت دارد. بر این اسـاس در بخش یارانه پنهان غیربودجـه‌ای مبلغ ۶۴۹ هزار میلیارد تومان برای کالاهای اساسی، دارو و انواع حامل‌های انرژی محاسبه شد. در این گزارش یارانـه پنهان به بنزین ۱۲۳ هزار میلیارد و ۵۲۴ میلیون تومان در سال اعلام شد که با محاسبه قیمت ۸ هزار تومان برای دلار و نرخ بنزین در فوب خلیج فارس به دسـت آمد. این گزارش‌ها روی میز دولـت قرار گرفت تا به عنوان یکی از گزینه‌های تصمیم‌گیری در اختیار سیاستمداران قرار گرفته باشد.

سابقه افزایش قیمت بنزین

بنزین که در سـال ۱۳۵۷ با قیمت یک تومان به ازای هر لیتر فروخته می‌شد، در طول سال‌ها چندین بار افزایش قیمت را تجربه کرد تا این‌که در ۲۴ آبان امسـال بنزین دونرخی شد و قیمت آزاد آن به ۳ هزار تومان رسید. پیش از این تغییر، بنزین در سال ۱۳۹۴ تک‌نرخی شده بود و قیمت هر لیتر آن هزار تومان بود. با احتساب نرخ آزاد فعلی، در ۴۰ سال گذشته قیمت بنزین ۳ هزار برابر شده

مقایسه سهم بخش های مختلف از مصرف انرژی در پنج دهه گذشته(درصد)

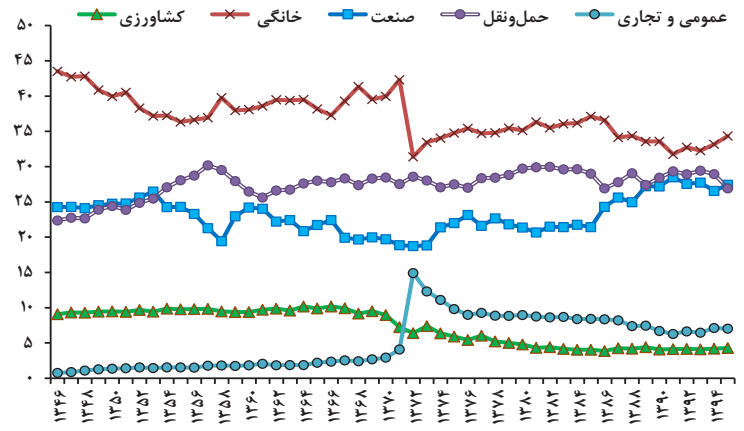

است. اما این افزایش قیمت در دوره‌های مختلف اتفاق افتاد. اولین افزایش قیمت بنزین بعد از سال ۵۷ به سال ۱۳۵۹ برمی‌گردد که هر لیتر بنزین به ۳ تومان افزایش یافت. ۱۰ سال گذشت و در طول دوران پرتلاطم جنگ که با مشکلات اقتصادی زیادی نیز همراه بود، نرخ بنزین افزایش نیافت و بالاخره در سال ۱۳۶۹ نرخ بنزین به ۵ تومان به ازای هر لیتر رسید. تا سال ۱۳۷۴ قیمت بنزین هم ۲ برابر شد و با قیمت ۱۰ تومان عرضه شد.

بعد از آن دوباره در سال ۱۳۷۶ قیمت بنزین به هر لیتر ۱۶ تومان رسید که یعنی افزایشی ۶۰ درصدی را تجربه می‌کرد. در دهه ۸۰ نیز بنزین افزایش‌هایی را با توجه به نرخ تورم در سال‌های ۸۰، ۸۳، ۸۶ و ۸۹ تجربه کرد. بر این اساس در سال ۱۳۸۰ قیمت بنزین به رقم هر لیتر ۳۸ تومان افزایش یافت و تا سال ۱۳۸۳ روی این قیمت ثابت ماند تا این‌که در این سال بنزین به قیمت ۸۰ تومان برای هر لیتر عرضه شد. بالاخره عمر بنزین ۸۰ تومانی نیز به آخر رسید و در سال ۱۳۸۶ قیمت هر لیتر بنزین ۱۰۰ تومان شد. البته بنزین در این سال فقط افزایش قیمت نداشت و ماجراهای دیگری را نیز پشت سر گذاشت. کل داستان از سال ۱۳۸۵ شروع شد؛ زمانی که

۷,۷

لیتر

متوسط مصرف سوخت خودروهای ایرانی ۷,۷ لیتر در هر ۱۰۰ کیلومتر است

جزئیات یارانه پنهان دولت- میلیارد تومان	
یارانه کالاهای اساسی	۳۹۹۰۰
یارانه دارو	۱۰۲۶۰
گاز طبیعی	۲۷۹۱۶۳
برق	۹۹۹۰
فرآورده‌های نفتی با احتساب هزینه‌های انتقال، توزیع و فروش	۳۱۰۱۱۳
بنزین	۱۲۳۵۲۴
نفت سفید	۱۰۴۸۸
نفت گاز (گازوئیل)	۱۲۹۷۰۳
نفت کوره	۱۴۲۴۹
گاز مایع	۱۲۴۲۶
سوخت هوایی و سوخت جت	۸۶۶۱
مجموع	۶۴۹۰۰۰

۶

برابر
ایرانی‌ها ۶ برابر میانگین جهانی سوخت مصرف می‌کنند

۴۸۶

میلیون لیتر
مصرف روزانه بنزین در چین

مسئولان و نمایندگان مجلس مشغول چیدن ساز و کارهایی برای استفاده از کارت‌های هوشمند بنزین بودند. در اسفند سال ۱۳۸۵ کمیسیون تلفیق مجلس دونرخی شـــدن بنزین برای سال آینده را تصویب کرد. بنا شـــد رانندگان وســـایط نقلیه و موتورسواران از اردیبهشت سال ۱۳۸۶ با استفاده از کارت هوشمند، سوخت‌گیری و از ابتدای خرداد نیز بنزین را با شکل سهمیه‌بندی‌شده‌اش دریافت کنند. اول خرداد از راه رســـید، کارت‌های ســـوخت توزیع شد، اما سهمیه‌بندی بنزین انجام نشد. خردادماه روزهای پرتلاطمی برای جایگاه‌های سوخت کشور بود. تعلل دولت در اعلام میزان سهمیه بنزین خودروهای شـــخصی موجب شد تا صف‌های طویلی مقابل جایگاهای سوخت ایجاد شود. رانندگان بیم این را داشتند که یک تصمیم ناگهانی درمورد بنزین گرفته شود، بنابراین اجازه نمی‌دادند مخزن سوخت اتومبیلشان حتی ۵ لیتر کم شود. آنها نمی‌خواستند

سهم مصرف بنزین وسایل نقلیه در سال ۹۷

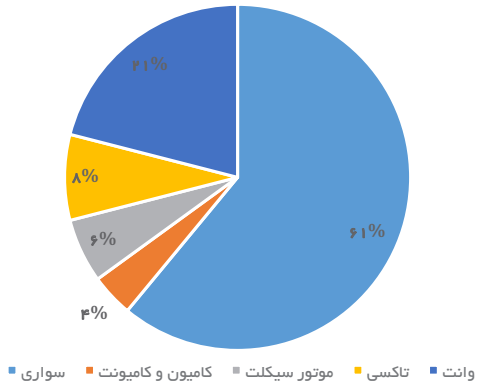

ارزان‌فروش‌های بنزین

ونزوئلا: ۱ سنت
دارنده بزرگ‌ترین منابع نفتی ثابت‌شده جهان، کمترین قیمت بنزین را دارد. در این کشور بحران‌زده هر لیتر بنزین تنها ۱ ســـنت یعنی یک‌صدم دلار آمریکا قیمت دارد. به پول ما یعنی تقریباً ۱۱۰ تومان.

سودان: ۱۳ سنت
یکی دیگر از تولیدکنندگان نفت دنیا هم قیمت بنزین پایینی دارد و هر لیتر آن را تقریباً معادل ۱۵۰۰ تومان می‌فروشد.

ایران: ۲۰ سنت
ایران سومین بنزین ارزان دنیا را دارد. البته نوسانات قیمت دلار هم باعث شده تا در همین یکی، دو سال اخیر، قیمت سوخت در ایران زیادی بالا و پایین برود. بر اساس نرخ دلار در بازار آزاد و محاسبه میانگین قیمت ۲۲۵۰ تومانی برای هر لیتر بنزین، الان هر لیتر بنزین در ایران ۲۰ سنت قیمت دارد.

کویت: ۳۴ سنت
کشور کوچک و ثروتمند حاشیه خلیج فارس که روی دریایی از نفت خوابیده هم بنزین را ارزان می‌فروشد. هر لیتر بنزین در کویت تقریباً ۳۸۰۰ تومان قیمت دارد.

الجزایر: ۳۵ سنت
کشور نفت‌خیز شمال آفریقا هم از ارزان‌فروش‌های بنزین در دنیا است و هر لیتر را حدود ۳۹۰۰ تومان به مردمش می‌فروشد.

بنزین ارزان را از دســـت بدهند. همین موجـــب بالا رفتن یکباره میزان مصرف ســـوخت در کشور شد. سهمیه‌بندی ناگهانی بنزین در ســـاعات پایانی ۵ تیرماه آن هم در شرایطی که اعلام شده بود تا مردادماه بنزین سهمیه‌بندی نمی‌شود، شوک تازه‌ای بود و البته از همان ساعات هم بازتاب‌های چنین اقدام ناگهانی قابل مشاهده شد. بر این اساس بنزین سهمیه‌ای ۱۰۰ تومان و بنزین آزاد ۴۰۰ تومان قیمت‌گذاری شد.

همان شب اعتراض‌ها بالا گرفت و چندین جایگاه سوخت کشور آتش زده شد و به اموال آنها تعرض شد. سهمیه‌بندی و عرضه بنزین دونرخی در سال‌های بعدی نیز ادامه یافت. بنزین در سال ۸۹ نیز با افزایش قیمت روبه‌رو شـــد که اوج گرانی بنزین به شمار می‌آمد. بنزین با دو نرخ سهمیه‌ای و با قیمت ۴۰۰ تومان و دیگری آزاد و با قیمت ۷۰۰ تومان عرضه می‌شد.

در سال ۹۳ و در دولت حسن روحانی، قیمت بنزین سهمیه‌ای به ۷۰۰ تومان و قیمت بنزین آزاد به هزار تومان رسید. این گامی بود برای رسیدن به بنزین تک‌نرخی و در سال ۹۴ نیز بنزین به طور کلی تک‌نرخی و بساط سهمیه‌بندی آن برچیده شد.

از اواخر سال ۱۳۹۶ نیز زمزمه‌هایی برای افزایش قیمت بنزین به ۱۵۰۰ تومان در سال ۱۳۹۷ شنیده می‌شد. اما این اتفاق رخ نداد و همچنان گمانه‌زنی‌ها برای افزایش نرخ بنزین در سال آینده ادامه داشت تا این‌که در ۲۴ آبان ۱۳۹۸ موج جدید افزایش قیمت بنزین این‌بار با تصمیم سران قوا از راه رسید. بار دیگر نظام سهمیه‌بندی احیا شد. قیمت بنزین ســـهمیه‌ای با ۵۰ درصد افزایش به ۱۵۰۰ تومان رسید و قیمت آزاد نیز ۳ هزار تومان اعلام شد که رشد قابل توجهی نسبت به قیمت قبلی محسوب می‌شود. اعمال این سیاست در شرایطی که انتظار و همراهی عمومی را به دنبال نداشت، مسائل امنیتی زیادی را موجب شـــد. این نرخ اما پایـــدار ماند چه آن‌که محاسبات سران قوا در شرایط جنگ اقتصادی این‌گونه رقم خورده بود. در کنار افزایش قیمت بنزین طرح پرداخت نوعی یارانه جدید به راه افتاده است که طبق اعلام دولت به ۶۰ میلیون نفر پرداخت می‌شود.

تجربه قبلی سهمیه‌بندی و همراهی همه‌جانبه

در ســـال ۱۳۸۶ طرح سهمیه‌بندی بنزین اجرا شد بنزین ۱۰۰ تومانی فقط برای ســـهمیه‌های اعطایی اعتبار داشت. نرخ آزاد به ۴۰۰ تومان افزایش یافت. همان زمان هم نارضایتی‌هایی ابراز شد امـــا در روزهایی که درآمدهای نفتی دولت فزونی یافته بود و هنوز تحریم‌ها شدت نگرفته بود، دست دولت برای اعمال سیاست‌های اصلاحی باز بود چراکه از افول ارزش پول ملی و نرخ تورم بالا خبری نبود. در آن روزها فضای عمومی اقتصاد و شرایط اجتماعی، چندان مقاومتی در برابر این تصمیم نداشت. در سال ۱۳۸۹ نیز که اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها اجرا شـــد، شرایط به دشواری آبان ۱۳۹۸ نبود. آن روزها نرخ تورم به واســـطه سیاست‌های اقتصادی دولت افزایش یافته بود اما هنوز از تحریم‌های نفتی و افزایش چندبرابری نرخ ارز خبری نبود. طرح هدفمندی یارانه‌ها با حمایت همه‌جانبه نهادهـــای حاکمیتی اجرا شـــد. از ماه‌ها قبل، انتشـــار مطالب و اظهارنظرهای انتقادی از سوی شورای امنیت کنترل شد و رسانه‌ها در این زمینه هشدارهایی را دریافت کردند. حتی برآوردهای مراکز پژوهشی درباره تبعات اجرای این طرح اجازه انتشار نیافت به طوری

در مقاطعی از روزهایی که قیمت نفت خام تا ۳۰ دلار در هر بشکه تنزل کرده بود و بهای دلار در بازار آزاد ایران حول ۳ هزار و ۵۰۰ تومان در نوسان بود، فاصله قیمت بنزین با نرخ فوب خلیج فارس کاهش یافته بود. در آن روزها آنچه قانون هدفمندی یارانه‌ها در سال ۱۳۸۷ تکلیف کرده بود، به دست آمد به طوری که فروش قیمت این حامل انرژی به میزان ۹۰ درصد بهای فوب خلیج فارس رقم خورد.

میزان مصرف بنزین در ۱۸ سال گذشته- میلیون لیتر

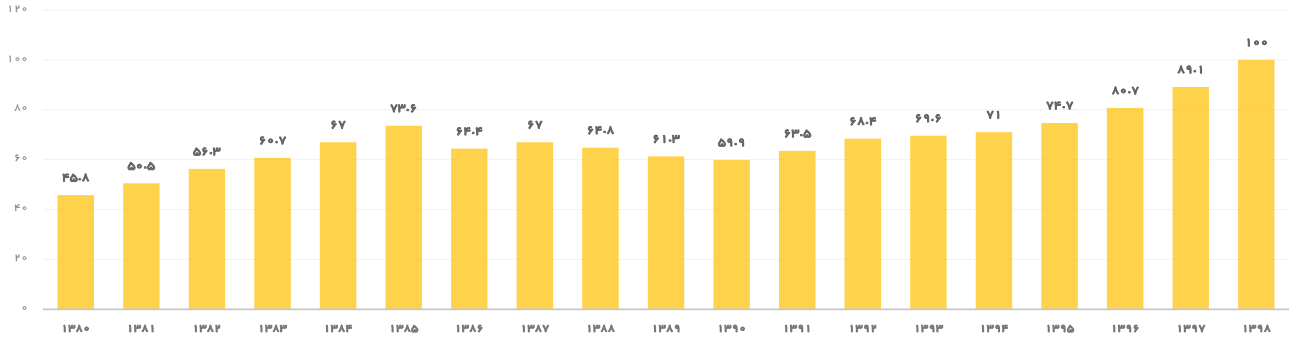

که هنوز هم در سایت مرکز پژوهش‌های مجلس، گزارش «برآورد آثار تورمی اصلاح قیمت حامل انرژی در دو حالت فشـار هزینه و فشـار تقاضا در دو گزینه یکباره و پلکانی» برچسب «صرفاً جهت اطلاع نمایندگان» دارد و انتشار آن آزاد نشده است.

زمینه بـه طور کامل برای آغاز پرداخـت یارانه نقدی در برابر افزایش قیمت حامل‌های انرژی از جمله بنزین فراهم شد. این‌گونه سعی شـد تا همراهی اجتماعی برای طرح بزرگی که نام جراحی اقتصـادی بر آن نهاده بودند، جلب شـود. بنابراین افزایش قیمت بنزین و سـایر حامل‌های انرژی در کنار تدابیر اندیشیده‌شـده با کمترین مشـکل امنیتی اجرا شد. آن زمان رئیس‌جمهور وقت در همه سـخنرانی‌های خود اعلام می‌کرد که ۳۰ درصد از غنی‌ترین افراد جامعه، ۷۰ درصد یارانه انرژی را دریافت می‌کنند و او با طرح هدفمندی یارانه‌ها می‌خواهد این موازنه را اصلاح کند. بعدها احمد توکلی که آن زمان نماینده مجلس بود، آمار رئیس‌جمهور در زمینه مصرف یارانه را غیرواقعی دانسـت اما آن طرح با یارانه ۴۵ هزار و ۵۰۰ تومانی اجرا شـد و قرار بود سالانه پیش رود تا این‌که قیمت حامل‌های انرژی به ۹۰ درصد نرخ فوب خلیج فارس برسد. اما بعد از سـال ۱۳۹۰، معادلات دیگری در فضای سیاسـی و به تبع آن اقتصاد کلان ایران رقم خورد. تحریم‌های نفتی و بانکی از راه رسید و جهش نرخ ارز آغاز شـد. دلار از محدوده ۱۲۰۰ تومان تا ۳۶۰۰ تومـان پیش رفت و تعدیل نرخ حامل‌های انرژی با قیمت جهانی، اعداد بزرگی را به دست می‌داد. از این رو بود که با توجه به جهش نرخ تورم و از دسـت رفتن سرمایه اجتماعی، ادامه جراحی اقتصاد عملیاتی نشد.

مصرف سوخت در ایران

ایران را یکی از پرمصرف‌ترین کشورهای جهان در مصرف سوخت می‌دانند. مصرف بالای خودروهای سـواری در کنار کامل نبودن چرخه حمل و نقل عمومی و همچنین سطح فرهنگی شهروندان در استفاده از وسیله نقلیه شرایط را برای مصرف بالای سوخت در ایران مهیا ساخته است. طرح جدید بنزینی نیز با عنوان مدیریت مصرف سوخت رونمایی شده است اما سوابق افزایش قیمت بنزین نشـان داده است که رشـد قیمت تنها به طور مقطعی در مصرف بنزین اثر می‌گذارد بنابراین نمی‌توان هدف اصلی یک طرح اصلاحی در اقتصـاد را به نتایج کوتاه‌مدت گـره زد. آنچه به عنوان کاهش مصرف سوخت مطرح می‌شود تنها مربوط به مقطعی کوتاه و مربوط به بنزین سـوپر است که شاید بتواند کشور را در درآمدزایی ارزی کمک کند. در این صورت می‌توان این موضوع را به عنوان توجیه سیاستمداران برای زمان خریدن در مذاکرات بین‌المللی، پذیرفت اما نمی‌توان از آن به عنوان هدف یک طرح اصلاحی با این تبعات سـنگین اجتماعی، یاد کرد چراکه اهداف چنین طرح‌هایی باید بلندمدت و حداقل در یک دوره یک‌سـاله مورد ارزیابی قرار گیرد. در شـرایطی که اقتصاد ایران، زیست دائمی با تورم داشته است و با افزایش قیمت‌ها غریبه نیست، قیمت جدید بنزین بعد از مدتی برای شهروندان عادی می‌شود و رویه مصرف خود را به حالت قبل بازمی‌گردانند. طرح اصلاح یارانه حامل‌های انرژی طرحی اقتصادی و اجتماعی اسـت اما نحوه مصرف بنزین یک مسئله فرهنگی به حساب می‌آید. بررسی دوره‌های افزایش قیمت بنزین نشان می‌دهد که میزان مصرف با یک مکث دوباره به روند صعودی بازگشته است.

۹۰

میلیون‌لیتر

متوسط مصرف روزانه بنزین در ایران

فهرست جهانی تعداد وسـایل نقلیه در کشورهای دنیا نشان

گران‌فروش‌های بنزین

زیمبابوه: ۳,۳۱ دلار

کشور عجیب و غریب آفریقایی که سال‌ها توسط رابرت موگابه اداره شد و بالاترین نرخ تورم تاریخ را تجربه کرده، گران‌ترین بنزین دنیا را دارد. نکته عجیب این‌که زیمبابوه خودش منابع نفتی عظیمی دارد اما قادر به استفاده از آن نیست. هر لیتر بنزین در زیمبابوه اکنون حدود ۳۸ هزار تومان قیمت دارد.

هنگ‌کنگ: ۲,۰۶ دلار

کشور کوچک جنوب شرق آسیا که تحت مالکیت چین است دومین بنزین گران دنیا را دارد. در هنگ‌کنگ که از متراکم‌ترین نقاط دنیا است هر لیتر بنزین تقریباً ۲۴ هزار تومان است.

موناکو: ۱,۹۸ دلار

شاهزاده‌نشین کوچک اروپایی که جمعیتش کمی بیشتر از ۳۷ هزار نفر است با ۲۱۲ هزار دلار یکی از بالاترین درآمدهای سرانه دنیا را دارد و البته سومین بنزین گران دنیا. هر لیتر بنزین در موناکو ۲۳ هزار تومان است.

والیس و فوتونا: ۱,۹ دلار

جزیره‌ای کوچک در اقیانوس آرام و نزدیک استرالیا که کلاً ۱۵ هزار نفر جمعیت دارد بنزین را گران می‌فروشد که خب کاملاً طبیعی است. هر لیتر بنزین در این جزیره تقریباً ۲۲ هزار تومان است.

نروژ: ۱,۸۴ دلار

کشور مرفه و پولدار اروپایی که از تولیدکنندگان مهم نفت دنیا است هر لیتر بنزین را حدود ۲۱ هزار تومان به مردمش می‌فروشد.

می‌دهد ایران حتی در میان ۵۰ یا ۶۰ کشور اول هم از نظر سرانه تعداد خودرو قرار ندارد اما از نظر مصرف سوخت جزو کشورهای اول در دنیا به شمار می‌آید. این رده‌بندی جهانی که در سال ۲۰۱۵ منتشر شده مشخص می‌کند که کدام کشورها بیشترین تعداد وسایل نقلیه را دارند. در این فهرست مشخص شده که به ازای هر هزار نفر جمعیت چند اتومبیل در هر کشور موجود است. البته این خودروها شامل سواری، ون، اتوبوس و کامیون می‌شود و موتورسیکلت‌ها از آن مستثنا شده‌اند.

روند نرخ رشد سالیانه مصرف بنزین طی سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۸

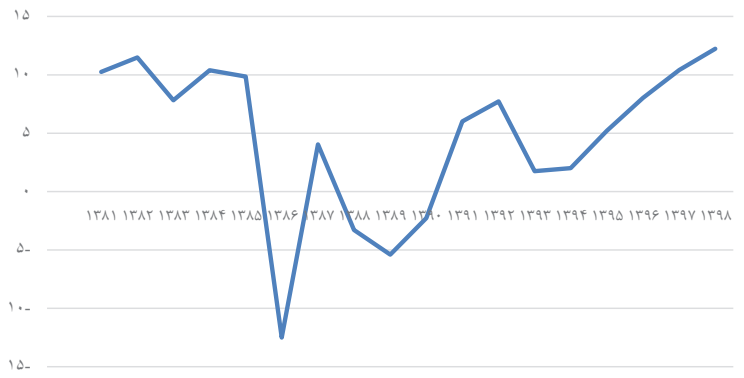

نسبت هزینه ۴۰ لیتر بنزین به متوسط درآمد ماهیانه خانوار در کشورهای مختلف

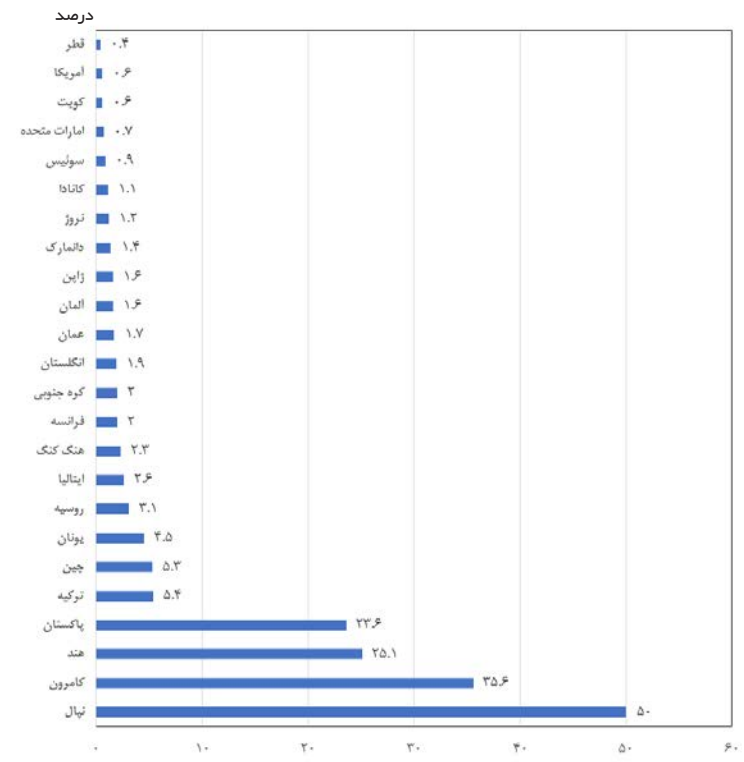

از نظر سرانه تعداد خودرو به ازای جمعیت، سان مارینو در رتبه اول است که ۱۲۶۳ خودرو به ازای هر هزار نفر جمعیت خود دارد. بعد از آن به ترتیب موناکو، نیوزیلند، ایسلند، آمریکا، لیختن‌اشتاین، لوکزامبورگ، استرالیا، مالتا، برونئی، ایتالیا و کانادا قرار دارند. اما ایران در رده هشتاد و یکم این رده‌بندی ایستاده است. به ازای هر هزار نفر ۱۷۸ خودرو در ایران وجود دارد. تعداد کل خودروها نیز طبق این رده‌بندی که در سال ۲۰۱۵ انجام شده به ۱۴ میلیون دستگاه می‌رسد.

در فهرست منتشر شده، کشوری که از نظر تعداد خودرو با ایران تقریباً برابری می‌کند، ترکیه است. ترکیه در سال ۲۰۱۵ معادل ۱۵ میلیون خودرو داشته است. سرانه مصرف خودرو نیز در این کشور به ایران شبیه است. یعنی در سال ۲۰۱۵ به ازای هر هزار نفر جمعیت ۱۹۹ خودرو در این کشور است. در سال ۲۰۱۹ ترکیه حدود ۲۰ میلیون خودرو دارد که با تعداد خودروها در ایران تقریباً برابری می‌کند. جمعیت ترکیه نیز ۸۲ میلیون نفر است. یعنی از این نظر نیز با ایران در یک رده می‌ایستد.

در ترکیه ۱۵ شرکت خودروسازی وجود دارد که سالانه ۱,۷ میلیون خودرو تولید می‌کنند. ترکیه یکی از واردکننده‌های نفت و سوخت به شمار می‌آید و سالانه ۴۰ میلیارد دلار در این کشور صرف واردات این انرژی‌ها می‌شود. بخش حمل و نقل ۲۰ درصد از کل این انرژی را مصرف می‌کند. بنابراین با توجه به وارداتی بودن سوخت، تولید خودروهایی با مصرف سوخت کمتر و تولید کربن دی اکسید کمتر در دستور کار این کشور قرار دارد. مالیات‌های سنگینی که روی ماشین‌های سواری اعمال شده است، باعث شده ترکیه بیشترین میزان مالیات وسایل نقلیه را در اروپا بگیرد که خود باعث کاهش خرید وسایل نقلیه در مقایسه با دیگر کشورهای اروپایی می‌شود.

ترکیه‌ای‌ها روزانه ۸,۹ میلیون لیتر بنزین مصرف می‌کنند. مصرف بنزین ایران در سال ۱۳۹۷ معادل ۸۷,۹ میلیون لیتر در روز بوده است. یعنی ایرانی‌ها با داشتن جمعیتی یکسان با ترکیه و تعداد خودروهای تقریباً یکسان، ۱۰ برابر این کشور بنزین مصرف می‌کنند. رشد مصرف بنزین در ایران نسبت به سال ۱۳۹۰ معادل ۴۶ درصد بوده است، در حالی که در ترکیه مصرف بنزین کاهش یافته و به جایش استفاده از خودروهای با سوخت دیزلی ۱۰۰ درصد افزایش یافته است. ترکیه جزو کشورهایی با بیشترین قیمت بنزین در دنیاست. هر لیتر بنزین در این کشور ۶ تا ۶,۵ لیر ترکیه قیمت دارد که با نرخ هر لیر ۲۳۰۰ تومان، می‌شود هر لیتر حدود ۱۴ هزار تومان. اما از آن طرف ایران پیش از افزایش جدید نرخ بنزین، سومین کشور با بنزین ارزان بود.

امروز مصرف سوخت در خودروهای ترکیه از میانگین ۵,۵ لیتر به ازای هر ۱۰۰ کیلومتر، به مصرف ۵,۳ لیتر به ازای هر ۱۰۰ کیلومتر کاهش یافته است. این در حالی است که متوسط مصرف سوخت خودروهای تولیدی ایران در سال گذشته، حدود ۷,۷ لیتر در ۱۰۰ کیلومتر بوده است.

پیش‌نیازهای اصلاحات یارانه انرژی

کاهش یارانه اعطایی به بخش انرژی تجربه‌ای است که بسیاری از کشورهای جهان آن را از سر گذرانده‌اند. تجربه‌هایی که هم شکست‌ها و هم موفقیت‌هایی را به همراه داشته است اما در ایران

ترکیه‌ای‌ها روزانه ۸/۹ میلیون لیتر بنزین مصرف می‌کنند. مصرف بنزین ایران در سال ۱۳۹۷ معادل ۸۷/۹ میلیون لیتر در روز بوده است. یعنی ایرانی‌ها با داشتن جمعیتی یکسان با ترکیه و تعداد خودروهای تقریباً یکسان، ۱۰ برابر این کشور بنزین مصرف می‌کنند.

چند نوبت اصلاحات یارانه‌ای در دستور کار قرار گرفته است که هرکدام با ناکامی‌هایی همراه بوده است. اولین تجربه با عنوان طرح تعدیل اقتصادی در نیمه نخست دهه ۷۰ و دولت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی اجرا شد. با جهش نرخ تورم به واسطه کاهش یارانه‌های دولتی، فرمان توقف طرح تعدیل صادر شد تا حمله به حذف یارانه از اقتصاد ناکام بماند. بعدها از آن حمله به عنوان حمله کور یاد شد چراکه همه شرایط برای اجرای طرح مهیا نشده بود.

پس از آن در دولت اصلاحات گام‌های بیشتری برای حاکمیت اقتصاد غیردولتی برداشته شد و در این راه فضای کسب و کار برای فعالان بخش خصوصی وضعیت مناسب‌تری پیدا کرد. در این دوره به طور تدریجی، کالاهای کوپنی کاهش یافت و اصلاح قیمت انرژی در دستور کار قرار گرفت. افزایش قیمت بنزین به ۸۰ تومان در این دوره اتفاق افتاد که گام مهمی در جهت کاهش یارانه اعطایی در این بخش بود.

مهم‌ترین طرح در این زمینه اما در سال ۱۳۸۹ با تصویب قانون هدفمندی یارانه‌ها از راه رسید. قرار بود بر اساس آن بودجه دولت نفس راحتی بکشد و درآمدهایش افزایش یابد اما پرداخت یارانه نقدی همگانی به پاشنه آشیل آن قانون بدل شد تا دومین گام برای آزادسازی اقتصاد نیز به هدف اصلی نرسد. هزینه‌های اجتماعی زیادی برای این طرح صورت گرفت اما تمامی منابع حاصل از افزایش دسته‌جمعی قیمت حامل‌های انرژی صرف پرداخت یارانه نقدی ۴۵ هزار و ۵۰۰ تومانی شد تا نه‌تنها بودجه دولت منتفع نشود که بخش‌های تولیدی که طبق قانون قرار بود کمک‌هایی دریافت کنند، بی‌نصیب بمانند.

افزایش قیمت بنزین در آبان‌ماه اخیر را می‌توان سومین حمله جدید به اصلاح یارانه انرژی قلمداد کرد. طرحی که به مانند هدفمندکردن یارانه‌ها قرار است تمامی عایدی ریالی آن به گروه‌های نیازمند اختصاص یابد. همچنان پاشنه آشیل اجرای این طرح‌ها پابرجاست. هنوز دولت‌ها موفق نشده‌اند شناخت کاملی از وضعیت اقتصادی خانواده‌ها به دست آورند. فرم‌های اطلاعات اقتصادی خانوار در اواخر دهه ۸۰ تکمیل شد اما نتوانست شفافیت زیادی ایجاد کند. هنوز هم دولت دهک‌ها و صدک‌های درآمدی و هزینه‌ای را به درستی نمی‌شناسد به همین دلیل بخش سیاست‌های حمایتی به عنوان یکی از ارکان اصلاحات یارانه انرژی، همچنان در اجرا لنگ می‌زند و اصلاحات را ناکام می‌گذارد. اگر شفافیت اطلاعاتی وجود داشته باشد، اصلاحات اقتصادی می‌تواند به عدالت بیشتر منجر شود و رضایت عمومی را به دنبال داشته باشد اما بدون این پیش‌نیازها، طرح‌های اصلاحات اقتصادی با نارضایتی عمومی همراه می‌شود.

تجربه اندونزی در اصلاحات یارانه

تجارب جهانی اصلاح یارانه‌های انرژی در ۲۲ کشور جهان حاکی از آن است که موانعی پیش روی اصلاحات ازجمله فقدان اطلاعات در خصوص حجم یارانه‌ها، عدم اعتبار دولت، نگرانی در خصوص اثرات معکوس حذف یارانه‌ها بر خانوارهای فقیر، در تضاد بودن اصلاحات با منافع گروه‌های بهره‌مند از وضعیت موجود و اثرات معکوس حذف یارانه‌های انرژی بر تورم، رقابت بین‌المللی و نوسانات قیمت داخلی انرژی و مسائل این‌چنینی، اجرای برنامه اصلاحات را در بسیاری از کشورها پرهزینه و چالش‌برانگیز ساخته است. بر این اساس کشورهای موفق در اصلاح یارانه‌های انرژی، برای غلبه بر موانع، برنامه‌های خاصی را در راهبرد اصلاح یارانه‌های انرژی خود گنجانده‌اند. در این زمینه می‌توان به طراحی استراتژی جامع با اهداف روشن و بلندمدت، تعیین استراتژی ارتباطی شفاف با ذی‌نفعان، رعایت تدریج و مرحله‌بندی در افزایش قیمت‌ها، ایجاد شرکت‌های دولتی کارآمد، در نظر گرفتن اقدامات حمایتی- جبرانی برای فقرا و سیاست‌زدایی از مکانیزم قیمت‌ها اشاره کرد.

تجربه اندونزی در زمینه کاهش یارانه‌های انرژی، بیش از ۱۱ مرحله اقدام برای اصلاحات را نشان می‌دهد. از میان تمامی تلاش‌های صورت‌گرفته به‌منظور اصلاح یارانه‌های انرژی این کشور در دوره ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۴، شکست و ناکامی و در دوره ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۳، تا حدی موفقیت و کامیابی در اصلاح یارانه‌های انرژی را تجربه کرده است. بررسی تجربه اندونزی طی سال‌های ۲۰۰۵ الی ۲۰۱۳، گویای آن است که دولت این کشور با ارائه مجموعه راهبردهای غیرقیمتی هم‌زمان با کاهش یارانه‌های انرژی، همچون ارائه بسته‌های جبرانی و حمایتی برای حمایت از خانوارها و بنگاه‌ها، اجرای طرح جایگزینی مصرف نفت سفید با گاز مایع و ایجاد کمپین‌های اطلاعاتی برای انتشار اطلاعات در زمینه اصلاحات، توانسته در اجرای مداوم اصلاحات، کاهش اعتراضات، ایجاد مقبولیت اجتماعی و افزایش اثربخشی اقتصادی اصلاح یارانه‌ها به معنای کاستن از میزان کسری بودجه، موفق عمل کند.

عامل ناکامی هدفمندی یارانه‌ها

نگاهی بر عملکرد قانون هدفمندسازی یارانه‌ها حاکی از این حقیقت است که این قانون به دلایلی مانند عدم شناسایی درست گروه‌های هدف، پرداخت یکسان مبلغ یارانه نقدی به افراد، عدم پرداخت سهم بخش تولید از محل اجرای این قانون، عدم پرداخت سهم بخش مسکن و اشتغال جوانان، از رسیدن به اهداف تعیین‌شده بازمانده است. ارزیابی عملکرد سیاست هدفمندی از منظر دستیابی به اهداف تعیین‌شده در قانون، نشان می‌دهد که به طور متوسط ۹۰ درصد از کل مصارف هدفمندسازی یارانه‌ها به پرداخت‌های نقدی اختصاص یافته است. ازاین‌رو، می‌توان نتیجه گرفت که سیاست هدفمندی در مرحله اجرا نسبت به شناسایی اصابت عادلانه یارانه به گروه هدف با ناکامی مواجه است.

۰٫۱
لیتر
سرانه مصرف روزانه بنزین در ترکیه

۲۲
هزار کیلومتر
میانگین سالانه پیمایش خودروها در ایران

درصد بهره‌مندی خانوار از یارانه انرژی و نسبت یارانه به هزینه کل خانوار

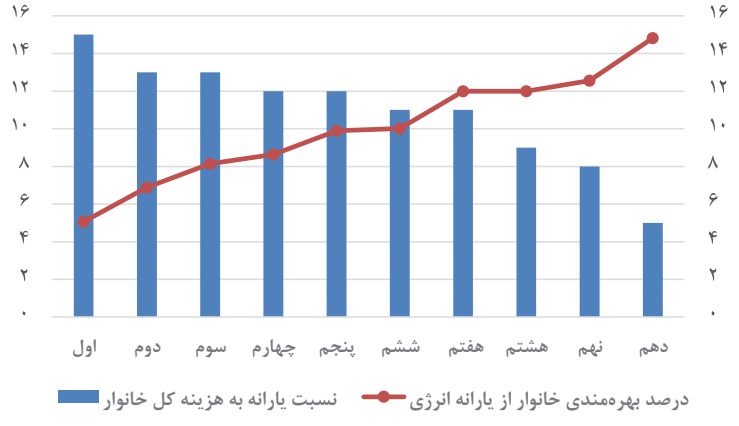

دولت با افزایش قیمت‌ها انتظار کاهش عمده در مصرف انرژی را داشت، در عمل نیز طبق اطلاعات ترازنامه انرژی، کاهش مصرف برخی حامل‌های انرژی مثل بنزین و نفت سفید در سال نخست اجرای قانون مشاهده شد اما نتایج بررسی حاکی از دستاوردهای اندک در زمینه کاهش مصرف است و در برخی موارد نظیر نفت کوره و گازوئیل، مصرف انرژی مانند سال‌های گذشته، روندی افزایشی داشته است. همچنین، باید توجه داشت که این میزان کاهش در مصرف حامل‌های انرژی در عمل ناشی از اقدامات تکمیلی دولت نظیر اعمال طرح سهمیه‌بندی و کاهش سهمیه خودروهای سواری و همچنین راه‌اندازی سامانه هوشمند سوخت و کنترل توزیع سیلندرهای گاز مایع بوده و به اندازه کافی چشمگیر و قابل اتکا نیست، که به کاهش پایدار در مصرف حامل‌های انرژی بینجامد زیرا کشش‌پذیری تقاضای حامل‌های انرژی نسبت به تغییرات قیمت بسیار اندک است بنابراین وارد شدن شوک‌های قیمتی بر حامل‌های انرژی میزان مصرف این حامل‌ها را در کوتاه‌مدت کاهش می‌دهد اما این روند کاهشی موقتی است و مصرف در بلندمدت به روند قبلی خود برمی‌گردد، مگر آن‌که در کنار اعمال سیاست‌های قیمتی، راهکارهای غیرقیمتی همچون اصلاح الگوی مصرف و حمایت دولت از اصلاح ساختار صنایع و تولید در دستور کار قرار گیرد.

روش‌های جهانی برای آزادسازی قیمت انرژی

گزارش سال ۲۰۱۹ صندوق جهانی پول از تخصیص یارانه سوخت‌های فسیلی در جهان نشان می‌دهد کشورهای جهان تا ابتدای سال ۲۰۱۸ نزدیک به ۲,۵ تریلیارد دلار را به طور سالانه صرف یارانه سوخت‌های فسیلی کرده‌اند که این مبلغ با ۶,۵ درصد از تولید ناخالص جهانی برابری می‌کند. همچنین این مبلغ نیم تریلیارد دلار بیشتر از مبلغ یارانه سوخت جهانی نسبت به سال ۲۰۱۵ اعلام شده‌است. به گفته این صندوق، اگر کشورهای جهان در همان سال ۲۰۱۵ که مبلغ یارانه جهانی درحدود ۴,۷ تریلیارد دلار بود، به آن توجه می‌کردند و قیمت سوخت را به حدی کارآمد می‌رساندند، میزان دی‌اکسیدکربن در جهان ۲۸ درصد کمتر می‌شد و آمار مرگ و میر ناشی از آلودگی‌های کربنی نیز ۴۶ درصد کاهش پیدا می‌کرد.

براساس این گزارش، بزرگ‌ترین تخصیص‌دهندگان یارانه به بخش سوخت کشورهای چین، آمریکا، روسیه، اتحادیه اروپا و هندوستان هستند. در میان این کشورها، اقتصادهای بزرگی که خود از منابع نفتی برخوردارند، مانند آمریکا، یارانه سوخت خود را به بخش اکتشاف نفت اختصاص می‌دهد که همین موضوع باعث می‌شود قیمت بنزین در این کشور پایین‌تر از بسیاری از دیگر کشورهای مالک نفت باشد. قیمت بنزین در هر کشور براساس فاکتورهایی مانند تولید داخلی نفت، ظرفیت پالایشگاه‌های ملی، یارانه، مالیات و دیگر عوامل تعیین می‌شود و آزاد بودن بازارهای یک کشور نسبت به کشوری دیگر لزوماً به معنی حقیقی بودن قیمت بنزین نخواهد بود. برای مثال نروژ به عنوان پانزدهمین تولیدکننده بزرگ نفت در جهان، یکی از بالاترین سطوح مالیات بر کربن را دارد و همین موضوع بر قیمت بنزین در این کشور تأثیر گذاشته‌است و آن را به مبلغی درحدود سه برابر قیمت بنزین در آمریکا رسانده‌است. در واقع در کشورهایی با اقتصادهای توسعه‌یافته، قیمت بنزین براساس هزینه اجتماعی کربن یا مالیات بر کربن تعیین می‌شود، معیاری که اقتصاددانان برای تخمین آسیب افزوده شدن هر تن دی‌اکسید کربن به اتمسفر تعیین کرده‌اند.

براساس گزارش طرح ابتکاری یارانه جهانی درحدود ۵۰ کشور تا سال ۲۰۱۸ سطوح مختلفی از تحولات در حوزه یارانه سوخت‌های فسیلی را در بخش‌های اکتشاف، تولید و مصرف اعمال کرده‌اند که در نهایت به کاهش یارانه سوخت در سرتاسر جهان منجر شود. براساس این گزارش، کشورهای برزیل، مکزیک، اکوادور، مغرب، الجزایر، ایران، آنگولا، هند، پاکستان، کویت، کنیا و چندین کشور دیگر در حوزه یارانه مصرف سوخت و بنزین تحولاتی ایجاد کرده‌اند. این تغییرات سیاست‌گذاری در کشورهای کانادا و آلمان در حوزه تولید و در کشورهای چین، آرژانتین و اوکراین در هردو زمینه تولید و مصرف گزارش شده‌اند. اما براساس سازمان جهانی انرژی، اعمال این تحولات نیز تاکنون نتوانسته تأثیر قابل توجهی در کاهش میزان یارانه سوخت در جهان بگذارد.

در راستای کاهش تخصیص یارانه به بخش سوخت، روند آزادسازی بازار بنزین در چندین کشور جهان از سال‌های پیش آغاز شده‌است. برای مثال در کشور امارات که از دیگر کشورهای مالک نفت جهان به شمار می‌رود، از سال ۲۰۱۵ و با آغاز طرح تحول قیمت بنزین، قیمت این سوخت دیگر به صورت ثابت توسط دولت تعیین نشده و به صورت ارزیابی ماهانه میانگین قیمت جهانی و هزینه‌های عملیاتی تعیین می‌شود. تا پیش از اجرای این طرح، قیمت یک لیتر بنزین در پمپ‌بنزین‌ها در حدود ۱,۸۳ درهم بود اما پس از اجرای طرح آزادسازی قیمت بنزین و برداشته شدن یارانه سوخت، قیمت بنزین ۴۴ درصد افزایش پیدا کرد.

با وجود نگرانی‌هایی که مصرف‌کنندگان در این منطقه از خود بروز دادند، اقدام امارات به سرعت از سوی بسیاری از دیگر کشورهای عرب مالک نفت تکرار شد. وزارت اقتصاد عمان برنامه‌هایی را برای آزاد سازی بازار بنزین تا پایان سال ۲۰۱۵ ارائه داد و عربستان، بزرگ‌ترین اقتصاد و تولیدکننده نفت خام در منطقه، چند ماه پس از امارات قیمت بنزین را ۶۶ درصد افزایش داد تا کسر بودجه خود را از محل بنزین تأمین کند. با این‌همه، شهروندان در کشورهای عربی همچنان به دلیل مولد نفت بودن کشورهایشان از نرخ پایین مالیات بر سوخت بهره می‌برند. همچنین در کشورهایی مانند عربستان، باوجود افزایش بهای سوخت، شهروندان از کمک‌هزینه‌های ماهانه دولتی بهره می‌برند، برای مثال در سال ۲۰۱۷ عربستان در راستای پشتیبانی از شهروندانش در برابر افزایش هزینه‌های زندگی، ۱۳ میلیارد دلار بودجه کمک‌هزینه درنظر گرفت.

از روند آزادسازی قیمت بنزین در چین به عنوان سیزدهمین تولیدکننده نفت جهان که درعین حال یکی از بزرگ‌ترین واردکنندگان محصولات نفتی جهان نیز به شمار می‌رود، چندین سال می‌گذرد و تا به امروز پیشرفت‌های فراوانی، از جمله مقررات‌زدایی از قیمت‌ها در بعضی حوزه‌ها، دسترسی شرکت‌های ثانویه به بازار سوخت، و رویکرد ممتد به تمرکززدایی از زیرساختارها در این زمینه به‌دست آورده‌است. انگیزه اصلی از آغاز تحول در بازار سوخت در چین افزایش رقابت در میان تامین‌کنندگان و مصرف‌کنندگان در بازار و در عین حال اطمینان از کارآمدبودن تخصیص منابع اعلام شده‌است. شکستن انحصار شرکت‌های دولتی در بخش بنزین و امکان ورود شرکت‌کنندگان دیگر در این بازار از اهداف دیگر این طرح به شمار می‌رود.

۱۳
هزار کیلومتر
میانگین سالانه پیمایش خودروها در اروپا

۷,۹
میلیون تومان
سرانه یارانه پنهان در سال ۹۸ شامل یارانه ارزی به کالاهای اساسی و انرژی

۲۱
میلیون تومان
سهم خانوار دهک دهم (غنی) از یارانه‌های پنهان در سال ۹۸

اقتصادهای بزرگی که خود از منابع نفتی برخوردارند، مانند آمریکا، یارانه سوخت خود را به بخش اکتشاف نفت اختصاص می‌دهد که همین موضوع باعث می‌شود قیمت بنزین در این کشور پایین‌تر از بسیاری از دیگر کشورهای مالک نفت باشد.

چرخه باطل نظام یارانه‌ای و توزیع پول

کمک دولت باید در جهت سالم‌سازی بازار باشد



محمدقلی یوسفی

اقتصاددان

شرکت‌های داخلی ما نیاز به تکنولوژی مدرن، سرمایه ریسک‌پذیر، مواد خام و قطعات وارداتی دارند و ما برای دستیابی به این مواد خام نیازمند صادرات هستیم که تنها با تعامل سازنده با دنیا قابل دستیابی است. زمانی که چنین تعاملی نداریم روشن است که تولید داخلی پا نمی‌گیرد و سرمایه‌گذاری هم صورت نمی‌گیرد. یکی از تبعات این موضوع مواجه شدن دولت با کسری بودجه است که برای تأمین هزینه‌هایش سیاست‌های کاملاً شناخته‌شده‌ای را به کار می‌گیرد. واضح است وقتی نتواند نفت صادر کند باید مالیات بیشتری بگیرد یا عوارض را بالا ببرد و اوراق مشارکت بفروشد که همه اقدامات این‌چنینی به ضرر مردم است. همه این اقدامات یعنی تورم در آینده، فشار اقتصادی بر مردم و کاهش قدرت خریدشان که به فقیرتر شدنشان می‌انجامد. بنابراین مسئله اساسی این است که دولت نباید کاری کند که مردم نتوانند برای آینده خود برنامه‌ریزی کنند. برعکس باید کاری کند که علائم اقتصادی پایدار باشند. در واقع بهترین راه برای این‌که یک جامعه توسعه پیدا کند این است که دولت مردم را به حال خود رها کند و از فعالیت‌های اقتصادی و دخالت در امور اقتصادی دست بکشد و روی نظم و قانون و امنیت کار کند که از هر چیزی برای جامعه مهم‌تر است. شرایطی را به وجود آورد تا مردم به طور خودانگیخته با هم داد و ستد داشته باشند. اگر دولت در اقتصاد مداخله نکند بازار به طور طبیعی قیمت‌هایی را تعیین می‌کند و بین افراد مختلف رابطه‌ای را برقرار می‌کند تا آنها بدون دردسر بتوانند با هم معاشرت و داد و ستد داشته باشند. بدین ترتیب صلح و آرامش برقرار می‌شود. سال‌هاست که ورود دولت در اقتصاد موجب شده تا منافع عده‌ای تأمین شود و عده‌ای دیگر متضرر شوند. شرایط بحرانی اقتصادی موجود که منجر به فقیرتر شدن و بیکارتر شدن مردم شده بر این موضوع صحه می‌گذارد که این سیاست دولت غلط و شکست‌خورده است. دولت باید بپذیرد که کارش مداخله‌گری نیست و باید به عنوان یک داور عمل کند. البته یکی از دلایلی که این قدرت را به دولت داده درآمدهای نفتی است که باید شرکت نفت از سوی نهادی مستقل اداره شود تا بتواند برای نسل‌های آینده سرمایه‌گذاری تولیدی انجام دهد و از بودجه دولت جدا شود. چرا که تا زمانی که دولت پول دارد به مردم وعده‌هایی مانند فقرزدایی، رشد اقتصاد و کنترل تورم می‌دهد در حالی که نیازی به چنین قول‌هایی که در رسالت و توان دولت نیست، وجود ندارد. کسی نباید از دولت انتظاری داشته باشد.

نظام یارانه‌ای و توزیع پول از سوی دولت از اساس معنایی ندارد و به هیچ عنوان به نفع نیازمندان قابل اصلاح نیست. دولت باید شرایط را به گونه‌ای رقم بزند که مردم خودانگیخته کارهایشان را انجام دهند. باید به سمتی پیش رویم که دولت خود را از کسبه‌گری برهاند و کارها را به مردم واگذار کند. در وضعیتی که همه چیز به صورت طبیعی پیش رود همه برای خود موقعیتی پیدا می‌کنند که بیکار نشوند. کار دولت باید ریشه‌یابی علت فقر و بیکاری باشد تا بتواند در جهت نابودی آن قدم بردارد. اگر بررسی نکنیم که چرا مردم و شرکت‌ها به یارانه نیاز دارند تزریق بی‌هدف پول معنایی ندارد و هیچ کارایی در بهبود و تغییر شرایط ندارد. پرداخت نقدی یارانه‌ها نه‌تنها فقر را ریشه کن نمی‌کند بلکه افراد سالم را نیز بیمار می‌کند. چون چنین پرداختی عملاً این معنا را القا می‌کند که نیازی به کار کردن وجود ندارد چون دولت به شما پول می‌دهد. چه‌کسی این قدرت را به دولت داده که از عده‌ای پول بگیرد و به عده دیگری بدهد. بر چه اساسی دولت چنین حقی دارد که به عده‌ای ظلم کند؟ در مجموع اگر شرایط دولت به گونه‌ای بود که قصد کمک داشت باید کمک او در جهت سالم‌سازی بازار باشد. کاری کند افراد توانمند شوند تا بتوانند وارد بازار شوند و کار کنند. کار دولت توزیع پول نیست چون اثرات تورمی دارد و منجر به کسری بودجه می‌شود. پولی که به خاطر تورمی که ایجاد می‌کند بعد از دوره کوتاهی هم آب می‌شود و از بین می‌رود. مشکلات مردم فقیر آن‌قدر زیاد است که پرداخت چنین پولی عملاً دردی از آنها دوا نمی‌کند. چرا که دولت قادر نخواهد بود پا به پای تورم یارانه را افزایش دهد. به طور مثال آیا با ۳ برابر شدن قیمت بنزین، یارانه‌ها ۳ برابر شده؟ این‌که دولت قیمت‌ها را بالا می‌برد و در مقابل یارانه‌ها را برای عده‌ای دو برابر می‌کند کاری بی‌معنی است.

یارانه واقعی این است که بیکاران صاحب کار شوند. چون بدین طریق صاحب درآمد می‌شوند. با این کار دولت هم می‌داند پولی که هزینه می‌کند دقیقاً به دست چه کسی می‌رسد. اما این‌که به صورت کور و در قالب دهک‌ها آن را توزیع کند هیچ کمکی به اصل موضوع نمی‌کند چون معلوم نیست این کمک‌ها به کجا می‌رود. برای پایدار ماندن اقتصاد ایران و ثبات آن نباید اقدامات موقت انجام داد. هنر دیپلماسی یعنی این‌که سیاست‌هایی به کار برند تا مردم را در رفاه نگه دارند و انگیزه و امید بدهند. اگر دولت واقعاً به دنبال این است که مشکلات مردم را حل کند باید یک تعامل سازنده با دنیا داشته باشد تا بتواند از طریق جذب سرمایه‌گذاری خارجی، تولید داخلی را راه بیندازد و نفت صادر کند تا ما چنین مشکلاتی نداشته باشیم.

باید به سمتی پیش رویم که دولت خود را از کسبه‌گری برهاند و کارها را به مردم واگذار کند. در وضعیتی که همه چیز به صورت طبیعی پیش رود همه برای خود موقعیتی پیدا می‌کنند که بیکار نشوند



افزایش قیمت بنزین بر تورم و تولید کشور اثر مستقیم دارد

بسته جبرانی سیاست بحرانی



رضا پدیدار
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

بنزین به عنوان یکی از حامل‌های انرژی اثرگذاری بسیاری در زندگی اجتماعی، اقتصادی مردم کشورمان دارد. تمام کشورهای دنیا از مزیت‌های نسبی خود استفاده کرده و اقتصاد کشورشان را مدیریت می‌کنند. ایران کشور پهناوری است که یکی از مزیت‌های نسبی آن، داشتن انرژی ارزان است. این مزیت نسبی می‌تواند با مدیریت صحیح، هدایت و تبدیل به ارزش افزوده اقتصادی شود. طرح مباحثی چون بنزین گران یا ارزان استدلالی است که در دنیای امروز جواب نمی‌دهد. آنچه که مهم است تعیین قیمت حامل‌های انرژی به خصوص بنزین به صورت منطقی است. منطقی کردن به این معنی است که محاسبه کنیم قیمت انرژی به دست آمده چقدر است و چه مقدار از قیمت آن را دولت برای این مزیت نسبی پرداخت می‌کند و چه مقدار از آن را مردم پرداخت می‌کنند.

امروز باید سؤال کرد قیمت حامل‌های انرژی با توجه به قیمت تمام شده آن برای عرضه به مردم در داخل و صادرات آن به خارج از کشور منطقی است یا خیر؟ اگر بنزین را در ایران به قیمت تمام شده آن عرضه کنیم تردیدی نیست که سرمایه‌گذاری خارجی در کشور صورت نخواهد گرفت و تعداد گردشگران کاهش خواهد یافت چرا که غیر از تنوع اقلیمی، آب و هوایی و سایر جاذبه‌های گردشگری و سرمایه‌گذاری، مزیت نسبی دیگر کشور ما انرژی ارزان آن است که متاسفانه به این موضوع کسی توجه نمی‌کند.

در حال حاضر ما بنزین را به قیمت فوب خلیج فارس صادر می‌کنیم که این صادرات به ۲۰ تا ۲۵ میلیون لیتر در روز رسیده است. همچنین در بورس انرژی هر تن بنزین بین قیمت ۵۲۰ تا ۵۷۰ دلار عرضه می‌شود. اما در صورتی که از منظر داخلی به شاخص‌های اقتصادی نگاهی بیندازیم، به خوبی مشخص می‌شود که تغییرات در کالاهای اساسی مانند آب، برق، بنزین و سایر نهاده‌های تاثیرگذار در قیمت پایه‌ای زندگی مردم را زمانی می‌توان ایجاد کرد که تأثیر و عارضه آن بر زندگی مردم بررسی شود. بنابراین تغییرات شاخص قیمت بنزین و سایر فرآورده‌ها منوط به محاسبه میانگین سبد هزینه خانوار و میانگین درآمد خانوار در چارچوب سبد مدیریتی اقتصادی کشور است.

بر این اساس یکی از پرسش‌های مهم این است که بنزین چند درصد از سبد اقتصادی خانوار را تشکیل می‌دهد؟ جمعیت کشور حدود ۸۲ میلیون نفر است و ۲۵ میلیون خودرو داریم که از این تعداد حدود ۲۰ میلیون آن خودروی شخصی است و تعدادی که به صورت مداوم در حرکت هستند در بالاترین پیک مصرف حدود ۶۰ درصد و یا ۱۲ میلیون خودرو در کشور است. میزان مصرف بنزین این تعداد خودرو حدود ۲ برابر میانگین جهانی است که بخشی از آن به خاطر تکنولوژی خودروهاست و بخشی عدم استاندارد بنزین‌هاست اما با این همه، مسئله اصلی کشور مصرف بنزین ۱۲ میلیون خودرو نیست بلکه حاکمیت ملی و اقتصاد جامعه از اشتغال، تولید تا قیمت تمام شده را در بر می‌گیرد.

افزایش قیمت بنزین بر کل اقتصاد ما ۴/۴۹ درصد تأثیر خواهد داشت که این موضوع بر افزایش شاخص هزینه خانوار ۵/۳ درصد تأثیر خواهد گذاشت. بنابراین براساس سناریوی قیمت تعیین‌شده برای بنزین به نظرم می‌رسد که شاخص قیمت مصرف‌کننده به ۶/۵ درصد و شاخص قیمت تولیدکننده نیز به ۶/۶۵ درصد خواهد رسید

خنثی کردن اثر روانی با سیاست جبرانی

از سوی دیگر تأثیر افزایش قیمت بنزین از نظر مدیریت روانی، رفتاری آثار سوء در جامعه است که در چند هفته اخیر بعد از افزایش این مسئله مشاهده کردیم. قیمت بنزین نباید از ۵۰ درصد میانگین نرخ تورم افزایش پیدا می‌کرد. زیرا در زمینه سوخت جنبه روانی آن حاکم است و باید آن را در نظر گرفت. بنابراین تصمیم افزایش قیمت بنزین که توسط روسای سه قوه اتخاذ شد، آینده اقتصاد انرژی ایران را به سمت و سویی می‌برد که به نوعی اجرای سیاست‌های جبرانی را طلب می‌کند. در بررسی‌های چند هفته اخیر خود به این نتیجه رسیدم که آثار افزایش حامل‌های انرژی و همین‌طور سیاست‌های جبرانی که دولت در حال حاضر در پیش گرفته است اثر مستقیمی بر متغیرهای اقتصادی ایران دارد. اگر نگاهی کلان به این موضوع داشته باشیم باید در ابتدا، بررسی نسبت به یارانه‌های انرژی در جهان داشته باشیم و این‌که این یارانه‌ها با چه هدف‌هایی اجرا می‌شوند. از جمله این موارد می‌توان به حمایت از خانوارهای کم‌درآمد، حفظ اشتغال و امنیت انرژی (که گه‌گاه برخی کارشناسان در کشور در خصوص آن صحبت به میان می‌آورند) اشاره کرد. در این میان اما «حمایت از تولیدات ملی» یکی از بخش‌های مورد اهمیت ارائه یارانه انرژی است که در اولویت بسیاری از کشورهای پیشرفته قرار دارد. موضوعی که در کشور ما نیز باید مدنظر قرار بگیرد.

هرچند در هر کشوری با روش خاصی این موارد اعمال می‌شود اما در ایران، روش ما با تمام دنیا متفاوت است. یکی از رایج‌ترین شیوه‌ها در جهان تعیین قیمت انرژی پایین‌تر از بازار آزاد است. وقتی تجربه کشورهای مختلف و نظر اساتید علم اقتصاد را بررسی می‌کنیم به‌خوبی مشخص می‌شود که این‌گونه یارانه‌ها ابزار مناسبی برای هدف‌هایی که برنامه‌ریزی شدند، نیستند.

به نظر من این موارد مشکلات بیشتری چون افزایش مصرف، اتلاف منابع، قاچاق و مفاسد اقتصادی را به وجود آورده است. یکی از نکات مهم این است هنگامی که به سمت و سوی مباحثی چون سهمیه‌بندی می‌رویم، تراز تجاری انرژی کشور که براساس یک روند برنامه‌ریزی تهیه شده است، دچار اختلال می‌شود. توازن بودجه دولت نیز به طریق اولی تحت تأثیر این تراز تجاری انرژی قرار می‌گیرد. یکی از مباحث داغ حال حاضر کشور این است که بازتوزیع منابع به نفع کدام‌یک از سه گروه کم‌درآمد، متوسط‌درآمد یا پردرآمد است؟

در اینجاست که یک سری از طرح‌هایی که در بخش خصوصی زحمت بسیاری در خصوص آنها کشیده شده تا به سمت و سوی آنها برویم از جمله طرح‌های توسعه انرژی تجدیدپذیر یا تغییر در روش‌های تولید یا به‌کارگیری فناوری‌های جدید (از آنجا که یک سری فناوری‌هایی داریم که بازدهی پایین انرژی دارند) مورد تغییر قرار می‌گیرند. از همه مهم‌تر بحث سرمایه‌گذاری برای مصرف بهینه انرژی و جلوگیری از کاهش بازده اقتصادی عوامل سرمایه است.

تصمیم افزایش قیمت بنزین که توسط روسای سه قوه اتخاذ شد، آینده اقتصاد انرژی ایران را به سمت و سویی می‌برد که به نوعی اجرای سیاست‌های جبرانی را طلب می‌کند. در بررسی‌هایی که در چند هفته اخیر داشتم به این نتیجه رسیدم که آثار افزایش حامل‌های انرژی و همین‌طور سیاست‌های جبرانی که دولت در حال حاضر در پیش گرفته است اثر مستقیمی بر متغیرهای اقتصادی ایران دارد.

در صورتی کـــه یارانه حامل‌های انرژی را در قالب اجرای طرح هدفمندســـازی یارانه‌ها حذف کنیم، به خوبی مشاهده خواهیم کرد که این موضـــوع اثراتی را روی متغیرهای اقتصادی ما یعنی ســـمت عرضه و تقاضای انرژی می‌گذارد. در حال حاضر کســـی به این موضوع نمی‌پردازد. جای تأســـف دارد که به‌رغم اســـاتید، کارشناسان و مدیران خوبی که در کشور وجود دارد، هیچ‌کس به بررسی متغیرهای سمت عرضه و تقاضای اقتصاد در حوزه انرژی کاری ندارد. به نظـــرم می‌آید که امروز یک ضرورت جدی علمی در این خصوص داریم. بر همین اســـاس کشورمان به یک الگوی اقتصادســـنجی کلان در این زمینه نیاز دارد تا بتوان اثرات اجرای این طرحی را که اجرا شده است در متغیرهای اقتصاد کلان بررسی کـــرد. این‌که این متغیرها چه تحولاتی را در این مقطع زمانی که اقتصاد نامطلوبی داریم به جا می‌گذارد. اقتصاد ما در برخی بخش‌ها بیمار و فلج، و در بعضی بخش‌ها نیز به انتهای خط رسیده است. پیش‌بینی این موارد نیازمند یک مکانیزم اســـت. این مکانیزم نیز تعریف شیوه اثرگذاری قیمت انرژی بر متغیرهای اقتصادی چون تولید، تورم، مصرف، سرمایه‌گذاری، بودجه دولت و از همه مهم‌تر تراز تجاری است که اصلاً به آن توجهی نمی‌شود. به نظر من آثار سیاســـت‌های جبرانی دولت برای خانوارها و بنگاه‌های اقتصادی به ویژه در بخش خصوصـــی باید مورد توجه قرار بگیرد اما دولت چشمش را بسته و نمی‌بیند.

به نظر من امروز باید توجه خود را به این موضوع معطوف کنیم که افزایش قیمت بنزین در حوزه انرژی کشور بدون سیاست جبرانی، و این افزایش به همراه سیاست جبرانی چه تفاوت‌هایی دارند و این تفاوت‌ها را باید برای مردم روشن کرد. وقتی این تفاوت روشن نشود نتیجه آن تورمی است که به صورت مستقیم در تمام گزینه‌ها ایجاد و این تورم موجب افزایش قیمت‌ها می‌شـــود. در چنین شـــرایطی موفقیت طرح اصلاح قیمت حامل‌های انرژی مختل می‌شود، مگر این‌که تغییر در اقتصاد انرژی با اجرای سیاست‌های جبرانی همراه باشد که در سیاســـت‌های دولت چنین موضوعی اصلاً دیده نشده است. بر این اساس پیشنهاد می‌شود سیاست‌های تعرفه عرضه برای ارتقای بهره‌وری تولید مدنظر قرار بگیرد.

از سوی دیگر بررسی ترازنامه انرژی نشان می‌دهد عرضه سرانه انرژی در ده ســـال گذشته یعنی سال ۱۳۸۷ به میزان ۲۳/۹ درصد بوده اما در سال ۱۳۹۷ به ۵۵/۳ درصد رسیده که نشان از رشد جدی دارد. به‌رغم روشی که در تغییر قیمت گذاشتند افزایش مصرف انرژی این روزها شـــتاب گرفته است. بنابراین باید توجه داشت که درآمد ســـرانه مردم چقدر و تأثیر این افزایش چقدر است. کاهش قیمت حقیقی انرژی باید محاسبه شود و از همه مهم‌تر راندمان تجهیزاتمان مورد تجدیدنظر قرار بگیرد. از سوی دیگر اگر امروز بحث بر سر بنزین و گازوئیل است اما باید به سایر اقلام و مواد پایه انرژی نیز اندیشیده شـــود. در حال حاضر قدمت ناوگان حمل و نقل ما معضل بزرگی اســـت. در این حوزه ایران ۱/۳ برابر ناوگان منطقه به مصرف انرژی می‌پردازد. بر این اساس تاکید دارم که تجربه کشورهای ترکیه، هند، چین و پاکستان در این خصوص را باید بررسی کنیم، این کشورها همگی مصرف سرانه بسیار پایین‌تری نسبت به ایران دارند. شدت مصرف انرژی در ایران ۵/۷ برابر میانگین مصرف جهانی اســـت که همه این موارد سؤال جدی پیش روی ما قرار می‌دهد.

بحث شدت مصرف انرژی شاخصی برای سنجش کارایی انرژی اســـت که برای به دست آوردن این عدد باید مصرف نهایی انرژی را بر تولید ناخالص داخلی تقسیم کرد. اما مسئولان دولتی بدون توجه به این مباحث افزایش این‌چنین قیمت بنزین را رقم زدند که تبعات بسیار جبران‌ناپذیری را بر اقتصاد کشور بر جای گذاشته است.

به تصور من در اتخاذ هرگونه تصمیمی باید به مزیت‌های نسبی کشور توجه داشت که انرژی یکی از این موارد است. با این حال این مزیت نســـبی باید به مزیت رقابتی تبدیل شود تا در نهایت مزیت رقابتی نیز به ارزش افزوده اقتصادی منجر شود. از این زاویه باید به موضوع انرژی نگریست. بنابر مطالعات شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی، در یک دوره آزمایشـــی سقف مصرف خودروها را ۲۵۰ لیتر در ماه در نظر گرفتند. نتایج نشـــان داد تنها ۷ درصد خودروها ۲۵۰ لیتر مصرف انرژی داشتند. ۹۳ درصد زیر این رقم بود و ۵۰ درصد خودروها زیر ۱۰۰ لیتر مصرف انرژی داشتند. در صورتی که دولت قصد دارد سیاست حمایتی در بخش انرژی را حذف کند باید سیاست جبرانی را مدنظر قرار دهد. سیاست جبرانی و حمایتی در ابتدا برای اقشـــار کم‌درآمد است که یک سیاست ضروری است. اگر بخواهیم عامل مهم موفقیت سیاست انرژی در بخش بنزین را شناسایی کنیم باید در سه دوره کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت، به سیاست رعایت درآمد اقشاری که در پایین‌ترین سطح اقتصادی قرار دارند، توجه شود. در بسیاری از کشورها اثر افزایش حامل‌های انرژی بر رفاه خانواده مورد سنجش قرار می‌گیرد. در بررسی این کشورها این اثر در رفاه خانواده عمدتاً منفی بوده اســـت اما در تولید بنگاه‌ها اثر مثبت داشته است.

در هر صورت افزایش یکباره حامل‌های انرژی به خصوص بنزین ضریب تاثیرش در بدترین شرایط ۱۳ تا ۱۵ درصد است و در بهترین شرایط بین ۵ تا ۸ درصد است. از سوی دیگر افزایش قیمت بنزین بر کل اقتصاد ما ۴/۴۹ درصد تأثیر خواهد داشـــت که این موضوع بر افزایش شـــاخص هزینه خانوار ۵/۳ درصد تأثیر خواهد گذاشت. بنابراین براســـاس سناریوی قیمت تعیین‌شده برای بنزین به نظرم می‌رســـد که شاخص قیمت مصرف‌کننده به ۶/۵ درصد و شاخص قیمت تولیدکننده نیز به ۶/۶۵ درصد خواهد رسید. در هر صورت در تحقق این مهم و رعایت عدالت اجتماعی می‌توان درآمد ملی حاصل از فروش نفت و مشتقات آن را به ثروت ملی تبدیل کرد.

در صورتی که یارانه حامل‌های انرژی را در قالب اجرای طرح هدفمندسازی یارانه‌ها حذف کنیم، به‌خوبی مشاهده خواهیم کرد که این موضوع اثراتی را روی متغیرهای اقتصادی ما یعنی سمت عرضه و تقاضای انرژی می‌گذارد. در حال حاضر کسی به این موضوع نمی‌پردازد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تغییرات شاخص قیمت بنزین و سایر فرآورده‌ها منوط به محاسبه میانگین سبد هزینه خانوار و میانگین درآمد خانوار در چارچوب سبد مدیریتی اقتصادی کشور است.**
- **قیمت بنزین نباید از ۵۰ درصد میانگین نرخ تورم افزایش پیدا می‌کرد. زیرا در زمینه سوخت جنبه روانی آن حاکم است و باید آن را در نظر گرفت.**
- **یکی از نکات مهم این است که هنگامی که به سمت و سوی مباحثی چون سهمیه‌بندی می‌رویم، تراز تجاری انرژی کشور که براساس یک روند برنامه‌ریزی تهیه شده است، دچار اختلال می‌شود.**
- **بحث شدت مصرف سوخت شاخصی برای سنجش کارایی انرژی است که متاسفانه مسئولان دولتی بدون توجه به این مباحث افزایش این‌چنین قیمت بنزین را رقم زدند.**
- **در بسیاری از کشورها اثر افزایش حامل‌های انرژی بر رفاه خانواده مورد سنجش قرار می‌گیرد. در بررسی این کشورها این اثر در رفاه خانواده عمدتاً منفی بوده اما در تولید بنگاه‌ها اثر مثبت داشته است.**

شاخص‌های اقتصادی همپای سیاست‌های دیگر پیش نرفت

تغییر رویکرد انکاری



محمود دودانگه
اقتصاددان

در طول سال‌های پس از انقلاب اسلامی سیاست‌های مختلفی در بخش‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اتخاذ شده که برخی سیاست‌ها نتایج مثبتی را به همراه داشته است. در این میان سیاست‌هایی نیز اتخاذ شده که زمینه گلایه و انتقاد مردم را ایجاد کرده است. اقتصاد یکی از اصلی‌ترین بخش‌هایی است که مردم همواره نظرات و گله‌مندی‌هایی نسبت به آن داشته‌اند چراکه این حوزه ارتباط اساسی با زندگی مردم دارد و تغییر در هریک از سیاست‌ها، تأثیر مستقیم بر زندگی مردم دارد. در دوره‌های مختلف وقتی به سیاست‌های اقتصادی نگاهی اجمالی بیندازیم به خوبی مشاهده می‌شود که شاخص‌های اقتصادی نتوانسته همپای سیاست‌های دیگر پیش برود و در نتیجه این سیاست‌ها نتوانسته رضایت مردم را جلب کند. از جمله این سیاست‌ها می‌توان به اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها اشاره کرد. هرچند در این میان نمی‌توان شرایط ناشی از تحریم‌ها و اثر این موضوع بر اقتصاد کشور را نادیده گرفت اما در هر صورت شرایط به گونه‌ای پیش رفته که امروز دخل و خرج مردم با هم همخوانی ندارد. هنگامی که هزینه‌ها از درآمد مردم پیشی می‌گیرد قطعاً رضایت عمومی نسبت به سیاست‌های اقتصادی که دولت‌ها دنبال می‌کنند، کاهش پیدا می‌کند.

علاوه بر این هنگامی که مردم با شرایط سخت اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنند آشکار شدن فساد اقتصادی برخی متولیان هرچند اندک نیز بر اعتماد عمومی مردم اثر می‌گذارد. در چنین شرایطی وقتی سیاستی مانند تغییر قیمت بنزین رخ می‌دهد، زمینه بروز انتقادات اجتماعی نسبت به چنین سیاست‌هایی را ایجاد می‌کند، چرا که تغییر در قیمت انرژی اثر مستقیمی بر زندگی و معیشت مردم دارد.

در واقع افزایش قیمت بنزین دو بعد اثرگذاری دارد، بعد اول اثر واقعی بر قیمت برخی از کالاها و خدمات است که عددش بسیار محدود است. بنابر اظهارات مسئولان بانک مرکزی این موضوع حدود ۴ تا ۵ درصد اثر بر تورم کل دارد. بنابراین اگر کارشناسی درست و دقیقی صورت بگیرد، می‌توان گفت که اثر افزایش قیمت بنزین بر شاخص قیمت مصرف‌کننده زیر ۴ درصد است. در این میان اما موضوع مهم تورم انتظاری ناشی از چگونگی اجرای این سیاست است. در صورتی که مدیریت مناسبی بر بازار کالاها و خدمات اعمال نشود، طبیعتاً بخش‌های مختلف به لحاظ افزایش انتظارات و توقعاتی که دارند، عمل می‌کنند و در چنین شرایطی عددی بیش از آن‌که اثر واقعی قیمت بنزین است، روی کالاها و خدمات اعمال می‌شود که نیازمند نظارت و مدیریت قوی است. بنابراین مدیران و مسئولان مربوطه باید این دو بعد را در کنار هم مدیریت کنند. بر این اساس بهتر است که دست‌اندرکاران با اصناف، تولیدکنندگان و نهادهایی که به نوعی درگیر این موضوع هستند جلساتی را برگزار کنند تا بر مبنای صحیح علمی افزایش قیمت بنزین در خدمات و کالاها اعمال شود.

یکی دیگر از نکات مهم و اثرگذار بعد از افزایش قیمت بنزین این است که سیستم نظارتی ما نباید اجازه دهد بیش از آنچه که توافق شده و مبنای کارشناسی است قیمت کالاها و خدمات افزایش پیدا کند چرا که این موضوع زمینه شکل‌گیری تورم انتظاری را ایجاد می‌کند. جای تأسف دارد که در شرایط کنونی مسئولان و مدیران دولتی به جای تمرکز بر نظارت و ارائه آگاهی‌های عمومی در این خصوص رویکرد انکاری را در پیش گرفته‌اند و به دنبال آن هیچ افزایش قیمت در کالاها و خدمات را برنمی‌تابند و به شدت موضوع افزایش قیمت‌ها را زیر سوال می‌برند و تاکید دارند هیچ افزایشی نباید صورت بگیرد. در حالی که این رویکرد درست و منطقی نیست زیرا دولت به عنوان عرضه‌کننده انحصاری کالایی چون بنزین وقتی قیمت آزاد این کالا را افزایش می‌دهد نباید توقع داشته باشد که این افزایش به میزان واقعی در قیمت کالاها و خدمات اعمال نشود؛ دولت به عنوان متولی باید اجازه دهد که قیمت‌ها متناسب با واقعیت و به میزان درست و کارشناسی افزایش یابد. اولین جهت‌گیری‌ای که باید اصلاح شود تغییر رویکرد اجباری و دستوری است چرا که نتایج مثبتی را در پی ندارد و نمی‌تواند اهداف مدنظر سیاست‌گذار را عملی کند؛ چه‌بسا که پیامدها و آثار مخرب دیگری همچون کم‌فروشی و تخلف داشته باشد. در چنین شرایطی شاهد افزایش قیمت‌ها به صورت غیرواقعی خواهیم بود که اجحاف در حق مصرف‌کننده است.

اولین نکته این است که باید شفاف باشیم و در بخش منابع و مصارف سیاست‌های ما کاملاً روشن باشد. یعنی اگر قرار است قیمت حامل‌های انرژی افزایش یابد، مردم باید بدانند قرار است از محل این افزایش چه خدماتی ارائه شود و سهم آنها چیست؟ مردم باید بدانند پولی که از جیبشان خرج می‌شود در جایی دیگر دوباره به خودشان بازمی‌گردد. اگر شفاف‌سازی صورت بگیرد بسیاری از مشکلات کاهش پیدا می‌کند. در همین هدفمندی یارانه‌ها می‌توانیم انواع سیاست‌ها را به کار ببندیم. این‌که قیمت بنزین برای همه ۱۵۰۰ تومان باشد عادلانه نیست. چون که در حال حاضر برخی خانواده‌های متمول دارای چندین خودرو هستند که قطعاً میزان مصرف بالاتر بنزین را طلب می‌کند حال آن‌که برخی دیگر یک خودرو دارند یا اصلاً خودرویی ندارند؛ این‌که هردو گروه قیمت یکسانی پرداخت کنند در نتیجه بهره‌مندی آنها از یارانه سوخت یکسان نیست. بنابراین به جای افزایش یکنواخت قیمت، باید برای هر خانواده سهمیه‌ای در نظر گرفت و غیر از آن را با قیمت بالا عرضه کرد زیرا این به عدالت نزدیک‌تر است. در ضمن نباید فراموش کرد که کسب درآمد دولت‌ها از انرژی در همه کشورها امری مرسوم است اما سیاست‌ها باید به گونه‌ای اتخاذ شود تا هم دولت منابع مدنیازش را کسب کند هم این‌که به طبقات پایین فشاری وارد نشود. اما متاسفانه نظام و سیاست‌های اقتصادی در طول چند دهه گذشته پاسخ‌گوی انتظارات مردم نبوده است. بنابراین باید ضمن شفاف‌سازی به اصلاح سیاست‌ها و مبارزه بی‌امان و بدون مصالحه با فساد اقتصادی در هر سطحی پرداخت تا از این طریق اعتماد عمومی شکل بگیرد و شاهد همراهی مردم با سیاست‌های اقتصادی باشیم.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **سیستم نظارتی ما نباید اجازه دهد بیش از آنچه که توافق شده و مبنای کارشناسی است قیمت کالاها و خدمات افزایش پیدا کند.**
- **در صورتی که مدیریت مناسبی بر بازار کالاها و خدمات اعمال نشود، شاهد افزایش توقعاتی خواهیم بود که به تورم انتظاری ختم می‌شود.**
- **مسئولان و مدیران دولتی در حال حاضر به جای تمرکز بر نظارت و ارائه آگاهی‌های عمومی در این خصوص رویکرد انکاری را در پیش گرفته‌اند.**
- **مردم باید بدانند قرار است از محل افزایش قیمت بنزین چه خدماتی ارائه می‌شود و سهم آنها چیست؟**
- **به‌جای افزایش یکنواخت قیمت، باید برای هر خانواده سهمیه‌ای در نظر گرفت و غیر از آن را با قیمت بالا عرضه کرد زیرا این به عدالت نزدیک‌تر است.**

در صورتی که دولت با نگاه درآمدی به تغییر نرخ بنزین پرداخته باشد این پرسش مطرح می‌شود که این افزایش درآمد قرار است به چه صورت هزینه و به چه اموری اختصاص داده شود. اگر اثر این افزایش بر کاهش مصرف سوخت مدنظر بوده که تحقق این هدف تنها از طریق مدیریت و اصلاح الگوی مصرف انرژی ممکن است. و عامل سوم یعنی اثر افزایش بر کاهش قاچاق سوخت نیز به دلیل تفاوت نرخ ارز همچنان جذابیت این موضوع را کاهش نمی‌دهد.

اصلاح قیمت حامل‌های انرژی بی‌موقع انجام شد

اثرسنجی بنزین بر معیشت



آلبرت بغزیان

اقتصاددان

این روزها بحث افزایش قیمت بنزین و مقایسه قیمت آن در ایران با کشورهای دیگر بسیار داغ شده است. درست است که قیمت تمام‌شده انرژی در جهان بالاتر از آن عددی است که مردم کشورمان از آن استفاده و پرداخت می‌کنند اما مسئله اساسی آن است که اصلاح قیمت حامل‌های انرژی باید سال‌ها قبل که نرخ تورم کمتر بود و جامعه قدرت پذیرش بیشتری داشت، اجرایی می‌شد. زیرا در آن دوره قدرت خرید مردم نیز بالاتر بود و بحران‌های اقتصادی بر کشور حاکم نبود.

این‌که دولت یک‌شبه بدون اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی به مردم و زمینه‌سازی نرخ جدید بنزین را اعلام می‌کند، مشخص است که شوک عظیمی را به جامعه وارد می‌کند که حاصل آن انتقادات و اعتراضات مردمی است. از سوی دیگر باید ظرفیت معیشتی مردم برای ورود یک فشار دیگر سنجیده شود. در شرایط کنونی که به واسطه تحریم‌های خارجی و افزایش نرخ ارز، کشور در وضعیت نابسامان اقتصادی به سر می‌برد و همین موضوع اثر جدی بر معیشت مردم داشته این‌که مجموعه قوا تصمیم می‌گیرند و دولت نیز ناگهانی نرخ بنزین را دستکاری می‌کند یعنی توجه یا آگاهی نسبت به شرایط اجتماعی و اقتصادی مردم کشور وجود ندارد. از سوی دیگر وقتی صحبت از اصلاح قیمت حامل‌های انرژی می‌شود باید توجه جدی به دستمزدها و قدرت خرید مردم نیز صورت بگیرد.

مهم‌ترین مسئله بعد از افزایش نرخ، اثر آن بر وضعیت معیشتی مردم است. بنابر تجربه دوره‌های گذشته در این خصوص، در نتیجه سهمیه‌بندی و افزایش نرخ بنزین، طبقات متوسط و پایین جامعه اثر منفی جدی از این سیاست‌ها خواهند دید، حال آن‌که طبقات بالا چنین احساسی را نخواهند داشت. از آنجا که نمی‌توان موضوع را بدون توجه به ابعاد ریز مسئله مورد خوانش قرار داد، ضروری است که اهداف این طرح مورد تحلیل قرار بگیرد. مواردی همچون کاهش قاچاق سوخت، افزایش درآمد دولت، کاهش مصرف سوخت، بهینه‌سازی و کاهش واردات بنزین هرچند جزو مجموعه اهداف عنوان‌شده از سوی دولت است اما باید این امر مورد سنجش قرار بگیرد که کدام‌یک از این اهداف بعد از اجرای این طرح، امکان محقق شدن دارند. در صورتی که دولت با نگاه درآمدی به تغییر نرخ بنزین پرداخته باشد این پرسش مطرح می‌شود که این افزایش درآمد قرار است به چه صورت هزینه و به چه اموری اختصاص داده شود.

اگر اثر این افزایش بر کاهش مصرف سوخت مدنظر بوده باشد نیز تجربه نشان داده که این موضوع اثری بر نگاه مصرفی مردم در این مقوله ندارد. تحقق این هدف تنها از طریق مدیریت و اصلاح الگوی مصرف انرژی ممکن است. و عامل سوم یعنی اثر افزایش بر کاهش قاچاق سوخت؛ در این بخش نیز دولت نمی‌تواند اثر مدنظر خود را دنبال کند. دلیل این موضوع نیز بسیار ساده است زیرا به دلیل تفاوت نرخ ارز، قیمت‌ها آن‌قدر زیاد است که با افزایش سه‌برابری نرخ آزاد بنزین نمی‌تواند مؤثر واقع شود. در این زمینه، ضروری است به‌جای افزایش نرخ، مقابله با قاچاق به عنوان ابزار مورد توجه قرار گیرد.

هرچند اهداف مسئولان تصمیم‌گیر از این افزایش نرخ محقق نخواهد شد اما در مقایسه با آن اثر این موضوع بر زندگی مردم بسیار مشهود خواهد بود. تورم و افزایش قیمت کالاهای اساسی در پی افزایش نرخ بنزین از نتایجی است که صورت خواهد گرفت. هرچند این موضوع در هفته‌های اول خود را کمتر نشان می‌دهد اما در ادامه شاهد افزایش قیمت‌ها به ضرر طبقات متوسط و پایین خواهیم بود. اما این‌که اندازه این اثرگذاری چه میزان خواهد بود بستگی مستقیم به نظارت دولت دارد چراکه یکی از مسائل اصلی در این میان سوءاستفاده غیرمنطقی از این تغییرات نرخی است. در این میان اصناف نقش مهمی در مقابله با افزایش قیمت‌ها دارند. بر این اساس مسئولان برای ممانعت از افزایش قیمت‌ها، بایستی به رایزنی با مدیران اصناف بپردازند تا از بروز سودجویی‌ها جلوگیری کنند و ما شاهد افزایش نامتعارف قیمت‌ها به بهانه افزایش نرخ بنزین نباشیم. در اینجا نقش نهادهای نظارتی پررنگ می‌شود. علاوه بر این‌که در حال حاضر نظارت و مدیریت آشفتگی‌های در بازار اهمیت دارد موضوع مهم‌تر ادامه‌دار بودن نظارت است. در این بین شهروندان نیز باید بر روی افزایش قیمت‌ها نظارت کنند و هرگونه افزایشی را به دستگاه‌های نظارتی اطلاع دهند. حساسیت اجتماعی در این خصوص می‌تواند منجر به کاهش سوءاستفاده‌ها شود. در این بین مسئولان نظارتی نیز در اسرع وقت نسبت به گزارش‌های دریافتی واکنش نشان دهند و با افزایش قیمت برخورد کنند.

از سوی دیگر زمانی مابه‌التفاوت حاصل از افزایش درآمد ناشی از فروش بنزین می‌تواند در زندگی مردم اثرگذار باشد و تأثیر معنی‌دار داشته باشد که ما تبعات ناشی از افزایش قیمت بنزین را کنترل کنیم. اگر قرار باشد در آینده نزدیک اجاره‌بهای خانه و قیمت محصولات مختلف افزایش پیدا کند، عملاً مجدداً پول یارانه واریزشده و حتی بیشتر از آن از مردم گرفته می‌شود.

بنابراین این سیاست باید یک سری سیاست‌های همراه را در کنار خود داشته باشد زیرا تغییر در قیمت‌ها تنها یک بسته تک‌سیاستی نیست. رئیس‌جمهوری نیز در صحبت‌هایش به برخی از این سیاست‌های پیشنهادی اشاره کرده است اما مسئله آنجاست که در زمان اعلام افزایش نرخ به سیاست‌های همراه توجهی صورت نگرفت. تجربه نشان داده زمانی که نرخ سوخت افزایش پیدا می‌کند، باید به سیاست‌های افزایش کارایی بخش حمل و نقل و بهره‌وری بیشتر در مصرف سوخت نیز پرداخت. باید تولید خودروهای کم‌مصرف را در دستور کار قرار داد تا بتوان میزان مصرف سوخت را کنترل کرد. همچنین شرایط فعلی ترافیک باعث افزایش مصرف سوخت خواهد شد و باید برای آن تدبیری اندیشیده شود. در غیر این صورت ممکن است منافع پیش‌بینی‌شده برای این طرح به حد کافی محقق نشود.

مابه‌التفاوت درآمد دولت از فروش بنزین به‌جای صرف شدن در مسیر اهدای یارانه نقدی به مردم، باید در راستای تجهیز ناوگان حمل‌ونقل قرار گیرد. بازپرداخت وجه اضافی به مردم، امری طبیعی و منطقی به نظر می‌رسد اما نباید این روند به شکل پرداخت نقدی باشد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تورم و افزایش قیمت کالاهای اساسی در پی افزایش نرخ بنزین از نتایجی است که صورت خواهد گرفت و در ادامه شاهد افزایش قیمت‌ها به ضرر طبقات متوسط و پایین خواهیم بود.**
- **این‌که اثرگذاری افزایش قیمت بنزین بر معیشت مردم به چه میزان خواهد بود بستگی مستقیم به نظارت دولت دارد.**
- **مسئولان برای ممانعت از افزایش قیمت‌ها، بایستی به رایزنی با مدیران اصناف بپردازند تا از بروز سودجویی‌ها جلوگیری صورت بگیرد.**
- **شهروندان نیز باید بر روی افزایش قیمت‌ها نظارت کنند و هرگونه افزایشی را به دستگاه‌های نظارتی اطلاع دهند.**
- **تجربه نشان داده همسو با افزایش نرخ سوخت باید به سیاست‌های افزایش کارایی بخش حمل و نقل و بهره‌وری بیشتر در مصرف سوخت پرداخت.**

در شرایطی که بسیاری از تاثیر افزایش قیمت سوخت بر حمل و نقل کالا خبر می‌دهند

افزایش حداقل ۷درصدی هزینه حمل کالا



حسین زندی

رئیس اتحادیه حمل‌ونقل کالای شهری

در جلسات متعددی که با اعضای اتحادیه داشتیم همه متفق‌القول بودند که اثر افزایش قیمت بنزین حداقل ۷ درصد و سقف آن ۱۰ درصد است. اما در شرایط کنونی که حاشیه‌ها بر متن غلبه پیدا کرده شاهد افزایش بیشتر از این درصدها خواهیم بود

افزایش قیمت بنزین به طور حتم اثر خود را بر بخش‌های مختلفی بر جای می‌گذارد. اصلاً در شرایط کنونی اقتصاد کشور که جو روانی اثر بیشتری در تعیین قیمت‌ها دارد نمی‌توان با اعلام افزایش یک کالا شـاهد افزایش در بخش‌های دیگر نبود اما موضوع مهم آن است که این افزایش در قیمت حمل‌ونقل به دلیل سـهمیه مناسبی که برای خودروهای باری در نظر گرفته شده است چندان محسوس نیست. در هر صورت به دنبال افزایش قیمت بنزین شـاهد تبعات قیمتی خواهیـم بود چرا که این موضوع تأثیر خود را بر افزایش هزینه‌ها به جای می‌گـذارد. اما یکی از موضوعاتی که طی هفته‌های اخیر روی داده است غلبه حاشیه بر متن بوده است. یعنی در صورتی که افزایش قیمت بنزین اثری محدود بر قیمت کالاها داشـته باشد اما حواشی صورت‌گرفته موجب شده که افزایش قیمت انتظاری در قیمت کالاها صورت بگیرد. در واقع بازار در شرایط کنونی دچار التهاب است و در چنین شرایطی که منطق بر بازار حاکم نیست نمی‌توان افزایش قیمت بسیاری از کالاها را واقعی دانست.

به همین منظور نیز در جلسـات متعددی که با اعضای اتحادیه داشتیم از آنها خواسته شـده که فعلاً هیچ افزایش قیمتی نداشته باشند. اما موضوع مهم این است که سایر اقلام افزایش قیمت داشته و باعث شده هزینه ما افزایش پیدا کند. در این جلسات با محاسبه‌ای که صورت گرفت، همه متفق‌القول بودند که اثر افزایش قیمت بنزین حداقل ۷ درصد و سـقف آن ۱۰ درصد است. اما در شرایط کنونی که حاشـیه‌ها بر متن غلبه پیدا کرده است شاهد افزایش بیشتر از ایـن درصدها خواهیم بود. تلاش داریـم در صورتی که افزایش نرخ بنزین اثری در قیمت کالاهای دیگر داشته باشد با یک شیب ملایم و معتدل صورت بگیرد که شوک به بازار وارد نشود. اما مسئله اینجاست که به دلیل شـرایط روانی دیگر فقط موضوع بنزین مطرح نیسـت بلکه کالاهای مصرفی دیگر نیز اثرات خود را گذاشـته است. بنده به نمایندگی از اتحادیه حمل و نقل شهری، آژانس‌ها، وانت‌بارها و سایر اتحادیه‌های مرتبط، در هفته‌های گذشته جلسات متعددی با مقامات دولتی و انتظامی داشـتیم که نگذاریم به جامعه شوک وارد شود. در این جلسـات مقرر شد به نیسان ۸۰۰ لیتر به ون ۶۰۰ لیتر سهمیه بنزین ۱۵۰۰ تومانی تعلق بگیرد. به عنوان نمونه برای خودروی نیسان محاسـبه کردیم که این خودرو در ماه چهار تا پنج روز تعطیل بوده یعنی روزانه نزدیک ۳۰ لیتر بنزین دارند و در شهر این بنزین کفایت می‌کند. درواقع سـهمیه بنزین خودروهای باری در جلساتی که با مسئولان داشـتیم، افزایش پیدا کرد تا تغییر نرخ بنزین تاثیری در قیمت حمل و نقل کالاها برجای نگذارد.

مسئولان قول داده‌اند باز هم سهمیه‌ها را مورد بررسی قرار دهند و اگر در بررسی‌ها متوجه شـوند این بنزین کفاف نمی‌دهد باز هم بازنگری در این موضوع را اعلام کنند، فعلاً در این موضوع توافق شده اسـت. با وجود این رانندگان اظهار می‌کنند لوازم یدکی، لاستیک و سـایر اقلام خودروها گران شده است. به هر حال اتحادیه‌ها، دولت و تعزیرات همگی تلاش می‌کنند که فشار کمتری به مردم وارد شود اما به هر حال قیمت سوخت ۵۰ درصد افزایش پیدا کرده و امیدواریم این افزایش قیمت اقلام با شیب ملایم صورت بگیرد. در هر صورت ما در اتحادیه حمل‌ونقل شهری به اعضایمان تاکید کرده‌ایم که باید خود را با شرایط اقتصادی کشور همراه و از حاشیه‌ها دوری کنند.

یکـی از موضوعـات قابل توجه در خصوص حمـل و نقل کالا در سطح کشور این اسـت که ۷۰ درصد حمل و نقل بین شهری توسط کامیون‌های گازوئیلی انجام می‌شـود و ۲۰ تا ۳۰ درصد از جابه‌جایی کالاها به عهده خودروهای بنزینی است که رفت و آمد عمده آنها درون شـهر است. اینها آن دسته از خودروهای بنزینی هستند که از مبادی بار مانند میدان میوه و تره‌بار و سایر جایگاه‌ها که ماشین‌های گازوئیلی بـار را خالی می‌کنند، کالاها را به داخل شـهر انتقال می‌دهند. آمد و شد آن دسته از خودروهای بنزینی چون وانت که در بین شهرها تردد دارند نیز در فواصل ۱۰۰ کیلومتر و عمدتاً بین شهرهایی چون قزوین، ساوه، رودهن، بابل، آمل و ساری است. بنابراین ۷۰ تا ۸۰ درصد سوخت بین شهری برعهده کامیونت‌ها و کامیون‌های گازوئیلی است که اثری از افزایش قیمت بنزین نخواهند داشت. زمانی که آمار و ارقام مشخص است و می‌توان محاسبات دقیق برای میزان مصرف خودروهای باربری داشت نباید اجازه داد حواشی ناشی از قیمت بنزین قیمت را تعیین کند.

در هر صورت این اتحادیه دارای ۷ هزار عضو رسـمی است. علاوه بر اتحادیه حمل‌ونقل شهر، اتحادیه وانت‌بارها نیز ۷ هزار عضو دارد که در مجموع ۱۴ هزار وانت‌بار تحت پوشش این دو اتحادیه قرار دارند. به همین اندازه وانت‌بارهای شخصی نیز که تحت پوشش اتحادیه نیستند فعالیت می‌کنند که همچنان بلاتکلیف‌اند اما در جلسه اتاق اصناف، قرار بر این شد برای تأمین سوخت سهمیه‌ای وانت‌بارهای شخصی نیز تمهیداتی اندیشیده شود. وانت‌بارهای شخصی برای دریافت سوخت ارزان باید خود را تحت پوشش اتحادیه درآورند اما اکنون که فرآیند پوشش آنها در اتحادیه در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نیست، گویا تا زمان ثبت‌نام آنها در اتحادیه‌ها قرار است از سهمیه سوخت ارزان بهره‌مند شوند تا مشکلی در افزایش قیمت کرایه‌ها پیش نیاید که این موضوع نیز اثری در قیمت کالاهای دیگر بر جای نگذارد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- به دنبال افزایش قیمت بنزین شاهد تبعات قیمتی خواهیم بود چراکه این موضوع تأثیر خود را بر افزایش هزینه‌ها به جای می‌گذارد.
- در شرایط کنونی که بازار دچار التهاب است و منطقی بر آن حاکم نیست نمی‌توان افزایش بسیاری از کالاها را واقعی دانست.
- تلاش داریم در صورتی که افزایش نرخ بنزین اثری در قیمت کالاهای دیگر دارد با یک شیب ملایم و معتدل صورت بگیرد که شوک به بازار وارد نشود.
- در اتحادیه حمل‌ونقل شهری به اعضایمان تاکید کرده‌ایم که باید خود را با شرایط اقتصادی کشور همراه و از حاشیه‌ها دوری کنند.

نفت؛ له یا علیه توسعه اقتصادی

پدیده نفرین منابع در اقتصاد ایران

چکیده

نفت و انرژی می‌توانست محور توسعه کشورهای نفتی قرار گیرد، اما چنین نشده است. آیا پدیده نفرین منابع و عوارض و بیماری‌های ناشی از آن، مسئله‌ای مقدر، ذاتی و اجتناب‌ناپذیر است؟ و در این صورت آیا تبیین این پدیده تنها برای ایجاد احساس تأسف است و یا این‌که اغلب این مشکلات قابل‌اجتناب هستند و شناخت آنها برای تشخیص خطر و روی‌آوری به پیشگیری و درمان است؟ پاسخ را در مقاله زیر می‌خوانید.



سید غلامحسین حسنتاش

کارشناس ارشد حوزه انرژی

بعضی تئوری‌های علم اقتصاد بیان می‌کنند که بالاتر بودن هرچه بیشتر ثروت و ذخیره دارایی‌های یک کشور باعث می‌شود که آن کشور از توان بیشتری برای رشد بلندمدت برخوردار شود. اما برخلاف این ادعا بسیاری از شواهد تجربی گواهی می‌دهند که منابع طبیعی نه‌تنها عامل رشد فزاینده نبوده‌اند، بلکه سبب کاهش آن نیز شده‌اند.

در تجربه کشورمان نیز بلا دانستن نفت به‌عنوان یک منبع ثروت طبیعی سابقه‌ای طولانی دارد. یکی از مسائلی که در جریان نهضت ملی نفت و در دولت مرحوم دکتر محمد مصدق موردتوجه قرار گرفت مقوله اقتصاد بدون نفت بود. دولت ملی دکتر مصدق، زیان وابستگی اقتصاد به نفت را با گوشت و پوست خود حس کرد. تحریم نفتی انگلستان علیه ایران و ممانعت از صادرات نفت ایران که به دنبال خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس رخ داد، دولت را با مشکلات اقتصادی مواجه کرد و علاوه بر سیاست خارجی و داخلی، اقتصاد نیز درگیر مشکل نفت شد. این مشکلات اقتصادی بدون شک در زمینه‌سازی کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت ملی، مؤثر بود. در آن ایام بود که مقولاتی مثل طلای سیاه یا بلای سیاه مطرح شد و قطع وابستگی اقتصاد از نفت در دستور کار قرار گرفت.

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید مقاله‌ای مهم و علمی درباره نفرین منابع و نفت به عنوان مانعی برای توسعه متوازن بخوانید، حتما این مقاله به شما پیشنهاد می‌شود.

بعدها و خصوصاً پس از وقوع اولین شوک نفتی در سال ۱۹۷۳ میلادی، بیماری‌های قابل ابتلای ناشی از وابستگی مطلق اقتصاد به نفت و یا هر منبع طبیعی دیگر، بیشتر شناخته شد و مشکلات فراوانی که وابستگی به صادرات مواد اولیه، و خصوصاً نفت برای اقتصادهای وابسته به آن ایجاد کرد، موجب شد که نهایتاً در دو دهه گذشته مفهوم فراگیرتری تحت عنوان «نفرین منابع» در ادبیات اقتصادی به وجود آید. بنابراین امروز در ادبیات مربوطه، همه این بیماری‌ها تحت عنوان نفرین منابع شناخته و فهرست



عکس: اینچ مورات

می‌شـود. این واژه برای اولین بار توسط اقتصاددان مشهور انگلیسی ریچارد آوتی در سال ۱۹۹۳ مطرح شـد که سیاههای از مشکلات کشورهای نفتی را در بر می‌گیرد. و جالب این‌که بالا رفتن قیمت جهانی نفت بیشتر از پایین بودن آن، برای دولت‌های وابسته به نفت گرفتاری ایجاد کرده و می‌کند! مشـکلات فراوانی که وابستگی به صادرات مواد اولیه و خصوصاً نفت برای اقتصادهای وابسـته به آن به‌ویژه پس از شـوک‌های اول و دوم نفتی ایجاد کرد که درنهایت در دهه گذشته مفهوم فراگیرتر نفرین منابع در ادبیات اقتصادی ایجاد شـد که فهرستی از مشکلات کشورهای نفتی را در بر می‌گیرد.

البته باید توجه داشـت که سـاختار اقتصادی وابسـته به تک‌محصولی طبیعتاً یک ساختار توسـعه‌نیافته اسـت. با ملاحظه‌نیافتگی موارد تجربی نمی‌توان ادعا کرد که پدیده نفرین منابع علت‌العلل توسعه اقتصادهای وابسته به منابع و یا سرسلسله مشکلات این‌گونه کشورهاست. بلکه مسئله این است که وابستگی به منابع در ساختارهای توسعه‌نیافته موجب تشدید عقب‌ماندگی و تقویت مدارهای توسـعه‌نیافتنی می‌شود. در یادداشت حاضر تلاش شده است تا با تکیه‌بر ادبیات نظری و با موردتوجه قرار دادن شواهد تجربی، آثار مخرب این پدیده شوم برشمرده شوند و درنهایت بررسـی شود که آیا کشورهای دارای منابع عظیم خدادادی، راه نجاتی از مشکلات فهرست شده دارند و این راه نجات چیست؟

۱

بی‌انضباطی مالی و بی‌ثباتی اقتصادی: درآمد نفتی کشورهای وابسته به آن، تابع مستقیم قیمت جهانی نفت است. جهانی بودن این قیمت به معنای آن است که تعیین آن خارج از اراده هر کشور خاص است و بنابراین یک پارامتر یا عامل مهم اقتصادی برون‌زا تلقی می‌شود. از سویی تاریخ تحولات بازار جهانی و قیمت‌های جهانی نفت نشان می‌دهد که این قیمت‌ها ماهیت نوسانی دارد و حداقل در چهل سال گذشته و از اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی دستخوش تلاطمات و نوسانات مستمر و شدید بوده است. همه کشورهای جهان می‌کوشند که پارامترهای نوسانی برون‌زای مؤثر بر اقتصاد خود را مهار کنند و به عبارتی خازن و یا خازن‌هایی را بر سر راه آنها قرار دهند که این نوسانات را تثبیت کند. کشـورهای صنعتی هم با این پدیده روبه‌رو هسـتند، آنها واردکنندگان عمده نفت خام یا فرآورده‌های آن هسـتند و لذا اغلب قریب به‌اتفاق این کشورها برای کنترل نوسانات قیمت جهانی نفت و فرآورده‌های نفتی و جلوگیری از انتقال این نوسانات به اقتصادشان، از طریق برقراری مکانیزم‌های مالیاتی متناسب، اقدام کرده‌اند و اگر این کار را نکرده بودند اقتصادشان و خصوصاً سیاست‌های انرژی‌شان دستخوش بی‌ثباتی می‌شد.

ماهیت نوسانی قیمت نفت و اثر آن بر بی ثباتی اقتصادی به‌عنوان یک عامل برون‌زا در اقتصاد

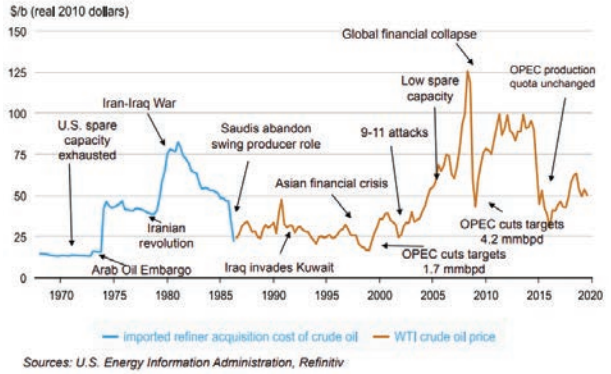

Sources: U.S. Energy Information Administration, Refinitiv

یک کشـور صادرکننده نفت که عمده درآمدهای بودجه‌اش به نفت وصل است اگر راهی را برای کنترل سرایت نوسانات قیمت جهانی نفت به اقتصادش پیدا نکند درواقع کشـتی اقتصاد خود را بر امواج متلاطمی قرار داده است که بلند شدن بیش‌ازحد امواج حتی می‌تواند موجب انهدام این کشتی شود. وابستگی منابع درآمدی بودجه یک کشور به یک عامل پرنوسـان، موجب بی‌انضباطی مالی می‌شود، و بی‌انضباطی مالی بی‌ثباتی اقتصادی را به دنبال دارد. این در حالی است که یکی از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها ایجاد نظم و ثبات در اقتصاد است. البته منظور از ثبات، توقف نیست بلکه قابل پیش‌بینی بودن روندهاست.

دولت‌ها با تنظیم جریان منابع و مصـارف بودجه‌ای می‌توانند بر گردش مالی در کل اقتصاد اثر بگذارند، اما در کشـورهای نفتی، عدم پیش‌بینی صحیح و عدم تحقق درآمدهای نفتی، عدم توان دولت در تبدیل درآمدهای نفتی به پول داخلی و نوسانات درآمدهای نفتی همگی می‌تواند موجب بی‌انضباطی مالی در اقتصاد شود. این در حالی است که رابطه پرقدرتی بین ثبات اقتصادی کشورها و انضباط مالی دولت‌ها وجود دارد. در اقتصاد بی‌ثبات و غیرقابل‌پیش‌بینی، سرمایه‌گذاری و خصوصاً سـرمایه‌گذاری‌های بزرگ و اساسی که ماهیت بلندمدت دارند، اتفاق نمی‌افتد، چراکه این‌گونه سرمایه‌گذاری‌ها از ریسک بالایی برخوردارند. و از سویی، بدون چنین سرمایه‌گذاری‌هایی نمی‌توان انتظار رشد مداوم و پایدار و توسعه اقتصادی را داشت.

۲

اقتصاد رانتیر: رانت اقتصادی، هرگونه درآمدی است که ناشی از در اختیار داشتن یک امتیاز خاص و نه ناشی از ایجاد ارزش‌افزوده یا ارزش واقعی عوامل و یا پذیرش ریسک و به خطر انداختن سرمایه و یا هرگونه کار و تلاش، باشد. از این منظر اصولاً درآمد نفت یک رانت اقتصادی شناخته می‌شود و بر این مبنا دولت‌های نفتی را دولت‌های رانتیر نامیده‌اند که عملاً نقش توزیع‌کنندگی رانت را پیدا کرده‌اند.

سهم اجزای درآمدی از کل مخارج دولت

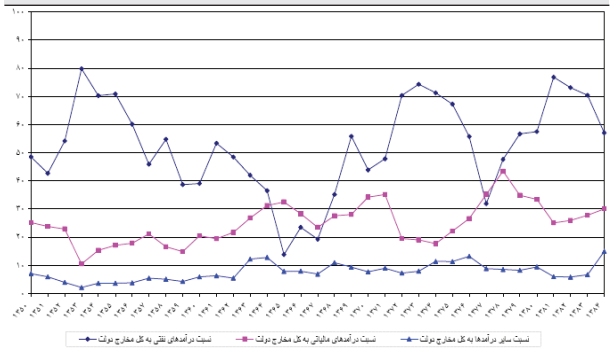

منبع: بانک مرکزی، اداره بررسی‌ها و سیاست‌های اقتصادی

ببلاوی (۱۹۸۷) در بررسـی‌های خود، دولت‌هایی را رانتیر می‌نامد که با چهار مشخصه قابل شناسایی هستند.

الـف- تأمین حداقـل ۴۲ درصد و یا بیشـتر از درآمدهای دولت از طریـق رانت، ب - عدم برقراری ارتباط سازمانی میان بخش تأمین‌کننده رانت (بخش نفت) با سایر بخش‌های اقتصادی (دوگانگی)، ج- اشتغال درصد اندکی از نیروی کار در امر تولید رانت و تبدیل شدن اکثریت جامعه به توزیع‌کنندگان و دریافت‌کنندگان رانت، د - نقش اساسـی دولت رانتی در هزینه کردن بخش عمده دریافت‌های رانتی.

توضیح این‌که پدیده دوگانگی در همه سـاختارها و نهادها، یکی از ویژگی‌های مبتلابه همه کشورهای کمتر توسعه‌یافته است که عمدتاً به آمیزش نامتعادل یا ستیز سنت و مدرنیزم در این کشورها مربوط می‌شود. بر این مبنا در ایران نیز علائم کافی برای اطلاق عنوان دولت رانتی به اعتبار مشخصه‌های مزبور به‌وضوح مشاهده می‌شود. به‌عنوان‌مثال یکی از مطالعات بانک جهانی که در سال ۱۹۹۶ صورت گرفته نشان می‌دهد که حداقل از سال ۱۳۵۱ سهم درآمدهای دولت از محل نفت هرگز از ۵۴ درصد کمتر نبوده و در مواردی حتی به حدود ۷۰ درصد و بیشتر نیز رسیده است. رانت در اقتصاد پدیده‌ای بسیار مذموم تلقی می‌شود چراکه دارای آثار ضد تولیدی است. هرچه رانت در یک اقتصاد بیشتر باشد و خصوصاً که این پدیده در کنار بی‌ثباتی که قبلاً ذکر شد قرار گیرد، کمتر کسی به‌سوی ایجاد کسب‌وکار و ریسک‌پذیری می‌رود و همه می‌کوشند که چنگی بر رانت بیندازند. البته رانت کم و بیش در همه اقتصادها وجود دارد اما اقتصادهای موفق سعی میکنند رانت را به فعالیت‌های مولد سوق دهند.

شوک نفتی و تزریق درآمدهای نفت (به اقتصاد ایران) در زمانی به وقوع پیوست که اقتصاد ایران هنوز صنعتی شدن را تجربه نکرده بود و از این رو وابستگی رشد اقتصاد ملی به منابع طبیعی نفت، نه‌تنها کمکی به فرایند توسعه صنعتی ایران نکرد بلکه به عامل تضعیف توسعه صنعتی تبدیل شد.

سهم رانت منابع طبیعی از تولید ناخالص داخلی

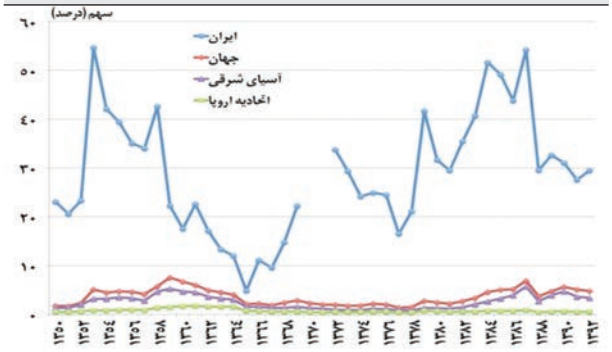

۳

فرهنگ سخت‌افزاری و بحران بهره‌وری: مطالعات درزمینه تکنولوژی نشان داده است که پیشرفت فناوری در هر صنعت مستلزم رشد متوازن و هماهنگ چهار افزار یا ابزار است که عبارت‌اند از ابزار فنی، ابزار انسانی، ابزار اطلاعاتی و ابزار سازمانی. دقت در این چهار ابزار نشان می‌دهد که در مقابل ابزار فنی، درواقع سه مورد دیگر نرم‌افزار هستند. یکی از مشکلات کشورهای کمتر توسعه‌یافته که آنها را ناتوان از انتقال تکنولوژی به معنای عمیق کلمه می‌کند، عدم توازن میان سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای در سطح ملی است که دوگانگی‌ها را نیز تشدید می‌کند. در اقتصادهای نفتی این بحران بسیار شدیدتر است. پول نفت و توان واردات تجهیزات با فناوری پیشرفته، بدون توجه به الزامات و پیش‌نیازهای نرم‌افزاری آن، به‌تدریج موجب توسعه فرهنگ سخت‌افزاری، به‌ویژه در مدیران و تصمیم‌گیران، می‌شود. همه مشکلات باید با سرمایه‌گذاری فیزیکی حل شود که ناممکن است. در نمودار زیر وضعیت مطلوب در هر صنعت با رنگ قرمز نشان داده شده است، اما متخصصین مربوطه وضعیت کشوری را که در شرایط نقطه‌چین سبزرنگ باشد از شرایط کشوری که در شرایط خط آبی‌رنگ باشد مطلوب‌تر می‌دانند و امید به توسعه آن کشور در صنعت مورد نظر بیشتر است درحالی که کشوری که در شرایط خط آبی‌رنگ است افزار فنی را بیشتر در اختیار دارد اما علت برتری کشور در شرایط نقطه‌چین سبز توازن در چهار افزار است.

بهره‌وری مطلوب مستلزم توازن در چهار ابزار

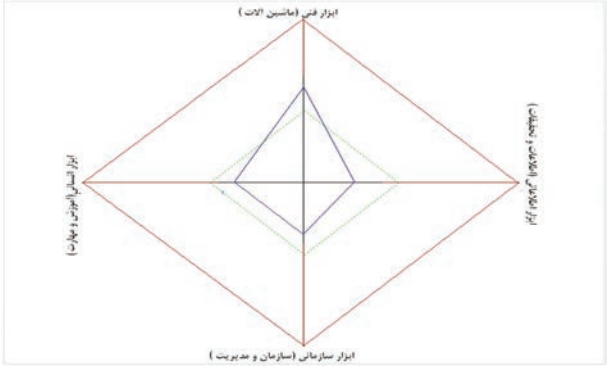

این عدم توازن موجب پایین بودن بهره‌وری، چه در سطح ملی و چه در مورد هریک از عوامل تولید، می‌شود و کاهش بهره‌وری اثر سرمایه‌گذاری‌ها را خنثی می‌کند. تجهیزات و دستگاه‌ها تنها درجایی که تحت سازمان‌دهی و مدیریت قوی در کنار نیروی انسانی ماهر، توانمند و بانگیزه و مسلط به اطلاعات فنی آن تجهیزات، قرار گیرد دارای بازدهی مطلوب خواهد بود. سرمایه‌گذاری‌های بیشتر، اگر همراه با کاهش بیشتر بهره‌وری باشد، به معنی بی‌تأثیر بودن آن است. در ایران نیز گزارش دفتر اقتصاد کلان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در سال ۱۳۸۵ نشان می‌دهد که شاخص بهره‌وری کل عوامل تولید و شاخص بهره‌وری هریک از عوامل کار و سرمایه دائماً در حال کاهش بوده است. شاخص بهره‌وری کل از ۱۲۱/۱ در سال ۱۳۶۱ به رقم ۸۹/۹ در سال ۱۳۸۳ کاهش‌یافته است. جالب این است که این شاخص‌ها در بعضی از سال‌های جنگ تحمیلی یا سال‌های کاهش درآمد نفت وضعیت بهتری داشته‌اند.

سهم مخارج تحقیق و توسعه از کل تولید ناخالص داخلی ایران و جهان

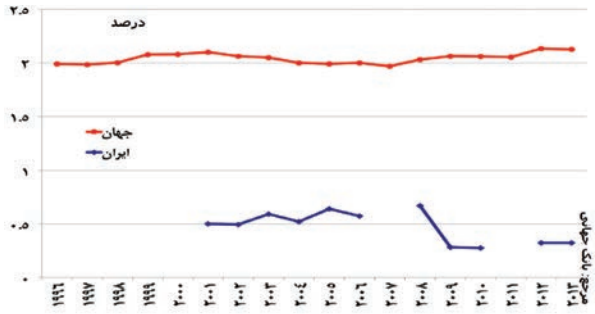

۴

تضعیف سرمایه‌های انسانی و اجتماعی: مهم‌ترین سرمایه ملی هر کشور، سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی آن است. اما وقتی نفت محور شد و مهم‌ترین سرمایه تلقی شد، سرمایه‌های حقیقی تحت‌الشعاع قرار می‌گیرند و این نیز از دیگر آثار فرهنگ سخت‌افزاری است. یک گزارش استثنایی بانک جهانی در سال ۱۹۹۷ که بر مبنای اطلاعات سال ۱۹۹۴ منتشر شد، نشان داد که: درحالی که سهم سرمایه انسانی در کل ثروت ملی آمریکای شمالی و اروپای غربی به ترتیب ۷۶ و ۷۴ درصد بوده است، این سهم در خاورمیانه کمترین مقدار خود در سطح جهان را داشته و ۴۳ درصد بوده است. و درحالی که سهم سرمایه طبیعی در کل ثروت ملی در آمریکای شمالی و اروپا به ترتیب ۵ و ۲ درصد بوده است، این سهم در خاورمیانه بالاترین رقم را در جهان داشته و ۳۹ درصد بوده است.

از چهار افزاری که قبلاً ذکر شد نیز، سه افزار اطلاعاتی، مدیریتی و انسانی به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم مبتنی بر سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی هستند. نمودار زیر به صورت غیر مستقیم وضعیت فرار مغزها یا سرمایه انسانی را نشان می‌دهد.

دانشجویان بین‌المللی تحصیلات تکمیلی علوم و مهندسی در آمریکا(۲۰۱۴)

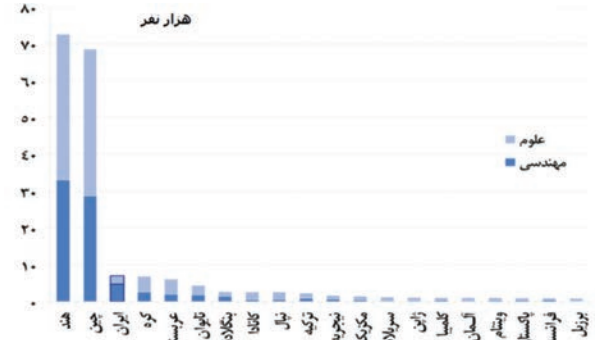

۵

پدیده بیماری هلندی: واژه بیماری هلندی به شرایطی بازمی‌گردد که در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ قرن بیستم در کشور هلند به سبب افزایش ارزش پول آن کشور درنتیجه کشف چند میدان گاز طبیعی اتفاق افتاد و موجبات نگرانی اقتصاددانان کشور هلند از وقوع پدیده صنعت‌زدایی در اقتصاد آن کشور را فراهم آورد و در همین اثنا مقاله‌ای تحت عنوان بیماری هلندی در نشریه اکونومیست توسط یک اقتصاددان هلندی به نام لرد کان منتشر شد. پدیده بیماری هلندی در کشورهای نفتی عمدتاً با افزایش قیمت جهانی نفت امکان وقوع دارد و در ایران نیز در دوره‌های مختلف و خصوصا در دوره‌های افزایش درآمدهای نفتی شاهد آن بوده‌ایم.

پدیده بیماری هلندی، این وضعیت را توضیح می‌دهد که اگر در یک تقسیم‌بندی، اقتصاد را به سه بخش نفت، تولید کالاهای قابل‌مبادله (درسطح بین‌المللی) و تولید کالاهای غیرقابل‌مبادله (در سطح بین‌المللی) که عمدتاً ساختمان و مسکن را شامل می‌شود، تقسیم کنیم، به دنبال بالا رفتن قیمت نفت بعد از یک وقفه زمانی، ارزش پول

ملی تقویت می‌شـــود و درنتیجه تفوق تجاری کشور از بین می‌رود و صادرات غیرنفتی کاهش می‌یابد و درنتیجه تولید کالاهای قابل‌مبادله (در سطح بین‌المللی) به دلیل محدود شدن بازار صادراتی، لطمه خورده و سرمایه‌های کشور به بخش کالاهای غیرقابل‌مبادله منتقل می‌شود و درنتیجه افزایش قیمت‌ها در این بخش را به دنبال دارد. و طبعاً وابستگی به صادرات نفت تشدید می‌شود.

نفت و ساختار دولت

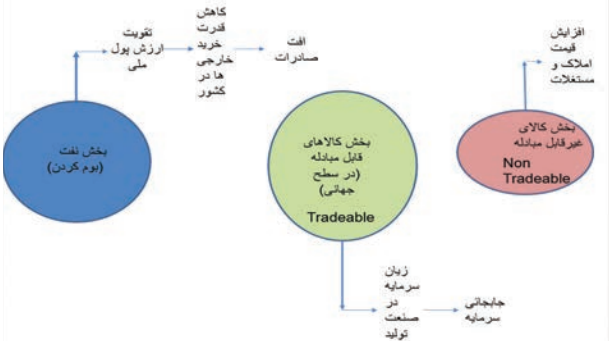

از ســـوی دیگر دولتی که دارای ارز بی‌شمار و نیازمند پول داخلی برای گذران امور خود است، دچار توهم پولی شده و مجبور می‌شود که برای تبدیل ارز به پول ملی، راه‌های مختلفی را پیدا کند که اغلب تورم‌زا هستند. تجربه نشان‌دهنده افزایش شدید نرخ رشد نقدینگی و حجم پول پایه در کشورهایی است که در چنین شرایطی قرار می‌گیرند. همچنین دولت برای تبدیل ارز خارجی به پول ملی گاهی ناچار است که دست به واردات بی‌رویه بزند و محدودیت‌ها و تعرفه‌های وارداتی را کاهش دهد. تورم ناشی از پمپاژ پول به اقتصاد، هزینه تولیدکنندگان را بالا می‌برد، افزایش ارزش پـــول ملی و به عبارتی کاهش نرخ واقعی دلار در مقابل پول ملی، از قدرت رقابتی صادرکنندگان می‌کاهـــد و صادرات را غیراقتصادی می‌کند و این نیز به تولیـــد ملی لطمه وارد می‌کند، واردات بی‌رویه و بی‌بندوبار نیز مزید بر علت می‌شود. با لطمه خوردن بخش تولید کالاهای قابل تجارت و ورشکستگی بنگاه‌های تولیدکننده این گونه کالاها و غیراقتصادی شدن سرمایه‌گذاری در این بخش، ســـرمایه‌های کشور به‌ناچار به بخش ساختمان و مسکن منتقل می‌شود و حباب قیمت‌ها در آن بخش را چنان بزرگ می‌کند که آن‌هم به مرحله ترکیدن رسیده و با ترکیدن این حباب، در مرحله بعد رکود سراسری بر اقتصاد حاکم می‌شود.

روند رشد شاخص بهای زمین /مسکن /اجاره تهران

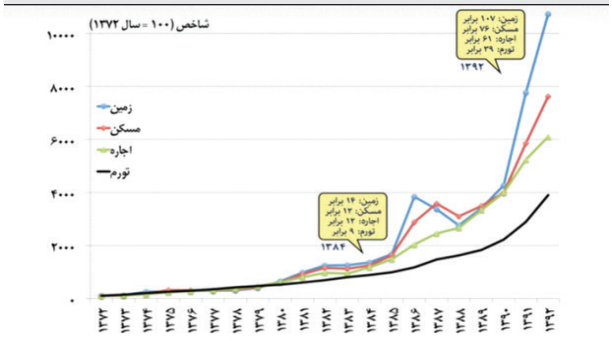

در چنین شـــرایطی احتمال فرار سرمایه از چنین کشوری نیز وجود دارد. اما در جریان شوک جدید نفتی شاید شانس با برخی کشورهای نفتی که نسبت به این بیماری بی‌مبالات بوده‌اند، همراه بوده است که هم‌زمان، رکود اقتصادی کل جهان را نیز فراگرفت و در بیرون مرزهای ایشان نیز فرصتی برای سرمایه‌گذاری وجود نداشت و در غیر این صورت میزان فرار سرمایه بسیار بیشتر می‌شـــد. در ایران نیز آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد که میزان واردات کشور از حدود ۱۷/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۰ به حدود ۴۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۵ افزایش‌یافته است و در سال‌های پس‌ازآن نیز روند افزایشی داشته است. در این دوره ترکیب واردات نیز به ضرر کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای و به نفع کالاهای مصرفی، تغییر کرده است.

روند کل واردات کشور

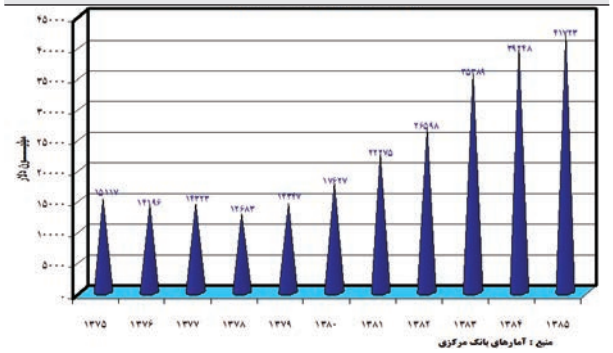

درنهایت وضعیت رکود - تورمی یا «تورکود» محصول بیماری هلندی است که بدترین وضعیت اقتصادی است و مقابله با آن بسیار دشوار است. در این وضعیت درحالی‌که در بخش تجارت و بازار تورم وجود دارد، بخش تولید به‌واســـطه همه مواردی که ذکر شد دچار رکود است. سیاست‌هایی انقباضی ضدتورمی رکود را تشدید خواهد کرد و سیاست‌های انبساطی ضدرکودی تورم را تشدید خواهد کرد. ضمناً تجربه بروز بیماری هلندی در اقتصاد ایران بعد از وقوع شوک اول نفتی در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ هجری شمسی نیز وجود دارد.

۶

زیان رابطه مبادله: Trade of Terms یا رابطه مبادله، عبارت اســـت از نسبت قیمت کالاهای صادراتی یک کشور به کالاهای وارداتی آن. بررسی‌های بسیاری از اقتصاددانان، مانند پربیش نشان داد که رابطه مبادله در تجارت جهانی، همواره به زیان کشورهای درحال‌توسعه صادرکننده مواد خام بوده است. یعنی ارزش واقعی مواد خام صادراتی در این کشورها دائماً کاهش‌یافته و در مقابل، ارزش کالاهای وارداتی موردنیاز آنها افزایش‌یافته است. یک مقایسه میان سهم گروه‌های کالایی در تجارت جهانی بر اساس سطح فناوری، که بین سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۹۶ میلادی انجام‌شده است، نشان می‌دهد که سهم مواد اولیه در تجارت جهانی از ۳۴ درصد در سال ۱۹۷۶ به ۱۳ درصد در سال ۱۹۹۶ کاهش‌یافته است و در مقابل سهم محصولات با فناوری بالا در همین دوره از ۱۱ درصد به ۲۲ درصد افزایش‌یافته است. سهم محصولات با فناوری پایین نیز کاهش‌یافته و سهم محصولات با فناوری متوسط افزایش‌یافته است. این نشان می‌دهد که در جهان امروز کشـــورهایی در تجارت جهانی برنده و موفق خواهند بود که صادرکننده دانش و نرم‌افزار باشند و نه مواد خام اولیه.

سهم گروه‌های کالایی در تجارت جهانی براساس سطح تکنولوژی

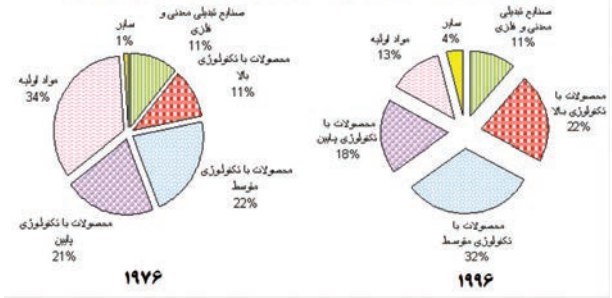

کشورهای توسعه‌یافته فعلی زمانی منابع خود را شناختند که مجبور بودند برای بهره‌گیری از آن به نیروی خود متکی باشند و طبعاً نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای مربوطه را متناسبا توسعه دادند و قدرت‌های فائقه‌ای وجود نداشتند که آنها را در مسیر پیشرفت تک‌بعدی قرار دهند.

۷

بر هم خوردن توازن میان تولید و مصرف ملی: تجربیات توسعه نشان می‌دهد که برقراری تعادل میان تولید و مصرف ملی در فرایند توسعه بسیار مهم است و کشورهایی موفق به گذار از توسعه‌نیافتگی به توسعه‌یافتگی شده‌اند که در یک دوره زمانی قابل توجه نه‌تنها توازن میان تولید و مصرف را برقرار کرده‌اند، بلکه میزان تولید ملی ایشان از مصرفشان سبقت گرفته است. حتی مطالعات جدیدتر در مورد فقر نشان می‌دهد که فقر قبل از این‌که محصول هر عامل دیگری مانند توزیع ناعادلانه ثروت و درآمد در یک جامعه باشد، محصول عدم تعادل تولید و نیازهای مصرفی فقرا است و راه نجات قطعی از فقر چیزی جز توانمندسازی فقرا برای کارآفرینی و افزایش میزان تولید آنها نیست. نفت یک ثروت استخراجی است و نه یک کالای تولیدی، وقتی بخش اعظم نیازهای مصرفی یک کشور از این محصول استخراجی تأمین می‌شود، معنای آن این است که تعادل میان تولید و مصرف وجود ندارد و هرچه این وضعیت تشدید شود، به معنای دور شدن کشور از توسعه‌یافتگی است. آمارهای بانک مرکزی ایران نشان می‌دهد که تراز تجاری غیرنفتی ایران از حدود منفی ۱۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۵ به حدود منفی ۲۹ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۵ برهم‌خورده است و در سال‌های بعدازآن نیز این وضعیت بدتر شده است و این پدیده قطعاً اثر دارد.

تراز تجاری غیرنفتی کشور

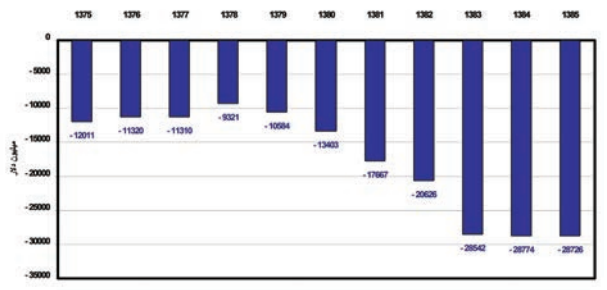

۸

دولت بزرگ و ناکارا و آثار ضدتوسعه‌ای آن: تجربه نشان می‌دهد که تغییر اندازه دولت با یک وقفه زمانی از تغییرات درآمد نفت پیروی می‌کند. در دولت‌های نفتی علی‌رغم شعارهایی که در جهت خصوصی‌سازی و کاهش حجم دولت مطرح می‌شود، در عمل دولت دائماً در حال سرمایه گزاری بیشتر و درواقع افزایش حجم خود است. در شرایطی که به دلایل گفته‌شده، سرمایه‌گذاران بخش خصوصی قادر و حاضر به سرمایه‌گذاری‌های بزرگ و دیربازده نیستند، تنها دولت است که به مدد درآمدهای نفتی دائماً سرمایه‌گذاری می‌کند و گاهی عملاً مجبور به این کار نیز هست.

بزرگ شدن بیش‌ازاندازه دولت از طریق عوامل زیر بر اقتصاد تأثیر منفی می‌گذارد:

الف - بزرگ شدن حجم دولت موجب غلبه تصدی‌گری و بنگاه‌داری بر وظایف حکمرانی و تدبیر (وظیفه اصلی دولت کارآمد) می‌شود و دولت از وظیفه اصلی خود که حکمرانی به معنای نظام تدبیر کارآمد، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی کلان و کنترل و نظارت است، غفلت می‌کند و نظم جامعه به هم می‌ریزد.

ب - با گسترش بنگاه‌های بزرگ دولتی و با توجه به جایگاه و توان این بنگاه‌ها، انحصارات در اقتصاد بیشتر می‌شود و رقابت کاهش می‌یابد که خود از سویی موجب افت کارآیی و بهره‌وری است و سوی دیگر موجب کاهش انگیزه بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری. همچنین بازدهی نزولی در فعالیت‌های دولت بزرگ، موجب تخصیص غیربهینه و اتلاف بخشی از منابع در اقتصاد می‌شود.

ج - واکنش بنگاه‌های دولتی و بخش عمومی در مقایسه با بخش خصوصی برای جبران اشتباهات و نیز انطباق با تغییرات محیطی بسیار کندتر است و چابکی بنگاه‌های دولتی برای دریافت اطلاعات و استفاده از نوآوری‌ها و روزآمد کردن خود، بسیار کمتر.

معمولاً نسبت کل مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های اسمی به‌عنوان شاخص اندازه دولت شناخته می‌شود. آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد که این شاخص در سال‌های اخیر در ایران درحال افزایش بوده است.

اندازه دولت در اقتصاد ایران (نسبت کل مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های جاری)

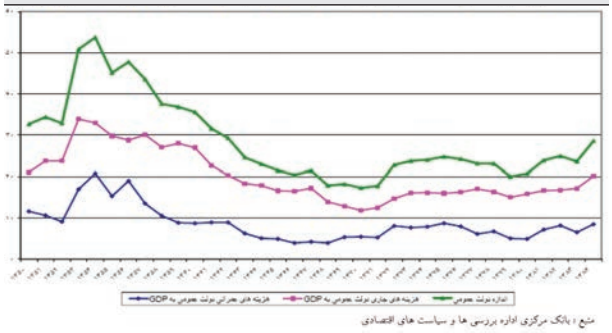

منبع : بانک مرکزی اداره بررسی ها و سیاست های اقتصادی

۹

تعمیق شکاف میان دولت و ملت: میان دولت‌هایی که از مالیات پرداختی مردم ارتزاق می‌کنند و دولت‌هایی که از یک منبع مستقل تغذیه می‌شوند، تفاوت وجود دارد. سرنوشت اقتصادی دولت مالیات‌گیر وابسته به وضعیت اقتصادی و خصوصاً تولیدی مردم است. بحران‌های اقتصادی در کل اقتصاد یا در هر بخش، توان مالیات‌دهی کل یا گروهی از مردم را کاهش می‌دهد و لاجرم شاخک‌های دولت مالیات‌گیر به‌سرعت از کاهش درآمدهای خود و مشکلات اقتصادی اطلاع حاصل می‌کند. اما دولت وابسته به درآمد منبع طبیعی مستقل، خصوصاً در شرایطی که درآمد این منبع بالا می‌رود، نسبت به وضعیت اقتصادی جامعه غافل می‌ماند و نسبت به وضعیت تولیدی جامعه بی‌تفاوت می‌شود و ممکن است زمانی از این خواب سنگین بیدار شود که بسیار دیر باشد. چنین زمانی آنگاه خواهد بود که احتمالاً درآمد مستقل خود را از دست داده است و مردم هم توانی برای پرداخت مالیات ندارند. در دولت‌های نفتی، خصوصاً در شرایط افزایش قیمت‌های نفت، ناکارایی‌های دولت با درآمدهای نفت پوشانده شده و طبعاً حل نمی‌شود. دقت نظر چنین دولتی در هزینه‌هایی که از منبع مالیاتی نیست، کمتر است زیرا در مقابل تعمیق درآمدهای مالیاتی که مردم از آن مطلع‌اند به‌هرحال باید پاسخ‌گویی بیشتری داشته باشد. دولت نفتی درواقع مستقیماً دست در بخشی از ثروت مردم دارد، که عامه مردم کمترین اطلاع را از کم و کیف و جزئیات آن دارند. این موارد نیز بر رابطه ملت - دولت اثر منفی باقی می‌گذارد.

۱۰

گسترش فساد: مطالعات نشان می‌دهد که رابطه معناداری میان افزایش قیمت جهانی نفت و گسترش فساد در اقتصادهای وابسته به نفت وجود دارد. به عنوان نمونه، نمودار زیر شاخص ادراک یا تلقی جامعه از میزان فساد در ایران را نشان می‌دهد که نوعی تناسب آن با درآمدهای نفتی نیز مشهود است.

شاخص ادراک فساد در ایران

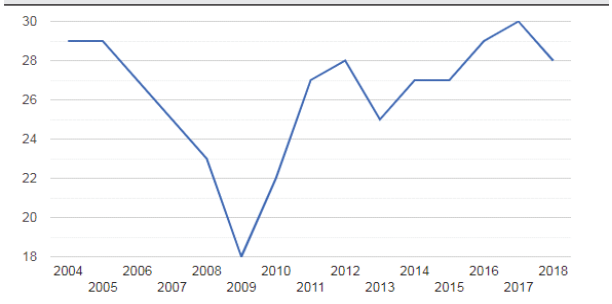

۱۱

بحران انتظارات: فاصله میان انتظارات جامعه و میزان تحقق این انتظارات فاصله بحران نامیده می‌شود. دولت‌های هوشمند زمانی که توان پاسخ‌گویی به انتظارات مردم و محقق کردن این انتظارات را ندارند، تلاش می‌کنند که به انتظارات دامن نزنند و انتظارات را در سطح پایین نگه دارند. در کشورهای نفتی، اطلاع مردم از قیمت‌های جهانی نفت، انتظارات مردم را شکل می‌دهد و خصوصاً هرچه درآمد نفت بیشتر می‌شود این انتظارات بالاتر می‌رود، درصورتی‌که در نقطه مقابل آن با توجه به همه مواردی که قبلاً ذکر شد، با بالاتر رفتن قیمت نفت کارآیی دولت در مسیر تحقق انتظارات مردم کاهش می‌یابد. معنای این دو واقعیت این اســت که خصوصا در شرایط افزایش قیمت‌های جهانی نفت فاصله انتظارات و میزان تحقق آن افزایش می‌یابد و بحران اجتماعی در مسیر فزونی گرفتن قرار می‌گیرد.

۱۲

تشدید دخالت خارجی: مورد دیگری که در رابطه با کشورهای توسعه‌نیافته دارای منابع طبیعی، قابل توجه است و نباید از آن غفلت کرد، مسئله دخالت خارجی است. البته همه کشورها و خصوصا کشورهای ضعیف و توسعه‌نیافته، در معرض نفوذ خارجی و دخالت‌های اســتعماری قرار دارند. اما طبعاً طمع قدرت‌های جهانی نسبت به کشورهای صاحب منابع محدود و فناپذیری چون نفت، بسیار بیشتر است. بردن نفت و به دست آوردن یک بازار گسترده در مقابل پول آن، به معنای انگیزه مضاعف قدرت‌ها در دخالت در امور کشورهای نفتی است. مسئله ژئوپلیتیکی نفت نیز مزید بر علت است، تفاوت جغرافیایی میان مناطق عمده قرارگیری ذخایر و تولید نفت، نسبت به مناطق عمده مصرف آن، نفت را به یک مقوله ژئوپلیتیکی تبدیل کرده است که قدرت‌های جهانی علاوه بر تأمین نیازهای خود، برای برقراری امنیت جریان نفت و یا ایجاد نا امنی در آن برای تفوق بر رقبای اقتصادی خود، تمایل به کنترل بر ذخایر و تولید آن دارند و در این زمینه رقابت می‌کنند.

علاوه بر این، وابستگی اقتصاد یک کشور به تک‌محصول نفت و عدم تنوع و گستردگی تولید و صادرات در مقابل واردات وســیع و متنوع، همواره زمینه‌ساز به‌کارگیری سلاح تحریم علیه آن است.

چه باید کرد؟

بعد از فهرســت کردن مشکلات، باید به این سؤال مهم توجه کرد و به آن پاسخ داد که آیا پدیده نفرین منابع و عوارض و بیماری‌های ناشــی از آن، مسئله‌ای مقدر، ذاتی و اجتناب‌ناپذیر است؟ و در این صورت آیا تبیین این پدیده تنها برای ایجاد احساس تأسف است و یا این‌که اغلب این مشکلات قابل‌اجتناب هستند و شناخت آنها برای تشخیص خطر و روی‌آوری به پیشگیری و درمان است؟ پاسخ به این سؤال شاید ابتدا ساده به نظر آید اما چندان ســاده نخواهد بود و ما نیز در این مجال قصد پاسخ‌گویی قطعی به آن را نداریم. از یک سو از دیدگاه نظری نقمت دانستن نعمات خدادادی منطقی به نظر نمی‌رسد و از سوی دیگر کارکردگراها ممکن است بگویند آنچه درصحنه واقعی و در عمل دیده‌شده است، همان است که هست. ممکن است گفته شود که بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته فعلی از منابع قابل‌توجه برخوردار بوده‌اند و نه‌تنها گرفتار نقمت و نفرین آن نشده‌اند، بلکه اصولاً مراحل اولیه رشد و توسعه آنها مبتنی بر آن بوده است. در این رابطه شاید لازم باشد به چند نکته توجه کنیم:

۱- نکته اول موضوع کاربر بودن یا سرمایه‌بر بودن بهره‌برداری از منبع طبیعی است. بهره‌گیری از بعضی از منابع مانند جنگل‌ها یا زمین‌های مرغوب و پربازده برای کشت یا معادن، کاربر و اشتغال‌زا است ولی بعضی دیگر مانند نفت بسیار سرمایه‌بر. علاوه بر این منابع کاربر و وسیع و پراکنده در اختیار عموم مردم قرار دارند و حداقل امکان متمرکز شدن در دست‌های دولت را ندارند.

۲- کشــورهای توسعه‌یافته فعلی زمانی منابع خود را شناختند که مجبور بودند برای بهره‌گیری از آن به نیروی خود متکی باشند و طبعاً نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای مربوطه را متناسبا توسعه دادند و قدرت‌های فائقه‌ای وجود نداشتند که آنها را در مسیر پیشرفت تک‌بعدی قرار دهند. اما توسعه صنعت نفت اغلب اقتصادهای وابسته به نفت امروز جهان، برمبنای روابط اســتعماری و در چارچوب امتیازات و به دست بیگانگان توســعه یافته است. حتی اگر روابط اســتعماری را هم فراموش کنیم، اصولا پدیده دوگانگی سرنوشــت طبیعی کشورهای توسعه‌نیافته را تغییر داده است. از زمانی که یک‌باره و با وقوع پدیده انقلاب صنعتی، تعدادی از کشورها فاصله خود را با دیگران زیاد کردند، کشورهای عقب‌مانده، گرفتار پدیده دوگانگی و از طی کردن سرنوشت طبیعی خود محروم شدند. بنابراین شاید بتوان میان کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته ازنظر تأثیرگذاری منابع تفکیک قائل شد. اما هم مبانی نظری و هم تجربه‌های عملی نشان می‌دهد که حداقل بسیاری از بیماری‌هایی که مذکور افتاد قابل‌اجتناب هستند. مدیریت کردن درآمدهای نفتی بر اساس منافع ملی و نگاه برنامه‌ای بلندمدت و در جهت اجتناب از عوارض منفی، می‌تواند راه نجات باشــد. نگاه به نفت به‌عنوان یک سرمایه نگاهی تعیین‌کننده است. عقل ایجاب می‌کند که یک نوع سرمایه فقط باید بتواند به نوع دیگری از آن تبدیل شود. تبدیل یک سرمایه زیرزمینی غیر مولد، به یک سرمایه روزمینی مولد عاقلانه است ولی مصرف کردن از سرمایه خلاف عقل است و البته برای جلوگیری از اتلاف همان ســرمایه هم همواره باید به ظرفیت‌های جذب اقتصاد توجه کرد.

مکانیزم‌های ذخیره ارزی برای ذخیره کردن بخشی از درآمدهای نفتی، خصوصاً در شرایط بالا رفتن قیمت‌های نفت، می‌توانند بسیاری از عوارض و مشکلات را مهار کنند. مکانیزم‌های موفق ذخیره ارزی در کشورهای مختلف به گونه‌های مختلفی به کار گرفته‌شده‌اند اما موارد موفق، صرف‌نظر از نام آنها، مکانیزم‌هایی بوده‌اند که با یک عزم ملی همراه بوده و دست بردن به ذخیره ارزی را بسیار دشوار کرده‌اند.

بســیاری از اقتصادهای نفتی این پتانسیل را دارند که به جای یک اقتصاد متکی و وابســته به درآمد نفت به یک اقتصاد مبتنی بر نفت تبدیل شــوند. نفت و انرژی می‌توانســت محور توسعه این کشورها قرار گیرد. اما چنین نشده است. در ایران در دوره ملی شدن نفت و در دولت ملی دکتر مصدق این اتفاق در حال رخ دادن بود. بعد از خلع ید از انگلیسی‌ها همه دانشگاهیان و صنعت‌گران کشور بسیج شدند که عدم حضور خارجی‌ها را پر کنند و صنعت نفت را به دست خودشان اداره کنند و تحت اراده ملی قرار دهند. در آن روز فاصله دانشی و فنی ما با جهان پیشرفته بسیار کمتر بود و اگر آن روند ادامه می‌یافت شاید امروز بیش و پیش از آن‌که وابسته به درآمد نفت خام هســتیم قادر به ایجاد درآمد از فروش و صادرات کالاها و خدمات فنی بخش نفت و انرژی می‌بودیم. همچنین در آن دوره هنوز اقتصاد و بودجه کشور تا این حد آغشته به نفت نشده بود و تز اقتصاد بدون نفت می‌توانست مسیر کشور را در جهت توسعه واقعی هدایت کند و شاید اینها مهم‌ترین عواملی بودند که قدرت‌های جهانی را علیه دولت ملی بسیج کردند.

کشور نروژ یک تجربه منحصر به فرد است که آثار منفی وفور منابع نفتی را کنترل کرده و آن به این علت است که تبدیل شدن کشور نروژ به یک کشور صادرکننده نفت متعاقب توسعه اقتصادی و صنعتی این کشور و نه مقدم بر آن بوده است. بیشترین منابع نفتی نروژ به دلیل بالاتر بودن هزینه تولید آن نسبت به کشورهای عضو اوپک، پس از وقوع شــوک اول نفتی و از حدود ســال‌های ۱۹۷۵ به بعد مورد بهره‌برداری قرار گرفته است، یعنی زمانی که این کشور مراحل اصلی دستیابی به توسعه را پشت سر گذاشته بوده اســت. اما شوک نفتی و تزریق درآمدهای نفت (به اقتصاد ایران) در زمانی به وقوع پیوست که اقتصاد ایران هنوز صنعتی شدن را تجربه نکرده بود و از این رو وابستگی رشد اقتصاد ملی به منابع طبیعی نفت، نه‌تنها کمکی به فرایند توسعه صنعتی ایران نکرد بلکه به عامل تضعیف توسعه صنعتی تبدیل شد. جالب این است که نروژ یکی از نگران‌ترین کشورهای جهان نسبت به درآمدهای نفتی خود خصوصا در شرایط افزایش این درآمدها است. مکانیزم ذخیره ارزی این کشور بسیار سفت و سخت است و مکانیزم مدیریت آن به گونه‌ای است که به راحتی نمی‌توان به آن دست برد. منابع صندوق در خارج از کشور سرمایه‌گذاری می‌شود و گزارش‌های آن بسیار شفاف در اختیار همه شهروندان نروژی قرار دارد. ارزش دارایی‌های صندوق ذخیره ملی نروژ از سال ۱۹۹۶ تاکنون به بیش از یک تریلیون دلار رسیده است که سالانه حدود ۶۰ میلیون دلار بازدهی دارد.

سیاست‌گذار همچنان آی‌تی را امری تجملاتی می‌شناسد و هنوز ذهنش به این سمت که اینترنت زیرساخت زندگی امروز است، سوئیچ نکرده است. او هنوز مثل سال ۱۳۸۸، ۱۳۹۰ وضعیت را می‌بیند. سال ۱۳۹۲ کل افرادی که به اینترنت دسترسی داشتند ۳۰۰ هزار نفر بود، امروز این عدد ۷۰ میلیون است. او هنوز با دسترسی ۳۰۰ هزارتایی سیاست‌گذاری می‌کند.

قطع اینترنت به مذاق برخی از افراد خوش آمده است

امیر ناظمی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از تاثیر قطعی اینترنت بر اقتصاد دیجیتال می‌گوید

نبرانه

سیاست‌گذار موقع سیاست‌گذاری چقدر به الزامات اقتصادی توجه می‌کند؟ آیا می‌داند یا متوجه این نکته هست که ممکن است تصمیم او بخشی از اقتصاد کشور را نابود کند؟ پاسخ ناظمی، معاون وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات و رئیس سازمان فناوری اطلاعات ایران را بخوانید.

سیاست‌گذار ما یکی از کم‌مصرف‌ترین افراد در سطح آی‌تی است؛ او اقتصاد دیجیتال را نمی‌شناسد؛ سهم آن را در اقتصاد نمی‌داند. مدیران کهن‌سالار درک درستی از الزامات زندگی امروز ندارند. این بخشی از گفته‌های امیر ناظمی، معاون وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات و رئیس سازمان فناوری اطلاعات ایران است. او در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از احساس خطری می‌گوید که آنها هم در زمینه قطع مجدد اینترنت دارند. آنها لایحه‌ای را آماده کرده‌اند تا این اتفاق در آینده با نظر مجلس صورت گیرد؛ اما به نظر می‌رسد نگرانی دیگر وزارت ارتباطات عدم همراهی همه اعضای هیئت دولت هم هست. برای همین ناظمی تاکید می‌کند: «ممکن است در هیئت دولت خیلی‌ها با ما هم‌عقیده نباشند.» این گفت‌وگو را بخوانید.



چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره میزان خسارت اقتصاد بخش خصوصی در روزهای قطعی اینترنت بدانید، خواندن این گفت‌وگو به شما توصیه می‌شود.

■ **سیاست‌گذار در موقع تصمیم به قطع اینترنت در کنار توجیه‌های امنیتی، چقدر به نگرانی‌های فعالان اقتصادی توجه می‌کند؟**

من قبلا در مقاله‌ای فرض خود را از فرآیند تصمیم‌گیری در حکمرانی کشور در قالب یک مدل، ساده‌سازی کرده‌ام. تصمیم (Decision) حاصل برآیند نظرات بازیگران مختلفی است که هرکدام براساس ضرورتی عموما در موقعیتی شورایی عضویت دارند. به عنوان مثال تصمیم نهایی شورایی مانند شورای امنیت کشور (شاک) برآیند نظرات بازیگران مختلف عضو آن کمیته است. به این ترتیب تصمیم (D) تابع برآیند بازیگران (Actors) است، بازیگرانی که هرکدام براساس مجموعه قوانین و مقرراتی اجازه رای‌دهی در تصمیم را دارند؛ یا به عبارتی دیگر می‌توان گفت «ساختار نهادی»، تعیین‌کننده بازیگران (A) تصمیم‌گیر است. با این فرض چالش کلیدی در «ساختار نهادی» دانسته می‌شود. این تصمیم حاصل تفریق منفعت‌ها (Benefits) از هزینه‌ها (Costs) است. منافعی که اغلب در بخش امنیت تعریف می‌شود.

■ **جایگاه هزینه‌ها در این مدل چگونه تعریف می‌شود؟**

شاید پیش‌فرض سیاست‌گذار این است که هزینه‌ای که باید پرداخت شود، صرفا یک هزینه اقتصادی است. او در مقایسه هزینه اقتصادی، که اغلب هم با برآورد پایین همراه است، و منفعت امنیتی (که آن هم اغلب با برآورد بالا همراه است) به این نتیجه می‌رسد که این هزینه ناچیز اقتصادی را می‌پردازد تا امنیت را حفظ کند. به نظر من آن چیزی که سیاست‌گذار نمی‌بیند و برای آن دلیل و فرض دارم که نمی‌بیند، سایر هزینه‌هاست.

سیاست‌گذار در برآورد هزینه اقتصاد این پیش‌فرض را دارد که حالا چند تا شرکت آی‌تی برای مدتی فعالیتش متوقف شود، به جایی برنمی‌خورد. درحالی در دنیای امروز، همه ارکان اقتصاد از صادرکننده گوشت و برنج تا واردکننده محصولات بهداشتی همه و همه از اینترنت استفاده می‌کنند. در اینجا فقط اقتصاد آی‌تی آسیب نمی‌بیند، بلکه فراتر از آن «اقتصاد دیجیتال» آسیب می‌بیند. وقتی سهم آی‌تی از GDP را در جهان محاسبه می‌کنند، به این نتیجه می‌رسند که ۲ تا ۵ درصد سهم آی‌تی است؛ که این سهم در سال گذشته در ایران ۲٫۸ درصد بوده است. در ضمن بخشی از این عدد نیز سهم ارتباطات است یعنی ۱٫۷ درصد و تنها ۱٫۱ درصد سهم اطلاعات. در نهایت سیاست‌گذار با این اعداد تصمیم به قطع اینترنت می‌گیرد. ولی اگر پیش‌فرض او «اقتصاد دیجیتال» باشد می‌بیند که سهم «اقتصاد دیجیتال» از GDP بسیار فراتر از ۲ تا ۵ درصد است؛ بلکه ۳۰ درصد است. در واقع اولین برآورد او اشتباه در عدم نگاه به «اقتصاد دیجیتال» است. برای همین این روزها خیلی از شکایت‌ها از حوزه سنتی کسب و کار اتفاق افتاد. همان حوزه‌ای که اسمش آی‌تی نیست؛ اسمش واردکننده گوشت است مثلا؛ ولی در تولیدش از آی‌تی استفاده می‌کند و به همین دلیل بخشی از «اقتصاد دیجیتال» است.

موضوع دومی که سیاست‌گذار آن را نمی‌بیند «فرصت رشد ازدست‌رفته» است. جامعه و حاکمان در مقابل تکنولوژی جدید فن‌هراسی دارند. جامعه به سختی پذیرفته تا اینترنت اشیا استفاده کند. در موقع قطع اینترنت جامعه موضع سختی می‌گیرد. قطع اینترنت هزینه فرصت توسعه ایجاد می‌کند و امکان توسعه و استفاده از فناوری در سایر صنایع را برای مدت‌ها، شاید سال‌ها، کاهش می‌دهد.

فرصت از دست رفته بعدی، فرصت اعتراض مدنی است که تبلور آن در شبکه اجتماعی است. اگرچه سیاست‌گذار با پیش‌فرض امنیتی تصمیم به قطع اینترنت می‌گیرد، اما باید این نکته را مورد توجه قرار دهد که بسترهای اعتراض مدنی با قطع اینترنت از بین می‌رود و مردم به سمت اعتراض خشونت‌آمیز می‌روند. نتیجه این اعتراض تخریب و خونریزی خواهد بود؛ ولی سیاست‌گذار در تصمیم خود اینها را نمی‌بیند.

هزینه بعدی هزینه اجتماعی و سیاسی است. این همان ناامیدی اجتماعی است که هزینه زیادی به یک جامعه تحمیل می‌کند. این‌که میل به مهاجرت افزایش می‌یابد. واژه مهاجرت در دو روز اول بعد از وصل اینترنت بیشتر از هرچیز در گوگل جست‌وجو شده است؛ این هزینه اجتماعی و سیاسی است، بعد از این اتفاقات، حتی روشنفکر از دعوت مردم به مشارکت هراس دارد. او از پاسخ مردم و مقایسه‌های مردم هراس دارد.

هزینه بعدی ترس از تکرار این روش است. ناامنی اجتماعی یعنی این‌که مردم احساس کنند بدیهیات در زندگی افراد قابل حذف شدن است، بدون این‌که آنها جایی برای اعتراض داشته باشند.

هزینه بعدی تخریب‌هاست. مثلا ساختمان‌های مخابراتی که بعد از قطع اینترنت تخریب شد؛ با برآورد اولیه حدود ۷۲ میلیارد تومان آسیب دیده است. در کنار این، تخریب برندها هم اتفاق افتاده است. مردم علیه یک سری از استارت‌آپ‌ها و اپلیکیشن‌ها موضع گرفته‌اند. هشتک استارت‌آپ رانتی، کاسب اعتراض، کاسب قطع اینترنت، تنها یک هشتک ساده نیست، بلکه هزینه‌هایی است که به اقتصاد دیجیتال وارد شده است. من معتقد هستم سیاست‌گذار باید بیش از هرکسی به پیامدهای هر تصمیم خود آگاه باشد. هرگونه‌ای از لکنت زبان در شناخت صریح این هزینه‌ها یا منفعت‌ها می‌تواند ما را به سمت تصمیم‌گیری‌های کلان اشتباه در آینده سوق دهد.

■ **من نمی‌توانم بپذیرم که سیاست‌گذار اطلاعات دقیقی از وضعیت نداشته باشد و با اطلاعات ناقص از هزینه‌ها چنین تصمیم بگیرد.**

افراد هزینه را با سبک زندگی خود محاسبه می‌کنند؛ سیاست‌گذار هم خارج از این دایره نیست. فرض من این اســت که سیاست‌گذار ما یکی از کم‌مصرف‌ترین افراد در سطح آی‌تی است. مردم عادی به میزان بالاتری از تاکســی اینترنتی استفاده می‌کنند و اطلاعات دقیق‌تری از این سبک زندگی دارند؛ و بیشــتر هم آسیب می‌بینند. مردم با احتمال بیشتری پول بانکی خود را از طریق اپلیکیشن جابه‌جا می‌کنند. سیاســت‌گذار این حد از درآمیختگی زندگی مردم با آی‌تی را شاید ادراک نمی‌کند.

■ **ولی شعار شهر هوشمند و اقتصاد هوشمند می‌دهد.**

شعار می‌دهد ولی واقعیت را لمس نمی‌کند. همواره و هنوز آی‌تی در ذهن سیاستمداران امری لوکس اســت و هنوز به امر الزام‌آور تبدیل نشــده اســت. زمانی برق به ایران آمده و امین‌الضرب کارخانه برق را به ایران آورده است. اولین مصرف‌کننده‌های برق طبقه اشراف بودند که از برق به مثابه امر لوکس استفاده کردند اما ۳۰ سال بعد برق تجملاتی نبوده، نیاز اولیه زندگی بوده است. وضعیت اینترنت هم الان همان است. سیاست‌گذار همچنان آی‌تی را امری تجملاتی می‌شناسد و هنوز ذهنش به این سمت که اینترنت زیرساخت زندگی امروز است، سوئیچ نکرده است. او هنوز مثل ســال ۱۳۸۸، ۱۳۹۰ وضعیت را می‌بیند. ســال ۱۳۹۲ کل افرادی که به اینترنت دسترسی داشــتند ۳۰۰ هزار نفر بود، امروز این عدد ۷۰ میلیون اســت. او هنوز با دسترسی ۳۰۰ هزارتایی سیاست‌گذاری می‌کند.

■ **سیاست‌گذار بیشتر از مردم عادی به آمار و اطلاعات محرمانه و غیرمحرمانه دسترسی دارد. این‌همه دوری از واقعیت ریشه در چه دارد؟**

من واقعیت را تشریح می‌کنم؛ چیزی که بارها به عنوان کهن‌سالاری مدیران از آن یاد کرده‌ام، ریشه در این واقعیت دارد. کهن‌سالاری برای من این معنا را دارد که غالب سیاست‌گذاران فعلی از ۲۵ تا ۳۰ ســالگی کار را شروع کرده‌اند و الان متوسط سنی‌شان ۶۵ تا ۷۰ سال است؛ دنیای آنها هیچ تغییری در این چهار دهه پیدا نکرده است و از مفاهیم جدید نیز به همان نسبت دورند. اغلب زندگی‌شان از زندگی واقعی مردم فاصله‌گذاری شده است. این چیزی است که من حس می‌کنم؛ شــاید من دارای سوگیری باشم و حرفم معتبر نباشد؛ ولی این احساس من است که به اشتراک می‌گذارم.

■ **وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات به عنوان متولی این حوزه چقدر در قطعی و جلوگیری از آن نقش داشته است؟**

قبل از این قرار نبود اینترنت قطع شود و من از قبل هیچ گزارشی را آماده نکرده‌ام. اما بعد از این اتفاق گزارشی را برای ارسال سیاست‌گذار آماده کرده‌ایم که پیامدهای قطعی اینترنت را بیان کرده‌ایم.

■ **برآوردی از خسارت اقتصادی دارید؟**

ما این خســارت‌ها را به چند روش محاسبه کرده‌ایم. روش اول میزان سهم در تولید ناخالص داخلی بوده که براساس این روش محاسبه سهم اقتصاد ایران ۲,۷ درصد و میزان تولید ناخالص در ۲۵۰ روز کاری در سال در روزهای قطع اینترنت ۱,۵ میلیارد دلار بوده است. زیان مستقیم ما ۵۰-۶۰ میلیون دلار بوده. در سایر بخش‌ها نیز گزارش‌هایی را از نهادهای مختلف مانند اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی گرفتیم، در کنار تخریب‌ها، خسارت بخش «اقتصاد دیجیتال» بسیار بالا بوده است؛ و در آینده نزدیک آن را اعلام خواهیم کرد. یعنی اندازه بخش عمده‌ای از درآمد که از قبل تفاوت قیمت بنزین می‌خواستیم به دست بیاوریم، هزینه کردیم.

■ **این آمارها را به تفکیک استان هم دارید؟**

خیر، آمار کل کشور داریم ولی شرکت‌های بزرگ را به تفکیک داریم. حتی شرکت‌هایی که در اینترنت ملی سرویس می‌دادند هم متضرر شده‌اند. مردم به دلایل متعدد از آن استفاده نکرده‌اند.

■ **این دلایل چیست؟**

اولین دلیل این است که در فضای ناامیدی مردم رغبت به استفاده ندارند. ارتباط بین پیک‌ها با شــرکت‌ها قطع شده بود؛ موتورهای جســت‌وجوگر گوگل برای هدایت افراد از کار افتاده بود و همچنین ارتباط داخلی شــرکت‌ها قطع شده بود. واقعیت رفتاری مردم آن است که ۷۵ درصد با گوگل وارد سایت‌ها می‌شوند و شرکت‌ها این افراد را به طور طبیعی از دست می‌دهند.

■ **وضعیت کسب و کارهای خانگی چگونه است؟**

اگر شرکت‌های بزرگ که برند هستند کمتر آسیب دیدند یا حتی وضعیت بهتری داشتند اما کسب و کارهای خانگی کلا نابود شدند. فردی که روی اینستاگرام محصول خود را می‌فروخت، این روزها سهمش از اقتصاد به صفر رسید.

■ **آینده اینترنت چه خواهد بود؟ با توجه به این تجربه به نظر می‌رسد امکان تکرار این اتفاق وجود داشته باشد.**

ما هم به شــدت از این موضوع ترس داریم. برای همین لایحه‌ای را آماده کرده‌ایم تا هرگونه تصمیم‌گیری در خصوص قطع اینترنت با تصویب مجلس انجام شود. دغدغه دیگر ما این است که اگر این اتفاق یعنی قطع اینترنت تکرار شود، من فکر می‌کنم حوزه آی‌تی ضررهای جدی خواهد دید و اعتماد را از دست می‌دهد. یعنی بازار آی‌تی را کامل از دست می‌دهیم. هرچند بخشی از کار ما این است که از این اتفاق کمترین آسیب را ببینیم. برای همین در این مدت روی شبکه ملی سرویس‌هایی را بالا آوردیم که تقریبا کار ساده‌ای نبود. ولی این دغدغه جدی است و راه‌حل را آماده کردن لایحه دانستیم که تا آخر آذر پیش‌نویس را به دولت می‌فرستیم. امیدوارم نماینده‌ها نیز به صورت موازی با استفاده از ظرفیت طرح، فعال باشند.

■ **چرا؟**

ممکن است در هیئت دولت خیلی‌ها با ما هم‌عقیده نباشند.

■ **چقدر سیاست‌گذار می‌خواهد این هزینه‌های تحمیل‌شده به مردم را شفاف بیان کند؟**

ما حدود ۱۰ جلسه از هفته دوم قطع اینترنت با نهادهای مختلف از اتاق‌های بازرگانی، فعالان حــوزه آی‌تی، بازرگانان، اتحادیه کســب و کارهای اینترنتی، اپلیکیشــن‌های برتر، نظام صنفی رایانه‌ای کشور و فعالان رسانه‌ای حوزه آی‌تی برگزار کرده‌ایم تا به ما کمک کنند گزارش شفافی به سیاســت‌گذار ارائه دهیم. از نتیجه این نشســت‌ها گزارشی را آماده کرده‌ایم که می‌خواهیم به سیاســت‌گذار ارائه دهیم. از شرکت‌های بزرگ خواستیم برآوردی از میزان خسارت‌های خود ارائه دهند.

■ **اگرچه بارها گفته‌اید که در وزارت ارتباطات دخالتی در قطعی اینترنت نداشتید ولی مردم عادی این را نمی‌پذیرند.**

مصوبه شورا بود؛ این مصوبه نیز با دستور مستقیم شورا به اپراتورها فرستاده شد و برای ما هم آمد. اپراتورها نیز موظف بودند مستقیما اینترنت را قطع کنند.

■ **چرا اینترنت سیستان و بلوچستان وصل نشده است؟**

اینترنت همه شهرها وصل شده است به غیر از یک شهر در سیستان و بلوچستان که ارتباطی با مناقشات روزهای آبان‌ماه نداشت. آنها با مصوبه شورای امنیت اینترنت را قطع کرده‌اند. ترس ما از روزی شروع شد که احساس کردیم که قطع اینترنت به مذاق برخی از افراد خوش آمده است. آنها گزارش‌هایی را برای مراجع تصمیم‌گیر تولید می‌کنند که این قطع اینترنت ادامه یابد. ما آنجا احساس خطر کردیم و تهیه لایحه به این دلیل است.

■ **ممکن است این تصمیم‌ها یا اصرار بر آن به دلیل سیاسی هم باشد؟**

ببینید وقتی اغتشاش‌ها تمام شد ولی اتصال اینترنت برقرار نشد، ترسی بود که می‌توانست ریشه در مسائل دیگری داشته باشد. بالاخره برخی از گروه‌های سیاسی از بسته بودن فضا و نبود اینترنت استقبال می‌کنند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **دغدغه دیگر ما این است که اگر این اتفاق یعنی قطع اینترنت تکرار شود، حوزه آی‌تی ضررهای جدی خواهد دید و اعتماد را از دست می‌دهد. یعنی بازار آی‌تی را کامل از دست می‌دهیم.**
- **اگر شرکت‌های بزرگ که برند هستند کمتر آسیب دیدند یا حتی وضعیت بهتری داشتند اما کسب و کارهای خانگی کلا نابود شدند. فردی که روی اینستاگرام محصول خود را می‌فروخت این روزها سهمش از اقتصاد به صفر رسید.**
- **براساس روش محاسبه میزان سهم در تولید ناخالص داخلی، سهم اقتصاد ایران ۲,۷ درصد و میزان تولید ناخالص در ۲۵۰ روز کاری در سال در روزهای قطع اینترنت ۱,۵ میلیارد دلار بوده است. زیان مستقیم ما ۵۰-۶۰ میلیون دلار بوده.**

نظام‌نامه یا در صورت نیاز اساس‌نامه صندوق توسعه ملی باید اصلاح و نقش ثبات‌سازی نیز برای این صندوق تعریف شود یا این‌که صندوقی جدید به نام صندوق ثبات‌ساز ملی جهت مدیریت جریان ورودی درآمدهای نفتی به کشور تعریف شود.

از تاچر حکمرانی بیاموزیم

نظام سیاست‌گذاری و ناکارآمدی‌های آن

چکیده

بالا رفتن قیمت بنزین موافقان و مخالفان جدی دارد؛ موافقان آن را در جهت آزادسازی بازار انرژی و اصلاح اقتصادی می‌بینند و مخالفان زمان اجرای این تصمیم را نادرست می‌دانند، تصمیمی که تبعات اجتماعی و سیاسی بالایی داشت. در این مقاله سرزعیم از تصمیم شورای عالی قوا دفاع کرده است. دلایل او را بخوانید.

بالاخره تصمیم افزایش قیمت بنزین به اجرا درآمد. این امر پس از چند سال کش و قوس فراوان میان نظام کارشناسی و نظام تصمیم‌گیری روی میز تصمیم‌گیران قرار گرفت. متاسفانه هربار مسئله به مجلس شورای اسلامی رسید و مجلس با این کار مخالفت کرد. آیا مخالفت مجلس مصلحت‌آمیز است یا نه؟ متاسفانه مجلس با طرح‌های درست دیگری مثل اصلاح نظام بازنشستگی، اصلاح نظام بیمه بیکاری، اصلاح نظام بانکی و... نیز مخالفت می‌کند؛ زیرا نظام پارلمانی ما از حالت حزبی دور شده و به تسخیر افراد مستقل درآمده است. این ترکیب موجب می‌شود که منافع کوتاه‌مدت بر منافع بلندمدت بیشتر ترجیح داده شود.

انبوه قوانینی که پیوسته هزینه دولت را زیاد و درآمدش را کم می‌کند نهایتاً اقتصاد را به کسری بودجه و تورم ناشی از آن دچار می‌سازد. به این وضعیت شرایط اخیر را هم اضافه کنید که انتخابات مجلس پیش روست. آیا از چنین مجلسی می‌توان انتظار داشت تصمیم درست اما سختی را تصویب کند؟ قطعاً نمی‌تواند.

به همه این شرایط تحریم سخت آمریکا را هم اضافه کنید. نمایندگان مجلس سهم بسزایی در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها دارند اما چون تصمیم روی تعداد افراد زیادی سرشکن می‌شود هیچ کس هزینه و مسئولیت این تصمیمات را نمی‌پذیرد. به همین دلیل وقتی وضعیت فقرا به دلیل ثابت ماندن یارانه ۴۵۰۰۰ تومان بسیار وخیم شده کسی باید رسیدگی به آنها را برعهده گیرد و این کار را به برگزاری انتخابات مجلس منوط نکند. در شرایط جنگ اقتصادی که وضعیت محرومان رو به وخامت است انجام بازتوزیع از طریق گران کردن بنزین گزینه‌ای درست است که مسئولان ارشد حکومتی ناگزیر از پذیرفتن مسئولیت آن هستند.

نظام پارلمانی ایران با آسیب‌ها و مشکلات بزرگی روبه‌روست و برای حرکت در مسیر توسعه اقتصادی، اصلاحات پارلمانی امری گریزناپذیر است. در چنین شرایطی البته اتخاذ تصمیمات درست اما سخت توسط شورای سران قوا امری قابل دفاع است. در این وضعیت اقدام روشنفکران در تقبیح این سازوکار تصمیم‌گیری به نوعی بنزین روی آتش پوپولیسم ریختن است. این روشنفکران هموارکننده پوپولیسم توجه ندارند که سازوکار رایج تصمیم‌گیری متاسفانه به دلایل ساختاری در بسیاری از موارد - خصوصا موارد مهم و کلان- عقیم است و کشور را به ناکجاآباد می‌برد. چه این سازوکار را بپسندیم چه نپسندیم باید از تصمیم شجاعانه آن در افزایش قیمت بنزین دفاع کرد. اگر با نفس این تصمیم مخالف هستیم خود را در پشت مخالفت با سازوکار تصمیم‌گیری پنهان نکنیم.

در دهه هشتاد میلادی که اقتصاد انگلستان دچار رشد اقتصادی کمتر شده بود و عقب‌ماندگی از رقبا به دغدغه اصلی نخبگان و مردم تبدیل شده بود، خانم تاچر با شعار اصلاحات اقتصادی وارد شد. وقتی او اولین سیاست اصلاحی خود را شروع کرد زمزمه‌های مخالفت شروع شد و کم‌کم کار به اعتصابات کشید و پس از مدت خیلی کمی اعتصابات فراگیر شد. شرایط به نحوی بود که هم‌حزبی‌های تاچر نگران شدند و به او گفتند که بیم آن می‌رود با این روند دولت سقوط کند. اما با یک پاسخ قاطع روبه‌رو شدند: نه!

هرچه مخالفت‌ها بیشتر می‌شد تاچر تاکیدش برای ادامه راه بیشتر می‌شد و به اهالی سیاست در وهله اول و بعد به جامعه در وهله دوم نشان می‌داد که من کسی نیستم که از اصلاحات اقتصادی عقب‌نشینی کنم. در این تقابل اراده‌ها تاچر پیروز شد و اعتصاب‌ها درهم شکست. این استقامت او در مسیر درست موجب شد تا اصلاحات بعدی وی با سرعت بیشتر و مقاومت کمتری انجام شود. بعداً که جنگ فالکلند شروع شد تاچر مصمم شد تا در مقابل آرژانتین بایستد. در چند هفته اول ناوگان دریایی انگلیس متحمل تلفات سنگینی شد اما این امر موجب تزلزل او نشد و بر ادامه جنگ تاکید بیشتر کرد تا پیروزی از راه رسید. به همین دلیل به تاچر لقب بانوی آهنین را دادند و سیاستمداران انگلیس می‌گفتند که در انگلیس تنها یک مرد وجود دارد و آن خانم تاچر است!

این استقامت در برابر سختی‌ها، موجب شد تا انگلیس در دوره تاچر جایگاه ممتاز خود را مجدداً بازیابد و جامعه‌اش افتخار کند که توانست یک جراحی سخت اقتصادی را با موفقیت از سر بگذراند. اگر ما هم می‌خواهیم در کشورمان بیماری اقتصاد را علاج کنیم و به سمت توسعه‌یافتگی حرکت کنیم ناگزیر از اصلاحات اقتصادی هستیم اما تردیدی نیست که انجام اصلاحات اقتصادی منوط به وجود سیاستمدارانی است که به سادگی در برابر اولین مقاومت‌ها جا نزنند و نشان دهند در انجام اصلاحات اقتصادی سرسخت‌تر از مخالفان اصلاحات و افراد راضی به وضع موجود هستند.



علی سرزعیم

اقتصاددان

چرا باید خواند:
این مقاله درباره تصمیم شورای عالی سران قوه درباره افزایش قیمت بنزین است؛ اینکه چرا برخی با آن مخالف و برخی موافق هستند. این دیدگاه را بخوانید.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **وقتی وضعیت فقرا به دلیل ثابت ماندن یارانه ۴۵۰۰۰ تومان بسیار وخیم شده کسی باید رسیدگی به آنها را برعهده گیرد و این کار را به برگزاری انتخابات مجلس منوط نکند.**
- **نظام پارلمانی ایران با آسیب‌ها و مشکلات بزرگی روبه‌روست و برای حرکت در مسیر توسعه اقتصادی، اصلاحات پارلمانی امری گریزناپذیر است. در چنین شرایطی البته اتخاذ تصمیمات درست اما سخت توسط شورای سران قوا امری قابل دفاع است.**
- **استقامت در برابر سختی‌ها، موجب شد تا انگلیس در دوره تاچر جایگاه ممتاز خود را مجدداً بازیابد و جامعه‌اش افتخار کند که توانست یک جراحی سخت اقتصادی را با موفقیت از سر بگذراند.**

روی نمودار رشد

دیده‌بانی بازار سهام و بدهی

چکیده

مســـیر اقتصاد ایران به چه سمت و سویی می‌رود و تصمیم‌گیری در چه بستری انجام می‌شود؟ چه شاخص‌هایی در این مسیر تاثیرگذار است؟ در این مقاله سعی شده است مسیر بازگشت به رونق اقتصادی براساس آمار و اطلاعات نشان داده شود.

محمدمهدی مؤمن‌زاده
کارشناس ارشد بازار سرمایه
علیرضا محمدی زیوه
کارشناس بازار سرمایه

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید با آمار و اعداد بدانید که وضعیت امروز اقتصاد ایران چگونه است، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

بازار سهام: احتمال رشد آرام پس از فاز اصلاحی

بازار سهام پس از یک رالی صعودی هشت‌ماهه (اسفند ۹۷ تا مهر ۹۸) در آبان‌ماه رشـــد منفی را تجربه کرده است. البته میزان کاهـــش ارزش بازار در این ماه تنها معادل ۱,۱ درصد بوده و ایـــن رقم بیش از آنکه بیانگر تغییر روند بازار باشد، می‌تواند نشانگر اصلاح و آماده شدن برای دور جدیدی از رشد بازار سهام طی ماه‌های آتی باشد. شرایط کلی اقتصاد ایران و متغیرهای کلان نظیر نرخ تورم و نرخ ارز در ماه‌های آتی، تعیین‌کننده جهت حرکت بازار خواهند بود.

ارزش دلاری بازار نیز متأثر از افت مختصر ارزش ریالی و افزایش نســـبی نرخ ارز در آبان‌ماه با کاهش مواجه شـــده است. ارزش بورس تهران در حال حاضر معادل ۹۶ میلیارد دلار اســـت که این رقم معادل سطوح ارزش دلاری بازار در ســـال‌های ۹۵ و ۹۶ اســـت لذا به نظر نمی‌رسد که کاهش بیشـــتر بازار در ماه‌های آتی محتمل باشد. در مقابل، باقی ماندن ارزش بازار در سطوح فعلی و یا حتی افزایش آن طی ماه‌های آتی محتمل‌تر خواهد بود.

محاسبه نسبت قیمت به درآمد به تفکیک گروه‌های بزرگ بازار در ماه‌های اخیر نشان می‌دهد که این نسبت برای گروه‌های بزرگ یعنی کالاهای پایه، انرژی و خدمات در سطوح بسیار پایین قرار دارد و این مســـئله، پتانســـیل بالای این گروه‌ها برای رشد بیشتر را نشان می‌دهد. لازم به ذکر است که این سه گروه، مجموعاً ۸۲ درصد از ارزش بازار را در اختیار دارند و به این ترتیب می‌توان گفت که شرایط سودآوری بیش از چهارپنجم از بازار در شرایط مناسبی قرار دارد. با این وجود باید توجه داشت که چالش بزرگ این گروه‌ها که غالباً وابستگی زیادی به صادرات دارند، مشکلات و محدودیت‌های مربوط به صادرات و انتقال درآمدهای ارزی است.

بررسی شاخص قیمت کالاهای پایه نشـــان می‌دهد که در ماه‌های اخیر، روند این شاخص تقریباً ثابت و حتی اندکی نزولی بوده است و به نظر می‌رسد که این مسئله از جمله مهم‌ترین دلایل توقف روند صعودی قیمت ســـهام در گروه‌های بزرگ بازار بوده اســـت. با توجه به آنکه قیمت‌های جهانی کالاهای پایه در حـــال حاضر در محدوده کف‌های قیمتی قرار دارد، به نظر می‌رسد که احتمال افزایش قیمت بالاتر از احتمال کاهش قیمت است. بنابراین می‌توان انتظار داشت که رشد تدریجی قیمت کالاهای پایه، رشد شاخص قیمتی کالاهای پایه و در نهایت رشد آرام گروه‌های بزرگ بازار سهام، محتمل‌ترین سناریوی بورس در سال جاری و سال آتی باشد.

بررسی تفکیکی رشد صنایع در آبان‌ماه نشان می‌دهد که در این ماه یازده صنعت (از مجموع ۳۹ صنعت) رشـــد منفی داشته‌اند و مابقی صنایع رشد مثبت را تجربه کرده‌اند با این وجود به دلیل آنکه رشدهای منفی غالباً مربوط به صنایع بزرگ بوده، برآیند تغییرات بازار کاهشی بوده است. محاسبه سهم در رشد صنایع نشان می‌دهد که در آبان‌ماه بیشترین سهم در رشد مثبت مربوط به گروه خودرو بوده است و ارزش بازار این گروه در آبان‌ماه بیش از ۷ درصد افزایش یافته است که رقمی قابل ملاحظه است. در مورد دلایل احتمالی رشد این گروه به نظر می‌رسد که با توجه به افزایش قابل ملاحظه شکاف میان قیمت کارخانه و بازار محصولات خودروسازان در دو ماه اخیر از یک ســـو و عدم پوشش قیمت تمام‌شده محصولات با نرخ‌های فعلی فروش از سوی دیگر، فعالان بازار اعطای مجوز افزایش نرخ به خودروسازان را محتمل دانسته‌اند و به این ترتیب تقاضا برای این گروه افزایش یافته اســـت. لازم به ذکر است انتشار صورت‌های مالی شش‌ماهه خودروسازان در سال ۱۳۹۸ نشان می‌دهد که زیان عملیاتی (اختلاف فروش و بهای تمام‌شده) دو شرکت ایران خودرو و سایپا در نیمه اول سال به رقم ۳۵ هزار میلیارد ریال رسیده است که با احتساب سایر موارد نظیر هزینه‌های اداری، عمومی و فروش، رقم زیان حاصل از عملکرد دو شرکت به ۹۰ هزار میلیارد ریال بالغ می‌گردد. به بیان دیگر، نتیجه مالی عملیات تولید این دو شرکت در شش ماهه نخست سال زیانی معادل ۹۰ میلیارد ریال بوده است که این رقم به زیان انباشته پیشین آن‌ها اضافه خواهد شد.

بررسی معاملات بازار ســـهام در آبان ماه نشان می‌دهد که با توجه به مواردی نظیر کاهش جذابیت بازار به دلیل رشد منفی پس از ۸ ماه، عدم وجود عرضه اولیه، بهبود نسبی وضعیت سایر بازارهای مالی و نااطمینانی‌های ایجادشده پس از تحولات قیمت بنزین، میانگین معاملات روزانه با کاهش قابل ملاحظه‌ای مواجه شده است. میانگین ارزش معاملات روزانه آبان‌ماه نسبت به ماه قبل معادل ۴۴,۷ درصد کاهش یافته است که رقمی قابل ملاحظه است. تداوم ارزش معاملات در سطوح فعلی می‌تواند مانعی جدی برای رشد بازار در ماه‌های آتی باشد.

در مورد اثرات اختلال اینترنت بر کاهش میزان معاملات سهام، بررسی سهم معاملات آنلاین از مجموع معاملات نشان می‌دهد که در آبان‌ماه سهم این معاملات با کاهش مواجه نشده است. با وجود آنکه اختلال اینترنت قطعاً بر کاهش میزان معاملات بازار سرمایه مؤثر بوده است اما به نظر نمی‌رسد که این تأثیر معنادار بوده باشد و سهم اینترنت در افت معاملات سهام در آبان‌ماه مختصر ارزیابی می‌شود.

محاســـبه هزینه‌های ناشـــی از قطعی کامل اینترنت (بلک اوت) توسط موسسه نت‌بلاکس (netblocks) نشان می‌دهد که هزینه قطع شدن کامل اینترنت در ایران به صورت روزانه معادل ۶۱ میلیون دلار است که این رقم در مقایسه با رقبای منطقه‌ای نظیر امارات، عربستان و ترکیه

ترکیب اوراق تامین مالی شرکتی

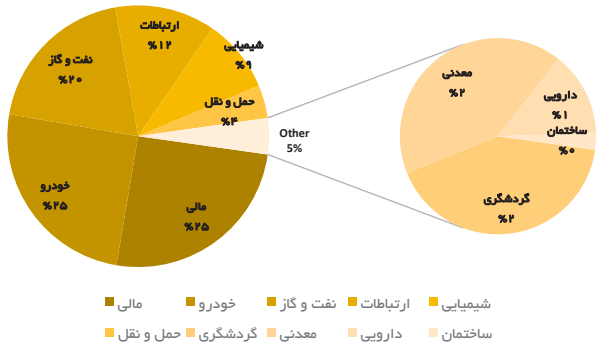

با توجه به دلایلی نظیر جهش ارزی اخیر و افزایش محسوس نرخ تورم، نیاز مالی بنگاه‌ها به منابع جدید به صورت اسمی افزایش یافته است و برای حفظ تولید در سطوح جاری بنگاه‌ها نیاز به افزایش منابع مالی برای تأمین سرمایه در گردش دارند. مشکلات شبکه بانکی امکان افزایش محسوس تسهیلات را نمی‌دهد؛ ورود بنگاه‌ها به بازار اوراق تأمین مالی از ضرورت‌های رونق اقتصادی است.

بســـیار کمتر است. به نظر می‌رسد که پایین بودن ارتباطات بین‌المللی در اقتصاد ایران، توسعه کم بخش‌های مرتبط با فناوری اطلاعات و ارتباطات، عدم توســـعه قابل ملاحظه اتوماسیون در بخش‌های صنعت و خدمات، پایین بودن میزان ارتباطات آنلاین در روابط کسب‌وکارها (B2B) و مواردی از این دست، از جمله دلایل هزینه نسبتاً پایین قطع شدن اینترنت در ایران در مقایسه با سایر کشورهاست. به نظر می‌رسد که توسعه هریک از موارد فوق می‌تواند اثرات قابل ملاحظه‌ای بر رشد اقتصاد ایران داشته باشد.

بازار اوراق تأمین مالی: انتظار افزایش آرام نرخ بازده

ارزش بازار اوراق تأمین مالی که در مهرماه با رشد قابل ملاحظه‌ای مواجه شده بود، در آبان‌ماه رشـــد مختصری را در محدوده ۰٫۴ درصد تجربه کرده و در محدوده ۱۱۰۰ هزار میلیارد ریال قرار گرفته است. سررسید شدن سه مرحله اسناد خزانه اسلامی مربوط به قانون بودجه سال‌های ۹۶ و ۹۷ در کنار ورود دو مرحله اســـناد خزانه اســـلامی مربوط به قانون بودجه ۹۸ و یک ورقه تأمین مالی شرکتی، مهم‌ترین تغییرات بازار اوراق تأمین مالی در آبان‌ماه بوده است. هرچند که طی چهار ماه باقی‌مانده از سال بیش از ۵۵ هزار میلیارد ریال دیگر از اوراق موجود در بازار (غالباً اسناد خزانه) سررسید خواهند شد اما با توجه به ورود تدریجی سایر اوراق تأمین مالی مربوط به قانون بودجه سال ۱۳۹۸، انتظار می‌رود که ارزش بازار در پایان سال در محدوده ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ هزار میلیارد ریال قرار گیرد.

یکی از تغییرات مهم بازار اوراق تأمین مالی در آبان‌ماه، انتشار ۳ هزار میلیارد ریال اوراق اجاره شرکت سرمایه‌گذاری و توســـعه کیش (جهت ساخت ترمینال دوم فرودگاه بین‌المللی کیش) بوده که نخستین تأمین مالی بخش گردشگری از بازار سرمایه محسوب می‌شود. با توجه به آنکه خالص انتشار اوراق شرکتی (اوراق جدید منهای اوراق سررسیدشده) در هشت‌ماهه ابتدای سال کمتر از ۱۰ هزار میلیارد ریال بوده است، به نظر می‌رسد که توسعه ابزارهای تأمین مالی توسط بخش‌های جدید نظیر گردشگری می‌تواند نقش مهمی در رشد بازار اوراق تأمین مالی شرکتی داشته باشد. لازم به ذکر است که در حال حاضر صنایعی نظیر خودرو و مالی (شامل لیزینگ‌ها و شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی) بیشترین منتشرکننده اوراق شرکتی هستند و در مقابل سهم بخش‌هایی نظیر فلزات اساسی صفر است.

با توجه به آنکه بنا به دلایلی نظیر جهش ارزی اخیر و افزایش محسوس نرخ تورم، نیاز مالی بنگاه‌ها به منابع جدید به صورت اسمی افزایش یافته است و حتی برای حفظ تولید در سطوح جاری (و نه ســـرمایه‌گذاری‌های جدید) بنگاه‌ها نیاز به افزایش منابع مالی برای تأمین سرمایه در گردش دارند و با عنایت به این مســـئله که مشـــکلات شبکه بانکی امکان افزایش محسوس تســـهیلات را نمی‌دهد، به نظر می‌رســـد که ورود بنگاه‌ها به بازار اوراق تأمین مالی از ضروریات رونق اقتصادی است. لازم به ذکر است که محاسبه سهم مانده تسهیلات به مجموع بهای تمام شده محصولات برای برخی شـــرکت‌های گروه فولاد در دوره شش‌ماهه ۱۳۹۸ نسبت به سال قبل، بیانگر شرایط نامساعد تأمین مالی این گروه است. برای سایر صنایع و بنگاه‌ها نیز می‌توان شرایط مشابهی را متصور بود.

در کنار کاهش مانده تسهیلات باید توجه داشت که به دلیل شرایط تورمی، تمایل بنگاه‌ها برای اعطای اعتبار تجاری به یکدیگر (خرید و فروش غیرنقد) نیز کاهش یافته به شـــکلی که نسبت دریافتنی‌های تجاری به فروش نیز افت محسوسی را نسبت به سال قبل نشان می‌دهد. با در نظر گرفتن این شرایط، به نظر می‌رسد که نهایی شدن دستورالعمل اوراق گواهی اعتبار مولد (گام) توسط بانک مرکزی و شورای پول و اعتبار، می‌تواند نقش مهمی در تسهیل تأمین مالی سرمایه در گردش شرکت‌ها ایفا کند. هرچند که هنوز جزئیات این طرح مشخص نیست اما به نظر می‌رســـد که توسعه این ابزار به سطح بنگاه‌های کوچک و متوسط قابلیت مهمی است که می‌تواند کاربرد آن را مضاعف ساخته و تأمین مالی خرد را نیز تسهیل کند.

ارزش معاملات بازار اوراق تأمین مالی نیز با وجود کاهش نسبت به ماه قبل، بالاتر از میانگین دو ســـال اخیر بوده اســـت. ورود تدریجی اسناد خزانه اســـلامی از یک سو و کاهش جذابیت و معاملات بازار سهام از سوی دیگر، دو عامل مؤثر بر سطح معاملات اوراق تأمین مالی در آبان‌ماه بوده است. میانگین ارزش روزانه معاملات بازار اوراق تأمین مالی در آبان‌ماه معادل ۴۵۰ میلیارد تومان بوده و انتظار می‌رود که در ماه‌های آتی نیز رشد تدریجی میزان معاملات مشاهده شود.

نـــرخ بازده در بـــازار اوراق تأمین مالی نیز که در هفته‌های اخیـــر دارای روند نزولی بوده، از میانه‌های آبان به تدریج علائم پایان نزول را نشان داده است. به نظر می‌رسد که نرخ در آبان‌ماه به یک محدوده کف رسیده و به تدریج در ماه‌های آتی افزایش خواهد یافت. افزایش تدریجی سمت عرضه تا پایان سال، محرک افزایش نرخ خواهد بود البته در شرایط فعلی، عبور نرخ از محدوده میانگین‌های بلندمدت (۲۲ تا ۲۳ درصد) چندان محتمل به نظر نمی‌رسد.

با توجه به ثبات نسبی نرخ بازده اوراق تأمین مالی در آبان‌ماه و کاهش نرخ تورم نقطه به نقطه، نرخ بازده حقیقی اوراق تأمین مالی در آبان‌ماه نیز افزایش یافته است و به مثبت شدن نزدیک شده است. با این وجود با توجه به چشم‌انداز نرخ تورم تا پایان سال، انتظار نمی‌رود که در سال ۱۳۹۸ نرخ بازده حقیقی بتواند مقادیر مثبت را تجربه کند.

در مورد شـــرایط سودآوری بازار، مجموع سود محقق‌شده شرکت‌ها تا پایان آبان‌ماه به بیش از ۱۱۰۰ میلیارد ریال رســـیده اســـت که این رقم نسبت به دوره مشابه سال قبل بیش از ۱۱۹ درصد رشـــد را نشان می‌دهد. با در نظر گرفتن برخی شرایط و مفروضات برای قیمت کالاهای پایه و نرخ ارز، انتظار می‌رود که مجموع سود محقق‌شده تا پایان سال جاری به محدوده ۱۲۵۰ هزار میلیارد ریال بالغ شـــود. به عنوان یک برآورد اولیه، برای ســـال آینده نیز ارقامی در همین محدوده می‌توان متصور بود.

با وجود رشد محسوس میزان سود بنگاه‌ها در سال جاری و عبور آن از محدوده ۱۰۰۰ هزار میلیارد ریال، باید توجه داشت که این ارقام تا حد زیادی ناشی از رشد نرخ ارز و نرخ تورم هستند و ارتباط زیادی با عملکرد واقعی بنگاه‌ها ندارند. محاسبه و مقایسه مجموع سود حقیقی سالانه بنگاه‌ها نشان می‌دهد که هنوز هم بیشترین رقم ثبت‌شده مربوط به سال ۱۳۹۳ است و عبور از این سطح برای سال جاری احتمال کمی دارد.

نسبت ارزش معاملات به ارزش بازار اوراق تامین مالی

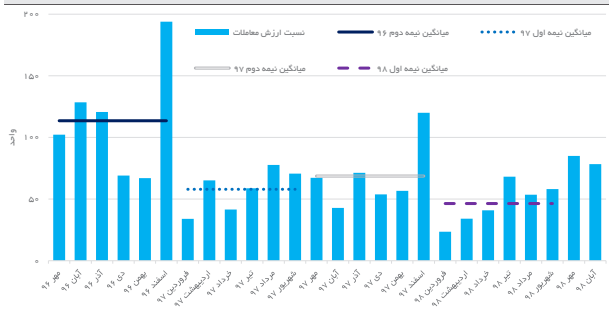

نرخ بازده حقیقی اوراق تامین مالی

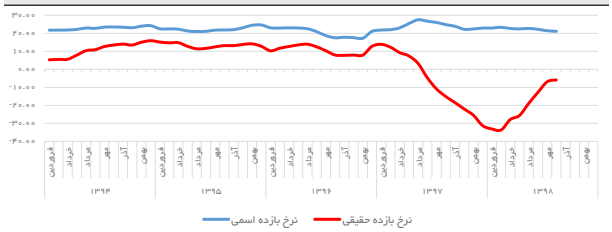

ارزش بازار اوراق تامین مالی

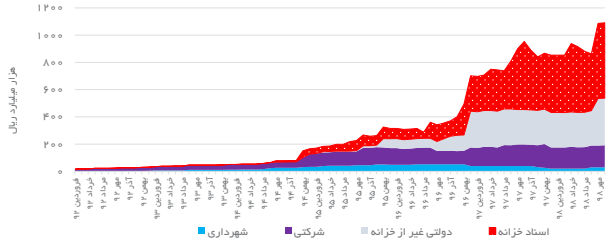

سرنوشت اقتصاد بحران‌زده

اقتصاد ایران به کدام سمت می‌رود؟



ابراهیم بهادرانی
اقتصاددان

مقدمه

در طول سال‌های گذشته آمارها از طریق دو مرجع مرکز آمار ایران و اداره اقتصادی بانک مرکزی اعلام می‌شد، بنابراین استفاده‌کنندگان از آمارها به اقتضای شـرایط و بازخورد و زمان انتشـار آمارها از آنها بهره‌برداری می‌کردند

در سـال ۱۳۹۷ بعد از انتشار آمار سه‌ماهه اول سال برابر مصوبه دولت مقرر شد که دستگاه‌های دولتی فقط نسبت به انتشار آمارهای بخش خود اقدام کنند و آمارهای کلان کشور را مرکز آمار ایران منتشر کند.

علی‌رغم الـزام مذکور در برخی از مواقـع، آمارها به موقع اعلام نمی‌شـود ولـی از آنجا که متغیرهـای اقتصادی کلان سـال ۹۷ انتشـار یافته است و برای سـال‌های آینده نیز صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی‌های لازم را به عمل آورده اسـت، بنابراین مروری بر متغیرهای کلان اقتصادی و چالش‌های مربوط به عمل می‌آوریم.

الف- رشد اقتصادی

بانک مرکزی رشد اقتصادی در طول ۷ ساله ۹۱ الی ۹۷ را به شرح جدول یک اعلام کرده است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود:

۱- اقتصاد کشـور در سـال‌های مذکور به سـبب اعمال تحریم و چالش‌های دیگری که با آنها مواجه بوده اسـت به‌صورت بسیار کند و بطئی رشد کرده است به‌نحوی که میانگین حسابی رشد در طول ۸ ساله ۹۰ الی آخر ۹۷ به‌طور متوسط سالی ۱/۲ درصد بوده است.

۲- در سـال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۶ به ترتیب تحریم‌های اعمال‌شـده مصوب شورای امنیت سازمان ملل و دولت ایالات متحده آمریکا باعث افزایش مشـکلات اقتصادی شده که در نتیجه در طول سال ۱۳۹۱ رشد اقتصادی از مثبت ۴/۳ در سال ۹۰ به منفی ۷/۷ درصد کاهش یافت. بنابراین رشـد اقتصادی در سال ۹۱ نسبت به سال ۹۰ معادل ۱۲ درصد تفاوت کرده است.

۳- در سـال ۱۳۹۵ بعد از توافق برجام رشـد اقتصادی از ۱/۶- به حـدود ۱۲/۵ درصد افزایش یافته که حـدود ۱۴/۱ درصد تفاوت را باعث شده است.

لازم به ذکر اسـت که بخش عمده‌ای از تفاوت رشـدها ناشی از عدم امکان اسـتخراج نفت و صادرات آن در زمان‌های مذکور است و بخش دیگر از تفاوت رشدها ناشی از تاثیر تحریم صادرات نفت بر سایر بخش‌های اقتصادی است.

۴- با توجه به تحریم اعمال‌شده مجدد دولت ایالات متحده علاوه بر این‌که رشد اقتصادی در سال ۲۰۱۸ میلادی معادل ۴/۸ درصد منفی شده پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول برای سال‌های آینده نیز برابر جدول دو اعلام شده است.

۵- برابر پیش‌بینی فوق رشد منفی اقتصاد در طول دو سال ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ معادل ۱۴/۳ درصد خواهد بود درحالی‌که در طول پنج سال بعدی به‌طور متوسط سالیانه معادل ۰/۸۱ درصد رشد خواهد کرد. به عبارت دیگر حدود ۱۴ سـال با روند مذکور وقت لازم است که اندازه اقتصاد کشور برابر سال ۱۳۹۶ شود.

۶- شـرایط فوق نشان‌دهنده وضعیت بسـیار بغرنجی است که بر سیاسـت‌گذاری اقتصادی کشور علاوه بر تحریم‌ها حاکم شده است که به نظر می‌رسد هیچ راهی جز تجدید نظر اساسی و بهینه کردن شرایط وجود ندارد که کشور را بتوان از مسیر بحرانی پیش‌آمده نجات داد.

۷- یکی از دلایل کاهش رشـد اقتصادی، کاهش سرمایه‌گذاری در کشور است که علاوه بر مصرف بخش خصوصی و مصرف بخش دولتی و خالص صادرات، تولید ناخالص ملی را تشـکیل می‌دهد که نقش سرمایه‌گذاری علاوه بر افزایش ظرفیت اقتصادی، افزایش عرضه کالاها و خدمات و کاهش بیکاری و... را به همراه خواهد داشت.



- با توجه به نقش پررنگ سرمایه‌گذاری در اثرگذاری بر اقتصاد کشور در اینجا وضعیت سرمایه‌گذاری در کشور را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ب- سرمایه‌گذاری

برابر محاسبات بانک مرکزی رشد سرمایه‌گذاری در طول ۸ سال ۹۰ الی ۹۷ به شرح جدول سه گزارش شده است.

بررسی آمارهای فوق نشان می‌دهد که:

۱- در طول ۷ سال (۹۷-۹۱) سرمایه‌گذاری، سالیانه حدود ۴ درصد و در مجموع حدود ۲۷/۲۷ درصد کاهش یافته است.

جدول یک) رشد اقتصادی در طول ۷ ساله ۹۱ الی ۹۷

سال	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷
درصد رشد	۴/۳	-۷/۷	۰/۳	۳/۲	-۱/۶	۱۲/۵	۳/۷	-۴/۹*

*گزارش مرکز آمار ایران

جدول دو) پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول برای سال‌های آینده

سال	۲۰۱۹	۲۰۲۰	۲۰۲۱	۲۰۲۲	۲۰۲۳	۲۰۲۴
درصد رشد اقتصادی	-۹/۵	۰/۰۴	۰/۹۸	۰/۹۷	۰/۹۸	۱/۱

جدول چهار) پیش‌بینی وضعیت ۶ سال آینده سرمایه‌گذاری

سال	۲۰۱۹	۲۰۲۰	۲۰۲۱	۲۰۲۲	۲۰۲۳	۲۰۲۴
درصد رشد	-۴/۴۶	-۲/۹۵	۷/۲	-۵/۱۲	۰/۷	۰/۶۲

در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۶ به ترتیب تحریم‌های اعمال‌شده مصوب شورای امنیت سازمان ملل و دولت ایالات متحده آمریکا باعث افزایش مشکلات اقتصادی شده که در نتیجه در طول سال ۱۳۹۱ رشد اقتصادی از مثبت ۴/۳ در سال ۹۰ به منفی ۷/۷ درصد کاهش یافت.

جدول سه) محاسبات بانک مرکزی رشد سرمایه‌گذاری در طول ۸ سال ۹۰ الی ۹۷

سال	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷
درصد رشد سرمایه‌گذاری	+۴/۹۵	-۱۷/۳۲	+۳/۲۱	+۲/۴۷	-۷/۲۶	-۵/۱۰	۲/۳۸	-۵/۶۵
درصد سرمایه‌گذاری نسبت به GDP	۲۰/۲۰	۱۷/۸	۱۸/۴۸	۱۸/۴۶	۱۷/۰۳	۱۴/۴۲	۱۴/۳۶	۱۴/۲۲
درصد سرمایه‌گذاری ماشین‌آلات به GDP	۷/۶	۷/۹	۸/۵	۸/۷	۷/۷	۷/۰۲	۷	۶/۸۵
درصد سرمایه‌گذاری ساختمان به GDP	۱۲/۶	۹/۹	۱۰/۰۱	۹/۷۵	۹/۳	۷/۴	۷/۳	۷/۴

۲- با توجه به اعمال تحریم‌های جدید توسط دولت ایالات متحده و کاهش شدید صدور نفت، دولت با کسری شدید بودجه مواجه شده که در نتیجه بودجه عمرانی کشور کاهش یافته است و در آینده نیز با کاهش مواجه خواهد بود.

۳- با توجه به شرایط اقتصادی کشور که در حال حاضر مواجه با رکود تورمی شدید است، میزان پس‌انداز و در نتیجه میزان سرمایه‌گذاری بخش خصوصی نیز کاهش یافته است.

۴- با توجه به شرایط فوق، انتظار این است که دولت با ایجاد فضای کسب و کار پیش‌برنده که از نظر بانک جهانی و بنیاد هریتیج به معنی آزادی فعالیت اقتصادی و امنیت کسب و کار و ایجاد ساختار انگیزشی مناسب برای ارتقای عملکرد اقتصادی است و همچنین ایجاد جذابیت برای جذب سرمایه‌گذاری و توسعه تجارت است، اهتمام ورزد تا نتایج منفی تحریم را به حداقل برساند.

به هر حال با توجه به شرایط فعلی تحریم و نوع سیاست‌گذاری کشور صندوق بین‌المللی پول وضعیت ۶ سال آینده سرمایه‌گذاری را به نحو جدول چهار پیش‌بینی کرده است:

که در نتیجه می‌توان گفت:

۱- وضعیت ۶ سال آینده نشان می‌دهد که مجموعاً سرمایه‌گذاری حدود ۴ درصد منفی خواهد شد که با در نظر گرفتن کاهش ۲۷/۲۷ درصد در طول دوره ۹۷-۹۱ با در نظر گرفتن ۶ سال بعد سرمایه‌گذاری قریب ۳۱درصد کاهش خواهد یافت.

۲- نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی که در سال ۱۳۹۰ حدود ۲۰درصد بوده به‌تدریج کاهش یافته و به نسبت درصد حدود ۱۴ درصد رسیده است که اصلاً عدد قابل قبولی نیست.

۳- علت کاهش در سال‌های فوق را می‌توان ناشی از کاهش نرخ سرمایه‌گذاری بر روی ماشین‌آلات در سال‌های بعد از سال‌های ۹۰-۸۴ به علت سیاست ارزی کنترلی و رونق در واردات دانست که این روند در سال‌های بعد از ۹۰، تشدید شده است به گونه‌ای که نرخ سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات که در دوره‌ای بالای ۱۵ درصد بود به زیر ۱۰ درصد رسید و در سال ۹۷ به زیر ۷ درصد رسیده است.

۴- نرخ سرمایه‌گذاری در ساختمان نیز در سال‌های بعد از ۹۰ به دلیل رکود بازار مسکن از حدود ۱۲/۶ درصد در سال ۹۰ به حدود ۷/۴ درصد در سال ۹۷ کاهش یافته است.

۵- اگرچه آمارهای سال ۹۸ در مورد سرمایه‌گذاری منتشر نشده است ولی شواهد نشان می‌دهد که اوضاع سرمایه‌گذاری بدتر از سال ۹۷ خواهد بود به‌نحوی که آمار وزارت صمت، سرمایه‌گذاری جوازهای تأسیس صادره واحدهای صنعتی و پروانه‌های بهره‌برداری در ۶ ماهه سال ۹۸ نسبت به مدت مشابه سال قبل به ترتیب ۱/۸ درصد و ۰/۳۷ درصد رشد اسمی داشته است که با لحاظ تورم بالای ۴۰ درصد و این‌که همه جوازهای صادره به بهره‌برداری نمی‌رسند شدت کاهش سرمایه‌گذاری مشخص می‌شود.

پایین بودن نرخ سرمایه‌گذاری و کاهش متوالی آن را می‌توان به دلایل زیر دانست:

۱- بالا رفتن ریسک فعالیت‌های اقتصادی به علت ریسک بالای محیط اقتصادی، نااطمینانی ناشی از تحولات سیاسی ایران در عرصه بین‌المللی و تحریم‌های تحمیلی بر اقتصاد ایران به‌نحوی که بازدهی‌های بالا در برخی صنایع نظیر نفت و گاز پتروشیمی نیز نمی‌تواند ریسک را پوشش دهد.

۲- مناسب نبودن محیط کسب و کار برای فعالیت‌های تولیدی و خدماتی.

۳- ارزان نگه داشتن مصنوعی نرخ ارز به دلیل این‌که دولت در سال‌های مذکور نرخ ارز را با وجود تورم بالا ثابت نگه داشته است و به عبارت دیگر نرخ ارز واقعی کاهشی بوده و باعث تحریک واردات و رکود بخش صادرات و تولید داخلی شده است.

به عبارت دیگر ارزان نگه داشتن مصنوعی نرخ ارزهای خارجی عملاً اقتصاد کشور را به واردات معتاد کرده و باعث عدم رقابت تولید داخلی یا واردات و قاچاق کالا در کشور شده است.

۴- سیاست‌های مالیاتی: معمولاً دولت‌ها با اعمال سیاست‌های مالیاتی باعث هدایت پس‌اندازها به بخش‌های مولد کشور می‌شوند که این امر باعث رشد اقتصادی می‌شود. متاسفانه سیستم مالیاتی در کشور ما به گونه‌ای است که از فرصت‌های سرمایه‌گذاری در ایران از جمله خرید سهام، سپرده بانکی، خرید دارایی‌های ثابت مانند مسکن، خرید ارز و طلا، یا مالیات قابل توجهی گرفته نمی‌شود و یا اصلاً مالیات گرفته نمی‌شود و می‌توان گفت که تنها بخشی که دولت برای گرفتن مالیات بر آن تمرکز دارد بخش تولیدی به انواع مختلف است و سیستم مالیاتی و نظام ارزی در واقع پس‌اندازها را به بخش‌های سفته‌بازی که مالیاتی از آنها اخذ نمی‌شود، هدایت می‌کند.

نتیجه این‌که سرمایه‌گذاری در کشور سال به سال وخیم‌تر می‌شود و با لحاظ نرخ استهلاک می‌توان گفت که انباشت سرمایه نه‌تنها رشدی نداشته، بلکه در حال کاهش است و با این روند حتی اگر وضعیت ریسک‌های محیط اقتصادی کشور نیز در آینده برطرف شود به‌واسطه تضعیف انباشت سرمایه، روند تولید با مشکلات جدی مواجه خواهد بود. با توجه به تاثیر عمده‌ای که تورم علاوه بر مصرف بر میزان پس‌انداز و در نتیجه بر میزان سرمایه‌گذاری بخش خصوصی دارد مرور وضعیت تورم در اینجا ضروری به نظر می‌رسد.

وضعیت ۶ سال آینده نشان می‌دهد که‌مجموعاً سرمایه‌گذاری حدود ۴ درصد منفی‌خواهد شد که با در نظر گرفتن کاهش ۲۷/۲۷ درصد در طول دوره ۹۷-۹۱ با در نظر گرفتن ۶ سال بعد سرمایه‌گذاری قریب ۳۱درصد کاهش خواهد یافت

جدول پنج) تورم نقطه به نقطه فروردین تا خردادماه

سال	فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور	مهر	آبان
درصد	۵۱/۴	۵۲/۱	۵۰/۴	۴۸	۴۱/۶	۳۵	۲۸/۳	۲۷

ج- تورم

برابر گزارش مرکـــز آمار ایران، تورم نقطه بـــه نقطه فروردین تا خردادماه بالای ۵۰درصد بوده و از تیرماه به بعد کاهش یافته اســـت. (جدول پنج)

وضعیت تورم سالیانه ماه‌های فروردین تا آبان‌ماه به شرح جدول شش اعلام شده است.

نکته: در شهریورماه تورم به ۴۲/۷ درصد رسیده که بالاترین نرخ تورم در ۲۴ سال اخیر است و از آن ماه به بعد کاهشی شده است.

برابر پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول تورم در طول سال‌های آینده به شرح جدول هفت خواهد بود که با تورم یک‌رقمی پیش‌بینی‌شده دولت در پنج ســـال آینده نیز فاصله زیادی خواهد داشت که این امر باعث فقیرترشدن مردم خواهد شد.

د- بیکاری:

مرکز آمار ایران نرخ بیکاری را به شـــرح جدول هشت اعلام کرده است.

نکات

۱- با توجه به آمار فوق کاهش جزئی بیکاری در بهار و تابستان ۹۸ اتفاق افتاده است.

۲- با توجه به این‌که نرخ متوسط بیکاری در جهان ۴/۹درصد است آمار فوق نشـــان می‌دهد که شرایط اشتغال در کشور نسبت به کل جهان بسیار نامطلوب است.

۳- برابر اعلام مرکز آمار، در یک سال منتهی به بهار امسال ۴۳۰۰۰ نفر از جمعیت فعال کشور کاسته شده که به علت ناامیدی از یافتن شـــغل این افراد از بازار کار خارج شده‌اند؛ چون در محاسبات آماری جمعیت فعال را برابر افراد جویای کار به اضافه افراد شاغل به‌حساب می‌آورند.

۴- در یک ســـال گذشته برای ۸۴۴۰۰۰ نفر شغل ایجاد شده که با توجه به شرایط اقتصادی فعلی عملکرد مناسبی است لیکن تا رسیدن به حد مطلوب شرایط اقتصادی فاصله بسیاری وجود دارد.

۵- برابر اعلام مرکز آمار به دلیل تحولات اجتماعی صورت‌گرفته، سن ورود به بازار کار از ۱۰ سال به ۱۵ سال افزایش داده شده که این امر بایستی در تحلیل‌ها ملحوظ شود.

۶- برابر گزارش صندوق بین‌المللی پول در اکتبر ۲۰۱۹ نرخ بیکاری به نحو جدول نه پیش‌بینی شده است.

۷- علی‌رغم تفاوت پیش‌بینی بیکاری IMF و مرکز آمار ایران که سال ۱۳۹۷ حدود ۲/۵درصد است، رشد بیکاری پیش‌بینی‌شده در طول ۵ سال آینده بسیار نگران‌کننده به نظر می‌رسد.

علی‌رغم تفاوت پیش‌بینی بیکاری IMF و مرکز آمار ایران که سال ۱۳۹۷ حدود ۲/۵درصد است، رشد بیکاری پیش‌بینی‌شده در طول ۵ سال آینده بسیار نگران‌کننده به نظر می‌رسد

نتیجه‌گیری

۱- حال که تحریم‌ها مجدداً توسط آمریکای جهان‌خوار اعمال شده است و این تحریم‌ها در شرایطی اعمال می‌شود که فضای کسب و کار نیز در شرایط بدی قرار دارد (رتبه ۹۹ از ۱۴۱ کشور در سال ۲۰۱۹) بنابراین بایستی شرایط کسب و کار را تا حد ممکن سهل و آسان کرد تا مشوقی برای سرمایه‌گذاری کارآفرینان شود تا متغیرهای اقتصادی از وضعیت پیش‌بینی‌شده فراتر رود.

۲- واقعـــی کردن نرخ ارز به گونه‌ای که رکود بخش صادرات و تولید داخلی جای خود را به رونـــق داده و واردات و قاچاق کالا به حداقل خود برسد.

۳- تجدیدنظر در سیاســـت‌های مالیاتی به‌نحوی که پس‌اندازها به بخش‌های مولد هدایت شـــوند و ســـرمایه‌گذاری واقعی جایگزین سفته‌بازی در ارز، طلا، مسکن و غیره شود.

۴- شفاف کردن هزینه‌های دولت و کاهش هزینه‌های جاری به‌نحوی که هزینه جاری به حداقل ممکن برســـد. به عبارت دیگر تخصیص بهینه منابع در سرلوحه کار مسئولین کشور قرار گیرد.

۵- مشوق‌های لازم برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در نظر گرفته شود.

۶- سیاست‌های خصوصی‌سازی به‌صورت جدی مورد بازنگری قرار گیرد.

۷- با مزاحمت‌ها و موانع مقرراتی با جدیت تمام برخورد و نسبت به رفع آنها اقدام شـــود و از دخالت دولت در اقتصاد به‌صورت سرکوب قیمتی و غیره جداً اجتناب شود.

۸- بایستی نسبت به رفع موانعی که باعث افزایش و غیررقابتی شدن هزینه مبادله شده است اقدام شود.

۹- اولویت لازم به تخصیص هزینه‌های عمرانی داده شود.

۱۰- به‌طور کلی تجدیدنظر کلی در سیاست‌های اقتصادی به عمل آید به‌نحوی که اشتباهات گذشته به‌هیچ‌وجه تکرار نشود.

جدول شش) وضعیت تورم سالیانه ماه‌های فروردین تا آبان‌ماه

ماه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
درصد	۳۰/۶	۳۴/۲	۳۷/۶	۴۰/۴	۴۲/۲	۴۲/۷	۴۲	۴۱/۱

جدول هفت) پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول تورم در طول سال‌های آینده

سال	۲۰۱۹	۲۰۲۰	۲۰۲۱	۲۰۲۲	۲۰۲۳	۲۰۲۴
نرخ تورم (درصد)	۳۱/۱	۳۰	۲۸	۲۶	۲۵	۲۵

جدول هشت) نرخ بیکاری

سال	۹۵	۹۶	۹۷	بهار ۹۶	تابستان ۹۶	پاییز ۹۶	زمستان ۹۶	بهار ۹۷	تابستان ۹۷	پاییز ۹۷	زمستان ۹۷	بهار ۹۸	تابستان ۹۸
درصد بیکاری	۱۲/۴	۱۲/۱	۱۲	۱۲/۶	۱۱/۷	۱۱/۹	۱۲/۱	۱۲/۱	۱۲/۲	۱۱/۷	۱۲/۱	۱۰/۸	۱۰/۵

جدول نه) پیش‌بینی نرخ بیکاری

سال	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰	۲۰۲۱	۲۰۲۲	۲۰۲۳	۲۰۲۴
درصد بیکاری	۱۴/۵	۱۶/۸	۱۷/۴	۱۸/۳	۱۹/۳	۱۹/۸	۲۰/۱۶
جمعیت میلیون نفر	۸۲/۴	۸۳/۳	۸۴/۱	۸۵	۸۵/۸	۸۶/۷	۸۷/۵

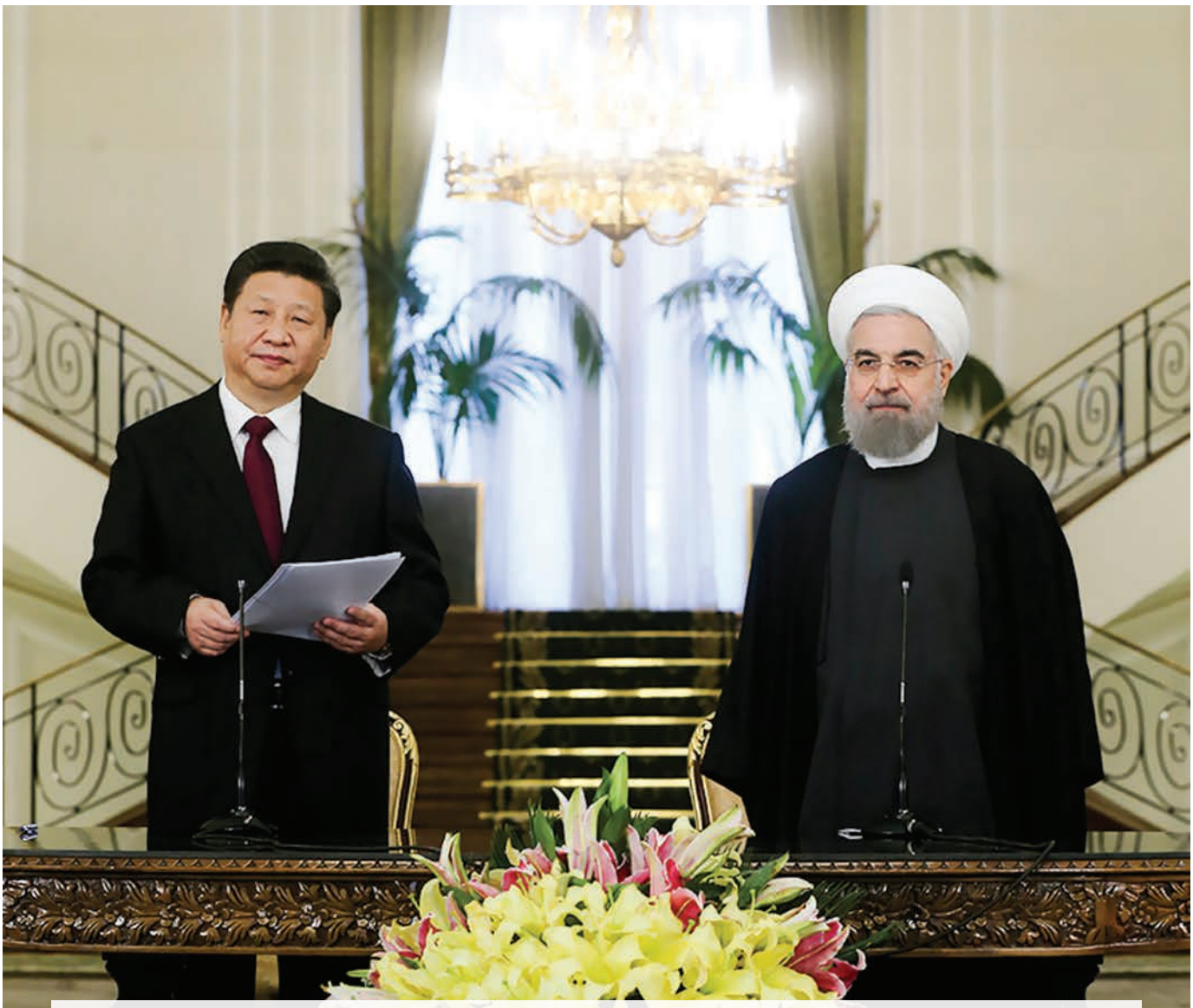

«آینده نگر» روابط اقتصادی با چین را بررسی می کند

پنجره باز چینی؟

خداحافظی چین با ایران در دور جدید تحریم‌هایی که آمریکا علیه کشورمان رقم زده است به نظر می‌رسد دردناک‌تر از ترک اروپایی‌ها باشد. چینی که مسئولان ایرانی آن را شریک راهبردی و رفیق روزهای سخت می‌نامیدند و برهمین اساس در قراردادهای غیربرجامی و برجامی آوانتاژهای عجیب و غریبی به آنها ارائه شد، این روزها چشم بر ایران بسته است. در حالی چینی‌ها آرام‌آرام قراردادهای خود را معلق می‌کنند که برخی همچنان امید دارند که پنجره چین به‌روی ایران باز است. با وجود این کارشناسان متخصص در حوزه روابط ایران و چین تاکید دارند که تهدید و تحریم‌های آمریکا دلیل اصلی خروج چینی‌ها از بازار ایران و کاهش سرمایه‌گذاری آنهاست. چین به عنوان دومین اقتصاد جهان تعارض و رقابت جدی در عرصه جهانی با آمریکا دارد اما بنا بر قواعد حاکم بر جامعه بین‌الملل به بازی می‌پردازد. در شرایطی که روابط اقتصادی گره عمیقی به سیاست خارجی کشورها خورده است نمی‌توان انتظار مروت و دوستی از شرکای تجاری داشت چرا که همه مراودات در عرصه بین‌الملل را منافع تعیین می‌کند.

ایران و چین بازیگران اثرگذار منطقه هستند

دلهره آمریکایی در دل چین



فریال مستوفی

عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

ایران و چین دو کشور تاریخی با فراز و فرودهای فراوان در تحولات داخلی و تجارب روابط متقابل هستند. به رغم فراز و نشیب‌های فراوان در تاریخ ایران و چین حفظ و توسعه روابط دوجانبه یکی از اصول سیاست خارجی دو کشور بوده است.

این دو کشور به عنوان دو بازیگر اثرگذار در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی، از سابقه قابل تأمل و طولانی برخوردارند. چین یکی از قابل اعتمادترین شرکای تجاری ایران از زمان تحریم‌های آمریکا تاکنون محسوب می‌شد. با توجه به مکمل بودن ظرفیت‌های اقتصادی، همکاری در عرصه‌های انرژی، زیرساخت‌های صنعتی و فناوری نیز موجب شده دو کشور زمینه تعاملات دوجانبه در حوزه سرمایه‌گذاری و فاینانس پروژه‌های بالادستی و پایین‌دستی را دارا باشند. چین شریک اول بازارهای وارداتی و همچنین شریک اول صادرات غیر نفتی ایران است و بازار بزرگ چین فرصتی مهم برای صادرات محصولات ایرانی به چین است.

به رغم مزیت‌های رقابتی فراوان در کشورمان در مقایسه با سایر کشورهای منطقه از جمله ظرفیت بازار ایران، موقعیت استراتژیک کشور، وجود منابع انرژی و نیروهای جوان و تحصیل‌کرده اما متاسفانه مشکلات بانکی در حوزه نقل و انتقالات پولی، عدم تطابق بانک‌های ایرانی با مقررات و استانداردهای بین‌المللی، عدم ثبات در قوانین کشور، بی‌ثباتی در سیاست‌های اقتصادی، نوسانات ارزی و به دنبال آن تعدد ارائه بخشنامه‌ها و سیاست‌های ارزی باعث شده که سرمایه‌گذار خارجی نتواند برای طرح و ایده خود برنامه‌ریزی کند و همین مسائل رغبت سرمایه‌گذاران خارجی برای حضور در ایران را کاهش داده است.

همان‌گونه که می‌دانیم برای جلب سرمایه‌گذاری خارجی ابتدا باید زیربناهای لازم مهیا شود، سپس سیاست‌های تشویقی مطابق با قوانین و شرایط بین‌المللی در نظر گرفته شود. موضوع مهم دیگر کاهش ریسک‌های سیاسی و اقتصادی است و همسو با آن باید استراتژی مناسب برای جذب سرمایه خارجی، توسعه تولید و اشتغال را تدوین کرد. در حال حاضر ما قادر به حل اصلی‌ترین مسئله برای ورود سرمایه‌گذار خارجی به کشورمان به خصوص در حوزه نقل و انتقالات پولی از طریق سیستم بانکی نیستیم، چرا که با هیچ‌کدام از بانک‌های خارجی و بین‌المللی ارتباط مالی نداریم.

و اما در مورد این‌که چرا چینی‌ها در ایران سرمایه‌گذاری نمی‌کنند علاوه بر مشکلات ذکرشده، تحریم‌های اخیر آمریکا و ترس از برخورد آمریکا با چینی‌ها از یک طرف و ویژگی‌های منحصر به فرد کشور چین نظیر داشتن کارخانه‌هایی با ابعاد بزرگ و تیراژ بالای تولید، نیروی انسانی متبحر و ارزان و به‌طور کلی پایین بودن قیمت تمام‌شده کالای تولیدی چین در مقایسه با ایران، باعث شده است در حال حاضر چینی‌ها تمایلی به سرمایه‌گذاری در ایران نداشته باشند و تنها به خرید انرژی و مواد اولیه مورد نیاز کارخانه‌جات خود بسنده کنند.

به رغم پتانسیل‌های فراوان، ظرفیت‌ها و موقعیت‌های استراتژیک بسیار بالا که می‌تواند زمینه‌های همکاری و مشارکت زیادی را با کشور چین فراهم کند، اما همکاری‌های دو کشور با حساسیت بسیاری از سوی بازیگران منطقه‌ای و جهانی دنبال می‌شود. از آنجایی که چین در رابطه با آمریکا از منافع بیشتری برخوردار است بنابراین یکی از اصول اساسی سیاست خارجی آنها عدم تعارض و برخورد با آمریکاست. همین موضوع موجب شده تا نقش چین پس از تحریم یک‌جانبه کشورمان توسط آمریکا کمرنگ‌تر شود.

بر این اساس طرح موضوعاتی چون بدنام شدن کالاهای چینی در ایران و اثر این موضوع بر تمایل آنها برای حضور در بازار ایران موضوعاتی قابل طرح نیستند. چرا که در چین کالاها در رده‌های مختلف کیفیتی تولید می‌شوند و در بسیاری از نقاط دنیا مشتریان خود را دارند. یکی از اهداف مهم این کشور برنامه‌ریزی بر روی صادرات است. کشورهای اروپایی و آمریکایی به لحاظ قدرت خرید بالاتر، اجناس باکیفیت تولیدی در این کشور را خریداری می‌کنند که خود بر خطوط تولیدشان نیز نظارت کامل دارند. در این میان کشورهایی که قدرت خرید کمتر دارند کالاهای ارزان‌تر با کیفیت پایین‌تر را خریداری می‌کنند. بنابراین تجار ایرانی به دلیل عدم آگاهی و شناخت کافی از محصولات چینی در بیشتر موارد کالاهای بی‌کیفیت را وارد کشور می‌کنند. بر همین اساس باید تاکید کنم که ورود کالای باکیفیت ارتباط مستقیم به تجار وطنی و قدرت خرید مردم کشورمان دارد.

یکی دیگر از موضوعاتی که نگارنده لازم می‌داند به آن اشاره کند بحث طرح جاده ابریشم جدید است. این طرح بزرگ‌ترین طرح سرمایه‌گذاری در زیربناهای اقتصادی بیش از ۶۰ کشور جهان و توسعه دو مسیر تجاری کمربند اقتصادی راه ابریشم و راه ابریشم دریایی است که توسط چین ارائه شده است. طرح جاده ابریشم مستلزم اقداماتی همچون ایجاد مسیرهای تجاری جدید و توسعه زیرساخت‌ها در کشورهای در حال توسعه است که به تحرک اقتصادی و تسهیل مبادلات تجاری بین دهها کشور منجر می‌شود. از آنجایی که ایران یکی از مهم‌ترین کشورهای مسیر جاده ابریشم به لحاظ موقعیت جغرافیایی است، می‌تواند محل عبور دو جاده دریایی و زمینی ابریشم باشد. لیکن به دلیل عدم سرمایه‌گذاری کافی در توسعه جاده‌ها، راه‌آهن و بنادر و همچنین تأثیر فشار سیاسی ایالات متحده آمریکا بر چین در خصوص ایران، تاکنون چین حاضر به تغییر مسیر جاده ابریشم به نفع ایران نشده است. موضوعاتی که مسئولان باید توجه جدی به آن داشته باشند.

در پایان باید تاکید کنم که چین دومین اقتصاد بزرگ جهان است و براساس پیش‌بینی‌ها این کشور با تولید ناخالص داخلی ۲۳،۱۵۹ میلیارد دلار بزرگ‌ترین اقتصاد جهان را در سال ۲۰۲۱ خواهد داشت. چین به اهمیت موضوع اقتصاد پی برده و همین عامل زمینه موفقیت آنها را فراهم کرده است. بر همین اساس نیز آنها تلاش دارند با جلب صنایع بیشتر اقتصاد خود را قوی‌تر کنند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **ورود کالای باکیفیت ارتباط مستقیم به تجار وطنی و قدرت خرید مردم دارد.**
- **همکاری‌های دو کشور ایران و چین با حساسیت بسیاری از سوی بازیگران منطقه‌ای و جهانی دنبال می‌شود.**
- **ما قادر به حل اصلی‌ترین مسئله برای ورود سرمایه‌گذار خارجی به کشورمان یعنی نقل و انتقالات در سیستم بانکی نیستیم.**
- **چین شریک اول بازارهای وارداتی و همچنین شریک اول صادرات غیر نفتی ایران است.**
- **چین به اهمیت موضوع اقتصاد پی برده و همین عامل زمینه موفقیت آنها را فراهم کرده است.**

در طول ۴۰ سال گذشته ایران به صورت مداوم با فشارهای متعدد خارجی مواجه بوده، به طوری که آنها تمایل ندارند تجارت خارجی ایران گسترش پیدا کند؛ بنابراین ریسک سرمایه‌گذاری در ایران برای کشورهای خواهان حضور در بازار ما افزایش پیدا کرده است.

چینی‌ها براساس قواعد جهانی و اصول علمی پیش می‌روند

بی‌وفایی ایرانی



محمدرضا مودودی
سرپرست سابق سازمان توسعه تجارت

چین به دلیل ظرفیت‌های بالایی که امروز در اقتصاد جهان دارد، سرمایه‌گذاری بسیاری در خارج از مرزهایش رقم زده به طوری که ارسال سرمایه از این کشور بیش از پذیرش سرمایه است. میزان جذب سرمایه خارجی چین در سال ۲۰۱۶ نزدیک به ۱۳۴ میلیارد دلار بوده اما این کشور بیش از ۱۸۳ میلیارد دلار در خارج از مرزهای خود سرمایه‌گذاری کرده است. به خوبی مشخص است که نگاه چینی‌ها گسترش جغرافیای سرمایه‌گذاری خارجی است تا از این طریق نفوذ خود را در جهان افزایش دهند. به همین دلیل امروز شاهد حضور آنها در کشورهای منطقه به خصوص مسیر جاده ابریشم هستیم، مجموعه کشورهایی که می‌توانند چین را به اروپا یا به آفریقا وصل کنند و براساس این خط‌سیر پیش بروند. این کشور بنابر همین دیدگاه سرمایه‌گذاری‌های خوبی در آفریقا صورت داده و برنامه بلندمدتی برای گسترش این فعالیت‌های خود دارد. چین کشور مهمی در مناسبات جهانی است که روابط اقتصادی خوبی نیز با ایران داشته است، چرا که بازار ایران نیز جذابیت‌های بسیاری برای حضور و تجارت دوطرفه دارد. با وجود این اما امروز شاهد کاهش جذابیت ایران برای چین در عرصه اقتصادی هستیم.

یکی از نکات مهم در مدل سرمایه‌گذاری که برای همه کشورها اهمیت دارد، ضریب امنیت سرمایه‌گذاری است. از آنجا که چینی‌ها امروز براساس قواعد جهانی و اصول علمی پیش می‌روند، به‌خوبی توجه دارند که سرمایه‌گذاری در کشوری مانند ایران با چه ضریب امنیتی به لحاظ بازدهی و سودآوری باید انجام شود. از آنجا که کشورمان در طول ۴۰ سال گذشته به صورت مداوم با فشارهای متعدد خارجی مواجه بوده، به طوری که آنها تمایل ندارند تجارت خارجی ایران گسترش پیدا کند بنابراین ریسک سرمایه‌گذاری در ایران برای کشورهای خواهان حضور در بازار ما افزایش پیدا کرده است. در این مدت نیز سیاست خارجی ما متاسفانه به سمت تنش‌زدایی کامل حرکت نکرده است. بر همین اساس نیز اقتصاد ما دائم این تنش‌ها را تجربه کرده که اثرات بسیاری بر تجارت خارجی‌مان با جهان داشته است. از جمله آخرین این فشارها می‌توان به تحریم‌های اوایل دهه ۹۰ و تحریم‌هایی که بعد از خروج آمریکا از برجام در سال ۹۶ کلید خورد، اشاره کرد که اثرات جدی بر اقتصاد کشورمان بر جای گذاشته است.

آمریکا در فرآیند تحریم‌های خود با ایجاد مشکل در تولید، حمل‌ونقل و مبادله پول برای کشورمان به‌دنبال آن است تا کل تجارت خارجی کشور را به‌طور کامل قفل کند. براساس این تنش‌ها تمام روابط بانکی و تجاری ما متأثر شده است، برای چین که قصد سرمایه‌گذاری در ایران را دارد یکی از نکات مهم چگونگی برقراری روابط بانکی بدون ریسک است؛ این‌که این سرمایه‌گذاری چه ضریب امنیتی دارد؟ چشم‌انداز آن چیست؟ آیا این سرمایه‌گذاری در بلندمدت به نفع آنها است؟ در کل نگاه امروز چینی‌ها برای تجارت خارجی متناسب با قواعد بین‌المللی است. آنها با چشم دوختن بر همین قواعد در عرصه جهانی وارد شده و در کشورهای مختلف نفوذ می‌کنند. به طور مثال سرمایه‌گذاری آنها در بندر گوادور پاکستان؛ هرچند در این مورد هنوز نتوانسته‌اند به نتیجه مدنظر خود برسند اما چشم آنها به آینده این سرمایه‌گذاری است. چینی‌ها در حوزه معادن افغانستان نیز سرمایه‌گذاری‌هایی را صورت دادند اما به دلیل موانع امنیتی هنوز نتوانسته‌اند بهره‌برداری لازم را داشته باشند. در هر صورت روابط تجاری چین در کشورهای منطقه به دلیل تنش‌های فزاینده سیاسی دچار اختلال شده است به طوری که جذابیت حضور در این مناطق برای چین کاهش پیدا کرده است و به نظر می‌رسد در خصوص ایران نیز همین موضوع دخیل است.

نباید از یاد برد که چین مهم‌ترین متحد و شریک تجاری ایران، به ویژه در دوران شرایط سخت بوده است. چینی‌ها در دوران‌های مختلف و شرایط نامساعد بین‌المللی در کنار ایران باقی ماندند و سعی آنها همواره بر این بوده است که روابطشان را با ایران کمرنگ نکنند. با وجود این به دنبال تحریم‌های تازه‌ای که آمریکا بر کشور ما اعمال کرده آنها در حال کم کردن فعالیت تجاری خود هستند که به بحث امنیت سرمایه و چگونگی نقل و انتقالات در این حوزه اشاره کردم. اما نکته مهم دیگر این است که امروز مدل تحریم‌ها مشابه دوره قبل نیست. به صور قطع اگر این مرحله بگذرد در مرحله بعد شرایط سخت‌تری را تجربه خواهیم کرد. هرچند این تحریم‌ها برای ما جدید بود اما اجرای این مدل برای آمریکایی‌ها نیز جدید بوده است بنابراین هرچه بگذرد راه‌های دور زدن تحریم را بهتر می‌توان تشخیص داد. نباید از یاد برد که در جنگ نظامی هزینه بسیار بالاست اما در جنگ اقتصادی سوددهی بسیار بالاست. به همین دلیل در این جنگ هر شرکتی که کوچک‌ترین تخلفی از نظر آمریکایی‌ها داشته باشد باید جریمه‌های سنگینی بپردازد که این به سود آنهاست. تحریم‌ها شکل حرفه‌ای‌تری به خود گرفته است بنابراین مسیر تجارت با ایران برای کشورهایی که خواهان تجارت با ایران هستند نیز سخت‌تر شده و آنها با رویکردهای گذشته نمی‌توانند عمل کنند. این موضوع برای چین نیز دخیل است.

نکته دیگر این‌که چین در دور اول تحریم‌ها همیاری و کمک بسیاری به ایران کرد اما هنگامی که برجام منعقد شد این گلایه را از ایران داشت که سیاسیون ما به اروپا بیشتر متمایل شدند. این موضوع سیگنال مهمی به چینی‌ها بود و آنها متوجه شدند ایران، متحد مطمئنی برایشان نیست زیرا اگر شرایط همواره شود، ایران تمایل بیشتری به اروپا دارد. در همین راستا یک جمله را یکی از مسئولان چینی به هیئت‌های سیاسی ایرانی تاکید کرد: شما در مقطع برجام بنابر منافع ملی‌تان به سمت اروپا رفتید و به شرکای تاریخی‌تان پشت کردید بنابراین اجازه دهید که ما نیز امروز براساس منافع ملی‌مان تصمیم‌گیری کنیم.

سومین نکته مهم مؤثر بر کاهش حضور چینی‌ها در ایران افزایش تبلیغات منفی علیه کالاها و محصولات چینی در بازار است. تخریب کالاهای چینی و تاکید بر عدم کیفیت آنها را به وضوح می‌توان در همه سطح شهر مشاهده کرد. در هر صورت این‌که ما تلاش داریم چین را به سمبل کالاهای بنجل تبدیل کنیم نیز در تمایل آنها برای حضور در بازار کشورمان مؤثر است. ناگفته نماند که این چینی‌ها نیستند که در تجارت با ایران کالای بی‌کیفیت را ارسال می‌کنند بلکه تجار ما هستند که محصولات با کیفیت پایین و ارزان را وارد می‌کنند. حال آن‌که در چین محصولات با درجات مختلف کیفیت وجود دارد. این کشور ۲ هزار و ۴۰۰ میلیارد دلار صادرات به به تعداد بسیار زیادی از کشورهای دنیا دارد و ایران با سهم ۶ میلیارد دلار در برابر این عدد بسیار کوچک است. در صورتی که چینی‌ها کالای بی‌کیفیت تولید و صادر کنند نمی‌توانند سهم مهمی در عرصه جهانی داشته باشند حال آن‌که این‌گونه نیست. به جای انتقاد به کالاهای چینی ما باید بیاموزیم که حرمت به شرکای تجاری اهمیت بسیاری در حفظ آنها دارد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **چینی‌ها متوجه شدند ایران متحد مطمئنی برای آنها نیست.**
- **ما باید بیاموزیم که حرمت به شرکای تجاری اهمیت بسیاری در حفظ آنها دارد.**
- **نگاه چینی‌ها گسترش جغرافیای سرمایه‌گذاری خارجی است تا از این طریق نفوذ خود را در جهان افزایش دهند.**
- **سیاست خارجی ما متاسفانه به سمت تنش‌زدایی کامل حرکت نکرده است.**
- **چینی‌ها کالای بی‌کیفیت به ایران صادر نمی‌کنند بلکه تجار ما هستند که محصولات با کیفیت پایین و ارزان را وارد می‌کنند.**

چرا چینی‌ها آرام‌آرام از ایران می‌روند؟

پیام رمزدار پکن به تهران: خداحافظ

صدیقه محمودی: چین، شریکی تجاری که بسیاری در ایران او را دوست دوران تحریم نام نهادند، آرام‌آرام روابط اقتصادی خود با ایران را به حاشیه برده است. ممنوعیت فعالیت شرکت‌های خارجی در ایران به واسطه تحریم‌های آمریکا موضوع غریبی نیست، اما عجیب است چینی‌هایی که در مقاطع بسیار بهره‌های فراوان از ایران بردند حال این‌چنین دست رد به سینه ایران می‌زنند. در همین زمینه با پدرام سلطانی نایب رئیس سابق اتاق ایران به گفت‌وگو پرداختیم. سلطانی رویکرد احتیاطی این کشور در قبال ایران را ناشی از دو دیدگاه می‌داند: بخشی از این رویکرد احتیاط آمیز به روابط چین با آمریکا برمی‌گردد و بخشی هم مربوط به تصمیم‌گیری محتاطانه سازمان‌های اقتصادی چین است که نگران پیامدهای ارتباط با ایران هستند. او معتقد است که بخش دولتی و خصوصی ایران می‌توانست حرفه‌ای‌تر با چینی‌ها تعامل و همکاری کند اما یکی از مسائل جدی ما این است که مذاکره‌کنندگان حرفه‌ای و مسلط در سازمان‌ها اندک هستند. به همین دلیل در پای میز مذاکره کمبود تخصص و عدم دانش کافی افراد مانع کسب امتیاز برای کشور می‌شود.



■ **چینی‌ها در دور جدید تحریم‌های آمریکا در حال کاهش سرمایه‌گذاری و روابط اقتصادی خود با ایران هستند. حال آن‌که در گذشته یعنی اوایل دهه ۹۰ که تحریم‌های سنگین‌تری بر کشورمان اعمال شد و اروپایی‌ها نیز روابط اقتصادی و تجاری خود را با ایران قطع کردند، چینی‌ها تمایل به حضور در بازار ایران و گرفتن سهم داشتند. به نظر شما چرا چین در حال کاهش سرمایه‌گذاری خود در ایران است؟**

چینی‌ها از ۱۰ سال گذشته تاکنون استراتژی محتاطانه‌ای را با ایران دنبال کردند. در واقع این رویکرد از اواخر سال ۱۳۸۸ آغاز شد. در آن زمان شرکت دولتی نفت چین، در قرارداد دو و نیم میلیارد دلاری سرمایه‌گذاری در میدان نفتی آزادگان حضور داشت اما آنها به رغم اخذ امتیازات ویژه از دولت ایران شروع به کند کردن کار و بهانه‌تراشی کردند. این مدل رفتار موجب شد، شرکت ملی نفت ایران نیز این قرارداد را ملغا کند. بنابراین سیاست عقب‌گرد چین از همان زمان آشکار شده بود. به طور قطع مشکل این نبود که آنها توان انجام کار را نداشتند بلکه همانند بسیاری از کشورهای دیگر سیگنال قطع ارتباط با ایران را دریافت کرده بودند.

مجدداً و پس از خروج توتال از قرارداد توسعه فاز ۱۱ پارس جنوبی در سال ۹۷، مقرر شد چینی‌ها همکاری جدیدی با ایران داشته باشند و در واقع جایگزین شرکت توتال فرانسه شوند، به رغم مذاکرات اولیه‌ای که صورت گرفته بود، بار دیگر پا پس کشیدند. به طور کلی استراتژی چین در قبال ایران و کشورهایی که ممکن است چالش جدی با ایالات متحده آمریکا داشته باشند محتاطانه است.

■ **با وجود این چینی‌ها در برخی مذاکرات با مقامات ایرانی، خود را شریک راهبردی ایران معرفی می‌کنند. به نظر شما این‌چنین نیست؟**

به نظر من زمانی که موضوعات اقتصادی به زمین سیاسی کشیده شوند، چینی‌ها تلاش می‌کنند که با آن کارت به بازی بپردازند. در این هنگام رویکرد آنها از استراتژیک به تاکتیکی تغییر می‌کند. ایران همواره همین نقش را برای آنها داشته و در تمام این سال‌ها کشورمان کارتی در جیب آنها بوده است. حمایت و جانب‌داری آنها از ایران در عرصه سیاسی در راستای منافعشان در بخش‌های دیگر بوده و به این وسیله نیز با آمریکا روابط خود را تنظیم می‌کنند. در واقع آنها از همه ابزارهای خود برای حضور سیاسی و اقتصادی‌شان در عرصه بین‌المللی بهره می‌برند و به باور من از نگاه حفظ منافع ملی خودشان سیاست درست و هوشمندانه‌ای اتخاذ کرده‌اند.

این موضوع به معنی این نیست که ایران برای چین جذابیتی ندارد. در واقع کشورمان از حیث تأمین گاز، مواد اولیه و خام برای آنها حائز اهمیت است اما مادام که چین بتواند مواد موردنیاز خود را با دادن و گرفتن امتیاز، هم از ایران و هم از کشورهای دیگر، با شرایط مناسب‌تری فراهم کند با ایران سیاست کج دار و مریزی را دنبال خواهد کرد. بدین معنی که نه ایران را از خود دور می‌کند نه خیلی به آن نزدیک می‌شود.

■ **برخی از کارشناسان معتقدند تمایل ایران به اروپا بعد از برجام یکی از موضوعات تکدر خاطر چین از ایران است. به اعتقاد شما رویکرد ایران در تصمیم‌گیری چینی‌ها مؤثر بوده است؟**

تا حدی با این موضوع موافق هستم. نوع رویکرد و برخورد آقای روحانی با چین مناسب نبود، به‌خصوص زمانی که شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور این کشور برای بازدید به ایران آمد، استقبال خوبی از او صورت نگرفت. همین موضوع تا ماه‌ها روی روابط چین با ایران تأثیر گذاشت. به نظر من هرچند این نوع برخورد تا حدی به تبختر آقای روحانی برمی‌گردد اما این باور که چون روابط ما با کشورهای دیگر مرتفع شده، دیگر نیاز چندانی به تحویل گرفتن چینی‌ها نیست، نیز در اتخاذ این رویکرد بدون تأثیر نبوده است. به‌شخصه این نقل واقعه را در چند جا شنیده بودم که قطعاً نشان از بی‌تدبیری و فقدان نگاه آینده‌نگرانه و بی‌برنامگی ما دارد.

به عنوان مثال در حوزه نفت که یکی از بخش‌های مهم همکاری کشورمان با چین است، وزارت نفت بعد از امضای برجام به واسطه انعقاد قرارداد با اروپایی‌ها مشغول‌تر از گذشته شد. از آنجایی که در بطن حادثه نبودم نمی‌توانم به صورت قطعی اظهارنظر کنم، اما در این مدت چین کمرنگ‌تر از گذشته دیده شد. به معنای دیگر چین به تناسب کشورهای دیگری که بعد از برجام برای همکاری با ایران پیش‌قدم شدند، مورد توجه و تعامل قرار نگرفت. حتی این نوع رویکرد در بخش خصوصی هم نمود داشت. در هر صورت بعد از برجام بخش خصوصی قدرت چانه‌زنی بیشتری پیدا کرد بنابراین تلاش عمده تجار بر این بود که ماشین‌آلات، مواد با کیفیت بهتر و قیمت مناسب‌تر را از شرکای تجاری قدرتمند در عرصه بین‌المللی تهیه کنند. در این میان نیز بخش خصوصی کشورمان به دلیل بدقولی‌های مکرر و کیفیت نه‌چندان مطلوب کالاهای چینی دلخوری بسیاری از چینی‌ها داشتند. مجموع این مسائل موجب شد تعامل تجار ایرانی با اروپا افزایش پیدا کند. در هر صورت ورود تجار به زمین بازی بزرگ‌تر و فضای تجاری مناسب‌تر و باکیفیت‌تر امری طبیعی و بدیهی است که حاکم بر روابط همکاری

به نظر من زمانی که موضوعات اقتصادی به زمین سیاسی کشیده شوند، چینی‌ها تلاش می‌کنند که با آن کارت به بازی بپردازند. در این هنگام رویکرد آنها از استراتژیک به تاکتیکی تغییر می‌کند. ایران همواره همین نقش را برای آنها داشته و در تمام این سال‌ها کشورمان کارتی در جیب آنها بوده است. حمایت و جانب‌داری آنها از ایران در عرصه سیاسی در راستای منافعشان در بخش‌های دیگر بوده و به این وسیله نیز با آمریکا روابط خود را تنظیم می‌کنند.

همه کشورها اســت. اما نمی‌توان انکار کرد که بخش دولتی و خصوصی ایران می‌توانست حرفه‌ای‌تر با چینی‌ها تعامل و همکاری کند.

در سازمان‌های دولتی باید تعاملات و مذاکرات بین‌المللی درباره بهینه کردن منافع ملی در جریان باشد، اما شاهدیم که مذاکره‌کنندگان حرفه‌ای و مسلط در سازمان‌ها اندک هستند. به همین دلیل در پای میز مذاکره کمبود تخصص و عدم دانش کافی افراد مانع کسب امتیاز برای کشور می‌شود. نکته حائز اهمیت به عنوان پیش‌شرط هر مذاکره این است که منافع مشترک ابتدا طراحی و تعریف شود. برای مثال در ترازوی تجارت چین، در یک کفه منافعی که از تجارت با آمریکا نصیب این کشور می‌شود قرار دارد و در کفه دیگر ترازو، منافع تجارت با ایران؛ متاسفانه در طول این سال‌ها خلأ تقویت روابط راهبردی اقتصادی و حتی سیاسی و نظامی با این کشور در تعاملات بسیار احساس می‌شد. همین موضوع باعث شد تا اهمیت ایران برای این کشور و سایر کشورهای مشابه نه‌تنها زیاد نشود بلکه حتی به‌مرور کاهش یابد و کفه ترازوی اهمیت تجارت و تعامل با آمریکا برای چین سنگین‌تر شود.

■ **آیا همین دلایل موجب شـــده که چین حاضر به تغییر مسیر جاده ابریشم به نفع ایران نباشد؟**

چین در پروژه جدید جاده ابریشـــم مسیر را به نحوی تغییر داده که شاهراه آن از بالای ایران می‌گذرد و یک مسیر فرعی از مسیر اصلی برای ورود به ایران منشعب شده، حال آن‌که ایران در مسیر تاریخی جاده ابریشم، شاهراه اصلی بوده است. به نظر من این رویکرد آنها نیز استراتژیک است زیرا چینی‌ها با خود می‌اندیشند که ایران در سال‌های آینده ثبات و پایداری لازم را ندارد. بر این اساس اگر آنها بخواهند تخم‌مرغ‌های خود را در سبد ایران بچینند، ممکن است در یک موقعیتی شرایط به ضرر آنها تمام شود. این‌که کدام مسیر باثبات‌تر و پایدارتر است تعیین‌کننده مسیر جاده ابریشم نوین شده است.

از سوی دیگر چین در معاهدات چندجانبه آسیایی نیز به ایران محتاطانه نگاه می‌کند. در تمام سال‌هایی که ایران عضو ناظر سازمان همکاری‌های شانگهای است، چین مخالف عضویت کامل ایران در این سازمان بوده است. حال آن‌که هند و پاکستان که بعد از ایران عضو ناظر در این سازمان شدند به عضویت اصلی درآمدند. الحاق به سازمان همکاری‌های شانگهای که در آینده می‌تواند بزرگ‌ترین و مهم‌ترین سازمان اقتصادی آسیا باشد، بسیار حائز اهمیت است اما چینی‌ها در گذشته برای جلوگیری از عضویت ایران در این سازمان، بندی را در منشور آن گنجاندند مبنی بر این‌که کشورهایی که سازمان ملل بر علیهشان تحریم‌هایی وضع کرده است نمی‌توانند به عضویت این سازمان درآیند. حتی پس از لغو تحریم‌های ســـازمان ملل، مخالفت آنها با عضویت ایران همچنان باقی ماند. یک علامت ســـؤال بزرگ روی این رفتار چین وجود دارد؛ این‌که چرا آنها رویکرد کج دار و مریزی با ایران دارند، آنها چه چیزی را می‌بینند که این‌چنین از ایران پرهیز می‌کنند و جدی‌تر با ایران همکاری ندارند. در هر صورت اینها علامت‌های سوالی است که پاسخ به آنها می‌تواند ما را به فکر وادارد.

در همین زمینه نیز جالب است که دو ماه پیش خبری مبنی بر سرمایه‌گذاری ۴۰۰ میلیارد دلاری چین در ایران منتشـــر شد. آن‌گونه که در خبرها نقل شد، این تفاهمات گویا سه سال پیش در دیدار آقای ظریف از این کشور با دولتمردان چینی مورد بحث قرار گرفته بود. بسیاری از رسانه‌های داخلی و خارجی این خبر را منتشر کردند مبنی بر این‌که چینی‌ها قرار است ۲۸۰ میلیارد دلار در حوزه نفت و گاز و پتروشیمی و ۱۲۰ میلیارد دلار در حوزه حمل و نقل ایران ســـرمایه‌گذاری داشته باشند و بر این اساس گاز مایع و نفت ایران را با تخفیف‌های تا سقف ۳۲ درصد خریداری کنند. با وجود این‌که برخی رسانه‌های رسمی این خبر را منتشر کردند اما مسئولان دولتی این موضوع را تلویحاً تکذیب کردند.

■ **تحلیل شما از منتفی شدن این تفاهمات چیست آیا چینی‌ها دست رد به سینه ایران زدند؟**

به نظر من این تفاهمات بعد از اجرای برجام که فضای سیاسی ایران نسبت به گذشته بازتر شده بود صورت گرفته است و ایران قصد داشته که چین را به شریکی استراتژیک برای خود تبدیل کند. چین نیز تمایلات اولیه اما با تخفیف‌های بالا را برای خود در نظر داشته اما به دلیل خروج آمریکا از برجام و افزایش چالش‌های ایران در جامعه جهانی این تفاهمات در همان سطوح ابتدایی باقی ماند. تمام این موارد نشان می‌دهد که متاسفانه چین آینده خوبی را برای ایران پیش‌بینی نمی‌کند. ما با هیچ کشوری، از همسایگانمان گرفته تا کشورهای بزرگ و تعیین‌کننده دنیا، نتوانستیم به اشتراک راهبردی دست پیدا کنیم. بنابراین رفتار همه کشورها با ما بیشتر تاکتیکی و پروژه‌ای است. طبیعی است که هیچ کشوری برای منافع تاکتیکی، منافع راهبردی خود را فدا نمی‌کند.

از سوی دیگر به میزانی که ایران به چین وابسته است آنها وابستگی چندانی به همکاری با ایران ندارند. موضوع مهم‌تر این‌که چین هزینه حل مشـــکلات ما را نخواهد داد. چین حاضر نخواهد بود که ریسک تعاملات بانکی با ایران را بردارد، چین علاقه‌ای ندارد که در دور جدید فشارهای آمریکا بر ما خودش را درگیر کند، چین در تقابل کشورهای همسایه با ما، بنابر اصول دیپلماتیک برخورد خواهد کرد و منافع خود را جست‌وجو می‌کند. بنابراین افزایش این مخاطرات چینی‌ها را بیشتر در کار با ایران محتاط و سخت‌گیر خواهد کرد.

■ **به نظر شما چین در آینده اقتصاد جهان کجا قرار می‌گیرد؟**

جایگاه چین در جهان مشـــخص است. این کشور دومین اقتصاد جهان از نظر اندازه واقعی و از نظر برابری قدرت خرید، اولین اقتصاد جهان به حســـاب می‌آید. چشم‌اندازها نشان می‌دهد که اقتصاد چین در ۳۰ سال آینده از نظر اندازه واقعی ممکن است از آمریکا عبور کند. ناگفته نماند در دو سال اخیر وضعیت اقتصادی این کشور به‌خوبی گذشته پیش نمی‌رود و رشد اقتصادی آنها برخلاف پیش‌بینی‌ها کاهش یافته است. به طوری که بسیاری از فعالان اقتصادی چینی و حتی ناظران نیز تاکید دارند، آمارسازی‌هایی در خصوص رشد اقتصادی این کشور صورت می‌گیرد و این رشد به میزان ۶/۲ درصدی که اعلام می‌شود نیست. طبیعتاً این موارد می‌تواند چشم‌انداز رسیدن چین به آمریکا را با تردید مواجه یا فاصله زمانی را طولانی‌تر کند.

اما با تمام این اوصاف، چین در آســـیا از نظر اقتصادی قدرت بلامنازعی دارد، از نظر نظامی نیز به واســـطه ســـرمایه‌گذاری‌هایی که صورت داده در سال‌های آینده یک سر و گردن از کشورهای دیگر بالاتر قرار خواهد گرفت. هرچند سرمایه‌گذاری این کشور در حوزه نظامی به صورت چراغ‌خاموش است اما این کشور به صورت استراتژیک در حال گسترش نفوذ خود در آســـیا، آفریقا، آمریکای جنوبی و حتی اروپا اســـت. به نظر من، این کشور حساب‌شده‌تر و راهبردی‌تر از آمریکا در حال فعالیت و رشد است. این موضوع نگرانی‌هایی را برای آمریکا به وجود آورده است، به‌خصوص در حوزه‌های پیشرفته‌ای چون فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات، فناوری‌های نظامی و زیستی و... ممکن است از آمریکا سبقت بگیرد. مانع‌تراشی‌های دولت ترامپ علیه این کشور نیز در راستای کند کردن سرعت این پیشرفت است. چین نشان داده که در عرصه شطرنج جهانی هوشمندانه بازی می‌کند و چشم‌انداز بلندمدتی دارد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **به طور کلی استراتژی چین در قبال ایران و کشورهایی که ممکن است چالش جدی با ایالات متحده آمریکا داشته باشند محتاطانه است.**
- **نمی‌توان انکار کرد که بخش دولتی و خصوصی ایران می‌توانست حرفه‌ای‌تر با چینی‌ها تعامل و همکاری کند.**
- **در تمام سال‌هایی که ایران عضو ناظر سازمان همکاری‌های شانگهای است، چین مخالف عضویت کامل ایران در این سازمان بوده است.**
- **ایران قصد داشته که چین را به شریکی استراتژیک برای خود تبدیل کند اما به دلیل خروج آمریکا از برجام این تفاهمات در همان سطوح ابتدایی باقی ماند.**
- **ما با هیچ کشوری، از همسایگانمان گرفته تا کشورهای بزرگ و تعیین‌کننده دنیا، نتوانستیم به اشتراک راهبردی دست پیدا کنیم. رفتار همه با ما بیشتر تاکتیکی و پروژه‌ای است**
- **چین حاضر نخواهد بود که ریسک تعاملات بانکی با ایران را بردارد، چین علاقه‌ای ندارد که در دور جدید فشارهای آمریکا بر ما خودش را درگیر کند.**

افزایش تحریم‌ها موجب شده چین فاصله تجاری خود با ایران را حفظ کند

مانع‌تراشی آمریکایی، فرار چینی



ولی‌الله افخمی‌راد

رئیس اسبق سازمان توسعه تجارت

افزایش تحریم‌ها به‌منظور جلوگیری از توسعه اقتصادی ایران و مانع‌تراشی برای سرمایه‌گذاری در ایران موجب شده که چینی‌ها نیز در شرایط کنونی فاصله تجاری خود با ایران را حفظ کنند

ایران و چین در طول تاریخ همواره روابط خوب و دوستانه‌ای داشتند و هردو کشور در مسیر جاده ابریشم از طریق تعامل و همکاری روابط مشترک را تنظیم کرده‌اند. نه‌تنها در گذشته بلکه در سال‌های اخیر نیز ایران و چین همکاری‌های مشترک را نه‌فقط در بخش‌های تجاری، بلکه در زمینه‌های تولید صنعتی، نفت و گاز، پتروشیمی، معدن، راه، راه‌آهن، پروژه‌های زیربنایی همکاری‌های علمی فرهنگی و... توسعه دادند. ایران به عنوان بزرگ‌ترین منبع انرژی نفت و گاز جهان می‌تواند امنیت انرژی مورد نیاز چین را برآورده کند و به عنوان یک پایگاه باثبات در منطقه، نقش مرکزی در جذب سرمایه‌گذاری صادراتی چین داشته باشد، به طوری که محصولات آن کشور در ایران تولید و به بازارهای جهانی و منطقه‌ای صادر شود. هرچند اهداف بسیاری برای برقراری ارتباط میان دو کشور وجود داشت و همچنان دارد اما امروز به دلیل افزایش فشارهای آمریکا بر ایران شاهد کاهش روابط میان دو کشور هستیم.

در هر صورت افزایش تحریم‌ها به منظور جلوگیری از توسعه اقتصادی ایران و مانع‌تراشی برای سرمایه‌گذاری در ایران موجب شده که چینی‌ها نیز در شرایط کنونی فاصله تجاری خود با ایران را حفظ کنند. البته که همه کشورها در ارتباطات و مبادلات خارجی خود باید منفعت ملی‌شان در سطح کلان را مورد توجه قرار دهند. بر این اساس در هر موقعیتی که مشخص شود منفعت کلان آنها مورد آسیب واقع می‌شود، ترجیح می‌دهند حجم مبادلات خود را کاهش دهند. چین نیز در مبادلات بین‌المللی با توجه به جایگاه و روابط ایران در عرصه بین‌الملل عمل می‌کند. بنابراین در شرایط کنونی با توجه به محدودیت‌هایی که آمریکا برای ایران قائل شده است نمی‌تواند تمام‌قد در برابر آمریکا بایستد و منفعت کشور ما را دنبال کند.

طبیعی است که چین در جریان مبادلات تجاری با ایران همواره تابلوهای کلی عرصه بین‌الملل را مدنظر خودش قرار می‌دهد؛ این‌که تا کجا می‌تواند با ایران همکاری کند تا این‌که منافع ملی‌اش تهدید نشود. بنابراین هر جایی که استنباط کنند به دلیل فعالیت تجاری با ایران، آمریکا امکان دارد مشکلاتی را برای آنها به وجود بیاورد، طبیعی است که تمایلی برای ادامه همکاری نخواهند داشت. به هر حال حجم تجارت چین با آمریکا قابل مقایسه با ایران نیست به همین دلیل آنها چشم خود را بر آمریکا نمی‌بندند.

روابط تجاری‌ای که تاکنون با چین داشتیم، عمدتاً بر مبنای تأمین انرژی و مواد خام اولیه بوده است که در حال حاضر دریافت نفت خام از ایران را به حداقل یا حتی صفر رسانده است و اگر هم انجام شود به صورت رسمی صورت نمی‌گیرد. این موضوع نیز در راستای رویکرد کلی چین در ارتباط با منافع ملی‌اش است. بنابراین به نظر نگارنده در سطح محدود چین اقدام به مبادله می‌کند. هرچند امکان دارد این رقم برای ما بالا باشد چون شریک اول تجاری ما چین است اما آنها با توجه به ریسک و محدودیت‌هایی که در سیاست ما وجود دارد به اقدام اقتصادی دست می‌زنند.

درست است که در مقطع قبل از برجام چینی‌ها روابط اقتصادی بیشتری با ایران داشتند و تلاش می‌کردند در بازار ایران فعالیت بیشتری داشته باشند و به نوعی تحریم‌های ایران را دور بزنند اما نباید از یاد برد که در آن زمان تهدیدها به سطح و شدت اکنون نبود و قابلیت ردگیری تحریم‌ها به شکل کنونی وجود نداشت. به طور مثال در مقطع تحریم‌های قبل از برجام کلنل بانک چین می‌توانست روابط بانکی با ایران را عملیاتی کند. اما در تحریم‌های جدید ترامپ سخت‌ترین شرایط را برای ایران ایجاد کرده است. بنابراین اگر در تحریم‌های قبل از برجام نیز شفافیت بانکی و فشار به اندازه امروز بود قطعاً چینی‌ها همکاری خود با ایران را ادامه نمی‌دادند. چرا که موضوع مهم اول کاهش ریسک سرمایه‌گذاری و تجاری است و هیچ کشوری حاضر نیست منافع خود را فدای منافع کشور دیگری کند. نباید از یاد برد که چینی‌ها در عرصه سیاسی نیز این‌چنین عمل می‌کنند. آنها در خصوص قطع‌نامه‌هایی که علیه ایران صادر می‌شد نیز هیچ‌گاه به نفع ایران رأی ندادند. اینها نشان می‌دهد که چین به دنبال تنظیم روابط خود در عرصه جهانی بدون تنش‌های سیاسی حاکم است. در هر صورت درست است که زمانی چینی‌ها دوستان روزهای سخت ایران بودند و نباید این موضوع را به دست فراموشی سپرد اما شرایط جهانی برای ایران به گونه‌ای پیش رفته است که دوستان قدیمی نیز توان همراهی با ما را ندارند.

ماجرای کاهش همکاری و سرمایه‌گذاری در ایران به خوبی روشن است. حال این‌که در این میان برخی کاهش سطح روابط را به موضوعاتی دیگر ارتباط می‌دهند محلی از اعراب ندارد. چینی‌ها امروز کالاهای بسیاری را به بازارهای متعددی صادر می‌کنند. این‌که کیفیت اجناس چینی پایین است و فضا در ایران نسبت به این کالاها انتقادی و گاهی تمسخرآمیز است و کاهش سطح روابط می‌تواند واکنشی به این موضوع هم باشد، درست نیست. زیرا این چینی‌ها نیستند که کالای بی‌کیفیت به ایران ارسال می‌کنند بلکه تجار ایرانی که خریدهای خود را از این کشور انجام می‌دهند به دنبال اجناس ارزان هستند که قطعاً در کیفیت کالا اثر مستقیم دارد. از سوی دیگر فراموش نشود که در قوانین واردات به کشور اگر کالاها استاندارد اجباری ایران را نداشته باشند، اجاره واردات داده نمی‌شود و بر همین اساس، در واردات کالاهای فاقد استاندارد اجباری ایران نیز باید عرف کیفی بین‌المللی رعایت و نظارت انجام شود. بنابراین تجار ایرانی در خرید کالاهای مورد نظر خود از چین باید دقت لازم را داشته باشند، زیرا در چین کالاهای باکیفیت و بی‌کیفیت وجود دارد. از سوی دیگر چینی‌ها به دلیل حضور در بازارهای اروپا و آمریکا هر روز در تلاش‌اند که بر کیفیت محصولات خود بیفزایند. بنابراین بهتر است در این زمینه تقصیر را بر گردن چینی‌ها نیندازیم بلکه انگشت انتقاد را به سمت خودمان نشانه برویم.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **چین در مبادلات تجاری با توجه به جایگاه و روابط ایران در عرصه بین‌الملل عمل می‌کند.**
- **مقصر کالاهای بی‌کیفیت چینی در بازار کشورمان، تجار ایرانی هستند.**
- **شرایط جهانی برای ایران به گونه‌ای پیش رفته است که دوستان قدیمی نیز توان همراهی با ما را ندارند.**
- **همه کشورها در ارتباطات و مبادلات خارجی خود باید منفعت ملی‌شان در سطح کلان را مورد توجه قرار دهند.**
- **حجم تجارت چین با آمریکا قابل مقایسه با ایران نیست به همین دلیل آنها چشم خود را بر آمریکا نمی‌بندند.**



حاشیه همان متن است

فقر با شهر و ساکنان آن چه می‌کند؟

خصوصیات مشـــترک تمام رویکردهای ماندگار اخلاقی نسبت به ساماندهی اجتماعی این است که چیزی را به مساوات طلبیده‌اند.
«برابری و آزادی»، آمارتیا سن

شورش حاشـــیه علیه متن باید از نو بازخوانی شود. دوگانه حاشیه و متن به گونه‌ای فهم می‌شود که گویا «اینجا» و «آنجا» دو عرصه کاملاً مجزا از هم هستند. آنها دور از ما هســـتند و ما دور از آنها، اما آنها به ما و ما به آنها بسیار نزدیکیم. به اطراف خود خوب بنگرید. فقط زمان اعتراض ممکن اســـت حاشیه‌ها به نقطه تحلیل ما برگردند، همان حاشـــیه‌ای که خود متن است. بســـیاری از مناطق کلان‌شهرها در تله فقر و نابرابری گرفتار شده‌اند و راهکارهایی برای حل معمای تهیدستی در محاق. راهکارهایی از حذف و تخریب محلات حاشیه‌نشین تا نادیده‌انگاری و رها کردن آنها به خود؛ اما شاید راهکار برای بهبود وضعیت دوزخیان زمین در یک جمله نهفته باشد: «دولت‌ها نمی‌توانند تنها نماینده طبقه متوسط شهری باشند»؛ باید در بازخوانی متن و حاشیه تجدیدنظر کرد؛ حاشیه همان متن است.

عکس: رضا معطریان

تلاش برای بقا در روزهای سخت

تهیدستان شهری، از تله فقر تا تله سیاست

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:
به نظر می‌رسد زندگی تهیدستان شهری پویاتر از آن است که با دو وجهی تسلیم یا خیزش قابل تبیین باشد؛ جامعه تهیدست هر روزه برای بقا درگیر مقاومتی روزانه هستند. در این مقاله زندگی روزمره تهیدستان شهری توصیف می‌شود. آن را بخوانید.

کمتر از دو سال طول کشید تا بار دیگر خیابان‌ها صحنه اعتراض، آشـوب، اعتصاب و خشونت شود؛ از دی‌ماه سـال ۱۳۹۶ تا ۲۵ام آبان‌ماه ۱۳۹۸. اما این‌بار دامنه اعتراض‌ها گسـترده‌تر، پرتعدادتر و البته بنابه گزارش‌های رسمی خشن‌تر از سال ۱۳۹۶ بود و کشته‌ها پرشمار اما نه دقیق به آمار. اعتراض‌ها با بالا رفتن قیمت بنزین در شـامگاه جمعه بیست‌وپنجم آبان‌ماه و بدون اطلاع‌رسانی به مردم، آغاز شد اما خیلی‌ها مهم‌ترین مشخصه اعتراض دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ را مشکلات معیشتی می‌دانند و آن را «جنبش نان» می‌خوانند که تهیدستان شهری و بخشی از طبقه متوسط در حال فروپاشی را به خیابان‌ها کشانده است. گویا سپهر سیاست ایران امکان و مجالی برای بروز و ظهور جنبش نمی‌دهد و صحنه سیاست و زندگی روزمره با «ناجنبش» همیشـگی و هرروزه دست به گریبان است و گاهی بخشـی از ناجنبش اجتماعی چون لبه کوه یخ خود را به نمایش می‌گذارد، مانند زمسـتان و پاییز ۹۶ و ۹۸. پرسـش اصلی درباره چیستی بروز ناجنبش و چگونگی زیست آنهاست؛ ناجنبش چیست و چه تفاوتی با جنبش دارد؛ سهم تهیدستان شهری در هرکدام از اینها چقدر است؟

نگاهی به گذشته

آرام‌آرام پیشـروی کردند؛ لاک‌پشت‌وار، پنهانی، به‌دور از هیاهو، شـبانه، طولانی و پیوسـته از دهه ۳۰ تا به امروز و هدف آنها در همه این سال‌ها و دهه‌ها یک‌چیز بیشتر نبوده است: «تلاش برای بقا و بهبود وضع زندگـی». مردمانی که برای زنده ماندن تضمین می‌خواسـتند از روستاها و شهرهای کوچک راهی شهرهای بزرگ و بزرگ‌تر شدند و برای تحکیم موقعیت خود زیستگاه غیرقانونی و دور از مرکز را برگزیدند؛ جوامعی که در ابتدای انقلاب تعداد آنها به ۵۰ عدد می‌رسید و امروز شاید این عدد چندین برابر شده باشد. به گفته علیرضا صادقی در کتاب «زندگی روزمره تهیدستان شهری» در دورانـی که زنان و مردان طبقه متوسـط شـهری برای آرمان «جامعه باز» تقلا می‌کردند تهیدستان برای بقا درون «جامعه بازار» می‌جنگیدند. چهار شهر از نه شهر تازه‌تاسیس در سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۵ از مراکز حاشیه‌نشین و محروم بودند: اکبرآباد، حسن‌آباد، ملارد و پاکدشت. اینها بدون این‌که خود بخواهند در طول تاریخ به گفته آصف بیات در کتاب «سیاست‌های خیابانی» به «ضد نیرو» تبدیل شدند. اگرچه بروز انقلاب اسلامی به این گروه‌های فاقد امتیاز فرصت پیشروی داد تا زمانی که انقلابیون درگیر راه‌پیمایی بودند، اینها نفوذ خود را در محله‌ها گسـترش دهند و شـکل‌های روزانه مقاومت خود را برای رهاندن خود از تهیدسـتی ادامه دادند و ادامه این سیاسـت ضرورت بقا آنها را به انقلاب ارتباط داد. این گروه تا زمانی که پیام روشنی در حمایت از مستضعفان دریافت نکرده بودند، کمتر در انقلاب درگیر بودند و بعد از آن همراهی کردند.

موج دوم پیشروی تهیدستان به شهرها با شروع انقلاب سفید و اصلاحات ارضی آغاز شـد و مهاجرت‌ها تقاضا برای مصرف جمعی و گسترش کارهای معیشتی خیابانی را گسترده‌تر کرد، طوری که برنامه‌ریزان آنها را «مانع و شر» برای توسعه و مدرنیزاسیون خواندند و آنها به عمد گروه تهیدست را «حاشیه‌ای» خطاب کردند تا با دادن خصوصیتی ذاتی این گروه را از متن جامعه جدا کنند. این موج در دوران جنگ شکل دیگری گرفت و در سال‌های اخیر بیش از هرچیز مهاجرت‌ها مشخصه زیست‌محیطی دارد و مهاجران از مناطق کم‌آب و در خطر خشکسالی به حواشی شهرهای بزرگ مهاجرت می‌کنند. در سال ۱۳۵۵ حدود ۱۲ هزار خانواده در حلبی‌آبادها ساکن بودند که در سـال ۱۳۵۹ آمار ساکنان محلات تهیدست به یک میلیون نفر رسید. به استناد آمار مرکز پژوهش‌های مجلس ۴۰ درصد مردم ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند. پیروزی انقلاب اگرچه فرصتی برای حمایت از تهیدستان می‌داد اما در همان زمان به گزارش بانک مرکزی ایران در سـال ۱۳۵۸ سطح بیکاری در شهرها بیشتر شد. هزاران کمپانی، شرکت و کارخانه تعطیل شد، بخش‌های زیادی از بنگاه‌های صنعتی و دیگر حوزه‌های اقتصاد کار خود را نیمه‌کاره رها کردند و برخی از مدیران اموالشان مصادره شد، آنها یا کشور را ترک کردند یا خانه‌نشـین شدند و زندانی؛ برخی دریافتند که در فردای انقلاب شـغلی نخواهند داشت. نه جنبش بیکاران و نه تلاش‌های دولت جدید هیچ‌کدام نتوانست وضعیت آنها را سامان دهد. تعداد بیکاران از ۳ درصد در سـال ۱۳۵۵ به ۱۴ درصد در سـال ۱۳۵۸ رسید و تا سـال ۱۳۶۸ این رقم به ۸٫۷ درصد رسید. اینجا بود که فعالیت‌ها در خیابان‌ها گسترش یافت؛ دست‌فروشی پدیده قدیمی و آشنا نه پدیده نوظهور گسـترش یافت. خیابان‌های پایتخت در سـال ۱۳۶۰، حدود ۴۰ هزار کارگر خیابانی داشت و سه سال بعد این عدد به دو برابر رسـید. در سال ۱۳۶۳ روزنامه اطلاعات نوشت: «امروزه دست‌فروشـی به عنوان شـایع‌ترین شغل خیابانی بخش عمـده نیروی کار را به خود جذب می کند.» از همان زمان، از قبل انقلاب تا امروز دولت‌ها برای از میدان به در کردن دسـت‌فروش‌ها به سازوکارهای نهادی، فشـارهای اخلاقی و خشونت روی آورده و می‌آوردند؛ سیاستی که در نهایت همیشه بی‌نتیجه مانده یا شاید در کوتاه‌مدت باعث عقب‌نشینی تهیدستان شده است؛ تهیدستی که در نتیجه سیاست‌های دولت‌های بعد از جنگ ابعاد و وسعت بیشتری پیدا کرده و زیست اجتماعی و معیشتی گروه‌های فرودست جامعه با شـدت و حدت بیشتری در معرض تهاجم بازار قرار گرفته است. تا این‌که در سال ۱۳۷۱ در دوره شهرداری غلامحسین کرباسچی، شهرداری برنامه «ادغام» را به جای «رویارویی» با تهیدستان برگزید. در زمستان سال ۱۳۷۱ هفت بازار کهنه‌فروشان کارشان را در نقاط مختلف شهر یعنی جنت‌آباد، پونک، دهکده المپیک، شهرک پرواز، شـهرک آزادی، پیکان‌شهر و منطقه پارکینگ بیهقی آغاز کردند. به‌این ترتیب بعد از فراز و نشیب زیادی دست‌فروشان به رسمیت شناخته شـدند اما آنها به‌ناچار به یک ساختار کنترل‌شده، تسلیم

اگرچه توسعه جایگزین باید به صورت محلی آغاز شود ولی بدون تشریک مساعی دولت در وضعیت تهیدستان بهبودی جدی حاصل نخواهد شد. برنامه‌ریزی یک امر خنثی نیست؛ برنامه‌ریزی ترکیب منافع و تضادهاست

در دورانی که زنان و مردان طبقه متوسط شهری برای آرمان «جامعه باز» تقلا می‌کردند تهیدستان برای بقا درون «جامعه بازار» می‌جنگیدند.

شـــدند ولی این الگو درنهایت نتوانســـت موفق شود و بعد از مدتی بازار دست‌فروش‌ها در حال بی‌رونق شدن بود و بار دیگر بسیاری از فروشندگان راهی خیابان تنها شدند به همراه تعداد زیادی کودک کار، موتورسواران معیشتی، دســـت‌فروش‌ها، کارتن‌خواب‌ها، زنان دست‌فروش و تن‌فروش و زباله‌گردها و لشکر بیکارهای تحصیل کرده، جوان و کم‌سواد.

جنبش و ناجنبش؟

اگر جنبش‌های اجتماعی اقدامی درازمدت، تشکل‌یافته با هدف ایجاد تغییرات اجتماعی در جوامع دموکراتیک شـــکل می‌گیرد و به «معنای شـــهری» تاکید دارد و بر بستر نهادهای مدنی، صنفی و حرفه‌ای جاری است، ناجنبش پیشروی آرام مردمی است در غیاب شرایط نهادی لازم با هدف رهایی از دشوار زندگی و بهبود وضع موجود با پیشروی آرام، صبورانه، زمان‌دار. فعالیت‌های این گروه برای مبنای استراتژی آگاهانه شکل نمی‌گیرد و ضرورت بقا و زندگی آبرومندانه نیروی پیش‌برنده مهاجران، آوارگان، تهیدســـتان، دست‌فروشان، بیکاران، و گروه‌های حاشیه‌ای اســـت. گروه‌هایی حاشیه‌ای که نه در حاشـــیه‌اند و نه منزوی و سنتی. اینها همان‌هایی هستند که در متن جامعه زندگی می‌کنند و تنها تهیدستی و آسیب‌پذیری آنها را به سمت حاشیه شهرها و گاه به سمت جست‌وجوی استقلال از بوروکراسی و نهادهای مدرن می‌کشاند. اگر در سال‌های اخیر می‌شد در تحلیل‌ها از فرهنگ حاشـــیه‌ای و فرهنگ تهیدستی گفت، این روزها تهیدستی چون تومودی بدخیم در حال رشد به سایر بخش‌ها و قشـــرهای جامعه است و بخش‌های زیادی از طبقه متوسط را در دامن خود جذب کرده و جای داده است. اگر زمانی به‌خصوص بعد از پایان جنگ هشت‌ساله از بحران انباشت سرمایه می‌گفتند، امروز هزینه حل این بحران به صورت «طرد اجتماعی» جلوه‌گر شده است و هربار گروهی از جامعه از مخالفان سیاسی تا طبقه‌های اقتصادی و اجتماعی مطرود می‌شوند و در تضادهای موجود به حاشیه رانده می‌شـــوند و گاه حتی این تلاش برای ادغام همان‌طور که در اوایل دهه ۱۳۷۰ برای ســـاکنان اسلامشهر رخ داد، نتیجه‌ای جز ظهور و بروز حاشیه‌ای دیگر و رشد جوامع غیررسمی دیگری نداشته و ندارد.

ناجنبش‌ها بدون محتوای سیاسی شروع می‌شوند اما این پیشروی آرام غیرقانونی چگونه به مبارزه جمعی و سیاسی بدل می‌شود؟ شاید این همان بزنگاهی است که دستاوردهای آنها هربار با سیاستی مورد تهدید قرار می‌گیرد، یک‌بار با یورش به دلیل غیرقانونی خواندن آنها و بار دیگر با ســـاختار و سیاست‌های اقتصادی تعدیل که در آن به سیاســـت‌های رفاهی توجهی نمی‌شود و این سیاست‌ها با انگ‌زنی چپ به بازار آزاد ســـپرده می‌شـــود. اما آنچه در غیبت یا سرکوب ظرفیت جنبشـــی و ناجنبشی در جامعه رخ می‌دهد ناامیدی است که درنهایت می‌تواند پوچ‌گرا، مرگ‌خو و ویران‌طلب باشد و در کنار حکومت‌های سرکوبگر و زوال خودآگاهی صنفی و طبقاتی تاثیری ویرانگر بر آینده جامعه بگذارد، همان که بارها نسبت به آن هشدار داده شده است؛ این‌که باید منافع، تکثر، تعدد و هویت‌های گروه‌های متعدد به رسمیت شناخته شود. اگر چنین شود شاید از هر خیزشی بتوان در کنار افسوس، عسرت و حسرت، خبری خوش خواند و آن جست‌وجوی راهی برای تامین خیر عمومی است. باشد که چنین کنند و چنین غمگنانه‌ها از یادها برود در عافیت خوش.

اما آنچه مشخص اســـت این‌که همه‌چیز در زندگی تهیدستان امیدبخش نیست و آنها با حضور در خیابان و نمایش قدرت نتوانستند به خواســـت خود برسند. ولی در این میان دولت‌ها هم نتوانستند و نمی‌توانند موفق شوند. به گفته صادقی با کناره‌گیری دولت از وظایف اجتماعی، قلمروهای بدیلی برای بقای تهیدســـتان شکل گرفته و گسترش یافته است. در واقع جدای از تحلیل‌هایی که تهیدستان را منفعل و قربانی می‌خوانند این قشر کوشیده است در کارزاری دائمی به بقای خود ادامه دهد. اگرچه غیررسمی بودن مطلوب تهیدستان نیست اما آنها در سایه حیات غیررسمی به مقاومت در مقابل نهادهای رســـمی و بوروکراتیک روی می‌آورند و قدرت خـــود را با دو طریق «اعتراضی» و «جبرانی» اعمال می‌کنند. اینها در مقابل پوپولیســـم سیاسی که هرگونه تشکل‌یابی و کنش جمعی سازمان‌یافته را منتفی کرده به شکل تدافعی و تهاجمی عمل کرده‌اند و گاهی با سیاست‌های نمایشی پوپولیستی برای مدتی همراه بوده‌اند، همان‌طور که در سال ۱۳۸۴ چنین شد و بعد از مدتی دست سیاست بار دیگر پیش آنها رو شد و روسیاه شد. اما آنچه تداوم دارد و عمیق شده تهیدستی است و سیاســـت‌های آنها؛ اگرچه این سازوکار شکل سازمان‌یافته ندارد و بیشتر فردی است اما شاید مقاومت جمعی هم در شرایط سرکوب نمی‌تواند یک مزیت باشد برای تهیدستان و بخشی از طبقه متوسطی که این روزها آنها هم زوال و نابودی را از سر می‌گذرانند؛ همان‌طور که در زمستان و پاییز دو سال ۹۶ و ۹۸ اتفاق افتاد.

مقدمه به‌جای نتیجه

به گفته جان فریدمن، اگرچه توســـعه جایگزین باید به صورت محلی آغاز شـــود ولی بدون تشریک مســـاعی دولت در وضعیت تهیدستان بهبودی جدی حاصل نخواهد شد. برنامه‌ریزی یک امر خنثی نیست؛ برنامه‌ریزی ترکیب منافع و تضادهاست؛ یا به گفته هاروی، شـــهر و حق به شـــهر برای تهیدستان هم محفوظ است و باید دولت‌ها در سیاست‌های کلی خود منافع تهیدستان را در نظر بگیرنـــد؛ قدرت بی‌قدرتان، قدرتی بـــزرگ، اثربخش و گاه مرگ‌وار اما آنچه قدرت‌ها درک نمی‌کننـــد وجود چنین قدرت‌های پیدا و پنهان است و آنچه قدرت‌ها به آن توسل می‌جویند خشونت است؛ خشونت برای حفظ وضع موجود؛ آنها مدام می‌گویند یا می‌خواهند بگویند راهی جز توســـل به خشونت برایشان باقی نمایده است اما در چشـــم معترضان این نحوه استدلال جز سفسطه برای استفاده از ابزار خشـــونت نیست. در چنین زمان‌هایی است که روشنفکران، اپوزیسیون و پوزیسیون همه از یک جا ضرر می‌بینند و آن به رسمیت نشناختن منافع و تکثر گروه‌ها و هویت‌هاست؛ آنچه که خیریه‌ها و سیاست‌های خیریه‌ای نهادهای مدنی و دولت نتوانسته است جلو افسارگســـیختگی بازار را بگیرد و شاید به عنوان بازوی حمایتی از آن سیاست‌ها وارد عمل شـــده است و نتیجه همه این سیاست‌ها این بوده اســـت: ربودن ضرورت یک زندگی آبرومندانه از میلیون‌ها شهروند آن‌چنان که نائومی کلاین در کتاب «دکترین شوک، ظهور سرمایه‌داری فاجعه» گفته است. آنچه در این میان مشخص است این‌که زندگی تهیدستان شهری که روزانه آمار آنها در حال افزایش است در دووجهی «تسلیم» یا «اعتراض انقلابی» تبیین نمی‌شود؛ آنها هر روز برای بقا مقاومت می‌کنند؛ مقاومتی آرام و پیوســـته در مقابل «سیه‌روزی برنامه‌ریزی‌شده» که گاهی صدای این مقاومت آرام دگرگونی بزرگ به همراه دارد، اگر به‌موقع بندهای دو تله فقر و سیاست‌گذاری باز نشود و صدای این گروه شنیده نشود.

اگر جنبش‌های اجتماعی اقدامی درازمدت، تشکل‌یافته با هدف ایجاد تغییرات اجتماعی در جوامع دموکراتیک شکل می‌گیرد و به «معنای شهری» تاکید دارد و بر بستر نهادهای مدنی، صنفی و حرفه‌ای جاری است، ناجنبش پیشروی آرام مردمی است در غیاب شرایط نهادی لازم با هدف رهایی از دشوار زندگی و بهبود وضع موجود با پیشروی آرام، صبورانه، زمان‌دار

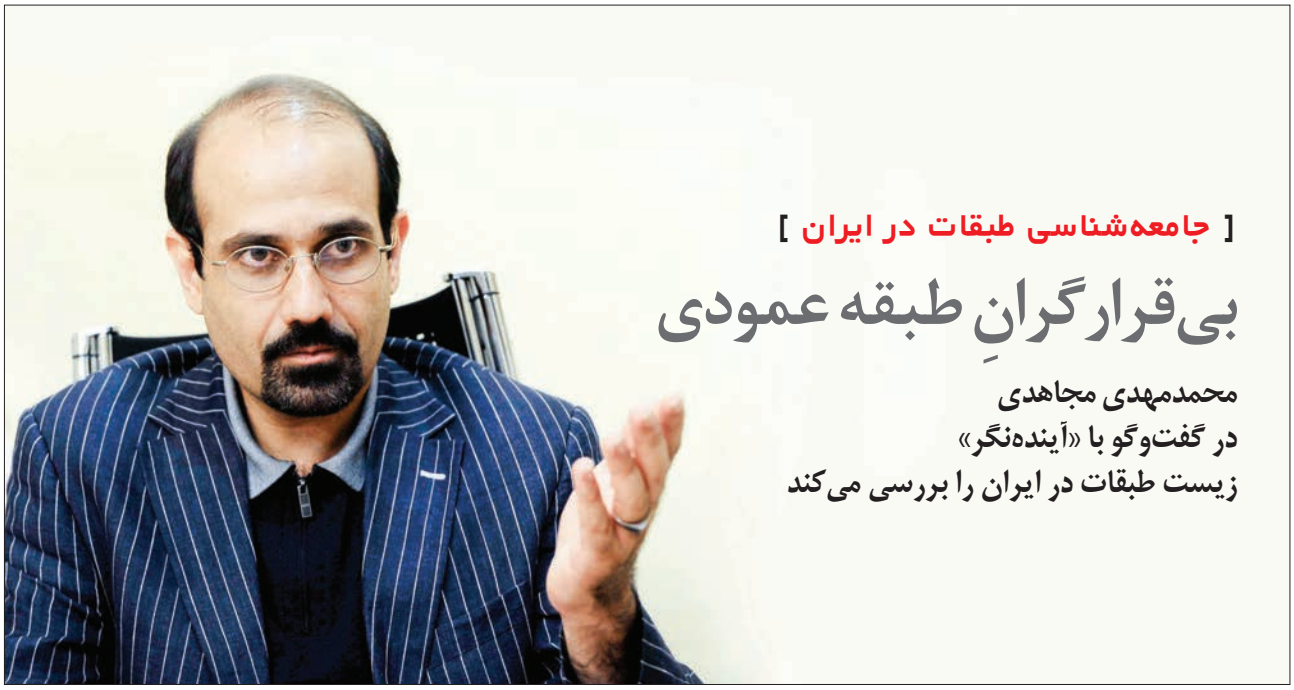

[جامعه‌شناسی طبقات در ایران]

بی‌قرارگرانِ طبقه عمودی

محمدمهدی مجاهدی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» زیست طبقات در ایران را بررسی می‌کند

لیلا ابراهیمیان: وضعیت خیابان‌های امروز شهرهای ایران تصویری دقیق از وضعیت طبقات اجتماعی است؛ در سویی طبقه متوسط چندلایه قرار گرفته که لایه‌هایی پایینی آن به سمت تهیدستان ریزش کرده و در سوی دیگر تهیدستان به سمت مادون طبقه رفته‌اند؛ گروه‌هایی که در تعریف‌های کلاسیک با هم مفاهیم مشترک کمتری داشتند اما این روزها در کنار هم قرار گرفته‌اند برای راهبری مطالبات خود. برای همین است که محمدمهدی مجاهدی، استاد علوم سیاسی دانشگاه علوم، تحقیقات و فناوری می‌گوید: «ساخت طبقات در ایران دفرمه شده است». به گفته مجاهدی امکان جنبش و ناجنبش طبقاتی به حداقل ممکن رسیده؛ در غیاب این مسئله، امکان کنشگری به طبقه‌ای منتقل می‌شود که خودآگاهی مشترک درونی و ایجابی ندارند. آنها با مجموعه‌ای از سلب‌ها و نفی‌ها دور هم جمع شده‌اند. گروهی نماینده که ساختار و سازمان ندارند؛ برای گفت‌وگو با آنها تنها راه ممکن حضور و دیدار سینه به سینه است؛ «بی‌قرارگران طبقه عمودی» که در این گفت‌وگو درباره مشخصات آنها می‌خوانید.

■ **در اعتراض‌های اخیر، تصویر و شـــمای طبقات درگیر چگونه است؛ آیا فقط تهیدستان شهری حضور داشتند و یا رگه‌هایی از نارضایتی طبقه متوسط شهری را هم می‌توان در آن دید؟**

من در مورد وضعیت خیابان در ایران، گمان می‌کنم که باید به پژوهش‌های تجربی‌تر و میدانی‌تری که خصوصاً پژوهشگران علوم اجتماعی و جامعه‌شناسان تجربی کشور ما در یکی، دو دهه اخیر پیش برده‌اند، رجوع کنیم. به نظر من می‌رسد که در آنها شناخت واقع‌بینانه‌تر و شاید بتوان گفت سنجیده‌تری از جامعه پیدا می‌کنیم. به جای این که اعتماد کنیم به برداشت‌های گزینشی که هرکدام از ما بر حسب سطح مقطع خود با جامعه و زاویه برخورد خود با گروه‌های ارتباطی، به دست می‌آوریم یا آنچه که از فضاهای خبری جهت‌دار در جامعه القا می‌شـــود، به دست می‌آید، باید به پژوهش‌های علوم اجتماعی اعتماد کنیم. آنچه من کم و بیش از یافته‌های مطالعات یکی، دو دهه اخیر به دســـت می‌آورم (البته من ادعا نمی‌کنم که تمام مطالعات را دیدم؛ اما خلاصه یا گزارش‌های بعضی از مهم‌ترین مطالعات را دیده‌ام)، گمان می‌کنم فهم خیلی دور از ذهنی هم نیست؛ یعنی این برداشت من با شهودهای بسیاری از همکاران من و مشاهده‌گران اجتماعی همخوان است. واقعیت این است که ساخت طبقاتی در جامعه ما خیلی دفرمه شده است و توازن کلاسیک که معمولاً در تحلیل‌های طبقاتی مفروض گرفته می‌شود، کم و بیش از دست رفته است. گروهی که به عنوان گروه طبقه‌بندی‌شده در طبقه فرادست، یا طبقه فوقانی فرادست معمولاً شناسایی می‌شود، چیزی بیشتر از یک درصد جامعه را پوشش نمی‌دهد. قشر پایینی طبقه فرادست هم بین یک تا ۲ درصد را بیشتر در بر نمی‌گیرد. وقتی می‌آییم در ساحت طبقه متوسط، باید قاعدتاً بیشترین حجم را در آنجا ببینیم. در جامعه‌ای که وضعیت طبقاتی‌اش کم و بیش متوازن اســـت و توازن طبقاتی خود را از دست نداده است، قاعدتاً باید طبقه متوسط حجیم‌ترین طبقه باشد. در سال‌های اخیر ظاهراً طبقه متوسط، یعنی هر سه قشر رو به فرادست، میانی و رو به فرودست طبقه متوسط به شدت نحیف شده است و به طبقه مادون متوسط ریزش کرده است؛ در حقیقت این طبقه هم نحیف شده، هم ساختمندی درونی و هم نمایندگی خود را در ساخت قدرت از دست داده است؛ به بیان دیگر در ساخت سخت قدرت بحران نمایندگی پیدا کرده است. از سوی دیگر انسجام درونی این طبقه در ســـطح خودآگاهی طبقاتی هم از دست رفته است؛ یعنی به سختی می‌تواند خود را با یکی از چند معیاری که معمولاً ما بر اساس آنها طبقه متوسط را شناسایی می‌کنیم، تعریف و شناســـایی کند. به طور مثال قدر متوسط درآمد یا مثلاً منزلت اجتماعی یا امیدواری به بهبود شرایط در آینده برای این‌که بتواند زندگی خود را در یک بازه زمانی قابل پیش‌بینی با همین اشـــتغال و نظـــام ارتباطی که دارد، ارتقا بدهد. بدین ترتیب ظاهراً اتفاقی دارد رخ می‌دهد و آن هم این اســـت که هرچه پیش‌تر می‌آییم و به ســـال‌های اخیر نزدیک می‌شویم، به ویژه با تحریم‌های اخیر آمریکا علیه دولت جمهوری اسلامی و سوءمدیریت منابع داخلی، ظاهراً طبقه ضعیف یا فرودست دارد

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره طبقه تهیدست در ایران بدانید، به‌اجبار باید ساحت طبقاتی در ایران، از طبقه‌بندی کلاسیک تا طبقه‌بندی امروزی را بشناسید، آن وقت است که می‌توان درباره طبقه تهیدست و ارتباط آن با سایر طبقات سخن گفت. این گفت‌وگوی راهبری را بخوانید.

در سال‌های اخیر ظاهراً طبقه متوسط، یعنی هر سه قشر رو به فرادست، میانی و رو به فرودست طبقه متوسط به‌شدت نحیف شده است و به طبقه مادون متوسط ریزش کرده است؛ در حقیقت این طبقه هم نحیف شده، هم ساختمندی درونی و هم نمایندگی خود را در ساخت قدرت از دست داده است.

حجیم‌تر می‌شود و اتفاقاتی در این طبقه می‌افتد که البته پیش‌تر هم ما شاهد آن بودیم؛ اما این دست تحولات عوارض و پیامدهای فوق‌العاده مخرب و غیرقابل تحملی هم داشته است، از جمله مهاجرت از شهرها به حاشیه شهرها؛ یعنی کسانی که پیش‌تر می‌توانستند مخارج و هزینه زندگی در شهر را تأمین کنند، مجبور شدند به حاشیه شهرها مهاجرت کنند. این گروه نه برای زندگی در حاشیه شهر آمادگی دارند و نه حاشیه آنها را می‌پذیرد و نه امید به بازگشت نزد آنها افق چندان روشنی دارد؛ «نه پای رفتن از این ناحیت، نه جای مقام» زبان حال آنها است. علاوه بر این، من گمان می‌کنم که با استفاده از متدهایی که جامعه‌شناسی سیاسی نظری هم در اختیار ما قرار دارد، می‌توانیم اتفاقاتی را که از دو سال پیش تا امروز در جریان است و دو نقطه برجسته آن بی‌قراری‌های دی‌ماه ۹۶ و آبان ۹۸ است، فهم‌پذیر کنیم. من درصدد تکرار نکته‌هایی که دو سال پیش در مقاله «بی‌قراری طبقه عمودی» ذکر کردم، نیستم؛ اما به اجمال مفهوم طبقه عمودی را یادآوری می‌کنم و سعی می‌کنم توضیح دهم چگونه با ارتقای آن الگوی نظری می‌توانیم بی‌قراری‌های اخیر را فهم و تبیین کنیم.

■ **آیا مفهوم طبقه عمودی به نوعی گذر از مفهوم طبقه میانی و طبقه فرودست و یک نوع مفهوم‌سازی جدید است و یا این‌که این دو طبقه را هم در بر می‌گیرد؟**

به یک معنا با این الگوبندی از الگوهای کلاسیک عبور می‌کنیم و به معنای دیگر سعی می‌کنیم قدرت تبیینی مدل‌های کلاسیک را بسط یا ارتقا بدهیم. برخلاف مفهوم‌بندی کلاسیک، در این مفهوم‌بندی جدید، عاملیت در یک تحول مشخص، به یک طبقه معین ارجاع داده نمی‌شود بلکه به یک قدر مشترک ارجاع داده می‌شود که در مفاهیم سنتی و کلاسیک معمولاً غیرقابل تبیین است. این قدر مشترک در بین طبقاتی شکل گرفته و عاملیت پیدا می‌کند که معمولاً در مفاهیم کلاسیک انتظار نداریم که هم‌منفعت یا هم‌کنش شوند یا خودآگاهی مشترک بیابند؛ در واقع اتفاقی که در صحنه کنش اجتماعی و کنش جمعی ایرانیان دارد رخ می‌دهد، ظاهراً این است که بخش‌های مختلف یا زیرطبقه‌های مختلف طبقه متوسط و طبقه‌های فرودست و زیرطبقه‌های آن و حتی گروه‌های مادون طبقه، یعنی فرودست‌ترین قشر اجتماعی، دارند هم‌کنش می‌شوند. ما این هم‌کنشی را در قالب نظریه‌ها و مفاهیم کلاسیک طبقاتی نمی‌توانیم توضیح بدهیم. در واقع طبقه عمودی الگویی برای بیان و تبیین این قدر مشترک است. برای تقریب به ذهن خوب است تصویری هندسی از طبقه عمودی به دست بدهیم. اگر شما اعضای هر طبقه را در نظمی طیف‌وار به نحوی مرتب کنید که گروه‌های باثبات در هر طبقه در یک سوی طیف قرار گیرند و گروه‌های متزلزل و در حال ریزش در سر دیگر طیف گنجانده شوند، و حالا، گروه‌های متزلزل و در حال ریزش همه طبقات را به هم متصل کنید، به لحاظ هندسی یک تصویر عمودی پیدا می‌کنید که نظم افقی طبقات را برش می‌زند و طبقه‌ای عمودی می‌سازد. درون آن طبقه عمودی شما منطق این هم‌کنشی را می‌یابید.

■ **چه چیزی باعث می‌شود هرکدام از این طبقات سهمی در شکل‌گیری این طبقه عمودی داشته باشد و بخشی از خود را به اردوگاه طبقه عمودی بفرستد؟**

در پاسخ به چنین پرسشی است که من می‌خواهم برگردم به مقدمه‌ای که شما ذکر کردید و البته من در همان مقاله بی‌قراری طبقه عمودی به آن اشاره کردم که ما وقتی با طبقه عمودی سر و کار داریم که هم جنبش و هم ناجنبش کم و بیش سرکوب و یا غیرممکن شده است؛ یعنی امکان جنبش و امکان ناجنبش هردو به حداقل ممکن رسیده است و در غیاب امکان جنبش و ناجنبش کنشگری به طبقه‌ای منتقل می‌شود که خودآگاهی مشترک درونی و ایجابی ندارد، بلکه مجموعه‌ای است از سلب‌ها و نفی‌ها و ریزش‌ها در هریک از طبقات؛ یعنی هریک از طبقات چون برای پیگیری مطالبات خود هم در جنبش و هم در ناجنبش شکست می‌خورد، بخشی از اعضای خود را منتقل می‌کند به این طبقه عمودی که مشتمل است بر بخشی از اعضای تمام طبقات دیگر و البته با چند ویژگی مشترک. یکی از این ویژگی‌های مشترک این است که همگی از هرگونه امکان پیگیری مطالبات در قالب یک جنبش اجتماعی معنادار بازمانده‌اند و زمانی که جنبش‌ها سرکوب می‌شوند و یا به لحاظ ساختاری امکانشان مسدود می‌شود، معمولاً دگردیسی می‌کنند به ناجنبش و در قالب مقاومت درون شیوه‌های زیست ادامه پیدا می‌کنند؛ منتها شیوه زیست غیرمتعارف، شیوه زیستی که در چارچوب ارزش‌های رسمیت‌یافته، به نحوی معمولاً انحراف از نُرم یا استاندارد تلقی می‌شود.

■ **منظور نرم طبقاتی است؟**

خیر، منظور نرم هژمون است، نرمی است که از جانب قدرت هژمونِ استاندارد شده است؛ یعنی به عنوان استانداردهای قابل پذیرش تلقی و القا می‌شود. مثلاً میزان و کیفیت مناسبات میان دو جنس زن و مرد، میزان و شکل پوشش زنان و یا نحوه مراودات بین خانواده‌ها، مناسبات مربوط به ازدواج و نهاد خانواده یا جابه‌جایی ارزش‌ها در خصوص دوام زندگی خانوادگی یا ارجها و ارزش‌های پیرامون طلاق. اینها همه اجزای شیوه زیستی است که به عنوان استاندارد از بالا و قدرت هژمون تنظیم می‌شود. ناجنبش‌ها این مرزها را یکی‌یکی مبهم می‌کنند و برمی‌آشوبند. ناجنبش چه در سطح ذهنی و معنایی و چه در سطح عینی و مادی و در قالب انواع مقاومت‌ها، این استانداردهای هژمونیک را یکی‌یکی لرزان می‌کند. من باید تأکید کنم که قوی‌ترین ناجنبش‌ها را طبقه متوسط و اقشار هم‌جوار طبقه متوسط می‌توانند برعهده بگیرند چرا که ناجنبش هم اوقات فراغت می‌خواهد، هم به درجه‌ای از امنیت مالی نیاز دارد، هم امید به آینده نیاز دارد؛ یعنی در دولت‌ملت‌های مدرن معمولاً عامل و حامل ناجنبش‌های اجتماعی طبقه متوسط است. می‌دانید که جنبش‌های اجتماعی یکی از مهم‌ترین موتورهای محرک پیشرفت دولت مدرن هستند؛ به عبارت دیگر تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مهم دولت مدرن مشتقی از جنبش‌های اجتماعی موفق بوده است. این جنبش‌های اجتماعی هم معمولاً روی دوش طبقه متوسط پیش می‌رود. حتی زمانی که در خصوص محروم‌ترین اقشار است، طبقه متوسط است که سعی می‌کند راه بیفتد و حق آنها را استیفا کند. حتی وقتی که جنبش اجتماعی در خصوص اقلیت‌های قومی، نژادی، رنگین‌پوستان و مهاجران است، باز هم طبقه متوسط است که به جنبش درمی‌آید. یکی از اتفاقات بسیار مهمی که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ رخ می‌دهد، این است که در اروپا و آمریکا طبقه متوسط هوشیار می‌شود برای این‌که در خصوص کارگران و دگرباشان جنسیتی و جنسی فعالیت کند. این اتفاقات در شرایطی رخ می‌دهد که جنبش‌های اجتماعی مجال بروز، ظهور و حرکت دارد. کی چنین مجالی دارد؟ وقتی تفکیک‌های کارکردی کم و بیش در جامعه شکل گرفته، جا افتاده و حوزه‌های کنشگری کم و بیش متمایز شده است؛ یعنی تمایزهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کم و بیش از منظر کارکردی به رسمیت شناخته شدند. زمانی که نهادهای مدنی و اجتماعی به سطحی از بلوغ و زایایی رسیده‌اند که دیگر موجودیتشان در خطر نیست بلکه انتخاب‌هایشان، انتخاب بین اولویت‌ها است. انتخاب‌هایی که در اولویت‌بندی با هم تفاوت دارند نه در این‌که اگر کوچک‌ترین تحرکی

نکته‌هایی که باید بدانید

- **ساخت طبقاتی در جامعه ما ظاهراً خیلی دفرمه شده است و توازن کلاسیک که معمولاً در تحلیل‌های طبقاتی مفروض گرفته می‌شود، کم و بیش از دست رفته است.**
- **امکان جنبش و امکان ناجنبش هردو به حداقل ممکن رسیده است و در غیاب امکان جنبش و ناجنبش، کنشگری به طبقه‌ای منتقل می‌شود که خودآگاهی مشترک درونی و ایجابی ندارد، بلکه مجموعه‌ای است از سلب‌ها و نفی‌ها و ریزش‌ها در هریک از طبقات.**
- **در واقع اتفاقی که در صحنه کنش اجتماعی و کنش جمعی ایرانیان دارد رخ می‌دهد، ظاهراً این است که بخش‌های مختلف یا زیرطبقه‌های مختلف طبقه متوسط و طبقه‌های فرودست و زیرطبقه‌های آن و حتی گروه‌های مادون طبقه با هم متحد شده‌اند و دست به یک کنش می‌زنند.**
- **باید اقشار پردرآمد مالیات بدهند و بقایای طبقه متوسط که هنوز می‌تواند به سرمایه‌گذاری کوچک یا متوسط فکر کند، به حوزه اجتماع برگردد. ما قرار خود را در جامعه شکسته‌ایم. ما قرارمان تأمین رفاه عادلانه برای مردم بود.**

در سطح رفرم سیاسی یا اقتصادی و یا اجتماعی صورت بدهند، بعضی از آنها در آستانه نابودی قرار می‌گیرند. وقتی این شـــرایط کم و بیش منتفی می‌شود، خصوصاً به شکل اجبارآلود، ناجنبش‌ها در قالب مقاومت‌های مویرگی و پراکنده شـــکل می‌گیرند که در آنجا سبک زیست جوانان و زنان به صورت فوق‌العاده جدی عاملیت پیدا می‌کند. وقتی آن هم جرم‌انگاری می‌شود و به نحوی سرکوب می‌شود، چه قانونی، چه غیرقانونی و چه ترکیبی از سرکوب قانونی و غیرقانونی و چه رسمی یا غیررسمی، وقتی جنبش و ناجنبش هردو طی هر مکانیسمی به بن‌بست می‌رسند، زمینه شکل‌گیری طبقه عمودی به مرور ایجاد می‌شود. به این دلیل که طبقات پایین‌تر که عاملیت فعال و مؤثرشان هیچ‌گاه به اندازه راه انداختن یک جنبش سیاسی/ اجتماعی نبوده است، ولی می‌توانستند از طرف نهادهای واسطه‌ای در جامعه مدنی نمایندگی شوند، دیگر احساس می‌کنند که نمایندگی نمی‌شوند، خواسته‌هایشان به صدا درنمی‌آید و صدایشان شنیده نمی‌شود. طبقات متوسط و مجاور و مجانب متوسط هم دقیقاً به این دلیل که به نهایت بن‌بست عاملیت برمی‌خورند، به نوعی اشتراک در ناحیه سلب و نفی بین سرخوردگان سرکوب‌شده که رو به فرودستی گذاشته‌اند ایجاد می‌شود.

■ **در واقع شما افراد درگیر در اعتراض‌های دی‌ماه ۹۶ و پاییز ۹۸ را بیشتر از جنس طبقه عمودی بررسی می‌کنید؟**

دقیقاً؛ با این تبصره که این طبقه عمودی آن چنان که عرض کردم، تنوع درونی دارد؛ یعنی اگر شما با هرکدام از معیارهای طبقه‌بندی نگاه کنید، نمی‌توانید انسجامی درون این طبقه بیابید، بافت‌های متنوعی دارد، مثل یک مرقع چهل‌تکه است؛ لذا این طبقه، طبقه‌ای است که در غیاب نهادهای واسطه‌ای که می‌توانند پیام‌ها را حس کنند، به زبان بیاورند و مخابره کنند، شکل می‌گیرد؛ بنابراین جنبش‌های پرسر و صدایی هستند؛ به این معنا که هرچند حرف نمی‌زنند و شعار طبقاتی ندارند، اما هیاهو می‌کنند؛ یعنی آرمان ایجابی ندارند؛ اما مطالبه‌های سلبی دارند؛ ولی این مطالبه‌های سلبی متنوع و پراکنده و فراگیر است.

■ **آیا منظور شما از آرمان، ایدئولوژی است؟**

بخشـــی از کارکرد ایدئولوژی تعیین کردن آرمان‌ها است. اینها آرمان ندارند؛ یعنی برخلاف جنبش‌های اجتماعی، مدلی از عدالت اجتماعی در ذهن اینها نیســـت که اگر جامعه بر اساس آن شکل بگیرد، اینها به خواسته‌هایشان برسند و برخلاف مقاومت‌های مدنی، خواســـته‌های معین هم ندارند. جنبش‌های اجتماعی قابل مذاکره هستند چون هم ساخت دارند، هم نمایندگی دارند، هم شعار دارند، هم آرمان دارند و هم به یک معنا رهبری رسمی و یا غیررسمی دارند و همان گونه که عرض کردم، سازماندهی دارند، چه منعطف یا ژلاتینی یا ســـخت؛ در طبقه عمودی هیچ‌کدام از اینها وجود ندارد و به این دلیل هدفش با بر آورده شدن یک خواسته معین تأمین نمی‌شود. به این دلیل با تغییر سیاست‌گذاری‌های روزمره و تدابیر خرد سیاست‌گذارانه نمی‌توانید آن را خاموش کنید؛ به این معنا برخلاف جنبش‌های اجتماعی که اگر شـــما بعضی از قوانین یا سیاست‌ها را تغییر بدهید خاموش می‌شود چون احســـاس می‌کند که خواسته‌اش بر آورده شده است یا به لحاظ قانونی به رسمیت شناخته شده است، حتی اگر از نظر اجرا به رسمیت شناخته نشود، طبقه عمودی چنین نیست که یک خواسته معین را مطرح یا پیگیری کند یا بخشی از حاکمیت یا ساخت قدرت را هدف اعتراض قرار بدهد. این بی‌قراری‌ها مجموعه مناسبات و سامان سیاسی، اجتماعی، اقتصادی موجود را منشأ بدبختی خود می‌داند؛ بنابراین مخاطبش یک دستگاه از دستگاه‌های حاکمیتی نیست، یک ارگان معین نیست، یک قانون ناعادلانه معین نیست، یک سیاست معین یا یک مصوبه خاص هیئت دولت نیســـت. با تغییر هیچ‌کدام از اینها شما نمی‌توانید پاسخ جامعی به طبقه عمودی بدهید، بر خلاف جنبش‌های اجتماعی. مثلاً در ســـال ۸۸ شما یک جنبش اجتماعی دارید که حاصل دگردیسی معکوس ناجنبش به جنبش است؛ یعنی جنبش‌های دهه ۱۳۷۰ ســـرکوب می‌شوند، امکان جنبش‌های دهه ۱۳۷۰ کم و بیش مسدود می‌شود و به ناجنبش دگردیسی می‌کنند. آنها می‌دانستند چه می‌خواهند، مسئله معینی داشتند. مسئله‌شان فقر و حاشیه‌نشینی بود. معلوم بود که سیاست‌های تعدیل باید تعدیل شود. تعدیلِ تعدیل شعار اصلی و مشترک و مطالبه آنها در دهه ۱۳۷۰ بود. این جنبش‌ها که سرکوب می‌شود، شما می‌بینید که از اواخر دهه ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۸ ناجنبش داریم؛ یعنی بیشترین نرخ تنوع شیوه زیست را در شهرها و کلان‌شهرها می‌بینید.

■ **به غیر از جنبش دانشجویی سال ۷۸.**

آن هم سرکوب می‌شود که یک جنبش مشخص دانشجویی با یک خواسته معین، یعنی آزادی بیان اســـت. روزنامه «سلام» را می‌بندند و در نتیجه آن این جنبش شکل می‌گیرد و دانشجوها اعتراض می‌کنند. پنج روز ادامه می‌یابد و تمام می‌شود. خواسته‌اش معلوم اســـت. معلوم اســـت که به چه‌چیزی اعتراض دارد. نمی‌گوید کل این سیستم را نمی‌خواهم، نمی‌گوید باید همه مناسبات قدرت برافتد و وضعیت به شکلی تغییر کند که هیچ شباهتی به نظام سیاسی موجود ندارد، دنبال این چیزها نیست. یک مسئله معین دارد. جنبش اجتماعی ۸۸ هم که ده سال بعد اتفاق می‌افتد، یک مسئله معین دارد: رأی به مثابه حق. می‌گوید رأی حق من است و گمان می‌کند این حق به‌درستی ایفا نشده است. این جنبش‌ها وقتی به در بسته می‌خورند و یا با نیروی اجبار مواجه می‌شوند، به مقاومت در چارچوب شیوه‌های زیست نامتعارف تغییر شکل می‌دهند. آنچه در سال ۸۸ اتفاق می‌افتد این است که بسیاری از جریان‌های مقاومت در شیوه‌های زیست روزمره، سعی می‌کنند به شکل معکوس دوباره به یک جنبش اجتماعی تبدیل شوند. نخستین نشانه‌های آن هم شبیه نشانه‌های ناجنبش است؛ یعنی مثلاً یک راهپیمایی بزرگ سکوت اتفاق می‌افتد. ناجنبش است که ساکت است. ناجنبش است که فقط رفتار می‌کند؛ اما رفتارش درون چارچوب رفتارهای زندگی روزمره است، تخریب‌گر نیست. این جنبش‌ها و دگردیسی مستقیم آنها، یعنی از جنبش به ناجنبش یا دگردیسی معکوس آنها، یعنی از ناجنبش به جنبش، همه امکانات اینها یکی‌یکی مسدود می‌شود.

■ **الان وقتی از جنبش‌ها و ناجنبش‌ها صحبت می‌کنیم، آیا می‌توانیم بگوییم که از عاملیت یا از بین رفتن عاملیت سیاسی و اجتماعی طبقه متوسط صحبت می‌کنیم؟**

بله و این مضاعف می‌شود با فقیر شدن طبقه متوسط که در واقع معنایش این است که این طبقه متوسط حتی به لحاظ خودآگاهی درونی هم دچار بحران می‌شود؛ یعنی دیگر حتی نمی‌تواند از عهده مخارج روزمره خود برآید؛ یعنی زندگی کارمندی یا همان طبقه متوسط یقه‌سفید یا زندگی کارگری مجاور طبقه متوسط که اصطلاحاً به آنها یقه‌آبی می‌گوییم، نمی‌توانند زندگی خود را اداره کنند. اما واقعیت این است که دارد یک اتفاق جدید می‌افتد. این اتفاق جدید این است که به عنوان طبقه متوسطی که حجم بزرگی از آن ریزش کرده اســـت و دیگر روزهای درخشان زندگی‌اش را پشت سر گذاشته است و هرآنچه پیش رو است، فروبستگی، تاریکی است و امکان بازگشت به طراز زندگی قبلی ظاهراً منتفی است، و گذشته خود را هم از دست داده است. در نتیجه یک گروه جدید شکل می‌گیرد که ما پیش‌تر نداشتیم. گروهی که از وضعیت درخشان گذشته دور افتاده است؛ یعنی گذشته را از دست داده است، در کنار گروه دیگری قرار می‌گیرد که گذشته‌ای نداشت؛ ولی بعد از اتفاقات برجام داشت در وضعیت کنونی چیزی به دست می‌آورد؛ یعنی کم و بیش داشت خودش را از حاشیه بیکاری، فقر و حاشیه بی‌آیندگی جدا می‌کرد چون احتمال داشت اشتغال ایجاد شود. جوانانی که در ۲۰ سال اخیر از دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل شدند، کم‌کم داشتند امیدوار می‌شدند به این‌که گرچه گذشته‌ای نداشتیم، اما می‌توان به حال امیدوار بود. این احساس خیلی زود نابود شد. به یک سال نکشیده کل برجام که به شما وعده حال می‌داد و می‌گفت سرمایه‌گذاری می‌شود، ده‌ها هیئت اروپایی می‌آیند و چانه می‌زنند که در اینجا سرمایه‌گذاری کنند، همه منتفی شد. نیرویی که سطح انتظارات و توقعش از زمان حال فوق‌العاده بالا رفته است، ناگهان سرخورده می‌شود و این فاصله انتظار تبدیل به نارضایتی بسیار شوکه‌کننده می‌شود. یک گروه دیگری هم وجود دارد که آینده خود را به طور کلی از دست می‌دهد؛ یعنی گروهی که طبقه کارگر یا کارمند ضعیف و فقیر بود که همیشـــه چیزی او را امیدوار می‌کرد و آن هم تأمین آینده از راه بیمه‌ها و صندوق بازنشستگی بود. تصورش این است که درست است که من گذشته‌ای نداشـــتم، درست است که در وضعیت حال هم کنشگری ندارم، زندگی من که تغییری نخواهد کرد چون حقوق من پا به پای تورم افزایش نمی‌یابد؛ اما چیزی وجود دارد و آن هم این است که آینده بسته نیست و معنایش این است که من در این جامعه به وضعیت کارتن‌خوابی نخواهم رسید. درست است که زندگی درخشانی نخواهم داشت، اما آینده

میزگرد سوداگری از ۱۹۷۲ تا حالا هر سال برگزار می‌شود و در آن مدیران بزرگ‌ترین کمپانی‌ها سیاست‌های خود را با هم هماهنگ می‌کنند. در میزگرد امسال، ۱۸۱ مدیر ارشد بزرگ‌ترین کمپانی‌های جهانی دور هم جمع شدند. در بیانیه پایانی میزگرد سوداگری سخن از ضرورت چرخش به سوی درک و ایفای رسالت اجتماعی سرمایه می‌گویند.

من، از من گرفته نشده است.

■ **در کنار این سه گروهی که از آن صحبت کردید، به نظر می‌رسد که یک گروه دیگر هم داریم و آن گروه تهیدستان شهری است که وضعیتی پایین‌تر از طبقه کارگر هم دارند که به‌نوعی ریزش‌ها به سمت این گروه است.**

دقیقاً همین گونه است، چون که اتفاقاً طبقه کارگر دارد به این زیرطبقه ریزش می‌کند؛ یعنی با تعطیل شـــدن کارگاه‌ها و کارخانه‌ها، بسته شـــدن صندوق‌های سپرده‌گذاری، ورشکستگی صندوق‌های بیمه و بازنشستگی و امثال اینها بسیاری به زیرطبقه محروم سقوط می‌کنند. اتفاقی که می‌افتد این است که طبقه عمودی شکل می‌گیرد که برآیندی از عدم برخورداری‌ها و نومیدی‌ها از حال، گذشته و آینده است. وقتی این طبقه بی‌قرار می‌شـــود چون که دستی در هریک از طبقات سنتی و کلاسیک دارد، تمام آن طبقات را هم بی‌قرار می‌کند؛ یعنی این گونه نیست که دانشجوها به خیابان بریزند و کارمندها بگویند این‌که جنبش ما نیست؛ زن‌ها خیابان بریزند و مردها بگویند حقوق زنان مسئله ما نیست.

■ **یعنی باید عاملیت اجتماعی سیاسی را در گروه‌های عمودی پیگیری کنیم نه گروه‌های کارگری، طبقه بالا و متوسط و طبقه تهیدست؟**

بله.

■ **این گروه‌ها حامل چه گفتمانی خواهند بود؟**

این ســـؤال بسیار مهمی اســـت که من ترجیح می‌دهم بررسی آن را به اواخر بحث موکول کنیم. اجازه بدهید که من این آناتومی را تکمیل کنم. واقعیت این اســـت که به همین میزان که اعضای طبقه عمودی از نظر تعلقات پایه‌ای متنوع‌اند، محرک‌هایی هم که می‌تواند این طبقه عمودی را به حرکت درآورد، متنوع است؛ اما هر بار یک محرک، بخشی از این طبقه را بیشتر به حرکت درمی‌آورد؛ یعنی مثلاً وقتی قیمت بنزین به عنوان یک محرک بخشی از این طبقه را هدف قرار می‌دهد، ضعیف‌ترین بخشی که حالا دیگر حتی پول ندارد که برای کار روزمزد از خانه تا میدان بیرون شهر برود که بلکه یکی بیاید و او را سوار کند و برای کار ببرد، حتی نمی‌تواند این مسافت ۱۵ کیلومتری را با موتورش طی کند. این محرک‌ها در جامعه ما کم نیســـتند. یک روز قیمت بنزین است، یک روز ورشکست شدن صندوق ثامن است، یک روز بسته شدن کارخانه نیشکر و... این طبقه عمودی دقیقاً به دلیل تنوع درونی‌اش هر بار با یک محرک درگیر می‌شود و بخشی از این طبقه شروع به پاسخ دادن می‌کند و با همدلی فعال بخش‌های دیگر که گاهی به همراهی و هم‌کنشی منتهی می‌شود. همدلی وقتی است که اگر از اعضای طبقه عمودی بپرسید آیا شما در این اعتراضات به خیابان رفتید؟ می‌گویند نه. حالا اگر بپرسید آیا به نظرت اینها که رفتند کار خوبی کردند؟ می‌گوید بله. این چیزی است که در دی‌ماه ۹۶ داشتیم که به لحاظ عددی کسانی که در سراسر کشور به خیابان‌ها رفتند زیاد نبودند؛ اما ۶۵ درصد همدلی داشتیم؛ یعنی وقتی که شما پیمایش می‌کنید، ۶۵ درصد مردم با اینها که اعتراض کردند و به خیابان رفتند، مشکلی ندارند. خودشان در خیابان با معترضان همراه نیستند؛ اما از این اعتراضات احساس بدی پیدا نمی‌کنند. بعد از اعلام درصد یارانه‌بگیران، حالا ما متوجه می‌شویم که ۶۵ درصد عدد تصادفی هم نبوده است؛ یعنی کم و بیش منطبق بر ۶۰ میلیون نفری است که با معیارهای فعلی، باید یارانه بگیرند.

من تمام تشابه‌ها را عرض کردم و وجه پیوند و پیوست ۹۶ و ۹۸ را هم گفتم؛ اما حالا می‌خواهم بگویم که یک وجه گسست هم وجود دارد؛ یعنی یک ویژگی در اعتراضات ۹۸ وجود دارد که در اعتراضات ۹۶ نبود و این ویژگی دقیقاً برمی‌گردد به نوع خاص محرک این نوبت و پاسخی که بدنه گسترده طبقه عمودی به این محرک داد و ویژگی‌هایی که در این پاسخ بود. در سال ۹۶ می‌بینید که هنوز عنصر زبان دارد کار می‌کند. درست است که طبقه عمودی خودآگاهی طبقاتی به معنای آن خودآگاهی‌ای که در طبقات کلاسیک هســـت، ندارد؛ ولی هنوز می‌تواند با زبان و شعار، خودش را بیان کند و دست‌کم نوعی همدلی درون‌طبقه‌ای ایجاد کند. مثلاً یک گروه که احتمالاً به لحاظ عددی خیلی هم وسیع نیست شعار می‌دهد که: «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا». تعداد این گروه زیاد نیست؛ ولی همدلی ایجاد می‌کند؛ یعنی تبدیل می‌شود به یک فهم مشترک قابل قبولی میان همان ۶۵ درصد جمعیت که اینها دیگر به درد ما نمی‌خورند، ما دیگر در انتخابات شـــرکت نمی‌کنیم. یا مثلاً وقتی می‌گوید: «رضاشاه روحت شاد»، این بیان یک خواسته معین نیست، نمی‌گوید وضع صندوق ثامن را درست کنید یا رأی من کو؟ می‌گوید از اول اشتباه بوده است، این سامان و قرار سیاسی را باید برگردانیم به نقطه اول. این گروه نه رضاخان را می‌شناسد، نه می‌داند که انقلاب چرا به وجود آمد، نه می‌فهمد که راه‌حل مشکلی که دارد، عقب‌گرد به ریشه‌های عمیق‌تر مشکلات نیست بلکه باید راهی به پیش رو باز کند؛ اما به هر حال هنوز زبان دارد. اگرچه همه هم‌زبان نیستند؛ اما بسیاری با بیان صورت‌بندی‌شده مشخص همدل می‌شوند یا دست‌کم مشکلی ندارند. در سال ۹۸ می‌بینید که همین مقدار خودبیان‌گری هم دیگر وجود ندارد. در بی‌قراری‌های آبان‌ماه ۹۸ زبان به طور کلی تعطیل است. هیچ شعاری وجود ندارد.

■ **به همین دلیل خشن‌تر شده است؟**

بله. چون بی‌زبان است. دقیقاً رفتار هیستریک دارد. اتفاقی که در اصفهان برای بانک‌ها رخ داد یا آتش زدن ۱۵۰ آمبولانس در کل کشور شوخی نیست. چه قبل از انقلاب، چه بعد از انقلاب چنین اتفاقی در ایران سابقه ندارد. آتش زدن آمبولانس یک معنای خیلی خاص دارد؛ یعنی چه؟ یعنی مریض من هیچ وقت امکان استفاده از این آمبولانس را ندارد، پس همان بهتر که اصلاً نباشد. این مال چه کسانی است؟ مال من که نیست. آمبولانس نمونه‌ای مثالین از سیستم رفاه اجتماعی و تأمین اجتماعی و بهداشت عمومی ما است؛ یعنی پیدا است که حتی نظام اورژانس ما طبقاتی است. حتی نظام اورژانس هم نمی‌تواند اعتماد حداقلی مردم را جلب کند، چه رسد به فلان وزارت‌خانه، فلان نهاد یا فلان حزب یا فلان سازمان مردم‌نهاد. مردم دیگر حتی به آمبولانس هم اعتماد ندارند؛ یعنی می‌گویند این جزو وسایل زندگی من نیست، این جزو اضافات محیط زندگی من است که به ستم از من دریغ شـــده است پس می‌توانم آن را آتش بزنم. اما این را به یاد داشته باشیم که معترضان هنوز مدرســـه را آتش نزدند و این خبر خوبی است؛ اما پاساژ را آتش می‌زند، چون نه‌تنها از آنجا خرید نمی‌کند بلکه می‌گوید دست‌فروشی من را همین پاساژ کساد کرده است. مشاهدات بعضی از دانشجوهای من است که می‌گویند فلان پاساژ مشخص که آتش گرفته اســـت، دقیقاً به دست همان دست‌فروش‌هایی که دوتا خیابان پایین‌تر دست‌فروشی می‌کنند آتش زده شده است. اگر این مشاهده قابل اعتماد و قابل اعتنایی باشد، معنای خیلی مهمی دارد.

ویژگی دیگر اتفاقات آبان‌ماه ۹۸ این است که در این نوبت ما با افرادی سر و کار داریم که برخلاف تحلیل بسیاری از دوستان و همکاران من، نمی‌توان گفت که اینها فقط افراد گرسنه کارتن‌خواب بودند؛ این بی‌قراری جنبش نان نیست. از روی گزارش تعداد و تنوع کشته‌شدگان و دستگیرشدگان می‌توانیم بفهمیم که معترضان اتفاقاً یکسره در جنبش نان تعریف نمی‌شوند. اینها چه کسانی هستند و چرا در چنین جنبشی فعال می‌شوند و کنشگری می‌کنند؟ احتمالاً بخشی از اینها در جنبش‌های مدنی می‌توانند کنشگرهای بسیار فعالی باشند؛ اما چرا در این بی‌قراری حضور دارند؟

اینجا است که من می‌خواهم این مفهوم جدید «پریکریات» را معرفی کنم که البته برای جامعه‌شناسی سیاسی ایران مأنوس نیســـت، اما حدود ۱۰، ۱۵ سال است که در جامعه‌شناســـی سیاسی در اروپای قاره‌ای و بریتانیا و ایالات متحده شناخته شده است؛ مفهوم پریکریات در واقع ترکیبی از دو اصطلاح پرولتاریا و پریکریس اســـت. پریکریس یعنی بی‌قرار، متزلزل، لرزان، و لغزنده. پیشنهاد واژه‌گزینانه من این است که پریکریات را به «بی‌قرارگران» برگردانیم، که مثل اصل انگلیسی که ترکیبی از پریکریس و پرولتاریات، حاصل جمع دو واژه «کارگران» و «بی‌قراران» است.

ناامیدی نسبت به ثبات و قرار جایی که در آن قرار گرفته‌ای، حس عدم امنیت نسبت بـــه قدم بعدی که می‌خواهی برداری. وضعیت، وضعیت ناامنی، بی‌قراری، بی‌اعتمادی و عدم امنیت و بی‌افقی است. چیزی که باید به این اضافه کرد این است که افق بهبود بسته است؛ بنابراین جزء اول پریکریات، پریکریس است که صفت است و جزء دوم آن پرولتاریا است که همان طبقه کارگر و فرودست است که در تئوری‌های مارکسیستی از اصطلاحات جامعه روم باستان وام گرفته شد و در نظریه اجتماعی متأخر هم استفاده می‌شود؛ یعنی این طبقه، طبقه کلاسیک کارگر نیست. این همان طبقه‌ای است که بعد از طبقه کارگر قرار می‌گیرد و قبل از طبقه گرسنه کارتن‌خوابی که اگر هوا کمی سردتر شود ممکن است

یخ بزند و بمیرد. این گروه مادون طبقه است که هیچ عاملیت فعال و موثری را نباید از او انتظار داشته باشید. پریکریات بالاتر از این گروه ولی پایین‌تر از طبقه کلاسیک کارگر قرار می‌گیرد. اینها از نظر میانگین درآمد پایین‌تر از طبقه متوسط و طبقه کارگر که در جامعه سرمایه‌دار همدست سرمایه دارد است، قرار می‌گیرد. بخشی از پریکریات تخصص بیشتری از توانایی مورد نیاز برای کار یومیه خود دارد. مثلاً برخی از اینها مهندس‌اند ولی در جرگه موتورســواران معیشتی‌اند یا آبدارچی‌اند، دست‌فروش‌اند، اینها کارهای مادون توقع و توان خود را انجام می‌دهند با درآمد ناکافی و عدم امنیت و بدون تصویری از آینده بهتر. نابرخوردارانی که پایگاه ماسه‌ای و لرزان و لغزان و متزلزل و در حال فروپاشی دارند.

■ **اینها ظرفیت بالقوه اعتراض دارند؟**

دقیقاً. عدم امنیت و احســاس تعلق داشتن به شــبکه بی‌قرارن ایشان را در معرض کنش‌گری اعتراضی قرار می‌دهد. اینها نه به معنای دقیق کلمه تهیدست‌اند و نه می‌توانند به خانواده برگردند و نه در ساخت اجتماعی پایگاه باثباتی دارند.

■ **این گروه محصول توسعه است؟**

محصول مدل‌های توسعه‌ای کمی اســت که به رشد کمی و آماری به عنوان هدف توسعه نگاه می‌کند. توسعه وجه انســانی دارد. اگر این وجه انسانی حذف شود، توسعه به پروسه تبدیل شدن آدم به عدد و رقم دگردیسی می‌کند. آینده انسان‌ها مسئله این الگوی توسعه کمی نیست. وقتی از نقد نظریه‌های مبتنی بر الگوهای بانک جهانی صحبت می‌کنیم، صحبتمان درمورد دشمن فرضی نیست. از طرفی گفتمان چپ در ایران مبتذل شده است و وقتی از عدالت صحبت می‌کند به مجموعه‌ای از شعارها علیه توسعه تبدیل می‌شود و نهایتاً به توزیع فقر می‌رسد. سیاست‌های نئولیبرال دنبال دولت حداقلی، جذب مهاجر کارآمد و باکیفیت و متخصص اســت که در آن سرمایه و صاحب سرمایه حرف اول را می‌زند. تنظیمات حداقلی را در روابط کارگری مجاز می‌داند و هر نوع سیاســت حفاظت محیط زیستی را به حاشیه می‌راند. جنبش‌های هم‌شکل و هم‌نواخت ماه‌های اخیر در عراق، لبنان، هنگ‌کنگ و نیکاراگوئه جنبش‌های سیاسی نیستند ولی روی آنها جریان‌های سیاسی سوار می‌شــوند. در خاورمیانه جلوه این جنبش‌ها خشونت‌آمیزتر می‌شــود ولی معنا و فحوای مشترکی دارند و بخشــی از آن معنا و فحوا این است که پریکریات یا بی‌قرارگران فعال شده‌اند.

■ **چرا دولت با این‌که حمایت طبقه متوسط و تهیدست را داشت، در نهایت حمایت هردو طبقه را کم و بیش از دست داده است؟**

در تحلیل کلان با وجود تغییر گفتار نه گفتمان، جهت‌گیری کلان به سرمایه، نحوه توزیع منابع و بازتوزیع منافع کم‌وبیش یکسان باقی مانده است. اگر سه مؤلفه را بخواهیم در این سازوکار برجسته کنیم، می‌توانیم به استمرار انباشت سرمایه غیرمولد که مالیات نمی‌پردازد و جامعه را فقیر می‌کند، کاپیتالیسم رانتی، و شوک‌های مالی اشاره کنیم. این ســازوکار با رکود و تورم و بی‌ارزشی پول و رواج فسادهای درشت و آزادسازی قیمت‌ها جامعه را ضعیف‌تر می‌کند. این سیاست‌ها در قالب‌های مختلف ایجاد می‌شود که نتیجه آن، حجیم‌تر شــدن گروه بی‌قرارگران و ناامید و بی‌آینده شدن آنهاست. اینها به محض فرصت پیدا کردن مانند بالا رفتن قیمت بنزین، به خشم می‌آیند. توسعه در ایران حتی اگر به معنای توســعه سرمایه‌داری هم باشد، مســتلزم این است که دست‌کم به ندای تجدیدنظرطلبی که از قلب سرمایه‌گذاری بلند شده است گوش کنیم.

فایننشیال تایمز که ارگان چپ نیست، گزارش‌ها و مقالاتی منتشر کرد به مناسبت میزگرد سوداگری در ۳۰ می ۲۰۱۹. میزگرد سوداگری از ۱۹۷۲ تا حالا هر سال برگزار می‌شــود و در آن مدیران بزرگ‌ترین کمپانی‌ها سیاســت‌های خود را با هم هماهنگ می‌کنند. در میزگرد امسال، ۱۸۱ مدیر ارشد بزرگ‌ترین کمپانی‌های جهانی دور هم جمع شدند. در بیانیه پایانی میزگرد سوداگری سخن از ضرورت چرخش به سوی درک و ایفای رســالت اجتماعی سرمایه می‌گویند. می‌گویند باید هرچه زودتر سودآوری و سوداگری را با رسالت اجتماعی به توازن برسانیم و به مسئولیت اجتماعی توجه بیشتری کنیم و شــکاف اجتماعی را ترمیم کنیم. این گفته اقتصاددان‌های چپ آمریکای لاتین نیست. مفهوم کاپیتالیسم رانتی را اقتصاددانان بزرگ سرمایه‌داری متأخر معرفی کرده‌اند تا توضیح دهند چرا کاپیتالیسم رانتی دارد خود سرمایه‌داری را نابود می‌کند. اگر توسعه به معنای کاپیتالیستی هم مورد توجه است، باید به سمت سیاست‌های اجتماعی بازگشت. اگرچه درایران شــعارهای عدالت‌محور زیاد داده می‌شود ولی در مقام عمل اعتنایی به جامعه نمی‌شــود. جامعه دچار شکاف طبقات شده و نظم طبقاتی به هم ریخته است. طبقات پایین صدا ندارند و نمایندگی نمی‌شــوند و فراغت ندارند ولی وضعیت خود را در برابر نظم موجود درک می‌کنند. نامناسب‌ترین جواب به این کنش‌گرها این است که به آنها خودآگاهی کاذب می‌دهند در قالب این‌که شــما بازی‌خورده دشمن و در تور عملیاتی دشمن هستید. نباید همه این اتفاق‌ها را به مسئله‌های امنیتی فروکاست. این اتفاقات اخیر مرزبندی‌های جناحی را برخلاف سال ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ به هم ریخته است. در اعتراض‌های دی‌ماه ۱۳۹۶ و آبان‌ماه ۱۳۹۸ مرز جناح‌بندی و طبقات به هم ریخته اســت. از طبقه متوسط وفادار به سیستم تا طبقه کارگر کمتر وفادار در کنار حاشیه‌نشین‌ها و نیروهای ارزشی کنار هم در هسته اول اعتراض قرار گرفته‌اند. اینها بی‌شناسنامه نیستند ولی ائتلاف ناخودآگاه آنها زود به درهم‌آشفتگی تبدیل می‌شود.

■ **راه در پیش رو کدام است؟**

حالا دقیقاً باید به پرسش قبلی شما درباره گفتمان این گروه‌ها برگردیم: باید ببینیم خودآگاهی بی‌قرارگران در نهایت به کدام ایدئولوژی برمی‌گردد؟ طبقه بی‌قرارگر به چه زبانی سخن می‌گوید و می‌شنود؟ من گمان می‌کنم تشکل‌ها و جریان‌های سیاسی در کنار حاکمیت اولین کارشان باید به صدا درآوردن این طبقه و شنیدن صدای این گروه طبقاتی باشد. حاکمیت الان با چند روش، انکاردرمانی، گفتاردرمانی، بسته‌های معیشتی، همدردی با کشته‌شدگان و پرداخت دیه و غرامت می‌خواهد با این گروه‌ها حرف بزند ولی اینها تناسبی با جنس این اعتراض‌هایی که ممکن است به صورت تناوبی تکرار شود، ندارد. من در افق امکان‌های پیش رو، چشم‌اندازی از به رسمیت شناخته شدن طبقه عمودی در میان جناح‌های سیاســی و حاکمیت و حکومت نمی‌بینم. باید متوجه باشیم که ما گروه بزرگی را که در جامعه جلو چشممان شکل گرفتند، هیچ‌وقت ندیدیم. اینها مشتق سیاست‌های همه جناح‌های سیاسی ما هستند. همه اینجا مسئولیت مشترکی در نادیده گرفته شدن این گروه دارند. باید بی‌قرارگران را به رسمیت بشناسیم.

■ **چگونه؟**

اولاً از راه دیدار و حضور و صحبت کردن ســینه به سینه. اینها نماینده ندارند. اینها ســاختار و ســازمان ندارند. باید با اینها سینه به ســینه حرف زد. نه این‌که در ۱۶ آذر در جمع دانشــجویان که بخشــی از بی‌قرارگران در میان آنها هستند، خودداری کنند. ما به اینها هویت ســلبی و ویرانگر داده‌ایم. باید اینها را به رســمیت شناخت. در مرحله بعدی باید به بی‌زبان بودن اینها پاسخ داد. اینها هیچ شعار یا آرمانی ندارند و نمی‌توانند روی مطالبه خود چانه‌زنی کنند. اینها نمی‌دانند چه می‌خواهند و نمی‌توانند بدانند دقیقاً چه می‌خواهند. جناح‌های سیاسی باید به این جنبش بی‌زبان، زبان بدهند. یعنی آنها را نمایندگی کنند. اگر می‌خواهیم مشکل این بی‌قراری‌ها را جدی حل کنیم، باید اینها را به رسمیت بشناسیم (که کار حاکمیت است) و نمایندگی کنیم (که کار نیروهای مدنی و جناح‌های سیاسی است). در مرحله بعدی بازتوزیع است؛ بازسازی مفهوم عدالت اجتماعی بر پایه رفع هرگونه تبعیض و سلب امکان رانت‌خواری. باید اقشار پردرآمد مالیات بدهند و بقایای طبقه متوسط که هنوز می‌تواند به سرمایه‌گذاری کوچک یا متوسط فکر کند، به حوزه اجتماع برگردد. ما قرار خود را در جامعه شکسته‌ایم. ما قرارمان تأمین رفاه عادلانه برای مردم بود. این تجدید قرار موج بی‌قراری‌ها را می‌شکند. باید حاکمیت عهد و پیمان و سازمان خود را برای تضمین رفاه عادلانه ترمیم و تجدید کند. انجمن‌ها، اصناف، نهادهای مدنی گروه‌های واسطه‌ای هستند که در غیاب آنها نمی‌دانیم در مواقع بی‌قراری چگونه و با چه‌کسی باید حرف بزنیم و چه بگوییم. زبان دادن به بی‌قرارگران یعنی این‌که همه این گروه‌های واسطه‌ای احیا و ساختارمند شوند. نهاد داشته باشند. سطحی‌ترین پاسخ به این بی‌قراری‌ها این است که بگویند جایی تدارک ببینیم که ملت بروند آنجا اعتراض کنند؛ این قبیل راه‌حل‌های بد متناسب با صورت‌بندی بسیار بد مسئله است و مشکلی را حل نمی‌کند. باید این گروه‌ها زبان داشته باشند و وجود اینها به رسمیت شناخته شود. الان بهترین زمان است که به این ساخت‌یابی مجال داده شود؛ نباید این‌بار هم فرصت انتخاب از دست برود و امکانی ساخت‌یابی نهادی از دست برود.

آگاهی‌های سیاسی از طریق متفکرین به طبقات مختلف القا می‌شود. حالا هم چنین است. اما به دلیل وجود اینترنت و شبکه‌های اجتماعی این نوع آگاهی‌ها (و بسیاری توهم‌ها) بسیار سریع در جامعه پخش می‌شوند و طبقات گوناگون از آن متأثر می‌شوند. با توجه به عدم تشکلات سیاسی تبدیل این آگاهی‌ها به کنش مثمر ثمر بیشتر در میان‌مدت امکان‌پذیر است.

[تهیدستان و مدرنیته]

تهیدستان آگاه شده‌اند

مدرنیته با عاملیت و آگاهی ممکن است



فرزین وحدت

استادسابق دانشگاه هاروارد

چرا باید خواند:
تهیدستان شهری چقدر می‌توانند در مدرنیته با طبقه متوسط همراهی کنند؟ الزامات این همراهی چیست؟ این مقاله را بخوانید.

۱ برای تحلیل اتفاقات اخیر ایران می‌بایست از اصطلاح «طبقات فرودست شهری» استفاده شود. به گمان من ریشه‌های اجتماعی تعداد زیادی از طبقات فرودست را باید در مردمان حاشیه و زاغه‌نشین و کسانی که از روستاها به شهرها مهاجرت کرده‌اند، جست‌وجو کرد. به علاوه، طبقات فرودست شامل طبقه کارگر یدی و اکنون بسیار از کارمندان می‌شود. اما نکته بسیار مهم این است که در زمان حاضر این طبقات فرودست از نظر جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی بسیار متفاوت هستند از لایه‌های اجتماعی که از آنها برخاسته‌اند. برخلاف اسلاف خود، این مردمان تهیدست، کمتر ستم‌پذیر، قضا وقدری، بی‌اراده، کم‌حرکت، و در یک کلمه منفعل هستند. به‌ویژه در این چهل سال اخیر، طبقات مختلف مردمان ایران من‌جمله قشرهای زیردست، تا حد قابل ملاحظه‌ای ستم‌ستیز و یا دست‌کم ستم‌گریز شده‌اند. آنها دیگر اوضاع فلاکت‌بار خود را کمتر به سرنوشت حواله می‌دهند. این قشرها تا حد نسبتاً بالایی از اراده برخوردار هستند و پرجنب و جوش‌اند. به یک واژه این مردمان یک نوع حس عاملیت و فاعلیت را در ضمیر خود نهادینه کرده‌اند. هنگامی که در فردی عاملیت و فاعلیت نهادینه شد، آن فرد خود را صاحب حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌پندارد. این حس فاعلیت و عاملیت، به ویژه در میان طبقات زیردست، از طریق فرآیندهای بسیار مشکل کسب شده است: انقلاب و جنگ خانمان‌سوز با عراق. شرکت در انقلاب یک فرد منفعل را از خوابی که اجدادش طی قرن‌ها در آن به سر می‌برده‌اند بیدار می‌کند و وی را به فعالیت و جنب و جوش وادار می‌سازد. همچنین جنگ‌های فراگیر مانند جنگ هشت‌ساله در ایران، اکثر ملت ایران را از خواب منفعل بودن بیدار کرد و آنها را وادار به حرکت و کسب عاملیت و فاعلیت کرد. شکی نیست که ملت ایران برای این دو واقعه بهای بسیار گزافی را، از نظر مادی و انسانی، پرداخته است. اما در عوض حس عاملیت و فاعلیت و در نتیجه آن حس حقوق شهروندی و مطالبه آن به دست آمده است. مثالی در زبان فرانسه است که می‌گوید آن روستایی فرانسوی که در جنگ‌های ناپلئون شرکت کرده بود، هنگام بازگشت از جنگ دیگر آن روستایی سربه‌زیر نبود و شهروند شده بود.

۲ بدون شک بسیاری از اعتراض‌ها از یک جنبه معیشتی برخوردار هستند. اما وقایع اخیر حاکی از آن است که این تنها یک رویه قضیه است و کار بسیار بیخ دارد. از دیدگاه افرادی که کسب عاملیت و فاعلیت کرده‌اند، مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی با یکدیگر در ارتباط هستند و آنها را نمی‌توان تفکیک کرد. از همین رو به گمان من تشکل‌های صنفی در مسیر بیشتر سیاسی شدن هستند و طبقات فرودست نیز به همین دلیل وارد مرحله جنبشی شده‌اند. هرچند که این جنبش با سرکوب به زیر خاکستر می‌رود، اما با مقداری تحریک می‌تواند از زیر خاکستر دوباره شعله‌ور شود، همان‌طور که از دو سال پیش شاهد آن بوده‌ایم.

۳ به گمان من سیاست‌های پوپولیستی دولت دهم این روند را بسیار سریع کرد. به جای آن‌که سرمایه‌گذاری در زیربنا و اقتصاد انجام شود، بودجه مملکت به مقدار زیادی صرف خرج‌های پوپولیستی و غیر مولد شد. البته شکی نیست که دولت در قبال مردمان تهیدست مسئولیت دارد و می‌بایست یک تور ایمنی برای آنها ایجاد کند، اما ماورای آن، دولت می‌بایست در زمینه‌های زیربنایی اقتصاد سرمایه‌گذاری کند تا چرخ صنعت و اشتغال توسعه بیابد. در انگلیسی اصطلاحی وجود دارد که می‌گوید اگر به یک نفر یک ماهی بدهی یک روز شکم وی را سیر کرده‌ای، اما اگر به وی فن ماهی‌گیری بیاموزی تمام عمر می‌تواند شکمش را سیر کند. البته در این دو سال اخیر نیز به واسطه تحریم‌ها از طرف ترامپ، روند فقیرسازی ایرانیان بسیار تسریع شده است.

۴ به گمان من مهم‌ترین مؤلفه به وجود آمدن یک جامعه مدرن این است که تعداد تأثیرگذاری از افراد جامعه عاملیت و فاعلیت کسب کنند و خود را دارای حقوق شهروندی بپندارند. چنین افرادی نهادهای دموکراتیک را مطالبه می‌کنند و بعد از برقراری آن نهادها از آنها پاسداری می‌کنند. از دیدگاه من تعداد تأثیرگذاری در ایران عاملیت و فاعلیت و حس شهروندی را در ذهن خودشان تقریر کرده‌اند. به همین دلیل هم با هیچ وسیله‌ای نمی‌توان این حس را از ضمیر آنها زدود. نهادهای دموکراتیک، از طرف دیگر، یا وجود ندارند و یا بسیار ضعیف هستند.

به دلیل آن که حس عاملیت و شهروندی را نمی‌توان از اذهان مردمان پاک کرد، فقیر شدن جامعه نمی‌تواند به مطالبه برقراری و تقویت نهادهای دموکراتیک صدمه بزند. بالعکس، چنین شرایطی می‌تواند مردم را برای رسیدن به اهداف مدنی خود تشویق کند.

۵ سیاست‌های پوپولیستی حتی میان قشرهای فرودست چندان محبوبیتی ندارند، چون همان‌طور که اشاره شد آزموده را آزمودن خطاست. تا چند سال پیش مطالبات دموکراتیک بیشتر پایه در طبقات به اصطلاح «متوسط» داشت. اما در حال حاضر به نظر می‌رسد طبقات فرودست‌تر هم به این تجربه رسیده‌اند که مطالبات معیشتی بدون نهادهای دموکراتیک راه به جایی نخواهند برد.

۶ به صورت کلاسیک، آگاهی‌های سیاسی از طریق متفکرین به طبقات مختلف القا می‌شود. به نظر من حالا هم چنین است. اما به دلیل وجود اینترنت و شبکه‌های اجتماعی این نوع آگاهی‌ها (و بسیاری توهم‌ها) بسیار سریع در جامعه پخش می‌شوند و طبقات گوناگون از آن متأثر می‌شوند. به نظر من، با توجه به عدم تشکلات سیاسی تبدیل این آگاهی‌ها به کنش مثمر ثمر بیشتر در میان‌مدت امکان‌پذیر است. اما این میان‌مدت نیز می‌تواند چندان دور نباشد.

۷ همان‌طور که در بالا مقداری اشاره کردم، گفتمان‌های دموکراتیک در ایران تا چند سال پیش بیشتر خواست‌ها و دغدغه‌های طبقات متوسط را نمایندگی و مطالبه می‌کردند. اما این گفتمان‌ها و جریانات برای این که موفق باشند می‌بایست مطالبات و نیازهای طبقات فرودست‌تر را هم در دستور کار خود قرار دهند.

اصولاً در تاریخ دنیای مدرن دولت‌های پوپولیستی از محرومیت‌ها و تحقیرات قشرهای فرودست جامعه سوءاستفاده کرده‌اند و با وعده‌های بیشتر توخالی خود به این طیف‌ها، به سرکوب مطالبات دموکراتیک پرداخته‌اند. اما به دلایلی که در بالا بحث شد، در این بازه زمانی در ایران چنین اتفاقی کمتر احتمال دارد به وقوع بپیوندد.

۸ به صورت کلاسیک طبقات متوسط، حداقل در غرب مدرن، رو به متفکران لیبرال داشته‌اند، و طبقات فرودست پیروی از چپ و یا راست افراطی کرده‌اند. اما این معادلات در مورد طبقات زیردست در ایران کنونی می‌تواند متفاوت باشد. هرچند که برخی از شعار بر له رژیم سابق بود که در واقع راست افراطی نیمه‌سکولار است، بسیاری از شعارها خالی از تمایل‌های افراطی بودند.

[چپ‌ها و تهیدستان]

سیاست‌های باز توزیع دولت برای حامی‌پروری است نه عدالت

«چه‌کسانی گفتمان تهیدستان را راهبری می‌کنند؟» در گفت‌وگو با پرویز صداقت

نه کســـی صدای تهیدستان شهری است و نه گروهی با آنها ارتباط انـــدام‌وار دارد؛ دولت با شعارهای پوپولیستی در ایام انتخابات روی به سوی تهیدستان دارد و گروه‌های چپ تا مدت‌ها درگیر فضای روشنفکری و انتزاعی بودند. این بخشی از گفته‌های پرویز صداقت، تحلیل‌گر اقتصاد سیاسی در ایران است. ادامه تحلیل او را در گفت‌وگوی زیر بخوانید.



■ **اعتراض‌هـــای آبان‌ماه ۱۳۹۸ بار دیگر نگاه‌ها را به تهیدســـتان شهری برگرداند؛ عده‌ای این اعتراض‌هـــا را «جنبش نان» خوانده‌اند که ماهیت متفاوتی از جنبش مدنی دارد.**

من با این تقسیم‌بندی موافق نیستم! این‌که قاطعانه اعتراض‌های اخیر را به جنبش نان تقلیل دهیم، مبتنی بر پیش‌داوری‌هایی است که این اعتراضات را به آشوب تقلیل می‌دهد و معترضان را هم که صدایی در سپهر سیاسی ندارند، گروه‌هایی می‌داند که درخواست‌هایی فراتر از مطالبات معیشتی ندارند. در این نظام ارزش‌گذاری تصویری نادرست از جنبش‌های مدنی ارائه می‌شود. هم در اعتراض‌های دی‌ماه ۱۳۹۶ و هم در آبان ۱۳۹۸ بســـیاری از مطالبات مدنی در کنار مطالبات معیشتی مطرح شده اســـت. بنابراین با این تقسیم‌بندی همدلی ندارم. این اعتراضاتی در امتداد اعتراضات سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ به شمار می‌رود. اما اتفاق مهمی که افتاده این است که از سال ۱۳۹۵ به بعد هســـته اصلی معترضان را طبقات فرودست جامعه تشکیل داده‌اند، در حالی که در اعتراض‌های قبلی هسته اصلی را طبقه متوسط شهری شکل می‌داد.

■ **چه عواملی در شکل‌یابی مطالبات گروه‌های تهیدست تاثیرگذار است؟**

این گروه‌ها به‌ویژه در سه دهه گذشته به‌سبب مجموعه سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها عواید کمتری از درآمدها را داشـــته‌اند. بنابراین نارضایتی آنها از وضع موجود افزایش یافته است. یعنی مهم‌ترین عامل واکنششـــان به فرودستی اســـت. همچنین گسترش رسانه‌های گروهی و حضور در شـــبکه‌های اجتماعی برخی توهمات گروه‌های سنتی‌تر را زدود. آنها تفاوت ادعاهای گفتمانی با عملکرد و زندگی واقعی افراد را دیده و ســـرخورده شـــده‌اند. آمارها و واقعیت‌های ارائه‌شده در حوزه فســـادهای درشت مالی یا اخلاقی، لایه‌های مذهبی‌تر جامعه را به‌شدت سرخورده می‌کند. علقه‌های ایدئولوژیکی در این شرایط از هم گسیخته می‌شود. بنابراین مجموعه بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاســـی و چشم‌اندازهای نومیدکننده به‌طور دایم گروه‌های بزرگتری از مردم را به مخالفت با وضع موجود می‌کشاند. در اعتراض‌های دو سال گذشته شاهد کنشگری فعالانه طبقات فرودســـت‌تر جامعه بودیم. در دی‌ماه ۱۳۹۶ بیشترین اعتراض‌ها در شهرهایی رخ داد که بالاترین نرخ بیکاری و مشکلات زیست‌محیطی و نابرابری‌های اجتماعی وجود دارد. اگرچه اعتراض دی‌ماه با روش قهرآمیزی سرکوب شد ولی به اشکال دیگر به‌ویژه در اعتراض‌ها و اعتصاب‌های کارگری که تعداد و گستردگی آن در تاریخ بعد از انقلاب بی‌سابقه بود استمرار یافت. ما پیش از این در هیچ دوره‌ای شاهد این حجم از نارضایتی نبودیم.

توجه داشـــته باشید که بســـیاری از مطالبات به‌اصطلاح طبقه متوسطی، مثلاً در مورد نحوه پوشش، که در چهار دهه گذشته به اشکال مختلف مطرح می‌شد، در دو سال گذشته نمودهای رادیکال‌تری پیدا کرده اســـت. نوعی رادیکالیسم را در تمامی اعتراضات معیشتی و غیرمعیشتی می‌بینیم. در کنار تشدید بحران‌ها، علت آن فقدان دستاورد سیاست‌های رفورمیستی است. وقتی اصلاح‌طلبی دستاوردی نداشته باشد رادیکالیسم به مطالبه اجتماعی تزریق می‌شود.

■ **با توجه به نبود نهادهای مدنی، صنفی و حرفه‌ای قدرتمند صدای طبقه تهیدستان را چه‌کسی در ســـپهر سیاسی راهبری می‌کند: دولت یا روشنفکران؟**

این گروه‌ها در سپهر رسمی سیاست صدایی ندارند. هیچ‌یک از جناح‌های سیاسی این صداها را نه نمایندگی می‌کند و نه امکان راهبری آن را دارد. البته بخشی از حاکمیت همواره در چهار دهه گذشـــته تلاش کرده گفتاری در راستای حمایت از گروه‌های تهیدســـت جامعه داشته باشد، اما در عمل در چهار دهه گذشته کیفیت زندگی این گروه‌ها وخیم‌تر شده است. در سپهر رسمی سیاست این گروه‌ها هیچ صدایی ندارند. آنها خودشان باید صدای خود باشند. در هر اعتراضی به‌تدریج سخنگویان و نمایندگانی شکل می‌گیرند که بازتاب‌دهنده صداها باشند.

در مورد روشنفکران چپ هم به نظر می‌رسد بخش بزرگی از توان فکری خود را در دهه‌های گذشته در حوزه‌هایی صرف کردند که ضرورتاً مسئله مردم و توده‌های فرودست جامعه نبوده است. بسیاری از آنها در طول این مدت مرعوب چیرگی گفتمان نولیبرالی درگیر مباحث پست‌مدرنیستی یا کارهای ترجمه‌ای شـــدند که ارتباط چندانی با مســـائل جامعه ندارد. به همین دلیل شـــکاف روشنفکران و بخش بزرگی از جامعه بیشتر شد. البته در سال‌های اخیر شاهد ایجاد گرایشی فکری به پرداختن به مسائل مردم در قالب مطالعات اقتصاد سیاسی بوده‌ایم.

■ **دولت چه نوع جهت‌گیری طبقاتی دارد و چه الزاماتی را در این جهت‌گیری در نظر دارد و این سیاست‌ها با شعار اول انقلاب یعنی حمایت از مستضعفان چه نسبتی دارد؟**

حمایت از مستضعفان همان‌طوری که خود شما هم اشاره کردید یک شعار بود؛ در عمل آنچه در چهار دهه گذشته دیدیم ارتباط نظام‌مندی با حمایت از گروه‌های فقیر اجتماعی ندارد. دولت‌ها هر از گاهی به سیاست‌های پوپولیستی و بازتوزیعی با هدف ایجاد گروه‌های حامی در بین طبقات اجتماعی متوسل می‌شدند. اما چنین سیاست‌هایی به دنبال حل مسئله نیست. مثلا طرح مسکن مهر و توزیع یارانه‌های نقدی با سروصدای بسیار زیادی اجرا شد؛ قرار بود با مسکن مهر گروه‌های ضعیف صاحب مسکن شود ولی بعد از گذشت ۱۰ سال از اجرای این طرح ـ که البته گروه‌هایی را هم صاحب خانه کرده ـ در مجموع بحران مسکن بسیار حادتر شده است. به لحاظ تمامی شاخص‌های اقتصادی، میزان زمان لازم برای خرید مسکن بر مبنای حقوق متوسط، یا سهم اجاره‌نشین‌ها از کل خانوارها افزایش چشم‌گیر داشته که نشان از حاد شدن بحران مسکن دارد. این در حالی است که با تحمیل تورم سنگین به اقتصاد بخش بزرگی از منابع مالی به این پروژه‌ها تخصیص یافت و صدها هزار واحد مسکونی ساخته شد اما بحران مسکن حادتر شد. یا پرداخت یارانه‌های نقدی با شعارهای زیادی در جهت حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر اجرا شد اما بعد از حدود ۹ سال باید بگوییم که وضعیت توزیع درآمد بسیار وخیم‌تر شده است.

■ **چرا سیاست‌های حمایتی در نهایت به هدف خود نمی‌رسند و به ضد خود تبدیل می‌شوند؟**

اقتصاد سیاسی ایران در این چهار دهه دو پایه داشته است: سیاست‌های پوپولیستی بازتوزیعی، و البته از دهه دوم به بعد سیاست‌های نئولیبرالی. سیاست‌های پوپولیستی با هدف حامی‌پروری اجرا شده است، نه حل مسئله فقر یا مشکلات حاد اقتصادی گروه‌های محروم. هدف محرومیت‌زدایی نبوده است. به‌ویژه که همین سیاست‌ها در دهه اخیر ناکارآمدتر از قبل هم شده است.

■ **چرا؟**

چون فساد سیستمی بیشتر گسترش پیدا کرده، بوروکراسی دولتی در اجرای این سیاست‌ها

در شرایط حاضر بخش بزرگی از طبقه متوسط به فرودستان جامعه پیوسته است. البته، مطالعه تجربی مشخصی نداریم تا بگوییم در این اعتراض‌ها سهم طبقه متوسط چقدر بوده اما آنچه مشخص است این‌که در اعتراض‌های دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ بخش‌هایی از طبقه متوسط حضور داشته است.

ناکارآمدتر شده است؛ میزان اعتماد اجتماعی و سرمایه اجتماعی افول داشت است. مجموعه این عوامل سبب شکست این سیاست‌ها می‌شود. همچنین هرچه زمان می‌گذرد تناقض اجرای سیاست نولیبرالی از یک طرف و سیاست پوپولیستی بازتوزیعی از طرف دیگر تشدید می‌شود. در وضعیت کنونی، نه دولت منابع مالی کافی برای اجرای سیاست‌های پوپولیستی دارد و نه جامعه توان کشیدن بار سیاست‌های نولیبرالی را دارد.

■ **شما در بخشی از گفته خود به چپ ایرانی اشاره کردید؛ مختصات چپ ایرانی چیست و چه نسبتی با چپ جهانی دارد؟**

قبل از این‌که نسبت چپ ایرانی را با چپ جهانی بررسی کنیم، بهتر است نخست آن را با گذشته تاریخی‌اش مقایسه کنیم. از اول انقلاب با توجه به اتفاق‌های تاریخی شاهد چپ‌زدایی هستیم؛ چپ‌ها از دانشگاه‌ها، سپهر اجتماعی و پژوهشگاه‌ها حذف شدند یا مهاجرت کردند. از دهه دوم انقلاب چپ جدیدی البته عمدتاً در سطح فکری نه سیاسی شکل گرفت. اما این مشکلات نظری مهمی داشت. در شرایط جهانی در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ گفتمان لیبرالی و گرایش‌های پست‌مدرنیستی هژمون شد؛ گفتمان پایان تاریخ یعنی شکست‌باوری و دست به کاری نزدن غالب بود. پست‌مدرنیسم هم دال بر آن بود که پروژه‌های بزرگ ره به جایی نمی‌برد. در این شرایط فکری، آنچه از چپ ایرانی باقی مانده بود دست به اقدام عملی چندانی نمی‌زد.

■ **این رفتار به معنای این است که ارتباط ارگانیکی با جامعه هدف خود ندارند؟**

بله، با این توضیح که از دهه ۹۰ چپ در ایران نیز دچار تحول شده است. در سطح جهانی، بعد از بحران مالی ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ نئولیبرالیسم تضعیف و گفتمان چپ تقویت شده است. ما این امر را در سطح جنبش‌های اجتماعی از ۲۰۱۰ به بعد در سطح جهانی می‌بینیم. در سپهر رسمی سیاست نیز احزاب سیاسی چپ‌ها قدرت گرفته‌اند و چپ جدیدی شکل گرفته که پتانسیل این را دارد که به بدیلی در کشورهای خود تبدیل شود. ایران هم متاثر از روندهای جهانی است و به نظر می‌رسد در سال‌های آینده چپ جدید یکی از بازیگران اصلی سپهر سیاسی خواهد بود.

■ **منتقدان چپ در ایران معتقدند که اینها نسبتی با گروه‌های همفکر خود در جهان ندارند و همچنان خواست خود را به بزرگ بودن اندازه و سطح دخالت دولت در حوزه قیمت‌ها و بازتوزیع ثروت تقلیل داده‌اند. در حالی که در دولت‌های رفاه بازار کار خود را می‌کند.**

اینها نقد علمی نیست. قیمت‌ها برای همه گروه‌های مردم مهم است. دولت رفاه هم در همه‌جای دنیا تضعیف شده است. دولت‌ها در همه‌جا زیر فشار مردم از روش‌های متعدد برای نظارت بر بازار و مهار کردن بازار استفاده می‌کند. در اقتصاد ایران از آنجایی که تشکلی وجود ندارد تا صدای مردم را نمایندگی کند، برای اجرای سیاست‌های تنظیمی هیچ اجباری وجود ندارد. برای مثال، به مسئله اجاره‌نشینی در ایران نگاه کنید؛ ۳۵ درصد خانوارهای ایرانی مستاجر هستند ولی هیچ قانونی برای حمایت از آنها وجود ندارد. قراردادهای اجاره در ایران سالانه است با سخت‌ترین مقررات در قبال مستاجر؛ قیمت اجاره را بازار تعیین نمی‌کند بلکه موجر آن را مشخص می‌کند. اما در اغلب اقتصادهای مبتنی بر بازار، قراردادهای اجاره‌ای میان‌مدت است؛ میزان افزایش رقم اجاره محدود است و به عوامل متعددی بستگی دارد. مستاجر فرد یا خانوار اتمیزه نیست و سندیکا دارد و به مدد این تشکل صدای آنها در جامعه شنیده می‌شود. آنها صدای خود را به گوش دولت می‌رسانند و مطالبات خود را بر دولت‌ها تحمیل می‌کنند. اما در ایران از سویی دایم نسبت مستاجر در کل خانوار بالا می‌رود و از سوی دیگر دایما مستاجرها بی‌پناه‌تر شده‌اند. حل مسئله مسکن، حتی برخلاف نص قانون اساسی، امری شخصی شده است و هیچ نهادی از مستأجران حمایت نمی‌کند تا حداقل از حقوق خود آگاه شوند. اینها نه از حقوق خود آگاه هستند و نه از تجربه جهانی اطلاعی دارند تا از دولت مطالبه کنند که مثلاً قرارداد اجاره نباید سالانه باشد، یا میزان افزایش اجاره‌بها طبق قواعدی تغییر کند، نه بر اساس تصمیم‌موجر.

■ **شما معتقدید که در نبود نهادهای مدنی دولت باید مطالبات مصرف‌کننده را پیگیری کند؟**

مثالی می‌زنم. چرا شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی تشکیل شده است؟ چون بخش خصوصی تشکل، نهاد و رسانه دارد؛ برای همین دولت مجبور به گفت‌وگو شده است. اما چرا شورای گفت‌وگوی دولت با مستاجرها یا کارگران ایجاد نمی‌شود؟ چون اینها تشکل ندارند و قدرت چانه‌زنی ندارند، رسانه و سازماندهی ندارند و در عرصه روشنفکری هم نادیده گرفته شده‌اند. این طبقات برای دولت صرفاً مسئله‌ای در مقاطع انتخاباتی هستند که هربار در مقطعی با شعارهای پوپولیستی به دنبال ایجاد پایگاه حمایتی یا رأی این طبقات هستند.

■ **اما راه‌حل بزرگ‌تر شدن حجم و اندازه دخالت دولت در امور نیست.**

مسلما این‌گونه است. باید جامعه تقویت شود. تقویت دولت تجربه شکست‌خورده‌ای است؛ رهاکردن به دست بازار هم به شکست انجامیده است. آلترناتیو اینها متشکل شدن مردم، و تقویت نهادهای اجتماعی است تا مردم صدای خود را در عرصه عمومی بیان کنند. راه‌حل مسکن، ساخت مسکن مهر، یا مسکن ملی یا تقویت بورژوازی مستغلات نیست؛ راه‌حل تقویت جامعه است. من مطلقاً به تقویت دولت اعتقاد ندارم؛ باید جامعه تقویت شود.

■ **گروه‌های اجتماعی چه درکی از عدالت اجتماعی دارند؟**

به نظر می‌رسد عدالت واژه به مسلخ برده‌شده‌ای است؛ باید درک درستی از عدالت داشت. گروه‌های راست گویا به‌طور نظری به عدالت اعتقاد دارند اما آنها عدالت را رعایت حقوق مالکیت خصوصی می‌دانند. اما آرایش کنونی از مالکان و نامالکان وضعیت ازلی نیست. باید به عدالت توزیعی توجه داشت تا مردم در وضعیت متعادل و عادلانه از فرصت‌ها بهره بگیرند. برای بیرون رفتن از وضع موجود به عدالت بازتوزیعی نیاز داریم؛ آموزش و بهداشت رایگان و باکیفیت در کنار تأمین معیشت و اشتغال می‌تواند ما را به عدالت نزدیک کند؛ وگرنه گروه‌های به حاشیه رانده‌شده راهی برای خارج شدن از فقر ندارند.

■ **در کنار نوع جهت‌گیری و سیاست دولت، چپ‌ها چه نسبتی با این طبقه دارند؟**

چپ در ایران در سال‌های بعد از انقلاب چپ روشنفکری بوده و ارتباط ارگانیک و اندام‌واری با این گروه‌های تهیدست و کارگر نداشته یا به قدر کافی نداشته است. در سال‌های اخیر دست‌کم سعی کرده ایده‌های خود را با گفتمان‌سازی در بین طبقات اجتماعی ترویج دهد اما اگر این تلاش در سطح گفتمان‌سازی متوقف شود راه به جایی نمی‌برد.

■ **در نبود این ارتباط ارگانیک چگونه می‌خواهند نمایندگی فرودستان را به عهده بگیرند؟**

بله! موضوع مهمی است. تاکنون هم تجربه زیسته فرودستان بوده که به این گروه‌ها در صورت‌بندی مطالباتشان کمک کرده است.

■ **شما اعتقاد دارید اعتراض‌های کارگری بر تجربه زیسته کارگران کارخانه‌ها استوار بوده است نه ساخت‌یابی تشکلی؟**

دقیقا! آنها به تجربه زیسته خود در هپکو یا هفت‌تپه متوجه شده‌اند که خصوصی‌سازی کمکی به آنها نمی‌کند؛ به نظر نمی‌رسد این اعتراض‌ها و مطالبات حاصل ارتباط اندام‌وار چپ با آنها باشد. البته اگر چپ تحلیل درستی از جامعه داشته باشد می‌تواند به صدای این گروه‌ها بدل شود.

■ **برخی معتقدند که گفته چپ‌ها در ایران با واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی فاصله دارد و آنها با پرداختن به مسائل انتزاعی درگیر نوعی آرمان‌گرایی تخیلی شده‌اند.**

مسلما وقتی گفتمانی با مسائل انضمامی درگیر نباشد و یا نتواند در مراکز فکری و دانشگاهی و سپهرهای اجتماعی حضور داشته باشد، ایده‌آلیسم در آن تقویت می‌شود و بیشتر به موضوع‌های انتزاعی می‌پردازد و راه‌حل‌های آن محدودتر و کلی‌تر می‌شود.

■ **در کنار وضعیت طبقه فرودستان، عده‌ای از فروپاشی بخشی از طبقه متوسط می‌گویند. ارتباط طبقه متوسط و تهیدستان چگونه است و آیا می‌توانند با هم یک خواست مشخص را در حوزه اقتصادی یا اجتماعی راهبری کنند؟**

به نظر من در تعریف جایگاه طبقه متوسط بدفهمی‌ای صورت گرفته است؛ به این صورت که آن را دالی در نظر می‌گیرند که مدلولش مشخص نیست. بخشی از طبقه متوسط از سیاست‌های تعدیل ساختاری سود برده‌اند، اما بخش اصلی لایه‌های طبقه متوسط یعنی کارشناسان، معلمان و پرستاران و گروه‌هایی مشابه در سال‌های اخیر قدرت اقتصادی خود را از دست داده‌اند و در موارد زیادی به لایه‌های فرودست جامعه پیوسته‌اند، به پیرامون شهرها مهاجرت کرده‌اند.

در شرایط حاضر بخش بزرگی از طبقه متوسط به فرودستان جامعه پیوسته است. البته، مطالعه تجربی مشخصی نداریم تا بگوییم در این اعتراض‌ها سهم طبقه متوسط چقدر بوده اما آنچه مشخص است این‌که در اعتراض‌های دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ بخش‌هایی از طبقه متوسط حضور داشته است.

■ **اگر به ظرفیت یا وضعیت گروه‌های تهیدست جامعه توجه نشود، مسیر جامعه چه سمت و سویی خواهد داشت؟**

تصویر کردن چشم‌انداز روشن در کوتاه‌مدت دشوار است؛ هر مسئله‌ای می‌تواند جرقه‌ای برای اعتراض باشد. از سوی دیگر بحران‌های بین‌المللی و منطقه‌ای نیز سهم و نقش خیلی مهمی دارند. آنچه مشخص است این است که حاصل برآیند این عوامل آینده جامعه را رقم می‌زند.

[سیاست‌گذاری برای طبقات]

بی‌طرفی مهم‌ترین ویژگی حکومت خوب است

محمد فاضلی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از افول ظرفیت سیاست‌گذاری برای طبقات اجتماعی می‌گوید

کیفیت حکومت تابع بی‌طرفی حکومت است؛ اما حکومت در ایران نسبت به گروهی علاقه خاصی دارد که در سطح ذهنی و عینی قابل مشاهده است. محمد فاضلی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی معتقد است به دلیل نقض بی‌طرفی و افول ظرفیت سیاست‌گذاری در ایران، تصمیم‌های درست بدموقع گرفته یا اجرا می‌شود. ما هرچقدر جلوتر می‌رویم بوروکراسی ناکارآمدتر و کیفیت سیاست‌گذاری بدتر می‌شود و آدم‌ها ظرفیت پایین‌تری برای داشتن فکر و شجاعت اصلاحات پیدا می‌کنند. ادامه این گفت‌وگو را بخوانید.

چرا باید خواند:
سیاست‌گذار چگونه برای جامعه، مردم و طبقات مختلف اجتماعی از طبقه متوسط تا طبقه تهیدست سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی می‌کند؟ چقدر نظام سیاست‌گذار در ایران کارآمد است؟ پاسخ محمد فاضلی را بخوانید.

■ **آقای روحانی و آقای جهانگیری بارها اعلام کرده‌اند که دولت دوازدهم سه وظیفه برعهده دارد؛ گسترش قانون‌گرایی، مبارزه با فساد و در نهایت ایجاد و تقویت حس دولت‌داری. با وجود اعلام این رویکرد، امروز اما مسئله این است که مردم چندان احساس نمی‌کنند دولت در مسائل مختلف، از اقتصاد تا سیاست خارجی تاثیر مثبت گذاشته است. شما علت این امر را چه می‌دانید؟**

فکر می‌کنم جوهره سوال شما به کیفیت سیاست‌گذاری بر می‌گردد و کیفیت سیاست‌گذاری هم تابعی از کیفیت حکومت است. باید بدانیم که به لحاظ هنجاری حکومت باکیفیت به چه حکومتی گفته می‌شود؟ بو رثیستاین، متخصص علوم سیاسی سوئدی کتابی دارد به اسم «کیفیت حکومت» (Quality of Government) که در آن کتاب که اخیراً در یک سخنرانی تشریحش کردم استدلال می‌کند کیفیت حکومت تابع بی‌طرفی (Impartiality) حکومت است. حکومت در ایران حکومت بی‌طرفی نیست یعنی همه مردم برایش برابر نیستند. نسبت به جناح‌های خاصی و نسبت به گروه‌های خاصی علایق خاصی دارد. همه حکومت‌ها به درجاتی این مشکل را دارند یعنی مثلا به مارکس هم که برگردید در میانه قرن نوزدهم می‌گفت دولت چیزی جز کمیته اجرایی بورژوازی نیست و طبقه بالا و صاحبان سرمایه را مالکان دولت به حساب می‌آورد. معنی این حرف این بود که دولت‌ها کارگزار سرمایه‌داری هستند. پس مارکس هم بی‌طرفی دولت را زیر سوال می‌برد. این مسئله که دولت بی‌طرف نیست باعث بی‌اعتمادی می‌شود.

هسته سخت قدرت در ایران نگاهش به اصول‌گراها و بقیه جناح‌ها طوری است که آن کارهایی را که اگر منتقدان، دگراندیشان یا اصلاح‌طلبان انجام دهند جرم‌های سنگینی محسوب می‌شود اگر نزدیکان به قدرت انجام دهند هیچ عقوبتی ندارد. این نقض بی‌طرفی را شما می‌توانید در دادگاه، انتخابات و صدا و سیما ببینید. می‌توانید آشکارا ببینید که صدا و سیما یک طرف بازی است نه یک رساله ملی بی‌طرف. همه صداها در صدا و سیما جا ندارند. این نقض بی‌طرفی مکانیسم‌های اساسی سیاست‌گذاری حکومت در ایران را مخدوش کرده و سبب شده که بی‌اعتمادی گسترده‌ای در سطح مردم و نخبگان سیاسی پدید آورد.

آنچه گفتم تأثیر در سطح ذهنی مردم بود. من می‌خواهم تاثیرات این عدم بی‌طرفی را در چند سطح ببینم. این نقض بی‌طرفی در سطح ذهنی مولد بی‌اعتمادی شده، در سطح ذهنی و تا حدودی واقعی یعنی میانه این دو بیگانگی سیاسی شده یعنی آدم‌ها انگیزه‌ای برای مشارکت سیاسی ندارند و نوعی احساس بیگانگی با عرصه سیاست دارند و مشکل مشارکت هم ایجاد کرده است و در این انتخابات می‌بینید. مشارکت سیاسی کم و مخدوش شده است. جامعه‌ای داریم که در سطح ذهنی بی‌اعتمادی در آن بالاست و مشارکت آن هم پایین است و در سطح عینی نهایتا این بی‌طرف نبودن به حذف نیروهای زیادی از عرصه سیاسی اجتماعی و فرهنگی جامعه انجامیده است. نیروی ناظر بر جریان قدرت سیاسی در اصل حذف‌شده هستند. دموکراسی مخدوش شده و یک دموکراسی صوری ایجاد شده است که مردم تصور می‌کنند صندوق رأی آن بر سرنوشتشان به اندازه کافی مؤثر نیست.

اگر زمانی فقط برخی‌ها می‌گفتند که این مجلس به چه درد می‌خورد اما الان آشکارا اکثریت از این حرف می‌زنند که این مجلس به چه درد می‌خورد؟ مجلس تحت فشار قرار گرفته و کم‌کم این حذف شدن و بی‌طرف نبودن، کسانی را راهی جایگاه‌های اداره کشور کرده که هم در سطح مجلس و هم در سطح بوروکراسی از کیفیت و دانش لازم برخوردار نیستند. نیروی بوروکراتیک هم یاد گرفته است که به آن انگاره‌هایی که حکومت دوست دارد چنگ بزند و اعلام تبعیت کند و از پیامد منفعت‌طلبی



یکی از خوبی‌های عرصه سیاست این است که می‌توان با اقداماتی در یک لحظاتی هیجان و نیروی نشاط را در جامعه ایجاد کرد و به جامعه نشان داد که حکومت قصد دارد متفاوت عمل کند و ظرفیت بسازد.

و کارهای خودش فرار کند. برخی آموخته‌اند که اگر به یک جریان سیاسی تمسک بجویند و شعارها و انگاره‌های آن را تکرار کنند و خودشان را انقلابی و اسلامی نشـــان دهند، می‌توانند خیلی کارها انجام دهند، سمت داشته باشند، بدون عقوبت. آدم‌هایی با نزدیکانشان و با چند هزار میلیارد تومان فساد کاندیدای مجلس می‌شوند. هیچ اتفاقی هم نمی‌افتد و یک آدم‌هایی بدون کمترین فساد به جرم بیان ایده‌شان از دایره خارج می‌شوند.

این مصداق بارز نقض بی‌طرفی حاکمیت است. بی‌طرفی نهایتا از چند ســـازوکار باعث پایین آمدن ظرفیت حکومت برای اصلاحات شده است. اولین سازوکار این اســـت که اعتماد در سیستم به شدت ضربه خورده و فقدان اعتماد ظرفیت هر تصمیم شـــجاعانه را از حکمرانان گرفته است. هرچقدر این بی‌اعتمادی بیشتر شود این شجاعت بیشتر کاسته می‌شود. زمانی شهید رجایی به تلویزیون می‌رود و می‌گوید ما دیگر نمی‌توانیم بنزین را یک تومان بدهیم و بنزین سه تومان می‌شود، هیچ اتفاقی هم نمی‌افتد چون جامعه اعتماد دارد. اما همین اکنون قیمت بنزین ۳۰۰ درصد افزایش پیدا می‌کند و به دلیل بی‌اعتمادی و البته انباشت ناکارآمدی و نارضایتی این اتفاق‌های اخیر می‌افتد و راه اصلاحات برای مدتی بسته خواهد شد.

دوم این است که نقض بی‌طرفی سبب شده است بوروکراسی، مجلس و نهادهای سیاسی از آدم‌هایی که به هسته مرکزی قدرت وصل هستند، پر شود. اینها الزاماً شایستگی‌های قرارگرفتن در آن پست‌ها را ندارند بنابراین شـــما به تدریج یک نظام حکمرانی بی‌کیفیتی یافته‌اید که ظرفیت‌های سیاست‌گذاری برای اصلاحات را ندارد.

سوم این اســـت که نقض بی‌طرفی و پر کردن نظام از آدم‌هایی که به خود سیستم وابسته هستند باعث شده است که نظام به سمت یکدستی پیش برود، و در کلیدی‌ترین پست‌ها ظرفیت برخورد با آدم‌هایی که خودش انتخاب کرده اســـت و آدم‌هایی که با نقض بی‌طرفی انتخاب کرده است از دســـت برود. شما کافی است به هسته سخت قدرت نزدیک باشید، وقتی خطایـــی می‌کنید، بی‌عقوبت یا کم‌عقوبت باقی می‌مانید به این دلیل که شبکه‌ای از آدم‌ها که در ساختار قدرت هستند از شما حمایت می‌کنند. شما چون با نقض بی‌طرفی انتخاب شده‌اید، بنابراین مجازات کردن شما مساوی با مجازات کردن هویت و آبروی خود سیستم است.

چهارم این اســـت که در چنین سیستمی کنشگران نزدیک به قدرت یاد می‌گیرند که شعارهای صوری منهای عملکردشان بدهند. شما وقتی بی‌طرفی اعمال می‌کنید یعنی این‌که دیگر جناح سیاسی، شخصیت، سابقه و... برای‌تان مهم نیست و به جای آن عملکرد مهم است. برای سیستمی که بی‌طرف نیست دیگر عملکرد اهمیت ندارد. وابستگی ایدئولوژیک، سوابق مشـــترک، سابقه خانوادگی مهم است. آدم‌ها هم یاد می‌گیرند که منهای عملکردشان به همان متغیرهایی که برای سیستم مهم است متوسل شوند. نتیجه این می‌شود که کیفیت سیاست‌گذاری به شدت سقوط می‌کند.

مـــا هرچقـــدر جلوتر می‌رویـــم بوروکراســـی ناکارآمدتـــر و کیفیت سیاست‌گذاری بدتر می‌شود و آدم‌ها ظرفیت پایین‌تری برای داشتن فکر و شـــجاعت اصلاحات پیدا می‌کنند. هم‌زمان یک چرخه هم وجود دارد. بی‌اعتمادی سبب فقدان شجاعت برای اصلاحات می‌شود. اصلاح نکردن بی‌اعتمادی را افزایش می‌دهد. هرچقدر این بی‌اعتمادی و اصلاح نکردن در یک چرخه تکرار می‌شوند ناکارآمدی افزایش پیدا می‌کند. ناکارآمدی منجر به فساد بیشتر می‌شود که فساد خودش تحت تاثیر نقض بی‌طرفی هم هست. شما وقتی بی‌طرف نباشید با برخی از مفسدها برخورد می‌کنید و با برخی از مفســـدها برخورد نمی‌کنید. نکته مهم‌تر این است که نقض بی‌طرفی، مانع از اصلاح فرایندهای منجر به تولید رانت‌های لازم برای حفظ وفاداران می‌شود.

ناکارآمدی و بد بودن ظرفیت بوروکراسی در نتیجه بی‌اعتمادی، با هم ترکیب می‌شوند و خروجی آن نابرابری می‌شود. یعنی در یک سیستمی که فساد هست، ناکارآمدی هم هست، در نهایت توزیع مناسبی از امکانات صورت نمی‌گیرد و نابرابری تولید می‌کند. خود نابرابری یکی از اصلی‌ترین منشـــأهای نفرت، نارضایتی و بی‌اعتمادی است. ما در چرخه‌ای از نقض بی‌طرفی، افزایش بی‌اعتمادی، افزایش ناکارآمدی، بروز و افزایش فساد، خلق و بازتولید نابرابری گیر افتاده‌ایم. این یک دام اجتماعی است. این وضعیت اصلاحات را دشـــوار می‌سازد و بدون اصلاحات به سمت فرسایش تمدنی پیش می‌رویم. نابرابری، فســـاد و نفرت تولیدشده از آن، به جایی رسیده که احساس ترس بروز می‌کند و بر اثر این احساس ترس، نقض بی‌طرفی تشدید می‌شود. این حلقه اگر شکسته نشود، ایران عاقبت خوشی نخواهد داشت.

وضعیت ساختارها و نهادهایی که در حوزه سیاست‌گذاری هستند به چه صورت اســـت؟ در کدام بستر سیاست‌گذاری‌ها اتفاق می‌افتد. به‌غیر از کارگزارانی که بی‌طرف نیســـتند، خود ساختارها و نهادهای درگیر در سیاست‌گذاری در کنار کارگزار به چه صورت عمل می‌کنند؟

مـــن مجلس را مثال می‌زنم. مجلس با همین مصداق نقض بی‌طرفی کم‌کم پر شده از آدم‌هایی که سابقه حزبی ندارند و حتی ایده‌های اصلاح سیاســـتی هم در آنها به ندرت دیده می‌شود. یعنی کارگزاران و نهادها در تعامل، همدیگر را تقویت می‌کنند و در این مسیر هم برخی متغیرها که می‌توانستند بر کیفیت سیاست‌گذاری اثر بگذارند - مثل احزاب - از بین رفته‌اند یا تضعیف شده‌اند یا اصلا وجود نداشتند. احزاب اگر وجود داشتند می‌توانستند کیفیت سیاست‌گذاری در ایران را افزایش دهند. اگر سیاست حزبی واقعی داشتیم، احزاب می‌توانستند ثبات سیاستی ایجاد کنند یعنی معلوم باشـــد یک حزب سیاســـتی بلندمدت را دنبال می‌کند. ما اکنون افراد داریم و افراد هم فاقد هر سیاســـت مشخصی هستند به جز دنبال کردن منافع شخصی‌شان و تضمین این‌که دوره بعد هم انتخاب می‌شوند. روسای جمهور برآمده از هیچ حزبی نیستند و در بهترین حالت برآمده از ائتلاف‌های مبهم و سردرگم هستند، بنابراین حامل هیچ برنامه مشخصی از جانب یک حزب نیستند. ترکیب نیروی انسانی و کیفیت آن را هم با عنایت به آنچه در پاسخ به سؤال اول گفتم، می‌شود حدس زد.

■ **به هر حال هر زمانی که تصمیمی گرفته می‌شـــود، بارها و بارها**

> وزیر چهار سال وزیر است و می‌آید و می‌رود. مدیر میانی می‌خواهد سال‌ها بماند. می‌خواهد با دولت بعدی هم کار کند. می‌خواهد با سایر قوا هم کار کند. بنابراین تصمیمی که در آن اجماع نباشد و عقوبت داشته باشد، گرفته نمی‌شود

نکته‌هایی که باید بدانید

- **آن‌قدر مسائل حکومت و دولت در ایران در حال زیاد شدن است که فضای تصمیم‌گیری‌ها و گزینه‌های تصمیمش محدودتر می‌شود. شما اگر همین افزایش قیمت بنزین را در شرایط غیر از تحریم می‌خواستید انجام دهید، گزینه‌های جبرانی خیلی بیشتر از اکنون بود.**
- **نقض بی‌طرفی دائم مولد ناکارآمدی است. درون دستگاه‌های عمومی گوش شنیدن را می‌بندد، تعارض منافع تولید می‌کند. کسانی می‌خواهند تصمیم بگیرند که خودشان از آن تصمیمشان نفع می‌برند یا زیان می‌کنند.**
- **شما باید درون دولت باشید تا ببینید که بوروکراتی که در وزارت‌خانه می‌خواهد تصمیم بگیرد و می‌داند که این تصمیمش از جانب بقیه قوا تایید نمی‌شود و برایش پیامد دارد، تصمیم نمی‌گیرد، اقدام نمی‌کند یا با چه ترس و لرزی کار می‌کند.**
- **درون دستگاه‌های عمومی، ظرفیتِ دادن طرح‌های نوآورانه اندک شده است یا انگیزه‌اش توسط کارشناسان وجود ندارد یا سال‌ها دولت نفتی و سیاست‌گذاری به‌شدت فاقد بی‌طرفی که یکی از اصلی‌ترین مکانیزم‌های توزیع رانت است، ظرفیت نوآوری سیاستی را از میان برده است.**

نخبگان سیاسی، اجتماعی، روشنفکران، دانشگاهیان و انجمن‌های علمی درباره آن پیشنهاد و نظر می‌دهند، از جمله درباره افزایش قیمت بنزین که حداقل این روش را مناسب نمی‌دانستند. چرا سیاست‌گذار آن را نمی‌شنود یا بی‌توجهی می‌کند؟

اول به این دلیل که پیشنهادها اغلب از درون دستگاه عمومی و رسمی اداره کشور نیامده است یعنی اصلاً بوروکراسی فاقد ظرفیت و انگیزه طراحی طرح‌های خوب اســت. این سناریوهایی که برای بنزین طراحی شده که به نظر من مهم‌ترین آنها بازار متشــکل انرژی بود، محصول اندیشــکده سیاست‌گذاری دانشکده صنعتی شریف بود که جمعی از اقتصاددان‌های جوان هم از آن حمایت می‌کردند یا اگر چهل نفر متخصص عمدتاً اقتصاددان بیانیه دادند در مورد طرحی برای اصلاح قیمت حامل‌های سوخت، این هم از درون دولت نیامده بود. بنابراین درون دستگاه‌های عمومی، ظرفیتِ دادن طرح‌های نوآورانه اندک شــده است یا انگیزه‌اش توسط کارشناسان وجود ندارد یا ســال‌ها دولت نفتی و سیاست‌گذاری به شدت فاقد بی‌طرفی که یکی از اصلی‌ترین مکانیزم‌های توزیع رانت است، ظرفیت نوآوری سیاستی را از میان برده است.

نقض بی‌طرفی دائماً مولد ناکارآمدی است. درون دستگاه‌های عمومی گوش شنیدن را می‌بندد، تعارض منافع تولید می‌کند. کسانی می‌خواهند تصمیم بگیرند که خودشان از آن تصمیمشان نفع می‌برند یا زیان می‌کنند. ما چیزی تحت عنوان حکومت انتزاعی نداریم، کارگزاران حکومت هستند که در دســتگاه‌ها حضور دارند و از آنهــا منفعت هم می‌برند و در نتیجه هر تصمیمی که برای اصلاحات می‌گیرند، حال می‌خواهد بنزین باشد یا شفاف‌سازی حقوق یا لایحه تعارض منافع یا لایحه انتشار اموال مسئولین یا قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، چون همه اینها بر منافع کارگزاران حکومت به شدت اثر می‌گذارد، آنها مانع اصطلاحات حقوقی می‌شوند.

■ **بوروکراسی سیاست‌گذار در چنین شرایطی، چه وضعی دارد؟**

ما باید این مسئله را لحاظ کنیم که آن‌قدر مسائل حکومت و دولت در ایران در حال زیاد شدن است که فضای تصمیم‌گیری‌ها و گزینه‌های تصمیمش محدودتر می‌شود. شما اگر همین افزایش قیمت بنزین را در شرایط غیر از تحریم می‌خواستید انجام دهید گزینه‌های جبرانی خیلی بیشتر از اکنون بود. اگر شــما همین را می‌خواستید پس از برجام که سرمایه‌گذار خارجی در حال جذب شدن بود و فضای مساعدتری داشتید اجرا می‌کردید، اوضاع متفاوت می‌شد. شما به لحاظ سرمایه اجتماعی تحت فشار هستید چون اعتماد کاهش پیدا کرده است، به لحاظ سیاست خارجی تحت فشــار هستید و در عرصه بین‌المللی ارتباط‌های بانکی و پولی‌تان و به لحاظ اقتصادی درآمدهای نفتی‌تان قطع شده است. بنابراین مجموعه آن فضای تصمیم‌گیری که سیاست‌گذار می‌تواند وارد آن شود بسیار تنگ و محدود شده است. شما در همین فضای تنگ و محدود هم هر تصمیمی که می‌گیرید خروجی یک ماشین تصمیم‌گیری ناکارآمد متعارض است. خروجی یک دستگاه تصمیم‌گیری است که عناصر اصلی آن با هم مناقشه جدی دارند یعنی اکنون بخش تندروی مجلس کاری به جز این که دولت را فشل کند و به رئیس‌جمهور حمله کند ندارد. دولت در اصل همه این مناقشات را با بقیه هم دارد. این مناقشات با نظامیان، قوه قضاییه، مجلس و مجمع تشخیص مصلحت هم دارد. دولت آقای روحانی به طور خــاص و دولت‌ها به طور کلی - به جز دولت آقای احمدی‌نژاد و تــا حدودی دولت اول آقای هاشــمی - در تعارض قوا و در تعارض با بقیه ارکان قدرت عمل کرده‌انــد. همین‌ها ظرفیت را کاهش می‌دهد. شــما باید درون دولت باشید تا ببینید که بوروکراتی که در وزارتخانه می‌خواهد تصمیم بگیرد و می‌داند که این تصمیمش از جانب بقیه قوا تایید نمی‌شود و برایش پیامد دارد، تصمیم نمی‌گیرد، اقدام نمی‌کند یا با چه ترس و لرزی کار می‌کند.

■ **منظور شما مدیران میانی هست؟**

بله. وزیر چهار سال وزیر است و می‌آید و می‌رود. مدیر میانی می‌خواهد سال‌ها بماند. می‌خواهد با دولت بعدی هم کار کند. می‌خواهد با سایر قوا هم کار کند. بنابراین تصمیمی که در آن اجماع نباشــد و عقوبت داشته باشد، گرفته نمی‌شود.

■ **حداقل از قبل برجام تا همین اواخر مدام از اصلاح یارانه‌های انرژی صحبت شــده است. چرا دولت بدترین زمان را انتخاب کرد؟ چرا بعد از توافق برجام که فضا می‌توانست مناسب باشد، این کار را عملیاتی نکرد؟**

روایت‌هایی هم وجود دارد که این انتخاب قطعی دولت نیست، انتخاب کل حاکمیت است. کمبود منابع نفتی فشار آورده است ولی باز هم ضعف بوروکراسی خودش را نشان می‌دهد. اولاً با این همه سناریو احتمالاً بدترین ســناریو انتخاب شده است. ثانیاً، این بوروکراسی شناخت خوبی از میزان پاسخ مردم به این پدیده نداشته است. یعنی حتی یک نظرسنجی درست هم نتوانســته انجام دهد و اگر انجام داده به آن توجهی نشــده یا تحلیل درستی از آن ارائه نشده است. اگر هم انجام داده نتوانسته آن را تحلیل کند یا سیستم امنیتی هشدارهای لازم را نداده است. سیستم ظرفیت لازم را ندارد برای این‌که با مردم حرف بزند و قانع کند.

■ **چه پدیده یا اتفاق دیگری باید رخ دهد تا متوجه شــویم که راه رفته غلط بوده است؟**

من پاسخی برای این ندارم و برای همین هم خود این پرسش را مطرح کرده‌ام. سوال من این است که آیا باید بیشتر از چندصد کشته روی دست حکومت بماند تا بفهمد این راه غلط است؟ ظاهراً نشانه‌هایی مبنی بر این‌که برخی نگاه‌ها متحول شده وجود دارد، اما برخی هم به گونه‌ای حرف می‌زنند که انگار هیچ اتفاقی نیفتاده است.

■ **آیا طبقه متوســط در شرایط امروز پتانســیل و ظرفیت ایجاد بسترهای امیدآفرین را برای جامعه دارد؟**

ظرفیت چیزی نیســت که کل آن از قبل موجود باشد. اگر از شما در موقعیت سال ۷۶ می‌پرسیدند که طبقه متوسط ظرفیت کنشگری دارد چه جوابی می‌دادید؟ در سال ۹۲ چطور؟ طبقه متوسط ظرفیت کنشگری داشــت. شما ایام ۸۸ را به یاد بیاورید. آن اعتراضات و سرخوردگی عظیم ســال ۸۸ و بعد از آن، و در ســال ۹۰ شــروع جهش قیمت ارز و بحران تحریم‌ها است. در سال ۹۱ یک‌دفعه ارز سه برابر می‌شود. چیزی شبیه به فضای امروز بود. یکی از خوبی‌های عرصه سیاست این است که می‌توان با اقداماتی در یک لحظاتی هیجان و نیروی نشاط را در جامعه ایجاد کرد و به جامعه نشان داد که حکومت قصد دارد متفاوت عمل کند و ظرفیت بسازد.

■ **به نظر شما با توجه به فاصله کوتاه دو اعتراض از دی ۹۶ تا آبان ۹۸، اگر به مطالبات امروز پاسخ داده نشود، آینده زیست جنبشی به چه سمتی می‌رود؟**

حتما تشدید می‌شــود. این وضعیت ســابقه تاریخی هم دارد. در همه کشورها چنین مواردی که به تدریج خصیصه جنبشی پیدا می‌کنند، رشد می‌یابند، تشدید می‌شوند و فضا امنیتی‌تر می‌شود. هرچقدر فضا امنیتی‌تر و خروج سرمایه بیشتر می‌شود، مشروعیت خارجی دولت کاهش پیدا می‌کند، مذاکره با خارجی‌ها سخت می‌شود، گشایش در فضا بسیار دشوارتر خواهد شــد، سرمایه اجتماعی بیش از گذشته کاهش پیدا خواهد کرد، ناکارآمدی شدیدتر خواهد شــد. ممکن است عقلایی در سیستم باشند که تن به این وضعیت ندهند، گرچه من نشانه امیدوارکننده‌ای نمی‌بینم.

نقض بی‌طرفی در سطح ذهنی مولد بی‌اعتمادی شده، در سطح ذهنی و تا حدودی واقعی یعنی میانه این دو بیگانگی سیاسی شده، یعنی آدم‌ها انگیزه‌ای برای مشارکت سیاسی ندارند و نوعی احساس بیگانگی با عرصه سیاست دارند و مشکل مشارکت هم ایجاد کرده است و در این انتخابات می‌بینید. مشارکت سیاسی کم و مخدوش شده است

واکنش به پمپ بنزین‌ها، واکنش کور کسانی است که مثل تاس لغزنده در تله فضایی پایین می‌روند و به هرچیز بتوانند چنگ می‌زنند که نفرتشان را نشان دهند. کسانی آنجا هستند که شغل ثابت ندارند. شما به پای کسی که در حال غرق‌شدن بوده، وزنه بسته‌اید.

[شهر و تهیدستان]

صدای اعتراض از درون تله فقر حاشیه برخاست

کمال اطهاری در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از چالش‌های تهیدستان می‌گوید

«باید کاری کنیم درد و رنج جامعه زیادتر نشود»؛ این را کمال اطهاری پژوهشگر ارشد توسعه شهری می‌گوید. او وقتی از اعتراض‌های آبان‌ماه ۹۸ صحبت می‌کند ریشه اعتراض‌ها را در تله فقری جست‌وجو می‌کند که هـــرروزه چگال آن بالا می‌رود و مردم یارای بیرون آمدن از آن تله را ندارند. اطهاری می‌گوید: شوروی در اوج قدرت سیاسی و نظامی‌اش فروپاشید؛ باید کاری کنیم درد و رنج جامعه بیشتر نشود.

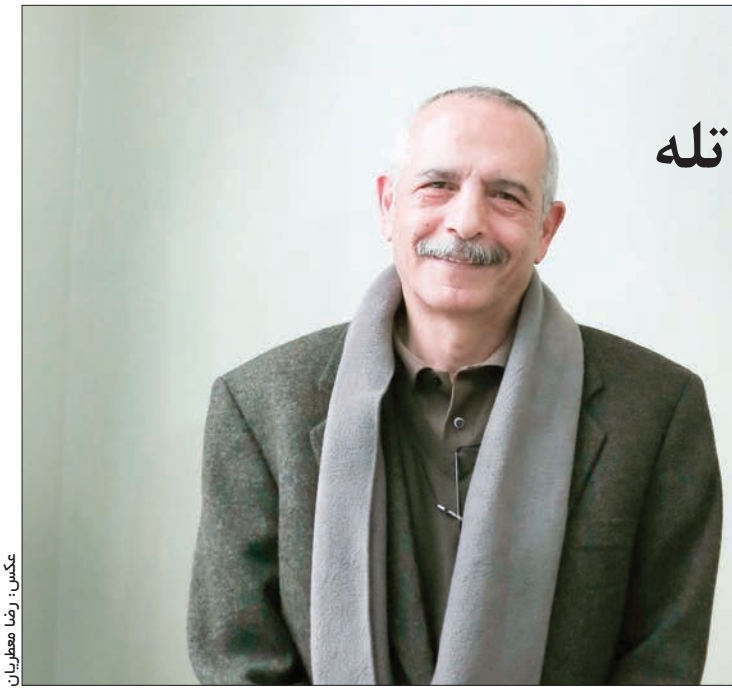

عکس: رضا معطریان

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره تله فضایی فقر، حاشیه‌نشینی و ارتباط آن با اعتراض‌های اخیر بدانید، خواندن این گفت‌وگو به شما توصیه می‌شود.

■ **اعتراض‌های اخیر به خاطر قیمت بنزین در حاشـــیه شهرها رخ داد؛ شما در چه بستری ماجرا را بررسی می‌کنید؟**

وقایع رخ‌داده در آبان‌ماه ۱۳۹۸ برای مردم بســیار رنج‌آور بود و برای کل نظام تکان‌دهنده. اما خوشبختانه ارتعاشاتش به کل جامعه به دلایل مختلف گســترش پیدا نکرد، وگرنه این ارتعاش می‌توانســت کل سیستم را به هم بریزد و درد و رنج کل جامعه بیشتر می‌شد. حاشیه‌نشین‌ها قبلا کوخ‌نشین بودند، کسانی بودند که جبهه‌ها را پر می‌کردند و رسیدگی به آنها به عنوان محرومان جزو وظایف اصلی قانون اساسی بوده است. آنها کسانی بودند که در انتخابات اخیر به گرفتن یارانه بیشتر رأی ندادند و به دولت کنونی رأی دادند [اشاره به عدم انتخاب دیگر کاندیدای ریاست‌جمهوری که وعده یارانه بیشتر داده بود]. گمان نمی‌کنم به هیچ‌یک از کسانی که دست به اَعمال خشونت‌آمیز زدند، بتوان اغتشاشگر گفت. هیچ‌کدام این افراد اغتشاشگر نیســتند و فقط واکنش نشان دادند و خواستند تله‌ای را که در آن گرفتار هستند و «تله فضایی فقر» است، بشکنند. در ادبیات نوین به سکونتگاه‌های غیررسمی «تله فضایی فقر» می‌گویند که تله کاملا انسان‌ساخت ناشی از شکست دولت است. چون شکست بازار مسلما در بخش مسکن و فرایند توسعه رخ می‌دهد. اینجا شکست سیاست‌گذاری است که اجازه می‌دهد این شکست پیش‌بینی‌شده حتی اقتصاد نوکلاسیک، کاملا طبقات کم‌درآمد جامعه را به تله فضایی بیندازد و وقتی ناامید از خروج از تله شدند، این‌چنین در مقابل آن واکنش نشان دهند.

این افراد همان کسانی بودند که قبلا در دوره احمدی‌نژاد به او رأی دادند و در انتخابات بعدی به آقای روحانی رأی دادند و من از این اتفاق خیلی شگفت‌زده بودم. هم آمار را دیدم و هم با مردم آنجا (اسلامشـــهر و سکونتگاه‌های غیررسمی) صحبت مستقیم داشتم. در نقاط حاشیه‌نشین که همان تله‌های فضایی فقر هستند، معدود جاهایی بودند که به آقای روحانی رأی نداده باشند. دلیل این واکنش برمی‌گردد به این‌که ناامید از خروج از این تله شده‌اند و دولت‌ها برای این گروه فکری نکرده و نمی‌کنند.

■ **تهیدستان شهری چه کسانی هستند؟**

موضوع موردبررسی از الزامات اولیه توسعه پایدار یا رشد اقتصادی است؛ این بحث از زمان کارل مارکس و بعد از آن جان مینارد کینز، موردتوجه است. تهیدستان شهری مقوله‌ای با ابعاد متعدد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و محیط‌زیستی است؛ به افرادی گفته می‌شود با مهارت‌های اندک و درآمد پایین، گرفتارشده در تله‌های فضایی فقر و بیکاری که با کنار گذاشته شدن از فرآیند توسعه موجودیت می‌یابند؛ دامنه آن در کشورهای توسعه‌یابنده بیشتر از کشورهای توسعه‌یافته است، چراکه نهادهای حمایتی در این کشورها به‌وجود نیامده و تور ایمنی دربرگیری اینها آماده نشده است. میزان کنار گذاشته شدن تهیدستان در کشورهای درحال‌توسعه بیشتر است. عوامل اقتصادی در فقر فزاینده تاثیرگذار اســت؛ اگرچه در ایران رانت‌جویی اقتصادی سهم بیشتری در افزایش ابعاد تهیدستان شهری و ایجاد تله فضایی دارد. مسئله دیگر این است که اختلاط تعاریف در این زمینه مختص ایران نیســت؛ از قرن نوزدهم ـ که دوره‌ای از گذار طبقاتی را شاهد بودیم ـ شاهد این اختلاط مفاهیم هستیم؛ تهیدستان با اصطلاح توده مردم (Grassroots) و فقرا (Poor) معروف بودند. آن زمان طبقه متوسط حد وسط فقرا و بورژواها یا اشراف بود. البته طبقه متوسط مشخصه خاص خود را دارد و کارگران با تهیدستان تفاوت دارند. تهیدستان شهری، اقشار کم‌درآمد هســتند که حاشیه‌نشین‌ها هم جزئی از آنهایند و در حال گسترش هستند؛ چیزی بین ۳۰-۴۰ درصد جمعیت شهرها تهیدست هستند. این در برخی از شهرها چون سنندج یا زاهدان ۵۰ درصد جمعیت را شامل می‌شود. البته تهیدستان شهری در این شهرها برون‌افکنی نشده‌اند و در داخل همان شهرها زندگی می‌کنند.

■ **تله فضایی فقر چگونه گسترش می‌یابد؟**

تله فضایی انسان‌ساخت است و مناسبات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در آن بازتولید می‌شود. مثلاً برچسب قومیت یکی از عواملی است که به ساخت تله فضایی کمک می‌کند. این تله با رانت هم گسترش می‌یابد. مثلاً مازندران تله فضایی رانت است. سالی ۴۰ میلیون نفر برای استفاده از جنگل و آب‌وهوا به آنجا هجوم می‌برند. اما این رفت‌وآمدها به مازندران ثروتی به ارمغان نمی‌آورد. دولت‌ها در اقتباس نادرستی، نظام «مالی‌رهبر» را در پیش گرفته‌اند؛ دولتی که زمانی با مشخصه‌های اقتصاد «دولت‌سرور» تعریف‌شـــده بود؛ این ملغمه کشنده‌ای است، که هرروز باعث بازتولید فقر می‌شـــود. دولت به‌جای این‌که کالای عمومی تولید کنـــد، خدمات عمومی چون آموزش رایگان، تربیت نیروی انسانی فضیلت‌محور، تولید دانش کیفی نه کمی، بهداشت و امور زیربنایی تأمین کند، کالای خصوصی تولید می‌کند.

■ **چقدر برنامه جامع شهری توانسته جلوی این مسئله را بگیرد؟**

در اوایل دهه ۱۳۵۰ اتفاقی می‌افتد که تله فضایی فقر شـــروع به شـــکل‌گیری می‌کند. طرح جامع شهر تهران در ۱۳۴۹ تصویب می‌شود و قطعه‌بندی زمین برای طبقات متوسط به بالا تعیین می‌شـــود، زیرا در توهم تمدن بزرگ بودند. ســـکونتگاه‌های غیررسمی منفصل در ایران شروع به شـــکل‌گیری می‌کنند که نخستین آن در اسلامشهر کنونی است و پیش از آن در جایی از کشور وجود نداشت، برای این‌که قطعه‌بندی شهری و ضوابط شهری برای طبقات متوسط به بالا در جامعه تهران تعبیه شده بود؛ اینجاست که من می‌گویم شهروندزدایی کم‌درآمدها در برنامه‌ریزی شهری و برنامه‌ریزی مسکن صورت می‌گیرد.

پیش‌تر هم در برنامه‌ریزی مسکن، برنامه‌ای برای کم‌درآمدها وجود نداشت. این نوع برنامه‌ریزی بعد از انقلاب با برنامه‌های مختلف، به‌خصوص قانون زمین شهری رسیدگی به مسکن کم‌درآمدها، در دستور کار قرار می‌گیرد و اولین نهادها در این زمینه مثل بنیاد مسکن ایجاد می‌شود. آن زمان، موضوع وضعیت کم‌درآمدها برای مردم جمهوری اسلامی خیلی مهم بود و همین‌ها هم جمهوری اسلامی را برای طبقات پایین در آن زمان، مقبول می‌کرد.

از اینجا به‌بعد، نسل دوم سکونتگاه‌های غیررسمی در تهران شکل می‌گیرد. برای نسل دوم هنوز تله فضایی تنگ یا بسته‌ای نیست، چون با وجود جنگ تا حدی رشد اقتصادی وجود دارد. در دهه ۷۰ هم کمابیش رسیدگی‌ها ادامه پیدا می‌کند و برای این مناطق هم، از لحاظ آب و برق امکاناتی برقرار می‌شود.

در سال ۷۲ بعد از شورش‌های شهری‌ای که صورت گرفت، به این مناطق، آب و برق اختصاص می‌یابد. شـــورش‌ها آن زمان در اسلامشهر، اراک، شیراز و مشهد بود، اما آن زمان کسی نگفت که این افراد اغتشاشگر هستند. پس از آن دولت سازندگی، بسیار سراسیمه سیاست‌های به نظر من نئوفئودال (آن سیاست‌ها را نئولیبرال نمی‌بینم) را اجرایی کرد؛ زیرا هرگونه آزادگذاشتن قیمت‌ها در چارچوب سرمایه‌داری نیست، بلکه سیاست‌های بازگذاشتن قیمت‌ها برای رانت‌خواری است. رشد نسل دوم حاشیه‌نشینی بیش از دوران گذشته بود. اسلامشهر در عرض یک دهه جمعیتش سه‌برابر شده و پیرامون هم شروع به گسترش کرده بود. اسلامشهری که در سال ۱۳۵۵، ۵۰ هزار نفر جمعیت داشت، تقریبا به ۱۵۰ هزار نفر در سال ۶۵ رسید و پیرامونش هم شروع به زیادشدن کرده بود، اما باز هم این نسل حاشیه‌نشین کم‌وبیش شغل داشتند.

این حاشیه‌ها با سرعت در حال جوشش و پرشدن بودند که از نظر من بسیار عجیب بود، اما چرا برای آنها برنامه‌ای چیده نشد؟ حتی در دولت آقای موسوی که در دهه اول در چارچوب کارش خصیصه عدالت‌خواهی بود و من می‌گویم انقلابی‌گری خرده‌بورژوایی، این گمان را داشـــتند که سیستم کشاورزی ایران در اثر این‌که شاه می‌خواسته نابودش کند، مهاجرفرست شده بود و اگر به آنها آب و برق برسانند، همان‌جا سکونت کرده و به روستاهای خود بازنمی‌گردند. فکر می‌کردند اگر در برنامه‌ریزی مسکن به اینها جایی بدهند برای مهاجرت تشویق می‌شوند. در یک مباحثه شدید با آنها قرار داشتم و بعدا مدیریت کار تحقیقاتی حاشیه‌نشینی در ایران، علل و راه‌حل‌ها را قبول کردم که بتوانم ثابت کنم باید برای آنها برنامه‌ریزی صورت بگیرد.

من در برنامه‌ریزی وزارت مسکن از سال ۶۰ تا ۶۴ حضور داشتم. در این مباحثات به‌شدت درگیر بودم و می‌دانســـتم بین تولیدات و رشد بخش کشاورزی و اشتغالش رابطه‌ای منفی وجود دارد و مسئولان این را نمی‌دانستند. سال ۱۳۵۸ گفتند اگر کشاورزانی که در شرکت‌های سهامی زراعی و تعاونی‌های تولید عضو هستند، تمایلی به نگه‌داشتنشان ندارند می‌توانند شرکت را منحل کرده و زمین‌ها را تقسیم کنند؛ یعنی یک اصلاحات ارضی دوباره. از آن‌سو، در واگذاری زمین‌های شهری، گفتند فقط به تعاونی‌هایی می‌دهیم که در محیط کار تشکیل شده باشند.

به‌این‌ترتیـــب حدود ۶۰ درصد جمعیت محتاج را کنار می‌گذاشـــتند. این کنارگذاشـــتن در برنامه‌ریزی مســـکن همچنان در برنامه‌ریزی شهری هم ادامه داشت؛ مثلا شهرهای جدید برای طبقات متوسطه به بالا ساخته شده بود و هنوز هم این‌طور است و نقدهای ما هم فایده‌ای نداشت. در یک تصویرسازی، از یک طرف مهاجرت روستایی ناگزیر صورت می‌گیرد، شاغلان موجود هم زیاد هســـتند و به همین دلیل تخریب محیط زیست و کشـــاورزی رخ می‌دهد، زیرا آب را اضافه برداشـــت می‌کنند، زمین خرد شده و بهره‌وری پایین می‌آید، پس هم روستا فقیر مانده و هم در برنامه‌ریزی شهری پذیرای عده‌ای که به شهر می‌آیند نیستند و در برنامه‌ریزی مسکن هم نادیده گرفته‌می‌شوند.

سیاست‌های شتاب‌زده تعدیل کم‌کم تأثیر می‌گذارد و در دهه ۷۰ به دلیل حذف کارگاه‌های کمتر از پنج نفر از پوشش بیمه‌ای، این افراد بیشتر در تله فضایی فرو می‌روند. فضا تا اندازه‌ای پیش می‌رود که اکنون تقریبا به قطعیت می‌توان گفت دهک اول در ایران اصلا بیمه نیست.

■ **در دوره کنونی گسترش تهیدستان شهری معلول چه عواملی است؟**

زمانی در ایران نسبت شهرنشین به روستانشین ۲۵ درصد به ۷۵ درصد بود، اما امروزه این نسبت برعکس شده است؛ درنتیجه مهاجرت نمی‌تواند علت‌العلل باشد. من با روشنفکران داخل حاکمیت و اپوزیسیون بارها بر سر این مسئله بحث داشتم که چرا مهاجران روستایی به شهرها را چون فراریان از میدان جنگ می‌بینید. باید همه شعارهای گذشته را دور ریخت؛ این شعارها به لحاظ اقتصادی و محیط‌زیست پاسخ سؤال روز ایران نیست. نسل دوم و سوم مهاجرت از روستا به شهر نیست، بلکه از مرکز به پیرامون است. مرکز اصلی جابه‌جایی جمعیت، خود شهرها است.

■ **درباره تعداد تهیدستان شهری در ایران در نسبت با دوره‌های متعدد چه ارزیابی‌ای دارید؟**

طبق ارزیابی‌های مختلف بین ۲۰ الی ۲۵ میلیون تهیدســـت شهری در ایران وجود دارد که برآوردهای حداکثری را درست می‌دانم. شاید حدود ۳ میلیون حاشیه‌نشین در حاشیه استان تهران و یک‌میلیون نفر در داخل شهر زندگی می‌کنند. بر اساس این ارزیابی‌ها، حدود ۱۵ میلیون نفر از این تهیدستان در کانون اسکان‌های غیررسمی و باقی در محلات فقیرنشین و بافت‌های فرسوده زندگی می‌کنند. در سال ۱۳۵۵ حدود ۵ درصد از ساکنان شهری ایران در مسکن نامتعارف مثل حلبی‌آبادها، یا زاغه‌نشین‌ها و ساختمان‌های غیرمتعارف زندگی می‌کردند؛ اما بازتولید غیرسریع نداشتند. مسکن غیرمتعارف از اسلامشهر شروع شد؛ البته ساختمان‌ها با تیرآهن و آجر ساخته‌شده بود؛ اینها کارگران جاده کرج بودند. صاحبان کارخانه برای کارگرهای خود امکانات مسکن فراهم کرده بودند. این رفتار در قالب مسئولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی بود. اما الان حدود ۴۰ درصد (پیوسته و ناپیوسته) اسکان جدید در کلان‌شهرها غیررسمی است. البته دامنه حاشیه‌نشین‌ها از کلان‌شهرها به شهرستان رسیده است. در این شرایط عوامل اقتصادی تاثیرگذار است.

■ **چگونه؟**

آمار جدید نشان می‌دهد که تعداد کارگران مناطق جنوب شهری بین ۱۳۸۵-۱۳۹۰ کاهش پیداکرده است. در این سال‌ها تهران ۶۰۰ هزار شغل از دست داده است؛ این ریزش در شغل‌هایی با مهارت پایین اتفاق افتاده است. مشاغل خانوادگی مثل کترینگ یا دست‌فروشی از پایین‌شهر به مناطق بالای شهر رسیده است. این همان چرخه‌ای است که فقر در آن بازتولید فقر می‌کند. ابعاد تهیدستان شهری از ۱۵ درصد به ۳۰ درصد رسیده است؛ ۳۰ درصد از مردم تهران زیر فقر مطلق یا ۴۵ درصد زیر فقر نسبی هستند. این نتیجه پژوهشی است ما که در سال ۱۳۹۰ انجام داده‌ایم. فقر به سمت میانه جامعه پیش می‌رود.

■ **با توجه به افزایش آماری، آیا طبقه تهیدســـتان شهری به‌عنوان یک طبقه مستقل در گروه‌بندی اجتماعی ایران مطرح هستند؟**

درباره پدیده‌ای اجتماعی صحبت می‌کنیم که حدود ۴۰ درصد جمعیت شهری را در تله فقر و تله فضایی گرفتار کرده که الگوهای رفتاری و اجتماعی تکرارشونده‌ای از خود بروز می‌دهد. اگرچه می‌توان از تهیدستان به‌عنوان یک گروه صحبت کرد، اما شاید تنها مانع متشکل شدن این طبقه، فرهنگ غنی و عقل سلیم مردم است. البته تهیدستان و مسکن نامناسب همواره در ایران وجود داشته است. اما در آمارهای قبل از انقلاب، این پدیده بین ۲ تا ۳ درصد کل اسکان در ایران را به خود اختصاص می‌داد. این مناطق همان حلبی‌آبادها و حصیرآبادها بود. تهیدستان جدا نشده بودند؛ اما امروزه تهیدســـتان مترادف با اسکان غیررسمی هستند. این طبقه در حال گذار یا ساخت‌یابی است که مانند هر پدیده دیگری به منابع زیر زمین ارتباط دارد. مشخصه امروز طبقات در ایران،

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تهیدستان شهری مقوله‌ای با ابعاد متعدد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و محیط‌زیستی است؛ به افرادی گفته می‌شود با مهارت‌های اندک و درآمد پایین، گرفتارشده در تله‌های فضایی فقر و بیکاری که با کنار گذاشته شدن از فرآیند توسعه موجودیت می‌یابند.**
- **طبق آمارها، در سکونتگاه‌های غیررسمی فقط ۹ درصد افراد به‌نوعی با بانک‌ها ارتباط دارند. این خیلی مهم است. پس بانک امری است برای دنیای رنگی کسانی که این افراد را به تله سیاه و سفید هل داده‌اند.**

خیلی از مشکلات حوزه اجتماعی به موضع‌گیری دولت‌ها برمی‌گردد؛ آنها خود را دانای کل می‌پندارند و فرقی نمی‌کند کدام جناح سر کار می‌آید. البته جناحی که همراه با دولتی مثل احمدی‌نژاد بوده از جهاتی بنیان‌کن عمل کرده‌اند، اما می‌بینید این فرایند به‌صورت تشدیدشده در حال ادامه است و شهروندزدایی سر جایش باقی است.

ساخت‌یابی دو طبقه تهیدست و لمپن‌های بورژواست که طبقه تهیدست برای ارتقای طبقه جدید وابسته به رانت تلاش می‌کند.

■ **چقدر دولت‌ها به سیاست‌های اجتماعی می‌اندیشند؟**

به‌تازگی تلاش کرده‌اند همه را بیمه کنند، اما کماکان همان تله فضایی وجود دارد. این افراد در برنامه‌ریزی شهری و مسکن کنار گذاشته می‌شوند و اولین واکنششان به این است که بعد از پرکردن جیبه‌ها نتوانستند از تلاشی که در طول انقلاب و در جیبه‌ها کرده بودند، نصیب مستقیمی ببرند. واکنش اولشان را در ابتدای دهه ۷۰ در قالب اعتراض نشان دادند و عجیب این بود که هرچه می‌گفتیم سیاست‌های تعدیل حتما وضعیت اینها را بدتر خواهد کرد (مثل تجربه آمریکای لاتین)، مسئولان آن را نمی‌پذیرفتند.

من هم که آمارگیری می‌کردم به‌عینه می‌دیدم قطع بیمه و شغل موقت چقدر می‌تواند برایشان خطرناک باشد. نسل دوم، از ثمرات انقلاب با همان کم و زیادها استفاده کرد، ولی در دهه ۷۰ هم از لحاظ شغلی، هم قانون کار و هم بیمه کنار گذاشته شد. پس تله فضایی سخت‌تر شد، اما این گمان‌های نادرست در ذهن بسیاری از مسئولان و احزابی که عدالت‌طلب بودند یا خود را آزادی‌خواه می‌دانستند، به انحای مختلف وجود داشت. این مقاومت در نهایت به چشیدن پوپولیسم در دولت محمود احمدی‌نژاد ختم شد. در مرحله بعد، تعاونی‌های مسکن که حداقل برای افراد در محیط کار در نظر گرفته شده بود، در برنامه سوم کنار گذاشته شد. بنابراین تله فضایی فقر، سخت‌تر شد و امواج سکونتگاه‌های غیررسمی به شکل وسیع شکل گرفت. حالا نسل سوم و چهارم شکل می‌گیرد که نسل چهارم در دورترین جاها و جنوبی‌ترین نقاط البرز کنونی سکنی می‌گزینند؛ به‌طوری که هرچه از تهران دور می‌شوید، حاشیه‌نشینان فقیرتر می‌شوند. سکونتگاه‌های غیررسمی منفصل، کارگرنشین‌ترین نقاط کشور هستند. آنچه وجود دارد این است که انواع وصله‌ها را به همین سکونتگاه‌های غیررسمی می‌چسبانند و تحقیرشان می‌کنند. اینها زحمتکش‌ترین افراد از لحاظ خدمات در مشاغل کم‌مهارت هستند.

اتفاق دیگری که از دهه ۸۰ خودش را نشان می‌دهد، این است که احمدی‌نژاد مانع ورود ایران به اقتصاد دانش‌بنیان می‌شود، چون برنامه چهارم را با نام سرمایه‌داری کنار گذاشت در حالی که هدف برنامه چهارم دانش‌بنیان‌شدن و تعامل مثبت با جهان بود. خیلی از کسانی که اکنون در مجلس با آقای روحانی مخالف هستند، همان کسانی هستند که آن برنامه را کنار گذاشتند و برنامه‌های سخیفی مثل مسکن مهر را تأیید کردند که به هیچ درد مردم عادی نمی‌خورد.

■ **چقدر طرح مسکن مهر توانست به نیاز مسکن شهروندان پاسخ مناسب دهد؟**

از ۱۹۹۰ به این‌سو، مشخص شد که اقتصاد دولت‌رهبر یا دولت‌سرور کارآمد نیست؛ شوروی فروپاشید. آن موقع جهانی‌شدن نئولیبرالیسم یا اقتصاد مالی‌سرور یا مالی‌رهبر جایگزین شد. دولت چالاک و کارآمد نیاز امروز جامعه است که تور ایمنی جامعه را بیشتر کند. دلیل این‌که طرح مسکن مهر موفق نشد علاوه بر منابع مالی، این بود که دولت وارد تولید کالای خصوصی می‌شود. وظیفه دولت‌ها تولید خدمات عمومی مثل امنیت، حمل‌ونقل، آموزش و درمان است؛ اگر مردم اشتغال مناسب داشته باشند، می‌توانند برای خود مسکن تهیه کنند یا تهیه مسکن باید در اختیار شرکت‌های خصوصی باشد نه دولت به معنای دولت. در فرانسه دولت در ۷ درصد اقتصاد دخالت می‌کند، اما نه در چارچوب طرحی مثل مسکن مهر. ۴ درصد تولید ناخالص ملی به سمت مسکن مهر رفت.

■ **آیا مسکن ملی یا مسکن اجتماعی توانسته در این راستا کمک کند؟**

این کار از کمدی گذشته. به قول مارکس، تاریخ دو بار تکرار می‌شود، یک بار تراژدی است و یک بار کمدی. الان بار سوم و چهارمی است که این موضوع تکرار می‌شود و در واقع یک نوع وهن است. یک تخریب است که آثارش را می‌بینیم. مردم از یک سوراخ چند بار گزیده نمی‌شوند.

احمدی‌نژاد طرح جامع مسکن را کنار گذاشت و یک برنامه مبتذلی به نام مسکن مهر را جایگزینش کرد. دولت آقای روحانی که آمد وزیر مسکن گفت این برنامه مبتذل و مصیبت بود، ولی برنامه جایگزینی را پیگیری نکرد و این وزیر هم وقتی طرح جامع مسکن تدوین شد، آن را کنار گذاشت. در سال ۸۲ که سند ملی توانمندسازی در دوره آقای خاتمی تصویب شد، قرار بود در طرح جامع مسکن پیاده شود و شهروندزدایی کم‌درآمدها پایان یابد. این سند خیلی مهم بود چون اولین‌بار در ایران شهروندبودن این حاشیه‌نشینان را به رسمیت شناخت.

این سند درواقع سند قبول‌کردن دوباره این افراد بود که در تله فضایی هل داده شده بودند، اما مسکن مهر آنها را به همان سیستم برگرداند و حتی تله فضایی جدیدی را ایجاد کرد. بنا بود این تله بشکند، اما چرا این اتفاق نیفتاد؟ چون طرح جامع دوم هم کنار گذاشته شد و طرح‌های مبتذل دیگری را مطرح کردند. اولین ابتذال، سند ملی ساماندهی و توانمندسازی سکونتگاه‌های غیررسمی بود که من تا دو، سه ماه اول نسبت به آن مکث می‌کردم و برنامه‌ها که درمی‌آمد واکنش نشان دادم.

گفتم اول برنامه‌هایی را که در طرح جامع آمده است، اجرا و بعد بازآفرینی کنید، چون همه قوانین براساس آن سند و برنامه چهارم با این نام آمده و همه تکالیف روشن است. اگر این کار را بکنید همه برنامه‌های قبلی انجام‌شده، دور ریخته می‌شود که ثمره ۱۰، ۲۰ سال کار است. ولی به اصرار کار خود را کردند و حتی وزیر وقت را کنار گذاشتند، چون به بازآفرینی شک داشت. در آن تقابل به جای توانمندسازی کم‌درآمدها برای بازسازی و ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی یک واژه جعلی به نام توسعه‌گر را جای پیمانکار گذاشتند تا بتوانند از وام ۱۰ درصدی استفاده کنند که به هیچ‌کدام از مردم داده نشد.

■ **به نظر می‌رسد دولت اراده‌ای برای قطع یارانه‌ها ندارد و از طرفی به ۶۰ میلیون نفر کمک معیشتی حاصل از فروش بنزین توزیع می‌کند. در این صورت آیا رفتار سیاسی طبقه متوسط شبیه رفتار سیاسی تهیدستان نخواهد شد؟**

سیستم باید شیوه انسجام‌بخشی نوینی را تعریف کند؛ اما در ایران این شیوه انسجام‌بخش تعریف نشده است. در این شیوه رابطه بین دولت، بازار و بخش خصوصی به‌درستی تعریف شده است. رابطه مزد با کل اقتصاد باید به‌درستی تعریف شود. یارانه در کشورهای غرب مثل حق است نه هبه؛ در غرب سیاست‌های اجتماعی با رژیم انباشت هم‌افزایی دارد و در موقع از بین رفتن هم‌افزایی، بن‌بست می‌شود. در ایران شیوه انتظام‌بخش تعریف نشده است و دولتِ سرور تصمیم می‌گیرد یک‌شبه همه مسیرها را تغییر دهد؛ برای همین موجودی سرمایه و بهره‌وری در ایران پایین است. این ملغمه باید با آمیزه عقل سلیم و عقل ممیز ـ که در جامعه پایین است ـ حل شود. عقل ممیز به دلیل نبود نهادهای مدنی در ایران پایین است و این درست برعکس عقل سلیم در ایران است. برای همین دولت‌ها به نام نامی عدالت، عدالت را به مسلخ می‌برند.

■ **در اعتراض‌های آبان‌ماه خیلی‌ها از جنبش نان می‌گویند.**

خیلی از مشکلات حوزه اجتماعی به موضع‌گیری دولت‌ها برمی‌گردد؛ آنها خود را دانای کل می‌پندارند و فرقی نمی‌کند کدام جناح سر کار می‌آید. البته جناحی که همراه با دولتی مثل احمدی‌نژاد بوده از جهاتی بنیان‌کن عمل کرده‌اند، اما می‌بینید این فرایند به‌صورت تشدیدشده در حال ادامه است و شهروندزدایی سر جایش باقی است. حالا در سکونتگاه‌های غیررسمی که حالا تبدیل به تله فضایی شده، تحصیل‌کرده‌هایش هم نمی‌توانند از آن خارج شوند و بخت بازار پیدا کنند. نسل‌های دوم و سوم، بچه‌هایشان را دانشگاه فرستاده‌اند به این امید که آنها در تله فضایی نمانند، ولی این‌طور نشد. اینجاست که یاد فیلم «پرندگان» هیچکاک می‌افتم که پرندگان سیاه و سفید بالاخره بیرون می‌ریزند و به یک دنیای رنگی حمله می‌کنند.

■ **تخریب بانک‌ها و فروشگاه‌ها در مناطق حاشیه‌نشین چگونه توجیه می‌شود؟**

طبق آمارها، در سکونتگاه‌های غیررسمی فقط ۹ درصد افراد به‌نوعی با بانک‌ها ارتباط دارند. این خیلی مهم است. پس بانک امری است برای دنیای رنگی کسانی که این افراد را به تله سیاه و سفید هل داده‌اند. این روان‌شناسی بهتری است که نیروهای انتظامی متوجه باشند برای افراد حاشیه‌نشین، بانک مظهر کنارگذاشتگی‌شان است. به هر صورت واکنش به پمپ بنزین‌ها، واکنش کور کسانی است که مثل تاس لغزنده در تله فضایی پایین می‌روند و به هرچیز بتوانند چنگ می‌زنند که نفرتشان را نشان دهند. کسانی آنجا هستند که شغل ثابت ندارند. شما به پای کسی که در حال غرق‌شدن بوده، وزنه بسته‌اید. آنها اگر واکنش نشان داده‌اند، طبیعی است. این افراد در انتخابات سال ۹۲، آن‌قدر عقلانی عمل کرده‌اند که فکر می‌کرده‌اند نباید یارانه بیشتر بگیرند و دست رد به آن زده‌اند؛ حالا واکنش اعتراضی نشان می‌دهند.

در سکونتگاه‌های غیررسمی به دلیل این‌که چگال فقر زیاد شده، چگال بزهکاری هم زیاد شده است. نه این‌که آن مردم بزهکار شده باشند، اتفاقا سرمایه‌های اجتماعی بالایی دارند، ولی نسبت به این‌که بزهکاران آنجا مستقر شوند که می‌توانند شوند، بی‌تفاوت شده‌اند. قبلا جلوی این افراد را می‌گرفتند و حالا نمی‌توانند.

باید کاری کنیم درد و رنج جامعه زیادتر نشود. بارها گفته‌ام که شوروی در اوج قدرت سیاسی و نظامی‌اش فروپاشید. زمانی بود که رشد اقتصادی‌اش متوقف شد و فاصله جامعه از لحاظ اقتصادی و رفاهی با جهان بیشتر شد. سیگنال‌های این فرایند در حال نواختن است، مثل ماشینی که کم‌کم بنزینش ته می‌کشد و آلارم آن روشن می‌شود. اگر این جامعه در تله فضایی گیر نیفتد یا امیدی به شکست تله فضایی‌اش وجود داشته باشد، مسلم است چنین واکنشی نشان نمی‌دهد.

[نگاه جامعه‌شناس]

اتحاد علیه عدم اتحاد

مشکلات اقتصادی- اجتماعی و درگیری طبقات در ایران



خالد توکلی

جامعه‌شناس توسعه

چرا باید خواند:
تهیدستان شهر و طبقه متوسط چگونه با موانع و مشکلات ساختاری برخورد می‌کنند و چه راهی را برای بروز اعتراض‌های خود در پیش می‌گیرند؟ این مقاله را بخوانید.

۱ اعتراض مردم در آبان‌ماه امسال (۱۳۹۸) حداقل از دو جنبه منحصر به فرد است: از جهت فراگیری و میزان گستردگی که در اکثر قریب به اتفاق استان‌ها به وقوع پیوست؛ به‌لحاظ نحوه برخورد حاکمیت و هزینه‌هایی که معترضان پرداخت کردند و در تاریخ جمهوری اسلامی ایران چنین برخوردی نظیر نداشت. این دو دلیل کافی است تا ضرورت داشته باشد از جنبه‌های مختلف، اعتراض‌های اخیر مورد بررسی، تجزیه و تحلیل قرار گیرد. با این توضیح و مقدمه کوتاه، پرسشی که مطرح می‌شود این است: چرا این اعتراض‌ها واجد این دو ویژگی شده است؟ به عبارت دیگر، گستردگی حضور اعتراضی طبقات مختلف به‌خصوص طبقات تهیدست و بخشی از طبقه متوسط و برخورد خشن با آن چه عللی می‌تواند داشته باشد؟

۲ تردیدی نیست که در سال‌های اخیر «انسجام نخبگان حاکم» به طور محسوسی کاهش یافته است. این امر به ویژه در ایام انتخابات، به هنگام افشاگری نامزدهای انتخاباتی و مناظره‌های تلویزیونی آن‌ها که میلیون‌ها نفر بیننده و مخاطب دارد، به خوبی به چشم می‌خورد. نامزدهای انتخاباتی ـ که همگی مورد تایید نظام هستند ـ در مناظره‌ها چنان از نقد برنامه‌ها و عملکرد همدیگر فاصله می‌گیرند و به پرخاش و تخریب روی می‌آورند که هر مخاطبی (به‌جز آنانی که معتقد به تئوری توطئه هستند) به سادگی درمی‌یابد شکاف در اردوگاه نخبگان حاکم و اختلاف بر سر کسب منافع جدی است. نکته دیگری که نشان می‌دهد روابط نخبگان حاکم انسجام از دست رفته است، محتوای ادعاهایی است که علیه هم بیان می‌کنند. این ادعاها که براساس آن تلاش می‌شود رقیبان از صحنه به‌در شوند سخنانی عادی که بر اشتباهات طرف مقابل انگشت نهاده شود نیست، بلکه سخن از فساد گسترده، دزدی‌های کلان، خشونت‌ورزی، اختلاس سازمان‌یافته جناحی و خانوادگی، سرکوب‌گری، اعدام و... می‌شود.

جالب آنجاست که این اتهامات و ادعاهای متقابل ـ به‌ویژه در چند انتخابات اخیر ـ به روزهای تبلیغات انتخاباتی محدود نمی‌شود، دامنه آن بسی فراتر از آن روزها می‌رود و در نتیجه قصه سر دراز پیدا می‌کند. این وضعیت به خودی خود، مردم را از نظام سیاسی ناامید می‌سازد و وقتی می‌بینند که کسانی با چنین اتهامات سنگینی، تأیید صلاحیت شده، به اتهاماتشان رسیدگی و هیچ برخوردی با آن‌ها نمی‌شود، ناامیدی دوچندان می‌شود و حکمرانی ضعیفی از نظام سیاسی در ذهن‌شان نقش می‌بندد که توانایی حل مسائل و مشکلات جامعه را ندارد. همراهی و همزمانی تصور حکمرانی ضعیف و عدم انسجام نخبگان امکان و احتمال شکل‌گیری حرکت‌های اعتراضی را بالا می‌برد.

۳ ویکتور هوگو سخن درستی بدین مضمون دارد که هیچ چیز به اندازه فکری که زمان تحقق آن فرارسیده باشد قوی و قدرتمند نیست. این سخن در مورد انقلاب و حرکت‌های اعتراضی نیز صادق است. به سادگی هرچه تمام‌تر آرمان‌ها و روش‌های اعتراض از جامعه‌ای به جامعه دیگر سرایت پیدا می‌کنند و همه‌گیر می‌شوند. در جنبش دانشجویی و بهار عربی این امر کاملاً مشهود است که چگونه امواج ایده‌ها و روش‌های انقلاب به سرعت برق و باد از جامعه‌ای به جامعه دیگر سرایت کرد. به این دلیل از مفهوم «سرایت» استفاده شده است که فرآیند انتقال آرمان‌ها و بالاخص روش‌ها ممکن است تا حد زیادی ارادی و مبتنی بر عقلانیت و منطق و حتی مشابهت نباشد. قبل از آغاز حرکت اعتراضی مردم ایران، در عراق و لبنان، اعتراض‌هایی شکل گرفته بود. حضور نظامی و نفوذ سیاسی و فرهنگی ایران در این کشورها موجب شده است تا مردم ایران نسبت به مطالبات معترضان و سرنوشت اعتراض‌ها بی‌تفاوت نباشند، چرا که هر تغییری که در این کشورها حاصل شود تأثیر بی‌واسطه‌ای بر جامعه و نظام سیاسی ایران دارد. از این رو، بسیاری از تحلیل‌گران و فعالان سیاسی پیش‌بینی می‌کردند، دیری نمی‌پاید که ایران نیز درگیر چنین اعتراضاتی خواهد شد و آرمان‌ها و شیوه‌های اعتراض از لبنان و عراق به ایران نیز گسترش و سرایت پیدا می‌کند. عراق و لبنان چه به‌عنوان عمق استراتژیک و چه به‌عنوان مصرف‌کننده ثروت و سرمایه ملت ایران تلقی شوند، در هر دو صورت، حرکت‌های اعتراضی آن‌ها و نحوه برخورد حکومت با آن‌ها، بر وضعیت داخلی کشور، میزان اعتراض‌ها و برخورد حاکمیت با معترضین مؤثر است. در واقع، بخشی از گستردگی حرکت اعتراضی مردم ایران و برخورد خشن حاکمیت را باید در این نکته جست‌وجو کرد: با توجه به این‌که بخشی از اعتراض مردم لبنان و به‌ویژه عراق معطوف به حضور و دخالت ایران در آن کشورها بود، چرایی گسترده بودن اعتراض و برخورد خشن نیروهای امنیتی با آن بیشتر قابل درک است.

۴ اگر به عوامل ذکر شده در بالا مشکلات و مسائل عدیده اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را که طبقات اجتماعی را درگیر کرده و به صورت مزمن درآمده‌اند و روح و روان مردم را آزار می‌دهند، اضافه شود، به احتمال زیاد این نتیجه گرفته خواهد شد که احتمال تبدیل شدن این حرکت‌ها به یک جنبش اجتماعی فراوان است.

در دو دهه گذشته عوامل متعددی موجب شد که طبقه متوسط رشد و توسعه یابد. گسترش دانشگاه‌ها و آموزش عالی در سطح کشور، افزایش تعداد کارمندها و نیروهای دولتی، گسترش رسانه‌های جمعی و ارتباط فکری و فرهنگی بیشتر با آرمان‌ها و ارزش‌های مدرن و جهانی و... در شکل‌گیری و رشد طبقه متوسط تأثیر بسزایی داشته‌اند. اگر چه به دلایل مختلف، در طول این سال‌ها طبقه متوسط موقعیت نامطمئن و لرزانی داشته است اما این طبقه، هم‌زمان، جنبش اجتماعی متناسب با خود را ایجاد کرد که نتایج و نمودهای آن در قالب جنبش اصلاح‌طلبی و تلاش برای تحقق مطالبات دموکراتیک قابل مشاهده است.

تحولی که امروزه در ساختار طبقاتی جامعه به چشم می‌خورد این است که تحت تأثیر عمدتاً عوامل اقتصادی، نابرابری به شدت رواج پیدا کرده است و این امر تا حد زیادی منجر به تضعیف و حتی نابودی طبقه متوسط و بزرگ شدن طبقه تهیدست شده است. بدیهی است در چنین شرایطی که ساختار طبقاتی دچار تحول شده است، جنبش اجتماعی قدیمی کارکرد خود را از دست می‌دهد و انتظار می‌رود جنبش اجتماعی نوینی که با ساختار طبقاتی جدید تناسب داشته باشد، شکل گیرد و رواج یابد. قطبی‌شدن جامعه و رواج نابرابری اقتصادی که فساد، تحریم، فقر، بیکاری، تورم و نوسانات بازار ارز و طلا از علل اصلی آن به‌شمار می‌آیند، طبقه متوسط را به حاشیه رانده و ابتکار عمل را به طبقات پایین و فرودست جامعه واگذار کرده است. در واقع، این عوامل که طبقه متوسط را تضعیف کرده است به طور بالقوه می‌تواند عامل به حرکت درآمدن طبقات ضعیف جامعه نیز باشد.

۵ وضعیت اقتصادی و سیاسی کشور به گونه‌ای است که از یک سو امیدواری به رفع نابرابری، بیهوده است، اختلاف نخبگان حاکم به نهایت خود رسیده است و از سوی دیگر، حضور اعتراضی مردم در کشورهای همسایه ایران که به نوعی اعتراض علیه ایران نیز محسوب می‌شود و حداقل بخشی از اعتراضات متوجه ایران است، تداوم دارد.

این وضعیت موجب شده است انگیزه برای اعتراض و عمل اعتراضی در میان طبقات فرودست جامعه همچنان زنده نگه داشته شود و اگر وضع بر همین منوال پیش برود احتمال زیادی وجود دارد جنبش اجتماعی جدیدی سر برآورد که به اصلاحات اجتماعی و ارزش‌های دموکراتیک روی خوش نشان ندهد، در عوض تحول و رفع نابرابری اقتصادی از مطالبات اصلی آن‌ها باشد. مطالبات مردم در یک جامعه قطبی‌شده که فساد مالی و نابرابری اقتصادی روزبه‌روز آن را تشدید می‌کند، جنبش اجتماعی و حتی روش‌های اعتراضی خاص خود را می‌طلبد که درحرکت اعتراضی اخیر، زمینه‌های شکل‌گیری آن قابل مشاهده است.



مجمع کارآفرینان

نگاهی به برندگان سه دوره جایزه امین‌الضرب

امسال چهارمین جشن امین‌الضرب برای گردهمایی فعالان بخش خصوصی برگزار می‌شود. کدام کارآفرینان در سال‌های گذشته به عنوان برگزیده انتخاب شدند؟ امتیاز جشن امین‌الضرب نسبت به دیگر همایش‌های انتخاب کارآفرینان نمونه چیست؟ آیا شرایط کسب و کار برای کارآفرینان آسان‌تر است؟

اولین نامه دادخواهی

از خانه تجار تا اتاق بازرگانی چه بر سر اقتصاد آمد

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:
چهارمین دوره جشن امین‌الضرب برای تقدیر از کارآفرینان نمونه کشور برگزار می‌شود. کدام فعالان اقتصادی در سال‌های گذشته تقدیر شدند؟

وزارت فلاحت و تجارت که در زمان میرزا حسین خان سپهسالار برای سامان دادن به امور بازرگانان شکل گرفته بود، به کابوسی برای آنها تبدیل شد چراکه در عمل کانالی برای دریافت عوارض بیشتر از تجار بـود. کار وزارت فلاحت و تجارت با تجار عهد ناصری تا جایی بالا گرفت که کار به شـکایت به شاهنشاه رسید. بازرگانان نامه‌های بسیاری به دربار فرستادند و با واسطه‌های بی‌شمار از شاه می‌خواستند کسی را برای وزارت تجارت انتخاب کند که تاجران را بفهمد، با این حال این خواسته هرگز از سوی شاه شنیده و عملی نشد. در نهایت این میانداری محمدحسن خان امین‌الضرب بین شاه و تجار بود که کار را پیش برد. در سـال ۱۲۶۲ خورشیدی، شاه وزیر تجارت یعنی نصیرالدوله را برکنار و فرمان تشـکیل مجلس وکلای تجار را صادر کرد. این مجلس را می‌توان اولین مصداق فعالیت تشکلی بازرگانان ایرانی دانست. تشکلی که قرار بود برای اثرگذاری بر سیاست و تأمین منافع تجار به کمک آنان بیاید. جلسـه‌های مجلس وکلای تجار در خانه مصطفی تاجر تهرانی برگزار می‌شد. دو ردیف از وکلای مجلس که توسط ریش‌سفیدان انتخاب شده بودند، مقابل هم می‌نشستند و درباره مسـائل تجارت بحث می‌کردند. پس از تأیید شاه، کتابچه دستورالعمل مجلس وکلای تجار به شهرهای دیگر هم فرستاده شد تا بازرگانان در آن شهرها هم مجلس خود را تأسیس کنند. در مدت کوتاهی در ۱۶ شهر ایران، مجلس وکلای تجار تأسیس شد.

پس از انقلاب مشروطه

شـکل‌گیری مجلس وکلای تجار، به اتحاد و همبستگی بیشتر بازرگانان ایرانی انجامید. با این پشتوانه، بازرگانان در تحولات مختلف سیاسـی و اجتماعی نقش مهمی ایفا کردند. تجار در جریان انقلاب مشروطه در خط مقدم این تحول سیاسی بزرگ در کشور قرار گرفتند و پس از پیروزی انقلاب مشـروطه هم در مجلس اول فعالانه ظاهر شدند. در مجلس اول، که به طور صنفی تشکیل شده بود، تجار زیادی بـه مجلس راه یافتند اما در مجلس دوم، که انتخابات صنفی برگزار نشد، تعداد نمایندگان تجار در مجلس کمتر شد.

پس از مجلس تجارت، انجمن تجارت و انجمن صرافان و انجمن اصناف هم برای حفظ منافع صنفی شکل گرفت. در دوره پهلوی اول، تشـکیل هیئت اتحادیه تجار و نهضت اقتصاد گامی دیگر برای بلوغ تشکلی فعالان اقتصادی و بازرگانان بود. نظام‌نامه اساسی هیئت اتحادیه تجار تهران به ریاست حاج محمدحسین امین‌الضرب به تصویب رسید که به دنبال توسعه در شـاخه‌های صنعت، تجارت و کشاورزی بود. نهضت اقتصاد هم در زمانه‌ای تشـکیل شـد و رشد یافت که اعمال دیدگاه‌های اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی در ایران، کار را برای تجار سخت کرده بود. نهضت اقتصاد علاوه بر تهران در شهرهای دیگر مثل قزوین، گیلان، خراسـان و تبریز هم تشکیل شد. در همین زمان، در ۱۶ مهرماه سال ۱۳۰۵ خورشیدی، اولین اتاق تجارت تهران در وزارت بازرگانی تأسیس شد. حاج حسین مهدوی معروف به امین‌الضرب و سپس عبدالحسین نیکپور ریاست اتاق را برعهده گرفتند.

سال‌های آغازین فعالیت اتاق بازرگانی تهران برای فعالان اقتصادی خالی از چالش نبود. در سال ۱۳۱۰، دولت با وضع قانونی خاص انحصار تجارت خارجی در کشـور را به دسـت گرفت و نظارت خود را بر آن تشدید کرد. مسئولان دولت وقت فعالیت اتاق‌های تجارت در شهرهای مختلف را تعلیق کردند. دولت اعضای اتاق‌های تجارت در شـهرهای مختلف را به عضویت در سازمان‌هایی تشویق می‌کرد که جایگاه اعضا در آن حقوقی و دائمی باشـد. همچنین در سال ۱۳۱۴، دولت تعداد اتاق‌های تجارت را به ۱۶ اتاق کاهش داد و کنترل بر فعالیت‌های آنان را بیشتر کرد.

در سـال ۱۳۱۱، نمایندگانی از تجار با وزیر دربار، عبدالحسـین تیمورتاش، در مورد مشکلات تجار و بازرگانی خارجی مذاکره کردند. پس از این مذاکرات، در ۱۹ تیرماه همان سـال قانون جدیدی برای انحصار تجارت خارجی تصویب شد که براساس آن دولت می‌توانست حق واردات برخی اقلام را به اشـخاص حقیقی واگذار کند. این حق البته به تجار محدودی واگذار شـد و همین زمینه نارضایتی تاجران متوسـط را فراهم کرد. پس از سقوط رضاشاه، بیشتر تاجرانی که از این امتیاز بی‌نصیب مانده بودند، به ریاسـت وقت اتاق تجارت یعنی عبدالحسین نیکپور اعتراض کردند و خواهان برگزاری انتخاباتی برای اتاق بازرگانی بودند که دخالت دولت در آن به کمترین میزان برسد. آنان فکر می‌کردند دومرحله‌ای بودن انتخابات، که البته به خواسـت دولت انجام شده بود، و نزدیکی بازرگانان اتاق تجارت به دولت، دست آنها را از امتیاز واردات دور می‌کرد. در سال ۱۳۲۱، قانونی تصویب شد که براساس آن انتخابات اتاق تجارت به طور مستقیم و در یک مرحله انجام می‌شد و اسم اتاق تجارت هم به اتاق بازرگانی تغییر کرد. در سال ۱۳۴۸ اتاق بازرگانی، و اتاق صنایع و معادن باهم ادغام شدند.

> سال‌های آغازین فعالیت اتاق بازرگانی تهران برای فعالان اقتصادی خالی از چالش نبود. در سال ۱۳۱۰، دولت با وضع قانونی خاص انحصار تجارت خارجی در کشور را به دست گرفت و نظارت خود را بر آن تشدید کرد.

اتاق بازرگانی پس از پیروزی انقلاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بسیاری از فعالان اقتصادی به دلیل مصادره کارخانه‌ها از ایران مهاجرت کردند و بیشتر صنایع بزرگ به دسـت دولت افتاد با این حال اتاق بازرگانی منحل نشد و با حضور هفت فعال اقتصادی به عنوان نماینـدگان امام خمینی (ره) به کار خود ادامه داد. طی سال‌های گذشته از پیروزی انقلاب اسلامی، اتاق بازرگانی تلاش کرده به بهترین شکل ممکن بر سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها اثر بگذارد و همواره منافع فعالان بخش خصوصی و مردم را دنبال کرده است. اکنون ۱۳۶ سال از اولین تلاش یک بازرگانی ایرانی به اسم امین‌الضرب برای اثرگذاری بر تصمیم حاکم وقت، ناصرالدین شاه می‌گذرد. جشن امین‌الضرب که به نام این بازرگان ایرانی برگزار می‌شود، یادی از بیش از نیم قرن تلاش فعالان اقتصادی برای پیشبرد اهداف تجاری و خدمت به کشـور اسـت. در سه جشن برگزارشده گذشـته از بیش از ۴۰ فعال اقتصادی و فرهنگی که سنگی به بنای بزرگ کارآفرینی در ایران اضافه کرده‌اند، تقدیر شده است.

غلامعلی سلیمانی در سال ۱۳۵۹، تولید محصولات گوشتی با نام سولیکو را آغاز و فرآورده‌های گوشتی آمل را در سال ۱۳۶۱ افتتاح کرد. در سال ۱۳۷۰ هم کارخانه کاله را در زمینی به بزرگی ۱۴ هکتار ایجاد کرد. از این فعال اقتصادی در نخستین جشن امین‌الضرب با اهدای تندیس تقدیر شد. سلیمانی به طور مستقیم برای بیش از ۱۵ هزار نفر شغل ایجاد کرده است.

غلامعلی سلیمانی، مؤسس و رئیس هیئت مدیره گروه سولیکو

مرد همیشه‌حاضر بر سر قفسه‌های فروشگاه



این روزها کمتر فروشگاه زنجیره‌ای و مغازه‌ای را پیدا می‌کنید که در قفسه‌هایش خبری از محصولات کاله نباشد. شرکت کاله، از بنگاه‌های قدرتمند در صنایع تبدیلی است. اخیراً اخباری از آتش‌سوزی یکی از کارخانه‌های کاله در عراق منتشر شد. خسارات این آتش‌سوزی که مدیر کارخانه آن را عمدی دانست، نزدیک به ۸۰ میلیون دلار بود. سلیمانی مؤسس کاله اعلام کرد «از امروز تصمیم گرفتیم این کارخانه را هر چه سریع‌تر از نو بسازیم». او پیش از این با اشاره به اینکه وارد سخت‌ترین حوزه در صنایع غذایی یعنی تولید پنیر شده، نشان داد بیدی نیست که به این بادها بلرزد. سلیمانی در سال ۱۳۲۵ در آمل به دنیا آمد. به تهران آمد تا در کنکور شرکت کند. دو سال پشت درهای دانشگاه ماند تا در نهایت در رشته ریاضی مشغول به تحصیل شد. پس از خدمت سربازی در سال ۱۳۵۲، وارد تجارت شد و به عنوان نماینده شرکت‌های خارجی در زمینه‌های مختلف در ایران کار می‌کرد. پس از آشنایی با کالباس‌سازی گیلان و پیشنهاد پخش محصولات این شرکت، توسعه کارش را آغاز کرد و از سال ۱۳۵۶، به طور رسمی وارد صنایع غذایی شد. او در سال ۱۳۵۹، تولید محصولات گوشتی با نام سولیکو را آغاز و فرآورده‌های گوشتی آمل را در سال ۱۳۶۱ افتتاح کرد. در سال ۱۳۷۰ هم کارخانه کاله را در زمینی به بزرگی ۱۴ هکتار ایجاد کرد. از این فعال اقتصادی در نخستین جشن امین‌الضرب با اهدای تندیس تقدیر شد. سلیمانی به طور مستقیم برای بیش از ۱۵ هزار نفر شغل ایجاد کرده است.

محمد فنایی، بنیان‌گذار و رئیس هیئت مدیره گروه الکتروکویر

اهل یزد بود اما در تهران انتخاب شد



در اولین جلسه نهمین دوره هیئت نمایندگان اتاق تهران به یکی از کرسی‌ها تکیه زد. در توصیف خود گفت: «من یزدی هستم که در تهران انتخابم کرده‌اند». اما داستان محمد فنایی پیچیده‌تر از این بود. او در خردادماه سال ۱۳۲۷ در کرمان متولد شد. پدر و مادر او که از اهالی یزد بودند، به دلیل مهاجرت پدر معلمش به کرمان، به این شهر آمدند. پس از فوت پدر، همه مسئولیت خانواده بر دوش مادری قرار گرفت که از هنرمندان برجسته قلم‌زنی بود. آنها پس از مدتی به یزد بازگشتند اما سرنوشت، پای محمد فنایی را به تهران کشاند. او در دانشگاه پلی‌تکنیک تهران در رشته برق پذیرفته شد، یعنی رشته‌ای که آرزویش را داشت. او تا سال ۱۳۵۴ دانشجو بود. پس از پایان تحصیلات مدیر پست تیران اصفهان شد اما ساواک به دلیل فعالیت‌های سیاسی او در زمان دانشجویی زمینه اخراجش را فراهم کرد. در سال ۱۳۵۵، محمد فنایی در نمایندگی شرکت آلستوم فرانسه در ایران به عنوان مدیر فروش استخدام شد اما رویای تولید تجهیزات صنعت برق در ایران انگیزه‌بخش او در ایجاد شرکت الکتروکویر در سال ۱۳۶۱ بود. الکتروکویر به طور مستقیم برای ۲۵۰۰ نفر شغل ایجاد کرده و ارزش صادرات این شرکت به ۲۰ میلیون دلار در سال می‌رسد. الکتروکویر از همکاران شرکت زیمنس آلمان است. در نخستین جشنواره امین‌الضرب با اهدای تندیس از سال‌ها فعالیت اقتصادی محمد فنایی تقدیر شد.

مرتضی سلطانی، بنیان‌گذار و رئیس هیئت مدیره گروه صنعتی زر

خودساخته و امیدوار



برای اینکه اقتصاد ایران بزرگ‌تر شود، باید بنگاه‌های بزرگ داشت اما در کشورما تا بنگاهی بزرگ می‌شود، مانع فعالیت او می‌شویم. این حرف‌های مردی است که در نخستین جشنواره امین‌الضرب به پاس سال‌ها فعالیت‌های صنعتی و تولیدی با اهدای تندیس مورد تقدیر گرفت. مرتضی سلطانی بارها و بارها در برنامه‌های مختلف اقتصادی تحسین شده و مسئولان دولتی بسیاری از کارخانه بزرگ او دیدن کرده‌اند. او در آخرین همایش روز ملی صادرات خطاب به دولتمردان از این گفت که با نگاه جزیره‌ای تجربیات بد گذشته تکرار می‌شود. او که محصولاتش کارخانه‌اش باوجود خروج آمریکا از برجام به این کشور و بیش از ۸۰ کشور دیگر صادر می‌شود، برای بیش از ۸ هزار و ۶۰۰ نفر به طور مستقیم در گروه زر شغل ایجاد کرده و ارزش صادرات این گروه در یک سال به ۸۶ میلیون دلار می‌رسد. کارآفرینی که در نوجوانی از واکس زدن کفش‌ها تا فروختن فرش را تجربه کرده است، پس از آشنایی با شرکت‌های صنایع غذایی در فرایند ساخت سوله، از سال ۱۳۷۲ وارد صنایع غذایی شد و با خرید ماشین‌آلات دست‌دوم آلمانی، کارخانه آرد زر را راه‌اندازی کرد. از دستاوردهای این مجموعه تولید آرد سمولینا در سال ۱۳۸۰ از گندم برای اولین بار در کشور و پس از آن راه‌اندازی کارخانه تولید ماکارونی بود. سلطانی همچنین در سال ۱۳۹۰ عملیات احداث نخستین کارخانه تولید انواع قند مایع در ایران آغاز و سپس شرکت توزیع و پخش زر را راه‌اندازی کرد.

عباس موسوی رهپیما، بنیان‌گذار شرکت فومن شیمی

مدیر همیشه عاشق



پس از چهار دهه تولید انواع محصولات شیمیایی در شرکت فومن شیمی، ایجاد فرصت‌های شغلی مستقیم برای بیش از ۲ هزار نفر و صادرات سالانه ۱۰ میلیون دلار، از عباس موسوی رهپیما بنیان‌گذار فومن شیمی، در نخستین جشن امین‌الضرب با اهدای تندیس تقدیر شد. او که از دوران دانشجویی به تولید گریس علاقه داشت، پس از استعفا از شرکت نفت پارس، در خیابان دامپزشکی تهران کارگاهی را برای تولید راه‌اندازی کرد و روزانه ۴۰۰ لیتر گریس در آن کارگاه تولید می‌کرد. مدتی بعد، هم‌زمان با ممنوعیت واردات گریس و روغن به کشور در دولت امینی، نماینده شرکت کاسترول انگلیس به موسوی رهپیما و شریکانش پیشنهاد همکاری داد. موسوی رهپیما برای توسعه فعالیت‌های خود تهران را ترک کرد و به استان گیلان بازگشت. او کار در فومن شیمی را با ۳۰ تا ۴۰ کارگر و کارمند آغاز کرد. گروه صنعتی فومن شیمی در حال حاضر از ۱۴ شرکت تولیدی تشکیل شده است و توزیع ۴۲ نوع کالا در کشور را بر عهده دارند. عباس موسوی رهپیما، که از کودکی با تجارت آشنا شده بود و در مغازه پارچه‌فروشی پدرش کار می‌کرد، اکنون در دهه هشتم زندگی، امیدوارانه از کار سخن می‌گوید. او هرچند اکنون کار را به فرزندانش سپرده اما چون عاشق کار و تولید است، در تاریکی به کارخانه‌اش می‌رود و در تاریکی بازمی‌گردد.

رضا رضایی، بنیان‌گذار آذین خودرو

پیرِ قطعه‌سازان



پدر صنعت قطعه‌سازی عنوان مناسبی برای معرفی رضا رضایی است. مؤسس و رئیس هیئت مدیره آذین خودرو در نخستین جشن امین‌الضرب با اهدای نشان و لوح امین‌الضرب مورد تقدیر قرار گرفت. او در ۱۳۲۵ در یک خانواده و خانه کوچک متولد شد اما اکنون برای بیش از ۴۲۰۰ هزار نفر در شرکت آذین خودرو به طور مستقیم شغل ایجاد کرده است. ارزش صادرات محصولات این شرکت در سال به ۴ میلیون یورو می‌رسد. رضا رضایی، باوجود مخالفت پدر در مدرسه نظام تحصیل کرد و به پیشنهاد یکی از دوستانش در شرکت بین‌المللی زاکار مشغول به کار شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی شرکت بهشان را راه‌اندازی کرد که در حوزه تجارت و بازرگانی فعالیت می‌کرد. اما در نهایت او تجارت را برای رسیدگی به علاقه شخصی‌اش یعنی صنعت کنار گذاشت. در سال‌های جنگ که بسیاری از واحدهای صنعتی تعطیل شده بودند رضا رضایی به این فکر کرد که دوباره این واحدها را راه‌اندازی کند. این کار با مسئولیت او و مأموریت وزارت صنایع وقت انجام شد. پس از پایان جنگ اما روح سرکش رضایی او را به فکر پایه‌گذاری یک واحد قطعه‌سازی بزرگ انداخت. در نهایت، در سال ۱۳۷۱ شرکت آذین خودرو راه‌اندازی شد. در سال ۱۳۷۴، شرکت ایران خودرو به رضا رضایی پیشنهاد همکاری داد و در نهایت بعد از مدتی ۳۰ درصد سهام این شرکت را به قیمت ۵۰ میلیون تومان خریداری کردند. درشرکت رضایی سالانه ۶۵ تا ۷۰ میلیون قطعه برای خودرو تولید می‌شود.

امیرمنصور عطایی، بنیان‌گذار و رئیس هیئت مدیره شرکت مهندسی زلال ایران

کارآفرینِ آب



در تیرماه سال ۱۳۶۳، شرکت زلال ایران با پنج نیرو در دفتر کوچکی در خیابان بخارست افتتاح شد. مدیر این مجموعه کوچک امیرمنصور عطایی بود که با همراهی برادرش زلال ایران را راه‌اندازی کرد. این دفتر کوچک بعدها توسعه یافت و در پروژه‌های بزرگ زیرساختی ایران نقشی اساسی ایفا کرد. امیرمنصور عطایی که در نخستین جشن امین‌الضرب با اهدای نشان و لوح از او تقدیر شد، مؤسس شرکتی است که بخشی بزرگ از تاسیسات و تجهیزات حوزه آب و فاضلاب کشور را ساخته است. او سال ۱۳۳۴ در روستایی در طالقان به دنیا آمد در خانواده‌ای که پدر، از اولین فارغ‌التحصیلان دانشکده ادبیات و روزنامه‌نگاری بود. امیرمنصور عطایی تا سال ۱۳۵۶ در شرکت مهندسی بهداشت و محیط انسانی کار می‌کرد. او در این شرکت حکم آچار فرانسه را داشت. تجربه‌ای که او از کار در این شرکت آموخت، زمینه‌ساز راه‌اندازی زلال ایران شد. اکنون بیش از ۷۰۰ نفر به طور مستقیم در شرکت مهندسی زلال ایران کار می‌کنند. ارزش صادرات این شرکت به بیش از ۴۰ میلیون دلار در سال می‌رسد. پروژه‌هایی مثل پتروشیمی ارومیه، فجر ۱ و ۲ در ماهشهر، فازهای ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۹، ۲۰ و ۲۱ پارس جنوبی از پروژه‌هایی است که شرکت زلال آب ایران در ساخت تجهیزات آب و فاضلاب آن فعالیت کرده است. سابقه فعالیت تجاری امیرمنصور عطایی به بیش از ۳۵ سال می‌رسد. افتخار او این است که ۲۰ میلیون نفر از مردم کشورش تحت پوشش تصفیه‌خانه‌های آب ساخته‌شده یا در حال احداث شرکت او هستند.

محمدکریم فضلی، بنیان‌گذار پاکشو و گروه صنعتی گلرنگ

دغدغه‌مند کالای ایرانی



گروه صنعتی گلرنگ نامی آشنا برای مردم ایران است. این گروه صنعتی بزرگ ماحصل سال‌ها تلاش محمدکریم فضلی، مردی همدانی است که در نخستین جشن امین‌الضرب با دریافت نشان و لوح از او تقدیر شد. محمدکریم در اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۱ به دنیا آمد. پدرش بازرگان منطقه بود و به پسر کار اقتصادی را یاد داد. او در بیست‌سالگی ازدواج کرد و به سودای داشتن کاری بهتر به تهران آمد. پس از سه سال کسب تجربه شانس خود را در تولید صابون و مواد بهداشتی امتحان کرد. کارگاه کوچکی راه انداخت و اولین مایع ظرف‌شویی و پس از مدتی سفیدکننده را تولید کرد. تحولات دهه ۴۰ شمسی، به توسعه کار او کمک کرد. محمدکریم فضلی، از اینکه مردم به مصرف کالای خارجی افتخار می‌کردند، ناراحت بود. همین انگیزه‌بخش او برای تولید بیشتر شد. او محصولاتش را به طور گسترده به بیمارستان‌ها، سازمان‌ها و هتل‌ها می‌فروخت. در اوایل دهه ۵۰ شرکت پاکشو را تأسیس کرد. فعالیت‌های صنعتی او تا سال ۱۳۷۲ ادامه یافت یعنی زمانی که کار را به فرزندش مهدی فضلی سپرد. محمدکریم فضلی در گروه صنعتی گلرنگ برای بیش از ۱۲ هزار نفر شغل ایجاد کرده است و ارزش صادرات این شرکت به بیش از ۳۰ میلیون دلار در سال می‌رسد. او اکنون به عنوان پدر معنوی مجموعه گلرنگ در مسند هیئت مدیره شرکت باقی مانده است.

علا میرمحمدصادقی، پدر گچ ایران

کارآفرینانِ نیکوکار



علا میرمحمدصادقی القاب بسیاری دارد. بعضی او را پدر گچ ایران می‌دانند و عده‌ای از نیکوکاری او می‌گویند و کارآفرینی‌اش. علا میرمحمدصادقی از جمله کارآفرینانی بود که به عنوان نماینده امام خمینی (ره) پس از پیروزی انقلاب اسلامی به اتاق بازرگانی آمد. او پیش از این در زمینه تولید و تجارت انواع محصولات معدنی از جمله گچ فعالیت می‌کرد و دستی هم در مبارزات سیاسی علیه رژیم شاه داشت. علا میرمحمدصادقی سال‌ها برای راه‌اندازی صندوق‌های قرض‌الحسنه تلاش کرد. او در همه دوره‌های اتاق بازرگانی حاضر بوده است و فعالیت خیرخواهانه و نیکوکارانه‌اش راز ماندگاری او در اذهان مردم و فعالان بخش خصوصی است. صادرات سیمان به کویت و بحرین، خرید و فروش انواع کالا از جمله پارچه، راه‌اندازی کارخانه گچ و سیمان از جمله فعالیت‌های اقتصادی میرمحمدصادقی است. ساخت مدرسه رفاه، کمک به انقلابیون و مبارزه با رژیم شاه، کمک به خانواده زندانیان سیاسی و مشاوره به مسئولان صفر کیلومتر اقتصادی در کنار اشخاصی چون مرحوم عالی‌نسب در کارنامه کارآفرینی و زندگی علا میرمحمدصادقی ثبت شده است. در نخستین جشن امین‌الضرب از این کارآفرین پیشکسوت با اهدای نشان و لوح تقدیر شد. علا میرمحمدصادقی را از اثرگذارترین چهره‌های بخش خصوصی کشور می‌دانند. در زندگی او علاوه بر مسائل اقتصادی، مسائل سیاسی نیز برجسته است.

علا میرمحمدصادقی سال‌ها برای راه‌اندازی صندوق‌های قرض‌الحسنه تلاش کرد. او در همه دوره‌های اتاق بازرگانی حاضر بوده است و فعالیت خیرخواهانه و نیکوکارانه‌اش راز ماندگاری او در اذهان مردم و فعالان بخش خصوصی است.

محسن خلیلی، بنیان‌گذار شرکت بوتان

مردی که خانه‌های ایرانی را گرم کرد



در هشتمین دوره هیئت نمایندگان اتاق تهران، عضو هیئت نمایندگان بود. محسن خلیلی، فرزند محمود خلیلی بنیان‌گذار شرکت بوتان است مردی که توانست خانه‌های مردم را گرم کند و محصولاتی تولید کرد تا به نیازهای متنوع مردم در خانه‌هایشان پاسخ دهد. محسن خلیلی عراقی، مهندس بود و با دانش فنی که از تحصیل در فرنگ آموخته بود به کمک پدر آمد. بوتان در زمان مدیریت محسن خلیلی بزرگ و بزرگ‌تر شد و توانست تا سال‌های سال به فعالیت خود ادامه دهد. حتی هنوز محصولات بوتان در خانه‌های ایرانی پیدا می‌شود. خلیلی عراقی سال‌ها برای حفظ کارخانه‌اش در کوران حوادث تاریخ تلاش کرده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی او با اتهامات بسیار روبه‌رو شد و تا سال‌های آغاز دهه ۸۰ درگیر رسیدگی به پرونده‌ها در محاکم قضایی بود. او خستگی‌ناپذیر به کار و حفظ کسب وکارش ادامه داد و در نهایت پیروز این میدان بود. محسن خلیلی عراقی خود را «فرزند پدر و مادری عاشق» می‌داند. او هنر کارآفرینی‌اش را مدیون محیطی می‌داند که در خانواده‌اش و با همت مادر و پدرش ایجاد شده بود. مشارکت در تأسیس و راهبری شرکت‌های صنعتی و تولیدی با ۳۰ هزار فرصت شغلی، مؤسس سندیکای توزیع‌کنندگان گاز مایع و رئیس هیئت مدیره، مؤسس انجمن صنایع لوازم خانگی (رئیس هیئت مدیره)، رئیس کمیسیون صنعت اتاق تهران و ریاست هیئت مدیره انجمن سازندگان تجهیزات CNG و سوخت‌های جایگزین از نقاط روشن کارنامه محسن خلیلی عراقی است.

ابراهیم عسگریان، بنیان‌گذار شیشه کاوه

شیشه‌ساز



ابراهیم عسگریان بنیان‌گذار بزرگ‌ترین کارخانه تولید شیشه و بلور کشور، شرکت کاوه متولد سال ۱۳۲۲ در تهران است. او چند سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به فکر راه‌اندازی کارخانه شیشه و بلور افتاد و سال ۱۳۶۳ کارخانه کاوه را به عنوان اولین واحد صنعتی این گروه راه‌اندازی کرد. احداث و راه‌اندازی بیش از ۲۰ کارخانه فعال صنعتی-تولیدی در داخل و خارج از کشور در حوزه‌های مختلف تولید انواع شیشه و بلور از نقاط روشن کارنامه کارآفرینی اوست. گروه صنعتی شیشه و بلور کاوه در حال حاضر به عنوان بزرگ‌ترین و پیشرفته‌ترین مجموعه تولید شیشه در ایران و خاورمیانه شناخته می‌شود و ظرفیت تولید روزانه آن به بیش از ۳ هزار تن می‌رسد. در این مجموعه صنعتی که ابراهیم عسگریان ۳۲ سال پیش راه‌اندازی کرده، بیش از ۸ هزار نفر به صورت مستقیم مشغول به کارند. گروه صنعتی کاوه علاوه بر حوزه شیشه و بلور چند سالی است که وارد صنایع شیمیایی و پتروشیمی هم شده است. درکنار فعالیت‌های صنعتی و کارآفرینی ابراهیم عسگریان در امور خیریه نیز حضوری فعال دارد. عسگریان را می‌توان از نمونه‌های برجسته کارآفرینی دانست که پس از پیروزی انقلاب اسلامی کار خود را آغاز کرده‌اند. از این فعال اقتصادی در نخستین جشن امین‌الضرب با اهدای لوح و نشان تقدیر شد.

حسن تهرانی، مدیر کارخانه تهران بافت

بافندگان تهرانی



حسن تهرانی فرزند حاج رضا تهرانی، بنیان‌گذار کارخانه تهران بافت است. کارخانه‌ای که تاریخ آن از یک ماشین دستی در خیابان مولوی تهران آغاز می‌شود. در سالگرد ۱۳۳ سالگی اتاق تهران و نخستین جشن امین‌الضرب با اهدای نشان و لوح از حسن تهرانی تقدیر شد. او در سال ۱۳۰۸ در تهران به دنیا آمد و در همین شهر تحصیل کرد. حسن تهرانی در کنکور سراسری و در رشته حقوق در دانشگاه تهران پذیرفته شد و تحصیل خود را تا مقطع دکتری ادامه داد. او به عنوان وکیل پایه یک دادگستری مجوز کار گرفت و در کنار تحصیل از نوجوانی در کارخانه کشبافی پدر هم کار می‌کرد. در سال ۱۳۲۸ خانواده تهرانی کارخانه را به خیابان خراسان منتقل و در سال ۱۳۳۲ منطقه وسیع‌تری را در خیابان ری جنب بیمارستان بازرگانان برای توسعه کار انتخاب کردند. در سال ۱۳۴۶ کارخانه تهران بافت به کیلومتر ۸ جاده کرج منتقل شد. همچنین در سال ۱۳۸۳، حسن تهرانی کارخانه ابریشم پود گیتی را که کارخانه‌ای مدرن بود خریداری کرد. حسن تهرانی را از جمله مبارزان سیاسی زمان انقلاب می‌دانند. او در سال‌های جنگ تحمیلی هم از جمله فعالان اقتصادی بود که به جبهه‌ها کمک می‌کرد. ساخت مدرسه، بیمارستان و راه‌اندازی صندوق‌های قرض‌الحسنه در کنار رسیدگی مداوم به وضعیت معیشتی کارگران و کارمندان شرکت تهرانی، از جمله نقاط روشن کارنامه اوست. در دهه ۸۰ با افزایش مشکلات واحدهای نساجی در کشور، حسن تهران هردو کارخانه خود را پس از ۷۰ سال کار بست.

عباس سعیدی‌نژاد، بنیان‌گذار کفش پیام

تقدیر از کفش‌ساز



تاریخ تولید کفش در ایران با اسامی‌ای چون عمیدحضور و ایروانی گره خورده است با این حال نباید کارآفرینانی چون سعیدی‌نژاد را از یاد برد. عباس سعیدی‌نژاد، متولد سال ۱۳۱۷ در خانواده‌ای اصیل در تهران است. او از ۱۷ سالگی به شغل خانوادگی‌اش یعنی تجارت کفش پرداخت و پس از چند سال آشنایی با فنون کار در کنار پدر و اندوختن تجربه، تولید کفش صنعتی را از سال ۱۳۴۰ آغاز کرد. با راه‌اندازی کارخانه کفش کمل، فعالیت سعیدی‌نژاد شتاب بیشتری به خود گرفت. کفش پیام و کفش زهره هم از دیگر کارخانه‌هایی بودند که او برای تولید کفش‌های خاص راه‌اندازی کرد. علاوه بر این‌ها، دو کارخانه کفش اطمینان و کفش نیک هم با سهامداری سعیدی‌نژاد اداره شد. تأسیس کارخانه تولیدی کفش پیام در سال ۱۳۶۰ و بعد از پیروزی انقلاب در سال‌هایی انجام شد که بسیاری از کارخانه‌های تولید کفش ایرانی، مانند کفش ملی، بلا، وین و... با مدیریت ضعیف دولتی دچار مشکل شده بودند. سعیدی‌نژاد با غلبه بر همه مشکلات توانست مسیر کارآفرینی را تا انتخاب به عنوان صادرکننده نمونه کشور طی کند. اکنون او مدت‌هاست که مدیریت کارخانه‌هایش را به فرزندانش سپرده است.

عزیزالله علاءالدینی، بنیان‌گذار پتوی گلبافت و کارخانه شوفاژکار

بزرگ‌ترین تولیدکننده پتو در ایران



فرزند خانواده‌ای پارچه‌فروش بود که توانست در حجره پدر رسم و راه کاسبی را بیاموزد. با توجه به تجربه سال‌ها کار در کنار پدر کم‌کم در کنار بنکداری کار را توسعه داد و تجارت قماش و پارچه و واردات از کشورهای ژاپن، کره، آلمان و... را هم شروع کرد و خیلی زود توانست در بازار بزازهای تهران اسم و رسمی برای خود پیدا کند. عزیزالله از سال ۱۳۴۴ وارد صنعت شد. او در آغاز کارخانه لعاب را برای تولید قوری و کتری راه‌اندازی کرد و بعد در سال ۱۳۴۸ با جمع دیگری کارخانه گلبافت را ساخت. حاج عزیزالله علاءالدینی آن زمان تنها ۳۵ درصد از سهام شرکت گلبافت را که تولیدکننده پارچه جیر، چرم و... بود، در اختیار داشت. غیر از این، او از سال ۱۳۵۰ با حاج اصغر حاجی‌بابا کارخانه دیگری با عنوان شوفاژکار را تأسیس کرد که تولیدکننده دیگ شوفاژ است و عزیزالله علاءالدینی در آن ۲۵ درصد سهم دارد. عزیزالله علاءالدینی در دوره مبارزه با رژیم شاه با موتلفه اسلامی همراه شد و حتی برای دیدار با امام خمینی به عراق و پاریس رفت. پس از انقلاب او به مدت شش سال مدیرعامل کارخانه شوفاژکار شد که خود این سال‌ها را ارزشمندترین دوران کاری‌اش می‌داند. او در سال ۱۳۶۵، از کارخانه شوفاژ بیرون آمد و به فعالیت‌های نیکوکارانه پرداخت. در نیمه دهه ۷۰، شرکت او به بزرگ‌ترین تولیدکننده پتو در کشور تبدیل شد. او در آستانه ۹۰ سالگی همچنان روزی ۸ ساعت کار می‌کند.

اصغر قندچی، بنیان‌گذار ایران کاوه

گنجی که رضا نیازمند یافت



داستان اصغر قندچی به عنوان مؤسس کارخانه ماک با رضا نیازمند که از او هم در نخستین جشن امین‌الضرب تقدیر شد، پیوند خورده است. رضا نیازمند، جوینده گنج بود و قندچی خود گنج. قندچی که در سال جاری درگذشت، در گاراژ شخصی‌اش ماشین می‌ساخت و رضا نیازمند برای توسعه صنایع داخلی به دنبال کسی بود که اهل آهن و صنعت باشد. قندچی با کمک رضا نیازمند توانست توجه شاه را برای تولید خودرو در داخل کشور جلب و کارخانه ماک را برای ساخت انواع ماشین سنگین ایجاد کند. هرچند قندچی از دنیا رفته و کارخانه او هم مثل روزگاری که آن را تأسیس کرد نیست با این حال می‌توان هنوز تولیدات ماک را در جاده‌های کشور دید. اصغر قندچی در سال ۱۳۰۷ در خانواده‌ای مذهبی، بازاری و البته تحصیل‌کرده به دنیا آمد. هرچند پدرش وکیل بود اما اصغر علاقه‌ای به درس نداشت و همیشه از مدرسه فرار می‌کرد. قندچی از کودکی به کارهای فنی علاقه داشت و همین او را جذب مکانیکی و آهنگری کرد. این علاقه به اندازه‌ای زیاد بود که او در نوجوانی شروع به تعمیر ماشین کرد و مدتی بعد گاراژ شخصی‌اش را راه انداخت. از اصغر قندچی در نخستین جشن امین‌الضرب با اهدای لوح و نشان تقدیر شد.

علی حاج سید سلیمان، بنیان‌گذار نیک‌کالا

صاحبان نام نیک و ماندگار



وقتی از تهران به سمت کرج حرکت کنید، به راحتی می‌توانید در صف کارخانه‌های بزرگی که در امتداد جاده به شما سلام می‌کنند، تابلوی بزرگ نیک‌کالا را ببینید. این شرکت صنعتی سال‌هاست نقش موثری در گرم کردن خانه‌های مردم ایران دارد. سابقه فعالیت اقتصادی خانواده سلیمانی که گروه صنعتی نیک‌کالا را تاسیس کردند به ۱۱۰ سال پیش بازمی‌گردد اما نسل دوم این خانواده بود که نیک‌کالا را احداث کرد. علی حاج سید سلیمان همراه با برادرانش در نیک‌کالا فعالیت می‌کند. نیک‌کالا برای سال‌ها انواع لوازم نفت‌سوز، اجاق گاز مبله و انواع پلوپزهای صنعتی صادراتی و کلمن‌های آب را تولید می‌کرد که علاوه بر داخل به کشورهای حوزه خلیج فارس هم صادر می‌شد. شعار تبلیغاتی این کارخانه هم این بود: «این نام نیک است که می‌ماند». با توسعه استفاده از گاز در خانه‌های ایرانی و توصیه مسئولان، نیک‌کالا به فکر تولید انواع وسایل گازی افتاد که این محصولات با استقبال مردم روبه‌رو شد. کارخانه‌ای که اکنون در جاده کرج قرار گرفته، در سال ۱۳۷۰ بنا شده است و نزدیک به ۵۰۰ نفر در آن فعالیت می‌کنند. مجموعه صنعتی نیک‌کالا در سال ۱۰۰ میلیارد تومان فروش دارد و ۱۵ درصد از محصولات این کارخانه به دیگر کشورها صادر می‌شود.

اسدالله عسگراولادی، پیشکسوت تجارت

تاجر خوش‌انصاف



اسدالله عسگراولادی که با عناوینی چون پدر پسته از او یاد می‌شود، در سال جاری از دنیا رفت. او از فعالان اقتصادی بود که در نخستین جشن امین‌الضرب با اهدای لوح و نشان مورد تقدیر قرار گرفت. عسگراولادی از فعالان اقتصادی بود که به عنوان نماینده امام (ره) پس از پیروزی انقلاب اسلامی به اتاق بازرگانی آمد. او فرزند خانواده‌ای متدین و پیشه‌ور بود با این حال توانست در سال ۱۳۳۴ به عنوان یک تاجر در فضای اقتصادی کشور فعالیت کند. عمده زمینه فعالیت او تجارت آجیل و خشکبار بود. رئیس اتاق تهران در بزرگداشت او از این گفت اسدالله عسگراولادی همواره برای بخش خصوصی سینه سپر می‌کرد و هیچ‌گاه شانه از بار مسئولیت خالی نکرد. اسدالله عسگراولادی در سن ۸۶ سالگی درگذشت. او انصاف، عمل به عهد و کیفیت و رقابت را از اصول کار خود می‌دانست. عسگراولادی از جمله فعالان اقتصادی بود که تلاش می کرد فعالیت اقتصادی اش را به وام بانکی وابسته نکند. او طی سال های اخیر نسبت به سیاست های ارزی دولت بارها انتقاد کرد. عسگراولادی هم چنین از معدود افرادی بود که روایت دقیقی از حضور نمایندگان امام خمینی(ره) در اتاق بازرگانی و فرایند حفظ اتاق داشت. او در این مسیر با مصطفی عالی نسب، حاج طرخانی، خاموشی و علا میرمحمدصادقی همراه بود.

علی‌اکبر رفوگران مداد سوسمار هم تولید می‌کرد که سال‌ها وسیله تحریر بچه‌های این سرزمین بوده است. تولید عطر بیک و صادرات از دیگر فعالیت‌های رفوگران است.

مهدی حریری، بنیان‌گذار شرکت چای مشک‌بو

مهارت در تشخیص چای



پدرم گفت سرمایه‌ای به تو می‌دهم که هیچ‌وقت تمام نمی‌شود. گفت هیچ‌وقت دروغ نگو. این نصیحت پدر مهدی حریری به پسری بود که سال‌ها بعد به پدر تجارت چای ایران تبدیل شد. از مهدی حریری، به عنوان بنیان‌گذار شرکت چای مشک‌بو، به پاس سال‌ها خدمات در حوزه تجارت چای، با اهدای نشان و لوح امین‌الضرب در نخستین جشن امین‌الضرب تقدیر شد. مهدی حریری در سال ۱۳۰۵ در سبزوار به دنیا آمد اما با خانواده و به دلیل تغییر شغل پدرش به مشهد کوچ کرد. پدر به مهدی گفته بود، بازار بزرگ‌ترین دانشگاهی است که می‌تواند در آن زندگی کند. مهدی تا به تهران رسید، به سراغ بازار رفت و به گفته خودش مشغول دلالی شد. به مرور زمان در حوزه تجارت چای مهارت پیدا کرد و از طرفی چون مورد اعتماد بازاریان بود، توانست خیلی زود پیشرفت کند و با کمک آنها حجره کوچکی بخرد. حریری بعد از چند سال شرکت «چای مشک‌بو» را تأسیس و به یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان و تجار چای کشور تبدیل شد. البته در این بین نکته مهمی هم وجود داشت و آن استعداد بسیار زیاد مهدی حریری در تست و تشخیص کیفیت چای بود. توانایی‌ای که در پیشرفت او در تجارت چای نقشی کلیدی داشت. او حتی یک بار که به هند سفر کرده بود در رقابت تست چای شرکت کرد و در بین ۸۰ نفر که همگی کارشان تست چای بود، نفر اول شد. اما در کنار فعالیت‌های اقتصادی و صادرات آنچه مهدی حریری را به یک بازرگان ویژه تبدیل کرده است، فعالیت‌های گسترده در امور خیریه بود.

علی رحیمیان، بنیان‌گذار صنعت خوراک دام و طیور

دامپزشکی که مدیر شد



علی رحیمیان از فارغ‌التحصیلان رشته دامپزشکی در دانشگاه تهران است. او در سال ۱۳۰۰ در تهران و در یک خانواده بازاری به دنیا آمد و پس از مدتی کارمندی، در وزارت کشور و شهرداری، ساماندهی کشتارگاه‌های تهران را بر عهده گرفت. او پس از آشنایی با کار تصمیم گرفت شرکت مستقل خود را در زمینه صنعت دام و طیور ایجاد کند. با همکاری چند دوست دیگر، رحیمیان چند شرکت در این زمینه احداث کرد که از جمله آنها شرکت اصیل، شرکت مرغداران ایران، سهامی خوراک دام پارس و اشراق بود. او را نخستین دامپزشکی می‌دانند که خارج از کار دامپزشکی فعالیت می‌کرد و سمت‌های مدیریتی را برعهده گرفته بود. علی رحمیان بیش از ۶۰ سال در این حوزه فعالیت کرد و از بنیان‌گذاران این صنعت به شمار می‌رود. این کارآفرین بزرگ دستی هم در امور خیریه داشت و چند دبیرستان و بیمارستان در الوند قزوین ساخت. رحیمیان همچنین از افراد مؤثر در شکل‌گیری آسایشگاه سالمندان کهریزک بود و در شکل‌گیری دبستان علوی هم همکاری کرد و پیش از انقلاب از اعضای هیئت امنای آن مدرسه بود. از این کارآفرین باسابقه در نخستین جشن امین الضرب با اهدای لوح ونشان تقدیر شد. رحیمیان در همان سال از دنیا رفت درحالیکه آثار خدمات اقتصادی او در صنایع دام و طیور ماندگار است.

علی‌اکبر رفوگران، مؤسس بیک

خودکار، عطر و آرزوهای دور



علی‌اکبر رفوگران در خانواده‌ای به دنیا آمد که تخصص آن فروش لوازم‌التحریر بود. او از کودکی با لوازم‌التحریر مأنوس بود، در مغازه پدرش تا جوانی راه و رسم تجارت را آموخت و پس از آن در بازار حجره کوچکی راه انداخت. علی‌اکبر که در سال ۱۳۳۳ صاحب کسب وکار مستقل خود شده بود، برای رقابت نکردن با پدر که در نزدیکی او حجره داشت، خدمات جدیدی هم ارائه می‌داد. برای مثال عکس‌های برگردان چاپ می‌کرد. او کمی بعد وارد حوزه واردات کالاهای مربوط به لوازم‌التحریر شد و با کمک برادر و پدرش شرکت بازرگانی تأسیس کرد. او مدتی بعد به فکر تولید خودنویس افتاد اما موفق به عملی کردن این فکر نشد. سال‌ها بعد با خودکار بیک فرانسه آشنا شد که ساختار ساده‌ای داشت. به مدت ده سال نمایندگی فروش این محصول در ایران را گرفت و کمی بعد کارخانه تولید آن را احداث کرد. علی‌اکبر رفوگران مداد سوسمار هم تولید می‌کرد که سال‌ها وسیله تحریر بچه‌های این سرزمین بوده است. تولید عطر بیک و صادرات از دیگر فعالیت‌های رفوگران است. او با وجود بیش از ۸۵ سال سن، همچنان به کار فکر می‌کند، روزنامه می‌خواند و در کارخانه‌اش حضور پیدا می‌کند. رفوگران در جشن نخست امین‌الضرب با اهدای لوح و نشان مورد تقدیر بخش خصوصی قرار گرفت.

ایوب پایداری، بنیان‌گذار میهن

بستنی‌فروش



ایوب پایداری بنیان‌گذار نامی آشنا در صنایع لبنیات است. از سال‌ها پیش نام میهن با محصولات لبنی از جمله بستنی گره خورده است. کارخانه‌ای که ایوب پایداری آن را در سال ۱۳۵۳ در منطقه اسلامشهر تهران بنیان گذاشت، اکنون بیش از ۱۳ هزار نفر پرسنل دارد. ارزش صادرات گروه میهن در سال به ۵۰ میلیون دلار می‌رسد و ۶۵ درصد بازار بستنی ایران در اختیار کارخانه ایوب پایداری است. ایوب پایداری خود را یک بستنی‌فروش می‌داند. او در مصاحبه‌هایش هم به این نکته اشاره کرده که از اول به این دولت و آن دولت کاری نداشته و بستنی‌اش را فروخته است. ایوب پایداری در این مسیر تنها نبود و از کمک برادر و خانواده‌اش هم استفاده کرد. او گفته ماموریتش شادی بخشیدن به مردم با ارائه محصولات نوآورانه است. هم‌اکنون ۵ درصد بازار شیر استریلیزه کشور هم در اختیار کارخانه میهن قرار دارد و محصولات میهن در بیش از ۲۰۰ هزار نقطه در کشور به فروش می‌رسد. میهن بیش از ۶۰ نوع بستنی تولید می‌کند. ایوب پایداری در سال‌های گذشته به رسانه‌ها گفته بود ماهانه تنها یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان حق بیمه برای کارگران و کارمندان مجموعه‌اش پرداخت می‌کند. عددی که باتوجه به توسعه کارخانه و ورود کارگران جدید حتماً افزایش داشته است. کارگرانی که چرخ کارخانه‌جات و مجموعه شرکت‌های وابسته را می‌چرخانند و البته او روی آنها تعصب بسیاری دارد تا جایی که در طول این سال‌ها با وجود افت و خیزهای بسیار تولید، هیچ‌گاه حاضر به کاهش و اخراج کارگرانش نشده است، حتی در شرایط رکود چندساله.

هاله حامدی‌فر، مدیرعامل شرکت دارویی سیناژن

صعود در صنعت داروسازی



هاله حامدی‌فر که در دومین جشن امین‌الضرب با اهدای نشـــان و لوح امین‌الضرب مورد تقدیر قرار گرفت اکنون یکی از اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران است. او مدیر کارخانه سیناژن و از کارآفرینان زن است که همواره به دلیل روحیه مثبت و نگاه رو به جلو مورد تحســـین قرار گرفته است. حامدی‌فر اکنون بیش از دو دهه است که در صنعت داروسازی فعالیت می‌کند. او در سال ۱۳۵۱ در تهران به دنیا آمد و در ســـال ۱۳۷۴ در رشته داروسازی فارغ‌التحصیل شد. اولین جاهایی که حامدی‌فر در آن کار خود را آغاز کرد داروخانه‌های جنوب شرقی تهران در میدان شوش و خراسان بود. او مدتی برای کار در حوزه بیوتکنولوژی با همسرش به کوبا سفر کرد. از نظر حامدی‌فر این سفر به دلیل ایجاد رویکردهای تازه ذهنی برای او، اهمیت بسیاری داشت. حامدی‌فر هم‌زمان با راه‌اندازی واحد تضمین کیفیت در انستیتو پاستور در سال ۱۳۷۹، به سیناژن رفت که در آن زمان شرکتی کوچک بـــود و تنها با ۱۲ نفر نیرو کار می‌کرد. عمده تولید شـــرکت در حوزه تحقیقات مهندسی ژنتیک و بیوتکنولوژی بود که تازه وارد حوزه تولید کیت‌های تشخیص گروه خونی شده بود. او در آغاز به عنوان مشاور پاره‌وقت به این شرکت اضافه و پس از آن با پیشنهاد مدیرعاملی روبه‌رو شد. حامدی‌فر این پیشنهاد را پذیرفت و از آن سال سیناژن مسیر تولید و تأسیس شرکت‌های بیشتر را طی می‌کند.

حسام آرمندهی، بنیان‌گذار دیوار و کافه بازار

محبوب بازی‌سازها



حسام آرمندهی، متولد ۱۳۶۴ مؤسس و مدیرعامل چند استارت‌آپ بزرگ ایرانی است. حسام آرمندهی با همراهی یک گروه متخصص ســـایت‌های دیوار و کافه بازار را راه‌اندازی و خدمات جدیدی به مخاطبان ایرانی عرضه کرد. او از فارغ‌التحصیلان دانشگاه شریف است و ایده راه‌اندازی کافه بازار که جایی برای فروش محصولات توسعه‌دهندگان رایانه‌ای و خریداران آن است، در زمان دانشجویی او شکل گرفت. آرمندهی در سال ۸۸ برای ادامه تحصیل در رشته کارافرینی از ایران رفت اما در بازگشت در یکی از ایام تعطیلات، برای همکاری با دوستانش در پروژه فارسی تل در کشور ماند. البته فارسی تل به جایی نرسید و اما ایده کافه بازار از دل آن خارج شد که گروه در اجرای آن موفق شدند. حسام آرمندهی در گفت‌وگو با رسانه‌ها درباره فعالیت‌هایش گفت: «نکته مهم در این میان این است که باید سریع تصمیم بگیریم و راهی را که تا نیمه رفته‌ایم تغییر دهیم. این تغییر هم نیازمند جرئت است و هم سرعت عمل. کمتر شرکتی است که جرئت این کار را داشته باشد. همین الان شرکت‌های بزرگی هستند که باید عوض شوند و مثلاً ۱۰ سال است دیگر روشی که الان دارند استفاده می‌کنند منسوخ شده ولی جرئت تغییر ندارند. بنابراین تحولات صورت نمی‌گیرد و به مرور و با شیب بسیار کم رو به نابودی می‌روند». در دومین جشن امین‌الضرب از آرمندهی با اهدای نشان و لوح تقدیر شد.

برادران محمدی، بنیان‌گذاران دیجی کالا

عبرت از یک خرید تلخ





داســـتان دیجی کالا عجیب اما جالب است. دو برابر تصمیـــم گرفتند یک دوربین دیجیتال بخرند. آنها بســـیار تحقیق کردند اما در نهایت یک فروشنده دوربینی را به آنها فروخت که لنز آن اصل نبود. این ناکامی در خرید زمینه ایجاد بزرگ‌ترین فروشـــگاه اینترنتی ایـــران را فراهم کرد. حمید و سعید محمدی، که در خانواده‌ای پرجمعیت در جنـــوب تهران زندگی می‌کردند، از این تجربه تلخ عبرت گرفتنـــد و آن را چراغ راه ایجاد کسب‌وکارشان کردند. آنها در آغاز راه به این فکر می‌کردند که چه خوب می‌شـــد اگر سایتی در ایران وجود داشت که اطلاعات کاملی درباره اجناس به مردم می‌داد. آنها با همین ایده کار را آغاز کردند و برنامه‌نویسی و طراحی سایت را کلید زدند. بعد از ۱۲ سال تلاش شبانه‌روزی، دیجی کالایی که آنها در اتاقشـــان ساختند، تبدیل به بزرگ‌ترین فروشگاه آنلاین کشور با بیش از ۲ هزار نفر نیروی کار شد. انبار دیجی کالا فضایی به مساحت ۵۰ هزار متر مربع است که بیش از ۲ میلیون آیتم در آن نگهداری می‌شود.

محمدجواد شکوری مقدم، بنیان‌گذار آپارات

کارآفرینی با محور تماشا



شکوری مقدم از دیگر کارآفرینان دهه شصتی است که در سومین جشـــن امین‌الضرب با اهدای لوح و نشان مورد تقدیر قرار گرفت. شکوری مقدم در خانواده‌ای متوسط به دنیا آمد و از دانش‌آموزان بااستعداد مدرسه بود. او در ۱۷ سالگی برنامه‌نویسی را شـــروع کرد و همیشـــه به راه‌اندازی شـــبکه‌ای اجتماعی در ایران فکر می‌کرد. او پیش از راه‌اندازی آپارات شـــبکه‌ای اجتماعی به نام کلوپ داشت که خیلی زود در فضای مجازی مورد استقبال قرار گرفت. استقبالی که البته شکوری مقدم را متوقف نکرد. او به فکر توسعه کارش بود برای همین میهن بلاگ را به کمک دوستانش ایجاد کرد. آنها در آن زمان در یک اتاق کوچک کار می‌کردند و شکوری مقدم هم یک پراید داشت که برای تأمین سرمایه شرکت آن را فروخت. سه سال بعد شکوری مقدم و گروهش تصمیم گرفتند ایده‌های دیگری را پیاده کنند. آپارات در نهایت از دل این ایده‌ها بیرون آمد. آپارات در زمانی که شـــبکه یوتیوب در ایران فیلتر بود توانســـت خلأ بارگذاری و دانلـــود تصویر را پر کند. درآخرین آماری که از وضعیت این سایت اعلام شده، آپارات بازدید بیشتری در بین کاربران ایرانی از گوگل داشته است. آپارات در سال تأسیس ۶۰ هزار بازدید داشت که تعداد آن در سه سال به ۲,۲ میلیون و بعد از ۵ سال به ۷,۵ میلیون و در سال ۹۶ به ۱۰,۵ میلیون رسیده است.

گلرنگ را می‌توان از جمله مجموعه‌های صنعتی خانوادگی موفق در ایران محسوب کرد که نسل‌های بعد اهتمام ویژه‌ای به توسعه و مدرن‌سازی آن داشته‌اند.

محمدعلی رجالی، بنیان‌گذار ظریف مصور

بوفه‌دار مدرسه که کارخانه ساخت



این روزها شاید کمتر کسی از ما نسبت به محصولات کارخانه رجالی اقبالی نشان دهد اما ظریف مصور همچنان با قدرت به فعالیت اقتصادی‌اش ادامه می‌دهد. این کارخانه را محمدعلی رجالی بنیان گذاشته است. مرد پرتلاشی که از کودکی شم اقتصادی قوی داشت و کار می‌کرد. او زمانی که ۹ ساله بود، بوفه مدرسه را اجاره کرده بود و به بچه‌های مدرسه خوراکی می‌فروخت. محمدعلی رجالی در سن ۱۷ سالگی در یک مغازه پتوفروشی کر می‌کرد اما اولین شغل جدی او کار در فروشگاه کفش ملی بود. رجالی در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب با توجه به ارتباط خود و پدرش با علمای اصفهان از فعالان سیاسی و انقلابیون اصفهان بود. او این سال‌ها در کنار دکان پتوفروشی، تجارت هم می‌کرد اما همیشه به دنبال راه‌اندازی کاری بزرگ و مستقل بود. او دو سال بعد از انقلاب به دنبال اجرایی کردن ایده خود رفت و توانست اولین کارخانه تولید موکت در کشور را با نام ظریف مصور راه‌اندازی کند. از کارهای بزرگ محمدعلی رجالی، خودکفایی در تأمین مواد اولیه تولید موکت بود. او حتی نخستین پتروشیمی بخش خصوصی را درسال ۱۳۷۹ راه‌اندازی کرد و این واحد تا سال ۱۳۸۵ به بهره‌برداری رسید. او تاکنون بیش از ۲۰ واحد صنعتی و تولیدی راه‌اندازی کرده است. محمدعلی رجالی رمز موفقیت خود را کار گروهی می‌داند. اکنون بیش از ۲ هزار نفر در مجموعه‌های صنعتی او کار می‌کنند.

محمدرضا رستمی، بنیان‌گذار شرکت مارال جاوید

آهنگر



محمدرضا رستمی یک شاگرد آهنگر بود که شرکت مارال جاوید را ساخت و تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین صنعتگران ایران شد. این صنعتگر آذربایجانی در سال ۹۶، در دومین جشن امین‌الضرب از سوی فعالان بخش خصوصی برگزیده شد و نشان و لوح امین‌الضرب را دریافت کرد. رستمی کار را از ۱۳ سالگی و با آهنگری آغاز کرد. او تا دوم راهنمایی بیشتر درس نخواند. در سال ۶۵ راهی سربازی شد و بعد از برگشت از سربازی در سال ۶۷ مغازه‌ای اجاره کرد و مشغول به کار شد. می‌گفت که هیچ سرمایه‌ای نداشته و مادرش طلایش را فروخته تا او کارگاهش را راه‌اندازی کند. یک سال آنجا کار کرده و بعد به دروازه مهاباد رفته و یک گاراژ راه‌اندازی کرده است. او سرانجام در سال ۱۳۷۲ با دریافت پروانه تولید توانست کار قطعه‌سازی‌اش را توسعه دهد. رستمی می‌گوید: «آن زمان روزی یک دستگاه تولید داشتیم و تا سال ۸۳ در همان زمین کار کردیم تا این‌که کارخانه فعلی را با ۱۵ هزار متر راه‌اندازی کردیم ولی به مرور زمان کار را توسعه دادیم و الان حدود ۱۱۰ هزار متر وسعت کارخانه است». رستمی کار را با ۲ نفر شروع کرد اما اکنون تعداد کارکنان او به بیش از ۷۰۰ نفر رسیده است. می‌گوید قطعاتی را که پیشتر از ترکیه وارد می‌شد اکنون تولید و به آلمان صادر می‌کند.

علی‌اصغر حاجی‌بابا، بنیان‌گذار شوفاژکار ایران و پارس متال

کارگرِ کارآفرین



علی‌اصغر حاجی‌بابا از کودکی با کارگری فعالیت اقتصادی‌اش را آغاز کرد. او پیش از این‌که به آهن‌فروشی روی بیاورد، به لحاف‌دوزی مشغول بود. همچنین حاجی‌بابا را می‌توان از فعالان صنعتی‌ای دانست که از مبارزان سیاسی کشور هم هست. حاجی‌بابا اکنون از تاجران بزرگ آهن کشور به شمار می‌رود. او در سال ۱۳۴۲ شرکت «پارس متال» را به امید صنعتی شدن کشور و برطرف شدن نیازهای صنعتی در حوزه فلزات و آلیاژها تأسیس کرد و سپس در سال ۱۳۴۸ به تأسیس شرکت «شوفاژکار ایران» اقدام کرد. حاجی‌بابا علاوه بر نایب‌رئیسی اتاق صنایع و معادن سمنان، چهار دوره در هیئت نمایندگان اتاق تهران و ایران عضویت داشته است و از اعضای اتاق‌های ایران و بلژیک، و ایران و آلمان بوده است. از دیگر فعالیت‌های او در تشکل‌های بخش خصوصی و تخصصی می‌توان به ریاست هیئت مدیره انجمن مدیران صنایع و ریاست هیئت مدیره انجمن صنفی کارفرمایان صنایع فروآلیاژ اشاره کرد. بخش خصوصی در نخستین جشن امین الضرب از این کارآفرین نمونه با حضور مهندس نعمت زاده، وزیر صنعت، معدن و تجارت وقت، مهندس جهانگیری معاون اول ریاست جمهوری و مسعود خوانساری، ریاست اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران و مهندس شافعی رییس اتاق بازرگانی ایران تقدیر کرد.

مهدی فضلی، مدیرعامل هلدینگ گلرنگ

نسل دوم اما موفق



گلرنگ را محمدکریم فضلی بنیان گذاشت اما توسعه و مدرن‌سازی آن از دهه ۷۰ به بعد برعهده مهدی فضلی بود. او اکنون مدیرعامل گروه صنعتی گلرنگ است. ۴۰ شرکت زیرمجموعه گروه صنعتی گلرنگ است و اشتغال مستقیم در این گروه صنعتی به بیش از ۱۷ هزار نفر می‌رسد. گلرنگ همچنین رتبه اول فروش محصولات آرایشی و بهداشتی را در ایران به خود اختصاص داده است. گلرنگ را می‌توان از جمله مجموعه‌های صنعتی خانوادگی موفق در ایران محسوب کرد که نسل‌های بعد اهتمام ویژه‌ای به توسعه و مدرن‌سازی آن داشته‌اند. در سال ۱۳۸۲، هلدینگ گلرنگ راه‌اندازی شد که شرکت‌های پدیده شیمی نیلی، گلبرگ بهاران، مارینا‌سان، پایدار، آرین پخش پیشرو و... را شامل می‌شد. مهدی فضلی در مصاحبه‌ای با سایت مجموعه صنعتی گلرنگ گفت: «خدمت بهتر و بیشتر، به این معنا که بتوانیم در جهت مؤلفه‌های مثبت رشد اقتصادی کشور در حد بضاعت و توان، قدم‌های محکم‌تر و بلندتری برداریم، هدف اصلی مجموعه گلرنگ است. ایده بنیادی ما این بود که از طریق ایجاد صنایع مختلف، بتوانیم در جهت جایگزینی واردات و افزایش صادرات با کیفیت جهانی، که اشتغال بیشتر را نیز در کشور به ارمغان می‌آورد، بکوشیم و سطح باور و اعتماد مصرف‌کنندگان عزیز را نسبت به محصولات ایرانی افزایش دهیم و بهتر کنیم.» از مهدی فضلی در دومین جشن امین‌الضرب با اهدای تندیس امین‌الضرب تقدیر شد.

عباسعلی قصاعی، بنیان‌گذار کارخانه چینی زرین

سفال تا چینی



آثار حضور عباسعلی قصاعی در خانه‌های ایرانی به سال‌های دور بازمی‌گردد. او اکنون شرکتی را اداره می‌کند که بیش از ۵ میلیون چینی در سال صادر کرده و برای بیش از ۱۲۰۰ نفر فرصت شغلی فراهم کرده است. تولید انواع ظرف در این کارخانه به ۱۲ هزار تن در سال می‌رسد. عباسعلی قصاعی، کودکی‌اش را در کارگاه سفالگری پدرش در نطنز گذراند. پدر تا اندازه‌ای حرفه‌ای تولید می‌کرد که بعضی محصولاتش را به اروپا و آمریکا می‌فرستاد. عباسعلی در سال ۱۳۳۹ از اصفهان به تهران آمد و در دبیرستان البرز تحصیل کرد. او برای ادامه تحصیل راهی آلمان شد و از آنجایی که از خانواده‌ای سفالگر آمده بود، به دنبال همین شاخه صنعتی رفت. او در نهایت به ایران بازگشت و زمینه راه‌اندازی کارخانه‌ای برای تولید سرامیک و چینی را فراهم کرد. او باوجود بیش از پنج دهه فعالیت صنعتی همچنان پرکار است. قصاعی همچنین در انتخابات نهمین دوره هیئت نمایندگان اتاق تهران شرکت کرد و اکنون از اعضای پارلمان بخش خصوصی است. کارخانه او اکنون به کشورهای ایتالیا، ترکیه، آلمان و... چینی صادر می‌کند. او چینی ایرانی را رقیبی قدرتمند برای چینی تولید شده در چین می‌داند. از این کارآفرین نمونه و پرکار در سومین جشن امین‌الضرب با حضور مسئولان دولتی و فعالان بخش خصوصی، با اهدای تندیس تقدیر شده است.

سلطان حسین فتاحی، بنیان‌گذار کارخانه تولید لوازم خانگی امرسان

جنگ برای تولید



سلطان حسین فتاحی در زمانه‌ای رشد کرد و کارخانه‌اش را ساخت که رقبایی مثل ارج و آزمایش درگیر مدیریت‌های دولتی پس از انقلاب شده بودند و به دلیل شرایط جنگ و تحریم، واردات لوازم خانگی به ایران به سختی انجام می‌شد. او توانست در چنین فضایی کار خود را آغاز کند و در سال ۱۳۶۴، در زمینی به مساحت ۵ هزار متر مربع در جاجرود کارخانه امرسان را بسازد. او کار را از هیچ و با کارگری در شرکت‌های لوازم خانگی آغاز کرد اما اکنون صاحب کارخانه‌ای است که ظرفیت اسمی تولید در آن به ۲۵۰۰ دستگاه در روز می‌رسد. در مجموعه صنعتی امرسان بیش از ۵۰ نفر نیروی کارگری و ۷۰ نیر نیروی ستادی فعالیت می‌کنند و در زمینه توزیع برای بیش از ۵۰۰ نفر فرصت شغلی فراهم شده است. ۴۰۰ شعبه هم خدمات پس از فروش امرسان را پوشش می‌دهند. در سال ۱۳۹۵، شرکت امرسان بیش از ۲۰۰ هزار دستگاه یخچال و فریزر تولید کرد. سلطان حسین فتاحی در سال ۱۳۳۶ در شهر میانه آذربایجان شرقی متولد شد و ۶۱ سال سن دارد. او از کودکی زندگی سختی را پشت سر گذاشته و همیشه برای رسیدن به زندگی بهتر و موفقیت جنگیده است. در پنج سالگی پدرش را از دست داد و بعد از مدتی عمویش او و برادرش را با خود به قائمشهر برد و آنها در کنار خانواده عمو بزرگ شدند. حسین در شش سالگی به مکتب رفت و به دلیل شرایط شغلی عمویش، دوره ابتدایی را در مراغه و در میانه تمام کرد و بعد در سال ۱۳۴۹ در تهران وارد هنرستان شبانه‌روزی آزمایش شد.

حمیدرضا هاشمی‌نیا، رئیس هیئت مدیره شرکت سام الکترونیک

تولید مشترک



حمیدرضا هاشمی‌نیا، رئیس هیئت مدیره شرکت‌های تکوین الکترونیک، سام الکترونیک و سام سرویس، تولیدکننده و نماینده محصولات سامسونگ در ایران است. از این مدیر برتر در سومین جشن امین‌الضرب با اهدای تندیس تقدیر شد. اکنون او مدیر مجموعه‌ای به وسعت ۲۵ هکتار است که ۲۵۰۰ نفر به طور مستقیم در آن مشغول به کارند. مجموع تولید سالانه شرکت‌های تحت مدیریت هاشمی‌نیا به ۲ میلیون دستگاه می‌رسد. او همکاری با شرکت کره‌ای سامسونگ را در دهه ۷۰ خورشیدی آغاز کرد. در سال ۷۵، کارخانه سام الکترونیک را در کیلومتر ۱۴ جاده کرج ساخت. او در سال ۹۵ یعنی ۲۰ سال بعد، در مراسمی از خطوط جدید تولید یخچال فریزر سامسونگ رونمایی کرد. شرکت‌های حمیدرضا هاشمی‌نیا از نمونه‌های موفق همکاری با شرکت‌های خارجی به شمار می‌رود. ظرفیت اسمی تولید یخچال و فریزر در مجموعه‌های مدیریتی او به ۱۵۰۰ دستگاه در روز می‌رسد و هم‌اکنون ۸۰۰ دستگاه در روز تولید می‌شود. تشدید تحریم‌های آمریکا و دشواری ارتباط با شرکای خارجی، کسب و کارهایی مثل سام سرویس را به شدت تحت تأثیر قرار داده است، با این حال هاشمی‌نیا در یادآوری مشکلات تولید به مشکلات انتقال ارز و وام‌های گران بانک‌ها اشاره می‌کند.

علینقی خاموشی، پیشکسوت نساجی

مهندس انقلابی



علینقی خاموشی از جمله فعالان اقتصادی بود که به عنوان نماینده امام خمینی (ره) پس از پیروزی انقلاب اسلامی همراه با مرحوم عسگراولادی، عالی‌نسب و کارآفرین نیکوکار علا میرمحمدصادقی به اتاق بازرگانی آمد. خاموشی در سال ۱۳۱۸ در مشهد به دنیا آمد و در خانواده‌ای مذهبی و سیاسی رشد کرد. پدر او از کسبه متوسط بازار تهران و معتمد همه بود. خاموشی در جوانی به تحصیل در رشته پزشکی علاقه داشت اما نتوانست در کنکور ورودی این رشته قبول شود. او پس از این به سراغ کارهای صنعتی رفت. مدتی در کارخانه نساجی مقدم کار کرد و بعد به سربازی رفت. پس از سربازی تصمیم گرفت برای تحصیل به انگلستان برود و در رشته نساجی درس بخواند. این دوره باعث شد او به مهندس نساجی تمام‌عیاری تبدیل شود. خاموشی علاوه بر تحصیل و کار اقتصادی به سیاست هم علاقه داشت. همین پای او را به موتلفه اسلامی باز کرد و باعث آشنایی او با اشخاصی مثل مهندس بازرگان، شهید بهشتی، شهید مطهری و مرحوم سحابی شد. علینقی خاموشی سرانجام با پیروزی انقلاب اسلامی فعالیت‌های سیاسی‌اش را توسعه داد اما در سال ۱۳۶۴، در انتخابات اتاق بازرگانی شرکت کرد و در دور اول به عنوان رئیس اتاق انخاب شد. او ۲۷ سال در این سمت ماند. او در مجلس شورای اسلامی، دوره چهارم، هم نماینده مردم تهران بود. از خاموشی به دلیل فعالیت در صنعت نساجی به عنوان پیشکسوت با اهدای نشان و لوح امین‌الضرب تقدیر شد.

محمدجواد ظریف وزیر امور خاجه تنها برگزیده‌ای بود که از انتخاب خود خبر نداشت. در پایان جشن ظریف برای اهدای جوایز به روی سن فراخوانده شد اما در زمان اعلام نام برگزیده تندیس امین‌الضرب، نام او بود که در تالار وحدت طنین انداز شد.

اکبر ابراهیمی، رئیس هیئت مدیره پاکشوما

کارآفرین مدرسه ساز



اکبر ابراهیمی در سال ۱۳۲۳ در شهر تهران و در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. او از دوران نوجوانی به دلیل شرایط اقتصادی خانواده و کمک به پدرش وارد بازار کار شد. در ۱۷ سالگی به فعالیت‌های صنعتی رو آورد و در سال ۱۳۵۴ مجموعه صنعتی پاکشوما را برای تولید ماشین‌های لباس‌شویی نیمه‌اتوماتیک راه‌اندازی کرد. این کارخانه در طول بیش از چهار دهه فعالیت همیشه در تولید لوازم خانگی جزو برندهای اصلی کشور به شمار رفته است. ماشین ظرف‌شویی، مایکروفر، جاروبرقی، کولر آبی و گازی و حتی یخچال ساید بای ساید از دیگر محصولات این کارخانه است. در سال ۱۳۷۶، ساختار مدیریتی پاکشوما کمی تغییر کرد و حمید ابراهیمی فرزند اکبر به مدیریت کارخانه رسید. این مدیر جدید و جوان کارخانه را به مجموعه‌ای صنعتی و عظیم تبدیل و آن را به قم منتقل کرد. در کنار فعالیت‌های صنعتی و تأسیس و راه‌اندازی یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های تولید لوازم خانگی در کشور، اکبر ابراهیمی از بزرگ‌ترین نیکوکاران کشور به ویژه در زمینه مدرسه‌سازی است. او تاکنون بیش از ۱۰۰ مدرسه در سراسر ایران ساخته است و همیشه بخشی از درآمد خود را از جوانی صرف امور خیریه و پرداخت خمس و زکات کرده است.

ابوالقاسم مرتضوی، بنیان‌گذار کارخانه آرد ستاره

مردی با آرزوهای صنعتی بزرگ

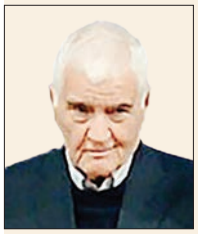

ابوالقاسم مرتضوی، مردی است که کارخانه آرد ستاره را در جاده قدیم کرج بنیان گذاشت و اکنون مدیریت آن را به فرزندانش سپرده است. می‌گوید زمانی که فرزندان بعضی از ایران می‌رفتند، پسر من بازگشت و به جبهه رفت. قاسم خود از نوجوانی در مغازه دایی‌اش کار می‌کرد که از فروشندگان سرشناس حبوبات در تهران بود. با توجه به استعداد بالایی که در تشخیص انواع گندم داشت، خیلی زود در تجارت غلات پیشرفت کرد. قاسم تقریباً ۱۰ سال پیش پدرش کار کرد که تجارت‌خانه داشت. او سرانجام در اوج جوانی تصمیم گرفت از بافت سنتی تجارت‌خانه‌های آن زمان فاصله بگیرد و با واردات ماشین‌آلات مدرن تولید صنعتی آرد را آغاز کند. در آن زمان که حتی تهران برق نداشت، قاسم مرتضوی برای تأمین برق کارخانه، دو موتور برق انگلیسی خرید. او پس از مدتی تصمیم گرفت یک کارخانه تولید خوراک دام ایجاد کند. او در توافق با آلمانی‌ها برای راه‌اندازی خط تولید خوراک دام به ظرفیت ۳۰۰ تن برنامه‌ریزی کرد و نام کارخانه جدید را اشترن گذاشت که به زبان آلمانی یعنی ستاره. پس از این کارخانه مرتضوی به فکر تأسیس مرغداری صنعتی افتاد و تجهیزات لازم را هم برای این کار تهیه کرد. با این حال توسعه بیشتر فعالیت‌های صنعتی او به دلیل تحولات سیاسی اواخر دهه ۵۰ ناتمام ماند. از این فعال اقتصادی باسابقه در سومین جشن امین‌الضرب با اهدای نشان و لوح امین‌الضرب تقدیر شد.

لئون آهارونیان، مدیرعامل شرکت ستی، پیشکسوت صنعت حمل و نقل در ایران

سوپرمن، منم!



لئون آهارونیان از پیشگامان صنعت حمل و نقل در ایران، در سومین جشن امین‌الضرب با اهدای لوح و نشان مورد تقدیر قرار گرفت. او روی سن آمد و گفت دوستانش که به آمریکا مهاجرت کرده‌اند به خودشان می‌گویند سوپرمن، چراکه باید مداوم به سوپرمارکت بروند و خرید کنند! او ادامه داد: «سوپرمن، منم که در اینجا کار می‌کنم.» آهارونیان از جمله فعالان اقتصادی قدیمی است که قرار را بر فرار ترجیح داده است. او سال‌هاست در ایران کار می‌کند و هنوز هم اعلام می‌کند که قصد رفتن ندارد. آهارونیان درسال ۱۳۰۹ در روستای هفتوان در شهرستان سلماس به دنیا آمد. او در هنرسرای عالی، دانشگاه امیرکبیر کنونی، تحصیل کرد و درآزمایشگاه خاک‌شناسی وزارت کشاورزی، با ماهی ۴۸۰ تومان حقوق استخدام شد. آهارونیان درسال ۱۳۴۷ پس از ۱۲ سال کار دولتی استعفا داد و به طور تمام‌وقت در شرکت ستی مشغول به کار شد. او در همین سال‌ها با میتسوبیشی قرارداد کار بست تا دستگاه‌های گازسوز تولید برق را از بنادر جنوب کشور به محل ساخت نیروگاه‌ها منتقل کند. پس از آن سال شرکت آهارونیان رو به توسعه گذاشت. شرکت ستی که بیش از ۶۰ سال است در زمینه حمل و نقل فعالیت می‌کند، پروژه‌های عظیم انتقال تجهیزات در کشور را مدیریت کرده است. آهارونیان با وجود بیش از ۹۰ سال سن هنوز به کار اقتصادی می‌پردازد. او از سال ۵۹ تا ۶۵ عضو شورای خلیفه‌گری ارامنه بود و همچنین در برقراری اولین خطوط هوایی ایران و ارمنستان، نقش مهمی ایفا کرد.

جواد ظریف، وزیر امور خارجه

تقدیر از آقای وزیر



در دومین جشن امین‌الضرب، محمدجواد ظریف وزیر امور خاجه تنها برگزیده‌ای بود که از انتخاب خود خبر نداشت. در پایان جشن ظریف برای اهدای جوایز به روی سن فراخوانده شد اما در زمان اعلام نام برگزیده تندیس امین‌الضرب، نام او بود که در تالار وحدت طنین‌انداز شد. هرچند ظریف از فعالان اقتصادی در کشور به شمار نمی‌آمد اما به دلیل آثار اقتصادی برجام از سوی داوران بخش خصوصی مورد تحسین و تقدیر قرار گرفت. محمدجواد ظریف در خانواده‌ای بازاری در تهران به دنیا آمد. او سال‌ها نماینده ایران در سازمان ملل متحد بود و هر زمان که در وزارت امور خارجه کار نمی‌کرد، مشغول انتقال دانش خود در دانشگاه به دانشجویان بود. ظریف پس از اتمام تحصیلاتش در دبیرستان علوی با ویزای دانشجویی به آمریکا رفت و تا سال ۱۳۵۶ دیپلم خود را در کالج مقدماتی سان‌فرانسیسکو گرفت. او بعدها در دانشگاه دنور تحصیل کرد و از سال ۵۷ تا ۵۹، مشاور سرکنسولگری ایران در آمریکا بود. محمدجواد ظریف طی پنج سال گذشته برای به نتیجه رسیدن مذاکرات با ۵+۱ بسیار تلاش کرد که از جمله آثار آن، حذف تحریم‌های شورای‌امنیت و بهبود روابط تجاری شرکت‌های بخش خصوصی ایرانی بود. با وجود این تلاش‌ها اما اقدام غیرقانونی آمریکا در خروج از برجام امکان استفاده از فرصت‌های اقتصادی را از ایران سلب کرد.

منصوره اتحادیه، استاد دانشگاه

کار من تاریخ است



منصوره اتحادیه از تاریخ‌نویسان ایرانی است که در دومین جشن امین‌الضرب به دلیل سال‌ها فعالیت در تاریخ اقتصاد مورد تقدیر قرار گرفت. از او مقالات علمی و پژوهشی ارزشمندی منتشر شده است. اتحادیه در سال ۱۳۱۲ در تهران متولد شد. پدرش از تجار آذربایجان و مادرش از خاندان قاجار بود. کودکی او در سال‌های اشغال ایران توسط قوای متفقین گذشته است. منصوره اتحادیه برای تحصیل به انگلستان رفت و در رشته تاریخ درس خواند. او در سال ۱۳۳۵ فوق لیسانس گرفت و پس از بازگشت به ایران، در دانشگاه تهران به عنوان مربی استخدام شد. او چند سال بعد برای تحصیل در مقطع دکتری به انگلیس بازگشت و در سال ۱۳۵۸ مدرک خود را گرفت و به ایران آمد. اتحادیه در سال ۱۳۷۸ پس از سال‌ها تحقیق و تدریس تاریخ بازنشسته شد اما از پژوهش دست نکشید. از آثار او می‌توان به کتاب «تاریخ غفاری» اشاره کرد که در همکاری با سیروس سعدوندیان نوشته شده است. منصوره اتحادیه خود در یکی از مصاحبه‌هایش گفته: «هر کسی که تاریخ می‌داند باید بنویسد و گرنه چگونه آنچه را یاد می‌گیرد به دیگران انتقال دهد؟ تدریس به تنهایی کافی نیست و هر مقاله یا کتابی که تاریخ‌پژوه می‌نویسد آموزنده است. بنابراین تدریس و تحقیق باید هم‌زمان پیش برود. اما کلاً کار من تاریخ است و کار دیگری هم برای خودم تصور نکرده‌ام. کتاب‌هایی هم که نوشتم همه درباره تاریخ است.»

علی‌اصغر سعیدی، پژوهشگر اقتصادی

ذره بین روی زندگی کارآفرینان دهه ۴۰



کارآفرینان و صنعتگران عصر پهلوی دوم، موضوع اصلی پژوهش‌های علی‌اصغر سعیدی است. او به دلیل انتشار چهار اثر شایسته که زندگی و کسب‌وکار صنعتگران دهه ۴۰ به بعد را روایت می‌کرد، در اولین جشن امین‌الضرب با اهدای نشان و لوح امین‌الضرب تقدیر شد. علی‌اصغر سعیدی، استاد دانشگاه تهران و جامعه‌شناس اقتصادی، در سال ۱۳۳۶ در محله گرگان تهران به دنیا آمد و در مدرسه امید فردا و معرفت تحصیل کرد. او تا مقطع کارشناسی ارشد در رشته جامعه‌شناسی در دانشگاه تهران تحصیل کرد و در سال ۱۳۷۱ برای ادامه تحصیل به انگلستان رفت و در کالج رویال هالووی لندن در رشته جامعه‌شناسی اقتصادی فارغ‌التحصیل شد. عنوان پایان‌نامه او، شناخت موانع جامعه‌شناختی توسعه اقتصاد بازار در ایران بود. سعیدی از سال ۷۸ تا ۸۲، در مقام همکار تحقیقاتی در زمینه تاریخ شفاهی اقتصادی ایران در مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه لندن فعالیت می‌کرد. کتاب‌های سرمایه‌داری خانوادگی لاجوردی و لاجوردیان، بنیان‌گذاران گروه صنعتی بهشهر، زندگی و کارنامه رحیم متقی ایروانی، بنیان‌گذار کفش ملی، زندگی و کارنامه اقتصادی حاج محمدتقی برخوردار بنیان‌گذار شرکت صنعتی پارس الکتریک و پارس توشیبا، و زندگی و کارنامه علی خسروشاهی، بنیان‌گذار گروه مینو، از جمله آثار علی‌اصغر سعیدی است.

رضا نیازمند، بنیان‌گذار سازمان گسترش صنایع ایران

خادم صنعت



رضا نیازمند کارآفرین نبود اما خدمات او زمینه رویش هزاران کارآفرین ایرانی را فراهم کرد. نیازمند که نام او با صنعت گره خورده است، مردی با آرزوهای بزرگ و همت عالی برای اقتصاد ایران بود. او که فرزند یک تاجر همدانی بود، در شش‌سالگی وارد مدرسه صفوی شد و در آنجا تحصیل کرد. او در آمریکا تحصیلات عالی را ادامه داد و در بازگشت به ایران با ابوالحسن ابتهاج، پایه‌گذار برنامه‌ریزی توسعه آشنا شد. این آشنایی مسیر زندگی او را تغییر داد و دانش او را به خدمت شکوفایی صنعتی ایران درآورد. یکی از مهم‌ترین تحولات دهه ۴۰، تأسیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران بود که زمینه ایجاد صنایع بزرگی را در کشور فراهم کرد. نیازمند که از ستون‌های گروه عالیخانی، وزیر اقتصاد وقت بود، تأسیس چهار کارخانه اراک، ماشین‌سازی تبریز، آلومینیوم اراک و تراکتورسازی تبریز را در کارنامه‌اش ثبت کرده است. شرح آنچه رضا نیازمند برای صنایع ایران انجام داده، مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود. این مدیر وطن‌پرست، حتی حاضر به خروج از ایران پس از پیروزی انقلاب نبود با این‌که شرکت‌های خارجی مثل ولوو، پیشنهادهای خوبی برای او داشتند. نیازمند سال گذشته بدرود حیات گفت درحالی‌که یادگار او یعنی سازمان گسترش و نوسازی صنایع، از آنچه نیازمند برایش برنامه داشت، فاصله‌ای بسیار یافته است. از نیازمند در اولین جشن امین‌الضرب با اهدای نشان و لوح امین‌الضرب در بخش خصوصی تقدیر شد.

عزت‌الله فولادوند، مترجم

دشمن علم ناقص



عزت‌الله فولادوند پس از ۱۸ سال کار در شرکت ملی نفت، به دلیل دریافت لوح تقدیر از مسئولان سابق در این شرکت، پس پیروزی انقلاب زودتر از موعد بازنشسته شد. او پس از بازنشستگی، به خانه‌اش آمد و روزی دوازده ساعت روی ترجمه کتب مختلف کار می‌کرد. فولادوند که در سال ۱۳۱۴ در اصفهان به دنیا آمده، سودای پزشکی داشت اما فلسفه سرنوشت دیگری برای او رقم زد. زندگی او پس از دو سال تحصیل پزشکی در فرانسه با خواندن کتاب «سختی‌های فلسفه» اثر راسل، به طور کلی تغییر کرد. او با خواندن این کتاب خود را فردی یافت که عاشق فلسفه است. عزت الله پس از این به پدرش نامه‌ای نوشت و گفت عشقش را یافته و قصد دارد به آمریکا برود. پدر، که به تحصیل او در رشته پزشکی اصرار داشت و خود قاضی دادگستری بود، در پاسخ برای او نوشت فلسفه رشته‌ای شیرین اما بی‌حاصل است. فولادوند پس از پایان تحصیل خود به ایران بازگشت و به استخدام شرکت ملی نفت ایران درآمد. در مدتی که در دفتر مرکزی کنسرسیوم نفت کار می‌کرد، با طاهره صفارزاده همکار شد و با اصرار او کار ترجمه را آغاز کرد. پافشاری صفارزاده به تولید ترجمه و تالیف آثار منحصر به فردی توسط فولادوند منجر شد. فردی که معتقد است هرچه بر سر ما می‌آید، از علم ناقص است.

«خواب آشفته نفت»، اثر دکتر محمدعلی موحد را می‌توان از حیث تجربه نویسنده اثری منحصر به فرد در تاریخ‌نویسی دانست. موحد خود از نزدیک در سال‌های ملی شدن صنعت نفت، فضای این صنعت را لمس کرده بود و آثار نفت بر اقتصاد ایران را به خوبی می‌شناخت. مقالات شمس تبریزی، فصوص الحکم، ترجمه چهار مقاله درباره آزادی آیزایا برلین، درس‌هایی از داوری نفت: ملی کردن و غرامت، و در هوای حق و عدالت از دیگر آثار محمدعلی موحد است.

محمدعلی موحد نویسنده

پژوهشگر همیشه‌بیدار نفت

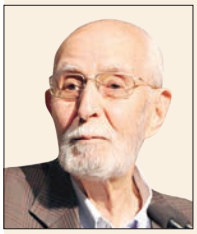

محمدعلی موحد، مورخ و نویسنده‌ای که عمر خود را بر سر نگارش اثر ماندگار «خواب آشفته نفت» گذاشت، در سومین جشن امین‌الضرب از سوی فعالان بخش خصوصی تقدیر شد. در این مراسم لوح و نشان امین‌الضرب به مردی اهدا شد که در طول زندگی مشغله‌ای جز تحقیق، تألیف و ترجمه نداشت. محمد که در انگلستان تحصیل کرده و در موزه بریتانیا بر روی نسخه‌های خطی کار کرده بود، پس از بازگشت به ایران علاوه بر وکالت، به کادر حقوقی شرکت ملی نفت ایران اضافه شد. او در آغاز تأسیس اوپک، به مدت شش ماه معاونت اجرایی این سازمان را در ژنو بر عهده داشت. دکتر موحد در کنار مشاغل رسمی خود، به تدریس حقوق مدنی و حقوق نفت در دانشکده حقوق تهران هم می‌پرداخت. «خواب آشفته نفت»، اثر دکتر محمدعلی موحد را می‌توان از حیث تجربه نویسنده اثری منحصر به فرد در تاریخ‌نویسی دانست. موحد خود از نزدیک در سال‌های ملی شدن صنعت نفت، فضای این صنعت را لمس کرده بود و آثار نفت بر اقتصاد ایران را به خوبی می‌شناخت. مقالات شمس تبریزی، فصوص الحکم، ترجمه چهار مقاله درباره آزادی آیزایا برلین، درس‌هایی از داوری نفت: ملی کردن و غرامت، و در هوای حق و عدالت از دیگر آثار محمدعلی موحد است.

موسی غنی‌نژاد اقتصاددان

موافق آزادی



موسی غنی‌نژاد که در سال ۱۳۳۰ در تبریز متولد شد، اقتصاددان برجسته ایرانی است. او در سال ۱۳۵۲ برای تحصیل در رشته اقتصاد راهی فرانسه شد. او در دانشگاه سوربن تحصیل کرد، در رشته اقتصاد توسعه دکتری گرفت و تحصیل در رشته معرفت‌شناسی اقتصاد در مقطع دکتری را نیمه‌تمام گذاشت و به ایران بازگشت. غنی‌نژاد از سال ۶۸ تا ۹۰، به عضویت هیت علمی دانشگاه صنعت نفت درآمد و یک سال هم استاد مدعو دانشگاه پاریس بود. موسی غنی‌نژاد از جمله اقتصاددانانی است که سال‌ها درباره آثار نامطلوب ضعف بخش خصوصی هشدار داده است. از منظر این اقتصاددان لیبرال، گستردگی بخش دولتی، مقررات متعدد و غیرشفاف و فضای ناامن کسب‌وکار تیشه به ریشه بخش خصوصی است. طی سال‌هایی که غنی‌نژاد نسبت به آسیب‌های تضعیف بخش خصوصی سخن می‌گوید، بخش دیگری در اقتصاد جان گرفته که عرصه را به شدت برای کارآفرینان تنگ کرده است. این بخش یا همان خصولتی‌ها هم از انتقاد غنی‌نژاد در امان نمانده‌اند و او بارها نسبت به لزوم کنترل نیروهای ناشناخته در اقتصاد گفته است. جامعه مدنی، آزادی، اقتصاد و سیاست، اقتصاد و دولت در ایران و اندیشه آزادی، و نگاهی از منظر اقتصاد سیاسی به تجربه ایران معاصر، از آثار دکتر موسی غنی‌نژاد است.

مژده مهدوی، نویسنده و نوه محمدحسین امین‌الضرب

یادگار امین‌الضرب



مژده مهدوی، از نوادگان حاج محمدحسین امین‌الضرب و فرزند دکتر اصغر مهدوی است. مژده مهدوی، در نخستین جشن امین‌الضرب با اهدای لوح و نشان امین‌الضرب از سوی بخش خصوصی مورد تقدیر قرار گرفت. او لیسانس مدیریت بازرگانی دارد و اکنون اسناد و مدارکی را که از حاج محمدحسن و حاج محمدحسین امین‌الضرب باقی مانده برای چاپ به عنوان مطالب تاریخی تجاری آماده می‌کند.

به اهتمام مژده مهدوی، دهمین جلد اسناد استان مازندران با توجه به اسناد امین‌الضرب آماده و به چاپ رسیده است. اسناد تجاری‌ای که توسط مژده مهدوی بررسی و چاپ می‌شود، بیشتر راوی تاریخ تجارت از خلال نامه‌نگاری کارگزاران در شهرستان‌های مختلف با امین‌الضرب است. مژده مهدوی درباره پدربزرگش می‌گوید «حاج محمدحسین خیلی علاقه داشت که فرزندانشان در علم تخصص پیدا کنند، همه پسرهایشان دنبال کار علمی رفتند. دکتر اصغر و دکتر یحیی مهدوی، که از اساتید دانشگاه تهران بودند، در دهه هشتاد در حدود نودسالگی فوت کردند. اما متاسفانه جد و پدربزرگم، در حدود ۶۰ سالگی فوت کردند». به گفته مهدوی «تنها ارگانی که به امین‌الضرب‌ها پرداخته، اتاق بازرگانی است. اما سازمان‌های دیگری مثل اداره برق یا خود مجلس هم باید به این شخصیت‌ها بپردازند. فقط نباید اتاق بازرگانی پرچم‌دار باشد. چراکه اینها کارشان تنها تجارت نبوده، با مردم آمیخته بوده‌اند.»

علیرضا بختیاری، مدیر مسئول روزنامه دنیای اقتصاد

روزنامه‌ای در خدمت اقتصاد



از روزنامه دنیای اقتصاد با عنوان صدای فعالان اقتصادی و بخش خصوصی کشور یاد می‌شود. در نخستین جشن امین‌الضرب از علیرضا بختیاری مدیر مسئول روزنامه دنیای اقتصاد با اهدای نشان و لوح امین‌الضرب از سوی فعالان بخش خصوصی تقدیر شد. روزنامه دنیای اقتصاد از جمله رسانه‌های موفق در حوزه اقتصادی است. علیرضا بختیاری مدیر مسئول این روزنامه، از مدیران وزارت صنایع در دهه ۷۰ بود که کار مطبوعاتی خود را از سال ۱۳۶۹ آغاز کرد. بختیاری درباره انتشار روزنامه گفت: «علت این‌که این روزنامه را منتشر کردم، این بود که ما اساساً یک روزنامه اقتصادی که دارای یک تفکر اقتصادی، دیدگاه مشخص در بحث‌های اقتصادی و یک انسجام فکری باشد نداشتیم. احساس می‌کردم که جای چنین روزنامه‌ای خالی است. بخش خصوصی در روزنامه دنیای اقتصاد خیلی پررنگ است و وجود روزنامه به این بخش متکی است که می‌تواند به روزنامه دوام و قوام بدهد و نقطه اتکای دیگر ما هم خریداران روزنامه‌اند.» با این ایده بود که در سال ۱۳۸۱، علیرضا بختیاری امتیاز روزنامه دنیای اقتصاد را گرفت و سه ماه بعد آن را منتشر کرد. از دیگر عوامل پیشرو بودن این روزنامه در فضای اقتصاد کشور، سردبیری علی میرزاخانی است که از آغاز انتشار در کنار گروه دنیای اقتصاد بوده است.

جشن امین‌الضرب پیوندهای کارآفرینان را محکم می‌کند

حمایت علنی از بخش خصوصی دشوار است

امین‌الضرب شـــخصیتی تجاری بود که تنها در ابعاد فعالیت‌های بازرگانی‌اش نمی‌گنجید. مروری کوتاه بر زندگی او نشان می‌دهد که پژوهشگران در بررسی امین‌الضرب تا چه اندازه با شخصیتی چندبعدی، پیچیده و البته اجتماعی روبه‌رو بوده‌اند. اکنون بیش از ســـه سال است که اتاق بازرگانی تهران، با برگزاری جشن امین‌الضرب، یاد و خاطره این شخصیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی معاصر را زنده کرده و با نام امین‌الضرب از کارآفرینان، پژوهشـــگران حوزه کارآفرینی و شخصیت‌های خادم به جامعه کارآفرینی تقدیر می‌کند. علی‌اصغر سعیدی، از دارندگان لوح و نشان امین‌الضرب که به پاس سال‌ها مطالعه بر زندگی کارآفرینان عصر پهلوی به او اهدا شده، جشن امین‌الضرب را جایی برای تقویت پیوندهای کارآفرینان با یکدیگر و اثرگذاری بیشتر آن‌ها بر سیاست‌های اقتصادی می‌داند. انتخاب برگزیدگان توسط فعالان و کارآفرینان از نظر سعیدی، از نقاط قوت جشن امین‌الضرب است. او در گفت‌وگو با آینده‌نگر ابراز امیدواری می‌کند که دیگر افراد از جمله فعالان در اتاق بازرگانی و دولتمردانی که به کمک بخش خصوصی آمده‌اند هم، بیشتر مورد تقدیر قرار بگیرند. هرچند در این زمانه، حمایت علنی از بخش خصوصی بسیار دشوار است.



■ **سه دوره است که در جشن امین‌الضرب از کارآفرینان ایرانی تقدیر می‌شود. باتوجه به شرایط اقتصادی کنونی، مسائل داخلی و تشدید فشارهای بین‌المللی، برگزاری چنین مراسمی را تا چه اندازه اثربخش می‌دانید؟ در واقع در زمانی که کارآفرینان و صنعتگران با چالش‌های بسیار دست و پنجه نرم می‌کنند، امین‌الضرب تا چه اندازه مؤثر است؟**

تشویق در همه زمینه‌ها اعم از اقتصادی و علمی، انگیزه‌بخش بوده اســـت. برای مثال در زمینه رشد علمی، جوایزی مثل نوبل از جمله نوبل اقتصادی به کمک آمده و به رونق عمل کمک کرده اســـت. در واقع تشـــویق یکی از راه‌های پیشرفت است، و هر نوع تشویقی برای کارآفرینان، می‌تواند به پیشـــرفت آنان کمک کند. بنابراین جشـــن امین‌الضرب به عنوان اولین جایزه خصوصی برای تشویق کارآفرینان و صنعتگران در کشور، به طور حتم بر روند فعالیت آنان اثر می‌گذارد.

■ **تقدیر از کارآفرینان ایرانی چه سابقه‌ای دارد؟**

در گذشته جوایزی برای کارآفرینی وجود نداشت. البته جوایزی بود که به شایسته‌ترین بازرگان داده می‌شد و حاج سید محمود لاجوردی و دکتر رضا تهرانچی بنیان‌گذار شرکت ویتانا از برندگان آن بودند. اما این جوایز هیچ‌گاه به طور مستمر به کارآفرینان داده نشد و برگزاری جشنواره‌های آن ادامه پیدا نکرد.

■ **اکنون در آستانه برگزاری چهارمین جشن امین‌الضرب قرار داریم. غیر از استمرار چه ویژگی‌هایی در این جشن می‌بینید که باعث استقبال بیشتر کارآفرینان از آن می‌شود؟**

به نظر من جایزه امین‌الضرب چنـــد ویژگی دارد که به اثرگذاری بیشتر آن منجر می‌شود. نکته اول اینکه شخص امین‌الضرب، شخصیتی ملی، صنعتی و تجاری است که طی این جشن به فضای کارآفرینی کشور بیشتر شناســـانده می‌شود. امین‌الضرب شخصیت اجتماعی و دیدگاه‌هایی خاص درباره پیشرفت کشـــور داشت و جهان‌دیده بود. نزدیکی او به سید جمال‌الدین اسدآبادی، چندبعدی بودن شخصیت او را نشان می‌دهد. نکته دیگری که در جشن امین‌الضرب توجه بیشتر کارافرینان را جلب می‌کند، انتخاب کارآفرینان با داوری خودشان است.

> امین‌الضرب، شخصیتی ملی، صنعتی و تجاری است که طی این جشن به فضای کارآفرینی کشور بیشتر شناسانده می‌شود. امین‌الضرب شخصیت اجتماعی و دیدگاه‌هایی خاص درباره پیشرفت کشور داشت و جهان‌دیده بود

در این مراسم گروه‌های همسود گرد هم می‌آیند و این دولت نیست که کسی را از بین آن‌ها به عنوان برگزیده انتخاب می‌کند. درواقع در جشن امین‌الضرب، خود کارآفرینان شـــخصی که باید تقدیر شود را انتخاب می‌کنند و این ارزش بسیاری دارد. اگر دولت در انتخاب کارآفرین نمونه در این مراســـم دخالت می‌کرد، جشن امین‌الضرب به دیگر مراسم‌ها مثل انتخاب صادرکننده نمونه شباهت می‌یافت که اثری بر همبستگی بیشتر فعالان بخش خصوصی نداشت. انتخاب کارآفرین برگزیده توسط دیگر کارآفرینان پیوندهای آنان را تقویت می‌کند.

■ **این نکته‌ای اســـت که کارآفرینان هم به آن اشاره می‌کنند. البته آن‌ها موضوع را از زاویه دیگری می‌بینند. فکر می‌کنند که به هرحال آن‌ها دنبال کســـب وکار خودشان هستند و راه رفع مشکلات را پیدا می‌کنند اما امین‌الضرب یک دورهمی برای بخش خصوصی است که در نهایت با تقدیر و تشکر تمام می‌شود. شما چه نظری دراین‌باره دارید؟**

به نظر من ضعـــف تاریخی بخش خصوصی ایران، نرســـیدن به خودآگاهی یا عدم تکمیل این فرایند اســـت. هرچقدر فعالان بخش خصوصی از مســـیر اتاق بازرگانی منافع خود را دنبال کنند و کمتر به دنبال کانال‌های شـــخصی و خصوصی برونـــد، اثرگذاری آن‌ها بر سیاســـت‌های اقتصادی بیشتر اســـت و بخش خصوصی گسترده‌تر می‌شود. هرچند در زمانه کنونی کارآفرینان ما با مشکلات زیادی دست و پنجـــه نرم می‌کنند، اما امین‌الضرب آن‌ها را دور هم جمع می‌کند. اگرچه ممکن است یک مقام بلندپایه دولتی جوایز آن‌ها را اهدا کند اما مهم این اســـت که کارآفرینان در بخش خصوصی برگزیدگان را انتخاب می‌کنند.

■ **نکته دیگر شاخص‌های انتخاب کارآفرینان برتر است. البته که اســـامی بزرگی در بین کارآفرینان دیده شـــده اما تاکنون با نقدی نســـبت به این انتخاب‌ها روبه‌رو شده‌اید؟ به ویژه در مورد کارآفرین‌های باسابقه‌تر و قدیمی‌تر؟**

شما می‌توانید به جشنواره‌های دیگری که برای انتخاب برترین‌ها در حوزه‌های مختلف و تقدیر از فعالان انجام شـــده نگاه کنید. جشن

ضعف تاریخی بخش خصوصی ایران، نرسیدن به خودآگاهی یا عدم تکمیل این فرایند است. هرچقدر فعالان بخش خصوصی از مسیر اتاق بازرگانی منافع خود را دنبال کنند و کمتر به دنبال کانال‌های شخصی و خصوصی بروند، اثرگذاری آن‌ها بر سیاست‌های اقتصادی بیشتر است.

امین‌الضرب را با جشنواره فیلم فجر مقایسه کنید که همیشه نسبت به انتخاب‌ها در آن انتقادهایی مطرح است. در طی سه برنامه گذشته در انتخاب کارآفرین نمونه، تقدیر از فعالان فرهنگی عرصه کارآفرینی و تقدیر از پیشکسوتان با هیچ انتقادی روبه‌رو نشدیم. به نظر من فرایند انتخاب کارآفرین نمونه بسیار واقعی پیش رفته و داوران شاخص‌های خوبی را برای انتخاب کارآفرین نمونه در نظر گرفتند. باز هم اشـاره می‌کنم که داوران از بیرون مجموعه در انتخاب‌ها دخالتی نداشتند و کارآفرینان را کارآفرینان انتخاب کردند. بنابراین شاخص‌های داوران مورد انتقاد قرار نگرفته است و این نشان می‌دهد که سه دوره گذشته از جشن امین‌الضرب، دوره‌های موفقی بوده است. هرچند نمی‌توان گفت که دیگر نباید شاخصی را اضافه کرد. شاید بتوان شاخص‌های دیگری را به شـاخص‌های کنونی برای انتخاب کارآفرین نمونه افزود. با این وجود هیچ انتقادی در فضاهای دیگر مطرح نشد. در واقع این مراسم چهره‌هایی را که در گمنامی کامل قرار داشتند و حتی همکارانشان از آن‌ها خبری نداشتند به جامعه نشان داد. این چهره‌ها همچنان فعالیت می‌کردند اما شناخته‌شده نبودند. این آشنایی و تشویق و تحسین به دیگران انگیزه‌ای داد که ممکن اسـت در دوره‌های دیگر دیده شوند و انتخاب شـوند. این به نظر من از آثار جالب جشن امین‌الضرب بود. درواقع کارآفرینان فهمیدند که فرایند کار و فعالیت اقتصادی آن‌ها در شرایطی مثل امروز دیده شده و اینکه تشویق می‌شوند، هم برای خود آن‌ها و هم برای همکاران آن‌ها، انگیزه‌بخش و امیدآفرین است.

■ **پس از برگزاری سـه دوره جشن امین‌الضرب و انتخاب‌های فرهنگی و کارآفرینی داوران فکر می‌کنید کدام‌یک از بخش‌ها باید بیشتر مورد توجه قرار بگیرد؟**

به نظر من، از زمان حیات امین‌الضرب تا دوره کنونی، شکافی بین نسل امین‌الضرب و نسل‌های بعدی ایجاد شده که باید برای پر کردن آن بیشتر به تاریخ مراجعه کرد. در واقع تاریخ منبع اصیل پر کردن این انقطاع نسلی است. در دوره‌های مختلف کارهای بسیاری برای شناخت کارآفرینان دوره‌های گذشته انجام شده و توصیه من به برگزارکنندگان جشـن امین‌الضرب این اسـت که به این پژوهش‌ها مراجعه کنند و کسانی را که طی سال‌ها برای توسعه کارآفرینی یا کمک به کارآفرینان تلاش کرده‌اند و خدماتی انجام داده‌اند به جامعه بشناسانند. این تلاش در سه مراسم قبلی انجام شده و برای مثال در دوره اول، دکتر نیازمند را به عنوان شخصیتی دولتی که به صنعت و بخش خصوصی بسیار خدمت کرده بود معرفی و از او تقدیر کردند اما به نظر می‌رسد، بهتر است این بخش را پررنگ‌تر کنند تا شکاف نسلیِ ایجادشده تا اندازه‌ای حل و فصل شود. چهره‌هایی مثل عبدالحسین نیکپور، قاسم لاجوردی و... خدمات زیادی به بخش خصوصی و اتاق بازرگانی ارائه کردند که شناسـاندن آن‌ها هم قوت قلبی برای دیگرانی است که در اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور فعالیت می‌کنند. هرچند در این زمینه معذورات و ملاحظات اعضای اتاق بازرگانی را درک می‌کنیم اما توصیه من این است که تا جای ممکن چنین افرادی هم دیده شوند.

■ **شاید بعضی افراد در بدنه دولت‌ها هم در بین خادمان به جامعه کارآفرینی قرار بگیرند. فکر می‌کنید در شرایط کنونی بتوان کسی را در دولت پیدا کرد که به واقع به بخش خصوصی خدمت کند و با وجود فعالیت در دولت افزایش سهم بخش خصوصی از اقتصاد را دنبال کند؟**

پیدا کردن چنین شخصیتی به نظر من بسیار سخت است. شاید بتوان به افرادی مثل مهندس جهانگیری یا مهندس زنگنه اشاره کرد. افراد شایسته‌ای وجود دارند که به نقش کارآفرینان و بخش خصوصی در اقتصاد کشـور به طور ویژه توجه کرده‌اند با این حال معذوراتی در ایـن بین وجود دارد. من تاکید دارم که حتماً به این نکته در مطلبی که می‌نویسید اشاره کنید، طی سال‌ها برخی از روشنفکران چپ‌گرا سیاسـت‌های نئولیبرالیسـتی را نقد کردند و این نقدها را در پیش گرفتند و ادامه دادند. همین مسئله سیاستمداران را بسیار ملاحظه‌کار کرده است که حتی از حمایت علنی بخش خصوصی دست بردارند. این درحالی است که ما در کشورمان هیچ راهی غیر از تقویت بخش خصوصی واقعی برای توسـعه نداریم. حتی بعد از جریانات اخیر در کشـور و اعتراضات به افزایش قیمت بنزین در آبان‌ماه، مقام رهبری با تولیدکننده‌هـا ملاقات کردند و به قوه قضاییه هم گفتند که همه مشکلات را بر سر تولیدکننده‌ها نباید ریخت. این نشان‌دهنده توجه ویژه به مسئله امنیت در اقتصاد است. به قول یکی از فعالان اقتصادی، اقتصاد بسیار ترسو و بزدل است و این یک مسئله طبیعی است. اقتصاد به امنیت نیاز دارد. نکته دیگر اینکه عدم امنیت باعث می‌شود حتی دولت هم نتواند سیاست‌هایش را پیش ببرد. من فکر می‌کنم افرادی که بیشترین همکاری را با بخش خصوصی داشتند، مستوجب تقدیر و تشویق‌اند، اما پیدا نکردن چنین شخصی در این روزگار، نشان‌دهنده این نیست که چنین فردی وجود ندارد. جو کنونی، جوی است که افراد به راحتی نمی‌توانند حمایت خود را از بخش خصوصی علنی کنند. در بیشـتر دوره‌ها به جز دوره‌هایی خاص مثل دوره وزارت عالیخانی و گروهش که راه‌حل مشکلات کشور را در تقویت بخش خصوصی دیدند و به دنبال صنعتی کردن کشور رفتند، چنین جوی وجود داشته است.

■ **وقتی در دوره‌های استثنا زندگی نمی‌کنیم، بخش خصوصی باید چه کند؟**

زمانی که چنین فضایی در دولت وجود ندارد، بخش خصوصی نباید منتظر یک قهرمان در این بخش بماند. فعالان بخش خصوصی باید اتحاد خود را بیشتر کنند تا بتوانند بر سیاست‌های اقتصادی اثر بگذارند. ■

طی سال‌ها برخی از روشنفکران چپ‌گرا سیاست‌های نئولیبرالیستی را نقد کردند و این نقدها را در پیش گرفته و ادامه دادند. همین مسئله سیاستمداران را بسیار محافظه‌کار کرده است که حتی از حمایت علنی بخش خصوصی دست بردارند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **جشن امین‌الضرب چهره‌هایی را که در گمنامی کامل قرار داشتند و حتی سایر همکارانشان از آن‌ها خبری نداشتند را به جامعه نشان داد. این چهره‌ها همچنان فعالیت می‌کردند اما شناخته‌شده نبودند. این آشنایی و تشویق و تحسین به دیگران انگیزه‌ای داد که ممکن است در دوره‌های دیگر دیده شوند و انتخاب شوند.**
- **توصیه من به برگزارکنندگان جشن امین‌الضرب این است که به این پژوهش‌ها مراجعه کنند و کسانی را که طی سال‌ها برای توسعه کارآفرینی یا کمک به کارآفرینان تلاش کرده‌اند و خدماتی انجام داده‌اند به جامعه بشناسانند.**
- **جو کنونی، جوی است که افراد به راحتی نمی‌توانند حمایت خود را از بخش خصوصی علنی کنند. در بیشتر دوره‌ها به جز دوره‌هایی خاص مثل دوره وزارت عالیخانی و گروهش که راه‌حل مشکلات کشور را در تقویت بخش خصوصی دیدند و به دنبال صنعتی کردن کشور رفتند، چنین جوی وجود داشته است.**
- **اگر دولت در انتخاب کارآفرین نمونه در این مراسم دخالت می‌کرد، جشن امین‌الضرب به دیگر مراسم‌ها مثل انتخاب صادرکننده نمونه شباهت می‌یافت که اثری بر همبستگی بیشتر فعالان بخش خصوصی نداشت. انتخاب کارآفرین برگزیده توسط دیگر کارآفرینان پیوندهای آنان را تقویت می‌کند.**
- **بخش خصوصی نباید منتظر یک قهرمان در این بخش بماند. فعالان بخش خصوصی باید اتحاد خود را بیشتر کنند تا بتوانند بر سیاست‌های اقتصادی اثر بگذارند.**

امروز نیز به گمانم رسالت بزرگی بر دوش همه ماست، رسالت اینکه نگذاریم این آتش درونی و این نیروی بس عظیم و اصیل که عشق به ساختن و آفریدن و پیشرفت و توسعه میهن و آرامش و آسایش مردم است خاموش شود و منافع کوتاه‌مدت و سودانگاری موقت جایگزین این آرمان‌ها در فضای ذهنی و واقعی جامعه شود.

آتشی در سینه دارم

عشق و سختی‌های کارآفرینی



محسن خلیلی
بنیان‌گذار بوتان

توسعه، صنعت، کارآفرینی و... کلمات و عباراتی بی جان و بی روح و بیرونی نیستند و با حاملان واقعی این مفاهیم رابطه عمیق و درونی و شاید یگانگی دارند. به طوری که نمی‌توان این دو را از یکدیگر جدا کرد. این مفاهیم، در من صنعتگر، مفاهیمی زنده و حی و حاضرند و با تمامیت وجود من نوعی، گره خورده‌اند.

در تمامی عمـــرم و از همان دوران کودکی و نوجوانی عاشـــق ســـاختن بودم. در کارگاه کوچکم در محوطه خانه پدری با ابزاری که گردآورده بودم، به اندازه دانشم وسایل مختلف می‌ساختم، عاشق ساختن و خلق کردن و فرارفتن از آنچه هست، بودم. اولین آشنایی‌ام با وسایل صنعتی مثل موتور برق در همین خانه پدری بود.

بنابراین این عشق و علاقه علاوه بر «جَنَم» و طبیعت فردی در تربیت خانوادگی‌ام ریشه داشت. چشم که باز کردم خودم را زیر سایه پدری یافتم که آرام و قرار نداشت. پدری که شغل معلمی را رها کرده و به سوی صنعت رفته بود و با اندک پس‌انداز مادرم کارگاهی را اجاره و شروع به تعمیر موتورهای سنگین کرده بود. رفته‌رفته کار و بارش گرفته بود و دیگر نه او شب و روز داشت و نه ما. به مدیریت و ریاست اداره برق پایتخت رسید و...

با فارغ‌التحصیلی از دانشـــگاه، پدرم ضمن درخواست همکاری، کسب و کاری را پیشنهاد کرده بود که خود او در سفر به آبادان برای تأسیس کارخانه سیمان شناخت، و من نیز با آن در هنگام بازدید و کارآموزی کوتاه در پالایشگاه آبادان و آشنایی با انرژی عظیمی که به‌صورت گاز همراه نفت از خطه خوزســـتان می‌سوخت آشنا شدم یعنی «صنعت گاز».

پدرم گفت آیا حاضری با من همکاری کنی و استفاده از گاز مایع حاصل از پالایش نفت را در پهنه عظیم کشور متداول کنی تا مقدمه کاربرد انرژی عظیمی را که در خوزســـتان می‌سوزد فراهم سازیم؟ پیشنهاد پدرم افق امیدبخش روشنی را در نظرگاهم مجسم ساخت که هم می‌توانســـت پاسخگوی رسالت اجتماعی‌ام باشد و آرزوهای بربادرفته آن روزگارانم ناشی از شکست نهضت ملی شدن صنعت نفت در اثر کودتای آمریکایی-انگلیسی را پاسخگو باشد و هم تأمین زندگی برادران و خواهرانم را که بیشتر مشغول به تحصیل و حتی بعضاً کودک بودند فراهم سازد.

و چنین بود که جوانه‌ای که در کودکی و نوجوانی در من سر زده بود از این مقطع به بعد به نیرویی تبدیل شـــد که تمامی وجودم را در بر گرفت و آتش آن پس از هفتاد ســـال همچنان در من روشن اســـت و می‌سوزد و مرا به کار مداوم وامی‌دارد، چنان‌که روزی شب نمی‌شود مگر آنکه تمام نیرو و توانم را مصروف کار کرده باشم و آنگاه به خانه بروم.

همین نیرو که در قالب عشـــق به میهن و مردم و ســـعادت و رستگاری ملی قابل تأویل و تعریف است مرا در سخت‌ترین شرایط و دشوارترین لحظات از مصادره‌ها و دادگاه‌ها و ... در پناه خود داشته و بر تداوم راه خدمت‌گزاری به جامعه مؤمن‌تر کرده است.

به گمانم جز این نیز نباید می‌بود. تمام بزرگانی که پای در این راه، راه توسعه و صنعتی کردن کشور و کارآفرینی نهادند چنین کردند و هرچه داشتند دادند. از حاج امین‌الضرب‌ها و معین‌التجارها تا مرحوم ارجمندها و ایروانی‌ها و...

امروز نیز به گمانم رســـالت بزرگی بر دوش همه ماست، رسالت اینکه نگذاریم این آتش درونی و این نیروی بس عظیم و اصیل که عشق به ســـاختن و آفریدن و پیشرفت و توسعه میهن و آرامش و آسایش مردم است خاموش شود و منافع کوتاه‌مدت و سودانگاری موقت جایگزین این آرمان‌ها در فضای ذهنی و واقعی جامعه شود.

باید با ثبت و بازخوانی زندگی فعالان برجسته اقتصادی و صنعتی و تجلیل و گرامیداشـــت آنان، آنچنان که خوشبختانه اکنون اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشـــاورزی تهران با جایزه امین‌الضرب پرچمدار آن شده است، این راه را روشن نگاه داشت و گرمی‌بخش وجود نوآمدگان و جوانانی شد که این مسیر را انتخاب کرده‌اند، که این راه، راهی است بس سخت و دشوار و با ناملایمات بسیار همراه. ســـختی‌هایی که جز با عشق و علاقه و تلاش و خرد جمعی آسان نمی‌شود. امیدوارم با همت کارآفرینان همه دست به دست هم دهند و یاد و خاطره کســـانی را که برای این مـــرز و بوم تلاش کرده اند را زنـــده نگه دارند. تلاش های جمعی بخش خصوصی برای تقدیر از کارآفرینان زمینه ساز رشـــد انگیزه های کارآفرینی در جامعه و روشن نگاه داشتن آتش عشق به میهن و صنعت است. به قول حافظ شیرازی:

جناب عشق بلند است همتی حافظ
که عاشقان ره بی‌همتان به خود ندهند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **پدرم ضمن درخواست همکاری، کسب و کاری را پیشنهاد کرده بود که خود او در سفر به آبادان برای تأسیس کارخانه سیمان شناخت، و من نیز با آن در هنگام بازدید و کارآموزی کوتاه در پالایشگاه آبادان و آشنایی با انرژی عظیمی که به‌صورت گاز همراه نفت از خطه خوزستان می‌سوخت آشنا شدم یعنی «صنعت گاز».**
- **همین نیرو که در قالب عشق به میهن و مردم و سعادت و رستگاری ملی قابل تأویل و تعریف است مرا در سخت‌ترین شرایط و دشوارترین لحظات از مصادره‌ها و دادگاه‌ها و ... در پناه خود داشته و بر تداوم راه خدمت‌گزاری به جامعه مؤمن‌تر کرده است.**
- **باید با ثبت و بازخوانی زندگی فعالان برجسته اقتصادی و صنعتی و تجلیل و گرامیداشت آنان، آنچنان که خوشبختانه اکنون اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران با جایزه امین‌الضرب پرچمدار آن شده است، این راه را روشن نگاه داشت.**
- **جوانه‌ای که در کودکی و نوجوانی در من سر زده بود از این مقطع به بعد به نیرویی تبدیل شد که تمامی وجودم را در بر گرفت و آتش آن پس از هفتاد سال همچنان در من روشن است.**

باید به واقعیت‌ها عادت کنیم و واهمه‌ای از دیده شدن نداشته باشیم. زندگی کارآفرینان حامل ارزش‌هایی است که باید در جامعه ایرانی ترویج شود.

محافظه‌کاری، درس تاریخ برای مردم ما

ارزش‌های کارآفرینی را ترویج کنیم

فعالان اقتصادی طی سال‌های گذشته کمتر علاقه‌ای به مطرح شدن در فضاهای عمومی نشان می‌دادند اما جشنی مثل امین‌الضرب زمینه دیده شدن و تقدیر از فعالیت‌های کارآفرینان را فراهم کرده است. آیا جامعه کارآفرینی کشور به بیشتر دیده شدن تمایل نشان می‌دهد؟ به نظر من برای پاسخ به این سؤال باید به دوره‌های تاریخی که سرزمین ایران پشت سر گذاشته نگاه کرد و نظری به تاریخ کارآفرینی و فعالیت اقتصادی در کشور داشت. زمانی که یک فعال اقتصادی به خاطر پرداخت مالیات، مورد تقدیر قرار می‌گیرد و جایزه دریافت می‌کند، می‌توان همه چیز را خوب ارزیابی کرد. با تحسین از چنین حرکتی از سوی یک کارآفرین، همه به شفافیت بیشتر گرایش پیدا می‌کنند و می‌خواهند که بدون پرده‌پوشی خود را مطرح کنند و دیده شوند. با وجود اینکه در سال‌های اخیر، تلاش‌هایی مثل جشن امین‌الضرب انجام شده یا رصد فعالیت‌های اقتصادی از سوی پژوهشگران تاریخی و اقتصادی بیشتر مورد توجه قرار گرفته، نمی‌توان حکم داد که فعالان بخش خصوصی بیش از همیشه به دیده شدن تمایل نشان می‌دهند. به نظر من واهمه دیده شدن یک فعال اقتصادی همچنان وجود دارد و تا زمان تبدیل شدن کارآفرینان به سلبریتی‌ها یا ستاره‌ها در فضای عمومی کشور فاصله طولانی در پیش داریم.

داستان جامعه کارآفرینی ما و تمایل آن‌ها به دیده شدن یا نشدن، داستان خانه‌هایی است که می‌سازیم. به داخل خانه‌ها بروید، فضای درون خانه‌ها، دکور خانه‌ها و لوازمی که برای خانه خریداری شده را ببینید و بعد از آن از خانه‌ها بیرون بیاید و به دیوارهای خانه و خیابان‌ها و کوچه‌های اطراف آن نگاه کنید. تفاوت فاحش از نظر هزینه‌کرد و ظاهر در درون و بیرون خانه، به خوبی گویای وضعیتی است که طی سال‌های متمادی در تاریخ به آن دچار شده‌ایم. در قرون گذشته بارها مورد هجوم بیگانگان قرار گرفتیم و یا اسیر دولت‌ها یا حاکمیت اقوامی بودیم که از مردم باج می‌گرفتند. بنابراین به گلایه عادت کردیم و اینکه خود را جور دیگری نشان بدهیم که با واقعیت ما فاصله دارد. ما دو زندگی داریم که یکی واقعی و دیگری برای نشان دادن به دیگران است. اگر کسی از من نوعی سؤال کند که اوضاع تو چطور است، من تردید می‌کنم که او کیست و از من چه می‌خواهد؟ وقایع سال‌های گذشته و تاریخی که طی کردیم، افکار ما را شکل داده و فرهنگی برای ما ساخته که جدا شدن از آن برای همه سخت است. به ویژه در شرایطی که به دلیل موانع مختلف در فضای کسب وکار، همه کارهای یک فعال اقتصادی مهر تأیید مقررات را نمی‌خورد و به همین دلیل تلاش می‌کند کمتر دیده شود.

به طور حتم جشن امین‌الضرب می‌تواند به جدایی جامعه کارآفرینان از فرهنگی که طی قرن‌ها در کشور شکل گرفته کمک کند. باید به واقعیت‌ها عادت کنیم و واهمه‌ای از دیده شدن نداشته باشیم. زندگی کارآفرینان حامل ارزش‌هایی است که باید در جامعه ایرانی ترویج شود. تقدیر از یک کارآفرین و اعطای نشان امین‌الضرب به کارآفرینی که زحمت کشیده و برای ایجاد یک کسب وکار تلاش کرده اقدام ارزشمندی است و باید به آن بها داد تا جریان‌سازی اجتماعی روند خود را طی کند.

شخصاً علاقه‌ای به شهرت ندارم اما اینکه اطلاعات و دانش خود را در اختیار دیگران بگذارم، از علاقه‌مندی‌های من است. طی ۳۷ سال کار اقتصادی با مدیران و کارشناسان بسیاری در مجموعه‌ای که دارم، همکاری کردم که اکنون هریک در نقاط دور و نزدیک جهان، صاحب شرکت شده و کارآفرین هستند. از این منظر فکر می‌کنم دیده نشدن یا مشهور نبودن من به عنوان فعال اقتصادی مانعی برای انتقال دانش مدیریتی و فنی نبوده است. با این حال فکر می‌کنم باید از همه کارآفرینانی که در کشور مانده‌اند و باتوجه به شرایط سخت کنونی هنوز به کار ادامه می‌دهند تقدیر کرد و از سوی دیگر باید کسانی را مورد تحسین قرار داد که شرایط فعالیت کارآفرینان را تسهیل می‌کنند، چه در حوزه ادبیات و چه در حوزه روزنامه‌نگاری.

نکته دیگر، نسل تازه‌ای از کارآفرینان است که در اکوسیستم استارت‌آپی کشور رشد کرده و فعالیت می‌کنند. این نسل جدید نسبت به کارآفرینان نسل قدیم کمتر محافظه‌کارند. نسل کارآفرینان قدیم در دهه‌های گذشته، تحولات تاریخی را پشت سر گذاشته و حوادثی را تجربه کرده که به محافظه‌کاری آن دامن زده است. اما نسل جدید چنین فضایی را ندیده و در نتیجه عملکرد اجتماعی متفاوتی از کارآفرینان نسل قدیم دارد. من به این نسل جدید از کارآفرینان احترام می‌گذارم، که از جمله آن‌ها علیرضا کلاهی صمدی، فرزند مؤسس شرکت کابل ابهر و از سهامداران دیجی‌کالاست. امیدوارم این نسل به مشکلات فرهنگی غلبه کنند.



امیرمنصور عطایی

مؤسس شرکت زلال ایران



رویکردهای دولتی طی دهه‌های گذشته باعث شد کارخانه‌های بزرگ و عظیم از بین بروند که یک نمونه آن کارخانه نیشکر هفت‌تپه است. این کارخانه عظیم اکنون به میزانی که از آن انتظار می‌رفت فعالیت نمی‌کند. سیاست‌های غلط دولت‌ها کارگران را بیکار کرد چراکه واردات بیش از تولید در اولویت قرار گرفته است.

زیستن در زمان سختی

کدام تولید؟ کدام کارآفرینی؟



ابوالقاسم مرتضوی
مؤسس آرد ستاره

من از کارآفرینانی بودم که طی سال‌های گذشته کسب وکار خودم را کوچک کردم چراکه نتوانستم با شرایط و موانعی که در مسیر یک فعال بخش خصوصی از سوی بخش‌های دیگر اقتصاد ایجاد می‌شود، سازگاری کنم. کارخانه آردی را که راه‌اندازی کردم فرزندانم اداره می‌کنند تا زحماتی که طی سال‌ها برای ایجاد و پابرجایی آن کشیده شده، هدر نرود اما روی هم رفته به دلیل بی‌توجهی دولت‌ها به امر تولید، تمایلی به توسعه کسب وکارم نداشته و ندارم. زمانی که در صنعت دام و طیور کار می‌کردم، دخالت دولت در روند بازار و قیمت‌گذاری، همه چیز را از بین می‌برد. مرغ را تولید می‌کردیم و به بازار می‌فرستادیم اما ناگهان می‌دیدیم که دولت بازار را با مرغ وارداتی پر کرده و همه معادلات را برهم زده است. زمانی که با دخالت دولت، قیمت محصولی مثل مرغ در بازار افت می‌کرد و مکانیزم عرضه و تقاضا مختل می‌شد، تولیدکنندگان همه دچار ضرر هنگفتی می‌شدند. در شرایطی که دولت‌ها در بازار دخالت می‌کنند، پیش‌بینی‌پذیری اقتصاد به پایین‌ترین سطح ممکن رسیده و فعالیت سخت می‌شود. به همین دلیل عطای توسعه کارخانه را به لقایش بخشیدم.

رویکردهای دولتی طی دهه‌های گذشته باعث شد کارخانه‌های بزرگ و عظیم از بین بروند که یک نمونه آن کارخانه نیشکر هفت‌تپه است. این کارخانه عظیم اکنون به میزانی که از آن انتظار می‌رفت فعالیت نمی‌کند. سیاست‌های غلط دولت‌ها کارگران را بیکار کرد چراکه واردات بیش از تولید در اولویت قرار گرفته است.

زمانی که کار تولیدی را آغاز کردم، موانع پیش روی ما در راه‌اندازی و ادامه کار کمتر بود. به اصطلاح می‌توان گفت که شرایط در آن زمان عادی بود. به عنوان فعال اقتصادی می‌دانستم اگر کاری را شروع کنم به ثمر می‌نشیند و مشکلی برای آن ایجاد نمی‌شود. اگر از دولت کمکی می‌خواستیم استقبال می‌کردند. در آن زمان خود دولتی‌ها دنبال کارآفرینان و تولیدکنندگان می‌آمدند.

در آن زمان اعتماد در فضای کسب و کار کشور جریان داشت و همین زمینه‌ساز تسهیل کار بود. به خاطر دارم که اگر گندمی می‌خریدم، فروشنده تا اندازه‌ای به خریدار اعتماد داشت که مدت‌ها بعد پول آن را می‌گرفت. به یاد دارم که اگر نهاده‌های تولید را به قیمتی می‌خریدیم و زمان پرداخت پول قیمت آن نهاده‌ها کمتر شده بود، فروشنده از ما می‌خواست قیمت پایین‌تر بپردازیم اما اکنون چنین فضایی بین مردم، کسبه، جامعه اقتصادی و بین بخش خصوصی و دولت وجود ندارد. بهره بانکی به بیش از ۲۵ درصد رسیده و تأمین مالی بنگاه‌ها دشوار شده است درحالی‌که اعتماد همه طرف‌های تجارت و اقتصاد هم به کمترین میزان رسیده است.

اگر شرایط و فضای کسب و کار کمی تسهیل شود، جوان‌های زیادی علاقه به راه‌اندازی کسب‌وکار شخصی خودشان دارند و ما هم به عنوان کارآفرینان قدیمی‌تر توصیه‌های زیادی برای آنان داریم. اما در شرایط کنونی، اقتصاد ایران مسیر دیگری را طی می‌کند. کار اقتصادی در ایران به دست عده‌ای افتاده که با استفاده از انواع رانت، راه را برای پیشرفت دیگران بسته‌اند و اجازه کار به کسی نمی‌دهند.

بعد از راه‌اندازی کارخانه آرد ستاره، کارخانه تولید خوراک دام راه‌اندازی کردم و حتی بعد از آن هم به توسعه بیشتر کار فکر می‌کردم. برنامه من این بود که روزی ۳۰۰ تن خوراک دام و میلیون‌ها مرغ تولید کنم. زمین توسعه کار را هم خریداری کردم و تصمیم داشتم که مرغ و تخم مرغ صادر کنم. بعد از انقلاب این زمین‌ها را مصادره کردند و شرایط به گونه‌ای پیش رفت که بیش از تولید، به واردات بها دادند. می‌توانستیم با توسعه چنین واحدهایی از واردات هر نوع اقلام اساسی مثل مرغ و تخم‌مرغ بی‌نیاز شویم، اما امروز بر محور واردات نیاز بازار را تأمین می‌کنیم. در شرایطی که می‌شد به صادرکننده مرغ و تخم‌مرغ تبدیل شد، به واردکننده تبدیل شدیم و از تنظیم بازار با کالای وارداتی می‌گوییم.

برگزاری جشن امین‌الضرب در چنین شرایط دشواری برای جامعه کارآفرینی کشور خوب است. این جشن و تقدیرها به روحیه اشخاصی که مورد تحسین قرار می‌گیرند کمک می‌کند اما بهتر است جشنی برگزار کنیم که روی دولت‌ها اثر بگذارد. جمع شدن کارآفرینان به تقویت روحیه جمعی آن‌ها کمک می‌کند اما نباید فراموش کرد که به هر حال یک کارآفرین به دنبال کارهای خودش است. باید راهی را یافت تا بیشتر روی دولت‌ها اثر گذاشت. متاسفانه در شرایطی که کار به دست یک عده افتاده و فضای اقتصاد، رانتی شده، تولیدکننده با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کند. در بسیاری از موارد مجبوریم کسب وکارها را کوچک نگاه داریم چراکه با مدیریت دولت و سیاست‌های نادرست آن‌ها، همه‌چیز را از دست می‌دهیم.



در سیزدهمین دوره جشنواره سینما حقیقت چه گذشت؟

سفیران حقیقت

ســـیزدهمین دوره جشنواره سینما حقیقت از ۱۸ تا ۲۵ آذر ۹۸ در پردیس سینمایی چارسو برگزار شد و فیلم‌سازان برتر جوایز خود را دریافت کردند. این دوره تفاوت‌های قابل توجهی نسبت به سنوات گذشته داشت که از شیوه برگزاری جشنواره تا کیفیت فیلم‌ها را شامل می‌شود. آینده‌نگر طی گزارشی میدانی به سراغ تماشاگران، فیلم‌سازان و منتقدان رفته تا نظر آنها را درباره سیزدهمین دوره جشنواره جویا شود.



عکس: علی حدادی‌اصل

گزارش میدانی «آینده‌نگر» از سیزدهمین جشنواره سینماحقیقت در پردیس چارسو

قصه‌های واقعی

یاسمن طلوعی
خبرنگار سینما

چرا باید خواند:
سیزدهمین دوره جشنواره سینماحقیقت در پردیس چارسو برگزار شد و مستندسازان به رقابت با یکدیگر پرداختند. این دوره از جشنواره با استقبال مخاطبان همراه شد و نقاط قوت قابل توجهی نسبت به دوره قبل داشت.

تصاویـــر تلویزیون‌های فـــول اچ‌دی یکی پـــس از دیگری از مقابل چشمانت می‌گذرد و مغازه‌ها حالا شلوغ‌ترین ساعت‌هایشان را پشت‌سر می‌گذارند. کمی آن‌طرف‌تر هم جدیدترین گوشـــی‌های تلفن همراه پشت ویترین مغازه‌ها جا خوش کرده‌اند و هر از گاهی به یک‌کدامشان اشاره می‌شود و قیمتشان شنیده می‌شود. حالا شیشه‌های مغازه‌هایی به چشمت می‌آیند که به واسطه قاب‌های رنگارنگ، مثل رنگین‌کمان شده‌اند. در همین حال و هوا سیر می‌کنی که خودت را از صفحه فلزیِ پله‌برقی روی کف‌پوش‌های پلاستیکی و طوسی‌رنگ طبقه ششم پیدا می‌کنی. دورتادور طبقه ششم پردیس سینمایی چارسو میز و صندلی قرار گرفته و صدای تایپ کردن خبرنگاران در همهمه جمعیت گم شده است. خبرنگارانی که برای پوشش سیزدهمین جشنواره سینماحقیقت پشـــت میزهایشان نشسته‌اند و اخبار جشـــنواره را در خبرگزاری‌ها و سایت‌ها منتشر می‌کنند. حالا این چهارمین سالی است که طبقه ششم پردیس چارسو این میزان از دوربین فیلم‌برداری، میکروفون و قصه‌های واقعیِ مستندســـازان را به خود می‌بینند. پردیس چارســـو از سال ۹۵ میزبان جشنواره سینماحقیقت شده است. طبقه ششم چارسو، خبری از تلویزیون، تلفن همراه، هندزفری و وسایل الکترونیکی نیست. در این طبقه همه با بلیت‌هایی که در دست دارند منتظرند تا فیلم مورد نظرشان شروع شـــود و به سالن بروند. عده‌ای هم روی صندلی‌های سفیدرنگ کافی‌شاپ نشسته‌اند و مشغول استراحت کردن و چای خوردن هستند و تعدادی هم درمورد فیلم‌هایی که دیده‌اند با هم صحبت می‌کنند.

دو فیلم با یک بلیت

جشنواره سینماحقیقت از ۱۸ تا ۲۵ آذر در پردیس سینمایی چارسو برگزار شـــد و امســـال اولین‌باری بود که این جشنواره بلیت‌فروشی را تجربه کرد. محمد حمیدی مقدم، مدیرعامل مرکز گسترش سینمای مســـتند و تجربی و دبیر این دوره از جشـــنواره در نشست خبری که ۱۲ آذرماه برگزار شـــد، درباره سامانه بلیت‌فروشی جشنواره سیزدهم گفته بود: «تفاوت ویژه‌تر این دوره از جشنواره، بحث ساماندهی کارت و فرآیند ورود به جشنواره است. امسال جشنواره از بخش عمومی خود خارج می‌شود و هویت کارتی آن اعتبار پیدا می‌کند. ما تمام مخاطبان را دسته‌بندی کرده‌ایم. فضای محدود و فراگیری مخاطبان باعث شده بود، مخاطبان اصلی گله‌مند باشند. شلوغی بیش از حد در ورودی‌ها، آنها را دچار آسیب کرده بود. ما الگوی جدید نبودیم و این اتفاقی است که در همه جشـــنواره‌های جهان صورت می‌گیرد.» حمیدی مقدم از اضافه شدن سالن سینمای موزه ســـینما علاوه بر سالن‌های پردیس چارســـو هم خبر داده و افزوده بود: «ما در این دوره شاهد اضافه شدن سالن فردوس موزه سینما با ۴۲ سئانس به چرخه نمایش آثار جشنواره سینماحقیقت هســـتیم که به طور کامل با بلیت‌فروشی و بدون هیچ ســـهمیه کارتی در اختیار مخاطبان اســـت. ضمن این‌که تاکنون ۱۳

سینمای مستند در مسیر ورشکستگی است



هادی آفریده
کارگردان

با توجه به این‌که معمولا فیلم‌های ایرانی را در طول ســـال می‌بینم، در زمان جشنواره تمرکزم را روی فیلم‌های بخش بین‌الملل می‌گذارم و سعی می‌کنم دیدن فیلم‌های بین‌الملل را در اولویت قرار دهم. به دلیل این‌که فیلم‌های دوســـتانم را در طول ســـال می‌توانم ببینم اما درمورد فیلم‌های بخش بین‌الملل، متاسفانه محدودیت تماشایشان را در طول ســـال داریم؛ به‌خاطر محدودیت‌هـــا و محرومیت‌هایی مثل فیلترینگ اینترنت که برای ما به شـــکل دولتی بـــه وجود می‌آید و به این فیلم‌ها دسترســـی نداریم. از طرفی هم خیلی از فیلم‌هـــای خارجی به دلیل تحریم‌ها دیدنش برای ایرانی‌ها غیرممکن اســـت. من امســـال چندین فیلم دیدم که آثار بسیار خوبی بودند. یکی از این فیلم‌ها به اسم «مادر قاصدکی» ساخته باربورا هولان، محصول کشور نروژ بود. فیلم دیگری هم به اسم «خانواده پریماورا» به کارگردانی والنتینا پریماورا دیدم و همچنین چند فیلم درباره مهاجران تماشا کردم که فیلم‌های بسیار خوبی بودند. فکر می‌کنـــم دیدن این نوع فیلم‌ها کمک می‌کند که با رویکرد جدید سینمای مستندِ دنیا بیشتر آشنا شویم. درواقع ادبیات سینمای مستند مدام در حال تغییر و به‌روز شدن است و اگر ما از این به‌روز شدن غافل باشیم، تولیدات جدیدی نخواهیم داشت که بتواند در بازارهای بین‌المللی در کنار آثار دیگر رقابت کند. این خیلی مسئله مهمی است که ما بدانیم فراتر از مرزهای ایران در سینمای مستند، چه اتفاقی می‌افتد. سینمای مستند چه تغییراتی کرده، چه تحولاتی داشته، چه پیشرفت‌هایی داشته و شـــیوه‌های جدید روایتش به چه شکل اســـت. اتفاقی که در ساختار فیلم‌های اروپایی می‌افتد، بســـیار متفاوت از فیلم‌هایی است که ما در ایران مقابل دوربین می‌بریم. درحقیقت آنها به جنبه‌های روایی، انسانی و احساسی در آثارشان توجه می‌کنند. برخلاف سینمای مستند ما که این روزها بســـیار ابزارزده شده است و تلاش می‌کند با ابزار و تکنیک، قصه را روایت کند. اما چیزی که من در فیلم‌های اروپایی می‌بینم این است که با روش‌های ساده روایی بیشتر تلاششان این است که به احساسات انسانی نزدیک شوند. فکر می‌کنم این موضوع نشئت‌گرفته از فرهنگشان باشد اما ما یک فرهنگ خودسانسوری داریم و این فرهنگ مدام در حال اصلاح کردن اســـت. این خودسانسوری در فیلم‌هایمان هم وجود دارد. برای مثال از کودکی شـــنیده‌ایم که در مدرسه نگو ما ویدئو یا ماهواره و... داریم. این دروغ‌گویی و دورویی ما در سینمای مستندمان هم وجود

هادی آفریده، کارگردان: بلیت‌فروشی را برای جشنواره سینماحقیقت قدم مثبتی می‌دانم، به دلیل این‌که یک کار به‌شدت درست و حرفه‌ای است. فقط از سال آینده باید تکلیف درآمد اندکی که از فروش بلیت‌ها عاید مرکز گسترش و دبیرخانه جشنواره می‌شود، روشن شود

نقطه قوت جشنواره



حامد نوبری

کارگردان

یکی از فیلم‌هایی که در این دوره از جشـــنواره تماشـــا کردم، فیلم «خط باریک قرمز» به کارگردانی فرزاد خوشدست بود. فیلم «خط باریک قرمز» روایتگر آســـیب‌های واردشده به نوجوانان در کانون اصلاح و تربیت بود که از طریق تئاتردرمانی ۱۰ یا ۱۲ نفر از بچه‌هایی که در کانون بودند، تمرین تئاتر کردند که برای جشنواره تئاتر فجر آماده شوند. فیلم درواقع سیر مشکلاتی که بچه‌ها داشتند را نشان می‌داد. به طور کلی می‌توانم بگویم این فیلم، مستند خوبی بود. البته نقص‌هایی هم داشـــت که به دلیل روایت قابل قبولش می‌توانیم از آن نقص‌ها چشم‌پوشی کنیم. «زمستان است» فیلم دیگری بود که تماشـــا کردم و در رابطه با خیابان لاله‌زار بود. این فیلم لاله‌زار را از ابتدای ساختش تا دهه نود نشان داد که براساس اسناد آرشیوی و اطلاعات مکتوب ساخته شده است. این فیلم شاید در لحظاتی خسته‌کننده بود اما از آن دسته مستندهای پژوهشی، تحقیقی و آرشیوی بود که به نظر من اطلاعات خوبی به مخاطب می‌دهد. امسال اولین سالی بود که جشنواره بلیت‌فروشی داشت و این موضوع یک ســـری معایب و یک ســـری مزایا دارد. طبیعتا محاسنش بیشتر اســـت، به دلیل این‌که کســـانی که به صورت تخصصی کار مستند انجام می‌دهند، می‌توانستند به‌راحتی فیلم‌ها را ببینند. اما سال‌های قبل هرکسی که زودتر آمده بود می‌توانست فیلم‌ها را ببیند. درواقع آن ازدحام و شـــلوغی، فیلم دیدن را برای کســـانی که به شکل تخصصی کار مستند انجام می‌دادند، سخت می‌کرد. درنهایت امیدوارم مبالغی که جمع‌آوری می‌شود هرچقدر اندک، یک مقدار به مستندسازان هم تعلق بگیرد تا دلخوشی داشته باشند. چون نمی‌توانیم اسمش را کمک به مستندسازان بگذاریم.

استان برای برگزاری هم‌زمان جشنواره سینماحقیقت به صورت کاملا خودجوش اعـــلام آمادگی کرده‌اند. در عین حـــال نمایش ویژه برای دانشجویان تخصصی در دانشـــگاه داریم.» مدیرعامل مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی جشنواره سینماحقیقت را یکی از جشنواره‌های معتبر و استاندارد دانسته و گفته بود: «سینماحقیقت در ۱۲ دوره برگزاری خود به عنوان یکی از اســـتانداردترین و معتبرترین جشنواره‌های سینمایی ایران و خاورمیانه شناخته می‌شود. امیدواریم سینماحقیقت با تغییرات امسال به استانداردهای جهانی نزدیک‌تر شود، به نحوی که مرجع فیلمســـازان منطقه و جهان شود و تعاملات جدی سینمایی در این جشنواره شکل بگیرد.»

تماشاگران چه می‌گویند؟

یکی از نکاتی که فیلمســـازان در تمامی جشـــنواره‌ها به آن توجه می‌کنند و همیشه برایشان اهمیت زیادی دارد نظر تماشاگران درباره فیلم‌هایشان اســـت. این‌که آیا فیلمشان موفق شده با مخاطب ارتباط برقرار کند یا خیر؟ ســـینماحقیقت یکی از جشنواره‌هایی است که به واسطه فیلم‌های مستند، مخاطبان خاص خودش را دارد و در فیلم‌هایش برخلاف سینمای داستانی، از بازیگران صاحب‌نام خبری نیست تا از این طریق بتواند مردم را به ســـالن‌های سینما بیاورد. مردمی که هر شب برای دیدن فیلم‌های جشنواره سینماحقیقت به پردیس چارسو می‌آیند دارد و به همین دلیل برای جذاب کردن فیلم‌هایمان به سمت تکنیک می‌رویم و از جنبه‌های انســـانی فرار می‌کنیم. چرا؟ به دلیل این‌که می‌دانیم در جنبه‌های انسانی، آدم‌ها دروغ می‌گویند و خودِ واقعی‌شان را نشان نمی‌دهند. دیدن فیلم‌های اروپایی به ما نشان می‌دهد که ما در جنبه‌های انسانی چقدر ضعیف هستیم و چقدر عملکرد بدی داریم.

مهم‌ترین کاری که در ســـیزدهمین جشـــنواره سینماحقیقت انجام شـــد، فروش بلیت بود. من بلیت‌فروشـــی را برای جشنواره سینماحقیقت قدم مثبتی می‌دانم، به دلیل این‌که یک کار به‌شدت درست و حرفه‌ای است. فقط از سال آینده باید تکلیف درآمد اندکی که از فروش بلیت‌ها عاید مرکز گسترش و دبیرخانه جشنواره می‌شود، روشن شـــود. چون این پول‌ها نباید در حساب دولت ذخیره، بلکه باید به تهیه‌کنندگان و صاحبان آثار داده شود. فروش بلیت در تمام جشـــنواره‌ها کاری بسیار حرفه‌ای است و در جهت استانداردسازی جشنواره است. بلیت‌فروشی باعث می‌شـــود که تماشاگر حقیقیِ سینمای مستند، جذب این جشنواره شود. بزرگ‌ترین نقدی که من به جشـــنواره دارم از دولت حسن روحانی آغاز شده و این است که جشنواره سینماحقیقت را در قوطی کرده‌اند. یعنی جشنواره از کف خیابان به سینمایی رفته که مثل یک قوطی فلزی در یک مجتمع تجاری است و این با رویکرد جشنواره‌های هنری دنیا کاملا در تضاد اســـت. برای مثال جشنواره فیلم مستند ایدفا در سالن‌های قدیمیِ هفتاد و هشتاد ساله و همچنین در خیابان‌هایی برگزار می‌شود که با پیاده‌رو ارتباط دارد و مردم می‌توانند فیلم‌ها را ببینند و فیلم‌سازان هم با مردم ارتباط دارند. ما را چند سالی می‌شود که در یک قوطی به‌اسم مجموعه سینمایی چارسو کرده‌اند که لابه‌لای موبایل‌فروش‌ها فیلم مســـتند نمایش می‌دهیم و این در تضاد با فرهنگ و ارتباط مستقیم با اجتماع است. این اتفاق بدی است به دلیل این‌که فرهنگ و هنـــر را از اجتماع دور کرده‌اند و ما فرصت این را نداریم تا با مردم ارتباط برقرار کنیم و همچنین این‌که مردم این فرصت را نخواهند داشـــت تا در خیابان‌ها با دیدن پوستر فیلم‌های مستند، به سمت فیلم‌ها جذب شـــوند. به نظرم این اتفاق باعث می‌شود تا سینمای مستند ایزوله شـــود. این در حالی است که در زمان جشنواره فجر می‌بینیم که فیلم‌ها در تمام سالن‌ها نمایش داده می‌شوند. در حال حاضر سینمای مستند ما وضعیت اسفناکی دارد و بودجه‌هایی که به ما اختصاص می‌دهند، هزینه تولید یک روز از فیلم‌های بازاری است. سینمای مستند در حال ورشکستگی است و دولت و تلویزیون باید کاری کنند تا اوضاع سینمای مستند بهتر شود.

حامد نوبری، کارگردان: امیدوارم مبالغی که جمع‌آوری می‌شود هرچقدر اندک، یک مقدار به مستندسازان هم تعلق بگیرد تا دلخوشی داشته باشند. چون نمی‌توانیم اسمش را کمک به مستندسازان بگذاریم

محمد حمیدی مقدم، دبیر جشنواره: سینماحقیقت در ۱۲ دوره برگزاری خود به عنوان یکی از استانداردترین و معتبرترین جشنواره‌های سینمایی ایران و خاورمیانه شناخته می‌شود. امیدواریم سینماحقیقت با تغییرات امسال به استانداردهای جهانی نزدیک‌تر شود

همگی نکته مثبت جشنواره امسال را بلیت‌فروشی می‌دانند و عده‌ای هم به محل برگزاری جشـــنواره و فضای محدود چارسو اعتراض می‌کنند. پسر جوانی که دانشجوی رشته کارگردانی است می‌گوید: «فیلم «خط باریک قرمز» را دوست داشتم. یک فیلم دیگر هم به اسم «جایی برای فرشته‌ها نیســـت» دیدم که موضوع آن درباره هاکی بانوان بود. خوبی جشـــنواره امسال این است که دیگر در صف نمی‌ایستیم و با بلیت که در دست داریم به تماشای فیلم‌هایی که انتخاب کرده‌ایم، می‌نشینیم.» زنی جوان که در این دوره از جشـــنواره فیلم‌های زیادی تماشـــا کرده، نظم جشنواره را تحسین می‌کند و می‌گوید: «من نظم امسال جشنواره را چون بلیت‌فروشی دارد، اتفاق خیلی خوبی می‌دانم. به نظرم امسال استقبال جوانان از جشنواره سینماحقیقت بیشتر است. من پرتره‌های خارجی را خیلی دوســـت داشـــتم. برای مثال «روح پیتر سلرز» فیلم بسیار خوبی بود. با دیدن فیلم «راننده ذاتی» هم تحت تاثیر قرار گرفتم. دیدن فیلم «تارهای ممنوعه» هم که برای کشور افغانستان بود برایم لذت‌بخش بود. داستان این فیلم درباره یک گروه موسیقی بود. «فورمن علیه فورمن» هم فیلمی بسیار عالی بود.»

پسر جوانی که می‌گوید ترم اول دانشگاه است، از میان فیلم‌هایی که تماشا کرده، دو فیلم را بسیار زیاد دوست داشته و امسال اولین‌باری است که به جشنواره سینماحقیقت آمده است: «من با دیدن فیلم‌های «بانوی اول» و «ماک در ایران» تحت تاثیر قرار گرفتم. «ماک در ایران» بـــرای بخش کارآفرینی بود و موضوع آن درباره اصغر قندچی بود که قبل از انقلاب کارخانه کامیون‌سازی و تریلی داشته است. فیلم «بانوی اول» هم درباره بانوی اول کشـــور فیلیپیـــن بود و اتفاقات و تحولات سیاسی داخلی فیلیپین در سی سال گذشته. امسال اولین سالی است که به جشنواره سینماحقیقت آمده‌ام، سال‌های قبل به دلیل این‌که مدرســـه می‌رفتم کمتر فرصت می‌کردم تا به جشنواره بیایم. من به جشـــنواره سینماحقیقت علاقه‌مندم به دلیل این‌که سینمای واقعی است و درباره مســـائل واقعی صحبت می‌کند. فقط اگر جشنواره در سینما ملت یا ســـینما آزادی برگزار شود، بهتر است به دلیل این‌که فضای پردیس چارسو کمی محدود است.» زنی هم که منتظر است تا مسئول بلیت‌فروشی، بلیتش را چک کند، می‌گوید: «بهترین فیلمی که امسال دیدم «رویاهایت را زندگی کن» برای بخش کارآفرینی بود. این فیلم داستان تاسیس یک کارخانه لاستیک‌سازی را به تصویر می‌کشد. خیلی تاثیرگذار بود مخصوصا برای نســـل جوان که خیلی زود ناامید می‌شوند. نقدی که به جشنواره سینماحقیقت دارم این است که محل جشنواره آن‌چنان خوب نیست. به نظرم باید فیلم‌های جشنواره را در ســـینماهای دیگر هم نمایش دهند. سینمای مستند را دوست دارم چون موضوعاتش حقیقی است.»

با توجه به این‌که امســـال ســـالن موزه ســـینما هم به سینماهای نمایش‌دهنده جشنواره سینماحقیقت اضافه شد، به نظر می‌رسد سال آینده ســـالن‌های دیگری هم برای نمایش فیلم‌ها اختصاص داده شود. امسال بلیت‌فروشـــی یکی از نکات مثبت در جشنواره سینماحقیقت بود که باعث شـــد مردم راحت‌تر به تماشای فیلم‌های موردعلاقه‌شان بنشینند و باید منتظر باشیم و ببینیم مسئولان برگزاری جشنواره، در سال‌های آینده برای بهبود روند برگزاری سینماحقیقت چه کارهایی انجام می‌دهند.

سینمای مستند، جلوتر از سینمای داستانی



سحر عصرآزاد
منتقد

امسال جشنواره سینماحقیقت ســـیزدهمین دوره‌اش را پشت‌سر گذاشـــت. با توجه به این‌که مـــن بخش عمده‌ای از فیلم‌هـــا را دیدم، فکر می‌کنم تنوع مضمونیِ خوبی وجود داشـــت و ترکیب متناسبی از فیلم‌سازان پیشکسوت و جوانان تازه‌کار و همچنین کسانی که کارهایشان می‌تواند کنجکاوی‌برانگیز باشد در فیلم‌های بخش‌های مختلف وجود داشت. امســـال خیلی از فیلم‌ها توجهم را جلب کرد؛ بعضی از فیلم‌ها بـــه دلیل مضمون و بعضی به دلیل ســـاختار و فرم بیانی و برخی دیگر ترکیب این دو بودند. برای مثال داستان فیلم «آشو» درباره پسربچه‌ای در قوم بختیاری بود و در عین حال عشـــقش به سینما که این فیلم را خیلی منحصر به فرد می‌کرد. «آشو» به تازگی جایزه جشنواره ایدفا را هم دریافت کرده است که مشخص می‌شود فیلم‌ساز ارتباطش با مخاطب جهانی را هم به دست آورده است. فیلم «صحنه‌هایی از یک جدایی» هم که به پشت صحنه فیلم «جدایی نادر از سیمین» پرداخته بود، درواقع بازخورد این فیلم را بعد از ۱۰ ســـال مورد ارزیابی قرار داده اســـت. این فیلم گفت‌وگوهایی هم با اصغر فرهادی دارد که درباره چگونگی شکل گرفتن ایده، ســـکانس‌ها و انتخاب بازیگران توضیح داده است. در فیلم «صحنه‌هایی از یک جدایی» همچنیـــن گفت‌وگوهایی از کارگردانانی مثل مایک لی، ژان کلود کریر و ابراهیم گلســـتان را می‌بینیم که همه این صحبت‌ها در کنار یکدیگر یک دیدگاه همه‌جانبه‌ای نسبت به فیلم می‌دهد که موفقیتش در ایران فقط یک اتفاق ملی نیست و در جهان هم مورد توجه قرار گرفته است. فیلم «آهسته و آرام» را هم تماشا کردم که به مسیر یک حلزون می‌پرداخت و به نظرم فیلم بسیار متفاوتی بود. فیلم «پنهان» را هم دیدم که به دیوار برلین و بازخوردهایی که بعد از شکسته شدن و فروپاشی داشته، پرداخته و مسئله ملیت را مورد تحلیل قرار داده است. این‌که ملیت چقدر از پیش تعیین‌شده است و باعث قضاوت‌های دیگران می‌شـــود و چه شرایطی را به فرد تحمیل می‌کند. اگر بخواهم جشنواره امســـال را ارزیابی کنم باید بگویم به دلیل این‌که من طرفدار سینما و فیلم‌های مستند هستم، معتقدم فیلم مستند بد نداریم. درواقع اصالتِ مستند و واقعی بودن، اثر را به اندازه یک فیلم متوسط می‌رساند. این‌که چقدر کارگردان توانسته زاویه نگاهش را با آن موضوع، چه تکراری، چه بکر و چه جسورانه، به مخاطب به درستی انتقال دهد، اهمیت زیادی دارد. به همین دلیل همیشـــه فیلم‌های جشنواره سینماحقیقت من را شـــگفت‌زده می‌کند و یک اندوخته ذهنی برایم می‌آورد و واقعا به نظرم می‌آید چند کتاب از فرهنگ‌ها و نویسندگان مختلف خوانده‌ام. احساس می‌کنم سفرهای متعددی رفته‌ام و همه اینها برایم آورده داشته است. جشنواره سینماحقیقت در سیزدهمین دوره‌اش هم مسیر رو به رشدی داشـــته و بالاخره باید این موضوع را هم در نظر داشـــته باشیم که این جشنواره در داخل ایران برگزار می‌شود و نگاه نظارتی و نیمه‌دولتی هم طبعا روی این جشنواره هست. اما هیچ‌کدام از این مسائل باعث نمی‌شود که ما بخواهیم این جشنواره و فیلم‌هایش را فرمایشی بدانیم و به نظرم ســـینمای مستند ما خیلی مســـیر رو به جلو و قابل استنادی دارد و از سینمای داستانی‌مان خیلی جلوتر است.

ده‌ها نفر از اهالی ملایر سال‌هاست که در اتوبان صیاد شیرازی و نزدیک متروی خواجه عبدالله انصاری به صافکاری و نقاشی ماشین مشغول‌اند. هزینه‌ای که آنها دریافت می‌کنند حدود نصف یا یک‌سوم تعمیرگاه‌های صافکاری است و خودشان می گویند در ماه بین ۱,۵ تا ۲ میلیون تومان درآمد دارند.

گزارش میدانی «آینده‌نگر» از صافکارهایی که کنار اتوبان‌های تهران کار می‌کنند

از مرگ زیر بونکر سیمان تا درآمد ۲میلیون‌تومانی

چرا ده‌ها نفر از اهالی ملایر همدان در اتوبان صیاد شیرازی مشغول صافکاری و نقاشی ماشین هستند؟

یزدان مرادی

دبیر بخش شهر

چرا باید خواند:
کمتر تهرانی‌ای پیدا می‌شود که صافکارهای کنار اتوبان صیاد شیرازی را ندیده باشد. همان مردانی که روی کارتن با خط کج و معوج نوشته‌اند: «صافکاری فوری ماشین». آنها چرا به تهران آمده‌اند و چقدر درآمد دارند؟

کف دست رضا جا به جا بریده شده است؛ زخم‌ها مثل نخ، نازک‌اند و از یک طرف دست شروع شده و بی‌قاعده تا انتها رفته‌اند. بین شیار زخم‌ها، سیاهی غلیظی نشسته است که رنگ پوست را کاملاً پوشانده. براده‌های ریز آهن روی تاریکی مطلق دست‌های رضا می‌درخشند. خواب در چشمان رضا افتاده و پلک‌هایش به‌سختی بالا مانده است. یک تکه کارتن از صندوق عقب ماشین بیرون می‌آورد و پهن می‌کند روی زمین. چند روزی است که باد سرد در آسمان تهران چرخ می‌زند و گرمای زمین را فراری می‌دهد. رضا کارتن را نزدیک چرخ پراید پهن می‌کند و دوزانو رویش می‌نشیند. چندبار فندک می‌زند و دستگاه جوش را روشن می‌کند. شعله دستگاه، آبی پررنگ است که دورتادورش را سفیدی خیره‌کننده‌ای گرفته است. نور شعله چشم را می‌زند و صدایی تند و تیز مثل سوت ممتد قطار از خود بیرون می‌دهد. اگر به تن آدمیزاد بخورد، حتماً آن را سوراخ می‌کند. رضا دراز می‌کشد روی کارتن و سرش را زیر چرخ می‌برد. چند ثانیه آن زیر می‌ماند؛ صدای تق‌تق چکش از آن‌سوی خیابان به گوش می‌رسد. صدا در هوا می‌پیچد و انگار که در دامنه کوه ایستاده باشی، رفته‌رفته کمرنگ می‌شود و دوباره جان می‌گیرد. ناگهان بوی تند سوختگی در هوا بلند می‌شود: «داره زیرش رو جوش می‌ده، بوی آهنه...» شیلنگ دستگاه جوش به کپسول بزرگ رنگ و رورفته‌ای وصل است که در صندوق عقب ماشین رضا ولو شده است. صاحب پراید، کاپشن ورزشی‌اش را روی شانه‌هایش انداخته و دست‌هایش را در جیب شلوارش فرو برده است. هر از گاهی خم می‌شود به سمت رضا و با انگشت سبابه، نقطه‌ای از گلگیر ماشین را نشان می‌دهد: «اونجا رو یه مقدار بیشتر... آره، دمت گرم...» با هر کلمه‌ای که به زبان می‌آورد، سبیل‌های سیاه و بلندش بالا و پایین می‌رود. جوش دادن گلگیر فقط چند دقیقه طول می‌کشد. رضا ۳۳ سال است که در خیابان‌های تهران صافکاری و نقاشی ماشین انجام می‌دهد و جزو اولین اهالی ملایر همدان است که برای صافکاری به تهران آمد: «آن موقع ۱۵ سال داشتم و به خاطر خرج و مخارج زندگی مجبور شدم شهرم را رها کنم. ترک تحصیل کردم و به تهران آمدم. چهار سال در یک صافکاری شاگردی کردم اما چون خودم پولی برای کرایه مغازه نداشتم، مجبور شدم کنار خیابان با پول کمتر صافکاری انجام بدهم. آن موقع دو نفر بیشتر نبودیم که این کار را می‌کردیم اما حالا بیش از ۱۵۰ نفر شده‌ایم.» رضا از جایش بلند می‌شود و کارتن را جمع می‌کند. مشتری راضی است: «دمت گرم داش‌رضا...» ۳۰ هزار تومان می‌دهد و سوار ماشین می‌شود. اسکناس‌های ۱۰ هزار تومانی تانخورده‌اند و بوی تازگی می‌دهند. دستان رضا زمخت و پف‌کرده است. اگر روی تن سایبده شود، رد می‌اندازد. لای ناخن‌هایش سیاهی غلیظی گرفتار شده است. او و ده‌ها نفر دیگر از اهالی ملایر سال‌هاست که در اتوبان صیاد شیرازی و نزدیک متروی خواجه عبدالله انصاری به صافکاری و نقاشی ماشین مشغول‌اند. هزینه‌ای که آنها دریافت می‌کنند حدود نصف یا یک‌سوم مغازه‌های صافکاری است و خودشان می‌گویند در ماه بین ۱,۵ تا ۲ میلیون تومان درآمد دارند. بعضی وقت‌ها ممکن است در یک ماه ۴ میلیون تومان هم کاسب باشند اما این اتفاق به‌ندرت رخ می‌دهد. نبود شغل در شهر محل زندگی‌شان باعث شده به تهران مهاجرت کنند. بعضی‌هایشان هر سه ماه یک بار به خانواده‌شان در ملایر یا روستاهای اطرافش سر می‌زنند اما بیشترشان با خانواده‌شان در مجیدیه ساکن شده‌اند. خانه‌هایی ۶۰ متری که اجاره‌شان بیش از یک میلیون تومان در ماه است. در بین صافکارها از نوجوان ۱۷ ساله تا مرد ۶۰ ساله دیده می‌شود. آنها شغلی در شهرشان نداشته‌اند برای همین به تهران آمده‌اند تا در سرما و گرما، کنار اتوبان‌ها دنبال «یک لقمه نان حلال» باشند؛ حتی اگر یک روز بونکر سیمان چپ کند و دو نفر از همشهری‌هایشان را که کنار اتوبان منتظر مشتری‌اند، جابه‌جا بکشد.

درآمد از صفر تا ۵۰۰ هزار تومان

صدای تق‌تق ضربه‌های چکش از آن‌سوی خیابان می‌آید. جواد کنار سپر ماشین نشسته و پاهایش را دراز کرده است، طوری که بتواند چکش را عقب ببرد و پیوسته روی سپر بکوبد. او تا همین پارسال مغازه صافکاری داشت اما به دلیل افزایش اجاره مجبور شد کارش را در خیابان، اطراف ایستگاه متروی خواجه عبدالله انصاری ادامه بدهد. کف دستانش کاملاً سیاه شده است. دور یکی از انگشتانش را با چسب برق زردرنگ پوشانده است. سیاهی، لبه چسب را ورچیده و زور می‌زند تا به زیر زخم نفوذ کند: «همین پارسال مغازه‌ام را با ۴۰ میلیون تومان پیش و ماهانه ۸ میلیون تومان در مجیدیه شمالی اجاره کرده بودم اما امسال صاحب مغازه گفت باید ۱۰۰ میلیون تومان روی پیش بگذاری و ۱۰ میلیون تومان هم اجاره بدهی. من مگر چقدر درآمد دارم که



بتوانم این‌قدر اجاره مغازه بدهم؟» جواد لحظه‌ای چکش را روی زمین می‌گذارد. صدای ضربه‌ها محو می‌شود: «اینجا درآمدم بیشتر است. ما تقریباً نصف یا یک‌سوم هزینه صافکاری مغازه‌ها را می‌گیریم، برای همین مشتری‌هایمان بیشترند. سریع کارشان را راه می‌اندازیم. بعضی‌ها ماشین پدرشان را یواشکی بیرون برده‌اند، زده‌اند به این‌ور و آن‌ور، می‌آورند پیش ما می‌گویند تو را به خدا یک طوری درســت کن که پدرمان نفهمد!» رضا اســکناس‌ها را در جیب پشت شــلوارش جا می‌دهد، ادامه حرف جواد را می‌گیرد و می‌گوید: «پاییز ۱۳۶۶ با ۳۰ تا تک‌تومانی به تهران آمدم. آن موقع اتوبان صیاد شــیرازی یــک رودخانه بود. حالا اما ده‌ها نفر از همشهری‌هایم آنجا صافکاری می‌کنند. درآمد روزانه ما بستگی به مشــتری دارد. یک روز بین ۱۵۰ تا ۳۰۰ هزار تومان می‌شود و روز دیگر ۵۰۰ هزار تومان. بعضی وقت‌ها هم اصلاً مشــتری نداریم. ماهانه همان ۱,۵ تا ۲ میلیون تومان می‌شود. من برای یک خانه ۶۰ متری در مجیدیه، ماهی ۱,۵ میلیون تومان اجاره می‌دهم. من و همشهری‌هایم به خاطر نداشتن کار به تهران آمدیم.»

آمار بیکاری واقعی است یا غیرواقعی؟

صافکارهای اتوبان صیاد شــیرازی و اطراف ایستگاه متروی خواجه عبدالله انصاری همه‌شــان اهل ملایر هســتند و از نداشتن شغل در شهرشــان می‌نالند. حرف‌های آنها اما با نرخ بیکاری در استان همدان نمی‌خواند. آخرین گزارش مرکز آمار نشــان می‌دهد در تابستان ۹۸، اســتان همدان در کنار زنجان با حدود ۵,۴ درصد، رکورددار کمترین بیکاری در کل ایران بوده است. نرخ تورم آذرماه نیز در این استان جزو پایین‌ترین‌ها در کشور محسوب می‌شود به نحوی که حدود ۲ درصد از تورم ایران پایین‌تر اســت و عدد ۲۵ درصد را نشــان می‌دهد. کوچ روزافزون ده‌ها نفر از اهالی ملایر اســتان همدان اما به تهران برای کار کردن کنار اتوبان‌ها طی ۳۰ ســال اخیر، آن هــم از ۸ صبح تا غروب آفتاب برای حدود ۲ میلیون تومان در ماه، نشــان می‌دهد که آمارها از واقعیت دور است. مردادماه امسال نماینده ملایر در مجلس گفت: «در حوزه اشــتغال در بدنه دولت با اغماض و آمارسازی غیرواقعی به مردم گزارش‌هایی داده شده که منطقی نیست. نرخ بیکاری اعلام‌شده برای اســتان همدان غیرمنطقی است و از آنجا که به صورت مداوم در حال سرکشی در شهرها و روستاها هستیم، می‌بینیم افراد بسیاری جویای کار هستند. این موضوع نشان از آمار بالای نرخ بیکاری در استان دارد.» احد آزدیخواه با تاکید بر این‌که آمار بیکاری در ملایر نیز به‌مراتب بالاست، افــزود: «این آمارها با واقعیت زندگی مردم هماهنگ نیســت. مراد از اشتغال که در آمارها گنجانده می‌شود باید اشتغال پایدار، ماندگار، مؤثر و درآمدزا باشد. متاسفانه شغل‌های ماهانه و فصلی هم جزو شغل محسوب می‌شود که این درست نیست.»

مشتری‌ها، از راننده پراید تا بنز

باد سرد اواخر آذرماه در جان خیابان افتاده و با آلودگی شدید هوای پایتخت گلاویز شــده است. بوی تند و نامطبوع، چند ساعتی است در تهران جولان می‌دهد اما مسئولان هنوز بعد از دو سال می گویند منشأ آن را پیدا نکرده‌اند و چاره‌اش فقط وزش باد اســت. هوا ســرد است و درختان جدول اتوبان صیاد شیرازی لخت شده‌اند. صدای عبور ماشین‌ها یکســره در هوا پخش می‌شود. صدا ممتد و یکنواخت است اما بعضی ماشین‌ها لایی می‌کشند و خش به صدا می‌اندازند. در کنار اتوبان، روی یک تکه کارتن با خط کج و معوج نوشــته شده: «صافکاری و نقاشی ماشین». ده‌ها تابلوی مشابه در فاصله‌های چندصدمتری در اتوبان صیاد شیرازی وجود دارد. کمی دورتر از تابلو، بین گاردریل و درختان پیاده‌رو، سه جوان دور هم نشسته‌اند. آتش در حلبی زبانه می‌کشد و دود سفید غلیظ از نوک سیاه چوب بیرون می‌جهد. زبانه آتش نارنجی می‌شود، زرد می‌شود و یکهو در هوا گم می‌شود. یکی از جوان‌ها حبیب است. هیکلی است. عرض شانه‌هایش تقریبا اندازه دو مرد جوان است. قدبلند است و دستانش پف دارد. شغلش در ملایر دامداری بود اما درآمد کافی نداشت به همین خاطر ۱۵ ســال پیش به تهران آمد. چهار ماه طول کشید تا صافکاری یاد بگیرد و بعد، کنار اتوبان شد پاتوقش. می‌گوید: «از راننده پراید تا بنز مشتری دارم. آنها برای این‌که پول کمتری بدهند به اینجا می‌آیند. مثلاً اگر مغازه برای یک قُر ســاده سپر پراید ۱۰۰ هزار تومان بگیرد، ما ۴۰ هزار تومان می‌گیریم. من و همشهری‌هایم در سرما و گرما کنار اتوبان هستیم تا مشتری بیاید. درآمدمان هم معلوم نمی‌کند. ممکن اســت یک هفته ۵۰۰ هزار تومان کاسب باشیم و هفته دیگر هیچی. البته درآمدهایی مثل ۴ میلیون تومان در ماه هم ممکن است به دست بیاوریم اما خیلی کم پیش می‌آید.» پای حبیب به حلب آتش می‌خورد و جرقه‌های نارنجی در هوا برق‌برق می‌زنند. او پاییز و زمستان، ساعت ۸ صبح تا ۶ غروب کار می‌کند و بعضی وقت‌ها هم شده که نیمه‌های شب مشتری نصیبش شود: «دو سال پیش چهارشنبه‌سوری بود. پسری جوان به شــماره‌ام زنگ زد و گفت پژو ۲۰۶اش ترکیده. ســاعت دوی نیمه‌شب بود. با ۷۰۰ هزار تومان کارش را راه انداختم. می‌گفت ماشین را از پدرش گرفته و نمی‌خواهد او بفهمد که تصادف کرده.»

اینجا خطر مرگ هم دارد

کار کردن در کنار اتوبان با مخالفت شهرداری همراه است. صافکارها می گویند ماموران شهرداری پلاکاردهای آنها را جمع می‌کنند و اجازه نمی‌دهند آتش روشن کنند. ماموران پلیس هم اگر ببینند کنار اتوبان در حال صافکاری هســتند، جلوگیری می‌کنند. درگیری اما خیلی کم پیش می‌آید و اگر هم رخ بدهد، معمولاً بین صافکارها و مشتریانی است که قصد فرار دارند. محمد ۳۵ ساله است. به گاردریل کنار خیابان تکیه داده. یک کلاه مشکی روی سرش کشیده. تمام بدنش پف کرده است: «ببین چندتا لباس پوشیده‌ام؛ پنج‌تا. تازه شلوارم هم بادگیر است. ما زیر برف هم کار می‌کنیم.» محمد ۵ سال پیش برای صافکاری به اینجا آمده است. موتورش را کنار گاردریل پارک کرده و دستانش را در جیب کاپشن سبزرنگش فرو برده است. باد در صورت می‌زند و چشم‌ها را ریز می‌کند. خودروها با سرعت عبور می‌کنند و زوزه می‌کشند. محمد به خاطر سرپا ایستادن مداوم، دیسک کمر دارد و می‌گوید خجالت می‌کشد شب‌ها به داخل ساختمان محل زندگی‌اش در مجیدیه برود چون تمام روز، دود آتش در جانش می‌رود: «بعضی وقت‌ها مشتری‌هایی پیدا می‌شوند که نمی‌خواهند پول بدهند. وقتی کار را تمام می‌کنیم، به بهانه‌ای پشــت فرمان می‌نشینند و فرار می‌کنند. با بعضی‌هایشان درگیر هم شده‌ایم که کار به پاسگاه کشیده اما دست‌آخر سازش کرده‌ایم. بیشتر مشتری‌های ما اقشار کم‌درآمد جامعه هستند؛ مثل خودمان.» محمد خاطره تلخی از صافکاری در کنار اتوبان دارد؛ دایی و یکی از همشــهریان او سال ۹۱ در همین اتوبان کشته شدند. تعریف می‌کند: «۳۵ ساله بودند. بهار بود. ساعت ۶,۵ غروب، یک بونکر سیمان در اتوبان صیاد شیرازی چپ کرد و هردویشان را که کنار خیابان منتظر مشتری ایستاده بودند، کشت. بعد از این اتفاق، خانواده‌ام گفتند دیگر نباید برای صافکاری به اتوبان بروی اما من چاره‌ای ندارم؛ کار نیست.»

آخرین گزارش مرکز آمار نشان می‌دهد در تابستان ۹۸، استان همدان در کنار زنجان با حدود ۵,۴ درصد، رکورددار کمترین بیکاری در کل ایران بوده است اما کوچ روزافزون ده‌ها نفر از اهالی ملایر استان همدان به تهران برای کار کردن کنار اتوبان‌ها طی ۳۰ سال اخیر، نشان می‌دهد که آمارها از واقعیت دور است

مصائب روزنامه‌نگاری ایرانی

مطبوعات کشور دیرتر از آنچه انتظار می‌رفت
از امکانات فضای مجازی و رسانه‌های نوین استفاده کردند



مطبوعات ایران:
بازار کم‌رونق، نظارت زیاد، زیرساخت نامتناسب

دولت در عرصه نشریات چاپی ایران نقشی نظارتی ـ یارانه‌ای بازی می‌کند

سعید ارکان‌زاده یزدی
دبیر بخش راوی

۷۰
هزار تُن
مصرف سالانه کاغذ مطبوعات در کشور

مطبوعات ایران از نظر کمی همواره مسیری روبه‌رشد را طی کرده‌اند اما به نظر می‌رسد از لحاظ کیفیت و کارکرد، تاریخی پرفراز و نشیب را گذرانده‌اند و در سال‌های اخیر نیز وضعیت چندان مطلوبی ندارند. طبق آخرین آمار معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد، ۱۱ هزار و ۹۰۰ مجوز برای انتشار نشریات صادر شده که از این میان، ۷ هزار و ۷۱۵ مجوز در حوزه رسانه‌های مکتوب، ۳ هزار و ۴۰۲ مجوز در حوزه رسانه‌های آنلاین و بقیه در حوزه رسانه‌های الکترونیک غیر آنلاین صادرشده است. اما این‌ها همه آمار است و آنچه کیفیت را مشخص می‌کند، تحلیلی است که می‌توان بر این آمار نوشت. دو سال پیش، معاون مطبوعات وقت وزارت ارشاد تیراژ کل نشریات کشور را یک میلیون و ۲۰۰ هزار عنوان کرده بود که حدود نیمی از آن‌ها فروخته نمی‌شدند و برگشت می‌خوردند. اما در دو سال گذشته که بحران کاغذ پیش آمده و کاغذ بسیار گران شده، تیراژ نشریات هم سقوط عظیمی کرده، به‌طوری که مثلا روزنامه همشهری که در سال‌های اوج خود ۵۰۰ هزار نسخه تیراژ داشت و در سال‌های گذشته تیراژش به ۱۸۰ هزار نسخه رسیده، تیراژ خود را به ۳۰ هزار نسخه رساند. گزارش‌های غیررسمی می‌گویند که روزنامه‌هایی مثل ایران و جام‌جم کمتر از ۲۵ هزار نسخه تیراژ دارند و بسیاری از روزنامه‌های خصوصی زیر ۱۰ هزار نسخه چاپ می‌شوند. روزنامه‌هایی متعدد نیز حتی با عناوین مطرحی که دارند، زیر هزار نسخه تیراژ دارند.

مطبوعات ایران از کجا شروع کردند

«کاغذ اخبار» اولین نشریه ایرانی بود که در ۱۲۱۶ هجری شمسی به‌وسیله میرزا صالح شیرازی و با وابستگی به وزارت امور خارجه منتشر شد و از نامش هم پیداست که ترجمه تحت‌اللفظی اصطلاح انگلیسی روزنامه بود. البته اولین روزنامه فارسی‌زبان در هند به نام «مرآت‌الاحوال» سی سال پیش از کاغذ اخبار منتشر شده بود. ده سال پس از انتشار کاغذ اخبار، روزنامه «وقایع اتفاقیه» به‌وسیله صدراعظم آن زمان، میرزا محمدتقی خان امیرکبیر تاسیس شد و چندی بعد به «روزنامه دولت علیه ایران» تغییر نام داد. به‌طورکلی، از انتشار روزنامه دولتی وقایع اتفاقیه تا بیست سال بعدازآن، مطبوعات وابسته به دولت بودند و هدف در نقل هر واقعه‌ای خوش‌آمد مرکز قدرت روز بود. به‌تدریج روزنامه‌هایی مثل «وطن» و «اختر» به جمع روزنامه‌های فارسی‌زبان اضافه شدند که در جهت منافع ملی و روشنگری مردم حرکت می‌کردند.

از همان اوایل که روزنامه‌های فارسی به ایران وارد شد سانسور نیز شروع شد. سانسور پس از تأسیس روزنامه «وقایع اتفاقیه» در ۱۲۶۷ قمری که سومین روزنامه فارسی منتشرشده در ایران بود، ابتدا به‌طور غیررسمی و پس‌ازآن به‌شکل رسمی دنبال شد. برخی از مورخان تاریخ مطبوعات، برجیس صاحب انگلیسی را که امور فنی و مباشرت وقایع اتفاقیه را بر عهده داشت، اولین مأمور سانسور در ایران می‌دانند. او «اخبار مضره» را در روزنامه‌اش چاپ نمی‌کرد و آن‌ها را در یک روزنامه دیگر که حکم بولتن محرمانه داشت، برای شاه و صدراعظم می‌فرستاد. چند سال بعد در ۱۲۸۰ قمری، صنیع‌الملک (اعتمادالسلطنه آینده) به ریاست «اداره مطبوعات دولتی» گماشته شد و سانسور رسمی در مطبوعات کشور آغاز شد. بعدتر «اداره مطبوعات دولتی» به «اداره انطباعات دولت علیه» تغییر نام داد و با ادغام در «دارالتألیف مبارکه» نهاد «وزارت انطباعات ممالک محروسه» را تشکیل داد و اعتمادالسلطنه به وزارت انطباعات منصوب شد تا سانسور را دنبال کند. وزارت انطباعات به‌قدری محدودیت مطبوعاتی درست کرد که پس از انقلاب مشروطه، نمایندگان مجلس اول شورای ملی آن را بعد از ۴۴ سال فعالیت، در ۱۳۲۵ قمری منحل کردند و تنها اجازه تشکیل یک اداره انطباعات را زیر نظر وزارت علوم، به دولت دادند.

مطبوعات دوران مشروطه از مهم‌ترین وسایل اطلاع‌رسانی به مشروطه‌خواهان بود. در این دوران حدود ۹۰ نشریه در کشور منتشر می‌شد. فاصله بین امضای فرمان مشروطه تا تصویب نخستین قانون مطبوعات دوره پرشوری برای روزنامه‌ها بود. اولین قانون برای مطبوعات ایران نیز بعد از پیروزی انقلاب مشروطه، پس از یک سال بحث تصویب شد. چون در نوشتن آن از قانون مطبوعات فرانسه گرته برداشته شده بود، شاید هنوز مترقی‌ترین قانون مطبوعات ایران به شمار رود. مهم‌ترین اتفاقی که در اولین قانون مطبوعات ایران افتاده بود، لازم نبودن امتیاز برای انتشار روزنامه بود. به‌زودی دوران استبداد صغیر سررسید و تعداد از روزنامه‌نگاران اعدام و عده‌ای متواری شدند.



نقشی که دولت در رسانه‌های مکتوب ایران بازی می‌کند نقشی نظارتی ـ یارانه‌ای است. نقش نظارتی دولت به نظام حقوقی کسب مجوز پیش از انتشار برای نشریات بازمی‌گردد و نقش یارانه‌ای دولت نیز به یارانه‌هایی مربوط می‌شود که به مطبوعات می‌دهد.

با فتح تهران دوباره وضعیت آزادی به مطبوعات برگشت اما در مجلس دوم شورای ملی که اکثریت دست محافظه‌کاران بود، فشار روی مطبوعات بسیار افزایش یافت. سانسور در دوران وزارت جنگ، رئیس‌الوزرایی و شاهنشاهی رضاخان به اوج خود رسید. مأمور معروف سانسور مطبوعات در دوره رضاشاه که بعد از او، در دوره محمدرضا شاه هم به اعمال نظارت بر مطبوعات مشغول بود، محرم‌علی‌خان بود. او از سال ۱۳۱۷ تا سال ۱۳۵۴ مأمور سانسور بود و حتی در دوره نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق هم به کار خود ادامه داد.

پس از اشغال ایران در شهریورماه سال ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد در سال ۱۳۳۲، مطبوعات ایران تقریبا دوره راحتی را گذراندند. بااین‌حال، در سال ۱۳۲۱ شمسی، پس از بلوای نان، قوام‌السلطنه همه مطبوعات حتی نشریه مجلس شورای ملی را توقیف کرد و قرار شد مدیران به‌تدریج برای گرفتن امتیاز انتشار روزنامه اقدام کنند. ازآن‌پس، کسب «اجازه» و امتیاز برای مطبوعات که یکی از موارد سانسور مطبوعات محسوب می‌شود، وارد تاریخ روزنامه‌نگاری ایران شد. پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ شمسی، عرصه بر مطبوعات بسیار تنگ‌تر شد. سانسور در این دوره بیشتر به سانسور پس از چاپ اختصاص داشت. از سال ۱۳۴۱ به‌ویژه پس از تأسیس حزب رستاخیز در سال ۱۳۵۳، حکومت رسما روزنامه‌ها را سانسور می‌کرد و این سانسور مربوط به مرحله پیش از چاپ بود.

بعد از انقلاب، به‌تدریج روزنامه‌های بزرگ کشور ازجمله کیهان و اطلاعات مدتی با کادر حرفه‌ای خود به کار ادامه دادند و بعد از مصادره شدن به نیروهای انقلابی معتمد نظام جدید سپرده شدند. از سوی دیگر، بسیاری از روزنامه‌نگارانی که در کیهان پیش از انقلاب می‌نوشتند در همین دوران تصفیه شدند که ماجرای خروج بخش بزرگی از کادرهای حرفه‌ای از روزنامه کیهان مشهورترین آن‌هاست.

در دوران جنگ ایران و عراق، مطبوعات در موقعیت اضطراری وضعیت جاری کشور بودند اما بعد از اتمام جنگ و کاهش تدریجی تنش‌های سیاسی، مجالی برای ظهوری نشریات تخصصی و طیفی از نشریات سیاسی وابسته به جناح‌های مختلف درون نظام پیدا شد. برخلاف روزنامه‌نگاری پیش از انقلاب که اگر کسانی به‌صورت حرفه‌ای منبع اصلی یا تنها منبع درآمدشان مطبوعات بود باید در روزنامه‌های وابسته به حکومت کار می‌کردند، در دوران پس از جنگ به‌تدریج نوشتن در نشریات مستقل به منبع درآمد برای گروه فزاینده‌ای از روزنامه‌نگاران تبدیل شد. روزنامه‌ها در قالب‌های جدیدی منتشر شدند که انتشار روزنامه همشهری در سال ۱۳۷۱ مهم‌ترین اتفاق این دوره است.

بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ به مدت دو سال تا اردیبهشت ۱۳۷۹، دوباره شکوفایی زیادی در مطبوعات پیدا شد و دومین بهار آزادی مطبوعات شکل گرفت. در همین دوران بود که انجمن روزنامه‌نگاران ایران که تشکل سراسر روزنامه‌نگاران بعد از انقلاب بود شکل گرفت. بعد از توقیف‌های دسته‌جمعی مطبوعات در سال ۱۳۷۹ دوباره مثل دوران بعد از جنگ، مطبوعات تخصصی رواج یافتند.

نهادهای آموزشی مطبوعات

از دهه ۱۳۴۰ که روزنامه‌نگاری در ایران تقریبا کاری تمام‌وقت و حرفه‌ای شده بود، کمبود روزنامه‌نگار در مطبوعات حس می‌شد. موسساتی مثل دانشگاه تهران از قبل کلاس‌هایی برای آموزش روزنامه‌نگاری برگزار کرده بودند اما وجود یک نهاد آموزشی که بتواند به‌طور مرتب روزنامه‌نگار تربیت کند لازم بود. روزنامه کیهان در سال ۱۳۴۶ دانشکده ارتباطات را تاسیس کرد که واحدهای روزنامه‌نگاری چاپی و رادیو-تلویزیونی در آن تدریس می‌شد و بهترین استادان ایران در آن درس می‌دادند. بسیاری از استادان فعلی روزنامه‌نگاری و ارتباطات از فارغ‌التحصیلان آن دانشکده‌اند. با اینکه این دانشکده و حتی رشته ارتباطات بعد از انقلاب منحل شد و با صبر و استقامت استادانی همچون کاظم معتمدنژاد و نعیم بدیعی کار را پیش برد، اما اکنون علاوه بر دانشگاه علامه طباطبایی که مدیریت دانشکده تاریخی ارتباطات را بر عهده دارد، دانشگاه تهران، دانشگاه امام صادق، دانشگاه سوره و واحدهایی از دانشگاه آزاد اسلامی، همچون واحد تهران مرکز و علوم و تحقیقات هم دانشجوی ارتباطات تربیت می‌کنند که البته برخی از آنان روزنامه‌نگاری را پیش می‌گیرند و شمار قابل‌توجهی از آن‌ها نیز به کار روابط‌عمومی و تبلیغات و سایر فعالیت‌های مرتبط با ارتباطات مشغول می‌شوند. در حال حاضر، حدود هزار دانشجو در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا و ۸۰ استاد و هیئت علمی دوران تحصیل خود را در رشته‌های روزنامه‌نگاری، روابط عمومی و مطالعات ارتباطی در مقطع کارشناسی، روزنامه‌نگاری، علوم ارتباطات و مدیریت رسانه در مقطع کارشناسی ارشد و علوم ارتباطات در مقطع دکترا می‌گذرانند. برخی مراکز غیردانشگاهی مثل مرکز تحقیقات و توسعه رسانه نیز سال‌هاست که کلاس‌های آموزش روزنامه‌نگاری برگزار می‌کند و بسیاری از روزنامه‌نگاری کنونی ایران در این کلاس‌ها آموزش یافته‌اند.

یارانه مطبوعات و نظارت‌های مثبت

در کشورهایی که ازنظر تاریخی، مطبوعات یکی از ماموران مدرنیزاسیون به شمار می‌روند و مدرنیته از بالا به پایین است، ارتباط بین دولت و مطبوعات اجتناب‌ناپذیر است و بنابراین در بازار مطبوعات نیز دولت نقش تعیین‌کننده و مسلطی در عرصه رقابتی دارد. هزینه‌های سنگین و زیرساخت‌های پرهزینه جذابیتی برای بخش خصوصی برای ورود به بازار مطبوعات باقی نمی‌گذارد و در چنین حالتی، دولت به‌طور خودکار نقشی پیشرو را در بازار بازی می‌کند. به‌علاوه، در مسائل سیاسی و حتی مطالب سرگرم‌کننده حساس نیز مطبوعات غیردولتی تحت فشار زیادی قرار دارند و رقابت برای آن‌ها سخت است. از سوی دیگر، آگهی‌ها بیشتر به روزنامه‌های دولتی می‌رسد و روزنامه‌ها در زمینه آگهی باید با رادیو و تلویزیون نیز رقابت کنند. همچنین تورم، بیکاری و مسائل اقتصادی سهم کالاهای فرهنگی را در سبد خانوار در حد پایین نگه داشته است. مشکل دیگر این است که بسیاری از کسانی که در مطبوعات به‌عنوان مدیران مطبوعاتی شناخته می‌شوند، افرادی هستند که بیش از اینکه دارای سابقه مطبوعاتی باشند به‌عنوان فعالان سیاسی شناخته می‌شوند و اتفاقا بسیاری از آن‌ها سابقه مدیریت‌های دولتی نیز دارند. بنابراین به‌راحتی نمی‌توان مطبوعات را مانند مطبوعات کشورهای توسعه‌یافته، عنصری از جامعه مدنی و جدا از دولت در نظر گرفت به این دلیل که جامعه مدنی در ایران چندان از دولت جدا نیست.

نقشی که دولت در رسانه‌های مکتوب ایران بازی می‌کند نقشی نظارتی ـ یارانه‌ای است. نقش نظارتی دولت به نظام حقوقی کسب مجوز پیش از انتشار برای نشریات بازمی‌گردد و نقش یارانه‌ای دولت نیز به یارانه‌هایی مربوط می‌شود که به مطبوعات می‌دهد. از گذشته‌های دور، معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به مطبوعات کشور کمک مالی می‌کرده است که با عنوان «یارانه

۱۰۰۰

دانشجو

تعداد دانشجویان رشته‌های مرتبط با روزنامه‌نگاری در کشور

۸۰

میلیارد تومان

میزان یارانه تخصیصی به مطبوعات در سال ۱۳۹۷

مطبوعات» شناخته می‌شـــده و ردیفی نیز در بودجه سالانه دولت داشـــته اســـت. یارانه دولت با هدف حمایت از تولیدات فرهنگی در بین مطبوعات توزیع می‌شده است که از همان ابتدای کار، برخی از مطبوعات یارانه را صرف کارهایی غیر از تولید نشریه می‌کردند و عملا این یارانه حیف و میل می‌شد.

آماری در دســـت نیست که چقدر از یارانه‌های مطبوعات به هدر می‌رفته و همچنـــان نیز به هدر می‌رود اما افـــراد خبره مطبوعاتی شواهدی از این مسئله را برشمرده‌اند. بر اساس گفته‌های وزیر ارشاد، در ســـال ۱۳۹۷ کل یارانه پرداختی به مطبوعات ۸۰ میلیارد تومان بوده اســـت. در تابستان امســـال، چند تن از روزنامه‌نگاران در میزان یارانه مطبوعات تحقیق کردند و واقعیت‌هایی را درباره اعطای یارانه به نشـــریاتی فاش کردند که تیراژشان بسیار نازل و مصنوعی بود و کیفیت حرفه‌ای بسیار کمی هم داشتند. خبرهایی که روزنامه‌نگاران منتشر می‌کردند، حاکی از این بود که تعداد قابل‌توجهی از نشریات که اصلا روی کیوســـک مطبوعاتی نمی‌رفتند، ده‌ها میلیون و حتی گاهی صدها میلیون تومان یارانه و میزان زیادی کاغذ گرفته بودند. این روزنامه‌نگاران که روی یارانه مطبوعات متمرکز شده بودند، دریافتند ده‌هـــا عنوان مطبوعات با عناوین متفـــاوت و گاهی مطالب تکراری زیر چتر موسســـه‌هایی فرهنگی کار می‌کنند که مجموع یارانه‌های دریافتی این موسسات مبلغ هنگفتی می‌شود. کار تا جایی بالا گرفت و اعتراض روزنامه‌نگاران و افکار عمومی به حدی رسید که وزیر ارشاد دستور تهیه گزارشی از موضوع را صادر کرد و بعدتر، در گزارشی که دراین‌باره منتشر شد، تایید شد در میان نشریاتی که یارانه گرفته‌اند، عناوینی بوده‌اند که کیفیت لازم را نداشته‌اند. با این حال، با اینکه بنا شد از آن به بعد، تخصیص یارانه مطبوعات ضوابط سفت‌وسخت‌تری داشته باشد، اما تصمیم برای بازپس‌گرفتن یارانه‌های اعطایی قبلی گرفته نشد. چندی بعد، معاونت مطبوعاتی دستورالعمل تازه‌ای برای تخصیص یارانه به مطبوعات ارائه کرد که سخت‌گیرانه‌تر بود اما هنوز به نتیجه منجر نشده است.

علاوه بر یارانه، دولت نقشی هم در توزیع کاغذ مطبوعات دارد که آن هم در دو ســـال اخیر به بحران برخورده است. در بحبوحه تورم و مشـــکلات ارزی و واردات در کشور، بحران کاغذ نیز ازجمله مسائل زیرساختی‌ای بود که گریبان‌گیر مطبوعات شد. بحران کاغذ از پاییز ۱۳۹۶ شروع شد. در آن زمان، دولت یک محموله بزرگ کاغذ روزنامه وارد کرد و مشکل به‌طور موقت حل شـــد. در تابستان ۱۳۹۷، دلار چنان گران شد و اقتصاد کشور را متلاطم کرد که بحران کاغذ در آن گم بود. قیمت کاغذ روزنامه تقریبا سه برابر شد. سرانجام دولت دخالت کرد، کارگروه‌هایی تشکیل داد و این‌طور به نظر می‌رسید که در تلاش است تا برای روزنامه‌ها کاغذ تامین شود. ولی تا بازار به ثبات برسد و ارز برای این «کالای اســـتراتژیک» که بخشی از وظیفه اطلاع‌رسانی به افکار عمومی را برعهده دارد تامین شـــود، هفته‌ها طول کشید و مطبوعات فشـــار زیادی را تحمل کردنـــد. روزنامه‌های بزرگی مثل «همشهری» که خود واردکننده کاغذ بودند با کمبود مواجه شدند و بیشتر روزنامه‌های خصوصی و حتی روزنامه «ایران» که روزنامه دولت است، کاغذ مورد نیاز خود را روزانه می‌خریدند و اصلا نمی‌دانستند آیا تا روز بعد می‌توانند کاغذ خود را تامین کنند یا نه. برخی از روزنامه‌ها دیدند اصلا انتشارشان به‌صرفه نیست و تعطیل شدند، مثل روزنامه «همبستگی». برخی از روزنامه‌ها تعداد صفحات خود را کاهش دادند، مثل روزنامه‌های «آفتاب یزد»، «همشهری» و «سازندگی». روزنامه «هفت صبح» قیمت خود را دو برابر کرد و روزنامه «شرق» هم بخش اشتراک خود را تعطیل و به‌همراه روزنامه «اعتماد» سرویس آنلاین خود را پولی کرد. حدود ۳۰ درصد هزینه‌های مطبوعات و همچنین صنعت نشر کتاب مربوط به هزینه کاغذ است و فشار اقتصادی باعث شده بود که نشریات هرکاری بکنند تا بتوانند در بحران، باقی بمانند.

ایران به‌طورکلی در سال حدود یک میلیون و ۹۰۰ هزار تن انواع کاغذ و مقوا مصرف می‌کند. این اقلام از کاغذ روزنامه تا کاغذ تیشـــو (دستمال کاغذی) را شامل می‌شود. در تابستان ۱۳۹۷ در تمام این اقلام کمبود به وجود آمد و حتی در فروشگاه‌ها برای خرید دستمال کاغذی هم صف بسته شد. از این میان، سالانه حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار تن واردات کاغذ و مقوا صورت می‌گیرد. سالانه حدود ۹۰۰ هزار تن کاغذ و مقوای بسته‌بندی در ایران به مصرف می‌رسد و ۳۸۰ هزار تن هم کاغذ چاپ و تحریـــر و همچنین کاغذ روزنامه مصرف می‌شـــود. در سال‌هایی که اوج تیراژ مطبوعات چاپی ایران بود، بین ۱۳۰ تا ۱۴۰ هزار تن کاغذ روزنامه در سال مصرف می‌شد و کارخانه صنایع چـــوب و کاغذ مازندران نیمی از این نیاز را تولید می‌کرد. اما حالا مصرف کاغذ روزنامه در ایران به ســـالی ۷۰ هزار تن رســـیده و صنایع چوب و کاغذ مازندران نه‌تنها تولید چندانی ندارد بلکه دست به واردات هم می‌زند.

در تابستان ۱۳۹۷ که فشـــار زیادی به روزنامه‌ها وارد آمد، بانک مرکزی تحت فشار قرار گرفت تا اسامی شرکت‌هایی را که برای واردات کاغذ ارز مبادله‌ای ۴۲۰۰ تومانی و حتی پیش از آن، ارز ۳۸۰۰ تومانی دریافت کرده بودند منتشـــر کند. رئیس انجمن واردکنندگان کاغذ، حسن میرباقری، در همان روزهای انتشار این فهرست اعلام کرد که هویـــت ۹۰ درصد افراد گیرنـــده ارز برای این صنف مجهول و تعداد بازرگانان قدیمی و شناسنامه‌دار کاغذ در میان آن‌ها بسیار کم است. او گفت که اساسا گرفتن ۵ میلیون یورو ارز برای واردات کاغذ خیلی زیادتر از نیاز بازار اســـت و رقم طبیعی‌ای نیست. ماجراهای دیگری هم به‌تدریج درز پیدا کرد، مثلا این‌که برخی واردکنندگان طی سال گذشته ارز را هزار تومان ارزان‌تر از نرخ مبادله‌ای گرفته بودند، معافیت در پرداخت تعرفه وارداتی و مالیات بر ارزش افزوده هم داشـــتند، اما به‌جای واردات کاغذ گلاسه چاپ و تحریر، کاغذهای دیگری وارد کرده بودنـــد که در بازار با نرخ‌های بازاری فروخته و ۴ هزار میلیارد تومان تخلف کرده بودند. حتی خود معاون مطبوعاتی وزیر ارشاد هم اعلام کـــرد که دو نفر که اصلا هویت مجهولی دارند ۲۴ میلیون یورو ارز از وزارت صنعت، معدن و تجارت گرفته بوده‌اند.

نظام حقوقی مجوزها

نظام حقوقی مطبوعات در ایران نظام کسب مجوز پیش از انتشار است. به‌جز اولین قانون مطبوعات که در دوره مشروطه و بر پایه قانون مطبوعات فرانسه نوشته شد، در چهار قانون دیگر مطبوعات با وضع قانون گرفتن مجوز یا پروانه انتشار نشریه، آزادی مطبوعات زیر سؤال رفته اســـت. با نگاهی به تاریخ مطبوعات در ایران می‌توان گفت که نظام حقوقی مطبوعات کشور همان‌طور که چهره مطبوعات تغییر کرده دچار تغییراتی بوده است اما این تغییرات نسبت به حوزه‌های ســـخت‌افزاری، نیروی انســـانی و حرفه‌ای بســـیار کمتر بوده است. بزرگ‌ترین مشکل قانون مطبوعات ایران این است که مطبوعات برای انتشار باید امتیاز بگیرند و اجازه قبلی کسب کنند.

به‌طور کلی، نظام فرهنگی کنونی ایران نظامی بر پایه تفکر مهندسی

سال
۱۳۷۳
اولین حضور مطبوعات در فضای مجازی

سال
۱۳۹۲
اولین حضور مطبوعات در رسانه‌های اجتماعی

علاوه بر یارانه، دولت نقشی هم در توزیع کاغذ مطبوعات دارد که آن هم در دو سال اخیر به بحران برخورده است. در بحبوحه تورم و مشکلات ارزی و واردات در کشور، بحران کاغذ نیز ازجمله مسائل زیرساختی‌ای بود که گریبان‌گیر مطبوعات شد.

فرهنگی است. در این تفکر، نقش اجتماعی رسانه‌ها همچون مدرسه و دانشگاه در نظر گرفته می‌شود و ارتباط مردم و رسانه بیشتر عمودی و کمی هم افقی است. در این نوع تفکر، میزان کنترل بر رسانه باید کامل باشد و نظارت بر رسانه هم حین انتشار و هم پس از آن باید انجام شود. در این نظریه هنجاری، رسانه‌ها ابزار آموزش و انسان‌سازی هستند، فرهنگ تولیدشده در آن‌ها ایرانی ـ اسلامی است، خطوط قرمز آن‌ها ضدیت با نظام اسلامی است، رابطه آن‌ها با جامعه باید از نوع آموزش، اصلاح و هدایت باشد و همچنین نحوه دسترسی جامعه به محتوای رسانه‌ها نیز باید ازصافی گذشته و اصلاح‌شده باشد.

مسئله مهم درباره تدوین قوانین مطبوعاتی در ایران این است که تحولات حقوقی همگی در دوره‌های گذار، پرتنش و ناآرام بوده و بنابراین موجب شده است که در قوانین مطبوعاتی بیشتر محدودیت‌ها مدنظر باشد تا آزادی‌ها. همچنین در قوانین مطبوعاتی ایران، نظارت‌های صنفی و مدنی پیش‌بینی نشده است. از سوی دیگر، قانون مطبوعات ایران به‌جز اصلاحی که در سال ۱۳۷۹ در آن انجام شد و نشریات الکترونیک نیز جزو آن قرار گرفت، با تحولات فناوری‌های نوین سازگار نبوده است.

از وقتی که در عصر ناصری مطبوعات در ایران کار خود را آغاز کردند، خوانندگان مطبوعات چندان زیاد نبودند. ریشه‌های عمیق فرهنگ شفاهی در ایران، خط قرمزهای محدودکننده مطبوعات که از جذابیت آن‌ها می‌کاست و بی‌سوادی زیاد، باعث می‌شد که مطبوعات رشد چندانی نکنند و بازار مطبوعات نیز وابسته به حمایت‌های دولتی باقی بماند. به‌جز استثنای مطبوعات دوران انقلاب ۱۳۵۷ که نیاز به اطلاع‌رسانی تیراژ آن‌ها را بسیار افزایش داده بود، مطبوعات همواره دارای عناوین و تیراژ پایینی بوده‌اند. پس از دوران انقلاب تعداد نشریات در ایران به‌شدت افزایش یافت. برخی محققان دلایل بین‌المللی این اتفاق را گسترش جهانی‌سازی و افزایش مصرف و نیاز برای تولیدات فرهنگی برای این اتفاق می‌دانند و دلایل ملی آن را نیز تغییرات جمعیتی که باعث افزایش نسبت جوانان و شهرنشینان در جامعه شده بود، افزایش سواد و آموزش در ایران با وجود باقی ماندن شکاف بی‌سوادی بین شهرها و روستاها و زنان و مردان و نیز ورود زنان در زندگی عمومی عنوان می‌کنند. تا دو سال بعد از انقلاب، نسبت به سال ۱۳۵۵ تعداد عناوین مطبوعات به دو برابر و نیم افزایش یافت و بااینکه در دوران جنگ تعداد عناوین پایین آمد اما تیراژ در همان حد ماند. در دوران سازندگی دوباره تعداد عناوین افزایش یافت و در دوران اصلاحات نیز تعداد عناوین مطبوعات به بیشترین حد خود رسید. باوجوداین، تیراژ مطبوعات از آنچه یونسکو معین کرده بود و نسبت به برخی از کشورهای دارای سابقه روزنامه‌نگاری مشابه ایران مثل مصر و ترکیه کمتر بوده است. بازار مطبوعات در ایران از یک سو، شاهد مجتمع‌های عظیم دولتی و از سوی دیگر، کسب‌وکارهای خصوصی کوچک و حرفه‌ای است که عملا تصویری از مقیاس بزرگ‌تر کل اقتصاد سیاسی ایران را نشان می‌دهد.

چالش با رسانه‌های نوین

رسانه‌های نوین یعنی ماهواره‌ها و اینترنت و نسل بعدی اینترنت که شبکه‌های اجتماعی باید. به عبارت دیگر، وقتی که فناوری دیجیتال وارد عرصه رسانه‌ها شد و از سوی دیگر، چهره رسانه‌ها دگرگون شد. شاید اولین بارقه‌های فناوری دیجیتال در عکاسی و چاپ در مطبوعات وارد شد، بعدتر روزنامه‌ها و مجله‌ها وب‌سایت‌های خود را راه انداختند و بعد از اینکه ابزارهای تعاملی وارد اینترنت شد و اصطلاحات وب ۲,۰ شروع به کار کرد، شبکه‌های اجتماعی هم آمدند و مطبوعات چاپی سعی کردند از این فرصت نیز برای دیده شدن و جذب مخاطب استفاده کنند.

اما در ایران خیلی دیر این اتفاقات رخ داد. اینترنت به‌صورت عمومی در اواسط دهه ۱۳۷۰ وارد برخی از خانه‌های مردم شد و به‌تدریج در اوایل دهه ۱۳۸۰ شاهد همه‌گیری اینترنت دست‌کم بین جوانان بودیم. در اوایل همین دهه ۱۳۹۰ بود که قابلیت اینترنت همراه در کشور گسترش یافت و اغلب گوشی‌های تلفن‌های هوشمند به اینترنت متصل شدند. اتصال اینترنتِ همراه انقلابی در مصرف اینترنت در ایران ایجاد کرد و نسل‌های میانسال و حتی مسن وابسته به اینترنت شدند. اکنون دیگر اینترنت مختص به جوانان نیست و می‌توان گفت که همه اقشار و طبقات مردم در حال استفاده از اینترنت هستند. چنین بستر مناسبی، کاملا برای رسانه‌ها مهیاست تا از قالب‌های جدید رسانه‌ای برای جذب مردم استفاده کنند.

با این حال، رسانه‌های مکتوب ایران بسیار دیرتر از آنچه انتظار می‌رفت از امکانات فضای مجازی و رسانه‌های نوین استفاده کردند. اولین نسل از فعالیت مطبوعات در فضای مجازی به سال ۱۳۷۳ بازمی‌گردد که روزنامه‌ها نسخه پی‌دی‌اف خود را که همان نسخه‌ای بود که به چاپخانه هم می‌فرستادند، روی وب‌سایت‌هایشان گذاشتند. اولین روزنامه‌ای که چنین کرد همشهری بود که در سال ۱۳۷۳ نسخه پی‌دی‌اف خود را روی وب‌سایت می‌گذاشت. به‌تدریج مطبوعات وارد دور دوم استفاده از فضای مجازی شدند و وب‌سایت‌هایی طراحی کردند که هر صفحه را نشان می‌داد و با کلیک کردن روی هر مطلب، می‌شد محتوای آن را خواند. از اوایل دهه ۱۳۸۰ بیشتر روزنامه‌ها

۱۰۰۰

دانشجو

تعداد دانشجویان رشته‌های مرتبط با روزنامه‌نگاری در کشور

۵

قانون

تعداد قوانین مطبوعاتی مشروطه تاکنون



سال
۱۲۱۶
انتشار «کاغذ اخبار»، اولین نشریه ایران

سال
۱۳۴۶
تاسیس اولین دانشکده مستقل روزنامه‌نگاری کشور

وب‌ســایت‌هایی تاسیس کردند که به همین ترتیب، مطالب خود را برای علاقه‌مندان نشــان می‌داد. هنوز هم خیلی از روزنامه‌های ایران محتوای خود را این‌چنین برای مخاطبانی که می‌خواهند روزنامه را آنلاین بخرند نمایش می‌دهند.

نسل سوم استفاده از اینترنت برای مطبوعات به نشریاتی بازمی‌گردد که تلاش می‌کردند نوعی روزنامه‌نگاری سایبری را وارد فضای رسانه‌ای کشور کنند. به عبارت دیگر، برخی از نشریات تصمیم گرفتند چیدمان وب‌سایت‌های خود را متفاوت با چیدمان نسخه چاپی عرضه کنند. بنابراین وب‌سایت هر نشریه می‌توانست مستقل از نسخه چاپی تیتر یک، عکس‌ها و بخش‌بندی‌های متمایزی داشــته باشــد. اولین بار، روزنامه جام‌جم در سال ۱۳۸۱ وب‌سایتی را راه‌اندازی کرد که تحت عنوان «جام‌جم آنلاین» مســتقل از روزنامه محتوای خود را عرضه می‌کرد. بعدتر، روزنامه همشــهری نیز با عنوان «همشهری آنلاین» وب‌سایتی کاملا مستقل از روزنامه به وجود آورد که با اینکه از برخی مطالب روزنامه چاپی نیز استفاده می‌کرد اما تحریریه‌ای مستقل داشت که خود نیز به تولید محتوا دست می‌زد. گاهی این اتفاق می‌افتاد که نســخه آنلاین یک نشریه دارای مخاطبان و اولویت خبری بیشتری از خود نشریه چاپی نیز می‌شد. می‌توان گفت از حوالی سال ۱۳۸۸ نسخه آنلاین برخی از نشریات خواننده بیشتری از خود نشریه پیدا کرد. برای مثال، روزنامه خبر که یک روزنامه تقریبا محلی در جنوب کشور بود، وب‌سایت «خبرآنلاین» را راه‌اندازی کرد که از خود روزنامه بسیار پرمخاطب‌تر شد.

دوره چهارم استفاده از ظرفیت اینترنت در سال ۱۳۹۲ آغاز شد، زمانی که برخی مطبوعات تصمیم گرفتند که وارد شبکه‌های اجتماعی به‌خصوص توییتر شــوند. روزنامه شرق از اولین روزنامه‌هایی بود که حساب کاربری توییتر باز کرد. در آن زمان، توییتر فیلتر شده بود اما رسانه‌ها تصمیم گرفتند که وارد این فضا شوند و به‌سرعت نیز در آن رشــد کردند. بعدتر، روزنامه‌هایی مثل اعتماد، ایران و همشهری هم حســاب توییتر درست کردند و همچنان در آن مشغول‌اند. علاوه بر شبکه اجتماعی توییتر، برخی رسانه‌ها تلاش کردند در اینستاگرام هم فعالیت کنند و در پیام‌رسان تلگرام هم کانال درست کنند. وقتی که تلگرام فیلتر شد، برخی از مطبوعات که ریشه دولتی داشتند تصمیم گرفتند فعالیت در آن را متوقف کنند اما حالا دوباره به‌تدریج به این پیام‌رسان بازگشته‌اند.

با همه این احوال، می‌توان گفت مطبوعات ایران خیلی دیر به این نتیجه رسیدند که باید از ظرفیت‌های ارتباطات دیجیتال برای جذب و درگیری مخاطب استفاده کنند. نکته دیگری که وجود داشت این بود که نشریات می‌دیدند شاید بتوانند با این ابزارها مخاطبانی را نیز به خود جذب کنند اما این جذب مخاطب در شــبکه‌های اجتماعی یا پیام‌رسان‌ها لزوما به معنای درآمد بیشتر برای آن‌ها نبود. بنابراین برخی از روزنامه‌ها که اولین آن‌ها روزنامه شرق بود، تصمیم گرفتند نظام فروش آنلاین خود را فعال کنند. در سال‌های اخیر، شرکت‌هایی مثل جار، فیدیبو و طاقچه نیز به بازار آمده‌اند تا علاوه بر وب‌سایت‌های خود روزنامه‌ها، نسخه دیجیتالی آن‌ها را به مخاطبان بفروشند. آماری در دست نیست که این روش‌ها چقدر توانسته کاهش فروش نسخه چاپی مطبوعات را جبران کند. اما اگر به رســانه‌های جهان بنگریم، جز معدود نشریاتی همچون نیویورک تایمز، روش فروش نسخه‌های آنلاین یا جــذب آگهی‌های آنلاین جبران‌کننده خوبی برای کاهش درآمد فروش و آگهی‌های نسخه‌های چاپی نبوده است.

بهترین راه‌حل: آزادی رسانه

برخی محققان ازجمله حسین شــهیدی که در مطبوعات ایران مطالعه کرده، معتقدند روزنامه‌نــگاری در دوران قبل از انقلاب یک نوع رسالت برای روزنامه‌نگاران به‌حساب می‌آمد و آن‌ها یا قلم‌به‌مزد و نوکر دولت به‌حســاب می‌آمدند یا اینکــه قهرمان و جان‌باخته راه آزادی شناخته می‌شدند. اما روزنامه‌نگاران بعد از انقلاب، به‌خصوص برخی روزنامه‌نگارانی که در دوران بعد از توقیف‌های دســته‌جمعی مطبوعات در ســال ۱۳۷۹ کار کرده‌اند و با نوعی ســازش در تصور خود از روزنامه‌نگاری تجدیدنظر کرده‌اند، بیشتر به این اعتقاد گرایش پیدا کرده‌اند که روزنامه‌نگار مسئول اگرچه ممکن است نتواند برای مشکلات پیچیده خوانندگان راه‌حل‌های معجزه‌آسا ارائه کند، می‌تواند اطلاعاتی در اختیار خواننده بگذارد که او را در یافتن راه‌حل یاری دهد. انجــام این خدمت به مهارتی نیاز دارد که با مدت‌ها تجربه و آموزش به دســت خواهد آمد، نه هنگامی که روزنامه‌نگار با نوشتن نخستین مطلب به‌ظاهر دوران‌ســاز خود، کار، آزادی و شاید زندگی خود را از دست بدهد. بنابراین پس از یک قرن کوشش و مبارزه، به نظر می‌رسد آگاه کردن مردم ایران از آنچه در کشورشان و جهان می‌گذرد از یک رســالت به یک حرفه تبدیل شده است. از سوی دیگر، حاکمیت نیز باید بپذیرد که در صورت داشتن رسانه‌های آزاد که بتوانند مشکلات جامعه را بگویند و افراد صاحب قدرت را نقد کنند، راحت‌تر می‌توانند فساد را ریشه‌کن کنند و حکمرانی مطلوب را رقم بزنند. می‌توان گفت در ایران، بهترین راه‌حل برای رسانه‌ها و به‌خصوص برای مطبوعات آزادی رسانه است و قوانین مطبوعاتی که بتواند با ساختارهای به‌روزشده از این آزادی حمایت کند.



[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری ایران در منطقه و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در آفریقای جنوبی

اقتصاد الماس و طلا

کاوه شجاعی
دبیر بخش همسایه‌ها

۱ آفریقای جنوبی را بهتر بشناسیم

آفریقای جنوبی به تبع اسمش جنوبی‌ترین کشور در قاره آفریقاســـت و همین دوری‌اش باعث شده که ویژگی‌های خاصی داشـــته باشد. آفریقای جنوبی از لحاظ طبیعی و جغرافیایی حتی با ســـایر کشورهای قاره آفریقا هم تفاوت زیادی دارد. فاصله زیاد آن از دو شهر بزرگ قاره آفریقا - یعنی قاهره پایتخت مصر و لاگوس پایتخت نیجریه- و همین‌طور فاصله ده هزار کیلومتری آن با شرکای تجاری‌اش در اروپا، آمریکای شمالی و آسیای شرقی باعث شده که تجارت با آفریقای جنوبی نیز شرایطی متفاوت از سایر کشورها داشته باشد.

شاید همین دوری بود که باعث شد نظام آپارتاید در آفریقای جنوبی تا مدت‌ها دوام بیاورد و از لحاظ اقتصادی شکستی متوجه آن نشود. درواقع راه‌های اعمال فشار بین‌المللی لازم روی آن رژیم و البته عزم اعمال این فشارها چندان قوی و گسترده نبود. این در حالی بود که آپارتاید در ابعاد مختلف زندگی - از جمله مسکن، آموزش و کار- به شدت رخنه کرده بود و به نوعی باعث شده بود که سه طبقه در جامعه آفریقای جنوبی ایجاد شود: طبقه سفیدها (یا بوئرها که اجداد انگلیسی و هلندی داشتند و به دنبال قدرت سیاسی بودند)، طبقه سیاهان (که بومیان این سرزمین را تشکیل می‌دادند) و طبقه رنگین‌پوستان مختلـــط (مثل هندی‌ها، چینی‌ها و مالایی‌ها که از قدیم به تجارت در آفریقای جنوبی مشغول بودند و مراودات متفاوتی با سفیدها داشتند). درنهایت، عوامل متعددی مثل رهبر مبارزی چون نلسون ماندلا، افزایش آگاهی مردم و افزایش فشارهای اقتصادی و سیاسی خارجی بود که باعث سقوط رژیم آپارتاید شد.

اقتصاد آفریقای جنوبی

آفریقای جنوبی یک اقتصاد پیشرفته و یک بازار نوظهور با درآمد متوسط محسوب می‌شـــود که از موهبت وجود منابع طبیعی زیاد بهره می‌برد و در عین حال بخش‌های مالـــی، حقوقی، ارتباطات، انرژی و حمل و نقل در آن پویا اســـت. همچنین بازار بورس آفریقای جنوبی بزرگ‌ترین بازار بورس آفریقاســـت و در میان بیست بازار بورس بزرگ دنیا هم جا دارد.

اما داســـتان اقتصاد آفریقای جنوبی بسیار پرفراز و نشیب است و به خصوص پس از پایان دوران آپارتاید، با چالش‌های زیادی مواجه بوده. اقتصاد آفریقای جنوبی قادر نبود که بلافاصله بعد از سقوط آپارتاید خود را احیا کند. در سال‌های پس از ۱۹۹۴، این کشور در تلاش گسترده برای جذب مجدد سرمایه بود. با این وجود، چالش‌های اجتماعی مثل ادغام طبقات مختلف سفید و رنگین‌پوست و وارد کردن افراد طبقات محروم‌تر به بازار





بخش معدن هنوز پایه اصلی اقتصاد آفریقای جنوبی است.

کار در عین کنترل تنش‌ها به شـــدت روی اقتصاد هم فشار وارد آورد. این در حالی بود که برنامه‌های پنج‌ساله توسعه و نیز خصوصی‌سازی داشت در کشور پیاده می‌شد. با این وجـــود، دولت آفریقای جنوبی هنوز در بخش‌های صنعتی حضور دارد و این یادگاری از دوران آپارتاید است.

در این میان، رشـــد اقتصادی در سال‌های اخیر در آفریقای جنوبی کم شده و حتی در سال ۲۰۱۷ به ۰.۷ درصد رسید. بیکاری، فقر و نابرابری در این کشور بسیار بالاست و چالشی بزرگ برای دولت‌های مختلف به شمار می‌آمده است. آمار غیررسمی بیکاری در آفریقای جنوبی تقریبا ۲۷ درصد است و این میزان در میان جوانان سیاه‌پوست حتی بالاتر هم هست. زیرساخت‌های مدرن آفریقای جنوبی برای توزیع و پخش کالا در میان تمام مراکز بزرگ شهری طراحی شده اما معضلات مختلفی در این راه وجود دارد که یکی از آنها عدم تامین برق در تمام نقاط کشور است که باعث بروز مانع در راه رشد اقتصادی می‌شود. اسکام، شرکت دولتی برق آفریقای جنوبی در حال احداث نیروگاه‌های جدید برق در این کشور است و برنامه‌های مدیریت تقاضای برق را نیز در دست دارد تا اطمینان به شبکه را بالا ببرد اما در همین راه هم با اتهامات سوءمدیریت و فساد و بالا آوردن بدهی مواجه شده است.

سیاســـت‌های اقتصادی آفریقای جنوبی مبتنی بر کنترل تورم در عین تحکیم پایه اقتصادی کشور بوده است. اما محدودیت‌های ساختاری زیادی در این راه وجود دارد که مانع رشد اقتصادی می‌شود. از جمله آنها می‌توان به کمبود مهارت در میان نیروی کار، روند رو به کاهش رقابت‌پذیری و توقف کار به دلیل اعتصابات مختلف اشاره کرد. دولت از سوی رای‌دهندگان در مناطق شـــهری تحت فشار قرار دارد تا تامین خدمات اولیه برای اقشار کم‌درآمد را محقق کند و نیز فرصت‌های شغلی بیشتری برای آنها فراهم کند و البته راه تحصیلات کم‌هزینه را هم برای همگان هموار کند. اما درگیری‌های مختلف در میان احزاب حاکم آفریقای جنوبی و بی‌ثباتی واحد پول رند نیز تهدیدهایی را بر سر راه رشد اقتصادی به وجود می‌آورند. سرمایه‌گذاران بین‌المللی هم در خصوص ثبات اقتصادی درازمدت کشور دچار نگرانی هستند و این به جذب سرمایه خارجی ضربه سنگینی می‌زند.

منابع طبیعی فراوان است

آفریقای جنوبی ســـرزمینی غنی اســـت و انواع مواد معدنی و زیرزمینی در آن یافت می‌شود. علاوه بر الماس و طلا، این کشور ذخایر عظیمی از سنگ آهن، پلاتینیوم، منگنز، مس، کرومیوم، اورانیوم، نقره، بریلیوم، پالادیوم، نیکل، وانادیوم، تیتانیوم، آنتیموان و سنگ آهک نیز دارد. همچنین ذخایر گاز در سواحل جنوبی این کشور یافت شده است. به دلیل وجود این منابع، بخش معدن در آفریقای جنوبی اهمیت زیادی دارد. با وجود قدرت‌گرفتن بخش تولید در آفریقای جنوبی و سهم‌آفرینی گسترده آن در تولید ناخالص داخلی کشور، بخش معدن هنوز پایه اصلی اقتصاد آفریقای جنوبی اســـت و شرکت‌های بزرگ در آن سرمایه‌گذاری‌های عظیمی می‌کنند. طلا مهم‌ترین ذخیره زیرزمینی آفریقای جنوبی است و این کشـــور را به بزرگ‌ترین تولیدکننده طلا در جهان بدل کرده است. ذخایر طلا در این کشـــور بزرگ است اما تولید طلا رو به کاهش است و قیمت آن هم هرگز به سطح بالایی که در دهه ۱۹۷۰ میلادی تجربه کرده بود، نرسیده است. به همین جهت برخی از معادن طلا در آفریقای جنوبی دیگر سودده محسوب نمی‌شوند. بعضی از آنها هم در دهه ۱۹۹۰ میلادی بسته شده‌اند. اما صنعت الماس در آفریقای جنوبی همچنان گسترده است و شرکت دبیرز آفریقای جنوبی یکی از بزرگ‌ترین‌های جهان در حوزه الماس است. آفریقای جنوبی در عین حال بزرگ‌ترین تولیدکننده پلاتینیوم و کرومیوم اســـت که از لحاظ اقتصادی برای کشور اهمیت زیادی هم دارد.

زغال‌سنگ هم یکی دیگر از ذخایر مهم معدنی آفریقای جنوبی است که بیشتر آن هم به آسیای شرقی و اروپا صادر می‌شود و بخشی از آن هم برای تولید برق به کار می‌رود. سایر نیازهای انرژی کشور هم از طریق نفت وارداتی، انرژی هسته‌ای و سد برق‌آبی تامین می‌شود.

بخش تولید خیلی اساسی است

بخش اصلی تولیدی در آفریقای جنوبی بخش غذاســـت و پس از آن نساجی، فلزات و مواد شیمیایی قرار دارند. کشاورزی و شیلات در آفریقای جنوبی اهمیت زیادی دارند و تولید شـــکر و محصولات غذایی مشابه هم در آفریقای جنوبی گسترده است و بیشتر محصولاتشـــان هم صادر می‌شود. همچنین بخش مواد شیمیایی در این کشور فعالیت گســـترده‌ای دارد و به خصوص برای تولید مواد منفجـــره لازم در صنعت معدن به کار می‌رود. همچنین صنعت پتروشیمی در آفریقای جنوبی برای تولید پلاستیک، رزین و مواد شیمیایی صنعتی بسیار گسترده است. ساخت کشتی، خودرو و لوازم برقی هم در آفریقای جنوبی انجام می‌شود و حتی صنعت اسلحه‌سازی نیز فعال است. بخش تولید در آفریقای جنوبی به صورت کلی به جذب سرمایه‌گذاری خارجی وابستگی زیادی داشته و هنوز هم همین‌طور باقی مانده است.

تجارت وابسته به فلزات است

آفریقای جنوبی به تجارت خارجی وابسته است و به همین جهت، اقتصاد این کشور به شرایط اقتصادی جهانی حساس است و به آن واکنش نشان می‌دهد. فلزات ارزشمند و پایه مهم‌ترین صادرات کشور هستند و تولیدات کشاورزی و نظامی هم جزو صادرات مهم و اصلی به شمار می‌روند. مهم‌ترین واردات آفریقای جنوبی را نیز مواد و محصولات شیمیایی و خودرو تشکیل می‌دهد. مهم‌ترین شرکای تجاری آفریقای جنوبی عبارت‌اند از چین، آمریکا، آلمان و ژاپن. همچنین تجارت منطقه‌ای از زمان سقوط آپارتاید و نیز توسعه اقتصادی برخی کشورهای آفریقایی دیگر، وارد مرحله جدیدی شده است. شرکت‌های آفریقای جنوبی نیز در دهه‌های اخیر در حوزه‌های تجارت و معدن وارد سرمایه‌گذاری در کشورهای آفریقایی دیگر شده‌اند.



بازار بورس آفریقای جنوبی در ژوهانسبورگ بزرگ‌ترین بازار بورس آفریقاست.

آفریقای جنوبی سرزمینی غنی است و انواع مواد معدنی و زیرزمینی در آن یافت می‌شود. علاوه بر الماس و طلا، این کشور ذخایر عظیمی از سنگ آهن، پلاتینیوم، منگنز، مس، کرومیوم، اورانیوم، نقره، بریلیوم، پالادیوم، نیکل، وانادیوم، تیتانیوم، آنتیموان و سنگ آهک نیز دارد

سیاست در آفریقای جنوبی

از زمان پایان رژیم آپارتاید در سال ۱۹۹۴ میلادی، حزب کنگره آفریقا عرصه سیاست در آفریقای جنوبی را در اختیار داشته است. در سال‌های اخیر مسائل مختلفی از جمله فساد سران حکومتی باعث بی‌ثباتی‌های سیاسی شده که مهم‌ترین آنها در زمان کنار رفتن جیکوب زوما رئیس جمهور سابق این کشور به اتهام فساد در سال ۲۰۱۸ دیده شد. بعد از او سیریل رامافوزا به قدرت رسید که دولت او هم با چالش‌های سنگینی مواجه بوده و به خصوص کاهش شدید رشد اقتصادی و تنش‌های سیاسی را شاهد بوده است. این در حالی است که رامافوزا با وعده انجام اصلاحات روی کار آمده بود.

۲ آیا تجارت با آفریقای جنوبی دشوار است؟

بانک جهانی در رتبه‌بندی سال ۲۰۲۰ خود آفریقای جنوبی را به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رده ۸۴ قرار داده است.

رتبه آفریقای جنوبی در حوزه‌های متفاوت مربوط به آسانی کسب‌وکار در میان ۱۹۰ کشور

راه‌انداختن کسب و کار	۱۳۹
ثبت ملک	۱۰۸
گرفتن مجوز برق	۱۱۴
اجرایی کردن قراردادها	۱۰۲
گرفتن مجوز ساخت	۹۸
بازرگانی با خارج از مرزها	۱۴۵
حمایت از سرمایه‌گذاران اقلیت	۱۳
اعلام ورشکستگی و جمع‌کردن کسب‌وکار	۶۸
پرداخت مالیات	۵۴
گرفتن وام	۸۰

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آفریقای جنوبی

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی در مورد اقتصاد آفریقای جنوبی نوشته است: آفریقای جنوبی پیشرفته‌ترین و متنوع‌ترین اقتصاد قاره آفریقاست. صادرکنندگان و سرمایه‌گذاران خارجی در آفریقای جنوبی با اقتصادی بالغ طرفند که در بخش خدمات -به خصوص مالی - قدرتمند و پویاست. آفریقای جنوبی می‌تواند سکوی پرتاب صادرات به بازارهای آمریکا، اتحادیه اروپا و کشورهای جنوب قاره آفریقا باشد. ضمنا آفریقای جنوبی دارای زیرساخت‌هایی قدرتمند در بخش حمل و نقل است.

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در آفریقای جنوبی

مخالفان دولت از فساد و سوءمدیریت در دولت انتقاد می‌کنند و نگرانی‌های جدی و فزاینده در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی وجود دارد. بی‌عدالتی در این کشور بالاست و ۱۰ درصد جامعه ۴۵ درصد کل درآمدها را در اختیار دارند. بی‌ثباتی‌ها روی ارزش واحد پول این کشور هم تاثیر منفی گذاشته و دشواری پیش‌بینی ارزش رند در برابر دلار باعث شده برنامه‌ریزی برای حضور در بازار آفریقای جنوبی سخت‌تر از قبل شود.

برای ورود به بازار آفریقای جنوبی باید با رقبای قدرتمند اروپایی و آسیایی که از مدت‌ها پیش در این کشور حضور داشته‌اند دست و پنجه نرم کنید.

یافتن نیروی کار ماهر در آفریقای جنوبی - با وجود میزان بالای بیکاری در این کشور- همچنان دشوار است. در ضمن قوانین کار و مالکیت خارجی‌ها در آفریقای جنوبی در طول دهه اخیر سخت‌تر شده است.

۵ استراتژی ورود به بازار آفریقای جنوبی

از آنجا که آفریقای جنوبی بازار پیچیده‌ای به حساب می‌آید برای ورود به آن باید برنامه‌ریزی دقیقی داشته باشید. بازار آفریقای جنوبی بازار محافظه‌کاری به حساب می‌آید و مصرف‌کنندگان در مقابل کالاها و خدمات جدید از خود مقاومت نشان می‌دهند. به همین خاطر است بهتر است شریک بومی آشنا با این بازار داشته باشید و حتی شاید از طریق برند شناخته‌شده او پیش روید.

۶ آداب مذاکره با تجار آفریقای جنوبی

۱. جامعه چندفرهنگی: اگر چه می‌توان به طور کلی درباره آداب مذاکرات تجاری در آفریقای جنوبی نظراتی داد، اما فراموش نکنید که با کشوری چندفرهنگی طرفید و بهتر است قبل از مذاکره با شریک آینده‌تان درباره فرهنگ او تحقیق کنید.

۲. جلب اعتماد در مذاکرات: فرهنگ تجاری آفریقای جنوبی روی اعتماد شخصی بین طرفین حساب ویژه‌ای باز می‌کند. به جای ایمیل یا تلفن، هر زمان که امکانش بود با شریکتان دیدار رودررو داشته باشید. وقتی با طرفتان دست می‌دهید با او تماس چشمی داشته باشید تا اعتمادش را بیشتر جلب کنید. اگر طرف مذاکره هیچ اطلاعاتی درباره شما ندارد بهتر است از شرکت یا فرد مورد اعتماد بخواهید که برایتان سفارش‌نامه بنویسد.

۳. وقت‌شناسی: از یک ماه قبل، زمان مذاکره را مشخص کنید. یک روز قبل از قرار، برای فیکس کردن آن به طرفتان زنگ بزنید. حتما سر زمان مشخص سر قرار حاضر شوید.

۴. لباس مذاکرات: کت و شلوار تیره و محافظه‌کارانه بپوشید. ممکن است شریک آفریقایی‌تان راحت‌تر از این لباس بپوشد اما بهتر است در دیدار اول متشخص‌تر به نظر برسید.

۵. چانه‌زنی: مذاکرات در آفریقای جنوبی آرام پیش می‌رود و سعی کنید قیمت پیشنهادی‌تان نزدیک چیزی باشد که انتظارش را دارید. اول مذاکره قیمت خیلی بالایی ندهید که قرار باشد بعد از چانه‌زنی طرف مقابل پایینش بیاورید. روی قراردادتان زمان مشخصی بگذارید اما آن را وحی منزل به حساب نیاورید.

۶. هدیه به میزبان: ممکن است شریک تجاری‌تان شما را به منزلش دعوت کند. برای بانوی میزبان گل، شکلات و... هدیه ببرید.

۷. به افراد مسن احترام بگذارید: اکثر فرهنگ‌ها در آفریقای جنوبی برای سالمندان خود ارزش زیادی قایل‌اند. برای آن‌که بی‌ادب به نظر نرسید حتما نسبت به افراد سن بالا در مذاکرات تجاری احترام بگذارید حتی اگر نقش زیاد مهمی در مذاکرات نداشته باشند.

۷ اکسپوهای آفریقای جنوبی

حضور در نمایشگاه‌های تجاری آفریقای جنوبی فرصتی مناسب است تا کسب‌وکارتان را برای کل قاره به نمایش بگذارید و مشتری‌ها و شرکای آینده‌تان را ملاقات کنید.



ژوهانسبورگ مرکز نمایشگاه‌های بین‌المللی آفریقای جنوبی است.

اکسپو	مکان	زمان	موضوع
MEETINGS AFRICA	ژوهانسبورگ	سالانه، فوریه ۲۰۲۰	گردشگری
COMPACK SOUTH AFRICA	ژوهانسبورگ	دوسالانه، مارس ۲۰۲۰	نمایشگاه بین‌المللی بسته‌بندی
THE GAPP PRINT EXPO	ژوهانسبورگ	سه سال یک‌بار، مارس ۲۰۲۰	تجهیزات و ماشین‌آلات صنعت چاپ
TYREXPO AFRICA	ژوهانسبورگ	دوسالانه، مارس ۲۰۲۰	نمایشگاه بین‌المللی صنعت تایر
THE SOLAR SHOW AFRICA	ژوهانسبورگ	سالانه، مارس ۲۰۲۰	نمایشگاه صنعت انرژی خورشیدی
NAMPO HARVEST DAY	بوتاویل	سالانه، می ۲۰۲۰	نمایشگاه تجهیزات کشاورزی و دامداری

۸ تراز تجاری آفریقای جنوبی

در سال ۲۰۱۷ تراز تجاری آفریقای جنوبی مازاد ۲۶.۴ میلیارد دلار بوده (صادراتش بیشتر از وارداتش بوده است.) همان‌طور که در نمودار می‌بینید آفریقای جنوبی دو دهه پیش (در سال ۱۹۹۵) دچار کسری ۷ میلیارد دلاری تراز تجاری بوده است.

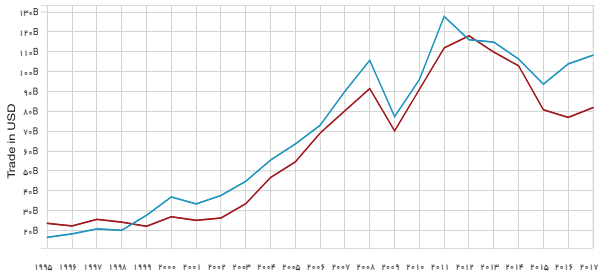

۹ به آفریقای جنوبی چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

جمهوری آفریقای جنوبی سال ۲۰۱۸ حدود ۹۴.۴ میلیارد دلار کالا به سراسر جهان صادر کرد. این نسبت به سال ۲۰۱۴ رشدی ۲ درصدی و نسبت به سال ۲۰۱۷ حدود ۷ درصد رشد نشان می‌دهد.

مهم‌ترین صادرات آفریقای جنوبی در سال ۲۰۱۸ (به ترتیب ارزش به دلار)		
۱	سنگ‌ها و فلزات قیمتی	۱۶.۱ میلیارد دلار (۱۷.۵ درصد کل صادرات)
۲	سنگ معدن، خاکستر	۱۱.۸ میلیارد دلار (۱۲.۵ درصد)
۳	وسایل نقلیه	۱۰.۸ میلیارد دلار (۱۱.۴ درصد)
۴	سوخت‌های معدنی	۱۰ میلیارد دلار (۱۰.۶ درصد)
۵	آهن و فولاد	۶.۳ میلیارد دلار (۶.۷ درصد)
۶	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۵.۸ میلیارد دلار (۶.۲ درصد)
۷	میوه، آجیل	۳.۷ میلیارد دلار (۳.۹ درصد)
۸	آلومینیوم	۲.۲ میلیارد دلار (۲.۲ درصد)
۹	تجهیزات و ماشین‌آلات الکترونیکی	۱.۸ میلیارد دلار (۱.۹ درصد)
۱۰	پلاستیک و مواد پلاستیکی	۱.۴ میلیارد دلار (۱.۵ درصد)

مهم‌ترین واردات آفریقای جنوبی در سال ۲۰۱۸		
آفریقای جنوبی سال ۲۰۱۸ حدود ۹۳.۴ میلیارد دلار کالا وارد کرد که نسبت به سال ۲۰۱۴ کاهشی ۶.۴ درصدی و در مقایسه با سال ۲۰۱۷ حدود ۱۲.۵ درصد رشد نشان می‌دهد.		
۱	سوخت معدنی از جمله نفت	۱۷ میلیارد دلار (۱۸.۲ درصد کل واردات)
۲	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۱۱.۵ میلیارد دلار (۱۲.۳ درصد)
۳	تجهیزات و ماشین‌آلات الکترونیکی	۸.۶ میلیارد دلار (۹.۲ درصد)
۴	وسایل نقلیه	۷.۱ میلیارد دلار (۷.۶ درصد)
۵	پلاستیک	۲.۸ میلیارد دلار (۳ درصد)
۶	دارو	۲.۵ میلیارد دلار (۲.۷ درصد)
۷	تجهیزات پزشکی	۲.۳ میلیارد دلار (۲.۴ درصد)
۸	محصولات شیمیایی	۱.۷ میلیارد دلار (۱.۸ درصد)
۹	مواد شیمیایی آلی	۱.۶ میلیارد دلار (۱.۷ درصد)
۱۰	تجهیزات پزشکی	۱.۷ میلیارد دلار (۱.۷ درصد)

۱۰ شرکای تجاری آفریقای جنوبی (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها در سال ۲۰۱۸ کشورهای چین، آلمان، آمریکا و انگلیس مقصد بخش عمده صادرات آفریقای جنوبی بودند		
۱	چین	۹.۲ درصد کل صادرات آفریقای جنوبی (۸.۷ میلیارد دلار)
۲	آلمان	۷.۵ درصد (۷.۱ میلیارد دلار)
۳	آمریکا	۶.۸ درصد (۶.۴ میلیارد دلار)
۴	انگلیس	۵.۱ درصد (۴.۸ میلیارد دلار)
۵	ژاپن	۴.۷ درصد (۴.۵ میلیارد دلار)
۶	هند	۴.۷ درصد (۴.۵ میلیارد دلار)
۷	بوتسوانا	۴.۳ درصد (۴.۱ میلیارد دلار)
۸	نامیبیا	۳.۸ درصد (۳.۶ میلیارد دلار)
۹	موزامبیک	۳.۴ درصد (۳.۳ میلیارد دلار)
۱۰	هلند	۳.۳ درصد (۳.۱ میلیارد دلار)

صادرکننده‌ها سال ۲۰۱۸ کشورهای چین، عربستان، نیجریه و تایلند بیشترین کسری تراز تجاری را به آفریقای جنوبی وارد کردند و صادراتشان به آفریقای جنوبی بیشتر از وارداتشان از این کشور بوده است.		
۱	چین	۸.۵ میلیارد دلار کسری تراز تجاری برای آفریقای جنوبی
۲	عربستان	۵ میلیارد دلار
۳	نیجریه	۳.۴ میلیارد دلار
۴	تایلند	۲.۳ میلیارد دلار
۵	آلمان	۲.۱ میلیارد دلار
۶	ایتالیا	۱.۶ میلیارد دلار
۷	فرانسه	۱.۳ میلیارد دلار
۸	عمان	۱.۱ میلیارد دلار
۹	برزیل	۱ میلیارد دلار
۱۰	سوئد	۷۶۸.۸ میلیون دلار

کارآفرین



خودسازی

هفتاد سال از پایه‌گذاری انتشارات امیرکبیر از سوی عبدالرحیم جعفری (درگذشته در ۱۳۹۴) گذشت و در بخش کارآفرین این شماره نگاهی ویژه به زندگی او خواهیم داشت؛ کسی که کتاب‌فروش دوره‌گرد بود، شاگرد چاپخانه شد و آن‌قدر تلاش کرد تا اثرگذارترین نشر کشور در ۱۰۰ سال گذشته را پایه گذاشت و حدود ۳ هزار جلد کتاب در طول مدیریتش (۱۳۲۸ تا ۱۳۵۷) در امیرکبیر منتشر کرد. عجیب این بود که جعفری خود تا کلاس ششم ابتدایی بیشتر تحصیل نکرده بود ولی آن‌قدر در زندگی‌اش خوانده بود که به یکی از موثرترین شخصیت‌های فرهنگ‌ساز ایران بدل شد. نگاهی به زندگی جعفری درس‌های بسیاری دارد که مهم‌ترین آنها «خودسازی» و «پشتکار» است.

عکس: رضا معطریان

نگاهی به زندگی عبدالرحیم جعفری هم‌زمان با هفتادمین سال تأسیس انتشارات امیرکبیر

مرد کتاب

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی

انتشارات امیرکبیر به عنوان مهم‌ترین و اثرگذارترین نشر کشور در ۱۰۰ ساله گذشته، ۷۰ ساله شد؛ انتشاراتی که نامش گره خورده است به مرد کارآفرینی که بسیاری از تحولات صنعت چاپ و نشر نوین را در کشور رقم زد ولی زمانه و تحولات سیاسی با او بسیار بد تا کرد و در نهایت مهرماه ۹۴ در حسرت سال‌ها مصادره امیرکبیر درگذشت. عبدالرحیم جعفری اگرچه سواد آن‌چنانی نداشت و از شاگردی چاپخانه و دست‌فروشی کتاب شروع کرده بود، اما نگاهی به وسعت اقیانوس در صنعت نشر داشت و نهالی که در این صنعت کاشت خیلی زود به درختی پربار تبدیل شد و اتفاقی را رقم زد که به سختی تکرارپذیر است. او در طول سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۵۷ یعنی حدود ۳ دهه زمینه انتشار حدود ۳ هزار جلد کتاب (تألیف و ترجمه) را در انتشارات امیرکبیر فراهم کرد.

عبدالرحیم (تقی) جعفری در سال ۱۲۹۸ در تهران (سال گذشته بزرگداشت ۱۰۰ سالگی او در نبودش برگزار شد) متولد شد و در سال ۱۳۹۴ در ۹۶ سالگی درگذشت. نام مادرش کبری بود و نام پدرش میرزا علی‌اکبر. جعفری کودکی و نوجوانی را در تنگدستی پشت سر گذاشت زیرا پیش از تولد او پدرش به مشهد رفت و هیچ‌گاه به خانه بازنگشت برای همین او و مادرش در شرایط سختی زندگی کردند. از آنجایی که پدری نبود که برایش شناسنامه بگیرد مادرش نام خانوادگی خود را برای پسرش انتخاب کرد: «عبدالرحیم استاد محمدجعفر» که بعدها خودش آن را به جعفری تغییر داد. جعفری به دلیل شرایط اقتصادی خانواده تنها تا پایان مقطع ابتدایی درس خواند و بعد هم ترک تحصیل کرد. او مدتی روی پله‌های مسجد شاه (انتهای خیابان ناصرخسرو که آن زمان یکی از مراکز اصلی فروش کتاب و انتشارات‌های قدیمی بود) کتاب می‌فروخت تا این‌که مادرش او را پیش صاحب انتشارات علمی (علی‌اکبر علمی) برد و جعفری آنجا مشغول به کار شد. خودش در کتاب خاطراتش که با عنوان «در جست‌وجوی صبح» منتشر شده است آن روزها و سختی‌های بسیارش را این‌گونه توصیف می‌کند: «اوایل، کار من در چاپخانه پادویی و جارو کردن بود. بعضی اوقات کتاب‌های چاپ‌شده را روی سرم می‌گذاشتند و به کتاب‌فروشی‌ها می‌بردم. در آن روزگار در تهران برای ماشین‌های سنگین (مثل ماشین چاپ) برق نبود و این ماشین با دست کار می‌کرد. یک نفر چرخ را می‌گرداند و یک نفر هم با دست کاغذ به ماشین می‌داد و یک نفر هم کاغذ چاپ‌شده را از ماشین می‌گرفت. استاد ماشین هم به کار ما نظارت می‌کرد. من پس از مدتی برای کاغذبگیری انتخاب شدم و چون قدم کوتاه بود و به ماشین نمی‌رسید چند آجر و سنگ زیر پاهایم می‌گذاشتند که دستم به سیلندر برسد. صبح شنبه به چاپخانه می‌رفتم و صبح جمعه مرخص می‌شدم. در شبانه‌روز دو وعده دوساعته در چاپخانه استراحت می‌کردم. برای روز یک ریال و برای شب دو ریال مزد می‌گرفتم و از بس روی پاهایم می‌ایستادم پاشنه پاهایم ترک برمی‌داشت و مادرم روزهای جمعه که تعطیل بودیم برای مداوا پیه بز داغ می‌کرد و لای ترک‌ها می‌ریخت.»

جعفری سال‌ها در چاپخانه علمی کار کرد و کار را یاد گرفت و حتی به پیشنهاد آقای علمی با دختر برادر او هم ازدواج کرد اما علاقه بسیاری داشت که انتشارات و چاپخانه‌ای برای خود راه‌اندازی کند و همین شد که در ۲۸ آبان ۱۳۲۸ (۷۰ سال پیش) در اتاقی در طبقه دوم چاپخانه آفتاب انتشارات امیرکبیر را پایه‌گذاری کرد. او سرمایه اولیه چندانی نداشت و با پس‌انداز کمی بیش از ۱۰ هزار تومان امیرکبیر را تأسیس کرد. «اطلاعیه‌ای به روزنامه اطلاعات دادم و تأسیس موسسه امیرکبیر را اعلام کردم. «امیرکبیر» در یک اتاق چهار در چهار در خیابان ناصرخسرو تأسیس شد و من برای جلب همکاری روشنفکران، کسانی چون زرین‌کوب، نوشین، آل‌احمد، مرتضی کیوان و... دست به کار شدم و با روابط حسنه‌ای که طی دوران کار برای اکبر آقای علمی با آنان به هم زده بودم، همگی با روی باز

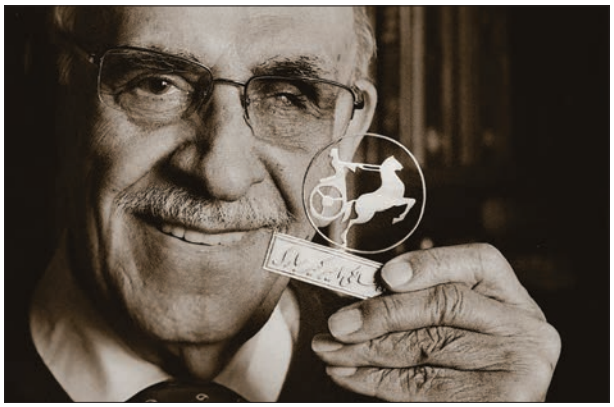

از من استقبال کردند. یک ماه از تأسیس امیرکبیر نگذشته بود که دو کتاب منتشر کردم: فن ورزش ترجمه منیر مهران و انرژی اتمی ترجمه حسن صفاری.»

عبدالرحیم جعفری باتوجه به روابط عمیقی که با نویسندگان و مترجمان مطرح کشور داشت و همچنین تلاش بسیار زیاد شبانه‌روزی خیلی زود توانست در دهه ۳۰ انتشارات امیرکبیر را به پیشروترین نشر کشور تبدیل کند تا جایی که خودش در کتاب خاطراتش نوشته است که تیراژ کتاب‌های امیرکبیر معمولاً به ۱۰ هزار نسخه در یک چاپ می‌رسید. او همچنین در کنار چاپ کتاب‌های روز از بهترین نویسندگان داخلی همچون صادق هدایت، جلال آل‌احمد و... به‌روز ترین کتاب‌های جهان از مشهورترین نویسنده‌های آن روزگار را ترجمه و چاپ می‌کرد به نوعی که بسیاری از بهترین رمان‌ها و داستان‌های جهان از سوی انتشارات امیرکبیر برای اولین بار به بازار آمد و تعداد زیادی از نویسندگان بین‌المللی را برای اولین بار انتشارات امیرکبیر به ایرانیان با ترجمه آثارشان معرفی کرد. انتشارات امیرکبیر همچنین زمینه‌ساز شکل‌گیری نسلی جدید از نویسندگان و به خصوص مترجمان کشور شد. خود او معتقد بود: «همچون منجمی که ستاره یا گروه ستارگان را رصد می‌کند در حال رصد بودم در جست‌وجوی مؤلف و شاعر، نویسنده و مترجم...» او همچنین در مصاحبه‌ای که سایت خبرآنلاین بعد از فوتش منتشر کرد می‌گوید: «من از همان اول که شروع به کار کردم دلم می‌خواست دست به کارهای نو بزنم. دلم می‌خواست کتاب‌های خوبی چاپ کنم. دیگر از رستم‌نامه و حسین کرد شبستری خسته شده بودم. سرمایه‌ام کم بود اما به دنبال شهرت و افتخار بودم. دنبال کارهای نو و این که نویسنده‌ها و شاعر نو پیدا کنم. این کار را هم کردم. سراغ جوان‌ترها رفتم و کتاب‌هایشان را چاپ کردم. آدم‌هایی مثل سیمین بهبهانی، مینا اسدی، رهی معیری. آن روزها انتشاراتی‌ها اصلاً به فکر چاپ آثاری که توسط خانم‌ها نوشته می‌شد نبودند. من یکی از اولین ناشرانی بودم که دیوان اشعار خانم‌هایی مثل فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی را منتشر کردم.»

عبدالرحیم جعفری در کنار این نگاه ماندگار به ادبیات داخلی و جهان و انتشار صدها کتاب ماندگار در انتشارات امیرکبیر معتقد بود با راه‌اندازی کتاب‌فروشی‌های متعدد باید کاری کرد که کتاب در دسترس مردم باشد و همین نگاه هم باعث شد که مثلاً در تهران ۱۵ فروشگاه و کتاب‌فروشی راه‌اندازی کند و کتاب‌فروشی امیرکبیر در ناصرخسرو به مرکزی تبدیل شود که هرکسی کتابی خاص و غیرخاص می‌خواست به این کتاب‌فروشی مراجعه کند. عبدالرحیم جعفری با گذشت کمتر از ۱۰ سال از تأسیس انتشارات امیرکبیر با سختکوشی بسیار و حتی مایه گذاشتن از سلامتی‌اش کاری کرد که نام انتشارات امیرکبیر

عبدالرحیم جعفری تا پیش از فوت (مهر ۱۳۹۴) بارها و بارها به دادگاه رفت و تلاش گسترده‌ای برای بازپس‌گیری انتشارات امیرکبیر انجام داد ولی هیچ‌گاه موفق نشد.

پرآوازه شـــده بود. خودش دراین‌باره می‌نویســـد: «در ســـال ۱۳۳۶ قریب ۵۰۰ عنوان در رشـــته‌های مختلف چاپ و منتشر کردم و نام امیرکبیر بلندآوازه شد ولی به واسطه کار و فعالیت شبانه‌روزی چشم چپم دچار خونریزی شد و معالجاتی که در تهران و کشورهای دیگر انجام گرفت متاسفانه مؤثر واقع نشد و بینایی چشم چپم را از دست دادم. در سال ۱۳۳۷ دومین فروشگاه خود را در خیابان شاه‌آباد (جمهوری فعلی) تأسیس کردم. در همین سال به پیشنهاد خانم و آقای جزنی و با کمک دکتر خانلری نخستین نمایشگاه کتاب ایران را در باشگاه دانشگاه تهران برپا کردیم. استقبال عجیبی از نمایشگاه شد، و من سراپا شور و شوق بودم. ۸۰۰ عنوان کتابی را که تا آن سال چاپ کرده بودیم در نمایشگاه به نمایش گذاشتیم؛ فهرستی از این کتاب‌ها را برای مولفان و مترجمان فرستاده بودیم تا بدانند چه کرده‌اند و چه کرده‌ایم، و ثمره همکاری چه می‌تواند باشد. چون این نمایشگاه در واقع ثمره همکاری آنها با امیرکبیر بود.»

فرهنگ‌سازی و کارهای ریشه‌ای

در کنار انتشار صدها جلد از مشهورترین کتاب‌های نویسندگان داخلی و خارجی، جعفری اعتقاد زیادی هم به کارهای بزرگ و ماندگار داشـــت، اتفاقاتی که به ماندگاری ریشه‌های فرهنگ و ادب فارســـی کمک بسیاری کرده است و همچنان اقداماتی بی‌نظیر محسوب می‌شود. برای مثال او سال ۱۳۳۷ یعنی ۹ سال بعد از راه‌اندازی امیرکبیر به دکتر محمد معین سفارش یک لغت‌نامه را داد. تا پیش از آن تنها لغت‌نامه منتشرشده لغت‌نامه دهخدا بود و جعفری به دنبال مجموعه جدید و به‌روزتری بود که جامعیت بیشتری هم داشته باشد برای همین ســـراغ محمد معین عضو شورای فرهنگ و استاد دانشگاه تهران و سرپرست وقت لغت‌نامه دهخدا رفت و در نهایت با تلاش بســـیار دکتر معین یکی از ماندگارترین و مهم‌ترین منابع زبان فارسی را منتشر کرد. در عظمت این کار همین بس که جعفری در خاطراتش نوشته است در حروف‌چینی دستی این لغت‌نامه بدون احتساب غلط‌گیری‌ها دســـت حروف‌چین برای برداشتن و گذاشتن حروف بیش از ۲۰ میلیون بار حرکت کرده است. پروژه‌ای که تنها برای جلد نخست آن دکتر معین بیش از ۳۰۰ هزار فیش آماده کرده بود و سرمایه‌گذاری کلانی برای جعفری محسوب می‌شد تا جایی که خودش می‌نویسد: «به خودم گفتم آتقی هرطور شده باید چاپ این فرهنگ به اتمام برسد. آتقی نترس، توکل بر خدا.» نخستین جلد این فرهنگ‌نامه بعد از ۵ سال از شروع کار در سال ۱۳۴۲ منتشر شد و جعفری آن روز را یکی از باشکوه‌ترین روزهای زندگی‌اش می‌خواند. پس از انتشار فرهنگ لغت معین در انتشارات امیرکبیر مجموعه‌هایی مانند فرهنگ انگلیسی و فارسی آریانپور هم منتشر شد. علاوه بر اینها چاپ اولین نسخه قرآن زنگی در کشور و اولین نسخه نفیس شاهنامه را هم باید از مهم‌ترین کارهای عبدالرحیم جعفری دانست. انتشار نسخه شاهنامه با خط نستعلیق و با کیفیت بسیار بالا چند سال قبل از انجام پروژه فرهنگ معین به سرانجام رسید. جعفری در سال ۱۳۳۲ (۴ سال بعد از شروع کار) این کار را از روی نسخه‌ای بسیار قدیمی از شاهنامه در امیرکبیر کلید زد و چند سال بعد این مجموعه منتشر شد. در ابتدا حتی افرادی همچون ایرج افشار (از برترین استادان و پژوهشگران قرن اخیر و استاد دانشگاه تهران) هم این کار جعفری را زیر سؤال بردند و معتقد بودند که کسی حاضر به خرید این کتاب نخواهد شـــد. جعفری در خاطراتش نوشته است: «وقتی شاهنامه به بازار آمد آقای ایرج افشار مرا با خنده به انتقاد گرفت: تو دیوانه‌ای که عمر و پولت را صرف این کار کردی، شاهنامه که خریدار ندارد!» اما جعفری برای تبلیغ این کتاب فکری خلاقانه و نو کرده بود؛ او از تابلوها و تصاویر شاهنامه فیلمی تهیه کرده بود که به عنوان تبلیغ در سینماهای درجه‌یک تهران، پیش از آغاز فیلم، به نمایش می‌گذاشتند.

چاپ کتاب‌های درسی

در سال‌های قبل از انقلاب تنها رقیب انتشارات امیرکبیر نشر فرانکلین بود که از سوی همایون صنعتی‌زاده اداره می‌شد و او هم مانند جعفری مردی خودساخته بود که از هیچ کارش را کلید زد و البته در نهایت سرنوشتی همانند جعفری پیدا کرد. در سال‌های قبل از انقلاب فرانکلین و امیرکبیر را باید پایه‌گذار چاپ کتاب‌های جیبی در ایران هم دانست. علاوه بر این یکی از اقدامات مهم عبدالرحیم جعفری سامان‌دهی چاپ کتاب‌های درسی



بود که از ســـوی پرویز ناتل خانلری وزیر فرهنگ وقت به او سپرده شد. جعفری در سال ۱۳۴۳ مدیرعاملی شرکت طبع و نشر کتاب‌های درسی را به مدت ۱۲ سال به عهده گرفت و برای نخســـتین بار در ایران کتاب‌های درسی استاندارد از نظر رنگ، کیفیت و کاغذ را منتشر کرد. حجم کار در این چاپخانه در مرداد و شهریور به قدری زیاد بود که در طول هفته جعفری به خانه‌اش نمی‌رفت و روز جمعه همسر و فرزندان در شرکت به دیدارش می‌آمدند تا ناهار را با هم باشند. جعفری درباره چگونگی شکل‌گیری «شرکت کتاب‌های درسی» گفته است: «وقتی کار انتشار کتاب‌های درسی سامانی نداشت، من و عده‌ای از رفقا آمدیم شرکتی تشکیل دادیم که به این کار سامان بدهد. دکتر خانلری که وزیر فرهنگ بود تصمیم گرفته بود چاپ کتاب‌های درســـی را به انتشـــارات فرانکلین واگذار کند. آن وقت‌ها کتاب‌های غیردرسی بازاری نداشت. اگر کتاب‌های درسی را از ما می‌گرفتند وضع کتاب‌فروشـــی‌ها ناجور می‌شد. کتاب درسی برای کتاب‌فروشی‌ها مثل قند و شکر دکان عطاری بود. یعنی اگر کتاب‌فروشی کتاب درسی نداشت اصلاً اُمورش نمی‌گذشت. این بود که من و آقایان عظیمی و مطیّر و یکی دو تن از دوستانم که با دکتر خانلری دوست بودند رفتیم سراغ آقای دکتر خانلری و گفتیم آقای دکتر ما خودمان این کار را انجام می‌دهیم. او هم خیلی سخت‌گیری کرد، خیلی سنگ جلو پای ما انداختند و بالاخره ما امتیاز چاپ و نشر کتاب‌های درسی را گرفتیم و من به عنوان مدیرعامل در حدود دوازده سال سرپرستی این کار را انجام می‌دادم.»

اما روزگار پرکار و تلاش عبدالرحیم جعفری بعد از انقلاب به گونه دیگری رقم خورد. او تا سال ۱۳۵۸ مالک بزرگ‌ترین نشر و یکی از چاپخانه‌های مهم خاورمیانه بود اما با تحولات سیاسی در کشور همه‌چیز به ناگهان به شکلی دیگر رقم خورد و انتشارات امیرکبیر مصادره و به در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۶۲ به سازمان تبلیغات اسلامی واگذار شد و این نشر که یکی از مهم‌ترین عوامل تحولات فرهنگی سال‌های قبل از انقلاب بود عملاً به حاشیه رانده شد و سال‌های سال هیچ‌کدام از کتاب‌های دوره مدیریت عبدالرحیم جعفری حتی تجدید چاپ نشدند. در این سال‌ها عبدالرحیم جعفری مدتی هم به زندان افتاد و ممنوع‌المعامله شد. مهم‌ترین اتهامات جعفری انتشار کتاب‌های صادق هدایت و بزرگ علوی، انتشار جلد چهار تاریخ اجتماعی ایران، انتشار کتاب مردان خودساخته که در آن به رضاشاه به عنوان یکی از مردان خودساخته پرداخته شده بود، انتشار کتاب‌های علی دشتی، انتشار کتاب شاه‌جنگ ایرانیان، نوشتن نامه به شاه برای دریافت طلب‌های شرکت طبع و نشر کتاب‌های درسی ایران، تصویری از او و همکارانی که در تهیه و نشر شاهنامه امیرکبیر سهیم بودند در کنار فرح پهلوی و داشتن سهام شرکت سهامی افست بود.

البتـــه عبدالرحیم جعفری تا پیش از فوت (مهر ۱۳۹۴) بارها و بارها به دادگاه رفت و تلاش گسترده‌ای برای بازپس‌گیری انتشارات امیرکبیر انجام داد ولی هیچ‌گاه موفق نشد. او که در جســـت‌وجوی صبح بود، در یکی از مصاحبه‌هایش گفته است: «صبح برای من صبح روشنایی است. دنبال صبح روشنایی بودم و دلم می‌خواست به نتیجه مطلوب برسم. متاسفانه نرسیدم یعنی مشکلاتی برای من پیش آوردند که آن صبحی که دلم می‌خواست بهش نرسیدم.»

نگاهی به تلاش‌های میلاد صابری برای راه‌اندازی استارت‌آپ کاربانک

کارآفرینان کار

تا سال ۸۱ میلاد صابری به کارهای فنی و کارگری مشغول بود تا این‌که سال ۸۴ برای تحصیل به انگلستان رفت و جهانش به کلی عوض شد. او در ابتدای بازگشت به ایران در سال ۱۳۸۴ سه ایده اصلی در حوزه وب و استارت‌آپ‌ها در ذهن داشت که یکی از آنها سایت کاریابی آنلاین بود

«کار» یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های اقتصادی حال و آینده کشور ماست و پاشنه آشیل بسیاری از تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و مشکلات اجتماعی است. شما تصور کنید که بیش از دو میلیون جوان ایرانی بیکار هستند که بخش مهمی از آنها تحصیلات دانشگاهی دارند و فارغ‌التحصیل رشته‌های مختلف دانشگاهی هستند؛ در واقع ما در ایران با ارتشی از بیکاران روبه‌رو هستیم و همین موضوع می‌تواند زمینه‌ساز مشکلات جدی باشد. در این بین استارت‌آپ‌هایی راه‌اندازی شده‌اند که به دنبال چاره‌جویی برای حل این مشکل و پیدا کردن کار برای سربازان این ارتش بیکاری هستند؛ استارت‌آپ‌هایی که در واقع آگهی‌های فرصت‌های شغلی را منتشر می‌کنند، به‌افرادی که بیکار هستند باتوجه به تخصصشان پیشنهاد شغلی ارائه می‌دهند و یا این‌که به کارفرمایانی که به دنبال افراد جویای کار هستند، افرادی را معرفی می‌کنند. در واقع استارت‌آپ‌های کاریابی پل ارتباطی بین کارفرمایان و کارجویان‌اند و اتفاقاً بیشتر این استارت‌آپ‌ها هم در زمینه‌های شغلی تخصصی فعالیت می‌کنند و بیشتر برای جوانان بیکار دانشجو زمینه‌های شغلی را فراهم می‌کنند. یکی از اولین استارت‌آپ‌هایی که در این حوزه راه‌اندازی شد «کاربانک» نام دارد که از سوی میلاد صابری و هم‌بنیان‌گذاران او نغمه مصطفوی و حامد حسینی راه‌اندازی شده است؛ کارآفرینانی که نه‌تنها برای تعدادی از جوانان به صورت مستقیم در استارت‌آپ خود فضای کار و اشتغال ایجاد کرده‌اند بلکه هدف اصلی‌شان ایجاد اشتغال برای دیگران است. نکته‌ای که میلاد صابری آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «در واقع ما یک پلت‌فرم تخصصی استخدام هستیم برای شرکت‌هایی که می‌خواهند نیروهای متخصص استخدام کنند و ما فضا را برای آنها تسهیل کرده‌ایم.»

باتوجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور انتشار آگهی‌های شغلی سال‌های سال است که مخاطبان بسیاری دارد و همیشه یکی از پایه‌های ثبات نیازمندی‌ها (چه چاپی و چه غیرچاپی) آگهی کاریابی بوده است؛ ظرفیتی که مدتی است میلاد صابری و نغمه مصطفوی استارت‌آپ خود را روی آن بنا نهاده‌اند و مجموعه‌ای را شکل داده‌اند که جزو سه انتخاب اول کارفرمایان حوزه‌های تخصصی برای جذب نیروی کار محسوب می‌شود و آنها قصد دارند کار خود را تا جایی وسعت دهند که تا ابتدای سال ۱۴۰۰ سهم ۲۰ درصدی از بازار کاریابی آنلاین داشته باشند. تیم کاربانک که سال ۹۱ کارش را شروع کرده تاکنون به بیش از ۵ هزار کارفرما نیروی کار معرفی و زمینه اشتغال آنها را فراهم کرده است. استارت‌آپی که با چالش‌هایی همچون سختگیری‌های وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی برای عدم دسترسی آنها به اطلاعات کارجویان و کارفرمایان روبه‌رو است. البته کاربانک اولین استارت‌آپ تخصصی حوزه اشتغال و کاریابی در کشور محسوب می‌شود که مجوز فعالیت از وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی را دریافت کرده است و برای همین در دی‌ماه سال ۱۳۹۶ که تعدادی از استارت‌آپ‌های حوزه کاریابی فیلتر و بعد از ۱۰ روز رفع فیلتر شدند کاربانک جزو آنها نبود. خود میلاد صابری در برنامه تک‌تاک درباره آن اتفاق گفت: «دی‌ماه ۹۶ بود که برای مدیران تعدادی از استارت‌آپ‌های فعال حوزه کاریابی ایمیلی آمد که شما به دلیل نداشتن مجوز فیلتر خواهید شد و طولی نکشید که ۳ استارت‌آپ این حوزه فیلتر شدند. برای ما هم این نامه آمده بود که ما باتوجه به این‌که مجوز داشتیم اقدام کردیم و جلوی فیلترینگ سایت خود را گرفتیم، البته خوشبختانه فیلترینگ سایت‌های مشابه ما خیلی زود رفع شد اما بعد از آن اتفاق شرکت ما و چند استارت‌آپ این حوزه با کمک سازمان فناوری اطلاعات جلسات متعدد و مشترکی با مسئولان وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی برگزار کردیم

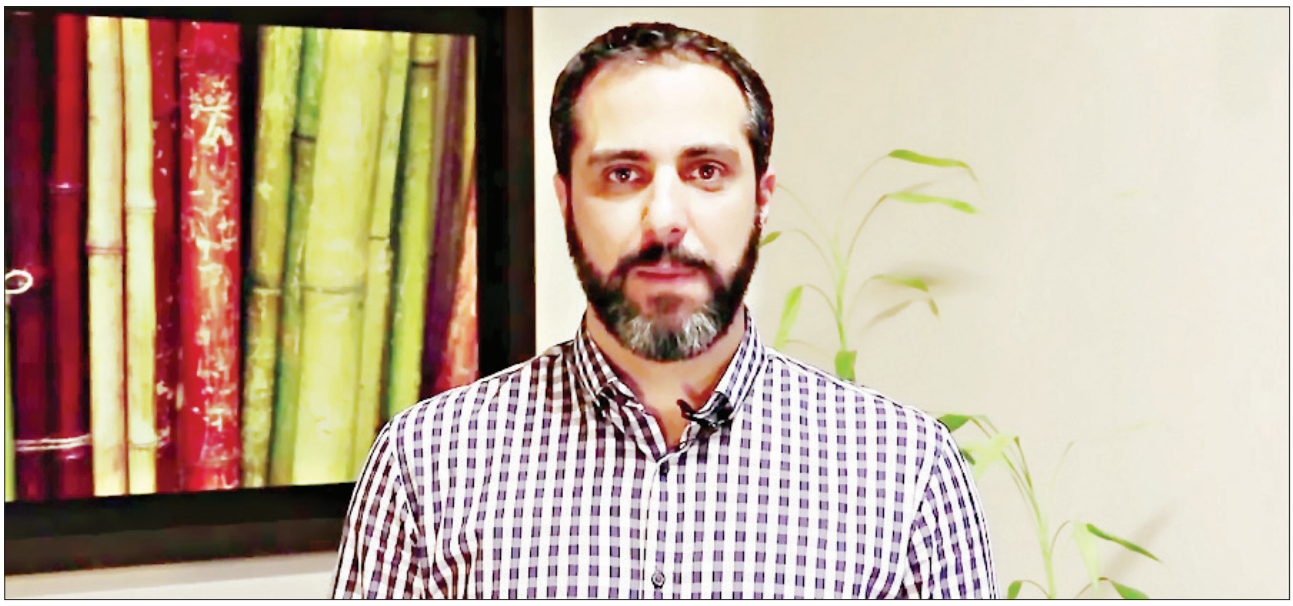

بیشتر افرادی که رزومه‌های خود را برای کاربانک ارسال می‌کنند، افراد متخصص هستند به‌خصوص در حوزه‌های مهندسی و فنی؛ افرادی که بیش از ۵۵ درصد آنها مرد و مابقی زن هستند و بیشترین تقاضای شغلی روی این سایت هم در حوزه‌های نرم‌افزار، فناوری اطلاعات بازریابی، فروش و مالی و حسابداری است.

و حتی تغییراتی در جهت تسهیل صدور مجوز برای راه‌اندازی شرکت‌های استارت‌آپی حوزه کاریابی اتفاق افتاد.» او همچنین در این گفت‌وگو با اشاره به این‌که مهم‌ترین درخواست استارت‌آپ‌ها فضا و اکوسیستم امن برای کارکردن است، می‌گوید: «پرسش ما این است که چرا اصلاً باید مسئله فیلترینگ استارت‌آپ‌ها پیش بیاید که رفع فیلتر آنها بعد اتفاق بیفتد؛ این اتفاق به فعالیت استارت‌آپ‌ها و امید افرادی که وارد اکوسیستم استارت‌آپی می‌شوند، صدمه می‌زند. این‌که ناگهان سرویس شما را از دسترس خارج کنند به معنی این است که امنیت و اعتماد در فضای استارت‌آپی وجود ندارد. من معتقدم برخوردهای قهری با استارت‌آپ‌ها جواب منفی خواهد داشت.»

میلاد صابری متولد سال ۱۳۵۷ در بابل است. او فارغ‌التحصیل رشته نرم‌افزار در انگلستان است و ۴ سال در این کشور زندگی کرده و آشنایی و علاقه‌مندی شدیدش به دنیای وب با زندگی در انگلستان گره خورده. او بعد از بازگشت به ایران (سال ۱۳۸۸) به دنبال اجرای ایده‌های جدید بود تا این‌که با تعدادی از دوستانش به فکر راه‌اندازی استارت‌آپ کاربانک افتادند. البته صابری پیش از ورود به دنیای وب و استارت‌آپ‌ها در زمینه‌های مختلفی تحصیل کرد و اشتغال داشت و زندگی پرماجرایی را پشت سر گذاشت. او در ابتدا با قبولی در رشته مکانیک، وارد دانشگاه شد اما بعد از یک سال و نیم انصراف داد. بعد از آن چند سالی در بازار آزاد مشغول به کار شد و از بسته‌بندی مواد غذایی گرفته تا مکانیکی خودرو را انجام داد. در اوایل دهه ۲۰ زندگی‌اش بود که در زمینه بسته‌بندی مواد غذایی شکست خورد و حدود ۳ میلیون تومان (سال ۷۹) ضرر کرد. تا سال ۸۱ میلاد صابری به کارهای فنی و کارگری مشغول بود تا این‌که سال ۸۴ برای تحصیل به انگلستان رفت و جهانش به کلی عوض شد. او در ابتدای بازگشت به ایران در سال ۱۳۸۴ سه ایده اصلی در حوزه وب و استارت‌آپ‌ها در ذهن داشت و در گفت‌وگو با هفته‌نامه شنبه آنها را این‌گونه معرفی کرده است: «برای راه‌اندازی کسب‌وکار اینترنتی سه ایده داشتم؛ یکی ایده کاریابی الکترونیکی، یکی وب‌سایت فروش اتومبیل و دیگری ورود به بازار خرید و فروش آنلاین املاک بود. از این سه ایده، ایده کاریابی را در پیش گرفتم چون آن دو ایده را بیشتر بر محور دلالی می‌دیدم تا ایجاد ارزش و مهم‌تر این‌که فضای پیداکردن کار در ایران در آن زمان به شکل سنتی و از طریق روزنامه و... بود. اما من با اصطلاحات جدیدی در انگلستان آشنا شدم. مانند مسیر حرفه‌ای، یعنی این‌که یک نفر بتواند برنامه‌ریزی کند که ۵ سال دیگر کجا باشد و چه می‌کند و می‌خواهد چه‌کاره باشد. در واقع هرچه را در دانشگاه یاد گرفتم، مستقیماً به کارم تزریق کردم چون تحصیلم هدفمند بود و البته مفید.»

میلاد صابری از سال ۱۳۹۰ کار روی پلت‌فرم کاربانک را کلید زد و این سایت عملاً از سال ۱۳۹۱ کار خود را شروع کرد ولی در ابتدا کار اصلی صابری نبود و او تنها روزی چند ساعت وقتش را به این کار به صورت موازی با کارهای دیگرش اختصاص می‌داد. او در آن زمان کارمند یک شرکت بود، هم‌زمان روی پروژه‌های نرم‌افزاری کار می‌کرد و تنها شب‌ها روی فعالیت کاربانک متمرکز می‌شد. تا این‌که در سال ۱۳۹۴ کارهای دیگرش را رها کرد و این استارت‌آپ همه جهانش شد. استارت‌آپی که او آن را با حدود ۷ میلیون تومان سرمایه اولیه کلید زده بود. میلاد در ابتدا تصور می‌کرد که خودش یک‌تنه می‌تواند از پس همه کارها بربیاید ولی بعد متوجه شد یکی از رمزهای اصلی موفقیت کسب و کارها در کار گروهی و تمرکز روی یک کار است. این شد که موضوع کاربانک را با جمعی از دوستانش در میان گذاشت و چند نفرشان (ازجمله نغمه مصطفوی) به او ملحق شدند و گروهی تحت عنوان آی گروپ را تشکیل دادند. در ابتدا این گروه بیشتر به هم‌افزایی ایده‌ها مشغول شد و هر هفته جلساتی را برگزار می‌کرد و حتی صندوقی هم برای جمع‌آوری سرمایه اولیه تشکیل داده بودند. اعضای آی گروپ در کنار کاربانک به ایده‌های جدیدی هم فکر می‌کردند که یکی از آنها راه‌اندازی دایرکتوری مربوط به زنان بود به نام بانیکا، در واقع استارت‌آپی که کارش ارائه خدمات ویژه خانم‌ها بود؛ اما این ایده در عمل باتوجه به وسعتی که داشت شکست خورد. بعد از بانیکا مدتی هم این گروه روی راه‌اندازی استارت‌آپ حوزه گردشگری متمرکز شدند ولی آن هم به دلیل رقابت شدیدی که در بازار گردشگری وجود دارد و سرمایه کلان عملاً به نقطه‌ای نرسید تا این‌که دوباره همه ذهنشان روی کاربانک چرخید، استارت‌آپی که میلاد صابری فونداسیون آن را ساخته بود و حالا هسته اولیه‌ای هم از آی گروپ مانند نغمه مصطفوی برای اجرایی کردنش به او پیوستند. میلاد صابری در گفت‌وگو با هفته‌نامه شنبه درباره درس‌هایی که از شکست‌هایش تا اجرایی شدن ایده کاربانک گرفته است، این‌گونه گفته: «یکی از مهم‌ترین درس‌ها این بود که متوجه شدم هرکسی که به ایده‌ات ابراز علاقه می‌کند یا می‌خواهد در کسب‌وکار تو حضور داشته باشد، الزاماً شریک خوبی نیست. درس دیگر هم این بوده که ایده‌آل‌گرا نباشیم، بلکه باید محصول را کم‌کم و براساس نیازها و خواسته‌های کاربران پیش برد و گسترش داد.»

میلاد صابری، نغمه مصطفوی و دیگر دوستانشان از سال ۱۳۹۴ به صورت متمرکز روی این استارت‌آپ برنامه‌ریزی کردند و هدف اولیه آنها این بود که به شرکت‌ها کمک کنند تا بهترین نیروهای مورد نظرشان را پیدا و به کارجوها کمک کنند تا به بهترین شرکت‌های موردنظرشان دسترسی داشته باشند و حالا با گذشت ۴ سال از فعالیت جدی تاجایی مجموعه را توسعه داده‌اند که بیش از ۱۰۰ هزار کاربر فعال دارند و تاکنون برای چند هزار نفر شغل پیدا کرده‌اند البته میلاد صابری می‌گوید که آمار دقیقی از تعداد این اشتغال‌هاندارند.

مدل درآمدزایی استارت‌آپ کاربانک به این صورت است که شرکت‌ها و افرادی که می‌خواهند متقاضیان شغلی شوند، بابت دسترسی به امکانات سیستم ما هزینه‌ای پرداخت می‌کنند که شامل انتشار فرصت شغلی روی سایت کاربانک و دسترسی به بانک اطلاعاتی رزومه‌های افراد است. همچنین یکی دیگر از خدمات کاربانک پیشنهاد شغل و معرفی اتوماتیک افراد به کارفرماها است، اقدامی که سیستم سایت با استفاده از الگوریتمی خاص و ارزیابی پارامترها و رزومه‌ها انجام می‌دهد.

بررسی‌های انجام‌شده از سوی میلاد صابری و دوستانش نشان می‌دهد که بیشتر افرادی که رزومه‌های خود را برای کاربانک ارسال می‌کنند، افراد متخصص هستند به‌خصوص در حوزه‌های مهندسی و فنی؛ افرادی که بیش از ۵۵ درصد آنها مرد و مابقی زن هستند و بیشترین تقاضای شغلی روی این سایت هم در حوزه‌های نرم‌افزار، فناوری اطلاعات بازاریابی، فروش و مالی و حسابداری است. میلاد صابری که به آینده بازار کار ایران امید چندانی ندارد و خوش‌بین نیست در گفت‌وگو با برنامه تصویری تک‌تاک گفت: «ما در تحقیقی که از ۱۰۰۰ نفر مدیر شرکت‌ها و منابع انسانی صورت گرفته به این نتیجه رسیده‌ایم که در سه سال آینده پر تقاضاترین شغل‌ها از طریق سایت ما در حوزه‌های فناوری اطلاعات، نرم‌افزار و برنامه‌ریزی خواهد بود و بعد از آن فروش و مارکتینگ جای گرفته‌اند.»

کاربانک برای جذب مشتری حدود ۱۰ ماه، بدون دریافت کارمزد، کار می‌کرد یعنی از کارفرما و کارجو هزینه‌ای دریافت نمی‌شد ولی با جذب مخاطبان بعد از گذشت حدود یک سال نخستین درآمد این استارت‌آپ از کارفرمایی که ۱۵ هزار تومان پرداخت تا آگهی‌اش بهتر دیده شود، دریافت شد. در حال حاضر و بعد از ۴ سال کار مداوم میلاد صابری و دیگر دوستانش روی پلت‌فرم کاربانک، آنها تمرکز اصلی‌شان روی به دست آوردن سهم ۲۰ درصدی از بازار اشتغال است.

کاربانک

بلندپایه

مدل درآمدزایی استارت‌آپ کاربانک به این صورت است که شرکت‌ها و افرادی که می‌خواهند متقاضیان شغلی شوند، بابت دسترسی به امکانات سیستم کاربانک هزینه‌ای پرداخت می‌کنند که شامل انتشار فرصت شغلی روی سایت کاربانک و دسترسی به بانک اطلاعاتی رزومه‌های افراد است

AFR@NET
Digital Business Partner

نگاهی به زندگی فریدون قاسم‌زاده، بنیان‌گذار اولین شرکت ارائه خدمات اینترنت در ایران

مسافر جهان نت



برخـــی از کارآفرینان را باید کارآفرینان پیشـــرو و کارآفرینان فردا دانست؛ افرادی که شاید سال‌ها زودتر از افراد دیگر دست به اقداماتی می‌زنند که دیگران درک درستی از آنها ندارند ولی چندی بعد نقش و اهمیت کارهایشـــان مشخص می‌شـــود. این افراد را باید پیشگامان کارآفرینی دانست؛ کسانی که زمینه‌هایی را فراهم می‌کنند که ده‌ها و حتی صدها کارآفرین فضای رشـــد داشته باشند. برای مثال استیو جابـــز در گاراژ خانه‌اش به فکر ســـاخت کامپیوترهای خانگی افتاد و هســـته اولیه مایکروسافت و شکل‌گیری جهانی جدید را کلید زد. در جهان اینترنت و وب در ایران هم فریدون قاســـم‌زاده را باید کارآفرین پیشرو دانست، فعال بخش خصوصی که بسیاری از اولین‌ها را رقم زد و زیرســـاخت‌هایی را فراهم کرد که هزاران نفر در آن بستر هم‌اکنون کار می‌کنند و میلیون‌ها نفر خدمات دریافت می‌کنند. او اولین شرکت بخش خصوصی ارائه‌دهنده خدمات اینترنت را در کشور راه‌اندازی کرد و اکوسیستمی را به وجود آورد که میلیون‌ها نفر در طول ۲۲ سال گذشته از آن بهره برده‌اند و هزاران شغل در بستر این فضا ایجاد شده است.

فریدون قاســـم‌زاده متولد شـــهریور ســـال ۱۳۳۷ و در خانواده‌ای فرهنگی در شهر قزوین است. او دانش‌آموزی نخبه در طول سال‌های کودکی بود و برای همین جهشی درس خواند و دو سال زودتر دیپلم گرفت و در ۱۶ سالگی وارد دانشگاه شریف شد. او فارغ‌التحصیل رشته مهندســـی صنایع در مقطع کارشناسی از دانشگاه شریف است. البته دوران دانشـــجویی او همزمان بود با دو سال انقلاب فرهنگی و همین وقفه باعث شـــد تا مدتی در ســـازمان صنایع دفـــاع کار کند. با پایان انقلاب فرهنگی او تحصیل در مقطع کارشناســـی را به پایان رساند و دوباره کنکور داد و در رشته مهندسی صنایع در دوره کارشناسی ارشد دانشـــگاه تربیت مدرس پذیرفته شد و در همین مدت در کلاس‌های کامپیوتر و مدیریت دانشگاه هم حضوری داوطلبانه داشت. قاسم‌زاده بعد از فارغ‌التحصیلی، در کنکور اعزام دانشجو به خارج از کشور شرکت کرد ولی اعلام قبولی نهایی و اعزام‌ها دو سال به تعویق افتاد. علاوه بر همه اینها او در یک دوره کوتاه دوهفته‌ای هم در کلاس‌های مدیریت در کشـــور ژاپن شرکت و مدرک این دوره را نیز دریافت کرد. در کنار همه این دوره‌های آموزشـــی و تحصیلات تکمیلی، فریدون قاسم‌زاده مدرک دکتری خود را از دانشگاه مک‌مستر کانادا دریافت کرده است. او در رشـــته مدیریت سیستم‌های اطلاعاتی به تحصیل پرداخت و از همین‌جا بود که مسیر مورد علاقه خود یعنی کارآفرینی را انتخاب کرد. او همزمان با فارغ‌التحصیلی به تدریس و تحقیق در دانشگاه مک‌مستر پرداخت و در کلاش‌های بحث در مورد شبکه‌های کامپیوتری شرکت می‌کرد؛ حضور فریدون قاسم‌زاده در این دانشگاه همزمان با گسترش موج استقاده از اینترنت در جهان بود و او جزو دو میلیون نفر اول جهان اســـت که با اینترنت کار و فضای وب را تجربه کردند. همین آشنایی با جهان جدید هم بود که باعث شـــد از او دعوت شود تا برای معرفی اینترنت و سخنرانی در دانشگاه به ایران بیاید؛ سفری که به بازگشت او به کشور و اجرای ایده‌های جدید در ایران منجر شد.

او در ســـال ۱۳۷۶ (۲۲ ســـال پیش) تلاش کرد تا در راستای رشته تحصیلی‌اش در کانادا و پژوهش‌هایی که روی کامپیوتر و اینترنت انجام داده بود، کاری نو را در ایران پایه‌گذاری کند که راه‌اندازی شرکت افرانت به عنوان اولین شرکت خصوص تأمین‌کننده اینترنت در کشور با دسترسی مستقیم از طریق ماهواره به شبکه جهانی اینترنت بود. فریدون قاسم‌زاده با توجه به دید وسیع خود به آینده می‌دانست که در سال‌هایی نه‌چندان دور دسترسی به اینترنت است که حرف اول را خواهد زد و میلیون‌ها اتفاق تحت وب شـــکل خواهد گرفت و میلیون‌ها کاربر برای دریافت خدمات اینترنت تقاضا خواهند داد. البته او درمسیر ارائه خدمات اینترنت و تأسیس شـــرکت افرانت با مخالفت‌های جدی روبه‌رو شد ولی با همراهی وزارت صنایع و به شرط راه‌اندازی اولین سایت دولتی کشور برای این وزارت‌خانه مجوزهای لازم را دریافت و با همکاری شرکت خدمات مشاوره نظم ایران در نهایت شرکت را راه‌اندازی کرد. قاسم‌زاده با اجاره دو طبقه ساختمان، شرکت را تأسیس و یکی از اولین کافی‌نت‌ها در ایران برای ارائه خدمات اینترنت به صورت دایل‌آپ هم راه‌اندازی شـــد. خود او در مصاحبه‌ای با دنیای اقتصاد گفته اســـت: «پس از دریافت دکترایم در رشته مهندسی سیستم‌های اطلاعاتی در کانادا سال ۷۶ احساس کردم جای اینترنت در ایران بسیار خالی است. پس از بازگشت به ایران با حمایت وزارت صنایع و در نبود وزارت ICT و به رغم ریسک بسیار زیاد کار روی این عرصه را شروع کردیم. در سال اول تعداد کل همکاران ما در افرانت حدود ۲۰ نفر بود. با توجه به ناآشنایی مردم ایران با اینترنت لازم بود با برنامه مشخص در این زمینه فرهنگ‌سازی کنیم. همچنین با حضور در نمایشگاه‌های آی‌تی و برگزاری دوره‌های رایگان تحت عنوان «چگونه ISP خود را راه‌اندازی کنیم» در این نمایشگاه‌ها سعی در ترویج فرهنگ ارائه خدمات اینترنت و در اختیار گذاشـــتن راهنمایی‌های لازم به علاقه‌مندان راه‌اندازی ISP

> قاسم‌زاده در سال ۱۳۷۶ (۲۲ سال پیش) تلاش کرد تا در راستای رشته تحصیلی‌اش در کانادا و پژوهش‌هایی که روی کامپیوتر و اینترنت انجام داده بود، کاری نو در ایران پایه‌گذاری کند که راه‌اندازی شرکت افرانت به عنوان اولین شرکت خصوص تأمین‌کننده اینترنت در کشور با دسترسی مستقیم از طریق ماهواره به شبکه جهانی اینترنت بود

شرکت افرانت پس از دریافت گواهی‌نامه‌های معتبر به عنوان اولین شرکت آی‌تی در تابستان سال ۱۳۹۰ وارد فرابورس شد و نخستین شرکت خصوصی در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات بود که امکان مشارکت و سرمایه‌گذاری عموم مردم در توسعه شرکتش را فراهم کرد.

کردیم. زیاد شدن تعداد ISPها باعث شد دولت نتواند با تفکر انحصاری سابق برای کسب و کار در این حوزه ورود کند.»

فریدون قاسم‌زاده دو سال بعد از تأسیس شرکت افرانت و زمانی که اصلاً خبری از تجارت الکترونیک نبود و حتی اینترنت در کشور همه‌گیر نشده بود، در دانشکده مدیریت صنعتی دانشگاه شریف تجارت الکترونیک درس می‌داد.

شرکت پیشتاز

افرانت از زمان تأسیس تاکنون همواره به عنوان شرکتی پیشتاز و تأثیرگذار در کشور در عرصه فناوری اطلاعات و ارتباطات شناخته شده است و بسیاری از خدمات تحت وب برای اولین بار از سوی این شرکت ایجاد شده است؛ خدماتی که زندگی هزاران نفر را در کشور ساده‌تر کرده است که از آن جمله می‌توان به ثبت نام و اعلام نتایج کنکور از طریق اینترنت و موبایل، رزرواسیون آنلاین بلیت هواپیما، ارائه سرویس‌های تجاری بر روی موبایل، راه‌اندازی سرویس اینترنت و تلفن هوشمند و... اشاره کرد که برای اولین بار در ایران توسط افرانت ارائه شده است.

ورود به فرابورس

شرکت افرانت پس از دریافت گواهی‌نامه‌های معتبر به عنوان اولین شرکت آی‌تی در تابستان سال ۱۳۹۰ وارد فرابورس شد و نخستین شرکت خصوصی در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات بود که امکان مشارکت و سرمایه‌گذاری عموم مردم در توسعه شرکتش را فراهم کرد. براساس آمارهای فرابورس سود عملیاتی افرانت در سه ماه اول امسال نسبت به دوره مشابه سال قبل از ۱۹۲ درصد رشد برخوردار بوده است. بر این اساس سود عملیاتی شرکت از ۳۵ میلیارد ریال در سه ماه اول سال ۹۷ به ۱۰۲ میلیارد ریال در سه ماه اول سال جاری رسیده است. خود او یک ماه بعد از بورسی شدن افرانت گفت: «این تصمیم یک‌روزه یا یک‌ساله به ذهن مدیران شرکت افرانت نرسید. از همان ابتدای تأسیس شرکت یکی از اهداف بلندمدتمان ورود به بورس بود. دسترسی به این هدف با توجه به ناشناخته بودن اینترنت در آن زمان و خلأهای قانونی موجود و این‌که تا آن زمان بخش خصوصی اجازه فعالیت در این قبیل حوزه‌های مهم را نداشت مشکلات خاص خودش را به همراه داشت. غالب کسب و کارهای موجود در ایران هنوز به روش سنتی صورت می‌گیرد که در آن یک شرکت تجاری توسط یک یا چند نفر کارآفرین تأسیس و بعد توسط بستگان آنها اداره می‌شود.»

این شرکت در راستای توسعه فعالیت‌های خود در سال ۱۳۹۴ پروانه ایجاد و بهره‌برداری از شبکه ارتباطات ثابت را هم از سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی دریافت کرد. افرانت در طی بیش از بیست سال فعالیت خود توانسته در ارائه خدمات پهنای باند اینترنت اختصاصی، دیتاسنتر، خدمات ابری و تجارت الکترونیکی نقش مهم و پیشگام را بازی کند و در حال حاضر ۱۵۰۰ وزارت‌خانه، سازمان، شرکت‌های دولتی بزرگ و کوچک، شرکت‌های خصوصی تحت پوشش خدمات این شرکت قرار دارند. همچنین بزرگ‌ترین شرکت‌های استارت‌آپی کشور همچون دیجی کالا، اسنپ، کافه بازار، تپسی، علی‌بابا، توسکا و... از افرانت خدمات اینترنت و دیتاسنتر دریافت می‌کنند.

قاسم‌زاده گفته افرانت در حال حاضر میزبان بیشترین استارت‌آپ‌های اصلی کشور است که بسیاری از آنها قبلاً در خارج از کشور میزبانی می‌شدند و هم‌اکنون هرکدام از این شرکت‌ها مشاغل زیادی را به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم برای جوانان ایجاد کرده‌اند. البته خود مجموعه افرانت باتوجه به دانش‌بنیان بودن حدود ۲۰۰ نفر پرسنل (اشتغال مستقیم) بیشتر ندارد که ۵۵ درصد آنها مدرک فوق لیسانس و دکتری دارند و ۱۴ درصدشان هم فارغ‌التحصیل کارشناسی هستند. شرکت افرانت به عنوان اولین شرکت ارائه‌دهنده خدمات دیتاسنتر هم‌اکنون بیشترین سهم بازار دیتاسنتر و خدمات ابری کشور را در اختیار دارد. قاسم‌زاده پیش‌بینی می‌کند درآمد افرانت با احداث دیتاسنتر جدید، در سال ۱۴۰۰ به ۱۰۰ میلیارد تومان افزایش پیدا کند؛ درآمدی که در سال ۹۵ حدود ۱۰ میلیارد و در سال ۹۶ حدود ۱۳ میلیارد تومان بوده است. قاسم‌زاده دو سال پیش در مراسم ۲۰ سالگی افرانت گفت: «افرانت پی‌درپی قله‌های موفقیت را در حوزه‌های اینترنت، دیتاسنتر و خدمات ابری فتح کرده است و با عملکرد خود ثابت کرده با وجود چالش‌های زیاد و تحریم‌های شدید موجود می‌توان در کشور دیتاسنترهای تجاری در تراز جهانی با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و بدون نیاز به بودجه عمرانی دولت ایجاد کرد.»

مجموعه افرانت با توجه به دانش‌بنیان بودن حدود ۲۰۰ نفر پرسنل (اشتغال مستقیم) بیشتر ندارد که ۵۵ درصد آنها مدرک فوق لیسانس و دکتری دارند و ۱۴ درصدشان هم فارغ‌التحصیل کارشناسی هستند. شرکت افرانت به عنوان اولین شرکت ارائه‌دهنده خدمات دیتاسنتر هم‌اکنون بیشترین سهم بازار دیتاسنتر و خدمات ابری کشور را در اختیار دارد

رمزهای رشد افرانت چه بوده است

قاسم‌زاده در طول ۲۲ سال گذشته همیشه تلاش کرده است که چندین قدم از شرکت‌های دیگر جلوتر باشد و پلت‌فرم‌هایی را برای توسعه شرکت افرانت برنامه‌ریزی و اجرایی کند که این شرکت را به بازیگر اصلی عرصه خدمات وب بدل کرده است و رمز موفقیت این شرکت محسوب می‌شود. خود او گفته است: «خدمات اینترنت پرسرعت اولین پلت‌فرم رشد افرانت بود. افرانت فعالیت خود را از ابتدا روی ارائه سرویس اینترنت پرسرعت به شرکت‌ها و سازمان‌ها متمرکز کرد و در حال حاضر مشتریان بسیاری از بین وزارت‌خانه‌ها، سازمان‌ها و شرکت‌های بزرگ دارد. همچنین خدمات دیتاسنتر دومین پلت‌فرم رشد ما بوده است و در حال حاضر بیش از هزار سازمان و شرکت از این خدمات استفاده می‌کنند. افرانت توانسته است با جلب اعتماد سازمان‌ها و شرکت‌ها نقش بسزایی را در میزبانی محتوا در دیتاسنتر داخل کشور و تقویت عملی شبکه ملی اطلاعات ایفا کند. علاوه بر اینها ارائه خدمات ابری (Cloud) سومین پلت‌فرم رشد افرانت است که از مدتی قبل آغاز شده و شرکت‌ها روی این بستر می‌توانند خدمات متنوع با سرمایه‌گذاری پایین و صرفه اقتصادی بالا را به مشتریان خود عرضه کنند. ارائه خدمات مرتبط با شبکه توزیع محتوا (CDN) که از مدتی قبل در افرانت آغاز شده هم پلت‌فرم رشد چهارم افرانت است. این سرویس ارزش افزوده جدیدی را به ارائه‌دهندگان خدمات و محتوای الکترونیکی که مایل به ارائه سرویس با کیفیت بالا در خارج از کشور هستند، ارائه می‌کند.» مجموع چهار پلت‌فرم شامل اینترنت پرسرعت، دیتاسنتر، خدمات ابری و شبکه توزیع محتوا، در کنار یکدیگر بستر مناسبی را برای پلت‌فرم پنجم رشد افرانت که به گفته قاسم‌زاده دیجیتال است، فراهم کرده است که هدف از آن کمک به رشد شرکت‌های نوپا در ارائه خدمات و کسب‌وکار دیجیتال و مشارکت با شرکت‌ها و سازمان‌های متوسط و بزرگ موجود در جهت ورود به حوزه تحول دیجیتال است.

قاسم‌زاده، مرد دنیای خدمات اینترنت و وب ایران، معتقد است عامل اصلی موفقیت کارآفرینان علاوه بر داشتن چشم‌انداز و ایده‌های نو برای دستیابی به آنها، تلاش و پشتکار شبانه‌روزی، عدم هراس از شکست و از همه مهم‌تر مثبت‌اندیشی است تا بتوانند آنچه را که دیگران تهدید به حساب می‌آورند به فرصت تبدیل کنند.

روایتی از مدیریت ژو هونگ‌یی، میلیاردر سرشناس چینی

نابغه بدنام

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

ژو هونگ‌یی از موسسان، رئیس و مدیرعامل شرکت چینی امنیت اینترنتی چیهو ۳۶۰ است. این میلیاردر ۴۹ ساله با ۴.۵ میلیارد دلار ثروت در رتبه ۴۵۲ فهرست ثروتمندان فوربز قرار دارد.

اگر در میان اسامی میلیاردرهای دنیا چرخی بزنید و سراغ اسم و رسمشان را بگیرید متوجه می‌شوید که یکی از سرشناس‌ترین ثروتمندان دنیا که روزگاری اسمش با شرکت یاهو هم پیوند خورده بود، از قضا یکی از خلاصه‌ترین زندگی‌نامه‌ها را در فضای مجازی از خود به جا گذاشته است. ژو هونگ‌یی میلیاردر معروفی است اما اطلاعات چندانی در مورد زندگی شخصی و حرفه‌ای او نمی‌توانید بیابید. او سال ۱۹۷۰ به دنیا آمد، در شهر هوانگانگ در منطقه مرکزی چین. اهمیت او در اوج جوانی‌اش هویدا شد، زمانی که در ۲۸ سالگی در نقش یکی از پیشروان حوزه کارآفرینی اینترنتی ظاهر شد و در سال ۱۹۹۸ شرکت ۳۷۲۱ را تأسیس کرد، یک موتور جست‌وجوگر که در کنارش کیبورد زبان چینی برای استفاده در دامین‌های با زبان انگلیسی را می‌فروخت. این شرکت آن‌قدر اسم به هم زد که در سال ۲۰۰۴ شرکت یاهو آن را با مبلغ ۱۲۰ میلیون دلار خرید و ژو را تبدیل به مدیر یاهو در چین کرد. با وجود این اختلاف نظرهای میان ژو و مدیران یاهو سبب شد که این شرکت عاقبت در سال ۲۰۰۵ کل عملیاتش در چین را به شرکت علی‌بابا واگذار کند و از آن به بعد بود که ژو همکاری‌اش را با یاهو به پایان رساند و این بار با تأسیس شرکت چیهو ۳۶۰ به میدان بازگشت. این شرکت امنیت اینترنتی چینی به خاطر تولید نرم‌افزارهای آنتی ویروس، موتور جست‌وجوگر امن و فروشگاه آنلاین عرضه اپلیکیشن‌های موبایلی معروف است.



ترس پیوسته

هرقدر که اطلاعات در مورد زندگی شخصی و تحصیلی و کودکی ژو کم است، می‌توانید با جست‌وجوی نام او به خیل عظیمی از گزارش‌ها، خبرها و مقالات بربخورید که رفتار مدیریتی او را بررسی کرده‌اند. اخلاق تند و دعواهای ریز و درشت و آمادگی همیشگی برای کوبیدن این و آن از جمله ویژگی‌هایی است که در مورد یکی از موفق‌ترین کارآفرینان دنیا ذکر می‌شود. نشریه TECH IN ASIA در گزارشی به سراغ یکی از کارمندانی رفته است که سال‌ها زیر نظر ژو سابقه کار داشت و با اتکا به حرف‌های او گزارشی از شخصیت این مدیر حوزه تکنولوژی ارائه داده است. علائمی که از شیوه مدیریت ژو ارائه می‌شود، علائم بارز یکی از تیپ‌های شخصیتی مدیران است؛ خودشیفته یا همان نارسیسیست که نمونه‌هایش را می‌شد در کسانی مانند استیو جابز یافت. او هم یکی از کسانی است که علی‌رغم تندخویی‌ها و گسترش فرهنگی مسموم در محیط کار توانسته است با اتکا به هوش و نبوغ در کار و تجارت همچنان کسب‌وکارش را حفظ کند و به آن پر و بال بدهد. ژو چنان به این خلق و خو شهره است که به گفته نویسنده این مقاله بارها نه با کارمندان و مدیران شرکت خودش بلکه با بزرگ‌ترین مدیران عامل در حوزه تکنولوژی چین هم درگیر بحث و جدل شده است. آنچه در این قسمت می‌خوانید ترجمه بخش‌هایی از همین مطلب است.

هونگ‌یی مدیرعامل و از بنیان‌گذاران شرکت چیهو ۳۶۰ در عرصه تکنولوژی چین شهرت دارد. اغلب کسانی که با آنها صحبت کردم با احترام زیادی از دستاوردهای او و رساندن یک شرکت از صفر به فهرست شرکت‌های مؤثر حوزه تکنولوژی صحبت کردند. اما در عین حال خیلی‌ها از او به خاطر اینکه به قول آنها «گانگستر کلامی» است نفرت دارند، کسی که دوره می‌افتد و دنبال دعوا می‌گردد. او با مدیرعاملان بسیاری وارد جنگ و جدل شده، از جمله پونی ما، مدیر شرکت تنسنت و مدیرعاملان شرکت‌های شیائومی و بیدو.

در میانه این جست‌وجوها به صورت تصادفی با یک منبع خبری آشنا شدم که قبلاً در چیهو مشغول به کار بود و کنجکاو شدم بدانم که کار کردن زیر نظر ژو چه حالی دارد. با این قول که هویت این منبع ناشناس باقی بماند، این فرد حاضر شد که در این مورد صحبت کند. در این گزارش از او با عنوان آقای ایکس نام برده می‌شود.

آقای ایکس کار کردن در تیم ژو را با کار کردن برای «کاپیتان باربوسا و خدمه‌اش» مقایسه می‌کند. این‌جور کار کردن سخت است، به خدمت کردن در ارتشی می‌ماند که یک فرمانده عبوس مدام به تو امر و نهی می‌کند. آقای ایکس می‌گوید ژو بیشتر از آن‌که مدیریت

۱۹۷۰ — ژو در شهر هوانگانگ در منطقه مرکزی چین به دنیا آمد.

۱۹۹۸ — در ۲۸ سالگی در نقش یکی از پیشروان حوزه کارآفرینی اینترنتی ظاهر شد و شرکت ۳۷۲۱ را تأسیس کرد

۲۰۰۴ — شرکت یاهو شرکت ژو را با مبلغ ۱۲۰ میلیون دلار خرید و او را تبدیل به مدیر یاهو در چین کرد.

ده‌ها نفر در این شرکت هستند که بیش از ۸ یا ۱۰ سال است که پیرو ژو بوده‌اند. معنایش البته این نیست که الزاماً از او خوششان می‌آید اما به هر حال به سبک او عادت کرده‌اند و نارضایتی‌شان هم به خوبی با سود سهام شرکت جبران می‌شود. تیم قدیمی ۳۶۰ مثل دزدان دریایی رفتار می‌کند؛ تحمل هم را ندارند اما به خاطر سود سهام و البته از ترس رئیس بزرگ کار می‌کنند.

کند، دستور می‌دهد. او فقط به کارمندانش دستور می‌دهد و امیدوار است که دستوراتش در سرع وقت به اجرا درآیند: «ژو نتوانست شرکتی با ساختار و فرهنگی ایجاد کند که مشوق همکاری‌های متقابل باشد. تیم‌های کوچک برای خودشان به تنهایی می‌جنگند و فقط آنهایی که عادت به کار فردی دارند می‌توانند موفق باشند.»

اما شرکت ژو پیشرفت کرده و حتی در فهرست بورس قرار گرفته است پس لابد چیزی هست که او دارد به درستی انجامش می‌دهد. شکی هم نیست که حتماً کسانی در چیهو هستند که به شیوه مدیریت او باور دارند. آقای ایکس می‌گوید: «ده‌ها نفر در این شرکت هستند که بیش از ۸ یا ۱۰ سال است که پیرو ژو بوده‌اند. معنایش البته این نیست که الزاماً از او خوششان می‌آید اما به هر حال به سبک او عادت کرده‌اند و نارضایتی‌شان هم به خوبی با سود سهام شرکت جبران می‌شود. تیم قدیمی ۳۶۰ مثل دزدان دریایی رفتار می‌کند؛ تحمل هم را ندارند اما به خاطر سود سهام و البته از ترس رئیس بزرگ کار می‌کنند. فقط آدم‌هایی با ویژگی‌های خاص روانی هستند که می‌توانند در بلندمدت در این محیط کار دوام بیاورند.»

هیچ‌کس کامل نیست

بنا به گفته آقای ایکس، ژو یک مدیر خرد است. اگر پروژه‌ای باشد که توجه او را به خودش جلب کند، جای مدیر تولید آن پروژه را می‌گیرد تا بتواند سلیقه خودش را اعمال کند. درست است که ریاست با او است اما این رفتار دیکتاتورگونه به تیمش فرصتی برای شکوفایی و درخشش نمی‌دهد. آقای ایکس می‌گوید در بسیاری موارد کارمندان مستعد حس می‌کنند به آنها توهین شده چرا که ژو دوست دارد ایده‌های خودش را در پروژه‌های آنها دخالت دهد و در عین حال در طولانی‌مدت هم نمی‌تواند پابند یک پروژه بماند: «برای همین است که هر وقت ژو خودش را وارد پروژه‌ای می‌کند، اعتضای آن تیم دچار دلشوره می‌شوند. تیم‌های مختلف در چیهو ۳۶۰ همواره زیر سایه ترس کار می‌کنند. حسم این است که ژو باور دارد گرداندن یک شرکت نرم‌افزاری و اینترنتی مثل شرکت کردن در یکی از گعده‌های چندروزه کامپیوتری است که هر چند وقت یک بار برگزار می‌شود. به نظرم این برداشت از چگونگی انجام کارها طبیعی نیست.»

هیچ‌کس کامل نیست و این موضوع شامل حال ژو هم می‌شود. خیلی‌ها ممکن است رفتار او را را شبیه به بسیاری از رهبران اقتدارگرا بدانند. او نیمه روشن هم دارد. آقای ایکس می‌گوید ژو هر کاری که از دستش برآید برای رسیدن به موفقیت انجام می‌دهد. او همچنین خیلی دست و دل‌باز است. در یکی از مهمانی‌های آخر سال، ژو به خرج شخصی به کارمندانی که در یک مراسم قرعه‌کشی برنده شدند لپ‌تاپ مک‌بوک هدیه داد. چیهو ۳۶۰ همواره ۵ درصد از سهامش را برای جذب و نگه داشتن کارمندان آینده شرکت در نظر می‌گیرد. آقای ایکس می‌گوید: «ژو خیلی اهل سلسله مراتب نیست، اگر به او نشان دهید که لیاقت دارید به شما فرصت می‌دهد اما صبر زیادی هم ندارد. او مهندس به شدت باهوشی است که انگار به بلوغ نرسیده باشد. در زندگی‌اش همواره در اشتیاق و خواسته‌های قهرمانانه است، می‌خواهد اثری ماندگار در تاریخ صنعت اینترنت چین بگذارد. مشاهدات من حاکی از آن است که او مانند بیمار مبتلا به افسردگی رفتار می‌کند؛ گاهی بیش از اندازه اعتماد به نفس دارد و گاهی به خودش شک می‌کند و خیلی سریع می‌خواهد خودش را به همه ثابت کند.»

این هم از این! قصه را شنیدید که البته افکار و برداشت‌های یک نفر است اما می‌توانید از اهالی صنعت تکنولوژی در چین بپرسید و مطمئن باشید که تعداد زیادی از آنها به شما خواهند گفت که ژو تا چه حد نابغه اما بدنام است.

دزدان دریایی

در همان ابتدای مطلبی که خواندید، نویسنده به نقل از آقای ایکس، ژو را به کاپیتان باربوسا تشبیه کرد. اگر فیلم را ندیده‌اید یا این نام را به درستی به خاطر ندارید بد نیست بدانید که کاپیتان باربوسا یکی از شخصیت‌های مجموعه فیلم‌های «دزدان دریایی کارائیب» است که به خاطر اخلاق تند، پرخاشگری و بدهانی‌های بسیارش شناخته می‌شود. البته باید کمی با داستان زندگی او آشنا شوید تا بدانید که این اخلاق تند او حاصل فراز و فرودها و خیانت‌هایی است که از دریانوردان دیده است و البته حاصل سرخوشی‌ها و بی‌مسئولیتی‌های شخصیت اصلی این مجموعه فیلم یعنی جک اسپارو. شاید اگر داستان کامل‌تری از زندگی ژو هونگ‌یی وجود داشت راحت‌تر می‌شد به ریشه‌ها و دلایل این شیوه مدیریت کاپیتان باربوسای دنیای تکنولوژی در چین پی برد.

اغلب کسانی که با آنها صحبت کردم با احترام زیادی از دستاوردهای او و رساندن یک شرکت از صفر به فهرست شرکت‌های مؤثر حوزه تکنولوژی صحبت کردند. اما در عین حال خیلی‌ها از او به خاطر این‌که به قول آنها «گانگستر کلامی» است نفرت دارند، کسی که دوره می‌افتد و دنبال دعوا می‌گردد



۲۰۰۵
یاهو کل عملیاتش در چین را به شرکت علی‌بابا واگذار کرد و ژو همکاری‌اش را با یاهو به پایان رساند و شرکت چیهو ۳۶۰ را تأسیس کرد.

۲۰۱۴
تعداد استفاده‌کنندگان از آنتی‌ویروس ۳۶۰ به بیش از ۶۰۰ میلیون نفر رسید.

۲۰۱۶
شرکت چیهو عمده سهام شرکت نرم‌افزاری اپرا سافت‌ور را خرید.

گفت‌وگو با جین لادر، از وارثان شرکت کلینیک

رقیب تازه یعنی رشد بیشتر

وقتی استه لادر در سال ۲۰۰۴ درگذشت نشریه نیویورک تایمز خبر را این‌گونه منتشر کرد: «استه لادر، آخرین غول مستقل بزرگ در صنعت لوازم آرایشی که چند نسل از زنان را قانع کرد کرم‌های زیبایی‌اش حکم شیشه‌های امید را در راه رسیدن به هدف جوان به نظر رسیدن دارند، روز شنبه در خانه‌اش در آپر ایست ساید منهتن از دنیا رفت. خانواده‌اش با اعلام مرگ او گفتند که او ۹۷ ساله بود.» شعار این زن که پایه‌گذار یکی از بزرگ‌ترین نام‌های حوزه آرایش و زیبایی است همواره این بود: «به دنبال زیبایی رفتن کار افتخارآمیزی است.»

آن‌گونه که نیویورک تایمز می‌نویسد، شرکت استه لادر تا سال ۱۹۴۶ رسماً افتتاح نشد اما ریشه‌هایش به سال‌ها قبل‌تر یعنی دهه ۲۰ میلادی برمی‌گردد به زمانی که عموی خانم لادر یعنی جان شولتز کرم صورتی درست کرده بود که قوطی‌اش همیشه بالای سر شومینه در اتاق پذیرایی بود. سال‌ها بعد با همکاری خانم لادر و یک صنعتگر هلندی‌تبار به نام فون آمرینگن این کرم به تولید انبوه رسید. خانم لادر یک بار در مورد محصولاتش گفت: «من عاشق محصولاتم هستم، عاشق اینم که کرم‌ها را روی پوستم لمس کنم، آنها را بو کنم و نگاهشان کنم و توی کیف دستی با خودم این‌ور و آن‌ور ببرم. آدم باید عاشق محصولش باشد تا بتواند از دیگران هم انتظار داشته باشد که به آن عشق بورزند.»

استه لادر حالا نام یک کمپانی بسیار بزرگ حوزه لوازم آرایشی و زیبایی است با زیرمجموعه‌های سرشناسی که از آن میان نام کلینیک بسیار شناخته شده است. در دهه‌های گذشته این نام بزرگ‌تر و بزرگ‌تر شده است و با وجود رقابت‌های بسیار در این حوزه توانسته است همچنان قدرت و آوازه‌اش را حفظ کند. جین لادر یکی از نوه‌های لادر بزرگ است که وارد این کسب‌وکار خانوادگی شده است. او در حال حاضر به عنوان رئیس بخش بین‌الملل شرکت کلینیک شناخته می‌شود و در فهرست زنان قدرتمند کسب‌وکار نشریه فورچون قرار دارد. سایت «ایردسنت ومن» سال گذشته و در حاشیه یکی مراسم‌های نشریه فورچون با جین لادر به گفت‌وگو نشست. آنچه در این قسمت می‌خوانید ترجمه همان گفت‌وگو است.

یک لقب خیال‌انگیز روی شانه‌هایش سنگینی می‌کند، لقبی که تجسم تاریخچه طولانی امپراتوری استه لادر است. با وجود بازار پررقابت و سختی که در حوزه صنایع آرایشی وجود دارد، جین لادر همچنان مصمم است که بر روی حفظ خوش‌نامی برند کلینیک در دنیا تمرکز کند. او سومین نوه استه لادر، بانوی بزرگ صنعت زیبایی است که وارد کسب‌وکار خانوادگی‌شان شده است. جین لادر به دنبال این است که از این نام خانوادگی فراتر برود و سنت طولانی خلاقیت را به عنوان رئیس بخش بین‌الملل برند کلینیک پیش ببرد.

اکتبر سال ۲۰۱۸ بود که در زمان برگزاری نشست قدرتمندترین زنان نشریه فورچون با جین ملاقات کردم. هوش، قریحه طنز و خوش‌پوشی را می‌شد در رفتارش دید. او قبول کرد که برای گفت‌وگویی کوتاه در مورد صنعت زیبایی و مفهومی که قدرت و موفقیت برای او دارد با من به گفت‌وگو بنشیند.

جین از سال ۱۹۹۶ که به مجموعه شرکت‌های استه لادر پیوست نه‌تنها تلاش کرده تا میراثی که از مادربزرگش به جا مانده بود را ادامه دهد بلکه تلاش دارد تا نام پدرش را هم زنده نگه دارد، پدری که وقتی او تنها ۱۱ سال داشت به عنوان رئیس شرکت کلینیک انتخاب شد. اما عمویش لئونارد لادر، رئیس سابق استه لادر پیش از این موقعیت خانواده را به روشنی تشریح کرده بود: «شعار ما این است که کسب‌وکار خانوادگی نیستیم بلکه ما خانواده‌ای هستیم در یک کسب‌وکار.»

واضح است که رشد طبقه متوسط و ثروتمند در چین برای صنعت زیبایی بسیار سودآور بوده است. مشتریان چینی به تمام دنیا سفر می‌کنند و به همین خاطر بازار را تحت تأثیر قرار می‌دهند. البته با همه اینها فکر اصلی من این است که چگونه می‌توان آدم‌ها و مشتریان بیشتری را وارد بازار خودمان کنیم



همیشه شاهد از راه رسیدن کسانی هستیم که برندهای جدید خلق می‌کنند. برخی از این برندها از آزمون زمان به سلامت می‌گذرند و در این صنعت باقی می‌مانند و برخی‌ها هم دوام نمی‌آورند. به نظر من خاصیت اصلی این موضوع این است که ما را بهتر می‌کند، باعث می‌شود راه‌های بهتری برای رقابت پیدا کنیم و محصولاتی ارائه دهیم که مشتریان به دنبالش هستند، محصولاتی که تا پیش از رقبا به تولید آنها فکر نکرده بودیم.

برای جین که از سال ۲۰۱۴ هدایت کلینیک را در دست داشته است، چالش اصلی این است که تعادل میان وفادار ماندن به پیشینه محصولاتشان و خلاقیت را حفظ کند. این برند اولین بار ۵۰ سال پیش در یک مغازه بزرگ در خیابان پنجم ساکس در نیویورک شکل گرفت، فروشگاهی که از یکی از مقالات نشریه ووگ الهام گرفته بود: «می‌شود پوستی عالی خلق کرد؟» کلینیک از همان ابتدا کارش را با ۱۱۷ محصول زیبایی و مراقبت از پوست آغاز کرد.

امروزه موثرترین سلاح جین شناخت عمیق از مشتریان جهانی است. اما در دنیایی که بازاریابی و صنعت زیبایی تغییراتی اساسی به نسبت سال ۱۹۶۸ داشته است، کلینیک چگونه توانسته است به شعارش که بر مبنای سادگی و وقار همزمان بود پایبند بماند؟ به نظر جین کلید این موفقیت در شخصی کردن محصولات بوده است بدون این‌که بخواهند به نوع ایده‌آلی از زیبایی به صورت مشخص اشاره کنند. هرچند این برند از این‌که به سراغ اینفلوئنسرهای امروزی برود و با آنها همکاری کند ابایی ندارد اما برای او پیامی که همچنان به دنبال آن هستند کاملاً واضح است: کلینیک برندی است برای همه.

در این مصاحبه جین استراتژی‌های خلاقیت در دنیای صنعت زیبایی را به اشتراک می‌گذارد و همچنین در مورد پیوند عاطفی با نسل جدید مشتریان صحبت می‌کند. علاوه بر این سرنخ‌های ارزشمندی در مورد این‌که چگونه می‌توان در این صنعت پرتحرک و همواره در حال تغییر رهبری کرد به دست می‌دهد و به زنان جوانی که به دنبال یافتن راهی برای دستاوردهای بزرگ هستند اندرز می‌دهد.

■ **به عنوان یک زن قدرتمند، قدرت و موفقیت را چگونه تعریف می‌کنید؟**

این سؤال بسیار خوبی است. برای من موفقیت یعنی کارتان را خیلی خوب انجام دهید و برای کسانی که در اطرافتان هستند الهام‌بخش باشید و باعث شوید که بهتر باشند. من همیشه از این‌که افراد تیمم رشد کنند و ارتقای شغلی پیدا کنند احساس افتخار می‌کنم و برای من این یکی از مدارج موفقیت است.

■ **در حال حاضر برندهای بسیاری در حوزه زیبایی وجود دارند. در مورد چنین رقبای بزرگی چه فکر می‌کنید؟**

سال‌ها است که ما شاهد این رقابت هستیم. در اواخر دهه ۹۰ و اوایل قرن ۲۱ بود که سلبریتی‌های این حوزه به اوج رسیدند. همیشه شاهد از راه رسیدن کسانی هستیم که برندهای جدید خلق می‌کنند. برخی از این برندها از آزمون زمان به سلامت می‌گذرند و در این صنعت باقی می‌مانند و برخی‌ها هم دوام نمی‌آورند. به نظر من خاصیت اصلی این موضوع این است که ما را بهتر می‌کند، باعث می‌شود راه‌های بهتری برای رقابت پیدا کنیم و محصولاتی ارائه دهیم که مشتریان به دنبالش هستند، محصولاتی که تا پیش از رقبا به تولید آنها فکر نکرده بودیم. فکر می‌کنم این به بهتر شدن ما کمک می‌کند.

خریداران و مشتریان امروزی را چگونه می‌بینید و کلینیک برای هم‌گام نگه داشتن خودش با دوران تازه چه تلاش‌هایی انجام می‌دهد؟

به نظرم آنچه از همه جالب‌تر است این است که زمانی که کلینیک را تأسیس کردیم هم شرکت به دنبال تحقق شعار شخصی کردن بود. کل ایده این بود که می‌توان پوستی عالی به وجود آورد؟ کار شرکت هرگز در مورد یک نوع پوست به‌خصوص نبود بلکه محور فعالیت‌های ما محصولاتی بود که به درد پوست شما می‌خورد. ۱۵ سال جلوتر که برویم تازه صحبت‌ها در مورد مفهوم شخصی کردن شروع شد اما حالا داریم بیشتر در مورد شخصی کردن در همه عرصه‌ها صحبت می‌کنیم، نه‌فقط در صنعت زیبایی یا در مورد برند کلینیک بلکه در مورد تمامی عرصه‌های زندگی.

■ **تا جایی که به ارتباط مشتری و برند مربوط می‌شود زمانه تغییر کرده است. در این مورد برای دستیابی به جوانان هزاره و نسل بعد از آن که آگاهی و اطلاعات بیشتری دارند و بر اساس آنچه اینترنت به آنها پیشنهاد می‌دهد، تصمیم می‌گیرند چه می‌کنید؟**

من خیلی به این موضوع فکر می‌کنم. کار ما همیشه به آنچه دیگران می‌گویند وابسته بوده است و این موضوع حالا تغییر کرده است. کل کار به عنوان یک برند توسط یک سردبیر حوزه زیبایی و متخصص پوست شروع شد، چون متخصص این کار بودند. هنوز هم ما به دنبال متخصصانی هستیم که بتوانند ارزش‌ها و اهداف کلینیک را با دیگران در میان بگذارند برای همین فارغ از این‌که این متخصصان بلاگر هستند یا کانال یوتیوب دارند یا حتی روزنامه‌نگار هستند، در گروه هدف ما قرار می‌گیرند، همچنین خریدارانی که تجربه‌هایشان را به اشتراک می‌گذارند. این همان راهی است که همواره از طریق آن اطلاعاتمان را به اشتراک گذاشته‌ایم و حالا فقط باید بیشتر از گذشته این کار را انجام دهیم.

■ **گسترش بازار کلینیک در آسیا چقدر برایتان اهمیت دارد؟**

کلینیک زمان زیادی است که در آسیا حضور دارد و این قاره یکی از بزرگ‌ترین مناطق تحت پوشش ما است. آسیا همچنان اهمیتش را برای ما حفظ کرده است. واضح است که رشد طبقه متوسط و ثروتمند در چین برای صنعت زیبایی بسیار سودآور بوده است. مشتریان چینی به تمام دنیا سفر می‌کنند و به همین خاطر بازار را تحت تأثیر قرار می‌دهند. البته با همه اینها فکر اصلی من این است که چگونه می‌توانیم آدم‌ها و مشتریان بیشتری را وارد بازار خودمان کنیم.

■ **به زنان جوانی که تازه حرفه خودشان را شروع کرده‌اند و در آغاز راه قرار دارند چه نصیحتی دارید؟**

به دنبال مرشد و راهنما باشید. برای کسانی کار کنید که حس می‌کنید می‌توانید از آنها بیاموزید، کسانی که واقعاً می‌خواهند به رشد شما کمک کنند.

امروزه موثرترین سلاح جین شناخت عمیق از مشتریان جهانی است. اما در دنیایی که بازاریابی و صنعت زیبایی تغییراتی اساسی به نسبت سال ۱۹۶۸ داشته است، کلینیک چگونه توانسته است به شعارش که بر مبنای سادگی و وقار همزمان بود پایبند بماند؟ به نظر جین کلید این موفقیت در شخصی کردن محصولات بوده است بدون این‌که بخواهند به نوع ایده‌آلی از زیبایی به صورت مشخص اشاره کنند



stryker

تجارت خانوادگی، مدیون یک غریبه

جان براون و هنر مدیریت میلیارد دلاری



اســـترایکر، شـــرکت تولیدکننده تجهیزات و کالاهای پزشکی واقع در میشیگان آمریکا که به صورت ویژه با محصولات ایمپلنت شناخته می‌شود، یکی از شرکت‌های لیست ۵۰۰ شرکت تکنولوژی حوزه پزشکی نشریه فوربز است. هرچند شرکت در تملک خانواده استرایکر است اما در واقع مدیری به نام جان براون بود که این شرکت در ابتدا نه‌چندان بزرگ را تبدیل به یک شرکت سرشناس، با سود فراوان کرد. جان براون که در طول سه دهه توانست درآمد این شرکت را به بیش از ۴ میلیارد دلار در سال برساند در یکی از اپیزودهای پادکست دیوایس تاکس شرکت کرد و به سؤالات میزبان برنامه پاسخ داد. آنچه در زیر می‌خوانید ترجمه مقدمه و بخشی از سؤال و جواب‌هایی است که در سایت اینترنتی این پادکست منتشر شده است.

جان براون به عنوان مردی که یک شـــرکت ۱۷ میلیون دلاری را در اختیار گرفت و بعد آن را به یک شرکت ۴،۵ میلیارد دلاری تبدیل کرد، بی‌اندازه فروتن است. او کسی است که نام استرایکر را در طول ۳۲ سالی که تصدی شرکت بر عهده او بود بر سر زبان‌ها انداخت، او از سال ۱۹۷۶ تا ۲۰۰۹ این ســـمت را بر عهده داشـــت. امروز این شرکت تولیدکننده وسایل و تجهیزات پزشکی نزدیک به ۱۰ میلیارد دلار درآمد سالانه دارد و به عنوان یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین عرضه‌کنندگان وسایل ارتوپدی در دنیا شناخته می‌شود و عمده این موفقیت را مدیون عملکرد درست براون است.

براون به دنبال مرگ لی اســـترایکر، رئیس این شرکت که به همراه همسرش در یک سانحه هوایی کشـــته شدند، مدیریت استرایکر را بر عهده گرفت. در آن زمان که براون برای این ســـمت در نظر گرفته شد، ابتدا پیشنهاد را رد کرد چون نگران بود از پس افزایش توان مدیریتی‌اش برنیاید و نتواند هم‌زمان زندگی شخصی و مدیریت شرکت را پیش ببرد. با این حال وقتی خانواده استرایکر به او اطمینان دادند که می‌تواند کارها را بر اساس سبک خودش پیش ببرد، براون این موقعیت شغلی را قبول کرد. اهداف اولیه براون این بود که اســـترایکر را وارد بازار بورس کند و درآمد شـــرکت را ۲۰ درصد با توجه به فروش سهام بالا ببرد و از طریق خرید و ادغام، شـــرکت را گسترش دهد. او به تمامی این اهداف دست پیدا کرد. اســـترایکر ســـال ۱۹۷۹ وارد بازار بورس شد و در همان سال هم با خرید شرکت اوستئونیکس (واقع در نیوجرسی) به بازار تجهیزات ارتوپدی پیوست. براون می‌گوید بهترین خریدش شرکت هومدیکا بوده، یعنی بخش ارتوپدی شـــرکت پی‌فایزر که سال ۱۹۹۸ به قیمت ۱،۶۵ میلیارد دلار به مجموعه اســـتایکر پیوست. این معامله فروش استرایکر را دو برابر کرد و شرکت را در موقعیت رهبری صنعت ارتوپدی قرار داد. براون سال ۲۰۰۹ بازنشسته شد و البته همچنان به عنوان مشاور شرکت فعالیت دارد. او همچنین عضو هیئت مدیره شرکت سنت جود مدیکال است. در این قسمت از پادکست دیواس تاکس، براون به برایان جانسون، سردبیر مدیکال دیزاین می‌گوید که چگونه در دوران ریاستش به چنین دستاوردهای ارزنده‌ای رسیده است.

اوایل کار اصرار داشتم که در تمام موضوعات، تمام تصمیمات را خودم بگیرم. بعد از سه، چهار سال ناگهان به این نتیجه رسیدم که خودم تبدیل به بزرگ‌ترین مشکل شده‌ام. همان موقع بود که بخش‌های مختلف را راه‌اندازی کردیم و آنها را با توجه به نیازهای گوناگون بازار شکل دادیم

■ **شما مرد فروتنی هستید و شرکتتان هم به نوعی شرکت بی‌جار و جنجالی به شمار می‌رود. بنابراین تصور می‌کنم که چندان از توجه بیش از اندازه خوشتان نمی‌آید. با این حال در سال‌های گذشته به نظر می‌رســـد که این صنعت به خوبی دستاوردها و سهم شما در گســـترش خود را پاس داشته است. این موضوع چه حسی در شما ایجادمی‌کند؟**

از این موضوع خوشحالم. فکر کنم البته خوشحالی‌ام بیشتر به خاطر شـــناخت بیشتری است که از شرکت در سایرین به وجود می‌آید چون افراد زیادی در موفقیت شـــرکت سهیم بوده‌اند و خیلی خوب است که می‌بینم شرکت به این خاطر مورد توجه قرار می‌گیرد.

■ **وقتی شما مدیریت شرکت را در دست گرفتید هنوز شرکت کوچکی بود.**

شـــرکت خصوصی بود و سال قبل از شروع کار من درآمدی بالغ بر ۱۷ میلیون دلار داشت.

■ **شـــما درآمد ۱۷ میلیون دلاری آن را به بیش از ۱ میلیارد دلار رساندید، درست است؟**

وقتی که من بازنشســـته شدم فروش شرکت به چهار و نیم میلیارد دلار رسیده بود.

■ **زمان شروع کار شما شرکت در واقع همچنان فقط تخت‌های بیمارستانی تولیدمی‌کرد؟**

زمانی که به شرکت ملحق شدم، خط تولیدش در حد تولید برانکار و تخت‌ها و لوازم برقی بخشِ اورژانس فعالیت داشت و دستگاه برش گچ شکستگی؛ محصولاتی کاملاًمعمولی.

■ **و حالا در همه حوزه‌ها حضور دارید. زمانی بود که به این نتیجه برسید روشتان شروع به نتیجه دادن کرده است؟**

اوایل کار اصرار داشتم که در تمام موضوعات، تمام تصمیمات را خودم

اصلی‌ترین تمرکز من بر این موضوع بود که شرکت به لحاظ مالی به موفقیت برسد و اگر به موفقیت مالی می‌رسید در واقع به این معنا بود که باید مراقب بیماران باشد و باید نیازهای پزشکاران و پرستاران و بیمارستان‌ها را برآورده کند، این موضوعات هستند که محرک اصلی کار و موفقیت مالی به شمار می‌روند.

بگیرم. بعد از سه، چهار سال ناگهان به این نتیجه رسیدم که خودم تبدیل به بزرگ‌ترین مشکل شده‌ام. همان موقع بود که بخش‌های مختلف را راه‌اندازی کردیم و آنها را با توجه به نیازهای گوناگون بازار شکل دادیم؛ بخشی برای کار بر حوزه بیماران و بخش دیگری برای تجهیزات برقی اورژانس. بعد به تمامی کسانی که در این بخش‌ها کار می‌کردند آزادی عمل بسیار گسترده برای ارائه و تولید محصولات متنوع دادیم. تا جایی که کارشان در استانداردهای مشخص مالی باقی می‌ماند می‌توانستند هر کاری که می‌خواهند بکنند.

■ **پس از یک مدل از بالا به پایین و مبنی بر «همه تصمیم‌ها با من است» به سراغ مدل تصمیم‌گیری کاملاً متضاد رفتید.**

بله. البته نظارت همیشگی بر روی کارها وجود داشت، نظارت بسیار سرسختانه.

■ **کنجکاوم بدانم کار کردن برای شـــرکتی که پیوندی این‌قدر محکم با خانواده تاسیس‌کننده‌اش دارد چگونه بوده است.**

آنها هرگز در کاری که من می‌کردم مداخله نکردند. حتی یک بار هم پیش نیامد که این خانواده مثلاً با من تماس بگیرند و بگویند: «باید هم را ببینیم و در مورد کار اشتباهی که داری انجام می‌دهی صحبت کنیم.» هیچ رودررویی و اختلافی در میان نبود.

■ **با وجـــود این حس نمی‌کردید وظیفه داریـــد آنچه را که نام استرایکر به میراث گذاشته است ادامه دهید؟**

می‌خواستم از آن حفاظت کنم. اصلی‌ترین تمرکز من بر این موضوع بود که شـــرکت به لحاظ مالی به موفقیت برسد و اگر به موفقیت مالی می‌رســـید در واقع به این معنا بود که باید مراقب بیماران باشـــد و باید نیازهای پزشـــکاران و پرســـتاران و بیمارســـتان‌ها را برآورده کند، این موضوعات هستند که محرک اصلی کار و موفقیت مالی به شمار می‌روند.

■ **آیا فلســـفه خاصی را در کارتان دنبال می‌کردید که شما را به اینجا رساند یا در واقع بر مبنای خرد متعارف پیش رفتید و برای کاری که انجام دادید کلماتی برای توضیح پیدا کردید؟**

به نظرم همان خرد متعارف پاسخ درست‌تری باشد. هرچند خیلی‌ها معتقدند من چندان از این خرد متعارف بهره‌مند نیستم اما به هر حال ســـعی خودم را می‌کنم که از آن پیـــروی کنم. تمرکز ما بر این بود که با محصولات خلاقانه‌ای به‌روز شویم که به نیازهای بیماران، پزشکان و پرستاران پاسخ دهند و البته سودآور هم باشند.

■ **کمی هم از سابقه علمی‌تان می‌گویید؟**

من مهندسم، مهندس شیمی.

■ **چه شد که سر از استرایکر درآوردید؟**

تاریخچه کوتاهش را می‌گویم. من کارم را با صنعت آلومینیوم شروع کردم و بعد وارد حوزه ســـوخت جامد شدم. بعد از آن به شرکت دارویی اسکویبب رفتم. در پنج سال آخری که در اسکویبب بودم ریاست بخشی با نام ادوارد وک را بر عهده داشتم که به نظر شما احتمالاً معنایی ندارد اما بخش وک ســـازنده تمام آن اشیای استیل براقی است که می‌بینید؛ صفحه تلویزیون، قیچی، پنس پزشکی و... پنج سال این بخش را گرداندم، فروششـــان را دو برابر و سودشان را ســـه برابر کردم و بعد به استرایکر پیوستم.

■ **حالا که به عنوان مشاور کار می‌کنید، این کار به نوعی هدایت مســـیر اجرایی اســـت یا این‌که واقعاً بالای سرشان ایستاده‌اید و می‌گویید: «شاید بهتر است در مورد این معامله یا آن قرارداد دوباره فکر کنی.»**

هروقت من را بخواهند، می‌روم. تلاش می‌کنم خواسته‌های خودم را



تحمیل نکنم. نکته اینجا است که جاه‌طلبی‌ات و این‌که چقدر حاضری برای آن فداکاری کنی و هزینه بپردازی اهمیت دارد.

■ **شما در نگاه اول آدم جاه‌طلبی به نظر نمی‌رسید یا لااقل همیشه آن را اعلام نمی‌کنید اما احتمالاً این برداشت از شما درست نیست، نه؟**

در واقع جاه‌طلبم اما ظاهرم گول‌زننده است. اغلب آدم‌ها نمی‌دانند که من به شدت رقابتی هستم و هیچ تحمل باخت را ندارم.

■ **حالا که در سمت مشاور همچنان تماستان را با شرکت حفظ کرده‌اید آیا مسئولیتتان حالت رسمی هم دارد یا خیر؟**

من هیچ مسئولیت و عنوان رسمی در شرکت ندارم. حتی درخواست دادم که از عنوان مشـــاور هم کنار بکشم چرا که می‌خواستم آزاد باشم تا هر کاری که می‌خواهم بکنم. دلم نمی‌خواســـت با من همچنان مثل عضوی از شرکت رفتار شود، نه این‌که نمی‌خواستم کاری انجام دهم بلکه فقط در پی آزادی‌ام بودم. در سن من به نظرم این شیوه معقولی باشد و برای همین هم شرکت قبول کرد. واقعا رابطه خوبی با هم داریم.

■ **در تجارتی که شـــما عمری در آن فعال بودید زیاد پیش آمده که افراد پس از بازنشستگی، شرکت خودشان را تاسیس می‌کنند. ممکن است شما هم به چنین امکانی اندیشیده باشید؟**

نه، نه در این ســـن و سال! من هر کاری که از دستم برآمده در این کار انجـــام داده‌ام و قصد ندارم آن را تکرار کنم. حالا شـــروع کار برای شرکت‌های جدید این حوزه ســـخت‌تر هم شده است؛ کلی سازمان و موسسه هستند که این صنعت را تحت تاثیر خود قرار می‌دهند. ■

اهداف اولیه براون این بود که استرایکر را وارد بازار بورس کند و درآمد شرکت را ۲۰ درصد با توجه به فروش سهام بالا ببرد و از طریق خرید و ادغام، شرکت را گسترش دهد. استرایکر سال ۱۹۷۹ وارد بازار بورس شد و در همان سال هم با خرید شرکت اوستئونیکس به بازار تجهیزات ارتوپدی پیوست

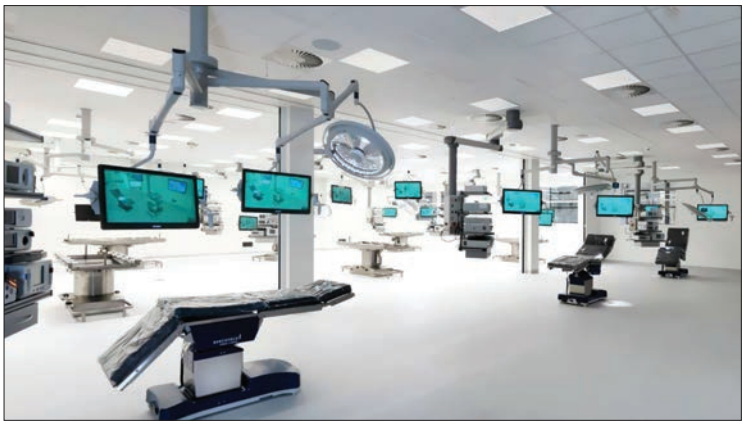

این صفحه در «آینده‌نگر» به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

معجزه رخ می‌دهد
مری کی اش





«مری کی اش» یکی از پویاترین صاحبان کسب‌وکار در آمریکا بود و زندگی‌اش را با پیروی از قوانین ساده‌ای گذراند که مشمول مرور زمان نمی‌شدند. فرمول او برای موفقیت بسیار ساده بود: اول خدا، دوم خانواده و سوم کار و با همین فرمول توانست به موفقیت برسد. او به بقیه اهمیت می‌داد، آنها را تشویق می‌کرد و معتقد بود اگر انتظار اتفاقات بزرگ داشته باشید، اتفاقات بزرگ رخ می‌دهند. برای همین بود که می‌گفت انتظار نتیجه داشته باشید، انتظار موفقیت داشته باشید، معجزه رخ می‌دهد.

در این زندگی‌نامه او شرح تبدیل شرکتش از یک کسب‌وکار ۵ هزار دلاری به یک کمپانی بزرگ بین‌المللی را روایت کرده است، تجارتی که یکی از موفق‌ترین نام‌های دنیای لوازم زیبایی و آرایشی شد. او این کتاب را نوشت چون معتقد بود باید به کارآفرینان بگوید اصلی‌ترین کار این است که کار را شروع کنند و بعد به استقبال آنچه پیش می‌آید بروند. کتاب او به‌ویژه برای زنان حوزه کسب‌وکار بسیار توصیه شده است.

کمپانی خلاقیت
اد کاتمول

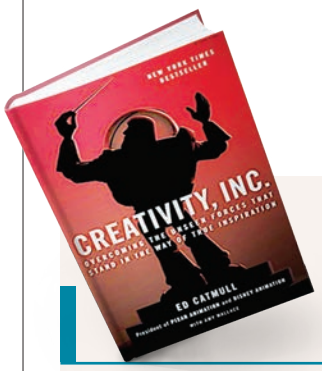



کتاب «کمپانی خلاقیت» حکم دفترچه راهنما برای تمام کسانی را دارد که دوست دارند سفری دست‌اول، بی‌مانند و اصیل به قلب شرکت تولید انیمیشن پیکسار را تجربه کنند. این کتاب شرحی است از پشت پرده و آنچه در جلسات کاری و گردهمایی‌های طوفان فکری این شرکت گذشت و ختم شد به ساخت برخی از موفق‌ترین فیلم‌های انیمیشن تاریخ سینما از جمله داستان اسباب‌بازی، کارخانه هیولاها، در جست‌وجوی نمو، وال.ای و...

اد کاتمول در جوانی یک رویای بزرگ داشت: ساختن یک فیلم انیمیشنی کامپیوتری. او این رویا را در مقطع دکترای دانشگاه یوتا دنبال کرد، جایی که شروع کار بسیاری از دانشمندان علوم کامپیوتر بود و از همان جا بود که او توانست با جورج لوکاس آشنا شود. این آشنایی مقدمه تبدیل شدن او به یکی از موسسان شرکت پیکسار در سال ۱۹۸۶ بود. در این کتاب او علاوه بر اتفاقات پیکسار از شیوه مدیریتش می‌گوید، مدیریتی با هدف اصلی زنده نگه داشتن خلاقیت.

جک
جک ولش

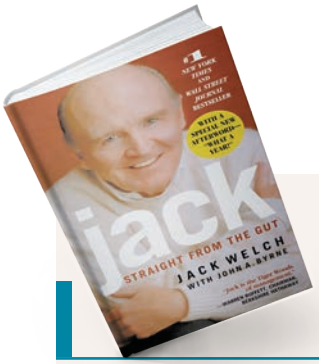



به او می‌گویند مقاوم‌ترین رئیس دنیا یا آن‌گونه که نشریه فورچون لقبش داده بود؛ مدیر قرن. در طول ۲۰ سال کار در جنرال الکتریک، جک ولش عقل متعارف در کار را نادیده گرفت و این شرکت را تبدیل به موتور رشد و خلاقیت سازمانی کرد. در این زندگی‌نامه که به قلم خود او نوشته و تبدیل به یکی از کتاب‌های پرفروش فهرست نیویورک تایمز شده، او ما را به سفری در زندگی کاری سخت و اعجاب‌آور خود می‌برد. زندگی او از ابتدا روایت شده، از زمان کودکی در خانواده‌ای از طبقه کارگر تا مشغول شدن در شرکت صنایع پلاستیک جی.ای و بعد رسیدن به بالاترین موقعیت مدیریتی در یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های دنیا. او در این کتاب از زندگی شخصی خودش می‌گوید و هرچند داستان در مورد کسب‌وکاری است میلیارددلاری، در عمق، روایت او داستان آدم‌ها است. داستان آدم‌ها توسط کسی نقل می‌شود که کار و مدیریتش را بر اساس ارتباط با دیگران و انتظار بهترین‌ها داشتن از آنها بنا کرده بود.

یادداشت‌های رئیس
آلن سی گرینبرگ

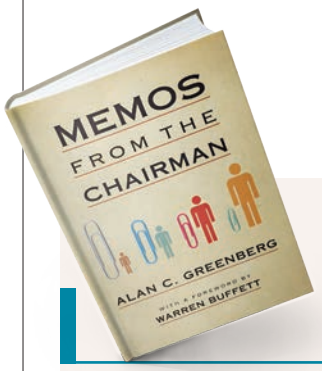



«گرینبرگ تقریبا در همه کارها از من بهتر بود؛ بازی بریج، تردستی، تربیت سگ و قضاوت، همه آن چیزهایی که واقعا در زندگی اهمیت دارند.» این را وارن بافت، کارآفرین و میلیاردر معروف آمریکایی در مورد آلن سی گرینبرگ گفته است، رئیس سابق شرکت «بر استرنز» و یکی از خیران سرشناس در میان تاجران. گرینبرگ در دنیای کسب‌وکار به خاطر یادداشت‌های کاری گزنده، ناگهانی اما ارزشمندی که برای کارمندانش می‌فرستاد شهرت داشت.

این کتاب را مدیران بزرگی خوانده‌اند و دوست داشته‌اند از وارن بافت گرفته تا جف بزوس و تام پیترز، کسانی که معتقدند فلسفه مدیریتی او را می‌توان در خلال این یادداشت‌ها دریافت؛ از این‌که تصمیمات را همواره بر اساس منطق بگیرید تا این‌که دست آدم‌های باانگیزه و باهوش را باز بگذارید. مدیرعامل مشهوری که معتقد بود هرگز خودتان را تافته جدابافته ندانید و همواره تاکید کرده است که فروتن بمانید.

تای لی، مدیریت به سبک کره‌ای- آمریکایی

مهربانی سودآور

زهرا چوپانکاره

دبیر بخش تجربه

«تـــای لی» خـــودش رانندگی می‌کنـــد و وقتی به پارکینگ شـــرکت می‌رسد ماشـــینش را در همان ردیف‌هـــای میانـــه پـــارک می‌کند حتـــی اگر در ردیف‌های اول جای خالی باشد. دفترش درست در مرکز سالنی است پر از میز کارمندان جزء و معمولی شرکت. هیچ دستیاری هم نیست که بخواهد جلوی ســـر زدن‌های گاه و بی‌گاه آدم‌ها به دفتر او را بگیرد چون او اصولاً دستیار شخصی ندارد. لی برنامه‌هایش را خودش تنظیم می‌کند، سفرهایش را خودش هماهنگ می‌کند و پرونده‌هایش را هم خودش مرتب می‌کند. تای لی کسب و کاری را در اختیار دارد که بزرگ‌ترین تجارت آمریکایی با یک مالک زن به شمار می‌رود و به اضافه یکی از سه کسب‌وکار بزرگ متعلق به گروه‌های اقلیت ساکن آمریکا است. همه اینها یک معنا دارد و آن هم اینکه او یک میلیونر است. تای لی تاجر کره‌ای-آمریکایی را خیلی‌ها نمی‌شناسند اما دنیای موفقیت و تجارت با او آشنا است. در این مطلب که برگرفته از گزارشی در نشریه فوربز است با شیوه مدیریت لی بیشتر آشنا می‌شوید.

شما احتمالاً تاکنون نه اسم او را شنیده‌اید و نه شرکتش را اما با رهبری لی، شرکت اس‌اچ‌آی اینترنشـــنال از یک شرکت در حال سقوط واسطه فروش نرم‌افزار با تنها ۵ کارمند و با همین تعداد محدود مشتری، تبدیل به بزرگ‌ترین و محترم‌ترین شرکت آی‌تی در دنیا شد با ۶ میلیارد دلار فروش سالیانه و ۳ هزار کارمند در سراسر دنیا. این شرکت هم محصولات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تولید سایر شرکت‌ها را می‌فروشد و هم نرم‌افزارهایی مطابق با هر کسب‌وکار خاص را طراحی می‌کند و به آنها خدمات مشاوره‌ای می‌دهد. تعداد مشتریان این شرکت حدود ۱۷ هزار و ۵۰۰ نفر است، از جمله شرکت‌هایی مانند بوییـنگ و جانسون‌اند جانسون. این شرکت هرساله رشد فروش داشته است.

شـــاید کل ماجرا به نظر ناظران بیرونی سانتیمانتال بیاید اما این شیوه رفتار از نظر لی بسیار مهم است. او در کسب‌وکاری فعالیت دارد که مشتریان به محض این‌که رقیب، خدماتی با قیمت ارزان‌تر ارائه دهد، خدمات‌رسان قبلی‌شان را ترک می‌کنند. محبت کردن به کارمندان که در عوض حتماً مراقبت بیشتری از مشتریان شرکت او می‌کنند یکی از کلیدهای موفقیت لی بوده است. او بر روی خوشحال و راضی نگه داشتن کارمندان و مشتریانش وسواس دارد. لی می‌گوید: «این رفتار در حال حاضر تبدیل به فرهنگ شـــرکت ما شده است. ما چیزی به نام پارکینگ مدیران نداریم. سعی ما این است که همه احساس باارزش بودن کنند.» در چنین فرهنگ کاری کارمندان برای جبران این محبت ارزش بیشتری برای شرکت خلق می‌کنند.

لی در نوجوانی به همراه خواهرش از کره جنوبی به آمریکا آمد. هردو پیش یکی از دوستان خانوادگی‌شان ساکن شدند و دوران دبیرستان را در کشور تازه گذراندند. لی وارد کالج آمرست شد و بعد از چند سال در دو رشته بیولوژی و اقتصاد مدرک لیسانس گرفت. این دو رشـــته را به خاطر لهجه و توانایی نه‌چندان کاملش در زبان انگلیسی برگزیده بود. خودش با خنده تعریف می‌کند: «مصمم بودم که ســـمت هیچ واحد و رشـــته‌ای که نیازمند نوشتن و صحبت کردن زیاد به انگلیسی بود نروم چون مصمم بودم که بهترین نمره‌ها را بگیرم. می‌دانستم بهترین شانس من برای موفقیت این است که کار خودم را راه بیندازم چون وقتی با دقت همه حرفه‌هایی را که نمی‌توانستم در آنها موفق باشم خط زدم فقط همین گزینه برایم باقی ماند.»

مسیری که برای موفقت طی کرد کاملاً آگاهانه و حساب‌شده بود. بعد از کالج به کره بازگشت و مدتی در یک شرکت تولید قطعات خودرو کار کرد تا بتواند پول کافی برای بازگشـــت به آمریکا و تحصیل در رشـــته مدیریت پس‌انداز کند. این تصمیم را عملی کرد و سال ۱۹۸۵ از دانشکده کسب‌وکار هاروارد فارغ‌التحصیل شد. سال‌های بعد صرف کارهایی شـــد که می‌توانست برای شـــروع کارآفرینی به او تجربه و دانش کافی را بدهد. ســـال ۱۹۸۹ بود که او با لئو کوگان ازدواج کرد، کسی که مانند او در رویای کار مستقل بود و همین شد که وقتی فرصتی پیش آمد این دو نفر همراه هم توانستند از آن استفاده کنند، آن فرصت آشـــنایی با یک شرکت پرمشکل در نیوجرسی بود که یک بخش کوچک نرم‌افزار داشت و مجوز استفاده از سیســـتم‌هایی ماننـــد لوتوس را به شـــرکت‌های دیگر می‌فروخت. این زوج شرکت را با تنها ۱ میلیون دلار از آن خود کردند و شراکتشان در کار آغاز شد، شراکتی که حتی پس از پایان یافتن ازدواجشان هم ادامه پیدا کرد.



می‌گویند یکی از ابتکارات لی در کســـب‌وکار این بود که تیم فروش را که هر روز خارج از شرکت برای جذب مشتریان تازه می‌رفتند جدا کرد و به آنها گفت: «شـــما رئیس شرکت خودتان هستید.» این یعنی وقتی مسئولیت کار و مشتری را به یک نفر واگذار می‌کنید به آنها توانایی بیشتری می‌دهید و این برای درخشش آنها و سود شرکت خودتان بسیار مهم است.

نگاه مایکل بلومبرگ به مدیریت و کسب‌وکار

آنچه از مایک آموختم

«مایکل بلومبرگ برای نامزدی در انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا ثبت‌نام کرده و قصد دارد تا ۳۷ میلیون دلار برای تبلیغات تلویزیونی در سراسر این کشور هزینه کند. بیانیه‌ای که در وب‌سایت رسمی مایکل بلومبرگ، میلیاردر آمریکایی و شهردار سابق نیویورک منتشر شده، نشان می‌دهد که او برای نامزدی در انتخابات ۲۰۲۰ به عنوان نماینده‌ای از حزب دموکرات ثبت‌نام کرده است.» خبری که همین چند وقت پیش در ایسنا منتشر شد یک نمونه از موج خبرهایی بود که به دنبال اعلام بلومبرگ برای شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا به قصد شکست دونالد ترامپ به راه افتاد. مایکل بلومبرگ، مدیر سرشناس آمریکایی پس از موفقیت‌های بسیار در جهان کسب‌وکار و رسانه حالا به صورت جدی می‌خواهد وارد بالاترین رقابت در دنیای سیاست شود. پیش از اعلام نامزدی، سایت مدیوم مطلبی منتشر کرد که در آن به یکی از سخنرانی‌های بلومبرگ و راهکارهایی که او برای موفقیت در دنیای تجارت داشت اشاره شده بود. نویسنده این مطلب بخشی از درس‌های او را تنظیم و منتشر کرد تا مخاطبانش با نوع نگاه یکی از مدیران موفق آشنا شوند، درس‌هایی که شاید این‌بار در کمپین انتخاباتی‌اش هم به کار بگیرد. آنچه در این بخش می‌خوانید، ترجمه بخشی از همان مطلب است.

هر وقت که هر کدام از ما به شکست برمی‌خورد، ترجیح من این است که همه ما گرد هم آییم. ترجیح من این است که همه به جای این‌که انگشت اتهام را به سمت کسی نشانه بروند با خودشان بگویند: در این شکست همه ما کنار هم هستیم



بسازید، پول درآورید، دفاع کنید

مایک در مورد این صحبت کرد که چگونه بلومبرگ را به یک کسب‌وکار موفق تبدیل کرده:

- در یک کسب‌وکار باید سه کار انجام دهید. اول این‌که باید محصولی تولید کنید که مورد نیاز مردم است. دوم این‌که باید این محصول را به پول تبدیل کنید و سوم این‌که باید به دنبال راهی برای دفاع از محصولتان باشید. همه‌اش همین است.
- این کاری است که ما در بلومبرگ انجام دادیم. محصولی که مردم می‌خواهند اخبار فوری و تحلیل حوزه تجارت است. ما توانستیم این محصول را تبدیل به پول کنیم چون محتوای ما فقط از طریق سایتمان قابل دسترسی است که مشترکانش برای استفاده از آن باید حق اشتراکشان را پیش‌تر پرداخت کرده باشند. و چگونه از محصولمان دفاع کردیم؟ ما یکی از پیشروان این حوزه بودیم و شروع به پی‌ریزی این کار کردیم. بعد وقتی به سود بیشتری رسیدیم آن را دوباره در کسب‌وکار سرمایه‌گذاری کردیم تا قدرت و عمق محتوایمان را بیشتر کنیم و همچنین با سرمایه‌گذاری در جهانی‌سازی و در اختیار گذاشتن دسترسی محتوا به همه کاربران در سراسر دنیا روی آوردیم. برای همین برای هر رقیب دیگری سخت بود که بخواهد همین مسیر را تکرار کند.

این نصحیت ساده‌ای است. من به این نتیجه رسیدم که کارآفرینان و مدیران گاهی از این چارچوب مشخص برای موقعیت‌های تازه استفاده نمی‌کنند. البته مهم‌ترین نکته این است که محصولی بسازید که مشتریان به آن نیاز داشته باشند یا آن‌گونه که سم آلتمن می‌گوید: «شغل شما ساخت محصولی است که کاربران عاشقش شوند.» فکر کردن به مدل تجاری (و این‌که چگونه محصول را تبدیل به پول کنید) و مزایای رقابتی که باعث دفاع از محصولتان می‌شود هم اهمیت دارند.

به حرف مشتریان در مورد این‌که چه می‌خواهند گوش نکنید

وقتی بحث پی بردن به محصولی که مورد نیاز مشتریان است وسط می‌آید، مایک نصحیت مهمی دارد:

- دو دسته از آدم‌ها هستند که وقتی دارید محصولی برای آینده تولید می‌کنید نباید به آنها گوش دهید: مشتریانتان و کارمندان بخش فروش. منظورم این نیست که مشتریان را نادیده بگیرید، حرفشان را بشنوید اما به آنها گوش نکنید.
- مشتریان و فروشندگان با آنچه امروز می‌دانند پیوند دارند. آن‌ها شاید حتی ندانند در آینده چه‌چیزهایی امکان‌پذیر هستند.
- به جای این‌که از مشتریان بپرسید که چه می‌خواهند و بعد دنبال خواسته آنها بیفتید، به این درک برسید که مسیر پیش رویشان چیست و بعد هدایت آنها را بر عهده بگیرید.

این نکته بسیار مهمی است؛ شنیدن حرف مخاطب اما پیروی نکردن کورکورانه از خواست او. مشتریان معمولاً به این نگاه می‌کنند که رقیب شما چه پیشنهادهایی برای آنها دارد و بعد از شما خواهند خواست که



در دست داشتن مدیریت و هدایت مجله بین‌المللی مهمی در حوزه مد مانند نشریه ووگ، شخصیت قدرتمند و هوش بالایی می‌طلبد. او موفق شد این مجله را به یکی از موفق‌ترین مجله‌های حوزه مد و همین‌طور جامعه و فرهنگ تبدیل کند.

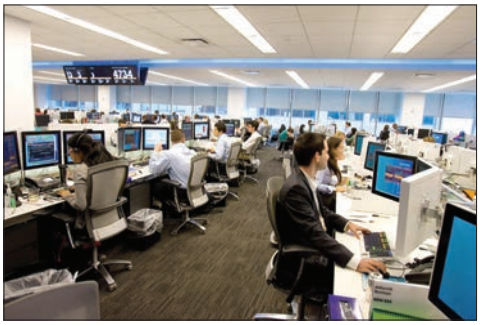

دقیقاً همان گزینه‌ها را برایشـــان مهیا کنید. اگـــر بیش از اندازه به آنچه مشتریان می‌خواهند اتکا کنید، عاقبت به تولید محصولی می‌رسید که باید فهرست بلندبالایی از گزینه‌هایی داشته باشند تا تنها بتوانید بر یک محصول رقیب غلبه کنید و مثلاً سینک ظرفشویی بسازید که با مابقی محصولات هیچ تفاوتی ندارد.

برای همین اســـت که باید بیشتر از آن‌که به «چه» فکر کنید به فکر «چرا» باشـــید. وقتی با مشـــتریان حرف می‌زنید از نیازهای واضح فراتر بروید (یعنی آنچه مشتریان به شما می‌گویند که نیاز دارند) تا به نیازهای غیرآشکار پی ببرید (آنچه مشتریان واقعاً می‌خواهند اما به شما نمی‌گویند). تمرکز بر نیازهای غیرآشکار مشکلات جدی را که پیش روی مشتریان قرار دارد برملا می‌کند و بعد از آن اســـت که می‌توانید راهکار پیشنهاد دهید. این روش از این‌که فقط از آنها بخواهید آنچه را نیاز دارند به شما بگویند بسیار کارآمدتر است.

همین نصیحت را می‌توان در مورد تعامل با فروشـــندگان هم به کار بست. حرفشان را بشنوید اما کورکورانه به این‌که از نظر آنها مشتریان چه می‌خواهند گوش نکنید. به‌خصوص وقتی صحبت از تولید محصولی مربوط به نیازهای آینده بازار در میان اســـت. اگر جز این پیش بروید اتفاقی رخ خواهد داد که بلومبرگ گفت: «زمانی که سرانجام به جایی که مشتریان ایستاده بودند برسید، می‌بینید که خودشان پیش‌تر آنجا را ترک کرده‌اند.»

شکست را در آغوش بگیرید

بلومبرگ تعریف کرد که که شیوه کنار آمدنش با شکست در سازمانش چه بوده است.

● اگر کسی چیزی را امتحان کند و نتیجه درست از کار درنیاید من نشان می‌دهم که تا انتهای مســـیر همراهش هستم. این‌گونه، این پیام به آنها می‌رسد که تنها رها نشده‌اند تا شکست بخورند و این پیام البته به همه مخابره می‌شود.

● هر وقت که هر کدام از ما به شکست برمی‌خورد، ترجیح من این است که همه ما گرد هم آییم. ترجیح من این است که همه به جای این‌که انگشت اتهام را به سمت کسی نشانه بروند با خودشان بگویند: در این شکست همه ما کنار هم هستیم.

● ایده‌آل من این است که آدم‌ها به جای این‌که دنبال اجازه گرفتن باشند، معذرت‌خواهی کنند. ممکن است که هر بار همه از پس انجام درست کار برنیایند اما ترجیح می‌دهم تلاش کنیم به جای این‌که برای رســـیدن به هدف بزرگ بعدی جرئت سعی کردن نداشته باشیم.

بلومبـــرگ از چنـــد نکته مهـــم در مـــورد این‌که چگونـــه فرهنگ ریسک‌پذیری و استقبال از شکست را به کار بسته است هم صحبت کرد. اولین نکته همین اســـت که به آدم‌ها نشان می‌دهد اگر کار مهمی را به



آزمون می‌گذارند اما شکست می‌خورند از آنها حمایت می‌کند. این حمایت به کل سازمان این پیام را می‌دهد که شکست خوردن اشکالی ندارد و حتی گاهی انتظارش هم می‌رود.

نکته دوم این اســـت که او بازی‌های سازمانی متهم کردن یکدیگر را برنمی‌تابد چون از نظر او چیزی به اســـم شکست فردی معنا ندارد بلکه موضوع شکســـت یک تیم مطرح اســـت. و دست آخر این‌که او به خوبی متوجه است که شکست به هر حال پیش می‌آید. اگر دارید برای رسیدن به محصول بزرگ بعدی برنامه‌ریزی می‌کنید باید بدانید که شکست جزء لاینفکی از راه پیش رو است.

آدم‌های باهوش‌تر از خودتان استخدام کنید

رهبران تجاری بسیاری در مورد لزوم استخدام افراد باهوش‌تر از خود صحبت کرده‌اند و بلومبرگ هم این مسئله را این گونه بیان می‌کند:

● من به آدم‌های باهوش و کنجکاو نیاز دارم. شـــاید آنها در تمام حوزه‌ها از شـــما باهوش‌تر نباشند اما دست‌کم در یک حوزه مشخص باید هوش بیشـــتری از شما داشته باشند. این‌گونه است که می‌توانید عملکرد کلی تیم را ارتقا دهید.

● می‌خواهیـــد ببینید کـــه قدرت منطقی این آدم‌ها چگونه اســـت؟ در مصاحبه‌های استخدام من همیشـــه از آنها در مورد موضوع بی‌ارتباط با کار که خودم کمی از آن سررشته دارم سؤال می‌کنم. آیا آنها می‌توانند در بحث مشارکت کنند و در راه یک طرز فکر دست به دلیل آوردن و بحث بزنند؟ چگونه فکر می‌کنند؟ راستش این‌که طرز فکر و جوابشان چیست چندان مهم نیســـت، نکته مهم این است که از چه مسیری به طرح آن جواب می‌رسند.

در ایـــن بخش بلومبرگ راهکارهایی عملی برای جذب و اســـتخدام نیروهای جدید ارائه می‌دهد که چگونه آدم‌های باهوش‌تر از خودتان پیدا کنید. یکی از راهنمایان قدیمی‌ام یک بار گفت که باید به دنبال کسانی باشی که به صورت کلی در چند حوزه قوی هستند اما در یک حوزه خاص واقعاً می‌درخشـــند. آن درخشش همان حوزه‌ای است که در آن شاید از شما و به صورت ایده‌آل از همه افراد دیگر آن تیم قوی‌تر باشند. اگر بتوانید تیمی درست کنید که در آن همه به صورت کلی قوی هستند و هریک از آنها هم در حوزه‌ای خاص می‌درخشـــند، مواد لازم برای یک تیم برنده را در دست دارید.

می‌خواهید ببینید که قدرت منطقی آدم‌ها چگونه است؟ در مصاحبه‌های استخدام من همیشه از آنها در مورد موضوع بی‌ارتباط با کار که خودم کمی از آن سررشته دارم سؤال می‌کنم. آیا آنها می‌توانند در بحث مشارکت کنند و در راه یک طرز فکر دست به دلیل آوردن و بحث بزنند؟ چگونه فکر می‌کنند؟ راستش این‌که طرز فکر و جوابشان چیست چندان مهم نیست، نکته مهم این است که از چه مسیری به طرح آن جواب می‌رسند



نگاهی به افول بلک‌بری، یکه‌تاز قدیمی بازار تلفن همراه

بربادرفته

چیزها فقط زمانی الهام‌بخش هستند که مردم آنها را از این منظر ببینند. در مورد بلک‌بری، وظیفه خطیری برای حفظ این پیوند احساسی عمیق وجود داشت که شرکت نتوانست آن را برآورده کند. از مقطعی به بعد بلک‌بری به خودش به عنوان یک تولیدکننده موبایل نگاه کرد و از یاد برد که حفظ آن پیوند عاطفی با مشتریان چقدر برایش اهمیت دارد

شرکت کانادایی آر.آی.ام را همه دنیا با نام برند سرشناس بلک‌بری می‌شناسند، برندی که البته در اواخر دهه ۹۰ و تا پیش از سال ۲۰۱۰ معنایی بسیار بیشتر و عمیق‌تر از آنی داشت که این روزها دارد. بلک‌بری روزگاری در دل مشتریانش جا باز کرده بود که هنوز نامی از اپل به معنای امروزی در میان نبود، بلک‌بری در دنیایی داشت پیشتازی می‌کرد که دستگاه‌های اولیه‌اش هنوز حتی امکان برقراری تماس تلفنی را هم نداشتند، در عوض این برند امکان تازه همیشه آنلاین بودن را در اختیار صاحبان خوشبخت و محدود بلک‌بری گذاشته بود. اما سقوط و رنگ باختن نام این برند خیلی زود و خیلی سریع اتفاق افتاد، به همان سرعتی که بازار رقابت در دنیای گوشی‌های هوشمند داغ شد. سایت stealingshare در مطلبی به دوران اوج و فرود این نام نگاهی انداخته است و تلاش کرده دلایل این افول را بررسی کند. آنچه در این بخش می‌خوانید ترجمه بخش‌هایی از همان مطلب است.

سال ۱۹۹۹ دنیا حقیقتاً تغییر کرد. در این سال شاهد معرفی واحد پول یورو از سوی اتحادیه اروپا بودیم، تراژدی تیراندازی مدرسه کلمباین رخ داد و دنیا هم‌زمان شاهد شروع انیمیشن باب اسفنجی و مسئله کوزوو بود. اما گذشته از همه اینها در دنیای ارتباطات هم انقلابی به پا شد و همه‌چیز را دگرگون کرد. حاصل نهایی این دگرگونی‌ها شکست برند بلک‌بری بود.

اولین سری محصولات بلک‌بری، ۸۵۰ نام داشت، کمی پیشرفته‌تر از پیجرهای دوطرفه بود، قابلیت ارسال ایمیل داشت و دسترسی ابتدایی و محدود به وب. با وجود این‌که نمی‌شد از این محصول به عنوان تلفن استفاده کرد اما نخستین بار بود که به کاربران امکان آنلاین بودن همیشگی می‌داد، آنها همواره از طریق این سیستم متصل به ایمیل مایکروسافت در دسترس بودند.

در اوایل کار ۸۵۰ هنوز کسی به آنچه در دست داشت بلک‌بری نمی‌گفت و این ابزار تنها در اختیار کسب‌وکارها بود اما هیچ‌یک از این ویژگی‌ها از جذابیت آن نمی‌کاست بلکه درست برعکس، ۸۵۰ تبدیل به یک نماد شده بود و کسی که از آن استفاده می‌کرد حس می‌کرد به موفقیت رسیده است. ۸۵۰ خلاصه‌ای از بازتاب برند بود.

این حرف از آن رو است که برند حقیقتاً انعکاسی است که مشتریان به هنگام استفاده از محصول یا خدمات شما می‌بینند. برند ارتباطی است عاطفی که آدم‌ها با اشیا برقرار می‌کنند. شرکت آر.آی.ام صاحب محصولی بود که قادر بود چنان واکنش احساسی‌ای ایجاد کند که مردم کم‌کم به آن معتاد شوند.

دوران سلطنت آر.آی.ام

نزدیک به یک دهه آر.آی.ام مشغول تاثیرگذاری بود. این شرکت رشد خارق‌العاده‌ای کرد و از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۷ ارزش سهام آر.آی.ام/ بلک‌بری از ۱.۵۰ دلار به نقطه اوجی معادل ۲۳۰ دلار رسید. این شرکت گل سرسبد وال استریت بود و باعث حسرت کل دنیای کسب‌وکار. کم‌کم ۸۵۰ جای خودش را به محصول دیگری به نام ۹۵۰ دارد و بعد ۹۵۷ که به مدت ۱۵ سال تبدیل به نماد بلک‌بری شد، یک گوشی با صفحه بزرگ و کیبورد بی‌مانندی که در قسمت زیرین صفحه جا می‌گرفت. این برند مشغول تعریف مضامین تکنولوژی موبایل بود اما هنوز نوعی از بلک‌بری وجود نداشت که بتوان از آن به عنوان تلفن استفاده کرد. برای داشتن تلفن همراه همچنان کاربران نیازمند استفاده از یک ابزار دیگر بودند.

سال ۲۰۰۲ بلک‌بری به ما امکان استفاده هم‌زمان از داده و صدا را بر روی یک دستگاه عرضه کرد. بلک‌بری ۵۸۱۰ به دنیا آمده بود و با یک گوشی مجزا امکانی هم برای تماس تلفنی گذاشته بود. بلک‌بری ۶۸۱۰ و ۶۸۲۰ هم خیلی زود پس از آن از راه رسیدند و با حذف آن گوشی اضافه، کاربران می‌توانستند تماس تلفنی معمول برقرار کنند. البته این را به خاطر داشته باشید که تا این زمان، بلک‌بری همچنان مخصوص استفاده کسب‌وکارها بود. در سال‌های بعد، گوشی‌های بلک‌بری با صفحه نمایش رنگی به بازار آمدند و آر.آی.ام حتی تغییر فرمی هم در این گوشی‌ها ایجاد کرد. یکی از تغییراتی که به بازار مشتریان عرضه شد، تغییر کیبورد بود که به سوپر تایپ معروف شد. سوپر تایپ هر دو حرف را بر روی یک کلید ترکیب کرده بود. کم‌کم مدل پرل (شاید دومین مدل تاثیرگذار بلک‌بری بعد از ۹۷۵) به بازار آمد که علاوه بر صفحه نمایش رنگی مجهز به دوربین هم بود. این محصول هم نقطه اوج بلک‌بری را رقم زد و هم آغاز افتادنش به سراشیب نابودی شد.

دسته‌بندی موبایل

دستگاه‌های موبایل در مرحله تکامل سریع بودند. با کوچک‌ترین نشانه‌های تمایل مشتریان، امکانات و گزینه‌هایی به موبایل‌ها اضافه و کم می‌شدند. آر.آی.ام به مجموعه‌ای از گزینه‌ها رسید که واقعاً تمامی نیازهای بازار در حال رشد مشتریان موبایل در آن زمان را پوشش می‌داد. علاوه بر این آر.آی.ام با نام بلک‌بری نامی را ارائه کرده بود که مردم، چه مشتریان عادی و چه صاحبان کسب‌وکار آن را الهام‌بخش می‌دانستند.

شرکت‌های دیگر شروع به تراشیدن سهم بلک‌بری از بازار کردند و بذر یکی دیگر از دلایل شکست این برند را پاشیدند. نوکیا و پالم ترئو پیش از مدل پرل، اولین صفحه‌های نمایش رنگی را در اختیار ما قرار دادند و شرکت‌هایی مانند موتورلا و ال‌جی کم‌کم موبایل را با نوعی زیورآلات همراه کردند. کسب‌وکار شباهت بسیاری به جنگ دارد؛ اگر دشمن مدام شما را دنبال کند عاقبت روزی گیرتان خواهد انداخت.



اما مشکل همین‌جا بود. چیزها فقط زمانی الهام‌بخش هستند که مـــردم آنها را از این منظر ببینند. در مورد بلک‌بری، وظیفه خطیری برای حفظ این پیوند احساســـی عمیق وجود داشـــت که شـــرکت نتوانست آن را برآورده کند. از مقطعی به بعد بلک‌بری به خودش به عنوان یک تولیدکننده موبایل نگاه کرد و از یاد برد که حفظ آن پیوند عاطفی با مشتریان چقدر برایش اهمیت دارد، همان پیوند بود که به گوشی‌های بلک‌بری اهمیت می‌داد. موفقیت شرکت تنها تا زمانی معنا شـــد که توانست با محصولی مجهز به برترین نوآوری‌ها در مقام اول بازار قرار بگیرد. ســـال ۲۰۰۶ رونمایی و عرضه مدل پرل که به همه مشـــتریانش امکان داد از آنچه ارائه شده لذت ببرند، در واقع آخرین خلاقیتی بود که بلک‌بری در حوزه گوشی‌های همراه به خرج داد.

آغاز ماجرای شکست

از آن نقطـــه به بعد، بلک‌بری در نقـــش دفاعی فرو رفت و بر این باور که کسب‌وکاری غیرقابل نفوذ خلق کرده است زیادی متکی شد. بلک‌بری فکر می‌کرد کســـی به گرد پایش نمی‌رسد. حتی در سال ۲۰۰۳ که ســـایر شرکت‌ها مشغول ورود به مرحله سرعت بخشیدن به خلاقیت بودند، مدیرعامل به لک بری، مایک لازاریدیس به طعنه گفت: «گوشی‌های دوربین‌دار از سوی شرکت‌های مشتری پس زده خواهند شد.» سه سال بعد خود بلک‌بری این گزینه را به محصولاتش افزود.

شرکت‌های دیگر شروع به تراشیدن سهم بلک‌بری از بازار کردند و بذر یکی دیگر از دلایل شکست این برند را پاشیدند. نوکیا و پالم ترئو پیش از مدل پرل، اولین صفحه‌های نمایش رنگی را در اختیار ما قرار دادند و شرکت‌هایی مانند موتورلا و ال‌جی کم‌کم موبایل را با نوعی زیورآلات همراه کردند. کسب‌وکار شباهت بسیاری به جنگ دارد؛ اگر دشمن مدام شما را دنبال کند عاقبت روزی گیرتان خواهد انداخت.

در این مقطع واکنش بلک‌بری فقط همین بود. این شـــرکت به تمامی گزینه‌های جدیدی که رقبا به گوشی‌های خود اضافه می‌کردند تنها با کپی کردن و اضافه کردن آن به محصولات خود واکنش نشان می‌داد. اینجا بود که بلک‌بری زمین بازی‌اش را در حوزه احساســـی مشتریان از دست داد چون به عنوان یک مقلد شناخته شد.

بعد نوبت به آیفون رسید

قهرمان خلاقیت یک‌شبه توســـط آیفون از میدان به در شد. مهم‌تر این‌که اپل پرده از نوعی ارتباط احساسی با محصول برداشت که توانســـت توسط آن بر همه رقبا فائق آید: سادگی. با توجه به طبیعت پیچیده تلفن‌های هوشـــمند که تازه از راه می‌رسیدند، ســـادگی نه‌تنها مورد استقبال قرار گرفت بلکه مشتریان آن را به آغوش کشـــیدند. اســـتقبال آن‌قدر زیاد بود که مردم برای خرید آیفون صف می‌کشیدند.

وعده این برند برای حفظ ســـادگی آیفون بعدتر با خلاقیت‌های درخشـــان شرکت هم همراه شد. تمامی آن هشت سال رابطه‌ای که بلک‌بری با مشتریانش برقرار کرده بود با تنها یک محصول که عرضه و شکوفایی‌اش در بازار آن‌همه هم زمان نبرد، از میدان به در شد. در پی تاثیری که آیفون با خودش به همراه آورد بلک‌بری باز هم تلاش کرد با اضافه کردن گزینه‌های مشابه و ارائه مدل استورم خودش را در بازار نگه دارد اما این واکنش در واقع به معنای بلند کردن پرچم تسلیم بود.

وقتی برند شما بر مبنای نوآوری بنا شده است باید همیشه در پی تازه‌ترین خلاقیت‌ها باشید و احتمال شکستتان همیشه وجود دارد. بلک‌بری در ابتدا و در طبیعت برندش بر احساســـات کاربران تکیه داشـــت نه به گزینه‌های زیادتر گوشی‌هایش. اگر شما از این موقعیت فوق‌العاده برخوردارید که در بازار حرف اول را بزنید باید با تمام توان و منابعی که دارید برای حفظ این موقعیت بجنگید. خلاق بودن به این معنا نیست که در تمامی مراحل و در هر گام باید اقدامی انقلابی در آستین داشته باشید. به عنوان رهبر بازار شما از قدرتی برخوردارید که جمعیت مخاطب شما باور داشته باشد شما صاحب خلاقیت هستید.

در اوایل کار ۸۵۰ هنوز کسی به آنچه در دست داشت بلک‌بری نمی‌گفت و این ابزار تنها در اختیار کسب‌وکارها بود اما هیچ‌یک از این ویژگی‌ها از جذابیت آن نمی‌کاست بلکه درست برعکس، ۸۵۰ تبدیل به یک نماد شده بود و کسی که از آن استفاده می‌کرد حس می‌کرد به موفقیت رسیده است. ۸۵۰ خلاصه‌ای از بازتاب برند بود



وقتی او یک گوی آهنی را به سمت پنجره راننده پرتاب کرد، شیشه ترک خورد. ایلان ماسک بعد از ناسزایی که ناخودآگاه از زبانش بیرون پرید به‌سرعت گفت: «شاید ضربه زیاده از حد بود.» اما وقتی این آزمایش بر روی شیشه پنجره شاگرد هم تکرار شد و باز منجر شد به یک ترک دیگر، ماسک گفت: «خب لااقل شیشه کاملا خرد نشد.» و بعد وعده داد که این مشکل اصلاح می‌شود.



کاهش ثروت ایلان ماسک پس از تلاش برای معرفی محصول جدید تسلا

یک نمایش چند میلیون دلاری

آیا افت ناگهانی ثروت یک نفر ممکن است صدایی واقعی ایجاد کند؟

اگر این طور باشد، برای ایلان ماسک این صدا حتما صدای کوبیده شدن یک گوی آهنی به شیشه‌های نشکن «سایبر تراک» و خرد شدن پنجره ماشینی بود که همه بی‌تابانه منتظر رونمایی‌اش بودند. برای نامی به این شهرت و شرکتی به این بزرگی اتفاقی که در پاییز امسال افتاد نمونه یکی از تصادف‌های غیرمنتظره‌ای است که می‌تواند تاثیری به همان بزرگی بر روی سهام و ثروت یک شرکت داشته باشند.

رسانه‌ها به این نمایش نام «شکست مفتضحانه» دادند. ایلان ماسک، مدیر تسلا تنها به خاطر همین نمایش مفتضحانه میلیون‌ها دلار از ثروتش را از دست داد، آن هم درست موقعی که می‌خواست با افتخار آخرین خودروی برقی شرکت را معرفی کند. سهام شرکت سقوط کرد، چرا؟ چون در مراسم معرفی کامیون برقی این شرکت که قرار بود شیشه‌های نشکن داشته باشند، شیشه‌های این وسیله نقلیه، دو بار در طول آزمایش روی سن ترک خوردند.

این شیرین‌کاری منجر به شکست زمانی رخ داد که آقای ماسک در مورد ویژگی‌های سایبر تراک ضدزنگ و ضدضربه و متعلق به آینده شرکت توضیحات مفصلی داد و بعد این وسیله نقلیه جدید را در میان آتش‌بازی و رقص لیزرها روی صحنه آورد. او به حاضران در سالن رونمایی در کالیفرنیا گفت: «آنچه شما به دنبالش هستید یک کامیون واقعا سخت‌جان است، نه از این سخت‌جان‌های تقلبی. کامیونی که می‌توانید با پتک به آن ضربه بزنید بدون این‌که خش بردارد یا فرو برود.» بعد برای اثبات این ادعا از یکی از طراحان تسلا خواست که با یک پتک به درهای این ماشین ضربه بزند، کار انجام شد و درها هیچ اثری از ضربه در خود نشان ندادند اما وقتی او یک گوی آهنی را به سمت پنجره راننده پرتاب کرد، شیشه ترک خورد. ایلان ماسک بعد از ناسزایی که ناخودآگاه از زبانش بیرون پرید به سرعت گفت: «شاید ضربه زیاده از حد بود.» اما وقتی این آزمایش بر روی شیشه پنجره شاگرد هم تکرار شد و باز منجر شد به یک ترک دیگر، ماسک گفت: «خب لااقل شیشه کاملا خرد نشد.» و بعد وعده داد که این مشکل اصلاح می‌شود.

اما بازار سهام و کسب‌وکار اغلب اوقات نه از وعده‌ها که از آنچه در زمان حال پیش چشم همه اتفاق می‌افتد تبعیت می‌کند. برای همین بود که ارزش سهام تسلا بلافاصله پس از این نمایش و انتشار ویدئوهای آن ۶ درصد سقوط کرد و تنها ظرف یک روز ۷۶۸ میلیون دلار کاهش یافت و به ۲۳۶ میلیارد دلار رسید. این رقم جدید جایگاه ماسک را به چهل و یکمین ثروتمند دنیا تقلیل داد.

ایلان ماسک به هر حال گفته است که این محصول جدید از سال ۲۰۲۱ به تولید خواهد رسید. این بازار جدید این پتانسیل را دارد که سود سرشاری عاید تسلا کند اما در این بازار رقبای جدی و مهمی مانند غولی به اسم فورد هم وجود دارد که کار را برای ماسک و شرکتش دشوار خواهند کرد.

شرکت تسلا در پیشروی خودروهای برقی به جز آنچه در آخرین مراسمش رخ داد، برای به ثمر رساندن برخی از خودروهای موجودش هم به مشکل خورده است و برخی منتقدان می‌گویند که تمرکز شرکت بر روی محصولی مانند سایبر تراک ممکن است شرکت را از تکمیل و به مقصد رساندن محصولات قبلی‌اش غافل کند. جفری آزبورن، محقق و تحلیل‌گر بازار در مورد تسلا و محصول جدیدش گفته است: «سایبر تراک این شرکت به نظر می‌رسد که در بهترین حالت هم بازار و خریداران را ناامید کند. به نظر می‌رسد که این محصول در سطح کوچک باقی خواهد ماند و جایی در بازار عمده تولید خودرو پیدا نخواهد کرد. از نظر ما این محصول با شکلی که در حال حاضر دارد نمی‌تواند موفقیتی به همراه داشته باشد.»

آنچه در ماه نوامبر بر سر نمایش زنده سایبر تراک و ایلان ماسک آمد، از جمله تصادف‌های ناگواری است که پیش‌تر هم بر سر شرکت‌های معروف و محصولاتشان آمده است. به قول یکی از مدیران اجرایی شرکت اتومبیل‌سازی کرایسلر که با اتفاق مشابهی روبه‌رو شده بود: «ممکن است صد بار یک محصول را آزمایش کنید و رونمایی را در شرکت تمرین کنید اما درست در بار صد و یکم و جلوی چشم همه، آنچه که نباید پیش بیاید.»

جهان ۲۰۲۰

پیش‌بینی‌های مجلات و موسسات مشاوره‌ای دنیا برای اقتصاد و سیاست در سال آینده

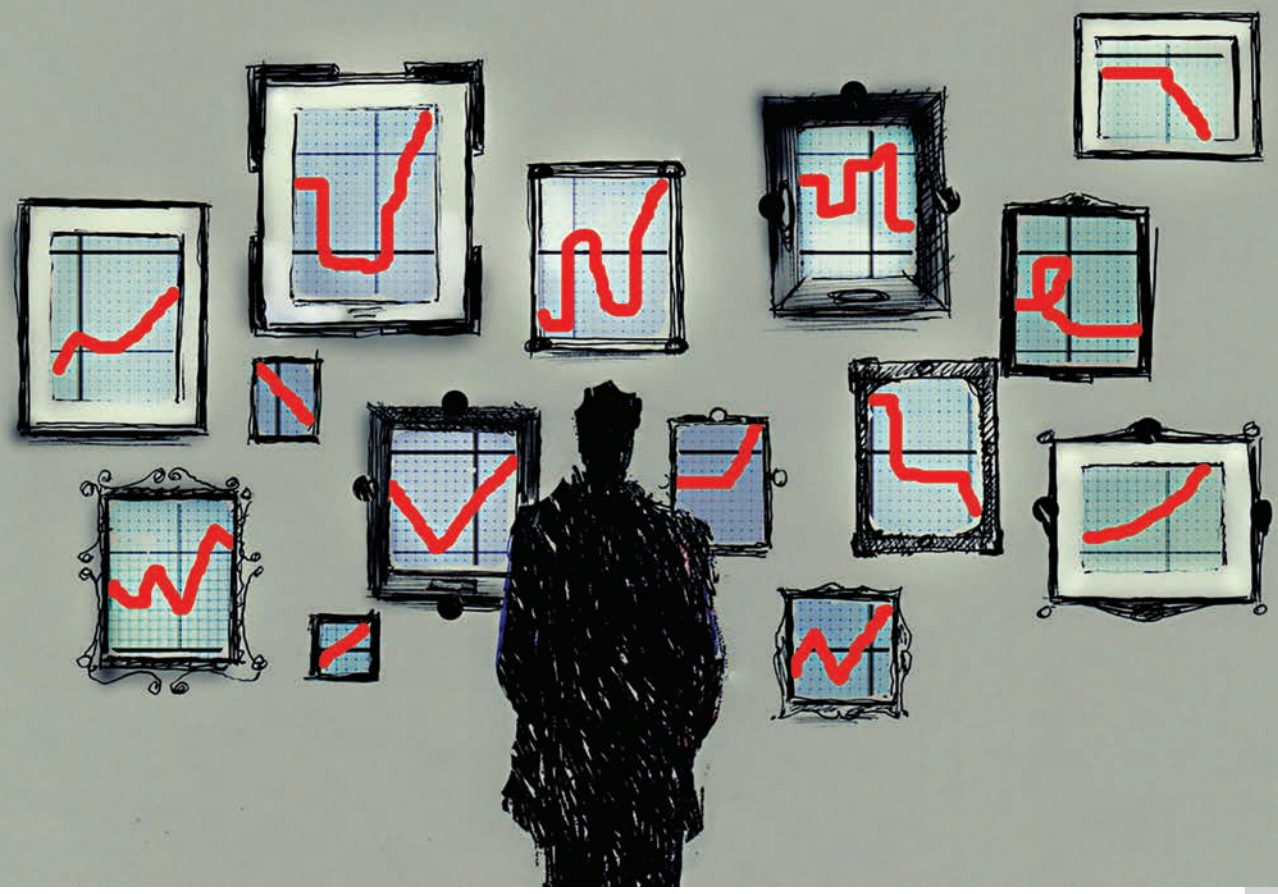

آنچه ما را نکشد قوی‌ترمان می‌کند

اقتصاد ایران سال بعد به ثبات نسبی می‌رسد

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

منبع واشنگتن تایمز

چرا باید خواند: وضعیت اقتصاد ایران تحت تأثیر تحریم‌های غرب قرار دارد. اما به نظر می‌رسد این بحران در حال پایان است.

تحریم‌های اقتصادی امریکا علیه ایران بعد از خروج آن کشور از توافق هسته‌ای فشار زیادی به اقتصاد ایران وارد کرد و کشور را در وضعیت تنش‌های زیاد مالی قـرار داد. امریکا اعلام کرده است که به تشدید تحریم‌ها ادامه می‌دهد تا اینکه بتواند ایران را برای بازگشت به مذاکره با خود همراه کند. سیاستی که به گفته رسـانه‌های امریکایی و اقتصاددانان ارشد همین کشور، کارایی نخواهد داشت.

بانک جهانـی در گزارش اخیر خود به مسـئله تحریم‌های اقتصادی امریکا علیه ایران پرداخت و نوشـت: اقتصاد ایران دو سـال بسیار سخت را پشت سر گذاشت و افت نرخ رشد اقتصاد و رکود در بازارهای مختلف را پشـت سـر گذاشت ولی از سال ۲۰۲۰ میلادی تشدید فشارهای اقتصادی دیگر نمی‌تواند آسیب بیشـتری به اقتصاد ایران وارد کند و برعکس، از این سال ایران می‌تواند تأثیر فشارها بر اقتصادش را کمتر و کمتر کند.

بانک جهانی در این گزارش با اشـاره به فشار بالای تورمی و انقباض اقتصادی ایران در سال‌های اخیر نوشت: اقتصاد ایران در دو سال اخیر تحت تأثیر فشار تحریم نفتی و بانکی و تحریم صنایع مختلف متحمل آسیب‌های زیادی شده است ولی در سال مالی جاری این کشـور انقباض ۱۰ درصدی اقتصادی را تجربه خواهد کرد؛ اما کشـور ثروتمند ایران هم‌اکنون به ثبات رسـیده است. اقتصاد ایران با این چالش‌ها و بحران‌ها سازگار شده است و انتظار نمی‌رود تشدید فشـارهای امریکا علیه اقتصاد ایران دیگر بتواند دامنه مشکلات و بحران‌های اقتصادی این کشور را بیشتر کند.

افزایـش ارزش ریال ایران در مقایسـه با وضعیتی که بعد از خروج امریکا از توافق اتفاق افتاد، عملکرد نسبتاً خوب بازار سهام ایران و تلاش اقتصاد برای کاهش وابسـتگی به نفت به عنوان منبع درآمـدی اصلی دولت همه از مصادیق موفقیت نسـبی اقتصاد ایران بعد از فشـار تحریم است. البته نمی‌توان مشکلات را نایـده گرفت. نرخ تورم تقریباً ۳۷ درصدی اقتصاد ایران باعث شـده است تا قدرت خرید شمار زیادی از خانوارها کاهش یابد. انقباض اقتصادی و بحران‌های مالی باعث تعطیلی شمار زیادی از واحدهای تولیدی و بیکار شدن مردم شده است. از طرف دیگر در این شرایط اقتصادی کارفرماها امکان و توان افزایش دستمزدها را ندارند و همین مسئله سبب شده است که قدرت خرید مردم سالیانه کاهش یابد.

واشـنگتن تایمز نوشـت: ایران از طریـق افزایش صادرات کالاهای غیرنفتی از قبیل انواع مواد غذایی، پوشاک و فراورده‌های پتروشـیمی و از طریق مبادله کالا با کالا با کشورهای مختلف توانسته است نیازهای داخل را تأمین کند و از وابستگی اقتصادی به درآمد نفتی بکاهد. با تحریم شـدن نفت ایران توسط امریکا، این کشور توان صادرات و کسب درآمد از صنعت نفت را از دست داده اسـت. تحریم نفتی و عدم فروش نفت یه معنای از دست رفتن اصلی‌ترین منبع درآمدی ایران است. ولی مسئله دیگری هم مطرح است و آن مسئله تحریم نفتی و عدم دسترسی ایران به بانک‌ها و مؤسسات مالی خارجی است. ایران در سال‌های اخیر به دلیل تحریم‌های نفتی حتی دسترسی کامل به درآمدهای ناشی از فروش نفت هم نداشته است. البته دولت ساز و کارهای دیگری ایجاد کرده و اخیرا هم با ایجاد پلت‌فرم دولتی فرایند تجارت را تسهیل کرده است.

یکی از بزرگ‌ترین معضلاتی که اقتصاد ایران اخیراً با آن مواجه شده است نرخ بالای تورم است. البته این تورم یک دهه است که در اقتصاد ایران دیده می‌شـود ولی در سال‌های اخیر نرخ تورم افزایش زیادی پیدا کرده اسـت. در ماه‌هـای اخیر خبر از تورم ۴۱ درصـدی بود در حالی که پیش‌تر تورم در ایران در سـطح ۱۰ تا ۲۰ درصد بوده است. البته در هیچ‌یک از این سال‌ها نرخ دستمزدها به اندازه تورم رشد نکرد و همین مسئله سبب شد تا قدرت خرید مردم کاهش یابد. این تورم هم حاصل فشـارهای اقتصادی خارجی و تنش‌های ایجادشده دراثر سیاست‌های امریکا است که در دوره ریاست‌جمهوری ترامپ به حداکثر رسیده است.

ایران قوی‌تر می‌شود

واشنگتن تایمز نوشت: درست زمانی که مردم ایران به دلیل حصول توافق هسـته‌ای و اجرایی شـدن آن به وضعیت آینده اقتصاد امیدوار شـده بودند و انتظار داشتند شرایط بهتر بشود، دولت ترامپ از توافق هسـته‌ای خارج شد و تحریم‌های اقتصاد را بازگرداند. این مسئله فشار زیادی هم از نظر اقتصادی و هم از نظر روانی به جامعه وارد کرد. ولی دولت امریکا باید این مسئله را بداند که جامعه ایران تحت تأثیر فشارها متحمل فشارهای زیادی می‌شـود و آسـیب می‌بیند ولی این سیاست‌های امریکا باعث فروپاشی اقتصاد ایران نمی‌شود. اقتصاد ایران پابرجا می‌ماند. ایران دارای منابع طبیعی زیادی است و جمعیت تحصیل‌کرده زیادی دارد که همه می‌توانند برای ارتقای اقتصاد ایران تلاش کنند.

واشـنگتن تایمز به یک مثل معروف در امریکا اشاره کرد و نوشـت: در امریکا این جمله بسیار استفاده می‌شود: «آنچه مرا نکشـد قوی‌ترم خواهد کرد». این مسئله‌ای است که هم‌اکنون در اقتصاد ایران وجود دارد. اقتصاد ایران علی‌رغم همه فشارهای اقتصادی همچنان پابرجا اسـت و این فشـارها باعث می‌شود تـا ایران با اجرای سیاسـت‌هایی از اقتصاد نفتی به یک اقتصاد چندبعدی تبدیل شود و با استفاده از نیروی جوان و تحصیل‌کرده خود از وابسـتگی به دیگر کشورها فاصله بگیرد. این یعنی باقی ماندن اقتصادی که چهار دهه است تحت تحریم قرار دارد و در سال‌های اخیر هم تحت شدیدترین تحریم‌های اقتصادی تاریخ بشر قرار داشته است.

ایران از نظر صنعتی در سـال‌های اخیر پیشرفت‌های زیادی

تولید ۹۷ درصد از داروهای مورد نیاز کشور در داخل هم از دیگر توانمندی‌های اقتصادی و پزشکی ایران محسوب می‌شود. ایران دارای سیستم‌های آی‌تی بسیار پیشرفته، ماشین‌آلات صنعتی توسعه‌یافته و تجهیزات پزشکی خوب است

در امریکا این جمله بسیار استفاده می‌شود: «آنچه مرا نکشد قوی‌ترم خواهد کرد». این مسئله‌ای است که هم‌اکنون در اقتصاد ایران وجود دارد.

کرده اســت. برنامه موشــک‌های دفاعی پیچیده و توسعه‌یافته ایران که با استفاده از نیروهای داخلی و با اتکا به توانمندی‌های زیرســاختی داخلی ایجاد شده است از جمله نقاط قوت اقتصاد ایران اســت. تولید ۹۷ درصد از داروهای مورد نیاز کشــور در داخــل هم از دیگــر توانمندی‌های اقتصادی و پزشــکی ایران محسوب می‌شود. ایران دارای سیستم‌های آی‌تی بسیار پیشرفته، ماشین‌آلات صنعتی توسعه‌یافته و تجهیزات پزشکی خوب است.

البته باید در نظر داشت که با وجود تمامی این موفقیت‌های اقتصادی، فشــارهای ناشی از تحریم اقتصادی غرب باعث شده اســت تا تأمین داروهای مورد نیاز برای بیماری‌های سرطان و ام‌اس و بیماری‌های صعب‌العلاج دیگر با مشــکل مواجه شود. از طرف دیگر تأمین مواد اولیه برای خرید دارو هم مشکلات زیادی دارد.

توسعه تجارت با همسایه‌ها کلید خورد

یکی از راهکارهای مهم ایران برای کاهش وابســتگی به نفت را می‌توان در افزایش حجم و ارزش تجارت با همسایه‌ها دانست و پاکســتان از جمله این کشورها است. در شهرهای مرزی بین ایران و پاکستان فروش کالاهای تولید ایران بسیار مرسوم است. از فــروش خوراکی‌های ایرانی گرفته تا انواع کالاهای مصرفی و پوشاکی که در این کشور تولید شده است.

صدرا شــوکت، مدیر یکــی از بزرگ‌تریــن اتاق‌های فکر در پاکستان، در این مورد می‌گوید: در این روزها همه در شهرهای مرزی از خوراکی‌های ایرانی استفاده می‌کنند. خوراکی‌هایی که پیش از این در فرهنگ ما وجود نداشته است. البته این مسئله تنها در شهرهای مرزی نیست بلکه در شهرهای دیگر کشور هم همین وضعیت مشاهده می‌شود.

هم‌مرز بودن دو کشور باعث شده است که تجارت با محدودیتی روبه‌رو نباشد. کالاهای ایرانی اعم از خوراکی و پوشاکی از طریق کامیون‌های حمل بار وارد پاکســتان و از این شهرهای مرزی به تمام کشور توزیع می‌شود. این تجارت کاملاً رسمی و قانونی است و بررسی‌ها نشان داده است که تراز تجارت دوجانبه دو کشور به نفع ایران است.

وی ادامه داد: ایران بازار پاکســتان را در دست گرفته است و هر روز محصولات تازه‌ای به این کشــور صادر می‌کند تا تقاضا برای آنها را در کشور افزایش دهد. افزایش صادرات انواع شامپو و محصولات مراقبت از پوست و مو از مواردی است که این روزها به چشم می‌خورد.

او افــزود: بازرگانان ایرانی به جای ابراز ناراحتی از تحریم‌ها و فشارهای غرب، مدام به دنبال یافتن راهی برای مشکلات هستند و تلاش می‌کنند تا در همین شــرایط هم برای اقتصاد کشــور درآمد داشته باشند.

سیاست‌های دولتی هم تأثیرگذار است

البته این تنها بازرگانان نیستند که به دنبال چاره هستند. شاید باید ریشه اصلی ایجاد این فرهنگ را در دولت جست‌وجو کرد. دولتی که سال‌هاست در مورد ضرورت کاهش وابستگی به درآمد نفتی صحبت کرده اســت و طرح‌هایی برای حمایت از صنایع و فعالیت‌های اقتصادی‌ای که در این جهت گام برمی‌دارند ارائه داده است. ایران در نظر دارد وابستگی به درآمد نفتی را کاهش دهد و در این زمینه تلاش زیادی کرده است و تسهیل فرایند صادرات به کشورهای همسایه هم از جمله همین سیاست‌ها است.

بعد از وضع تحریم نفتی علیه ایران صادرات نفت این کشور روند نزولی داشت و از ۲٫۸ میلیون بشکه در روز به مرز ۵۰۰ هزار بشــکه در روز رسید. در صورتی که این بحران ادامه یابد اقتصاد ایران نخواهد توانســت با وابستگی به درآمد نفت اداره شود. در گزارش‌های اخیر صندوق بین‌المللی پول هم آمده است اگر ایران بخواهد با درآمد نفتی اداره شود باید هر بشکه نفت با قیمت بیش از ۱۹۵ دلار فروش برود در حالی که هم‌اکنون متوسط قیمت هر بشکه نفت در بازار جهانی تقریبا معادل ۳۰ درصد این رقم است.

اجرای سیاست کاهش وابستگی به نفت کی شروع شد؟

بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹، وابستگی ایران به درآمد نفتی برای تأمین مالی بودجه کاهش یافت و از ۶۰ درصد به ۳۰ درصد رســید. ایران در نظر دارد این کاهش وابســتگی را ادامه دهد و این سیاستی استراتژیک و بسیار مهم است که باعث می‌شود تا عملکرد اقتصادی کشور از نظر نحوه کسب درآمد به وضعیتی که قبل از دهه ۱۹۵۰ بود برسد.

برای تحقق این هدف ایران توســعه معدن، پتروشــیمی و صنایع فراوری غذایی را در دســتور کار قرار داد و در این جهات موفقیت‌های زیادی به دست آورد. توسعه صنایع مختلف باعث شد تا سهم درآمد این صنایع در بودجه افزایش یابد و دولت سهم بیشتری از درآمدهایش را از طریق مالیات کسب کند.

به گزارش بانک جهانی در ســال ۲۰۱۷ نفت سازنده ۱۷ درصد تولید ناخالص داخلی کشور بود. البته در یک دهه اخیر سهم نفت در اقتصاد ایران با توجه به نوسان‌های قیمت این منبع انرژی تغییرات زیادی کرده است ولی در تمامی دوره‌ها کمتر از ۲۰ درصد بود.

ایران پیش بینی کرده است طی دوره‌ای در سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۲۰ که در مارس ســال ۲۰۲۰ به پایان می‌رسد، ۳۰۰ هزار بشــکه در روز نفت صادر کند که بــا توجه به قیمت این منبع در بازار، درآمدی معادل ۲۵ میلیــارد دلار برای اقتصاد خواهد داشت.

به گزارش بانک جهانی، اقتصاد ایران با چالش‌ها و بحران‌ها سازگار شده است و انتظار نمی‌رود تشدید فشارهای امریکا علیه اقتصاد ایران دیگر بتواند دامنه مشکلات و بحران‌های اقتصادی این کشور را بیشتر کند



کورسوی امید در اقتصاد خاورمیانه

بحران‌های منطقه‌ای و جهانی باعث افت نرخ رشد اقتصادی خاورمیانه می‌شود

منبع صندوق بین‌المللی پول /سی‌ان‌بی‌سی

چرا باید خواند: ایران یکی از مهم‌ترین اقتصادهای خاورمیانه است و انقباض شدید اقتصادی این کشور باعث می‌شود تا نرخ رشد خاورمیانه تنزل یابد.

گزارش‌های صنـــدوق بین‌المللی پول در مـــورد وضعیت اقتصادی کشورهای مختلف جهان یکی از معتبرترین گزارشهای اقتصادی در دنیا است و نه‌تنها اقتصاددانان بلکه دستگاه‌های مالی و اجرایی هم با استناد به این گزارش‌ها تصمیم‌گیری می‌کنند.

اخیراً این مرکز گزارشی در مورد کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا ارائه داده است و در این گزارش تاکید کرده اقتصاد این منطقه هم تحت تأثیر تحولات داخلی است و هم تحت تأثیر مسائل بین‌المللی قرار دارد. اقتصاد ایران و سیاست‌های امریکا در قبال ایران که زمینه ساز کاهش نرخ رشد اقتصادی و افزایش بیکاری در کشور شده است از مسائلی است که به گفته این سازمان تأثیر بسزایی در عملکرد اقتصادی منطقه دارد. دلیل اهمیت اقتصاد ایران، سهم بالای اقتصاد این کشور در منطقه، سهم بالای تولید نفت در ایران و تولید گاز طبیعی در این کشـــور و ساختار مالی و اقتصادی منسجم این کشور است. در نتیجه، بحران در اقتصاد کشوری که پتانسیل‌های بالایی دارد بدون شک می‌تواند بحران‌های مالی خاورمیانه را افزایش دهد.

البته تنها ایران نیســـت که به دلیل سیاســـت‌های امریکا در منطقه با چالش مواجه اســـت. وضعیت جنگی در کشـــورهای سوریه و یمن و بحران‌های داخلی در لیبی و عراق و شمار دیگری از کشورها هم به دامنه مشکلات اقتصادی افزوده است. بر طبق این گزارش وضعیت کشورهای خاورمیانه در سال‌های پیش رو وضعیتی بی‌ثبات خواهد بود که بی‌ثباتی به دلیـــل تنش‌های داخلی و بین‌المللی یا بحـــران در تجارت کالاهای مختلف بین خاورمیانه و دیگر کشورها است.

تحولات اقتصاد دنیا هم اثرگذار است

جنگ‌های تجاری، نوســـان قیمت نفت در بازار جهانی، خطر خروج بریتانیـــا از اتحادیه اروپا بدون حصول توافق و تبعـــات آن روی اقتصاد اروپا و افزایش ناآرامی‌های اجتماعی در بریتانیا و انقباض شدید اقتصاد ایران در نتیجه فشار شدید تحریم‌های اقتصادی امریکا روی این کشور بزرگ‌ترین فاکتورهایی است که باعث شده است تا اقتصاد خاورمیانه و شمال افریقا در این سال بی‌ثبات باشد. جنگ تجاری امریکا و چین باعث بی‌ثباتی در فضای تجاری دنیا شد و جریان آزاد تجارت را با اختلال روبه‌رو کرد. از طرف دیگر نگرانی در مورد گســـترده شدن دامنه این اختلافات و درگیری‌ها به کشـــورهای دیگر هم موضوعی بسیار مهم و جدی است که نگرانی‌های زیادی را به همراه داشته است. یک مسئله بسیار جدی‌تر برگزیت و تبعات اقتصادی آن اســـت، تبعاتی برای کشورهای اروپایی و خودانگلستان.

بر مبنای این گزارش در میان فاکتورهای ذکرشـــده که روی اقتصاد منطقه تأثیر منفی دارد، بیشترین اثر منفی به دلیل انقباض شدید اقتصاد ایران ایجاد شده است. سیاست‌هایی که امریکا در تقابل با ایران در پیش گرفته اســـت باعث می‌شود تا نه‌تنها اقتصاد این کشور بلکه کل اقتصاد خاورمیانه آسیب ببیند و به دنبال آن اقتصاد جهان دچار تزلزل شود.

صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده اســـت که ایران در ســـال ۲۰۱۹ میلادی دبا کســـری مالی ۴٫۵ درصدی روبه‌رو شـــود و در سال ۲۰۲۰ این کسری به مرز ۵٫۱ درصد تولید ناخالص داخلی برسد. از طرف دیگر به دلیل تحریم‌های نفتی و بانکی و فشـــارهای اقتصادی دیگر در سال ۲۰۱۹ نه‌تنها اقتصادش رشد نمی‌کند بلکه منقبض هم خواهد شد. ایران کشـــوری است که بالغ بر ۸۰ میلیون نفر جمعیت دارد و سومین تولیدکننده بزرگ اوپک محسوب می‌شود. این کشور در دو سال گذشته شـــاهد افت عظیم ارزش پول ملی خود بود ـ البته در یک سال گذشته اندکی از این افت جبران شده است ولی باز هم ارزش ریال ایران نسبت به قبل از خروج امریکا از توافق هســـته‌ای یک‌سوم شده است. دلیل این مسئله هم فشارهای ناشی از افت صادرات نفت است. مطالعات انجام‌شده توسط موسسه مطالعاتی بروکینگز نشـــان می‌دهد بعد از تحریم نفتی درآمـــد صادراتی ایران از فروش نفت ۸۰ درصد کاهش یافته اســـت که اقتصاد را با بحران روبه‌رو کرده است. ایران پیش از تحریم‌ها روزانه بالغ بر ۲٫۸ میلیون بشکه نفت صادر می‌کرد ولی در نیمه اول سال جاری حجم صادرات به کمتر از ۵۰۰ هزار بشکه در روز رسید و این مسئله ادامه پیدا کرد تا این‌که در بودجه سال جدید میزان صادرات نفت ایران برابر با ۳۰۰ هزار بشکه در روز پیش‌بینی شده است. این بحران در کشوری که دارای حجم زیادی از منابع نفتی است و سومین صادرکننده نفت در خاورمیانه محسوب می‌شـــود تنها به دلیل بی‌تدبیری دولت امریکا و سیاست‌های تحریمی وضع‌شده از طرف این کشور است. امریکا کشورهای اروپایی را مجبور به اجرای سیاست‌های خود کرد و اروپایی‌ها علی‌رغم مخالفتشان با خروج امریکا از توافق هسته‌ای و بازگرداندن تحریم‌ها باز هم نتوانستند بـــرای حفظ آن کاری بکنند و این توافق که برای حصول آن بالغ بر یک دهه زمان صرف شده است در آستانه نابودی قرار دارد.

> هم‌اکنون قیمت نفت برنت در دریای شمال بین ۵۸ تا ۶۵ دلار امریکا است و انتظار نمی‌رود ما شاهد افزایش قیمت این محصول در بازار جهانی باشیم. در خوش‌بینانه‌ترین حالت در سال ۲۰۲۰ قیمت نفت تا مرز ۷۰ دلار افزایش خواهد یافت

رشد در سال پیش رو

جهـــاد آزور، رئیس بخش خاورمیانه و شـــمال افریقـــا در صندوق بین‌المللی پول در این زمینه می‌گوید: در سال جاری اقتصاد خاورمیانه و شمال افریقا با سرعت پایین‌تری رشد خواهد کرد که فاکتورهای اقتصادی و سیاسی مختلفی روی این مسئله اثرگذار هستند. کشورهای واردکننده نفت در این منطقه در سال ۲۰۱۹ رشد ۳٫۶ درصدی را تجربه می‌کنند در حالی که پیش‌تر متوسط رشد اقتصادی این کشورها برابر با ۴٫۳ درصد پیش‌بینی شده بود. اما کشورهای صادرکننده نفت در منطقه به استثنای ایران که تحت فشار تحریم‌های اقتصادی است و کشورهای درگیر جنگ در این منطقه مانند سوریه در این سال با نرخ ۱٫۳ درصد رشد خواهند کرد در حالی که در سال گذشته نرخ رشد اقتصادی این کشورها برابر با ۱٫۶ درصد بوده است.

نکته مهم در این گزارش رشـــد غیرنفتی در کشورهای صادرکننده نفت در خاورمیانه است. مطالعات نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۹ نرخ رشد غیرنفتی اقتصاد در این کشورها رشد می‌کند که دلیل آن اجرای طرح‌های اصلاحاتی اقتصادی است.

در کشـــورهای صادرکننده نفت دلیل کاهش نرخ رشد اقتصادی را

یکی از این مسائل امیدوارکننده پیش‌بینی رشد ۳٫۶ درصدی اقتصاد است. در سال ۲۰۱۹ اقتصاد کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا با نرخ ۳٫۶ درصد رشد می‌کند که چندان با نرخ رشد اقتصادی بازارهای در حال گذار فاصله ندارد



در سال جاری اقتصاد خاورمیانه و شمال افریقا با سرعت پایین‌تری رشد خواهد کرد که فاکتورهای اقتصادی و سیاسی مختلفی روی این مسئله اثرگذار هستند. کشورهای واردکننده نفت در این منطقه در سال ۲۰۱۹ رشد ۳٫۶ درصدی را تجربه می‌کنند

می‌توان در نوسانات قیمت نفت در بازار جهانی، کاهش تولید نفت به دلیل توافق اوپک و غیر اوپک برای کاهش تولید و در نهایت رشد منفی اقتصادی در کشورهای لیبی و ایران دانست.

قیمت پایین نفت و نرخ بالای بیکاری

هم‌اکنون قیمت نفت برنت دریای شمال بین ۵۸ تا ۶۵ دلار امریکا است و انتظار نمی‌رود شاهد افزایش قیمت این محصول در بازار جهانی باشیم. در خوش‌بینانه‌ترین حالت در سال ۲۰۲۰ قیمت نفت تا مرز ۷۰ دلار افزایش خواهد یافت. البته پیش از این برآوردهای قیمت نفت برای سال جاری در سطحی کمتر از ۶۰ دلار بود ولی به دلیل جنگ تجاری امریکا و چین و افزایش سطح حمایت از اقتصاد داخلی و مانع‌تراشی در مقابل تجارت آزاد وضعیت به تدریج تغییر کرد و باعث رشد قیمت نفت در بازار شد.

از طرف دیگر با سطح بالای بدهی‌های دولتی در کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا در کنار نرخ پایین اشتغال و مدیریت نادرست اقتصاد کشور در شماری از کشورهای این منطقه از قبیل عراق و اردن و مصر، فساد اقتصادی هم در این کشورها رشد کرده است و سطح بالای فساد هم مانع رشد اقتصادی در کشور و هم مانع رشد در اقتصاد منطقه شده است.

در گزارش صندوق بین‌المللی پول آمده است: بررسی‌ها نشان داده است اصلی‌ترین و مهم‌ترین نیاز این روزها در خاورمیانه و شمال افریقا اصلاحات سیاسی و اقتصادی است. اصلاحاتی که بتواند زمینه‌ساز افزایش نرخ رشد اقتصادی شود و ابزارهای لازم برای حل چالش‌های اقتصادی منطقه را در اختیار آنها قرار دهد.

در سال ۲۰۱۹ متوسط نرخ بیکاری در این منطقه برابر با ۱۱ درصد گزارش شده در حالی که متوسط نرخ بیکاری در بازارهای در حال گذار دنیا برابر با ۷ درصد پیش‌بینی شده است. زنان و افراد جوان در اغلب کشورهای خاورمیانه وارد بازار کار نشده‌اند و بسیاری از زنان اصلاً انگیزه‌ای برای اشتغال ندارند زیرا از نظر فرهنگی و اجتماعی بستری برای این مسئله فراهم نشده است. رئیس بخش مطالعات خاورمیانه صندوق بین‌المللی پول بر این باور است که اگر نرخ رشد اقتصادی در این کشورها ۱ تا ۲ درصد بیشتر از نرخ پیش‌بینی‌شده برای سال ۲۰۲۰ بود، می‌توانستیم انتظار داشته باشیم فرصت‌های شغلی بیشتری ایجاد شود و از بیکاری کاسته شود ولی با این وضعیت در سال ۲۰۲۰ نه‌تنها بیکاری کاهش پیدا نمی‌کند بلکه بیشتر هم خواهد شد.

نقاط مثبت گزارش

با وجود تمامی این آمارهای دلسردکننده در مورد وضعیت اقتصادی کشورهای خاورمیانه، نقاط مثبتی هم در گزارش دیده می‌شود که می‌توان از آنها به عنوان کورسوی امید در اقتصادهای منطقه نام برد. یکی از این مسائل امیدوارکننده پیش‌بینی رشد ۳٫۶ درصدی اقتصاد است. در سال ۲۰۱۹ اقتصاد کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا با نرخ ۳٫۶ درصد رشد می‌کند که چندان با نرخ رشد اقتصادی بازارهای در حال گذار فاصله ندارد.

آزور در پاسخ به این سؤال که کدام‌یک از کشورهای خاورمیانه در سال‌های اخیر توانستند اصلاحات را در اقتصاد خود ایجاد کنند و نتیجه این اصلاحات قابل مشاهده بوده است گفت: یکی از نمونه‌های موفق کشور مصر است که توانست طرح‌های اصلاحی را اجرا کند. البته نمی‌توان انتظار داشت که این اصلاحات به طور کامل به ثمر نشسته باشد ولی همین اندازه از گام‌های برداشته‌شده هم بسیار مطلوب است. مصر باید به اجرای طرح‌های اصلاحاتی ادامه دهد تا بتواند اقتصادی پویاتر با راندمان بالاتری داشته باشد و فرصت‌های شغلی بیشتری ایجاد کند. در بخش‌هایی از اقتصاد مصر از قبیل بخش تکنولوژی پتانسیل‌های زیادی وجود دارد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

طبق این گزارش در نتیجه اجرای طرح‌های اصلاحاتی اقتصادی، نرخ بیکاری در کشور مصر به پایین‌ترین سطح طی ۳۰ سال اخیر رسیده است. در فصل دوم سال ۲۰۱۹ نرخ بیکاری رسمی اعلام‌شده در این کشور برابر با ۷٫۵ درصد بود که ۹٫۹ درصد نسبت به سال قبل کمتر بود. صندوق بین‌المللی پول اصلی‌ترین سیاست اجراشده در اقتصاد مصر را کاهش یارانه‌ها و اجرای طرح‌های ریاضتی اقتصادی اعلام کرد که هردو در ابتدا با مخالفت مردم مواجه شد. این‌دو طرح برای اصلاح اقتصاد مصر ضروری بود و برداشتن این گام‌ها در اقتصاد کشور اهمیت بسیار زیادی داشت.

با سطح بالای بدهی‌های دولتی در کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا، نرخ پایین اشتغال و مدیریت نادرست اقتصاد در شماری از کشورهای این منطقه از قبیل عراق و اردن و مصر، فساد اقتصادی هم در این کشورها رشد کرده است و سطح بالای فساد، هم مانع رشد اقتصادی در کشور و هم مانع رشد در اقتصاد منطقه شده است



بازی برد- برد

در صورت وضع مالیات بر انتشار کربن، هم درآمد ایجاد و هم از آلودگی کاسته می‌شود

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

منبع صندوق بین‌المللی پول چرا باید خواند: مشکلات زیست محیطی ناشی از انتشار کربن معضل امروز اقتصاد دنیا است. سؤال اینجاست که برای حل این معضل چه می‌توان کرد؟

آلودگی هوا در زمستان در کشور ایران مشکلی رایج است. مشکلی که در اثر وارونگی و سرمای هوا ایجاد می‌شود و آسیب‌های زیاد به سلامت مردم وارد می‌کند. اما این مشـــکل محدود به ایران نیست و بسیاری از کشورها درگیر این معضل هستند. آمارها نشان می‌دهد سالامه صدها هزار نفر در کشورهای چین و هند در اثر بیماری‌های مرتبط با آلودگی هوا جان خود را از دست می‌دهند. معضلی که بسیار جدی و قابل تأمل اســـت و باید برای مقابله با آن چاره‌ای اندیشید. دلیل اصلی بالا بودن میزان انتشار کربن در این کشورها را می‌توان استفاده زیاد از سوخت‌های فسیلی به خصوص زغال سنگ و فراورده‌های نفتی در واحدهای صنعتی و تولیدی دانست.

صندوق بین‌المللی پول در گزارش اخیر خود نوشته است در صورتی که ایران بتواند سیاست وضع مالیات بر انتشار کربن را در کشور اجرا کند می‌تواند بین ۵ تا ۹ درصد تولید ناخالص داخلی خود درآمد کسب کند. درآمدی که در شرایط فعلی اقتصاد ایران کمک بزرگی محسوب می‌شود و از طرف دیگر با کاهش انتشار کربن باعث بهبود هوای کشور و از بین رفتن آلودگی‌ها می‌شود. اجرای این سیاست را می‌توان به مثابه بازی برد - برد برای اقتصاد ایران قلمداد کرد که انگیزه سرمایه‌گذاری در توسعه زیرساخت‌های صنعتی و افزایش استفاده از سوخت‌های پاک را فراهم می‌کند و چه‌بسا سرعت صنعتی شدن این کشور را بیش از پیش افزایش دهد. از طرف دیگر از آسیب‌پذیری اقتصاد ایران در برابر تحریم‌های نفتی می‌کاهد و وابستگی اقتصاد به نفت و درآمد نفتی را نیز کمتر خواهد کرد.

اجرای این سیاســـت در ایران ممکن اســـت مانند دیگر کشورها با مخالفت‌هایی همراه باشد ولی در نهایت می‌تواند جان میلیون‌ها انسان ساکن در کشور را نجات دهد و اقتصادی قوی برای کشور ایجاد کند.

بحرانی به وسعت دنیا

افزایش انتشـــار کربن درنتیجه استفاده از سوخت‌های فسیلی در واحدهای صنعتی و تولیدی بعد از انقلاب صنعتی در جهان باعث شد تا زمین با معضل افزایش درجه حرارت روبه‌رو شود. افزایش دمای زمین باعث از بین رفتن شـــماری از گونه‌های گیاهی و جانوری شد و بلایای طبیعی زیادی از قبیل سیل و آتش‌سوزی و غیره را ایجاد کرد. در نتیجه این بحران‌های طبیعی بود که دنیا به فکر راه چاره‌ای افتاد و این راه چاره منجر به توافق پاریس در ســـال ۲۰۱۵ میلادی شد. توافقی که در آن تمامی کشورها قبول کردند سیاست‌هایی برای مقابله با انتشار کربن اجرا کنند. در این زمان اعلام شد که این بحران جهانی است و تمامی کشورها باید برای حل این معضل در کنار هم کار کنند. اما از آن زمان تاکنون گام‌های اساسی و بلندی در این زمینه برداشته نشده است. گفته می‌شود یک دلیل مهم برای این مسئله عدم پایبندی امریکا به عنوان ابرقدرت اقتصادی دنیا به این توافق بعد از روی کار آمدن ترامپ اســـت. دولت امریکا اعلام کرده اســـت که کشورش با تبعات منفی ناشی از تغییرات جوی روبه‌رو نیست و دلیلی برای کم کردن انتشار کربن ندارد. همین مسئله موجب شد تا طرح‌های کشورهای چین و هند و چند کشور دیگر هم به طور کامل اجرا نشود. البته باید در نظر داشت که شدت این بحران در کشورهای چین و هند بیشتر از امریکا است و هرساله شمار زیادی از جمعیت ساکن در این کشورها در اثر آلودگی هوا و سطح بالای گازهای آلاینده در هوا، جانشان را از دست می‌دهند.

صندوق بین‌المللی پول اخیراً گزارشی در مورد آلودگی هوا و ضرورت اجماع جهانی برای مقابله با این معضل تهیه کرده است که خلاصه‌ای از آن را در این بخش می‌بینید. بر طبق این گزارش اگر برای حل معضل انتشـــار گازهای دی اکسید کربن و تجمع این گاز در جو اطراف زمین سیاســـتی اندیشیده نشود، نسل بعدی سیاره‌ای بسیار گرم‌تر از سیاره ما را به میراث خواهد برد و آســـیب‌های این مســـئله را می‌توان در از بین رفتن بسیاری از گونه‌های گیاهی و وقوع بلایای طبیعی زیادی که زمینه‌ساز مرگ انسان‌ها می‌شود مشاهده کرد. جامعه جهانی در سال ۲۰۱۵ و به دلیل تلاش‌های زیاد توانســـت زمینه را برای توافق پاریس فراهم کند که هدف اصلی این توافق محدود کردن روند افزایش دمای

سه کشور هند و چین و امریکا معادل ۸۰ درصد میزان کربن انتشاریافته توسط کشورهای کم‌درآمد دنیا را در سال تولید می‌کنند بنابراین اگر سیاست‌های مقابله با انتشار کربن از قبیل وضع مالیات بالا بر انتشار کربن در این کشورها اجرا شود و زمینه برای کاهش چشمگیر میزان انتشار فراهم شود، گام بلندی در زمینه اصلاح وضعیت زیست محیطی دنیا برداشته شده است.

کره زمین به سطحی بین ۱٫۵ تا ۲ درجه سانتی‌گراد بیشتر از دمای قبل از انقلاب صنعتی است. قرار بر این بود که تا سال ۲۰۲۰ انتشار گاز دی اکسید کربن در دنیا ۲۰ تا ۴۰ درصد تنزل یابد و کشورها راهکارها و سیاست‌های به کار گرفته‌شده برای تحقق این هدف را به سازمان ملل ارائه دهند تا هم بستری برای مطالعات بیشتر فراهم شود و هم به عنوان راهکارهای موفق در اختیار دیگر کشورها به خصوص کشورهای در حال توسعه قرار بگیرد.

صندوق بین‌المللی پول نوشت با استفاده از ابزارها و سیاست‌های اقتصادی موجود تا سال ۲۰۳۰ تنها یک‌سوم از میزان کاهش ضروری انتشار کربن محقق می‌شود. برای این‌که بتوانیم مشکل امروز دنیا را حل کنیم و از این بحران زیست محیطی عبور کنیم باید سیاست‌ها و ابزارهای تازه‌ای را در پیش بگیریم و مطالعات بیشتری در این زمینه انجام شود.

سیاست وضع مالیات بر انتشار کربن

مالیات بر کربن به معنای وضع مالیات بر واحدهای صنعتی و تولیدی است که از سوخت‌های بسیار آلاینده مانند زغال سنگ و فراورده‌های نفتی استفاده می‌کنند. وضع این مالیات‌ها باعث افزایش قیمت سوخت‌های فسیلی، الکتریسیته و کالاهای مصرفی می‌شود که زمینه را برای کاهش تقاضا برای این محصولات فراهم می‌کند. در این شرایط واحدهای صنعتی و تولیدی به فکر اصلاح روش تولید و استفاده از تجهیزات مدرن‌تری می‌افتند که به جای سوخت‌های فسیلی و بسیار آلاینده از سوخت‌های کم‌آلاینده استفاده می‌کنند. سازمان ملل اعلام کرده است وضع مالیات ۳۵ دلاری به ازای هر تن دی اکسید کربن منتشرشده در سال ۲۰۳۰ باعث می‌شود تا قیمت زغال سنگ مصرفی در واحدهای صنعتی ۱۰۰ درصد، قیمت انرژی الکتریسیته ۲۵ درصد و قیمت گازوییل ۱۰ درصد افزایش یابد. مالیات بر کربن منتشرشده همچنین سبب می‌شود تا انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری و مطالعه روی منابع انرژی کم‌آلاینده و تکنولوژی‌های مورد استفاده در این بخش ایجاد شود. از جمله توسعه زیرساخت‌های ایجاد نیروگاه‌هایی که با منابع احیاشونده کار می‌کنند.

مطالعات نشان داده است با وضع مالیات ۳۵ دلاری بر انتشار هر تن کربن تا سال ۲۰۳۰ به طور متوسط انتشار کربن ۲۳ درصد کمتر می‌شود و اگر نرخ مالیات به مرز ۷۰ دلار رسید میزان کاهش انتشار گاز دی اکسید کربن به ۳۴ درصد خواهد رسید. در کشورهای گروه ۲۰ با دریافت ۳۵ دلار به عنوان مالیات بر انتشار هر تن کربن از میزان انتشار کربن ۲۱ درصد کاسته می‌شود و با دو برابر کربن مبلغ مالیات، افت کاهش انتشار کربن به ۳۲ درصد خواهد رسید.

چین از اجرای این سیاست بالاترین میزان منفعت را می‌برد. طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول در نتیجه وضع مالیات ۳۵ دلاری بر انتشار کربن، میزان انتشار ۳۰ درصد تنزل خواهد یافت در حالی که با وضع مالیات ۷۰ دلاری ما شاهد افت ۴۲ درصدی میزان انتشار کربن خواهیم بود. این آمار نشان می‌دهد چین با وضع مالیات ۳۵ دلاری می‌تواند مطابق با توافق پاریس عمل کند و انتشار خود را تقلیل دهد. اما در بسیاری از کشورها رقم ۳۵ دلار برای حصول افت ۳۰ درصدی انتشار کربن کفایت نمی‌کند.

این سیاست برای ایران مؤثر است

در ایران وضع مالیات ۳۵ دلاری باعث می‌شود تا سال ۲۰۳۰ انتشار گاز کربن ۹ درصد تقلیل یابد و اگر مالیات بر انتشار کربن به ۷۰ دلار برسد میزان کاهش انتشار این گاز آلاینده به مرز ۱۵ درصد می‌رسد.

صندوق بین‌المللی پول در این گزارش با اشاره به سطح بالای انتشار کربن در کشورهای ایران و هند و چین و اندونزی و شمار دیگری از کشورهای در حال توسعه نوشت: مالیات ۳۵ دلاری بر انتشار کربن باعث می‌شود تا میزان کاهش انتشار کربن در کشورهای چین و هند حتی از میزانی که برای از بین بردن بحران زیست محیطی در این کشورها لازم است هم فراتر رود ولی در کشورهای ایران و پاکستان و بخش‌های صنعتی بریتانیا مبلغ مناسبی برای احقاق اهداف توافق پاریس تا سال ۲۰۳۰ است. اما اگر بخواهیم اوضاع زیست محیطی دنیا را به وضعیتی که قبل از انقلاب صنعتی داشتیم برسانیم باید رقم این مالیات را تا سقف ۷۰ دلار و حتی ۱۰۰ دلار افزایش دهیم که در شرایط فعلی اقتصادی دنیا امکان‌پذیر نیست.

از طرف دیگر با وضع مالیات ۳۵ دلاری بر انتشار هر تن کربن در ایران دولت می‌تواند درآمدی معادل ۵ درصد تولید ناخالص داخلی را تا

تاثیر سیاست وضع مالیات بر کربن(درصد کاهش انتشار کربن تا سال ۲۰۳۰)

تاثیر سیاست وضع مالیات بر کربن (درصد کاهش انتشار کربن تا سال ۲۰۳۰). وضع مالیات ۳۵ دلاری بر هر تن کربن منتشرشده برای برخی از کشورها از قبیل چین به منظور اجرای توافق پاریس کفایت می‌کند ولی برخی دیگر از کشورها برای این‌که بتوانند میزان انتشار را ۳۰ درصد کاهش دهند باید نرخ مالیات بالاتری وضع کنند.

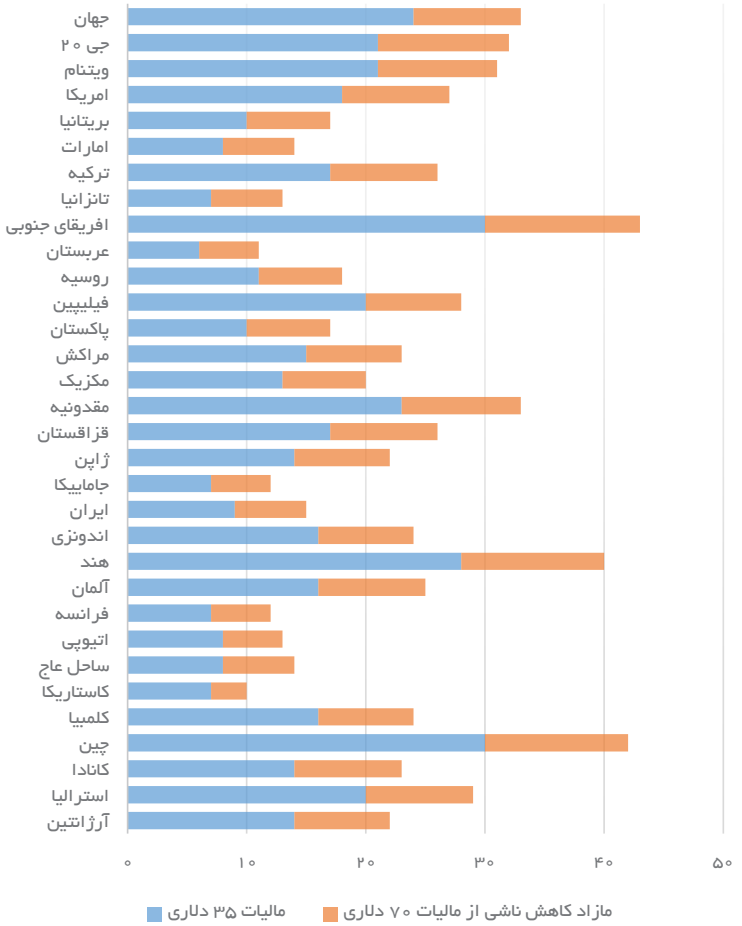

سال ۲۰۳۰ ایجاد کند و اگر میزان مالیات به مرز ۷۰ دلار برسد، درآمد حاصـــل از این بخش به مرز ۹,۱ درصد تولید ناخالص داخلی کشـــور خواهد رسید که رقم قابل توجهی است. صندوق بین‌المللی پول اعلام کرده است در میان ۳۰ کشور مورد مطالعه میزان درآمدی که ایران از اجرای این سیاست کسب می‌کند بیش از دیگر کشورها است و البته در کنار این کسب درآمد کاهش انتشار گازهای آلاینده و مطلوب شدن هوایی که مردمان استشمام می‌کنند هم وجود دارد.

طبق این برآوردها، میزان انتشار گاز دی اکسید کربن کاملاً تحت تأثیر این سیاست قرار دارد ولی هرچه میزان استفاده از زغال سنگ و سوخت‌های فسیلی در یک کشور بیشتر باشد - مانند وضعیت چین- پاسخ‌گویی به این سیاست بالاتر است و اجرای این سیاست با موفقیت بیشتری همراه است.

بردی دوجانبه

یک مسئله دیگر در زمینه مالیات بر کربن این است که این سیاست می‌تواند درآمد زیادی برای دولت‌ها ایجاد کند. انتظار می‌رود با دریافت مالیات ۳۵ دلاری به ازای هر تن کربن تا سال ۲۰۳۰، درآمدی معادل ۱ تا ۲ درصد تولید ناخالص داخلی دنیا ایجاد شود که این درآمد می‌تواند صرف توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی و ارتقای بهره‌وری تولید شود. حتی این پول می‌تواند برای جبران تاثیرات منفی اقتصادی ناشی از افزایش قیمت انرژی در دنیا استفاده شود و فرصت‌های شغلی تازه‌ای را در دنیا ایجاد کند. صندوق بین‌المللی پول نوشت در نتیجه اجرای این طـــرح در دنیا، معادل ۱ درصد تولید ناخالص داخلی جهان در صورت وضع مالیات ۳۵ دلاری و معادل ۱,۸ درصد تولید ناخالص داخلی دنیا در نتیجه وضع مالیات ۷۰ دلاری، درآمد ایجاد خواهد شد. در کشورهای قزاقستان و روسیه هم درآمد حاصل از اجرای این طرح بسیار چشمگیر و از متوسط جهانی بسیار بالاتر خواهد بود. این مسئله می‌تواند فرصت‌های زیادی در اختیار اقتصاد این کشورها قرار دهد.

برای اقتصادهای صنعتی و توسعه یافته استفاده از این درآمد مالیاتی می‌تواند باعث تغییر سیاست‌های مالیاتی دیگر از قبیل مالیات بر درآمد شود که قدرت خرید مردم و درآمد قابل استحصال آنها را بیشتر می‌کند. اما در کشورهای در حال توسعه که بخش زیادی از اقتصاد در بخش غیر رسمی فعالیت می‌کند و مالیاتی نمی‌پردازند، استفاده از این منبع مالی برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیرساختی انجام خواهد شد.

در تمامی کشورهای دنیا اگر از این منبع مالی برای سرمایه‌گذاری در تولید انرژی‌های پاک و ایجاد زیرساخت‌های لازم برای جایگزین کردن انرژی‌های فســـیلی با انرژی‌های پاک صرف شود منافع مالی زیادی را برای اقتصاد به همراه می‌آورد.

مزیت دیگر این طرح این است که می‌تواند منافع زیست محیطی زیادی به همراه داشـــته باشد. مثلاً باعث کاهش شمار افرادی شود که سالانه به دلیل آلودگی هوا جان خود را از دست می‌دهند و باعث ارتقای کیفیت زندگی مردمی شود که در شهرهای شلوغ و پرجمعیت ساکن هستند

در نهایـــت می‌توان از درآمد ناشـــی از مالیات بر کربن مانند درآمد حاصل از مالیات بر مصرف سوخت که در کشورهای صنعتی رواج دارد اســـتفاده کرد که یکی از بهترین و ســـاده‌ترین منابع مالیاتی دریافتی توسط دولت‌ها اســـت و صرف همان طرح‌هایی شود که دولت درآمد ناشی از مالیات بر سوخت را صرف می‌کند یا این‌که صرف توسعه صنایع در کشـــور شود که هم ایجاد اشتغال می‌کند و هم زمینه را برای رشد اقتصادی فراهم می‌کند.

راهکار دوم

یک راه دیگر برای قیمت‌گذاری کربن منتشر شده در نتیجه استفاده از سوخت‌های آلاینده استفاده از سیستم تبادل کربن است. در این روش به بنگاه‌های اقتصادی و شـــرکت‌ها گفته می‌شود تا برای انتشار میزان کربنی که از فرایند تولید آنها ایجاد شود از دولت مجوز بگیرند و دولت هم بر تعهد شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی به توافق انجام‌شده نظارت می‌کند. در ازای انتشـــار هر سهم از کربن دولت مبلغی را از واحدهای صنعتی و تولیدی دریافت می‌کند که مجموع آن می‌تواند درآمد زیادی برای دولت‌ها ایجاد کند. تاکنون این سیاست تنها در بخش نیروگاهی و صنایع بسیار در کشورهای صنعتی استفاده شده است. این سیاست تنها ۲۰ تا ۵۰ درصد سیاست قیمت‌گذاری کربن اثربخشی دارد و به همین دلیل در شـــرایط فعلی حاکم بر محیط زیست و با توجه به بحران‌های موجود در این زمینه به عنوان سیاست مطلوبی ارزیابی نشده است.

در سیستم تبادل کربن، یک واحد صنعتی و تولیدی که قصد دارد بیش از سهمیه خود کربن منتشر کند باید سهمیه انتشار کربن واحدهای دیگر را خریداری کند در غیر این صورت مجبور به پرداخت جریمه‌های بسیار کلان است. در این سیاست میزان انتشار کربن سالانه در سطح مشخصی در نظر گرفته شده است و واحدهای صنعتی می‌توانند این ســـهمیه را با هم مبادله کنند. با اجرای این سیاست در مقابل افزایش انتشار کربن بیش از استاندارد تعیین‌شده در کشور ایستادگی می‌شود ولی نمی‌تواند بستر را برای کمتر شدن میزان تولید کربن و کاهش اثرات نامطلوب آن فراهم کند. به همین دلیل گفته می‌شود در شرایط کنونی حاکم بر محیط زیست در دنیا، این سیاست اثرگذاری کافی را ندارد و باید سیاست سختگیرانه‌تری استفاده شود.

عمق فاجعه درک نشده است

با وجود اینکه مســـئله ضرورت مدیریت انتشار کربن بارها توسط مقامات سیاسی و دانشمندان حوزه محیط زیست مطرح شده است ولی هنوز بسیاری از کشورها عمق فاجعه را درک نکرده‌اند و با وجود اینکه در ظاهر ۶۰ طرح و سیاست مختلف در سطوح ملی و بین‌المللی برای مقابله با انتشار کربن استفاده شده است ولی هیچ‌یک کارایی چندانی ندارد. ســـازمان ملل متحد در گزارش اخیر خود نوشت نتیجه اجرای تمامی طرح‌های اخیر در کنترل انتشار کربن در دنیا معادل این است که مالیاتی برابر با ۲ دلار برای انتشار هر تن کربن وضع کنیم. مبلغی که هیچ انگیزه‌ای برای کمتر شدن انتشار این گاز آلاینده ایجاد نمی‌کند.

بررسی‌های صندوق بین‌المللی پول نشان داده است موانع سیاسی زیادی در جهت قیمت‌گذاری انتشار کربن وجود دارد و حتی دولت‌ها در بسیاری از کشورها با این سیاست مخالفت می‌کنند زیرا زمینه را برای بیشتر شدن قیمت فرآورده‌های فسیلی فراهم می‌کند. به عنوان مثال دولت امریکا که با حمایت شرکت‌های نفتی روی کار آمده است نه‌تنها سیاست‌های سختگیرانه دولت اوباما برای مقابله با بحران‌های محیط زیست را پیگیری نکرد بلکه محدودیت‌های فعالیت شرکت‌های نفتی در زمینه اکتشـــاف و حفاری را نیز تقلیل داد. این مسئله می‌تواند به بحران‌های زیست محیطی بیشتر دامن بزند و بر میزان مشکلات بیفزاید. اما باید به این نکته توجه داشت که اثرات مخرب ناشی از این تغییرات منفی زیست محیطی بسیار جدی است و نباید تنها منافع بلندمدت را فدا کرد.

صندوق بین‌المللی پول نوشت با استفاده از ابزارها و سیاست‌های اقتصادی موجود تا سال ۲۰۳۰ تنها یک‌سوم از میزان کاهش ضروری انتشار کربن محقق می‌شود. برای این‌که بتوانیم مشکل امروز دنیا را حل کنیم و از این بحران زیست‌محیطی عبور کنیم باید سیاست‌ها و ابزارهای تازه‌ای را در پیش بگیریم و مطالعات بیشتری در این زمینه انجام شود

از طرف دیگر با وضع مالیات ۳۵ دلاری بر انتشار هر تن کربن در ایران دولت می‌تواند درآمدی معادل ۵ درصد تولید ناخالص داخلی را تا سال ۲۰۳۰ ایجاد کند و اگر میزان مالیات به مرز ۷۰ دلار برسد، درآمد حاصل از این بخش به مرز ۹/۱ درصد تولید ناخالص داخلی کشور خواهد رسید.

در کوتاه‌مدت اجرای این طرح در کشورهای صنعتی می‌تواند زمینه را برای افت درآمد فراهم کند زیرا شرکت‌ها و واحدهای صنعتی با افزایش هزینه‌ها روبه‌رو می‌شوند و باید زمانی را صرف کنند تا با این وضعیت تازه تطبیق پیدا کنند. تغییر زیرساخت‌های صنعتی و تولیدی و استفاده از تجهیزات مدرن‌تر می‌تواند تأثیر بسیار زیادی در اصلاح وضعیت کنونی داشته باشد. اما در بلندمدت علاوه بر این‌که تولید رشد می‌کند و درآمد افزایش پیدا می‌کند، شرایط مطلوب زیست محیطی هم ایجاد می‌شود.

ولی باید امیدوار بود

سه کشور هند و چین و امریکا معادل ۸۰ درصد میزان کربن انتشار یافته توسط کشورهای کم‌درآمد دنیا را در سال تولید می‌کنند بنابراین اگر سیاست‌های مقابله با انتشـــار کربن از قبیل وضع مالیات بالا بر انتشار کربن در این کشورها اجرا شود و زمینه برای کاهش چشمگیر میزان انتشار فراهم شود، گام بلندی در زمینه اصلاح وضعیت زیست محیطی دنیا برداشته شده است. البته مقامات دولت تازه امریکا در نظر دارند در سال ۲۰۲۰ از توافق زیست محیطی پاریس خارج شوند زیرا بر طبق مفاد این توافق آنها موظف هستند میزان انتشار کربن خود را کاهش دهند. از طرف دیگر در کشور هند حجم بالایی از ذخایر زغال سنگ وجود دارد و این کشور هرساله از این زغال سنگ برای تولید نیرو در نیروگاه‌ها استفاده می‌کند و طرح مالیات بر انتشار کربن که قرار است از سال ۲۰۲۰ در چین اجرا شود به تنهایی نمی‌تواند باری از مشکلات اقتصادی و زیست محیطی دنیا بکاهد.

دولت امریکا در طی دوره سه ساله گذشته بارها از توافق‌های جهانی خارج شده است و تعهداتش را نادیده گرفته است. این دولت هر سال تعاملات و توافق‌های بیشتری را نقض کرد و توافق‌نامه پاریس هم از این قاعده مستثنی نیست. ولی سال ۲۰۲۰ سالی است که انتخاباتی تازه در امریکا برگزار می‌شود و اگر رئیس‌جمهور تازه‌ای انتخاب شود می‌توان انتظار تغییر سیاست‌ها در این کشور را داشت.

حتی اگـــر این اتفاق نیفند بازهم جای امید برای همراه شـــدن امریکا با سیاســـت مالیات بر انتشار کربن وجود دارد. دولت امریکا با کمبود بودجه مواجه اســـت و این مسئله طی سال‌های اخیر همواره گریبان‌گیر دولت بوده است. دولت نمی‌تواند مالیات بر درآمد یا مصرف را افزایش دهد زیرا اقتصاد و مردم در این زمینه با دولت همراه نیستند ولی می‌تواند از طریق وضع مالیات بر انتشـــار کربن درآمد بیشتری به دســـت آورد. مطالعات نشان داده است در نتیجه وضع مالیات ۳۵ دلاری برای انتشار هر تن کربن در امریکا، درآمدی معادل ۰۸ درصد تولید ناخالص داخلی امریکا برای کشور ایجاد می‌شود و اگر مالیات به ۷۰ دلار افزایش یابد درآمد حاصل از این بخش به ۱,۱ درصد تولید ناخالص داخلی خواهد رسید.

از طرف دیگر اخیراً بحث زیادی در زمینه توافق تازه دیگری در زمینه محیط زیســـت وجود دارد که توافق ســـبز نامیده می‌شود و هدف آن کربن‌زدایی از اقتصاد است. در این توافق تازه که در امریکا هم طرفداران زیادی دارد قیمت‌گذاری کربن یا وضع مالیات بر انتشـــار کربن نقشی مهم و کلیدی دارد. از طرف دیگر در دو کشـــور چین و هند ســـالانه صدهاهزار نفر در اثر آلودگی هوا جان خود را از دست می‌دهند و وضع سیاست قیمت‌گذاری کربن که مانع از انتشار کربن در سطح کنونی و مانع از مرگ انسان‌ها در این کشورها می‌شود برای اقتصاد این کشورها مطلوبیت بالایی دارد. مطالعات نشـــان داده اســـت با وضع مالیات ۳۵ دلاری برای انتشار کربن تا سال ۲۰۳۰ از مرگ ۳۰۰ هزار نفر در چین در هر سال و ۱۷۰ هزار نفر در هند جلوگیری می‌شود.

در نهایـــت باید در نظر داشـــت که اجرای این سیاســـت و کاهش بحران‌های زیســـت محیطـــی در تمامی جهان امری مطلوب اســـت زیـــرا زمینه را برای تثبیت فضای زیســـت محیطی فراهم می‌کند و از آسیب‌های انسانی و محیط زیستی جلوگیری می‌کند.

افزایش درآمد ناشی از وضع مالیات بر کربن(درصد جی دی پی)

افزایش درآمد ناشی از وضع مالیات بر کربن (درصد جی‌دی‌پی در سال ۲۰۳۰). مالیات بر کربن باعث افزایش قابل توجهی در درآمد کشورها می‌شود که این درآمد می‌تواند به منظور کاهش مالیات‌های دیگر استفاده شود یا برای ارتقای بهره‌وری اقتصاد استفاده شود.

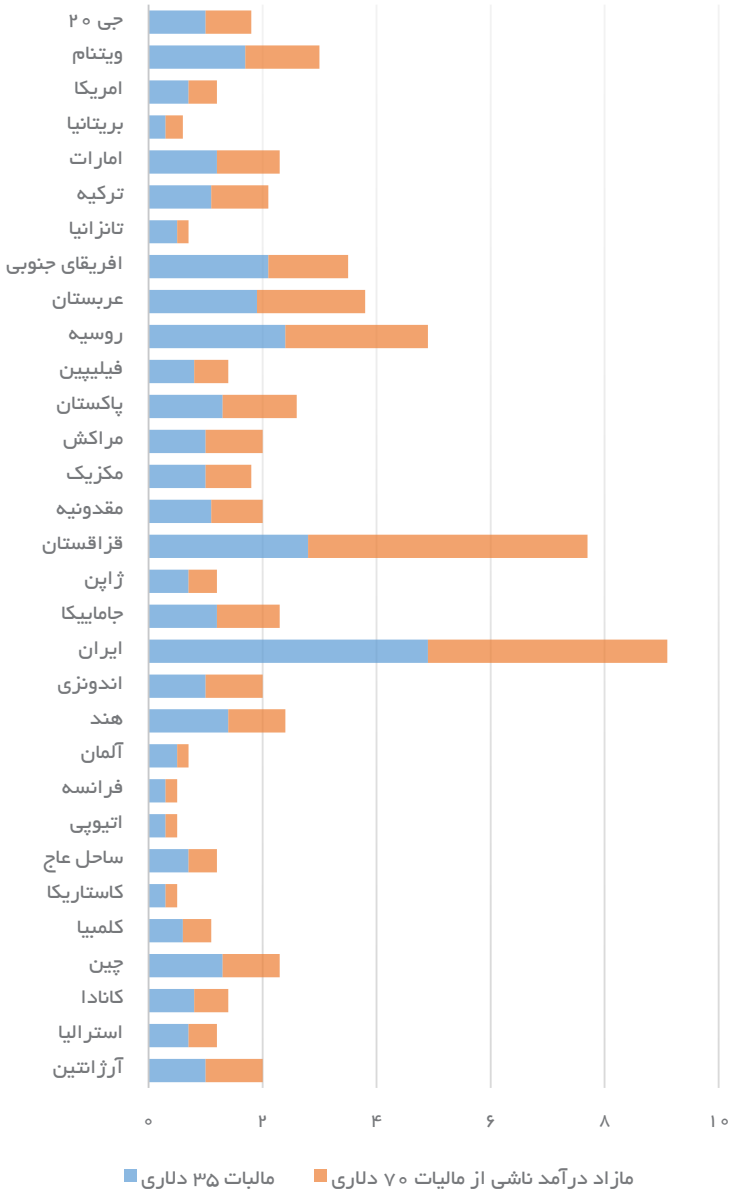

[آینده اقتصاد جهان]

آینده سرمایه‌داری

جنگ واقعی برای تعیین سرنوشت اقتصاد جهانی



برانکو میلانوویچ

پژوهشگر ارشد مدرسه اقتصاد لندن

منبع فارن افرز

چرا باید خواند:

روش‌های تولید سرمایه‌دارانه در سرتاسر جهان نفوذ پیدا کرده و افراد هر کشوری می‌توانند آن را با تصمیم‌گیری‌های محلی خود درک کنند.

هرچقدر چین نقش خود را در صحنه جهانی پررنگ‌تر می‌کند، شکل سرمایه‌داری‌اش بیشتر توسط سرمایه‌داری لیبرال و شایسته‌سالار غربی به چالش کشیده می‌شود. سرمایه‌داری سیاسی ممکن است در بسیاری از کشورهای سرتاسر جهان جای مدل غربی را بگیرد

سرمایه‌داری بر جهان حکومت می‌کند. به جز استثنائاتی کوچک، اکنون تمام جهان تولید اقتصادی را به طریقی مشابه سامان‌دهی می‌کند: نیروی کار اختیاری است، سرمایه عمدتا در دستان بخش خصوصی است و تولیدی که کسب سود انگیزه آن است، به روش‌هایی غیرمتمرکز و هماهنگ انجام می‌شود.

این پیروزی هیچ سابقه تاریخی‌ای ندارد. در گذشته، سرمایه‌داری - چه در بین‌النهرین در قرن ششم قبل از میلاد، چه در امپراتوری روم، چه در کشور- شهرهای ایتالیایی در قرون وسطی و چه در کشورهای سفلی (اروپای غربی پایین‌تر از سطح دریا) در اوایل دوران مدرن - می‌بایست در کنار دیگر روش‌های ساماندهی تولید حضور می‌داشت. جایگزین‌های سرمایه‌داری شامل شکار و گردآوری خوراک و زراعت کوچک‌مقیاس با خوش‌نشینی، سرف‌داری و برده‌داری بود. حتی تا ۱۰۰ سال پیش، وقتی که اولین شکل‌های سرمایه‌داری جهانی‌شده با ابداع تولید صنعتی بزرگ‌مقیاس و تجارت جهانی ظهور کرد، بیشتر این روش‌های تولید هنوز وجود داشت. سپس، در پی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، سرمایه‌داری جهان را با کمونیسم که مجموعا یک‌سوم جمعیت جهان را در بر می‌گرفت تقسیم کرد. با این حال، اکنون سرمایه‌داری تنها روش تولید باقی‌مانده است.

در حال حاضر، بیش از گذشته متداول شده است که مفسران غربی نظم حاکم بر تولید را «سرمایه‌داری متاخر» توصیف کنند، گویی که نظام اقتصادی در آستانه ناپدید شدن است. سایر مفسران بر این نظرند که سرمایه‌داری دارد با تهدید سوسیالیسم که موجش دوباره بازگشته، روبه‌رو می‌شود. اما حقیقت محتوم این است که سرمایه‌داری اینجاست تا بماند و رقیبی هم ندارد. جوامع سرتاسر عالم به روح رقابتی و زیاده‌طلبی که در سرمایه‌داری عجین شده، اقبال نشان می‌دهند و بدون آن، درآمدها کاهش می‌یابد، فقر زیاد می‌شود و سرعت پیشرفت فناوری کم می‌شود. در عوض، نبرد واقعی در داخل سرمایه‌داری جریان دارد، بین دو مدل از این روش تولید که روبه‌روی هم ایستاده‌اند.



در بیشتر برهه‌های تاریخ بشر، پس از پیروزی یک نظام یا مذهب، خیلی زود موقع اختلاف بین گونه‌های مختلف یک مرام و مسلک فرامی‌رسد. بعد از اینکه مسیحیت در مدیترانه و خاورمیانه گسترش یافت، بحث‌های ایدئولوژیک میان معتقدان درگرفت و به کلیسای شرقی و کلیسای غربی انجامید. همچنین در دورانی که کمونیسم شایع بود، در مقام رقیب قرن‌بیستمی سرمایه‌داری، سازمانی عریض و طویل باقی نماند و به دو شاخه کمونیسم شوروی و کمونیسم مائوییستی قسمت شد. از این لحاظ، سرمایه‌داری هم مسلک متفاوتی نیست: اکنون دو مدل سرمایه‌داری وجود دارد که از جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با هم تفاوت دارند.

در کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی و تعدادی از کشورهای دیگر ازجمله هند، اندونزی و ژاپن، شکل لیبرال و شایسته‌سالار سرمایه‌داری حاکم است: نظامی که متمرکز است روی تولید در اغلب مواقع به دست بخش خصوصی، در ظاهر به استعدادها اجازه پیشرفت می‌دهد و سعی می‌کند از طریق ابزارهایی مثل تحصیلات مقدماتی رایگان و مالیات بر ارث، فرصت رشد را برای همه تضمین کند. در کنار این نظام، یک نوع سیاسی و دولتی سرمایه‌داری قرار دارد که نمونه‌اش چین است اما در سایر بخش‌های آسیا (میانمار، سنگاپور و ویتنام)، در اروپا (آذربایجان و روسیه) و در آفریقا (الجزایر، اتیوپی و رواندا) حضور دارد. این نظام برای رشد اقتصادی اولویت قایل است و حقوق سیاسی و مدنی فردی را محدود می‌کند.

این دو گونه از سرمایه‌داری - که به‌ترتیب آمریکا و چین نمونه‌های پیشروی آن هستند - همواره در حال رقابت با یکدیگرند چون بسیار درهم‌تنیده هستند. آسیا، اروپای غربی و آمریکای شمالی که روی هم مسکن ۷۰ درصد جمعیت جهان و ۸۰ درصد تولید اقتصادی آن هستند، از طریق تجارت، سرمایه‌گذاری، جنبش‌های مردمی، انتقال فناوری و تبادل آرا در تماس دائمی با یکدیگرند. این ارتباط‌ها و برخوردها باعث ایجاد رقابتی بین غرب و بخش‌هایی از آسیا می‌شود که با تفاوت‌هایی که در آینده مدل سرمایه‌داری‌شان به وجود می‌آید، وضعیت را پیچیده‌تر و دشوارتر می‌سازند. این رقابت است - البته نه رقابت بین سرمایه‌داری و نظام اقتصادی جایگزین آن بلکه رقابت بین مدل‌های درون سرمایه‌داری - که آینده اقتصاد جهانی را شکل خواهد داد.

در سال ۱۹۷۸، تقریبا صد درصد تولید اقتصادی چین از بخش عمومی به دست می‌آمد. این آمار اکنون به ۲۰ درصد تنزل یافته است. در چین جدید، مثل بیشتر کشورهای غربی که به‌طور سنتی نظام سرمایه‌داری داشته‌اند، دولت برای تولید و قیمت‌گذاری محصول شرکت‌ها قیمت‌گذاری نمی‌کند و بیشتر نیروی کار را کارگرانی تشکیل می‌دهند که دستمزدی کار می‌کنند. چین در هر سه جنبه به سمت نظام سرمایه‌داری پیش رفته است.

کشورهای بسیاری ممکن است به استقبال طرح کمربند و جاده چین بروند. سرمایه‌گذاری چین جاده، راه‌آهن و دیگر زیرساخت‌هایی را که به‌شدت به آن‌ها احتیاج است مهیا می‌کند و این کار را بدون آن نوع شرایطی انجام می‌دهد که سرمایه‌گذاری در کشورهای غربی ایجاب می‌کند.

سرمایه‌داری اکنون رقیبی ندارد اما این دو مدل روش‌هایی برای ایجاد ساختارهای قدرت سیاسی و اقتصادی در جامعه ارائه می‌دهند که به‌طور چشمگیری با هم متفاوت‌اند. سرمایه‌داری سیاسی خودمختاری زیادی برای نخبگان سیاسی ایجاد می‌کند در عین اینکه به مردم عادی قول می‌دهد که اقتصاد نرخ‌های رشد بالایی داشته باشد. موفقیت اقتصادی چین این ادعای غربی را که بین سرمایه‌داری و دموکراسی لیبرال ارتباطی ضروری برقرار است تحت‌الشعاع قرار داده و آن را تضعیف کرده است.

سرمایه‌داری لیبرال مزایای شناخته‌شده زیادی دارد که مهم‌ترین آن‌ها دموکراسی و حکومت قانون است. این دو ویژگی در خود محاسنی دارند و هردو می‌توانند با نوآوری و تحرک اجتماعی تضمین کنند که به توسعه اقتصادی سریع‌تری دست یابند. با وجود این، چنین نظامی با چالش‌های بزرگی روبه‌رو است: ظهور یک طبقه بالاتر که وجودش دائمی است و با نابرابری فزاینده ترکیب می‌شود. این امر بزرگ‌ترین تهدید برای اعتبار سرمایه‌داری لیبرال است.

از آن سو، دولت چین و دولت‌هایی که سرمایه‌داری سیاسی را پیش گرفته‌اند باید پیوسته رشد اقتصادی فراهم آورند تا حاکمیت خود را مشروع جلوه دهند اما رسیدن به این هدف ممکن است هر روز دشوارتر شود. همچنین حکومت‌های سرمایه‌داری سیاسی باید تلاش کنند که فساد را که زاییده این نوع سرمایه‌داری است محدود سازند و نیز نابرابری عنان‌گسیخته را که مکمل فساد است. آزمایش این مدل اقتصادی مشخص خواهد کرد که چقدر قدرت دارد آن طبقه سرمایه‌دار رو به گسترش را محدود کنند؛ طبقه‌ای که غالبا با قدرت زیاده از حد دیوان‌سالاری دولتی اصطکاک دارد و آن را می‌فرساید.

همان‌طور که سایر قسمت‌های جهان (به‌خصوص کشورهای آفریقایی) تلاش می‌کنند اقتصادهای خود را دگرگون کنند و به سمت رشد اقتصادی بیشتر حرکت کنند، تنش‌ها بین این دو مدل از سرمایه‌داری بیشتر در کانون توجه و مجادلات قرار می‌گیرد. رقابت بین آمریکا و چین اغلب صرفا در اصطلاحات جغرافیای سیاسی منعکس می‌شود اما هسته اصلی این رقابت بر سر این است که کدام مدل از سرمایه‌داری در جایگاه بالاتری قرار خواهد گرفت و چطور خواهد توانست مسیر و سرنوشت سرمایه‌داری در قرن حاضر تعیین کند.

هرچقدر چین نقش خود را در صحنه جهانی پررنگ‌تر می‌کند، شکل سرمایه‌داری‌اش بیشتر توسط سرمایه‌داری لیبرال و شایسته‌سالار غربی به چالش کشیده می‌شود. سرمایه‌داری سیاسی ممکن است در بسیاری از کشورهای سرتاسر جهان جای مدل غربی را بگیرد.

مزیت‌های سرمایه‌داری لیبرال در نظام سیاسی دموکراسی نهفته است. البته دموکراسی فی‌ذاته دلپذیر است اما مزیت‌های ابزاری‌ای نیز دارد. دموکراسی چون همیشه نیاز به تسلی خاطر مردم دارد، اصلاحات محکمی را در مورد روندهای اقتصادی و اجتماعی اعمال می‌کند که ممکن است به زیان کالاهای عمومی باشد. اگر تصمیم مردم گاهی به سیاست‌هایی بینجامد که نرخ رشد اقتصادی را کاهش دهد، آلودگی را زیاد کند یا از امید به زندگی بکاهد، تصمیم‌گیری دموکراتیک در دوره زمانی نسبتا کوتاه باید چنین مسایلی را اصلاح کند

سرمایه‌داری سیاسی، به نوبه خود، قول می‌دهد که مدیریت کاراتری در اقتصاد داشته باشد و نرخ‌های رشد بالاتری را به دست آورد. این واقعیت که چین با فاصله زیاد، موفق‌ترین کشور از نظر اقتصادی در نیم قرن گذشته بوده، این کشور را در موقعیتی قرار می‌دهد که به‌طور موجه و مشروعی نهادهای اقتصادی و سیاسی خود را به مناطق دیگر جهان صادر کند. این همان کاری است که در برنامه‌ای که به «ابتکار عمل کمربند و جاده» مشهور شده در پیش گرفته است. این برنامه یک طرح بلندپروازانه است که قاره‌های مختلف را از طریق زیرساخت‌هایی که چین بودجه‌اش را تامین می‌کند، به یکدیگر متصل می‌سازد. این ابتکار عمل بازتاب‌دهنده چالش ایدئولوژیک با روشی است که غرب توسعه اقتصادی را با آن در جهان پیش می‌برد. درحالی‌که غرب روی نهادسازی متمرکز شده، چین در حال پاشیدن پول برای ساخت چیزهای فیزیکی است. طرح کمربند و جاده از این طرح‌ها است که کشورهایی را که با هم منافع مشترک دارند زیر چتر تاثیر چین قرار می‌دهند.

کشورهای بسیاری ممکن است به استقبال طرح کمربند و جاده چین بروند. سرمایه‌گذاری چین جاده، راه‌آهن و دیگر زیرساخت‌هایی را که به‌شدت به آن‌ها احتیاج است مهیا می‌کند و این کار را بدون آن نوع شرایطی انجام می‌دهد که سرمایه‌گذاری در کشورهای غربی ایجاب می‌کند. چین به سیاست‌های داخلی کشورهایی که از خدمات طرح کمربند و جاده بهره‌مند می‌شوند علاقه‌ای ندارد. در عوض، تاکید می‌کند روی رفتار برابر با همه کشورها. این همان رویکردی است که برای بسیاری از مقامات به‌خصوص در کشورهای کوچک‌تر جذاب است. چین همچنین در پی این است که نهادهای بین‌المللی بسازد، مثل بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا، یعنی همان کاری که ایالات متحده بعد از جنگ جهانی دوم انجام داد و بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را ایجاد کرد.

پکن دلیل دیگری نیز دارد برای اینکه در صحنه بین‌المللی فعال‌تر باشد. اگر چین نپذیرد که نهادهای خود را تبلیغ نکند در صورتی که غرب به بهبود ارزش‌های سرمایه‌داری لیبرال در چین ادامه می‌دهد، ممکن است بخش قابل‌توجهی از مردم چین جذب نهادهای غربی شوند. نمونه این اتفاق هنگ‌کنگ است که با اینکه طبق موازین حقوقی چین باید آن را به تصرف خود درآورد اما مردم این منطقه به‌شدت علاقه دارند که در کشورشان قواعد و موازین دموکراسی غربی رعایت شود. در مجموع، باید گفت که سال جدید میلادی مثل سال‌های پیش روی ما، عرصه جدال این دو نوع سرمایه‌داری است و هریک از این دو که برنده شود، راه و روش فعالیت‌های اقتصادی تا آخر قرن را روشن خواهد کرد.

در سال ۱۹۷۸، تقریبا صد درصد تولید اقتصادی چین از بخش عمومی به‌دست می‌آمد. این آمار اکنون به ۲۰ درصد تنزل یافته است. در چین جدید، مثل بیشتر کشورهای غربی که به‌طور سنتی نظام سرمایه‌داری داشته‌اند، دولت برای تولید و قیمت‌گذاری محصول شرکت‌ها قیمت‌گذاری نمی‌کند و بیشتر نیروی کار را کارگرانی تشکیل می‌دهند که دستمزدی کار می‌کنند



جوامع سرتاسر عالم به روح رقابتی و زیاده‌طلبی که در سرمایه‌داری عجین شده، اقبال نشان می‌دهند و بدون آن، درآمدها کاهش می‌یابد، فقر زیاد می‌شود و سرعت پیشرفت فناوری کم می‌شود.

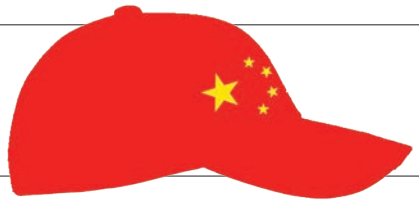



[آینده جنگ تجاری]

جنگ تجاری بی‌برنده

واشنگتن در جدال اقتصادی آمریکا و چین بیشتر آسیب خواهد دید



ویجیان شان

اقتصاددان در هنگ کنگ

منبع فارن افرز

چرا باید خواند: آمریکا با چین وارد جنگ تجاری شده و آنچه در سال آینده در این جنگ پیش می‌آید بر همه کشورهای جهان اثر خواهد گذاشت.

بر اساس نظرسنجی‌ای که در ماه می ۲۰۱۹ در اتاق بازرگانی آمریکا در شانگهای انجام شد، کمتر از شش درصد تجار آمریکایی که در چین فعالیت می‌کنند برنامه دارند به کشور خود بازگردند. ۶۰ درصد شرکت‌های آمریکایی گفته‌اند که در چین خواهند ماند

در اواخر ژوئن ۲۰۱۹، رهبران چین و آمریکا در اجلاس جی۲۰ در اوزاکا در ژاپن اعلام کردند که در جنگ تجاری‌شان به نوعی تنش‌زدایی رسیده‌اند. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، مدعی شد که هر دو طرف مذاکراتی برگزار کرده‌اند که بتوانند دوباره برگردند به «سر خط». او اعمال تعرفه‌های جدید روی کالاهای چینی را متوقف کرد و محدودیتی را که که شرکت‌های آمریکایی برای فروش کالا و خدمات به شرکت هواوی داشتند، کاهش داد. هواوی که غول مخابراتی چین است جزو فهرست سیاه تحریم‌های آمریکا قرار دارد. با این کار بازارها صعود کردند و گزارش‌های رسانه‌ها این حرکت را یک «آتش‌بس» خواندند.

تصور آتش‌بس بودن این ماجرا یک اشتباه به نظر می‌رسید چراکه بارها از این شل‌کن و سفت‌کن‌ها در دیپلماسی بین پکن و واشنگتن رخ داده بود. در جبهه تجاری اصلا وضعیت آرام نبوده و طی مدت اخیر، همواره اسلحه‌ها به‌سوی یکدیگر نشانه رفته بوده‌اند. در ماه سپتامبر ۲۰۱۹، بعد از یک تابستان با مجادله لفظی داغ، دولت ترامپ تعرفه‌ها را به‌اندازه ۱۲۵ میلیارد دلار دیگر برای کالاهای چینی افزایش داد. چین با اعمال تعرفه روی حدود ۷۵ میلیارد دلار کالای آمریکا به این عمل پاسخ داد. ایالات متحده ممکن است تعرفه‌های بیشتری را در همین روزها اعمال کند که تقریبا به اندازه ارزش کل واردات از چین است. این تعرفه‌های تنبیهی ممکن است به حدود نیم تریلیون دلار برسد که معادل کل واردات چین از آمریکاست. انتظار می‌رود که انتقام چین از این حرکت نیز این باشد که تعرفه‌هایی معادل ۶۹ درصد از واردات کالا از آمریکا وضع کند. اگر تمام این تهدیدات عملی شود، نرخ میانگین تعرفه واردات آمریکا از چین حدود ۲۴ درصد خواهد بود که حدود سه درصد از میانگین تعرفه‌های دو سال پیش بیشتر است و واردات چین از آمریکا نیز تعرفه میانگین ۲۶ درصد را تجربه خواهد کرد. این رقم قابل قیاس نیست با میانگین تعرفه‌های واردات چین از تمام کشورهای دیگر غیر از آمریکا که حدود ۶٫۷ درصد است.

شرکت‌کنندگان در این جنگ تجاری شاید هنوز از مهلکه‌ای که در انتظار آنان است جان سالم به در برده باشند. تاکنون ده‌ها دور مذاکرات با شرکت مقامات بلندپایه دو کشور انجام شده بدون اینکه هیچ امید واقعی برای به رسیدن به توافق وجود داشته باشد. ترامپ فکر می‌کند که تعرفه‌ها چین را نرم خواهد کرد تا فعالیت‌های تجاری به ادعای او غیرمنصفانه‌اش را تغییر دهد. چین شاید می‌خواهد که در برخی مسائل تغییر رویه دهد، مثلا در خرید کالاهای آمریکایی بیشتر، باز کردن بازارهایش در اندازه‌ای بیشتر در مقابل شرکت‌های آمریکایی و بهبود بخشیدن به نظام حفاظت از مالکیت فکری. اما چین این کارها در قبال برداشته‌شدن تعرفه‌ها انجام خواهد داد و البته نه به میزانی که دولت ترامپ می‌خواهد. در این میان، چین امیدوار است که کارهای تلافی‌جویانه‌اش باعث شود فشار اقتصادی‌ای به اندازه کافی به ایالات متحده وارد شود تا واشنگتن را ناچار به تجدیدنظر کند.

آمار و ارقام نشان می‌دهند که واشنگتن برنده این جنگ تجاری نیست. با وجود این، رشد اقتصادی چین کاهش پیدا کرده و تعرفه‌ها به مصرف‌کنندگان آمریکایی ضربه سخت‌تری زده است تا شرکای چینی. ترامپ از ترس رکودی که گوشه‌ای نشسته و در انتظار حمله است، باید به این واقعیت فکر کند که روش کنونی او اقتصاد آمریکا را تضعیف می‌کند، نظام تجاری بین‌المللی را با خطر مواجه می‌کند و روند کاهش کسری تراز تجاری‌ای را که این کشور به آن میلی ندارد و می‌خواهد از آن خلاص شود، با مشکل مواجه می‌کند.

ترامپ ممکن است از سیاست خودزنی‌اش در قبال چین دست بردارد اما رقابت آمریکا با چین فراتر از دوران تصدی ریاست‌جمهوری او است. بخش مهمی از ضدیت او با چین در ظاهر چنین به نظر می‌رسد که از روی مشکل شخصی‌ای است که ترامپ با شی جین‌پینگ، رهبر چین، و کل حزب کمونیست چین دارد. اما این اختلاف نظر یک اختلاف سیستمی است و اصلا شخصی نیست. هزینه‌های فعلی جنگ تجاری واقعیت‌های ساختاری‌ای را بازنمایی می‌کند که روابط اقتصادی بین چین و آمریکا را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. ارزش دارد که جنب‌وجوش‌های اقتصادی بین دو کشور بیشتر زیر نظر قرار گیرد چون دو قدرت اقتصادی بزرگ جهان تلاش می‌کنند در سال پیش رو، به موازنه‌ای جدید و جامع دست پیدا کنند.

جنگ تجاری کنونی نتایجی در بر نداشته است که به مذاق آمریکا خوش آید. اولین بار، واشنگتن در سال ۲۰۱۸ تعرفه‌های واردات کالا از چین را افزایش داد. در همان سال، صادرات چین به ایالات متحده تا ۳۴ میلیارد دلار یا به عبارت دیگر، هفت درصد نسبت به سال قبل از آن افزایش داشت، در صورتی که صادرات آمریکا به چین ۱۰ میلیارد دلار کم شد، معادل هشت درصد کاهش نسبت به سال قبل‌تر. در هشت ماه ابتدای امسال (۲۰۱۹) هم صادرات چین به آمریکا نسبت به دوره زمانی مشابه سال قبل، فقط چهار درصد کاهش داشت اما صادرات آمریکا به چین خیلی بیشتر و تا نزدیک ۲۴ درصد سقوط کرد. به جای اینکه کاری کنند که شکاف تجاری کمتر شود، اعمال تعرفه‌ها هم‌زمان شدند با عمیق‌تر شدن کسری تجاری آمریکا با چین: کسری تجاری آمریکا با چین در سال ۲۰۱۸ در حدود ۱۲ درصد (۴۲۰ میلیارد دلار) بود و در هشت‌ماهه ابتدای ۲۰۱۹ هم هشت درصد به آن اضافه شد.

دست‌کم دو علت وجود دارد برای این‌که بگوییم چرا صادرات چین به آمریکا آن‌قدری که دولت ترامپ امیدوار بود کاهش نیافت. یک علت این است که جایگزین خوبی برای بیشتر محصولات وارداتی آمریکا از چین وجود ندارد؛ محصولاتی مثل گوشی‌های آی‌فون یا پهپادهای مصرفی. بنابراین خریداران آمریکایی ناچارند تعرفه‌ها را در قالب قیمت‌های بالاتر این محصولات بپردازند. دلیل دیگر این است که برخلاف تیترهای درشت اخیر رسانه‌ها، تعداد زیادی از تولیدکنندگان کالاهایی که با سرمایه آمریکایی ساخته می‌شوند، به زنجیره تولیدی وابسته‌اند که فقط در چین وجود دارد. شرکت اپل در سال ۲۰۱۲ تلاش کرد کارخانه‌های تولید رایانه‌های پیشرفته «مک پرو»ی خود را از چین به تگزاس منتقل

در ماه سپتامبر ۲۰۱۹، بعد از یک تابستان با مجادله لفظی داغ، دولت ترامپ تعرفه‌ها را به‌اندازه ۱۲۵ میلیارد دلار دیگر برای کالاهای چینی افزایش داد. چین با اعمال تعرفه روی حدود ۷۵ میلیارد دلار کالای آمریکا به این عمل پاسخ داد. ایالات متحده ممکن است تحریم‌های بیشتری را در در همین روزها اعمال کند که تقریبا به اندازه ارزش کل واردات از چین است.



کند اما مشکلات تامین پیچ‌های ظریفی که قطعات این رایانه را به هم وصل می‌کرد، باعث شد از این تغییر مکان صرف‌نظر کند.

برخی از تولیدکنندگان صادرات‌محور در حال ترک چین هستند اما نه تولیدکنندگان آمریکایی. بر اساس نظرسنجی‌ای که در ماه مه ۲۰۱۹ در اتاق بازرگانی آمریکا در شانگهای انجام شد، کمتر از شش درصد تجار آمریکایی که در چین فعالیت می‌کنند برنامه دارند به کشور خود بازگردند. ۶۰ درصد شرکت‌های آمریکایی گفته‌اند که در چین خواهند ماند.

خسارت اقتصادی در بخش واردات برای آمریکا بسیار بیشتر از چین بوده است. در سال ۲۰۱۸، اقتصاددانان در فدرال رزرو و دیگر نهادهای اقتصادی به این نتیجه رسیدند که تعرفه‌ها سبب نشده صادرکنندگان چینی قیمت‌های خود را پایین بیاورند بلکه در عوض، تمام هزینه تعرفه‌ها بر دوش مصرف‌کنندگان آمریکایی گذاشته شده است. چون تعرفه‌ها قیمت کالاهای وارداتی چینی را افزایش می‌دهند، مصرف‌کنندگان آمریکایی این گزینه را پیش روی خود خواهند داشت که کالاهای جایگزین را (در صورتی که در دسترس باشد) از کشورهای دیگر بخرند. این کالاهای جایگزین شاید گران‌تر باشند از کالاها با قیمتی که در خود چین دارند اما ارزان‌ترند کالاهای مشابه چینی بعد از اعمال تعرفه‌ها. اختلاف قیمت بین واردات کالاهای چینی قبل از اعمال تعرفه با این کالاهای جایگزین از کشورهای ثالث، چیزی را در اقتصاد آمریکا تشکیل می‌دهد که اقتصاددان‌ها به آن «رفاه ازدست‌رفته» می‌گویند.

اقتصاددانان تخمین زده‌اند که رفاه ازدست‌رفته حاصل از واردات کالاهای چینی، از زمان شروع اعمال تعرفه‌ها ۲۰۰ میلیارد دلار بوده که سرانه هر خانوار از آن می‌شد ۶۲۰ دلار که سالانه معادل ۸۰ میلیارد دلار است. این میزان رفاه ازدست‌رفته به اندازه ۰٫۴ درصد تولید ناخالص داخلی آمریکا است. اگر ایالات متحده به توسعه رژیم تعرفه‌ای خود به ترتیبی که پیش گرفته ادامه بدهد، این خسارت بیش از دو برابر خواهد شد.

در این بین، مصرف‌کنندگان چینی پول بیشتری برای کالاهای وارداتی از آمریکا پرداخت نمی‌کنند. پژوهشی در مرکز تحقیقات اقتصاد بین‌المللی پترسون نشان می‌دهد که از ابتدای سال ۲۰۱۸، چین نرخ میانگین تعرفه‌های واردات از آمریکا را از ۸ درصد به ۲۱٫۸ درصد رسانده و میانگین تعرفه‌های واردات را از سایر کشورها از ۸ درصد تا ۶٫۷ درصد پایین آورده است.

چین تعرفه‌ها را فقط بر کالاهای آمریکایی‌ای اعمال کرده که می‌توان جایگزینی برای آنها در میان کالاهای وارداتی از کشورهای دیگر با قیمتی یکسان پیدا کرد. اما در عمل، عوارض بر آن نوع محصولاتی آمریکایی را که نمی‌توان در جاهای دیگر ارزان خرید، مثل نیمه‌رساناها و محصولات دارویی، پایین آورده است. در نتیجه، با وجود این‌که تعرفه‌های گمرکی کالاهای آمریکایی در چین بالا رفته، قیمت کالاهای وارداتی به چین به‌طور کلی پایین آمده است.

پکن ثابت کرده است که توانایی خیلی بیشتری از واشنگتن دارد برای این‌که میزان فشار بر مصرف‌کنندگان و اقتصاد خودش را به پایین‌ترین حد برساند. ترامپ فکر می‌کند چین در حال «کلاه گذاشتن» بر سر آمریکا است. او می‌خواهد که کسری تجاری کلی آمریکا را با تغییر رفتار تجاری چین کاهش دهد. اما اعمال تعرفه بر کالاهای وارداتی از چین تاثیری معکوس می‌گذارد و به‌طور کلی کسری تجاری آمریکا را افزایش می‌دهد، چنان‌که این کسری در هفت ماه اول سال ۲۰۱۹ نسبت به مدت مشابه سال قبل، ۲۸ میلیارد دلار افزایش یافته است. نکته اینجاست که در سال جدید میلادی، جنگ تجاری بین آمریکا و چین برنده‌ای نخواهد داشت و حتی اگر کشوری بخواهد از این اتفاق خسارت ببیند، آمریکاست که خسارت بیشتری را متحمل خواهد شد.

اقتصاددانان تخمین زده‌اند که رفاه ازدست‌رفته حاصل از واردات کالاهای چینی، از زمان شروع اعمال تعرفه‌ها ۲۰۰ میلیارد دلار بوده که سرانه هر خانوار از آن می‌شد ۶۲۰ دلار که سالانه معادل ۸۰ میلیارد دلار است. این میزان رفاه ازدست‌رفته به اندازه ۰٫۴ درصد تولید ناخالص داخلی آمریکا است

[آینده خاورمیانه]

فاجعه در صحرا

چرا برنامه ترامپ در خاورمیانه عملی نخواهد شد؟



مارتین ایندیک

عضو شورای روابط خارجی

منبع فارن افرز

چرا باید خواند:
رئیس جمهوری فعلی آمریکا در خاورمیانه بحران شدیدی را ایجاد کرده است اما حتی تحلیل گران نزدیک به بدنه سیاستمداران آمریکا نیز او را ناموفق می‌دانند.

در ژوییه سال ۲۰۱۹، جیسون گرین‌بلات که آن موقع نماینده دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، در مذاکرات فلسطین ـ اسراییل بود، در یکی از جلسات معمول شورای امنیت سازمان ملل متحد که درباره خاورمیانه بود شرکت کرده بود. او آخرین گزارش راهبری را از اتاق فکر کابینه ترامپ درباره فرایند صلح خاورمیانه آورده بود و با کنایه می‌گفت که ایالات متحده دیگر به «داستان خیالی» اجماع بین‌المللی بر مسئله فلسطین ـ اسراییل احترام نمی‌گذارد.

گرین‌بلات در خلال حرف‌هایش به یک نهاد افراطی یا ناشناخته حمله نمی‌کرد بلکه راهکار ۲۴۲ شورای امنیت را هدف گرفته بود؛ بنیادی که در طی نیم قرن مذاکرات بین اعراب و رژیم اسراییل و هر توافقی با اسراییل در آن انجام شده بود، ازجمله توافق صلح با مصر و اردن. او از سخنان و عبارت گنگ و مبهم این نهاد سازمان ملل انتقاد کرد و گفت که دهه‌هاست این نهاد دور رژیم اسراییل یک بدنه حفاظتی درست کرده تا این رژیم از درخواست اعراب برای ترک کامل سرزمین‌های اشغالی محافظت شود. گرین‌بلات می‌گفت که آمریکا از لفاظی و سخن‌پردازی‌ای که مانع پیشرفت واقعی می‌شود و مذاکرات مستقیم بین طرفین را دور می‌زند خسته شده و این راهکار سازمان ملل به جای اینکه به بخت رسیدن به صلح واقعی در منطقه کمک کند، بیشتر به این صلح لطمه می‌زند.

این خشم و آزردگی حساب‌شده بود. گرین‌بلات به‌راهنمایی رئیسش، جارد کوشنر، داماد و مشاور ارشد او در خاورمیانه، تلاش می‌کرد بحث را عوض کند و موضوعی به قول خودش، جدید و واقع‌گرایانه را پیش بکشد. به گفته او، راهکارهای سازمان ملل، قوانین بین‌المللی و اجماع جهانی، همه این‌ها بی‌ربط بوده‌اند و از حال به بعد، واشنگتن دیگر حامی راه‌حل دو دولت نیست که کشورهای مستقل فلسطینی و اسراییل در کنار یکدیگر و در صلح و امنیت زندگی کنند.



پیشنهاد گرین‌بلات که در شورای امنیت مطرح شد بخشی از کارزاری است که کابینه ترامپ از گذشته آن را در نظر داشته است، یعنی ساختن یک نظم جدید در خاورمیانه. استراتژیست‌های کابینه ترامپ برای خوشایند رئیس‌جمهور آمریکا که پاسخ‌های ساده و بدون هزینه را دوست دارد، تلاش کردند یک نقشه زیرکانه را طراحی کنند. ایالات متحده می‌تواند به ترک منطقه ادامه بدهد اما با عواقب ناشی از این کار مواجه نشود چون رژیم اسراییل و عربستان سعودی جای این کشور را پر می‌کنند. آمریکا در این طرح به محدود کردن ایران که به ادعای این کشور عامل بی‌ثباتی در منطقه است ادامه می‌دهد و با این عمل، کار عربستان را در خلیج فارس و رژیم اسراییل را منطقه شام راحت می‌سازد. و این دو رژیم که منافع مشترکی در تخاصم با ایران دارند روابط دوجانبه خود بهبود می‌بخشند و طی این روابط، رژیم اسراییل اتحادی تاکتیکی با جهان عرب سنی‌مذهب بنا خواهد کرد. وکالت آمریکا از جانب این دو رژیم برای برخورد با ایران به آمریکا این آزادی عمل وسیع را خواهد داد که حرکت در مسیر نیات خود را توجیه کند و پشتیبانی آن دو رژیم هم باعث خواهد شد نظمی جدید که ترامپ می‌پسندد و با هزینه‌ای کم ایجاد شود. اما متاسفانه، این چشم‌انداز فقط خیال‌بافی است.

در اواسط دهه ۱۹۷۰ و حتی در دورانی که آمریکا پس از شکست در ویتنام ناچار شده بود نوعی صرفه‌جویی را پیش بگیرد، هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه وقت، نظمی جدید را به رهبری آمریکا در خاورمیانه بنیان گذاشت. ابزار اصلی او برای این کار دیپلماسی فعال برای رفع و رجوع کدورت‌ها بین رژیم اسراییل و همسایگان عربش بود. از بسیاری جهات، تلاش کیسینجر و جانشینان او به‌طور چشمگیری موفق بود و باعث رسیدن به توافق صلح بین رژیم اسراییل و مصر و نیز بین این رژیم و اردن و به همین ترتیب هم سبب رسیدن به توافق مقدماتی صلح با فلسطین شد.

با این حال، در قرن بیست‌ویکم انتفاضه دوم باعث از بین رفتن امید سازش و توافق بین رژیم اسراییل و فلسطین شد و همچنین جنگ عراق باعث تقویت ایران شد و بهار عربی منطقه را بی‌ثبات کرد و سبب ظهور داعش شد.

بنابراین، هر کسی که در سال ۲۰۱۶ برنده انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا می‌شد ناچار بود که با چشم‌انداز تیره و تار خاورمیانه روبه‌رو شود. تمام کابینه‌هایی که در دو دهه اخیر در آمریکا روی کار آمده‌اند ناچار بوده‌اند در واکنش به این وضعیت به اصول اولیه مراجعه کنند و به همان سازه‌ای متوسل شوند که

عربستان همیشه کشوری ثروتمند بوده با اجماعی شکننده در داخل و به همین دلیل ترجیح می‌داده که ساکت کناری بنشیند و از نظمی که آمریکا در منطقه برقرار می‌کند پشتیبانی کند. مصر، عراق و سوریه همواره بازیگران اصلی سیاست در دنیای عرب بوده‌اند. اما از وقتی که عراق دچار جنگ شد، آشوب در سوریه بالا گرفت و مصر هم در پی انقلاب و ضد انقلاب داخلی به رکود اقتصادی کشیده شد.

کیسینجر آن را بر اساس متعادل‌ساختن طرفین و بیشترین خدمت به منافع آمریکا ساخته بود. اما در عوض، کابینه ترامپ تصمیم گرفت برنامه‌ای را که بزرگ جلوه دهد و به آن چنگ اندازد که زمانش سپری شده بود.

این کار یک جار و جنجال از سر بی‌فکری یا یک دعوای حوزه سیاست داخلی آمریکا نیست بلکه خطی رسمی را دنبال می‌کند اما نوعی تخریب خلاقانه بنیان‌های گذشته است؛ تخریبی که برای خلوت کردن زمین لازم است تا جا برای بناکردن سازه دیپلماتیک جدید که به‌زودی قرار است کلید بخورد باز شود. اما این نیز فقط یک توهم دیگر است.

کابینه ترامپ خودش را در نقش کسی می‌بیند که با چشم‌های باز و حواس جمع با حقایق محضی روبه‌رو می‌شود که دیگران نمی‌خواهند آن را تایید کنند. در واقع، دولت ترامپ اطلاع خیلی کمی از این دارد که خاورمیانه چطور در عمل دارد کار می‌کند و به همین دلیل، تلاش‌های ناشیانه این دولت باعث شده است که در خارج از مرزها شکست‌های سختی را متحمل شود. مثل بیشتر دوران گذشته، مقامات خودپسند داخلی آمریکا در حال پیش‌بردن برنامه‌های شخصی خود هستند با هزینه آمریکایی‌های از همه‌جا بی‌خبر.

سیاست‌های خاورمیانه‌ای ترامپ نمی‌تواند در سال آینده به‌راحتی نظم منطقه‌ای جدید و باثبات‌تری را بنا کند. اما مطمئنا آنها می‌توانند تخریب نظم گذشته را به خوبی ادامه دهند و همه دستاوردهایی را که قبلا به آن رسیده‌اند با خطر مواجه سازند. و این دقیقا با کاری که ترامپ در سطح جهان دارد انجام می‌دهد هم سازگار است، یعنی بر هم زدن کل نظم بین‌المللی لیبرال به نفع قانون جنگل.

در خاورمیانه آمریکا با سه بازیگر روبه‌رو است: رژیم اسراییل، ایران و عربستان. در سال ۲۰۱۵ توافق با ایران به‌صورت برجام انجام شد. شاید برجام کامل نبود اما دستاوردی به حساب می‌آمد. اما ترامپ که به قدرت رسید، در ۲۰۱۸ از آن خارج شد. این کار تا حدی به این دلیل بود که حساسیت زیادی به اوباما و هر دستاوردی دارد که او قبلا کسب کرده است. بعد از خروج آمریکا از برجام، مایک پومپئو، وزیر امور خارجه آمریکا، اعلام کرد که می‌خواهد فشار حداکثری به ایران وارد کند. صادرات نفت به ایران محدود شد و تحریم‌های اقتصادی ایران افزایش یافت. پومپئو لیست بلندبالایی از کارهایی که ایران باید انجام دهد را ارائه کرد که معنی‌اش این بود که دیگر مذاکراتی تحت عنوان برجام فایده‌ای ندارد. این کار با همراهی متحدان و شرکای آمریکا روبه‌رو نشد. در این دوره بود که آمریکا تصمیم گرفت نیروهایش را از خاورمیانه خارج کند. شکافی که بین عمل و حرف ایجاد شد خیلی زیاد بود. آمریکا می‌خواست بار زیادی از محدودکردن ایران را رژیم اسراییل که توان نظامی زیادی دارد و عربستان سعودی که قدرت مالی زیادی دارد بر دوش بکشند. اما این تصمیم درست مورد ارزیابی و مداقه قرار نگرفته است.

درست است که رژیم اسراییل در دشمنی با ایران منافع مشترکی با عربستان دارد اما آمریکا نباید از این رژیم انتظار حمایت برای پیش بردن اهداف جهان عرب را داشته باشد. حتی ضدیت با ایران هم باعث نشد که اعراب هر خواسته‌ای را که رژیم اسراییل داشته باشد برآورده سازند. در ما فوریه ۲۰۱۹، رژیم اسراییل اجلاسی ضد



ایرانی را در لهستان برگزار کرد که کشورهای عربی در آن شرکت کرده بودند اما وزرای خارجه آنها با نخست‌وزیر رژیم اسراییل در اجلاس عمومی همراهی نکردند. همچنین کشورهای اروپایی در سطح کمترین مقامات در این اجلاس حاضر شده بودند. در مورد سوریه نیز رژیم اسراییل با این‌که خودش را به روسیه نزدیک کرده تا از این طریق بتواند روس‌ها را تشویق کند تا منافع ایرانیان در این منطقه را از بین ببرد اما در ملاقات بین مقامات رژیم اسراییل و روسیه، روس‌ها آب پاکی را روی دست اسراییلی‌ها ریختند و گفتند که علاقه‌ای به همراهی با اسراییل ندارند.

وقتی که آمریکا می‌خواست نیروهای خود را از سوریه خارج کند، رژیم اسراییل درخواست زیادی کرد که آمریکا ترک منطقه را به تاخیر بیندازد تا به این ترتیب، مانع از این شود که ایران مناطق تحت نفوذی از عراق تا لبنان داشته باشد اما تلاش‌هایش اثری نبخشید

از سوی دیگر، عربستان سعودی قرار دارد که ثابت کرده حتی در مواقع ضعف هم به آمریکا اتکا دارد. عربستان تا پیش از این، هیچ‌گاه در پی رهبری جهان عرب، چه در صلح و چه در جنگ، نبوده است. عربستان همیشه کشوری ثروتمند بوده با اجماعی شکننده در داخل و به همین دلیل ترجیح می‌داده که ساکت کناری بنشیند و از نظمی که آمریکا در منطقه برقرار می‌کند پشتیبانی کند. مصر، عراق و سوریه همواره بازیگران اصلی سیاست در دنیای عرب بوده‌اند. اما از وقتی که عراق دچار جنگ شد، آشوب در سوریه بالا گرفت و مصر هم در پی انقلاب و ضد انقلاب داخلی به رکود اقتصادی کشیده شد، شاهزاده محمد بن‌سلمان ۲۹ ساله و جاه‌طلب که در سال ۲۰۱۵ در عربستان به قدرت رسید مدعی رهبری عربستان در جهان عرب شد. این شاهزاده دستگاه نظامی و امنیتی کشور را در اختیار گرفت و یک برنامه بلندپروازانه اقتصادی مطرح کرد و در یمن وارد نبرد شد. کوشنر با بن‌سلمان وارد ارتباط نزدیک شد اما در نهایت، فایده‌ای برای عربستان نداشت و اوضاع در جنگ یمن و شورای همکاری خلیج فارس برای عربستان بدتر شد. عربستان هم نتوانست برای صلح در خاورمیانه قدمی بردارد. همه شواهد حاکی است که برنامه خیالی دولت ترامپ برای ایجاد صلح به‌وسیله عربستان و رژیم اسراییل به نتیجه‌ای نخواهد رسید.

سیاست‌های خاورمیانه‌ای ترامپ نمی‌تواند در سال آینده به‌راحتی نظم منطقه‌ای جدید و باثبات‌تری را بنا کند. اما مطمئنا آنها می‌توانند تخریب نظم گذشته را به خوبی ادامه دهند و همه دستاوردهایی را که قبلا به آن رسیده‌اند با خطر مواجه سازند. و این دقیقا با کاری که ترامپ در سطح جهان دارد انجام می‌دهد هم سازگار است، یعنی بر هم زدن کل نظم بین‌المللی لیبرال به نفع قانون جنگل

جهان وارد یک بحران اقتصادی سراسری شد و از آن با یک الگوی تحریف‌شده تقاضا و تولید بیرون آمد. گریز دائمی از تله رشد کم باعث تخصیص مجدد منابع از یک ماده اولیه به ماده دیگر و از یک حوزه به یک حوزه دیگر شده است.

[آینده اقتصاد جهان]

اقتصاد جهان در مسیر یک بحران جهانی دیگر

گویی دنیا در خواب به‌سمت یک دره عمیق پیش می‌رود



لری الیوت

دبیر اقتصادی گاردین

منبع گاردین

چرا باید خواند:
روندهای اقتصاد جهان بر همه کشورها از جمله ایران اثر می‌گذارد. صاحبان کسب‌وکار می‌خواهند بدانند چشم‌انداز اقتصاد بین‌الملل چطور پیش خواهد رفت.

مدل‌های استاندارد و معمول اقتصادی در دو حوزه مهم سیاست‌گذاری اقتصادی بی‌فایده خواهند بود: در بیرون نگه‌داشتن اقتصادی جهانی از تله رشد اقتصادی بسیار پایین آن و نیز آماده‌شدن برای بحران مالی بعدی از یک کارخانه به یک کارخانه دیگر

مروین کینگ، رئیس سابق بانک مرکزی بریتانیا، گفته است که اقتصاد جهان در خواب به‌سوی یک بحران اقتصادی و مالی جدید در حال حرکت است و این بحران دستاوردهای نظام بازار دموکراتیک را نابود خواهد کرد. لرد کینگ که در دورانی که نظام بانکی جهانی رو به موت بود و رکود عمیق اقتصادی در یک دهه قبل مشهود بود ریاست بانک مرکزی را بر عهده داشت، گفته است مقاومت در برابر دوباره اندیشیدن به مسئله اقتصاد به این معنا خواهد بود که آشوب اقتصادی دوره ۲۰۰۹-۲۰۰۸ دوباره ظاهر شود.

او که در اجلاس سالانه صندوق بین‌المللی پول در واشنگتن سخنرانی می‌کرد گفت افکاری که به بحران اقتصادی یک دهه پیش منجر شدند به‌طور بنیادین به پرسش کشیده نشدند: «یک بحران اقتصادی و مالی دیگر میراث نظام بازار دموکراتیک را از بین خواهد برد. با چسبیدن به سیاست‌های سنتی مالی و تظاهر به این‌که نظام بانکی را ایمن کرده‌ایم، در حال رام‌رفتن در خواب به‌سمت آن بحران هستیم.»

او اضافه کرد که اگر بانک مرکزی آمریکا - فدرال رزرو - نیروی ضربتی لازم را نداشته باشد برای مقابله با دورانی مشابه ده سال پیش که بحران وام مسکن و مصادره املاک مردم به وجود آمد، دچار یک «آخرالزمان مالی» خواهد شد. مروین کینگ که قبل از مارک کانری، رئیس کنونی بانک مرکزی بریتانیا، این سمت را بر عهده داشته، می‌گوید که در پی رکود بزرگ در دهه ۱۹۳۰ در ایالات متحده و در جهان، افکار جدید در دنیای اقتصاد مطرح شد و تغییرات فکری در اقتصاد به وجود آمد.

کینگ گفت: «هیچ کس نمی‌تواند شک داشته باشد که ما یک بار دیگر در حال زندگی‌کردن در دورانی از آشفتگی سیاسی هستیم. اما در مقایسه با دوران رکود بزرگ، ما اصلا پایه‌های افکاری را که سیاست‌های اقتصادی ما را تضعیف کرده‌اند زیر سئوال نمی‌بریم. این وضعیت باید تغییر کند.»



رئیس سابق بانک مرکزی بریتانیا گفت که محیط اقتصادی و سیاسی جهان به‌ندرت این‌چنین دلهره‌آور بوده است، چنان‌که شاهد جنگ تجاری بین آمریکا و چین، درگیری‌های خیابانی در هنگ‌کنگ و مشکلات اقتصادهای نوظهور شاخص مثل آرژانتین و ترکیه هستیم و همچنین تنش‌های فزاینده بین فرانسه و آلمان بر سر جهت آینده یورو و درگیری‌های سیاسی بیش‌ازپیش تلخ در داخل آمریکا در زمانی که رضایتمندی از اینکه آمریکا نقش پلیس جهان را بازی کند در حال ناپدیدشدن است.

به‌گفته کینگ، «امواج سطحی دنیای سیاست ما باعث ایجاد موج‌های عمیق و قوی‌ای شده‌اند که ورزش بادهای تغییر در آن‌ها اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسند». کینگ می‌گفت که اقتصاد جهان در تله رشد اقتصادی پایین گرفتار شده و برنامه‌های خروج از رکود سال‌های ۹-۲۰۰۸ ضعیف‌تر از برنامه‌های احیای پس از رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ بوده است. او گفت: «بعد از تورم عظیم، ثبات عظیم و رکود عظیم با رشد اقتصادی منفی، ما وارد دوران توقف عظیم با رشد اقتصادی صفر شده‌ایم. در سال ۲۰۱۳، لری اسمیت که وزیر وقت خزانه‌داری آمریکا بود مفهوم رشد صفر اقتصادی را به ما معرفی کرد، یعنی دوران دائمی که رشد اقتصادی بسیار نازل است و بهره‌های بسیار پایین بانکی هم فایده‌ای نخواهند داشت. دوران کنونی مطمئنا مؤید این است که ما داریم چنان وضعیتی را تجربه می‌کنیم.»

مدل‌های استاندارد و معمول اقتصادی در دو حوزه مهم سیاست‌گذاری اقتصادی بی‌فایده خواهند بود: در بیرون نگه‌داشتن اقتصادی جهانی از تله رشد اقتصادی بسیار پایین آن و نیز آماده‌شدن برای بحران مالی بعدی. کینگ می‌گوید که عقل سلیم نشان می‌دهد چنین توقف اقتصادی‌ای عمدتا باعث به وجود آمدن عواملی می‌شود که نرخ رشد بهره‌وری را تضعیف می‌کند و باعث وخیم‌تر شدن اوضاع می‌شود. اما ما تلاش می‌کنیم داده‌هایمان را در بستر یک مدل یا تئوری متداول تفسیر کنیم. شگفت‌آور است که این همه مقاومت در برابر فرضیه‌هایی وجود داشت که نه‌فقط ایالات متحده بلکه تمام جهان را گرفتار رشد صفری کرده که ناشی از رکود در تقاضا است.

به‌گفته کینگ، جهان وارد یک بحران اقتصادی سراسری شد و از آن با یک الگوی تحریف‌شده تقاضا و تولید بیرون آمد. گریز دائمی از تله رشد کم باعث تخصیص مجدد منابع از یک ماده اولیه به ماده دیگر، از یک حوزه به یک حوزه دیگر و از یک کارخانه به یک کارخانه دیگر شده است: «سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در بخش‌هایی از اقتصاد صورت گرفته - مثلا در بخش صادرات چین و آلمان دارایی‌های تجاری در سایر اقتصادهای پیشرفته - اما در بخش‌های دیگر سرمایه‌گذاری کافی نیست، مثلا در تاسیسات زیربنایی بسیاری از کشورهای غربی. برای تغییر تخصیص منابع، چه سرمایه و چه نیروی کار، ما نیازمند این خواهیم بود که مجموعه‌ای وسیع‌تر از صرف مشوق‌های پولی را در نظر داشته باشیم.»

ما برای مطالعه روی فقرا زمان گذاشته‌ایم و در تلاشیم این راه‌حل‌های تجربی را در مورد مشکلاتی که این گروه با آن روبه‌رو هستند اعمال کنیم. به جای تکیه به شهود خودمان یا دیگران، برای فهم آنچه کارا است و آنچه نیست و دلایل آن آزمایش‌های تصادفی کنترل‌شده همه‌جانبه و بزرگ‌مقیاس تدارک می‌بینیم. ما تنها نیستیم: این جریان در علم اقتصاد اثر گذاشته است.

[آینده جهان]

آینده به اقتصادی بهتر نیاز دارد

اگر قصدمان تغییر جدی جهان است باید کارهای بزرگ‌تری کنیم

در سال ۲۰۱۷ در یک نظرسنجی در بریتانیا پرسیده شد: «به نظرات کدام گروه اعتماد بیشتری دارید وقتی درباره موضوعات تخصصی خودشان صحبت می‌کنند؟» پرستاران با ۸۴ درصد اول شدند. سیاستمداران آخرین گروه بودند. اقتصاددانان رتبه دوم از انتها را با ۲۵ درصد کسب کردند. این کمبود اعتماد بازتاب این واقعیت است که غالبا اجماع نظر اقتصاددانان (اگر وجود داشته باشد) با دیدگاه شهروندان معمولی متفاوت است.

این مشکل‌ساز است زیرا سوالات اقتصادی و رویه‌های اقتصادی اساس بحران فعلی است. آیا به‌واقع مهاجرت معیشت کارگران فقیر را تهدید می‌کند؟ آیا تجارت جهانی نابرابری را بیشتر کرده است؟ آیا باید نسبت به پیشرفت هوش مصنوعی نگران باشیم یا آن را جشن بگیریم؟

اقتصاددانان درباره این موضوعات بزرگ حرف‌های زیادی دارند: آنها تاثیرگذاری مهاجرت بر مالیات‌ها را بررسی می‌کنند تا ببینند که آیا شرکت‌ها را دچار رکود می‌کند. آنها نگرانی طولانی درباره تجارت میان کشورها دارند. آنها سخت کار می‌کنند که بفهمند چرا برخی کشورها پیشرفت می‌کنند و برخی نه. این بدان معنا نیست که در اختلاف نظر میان افکار عمومی و اقتصاددانان همیشه حق با اقتصاددانان است. ما اقتصاددانان معمولا چنان در مدل‌ها و متدها غرق می‌شویم که فراموش می‌کنیم علم جایی تمام شده و ایدئولوژی آغاز می‌شود. اما دانش اقتصاد خوب، می‌تواند امیدبخش باشد - تا زمانی که در تشخیص مشکلات صادق باشیم و راهی برای فهم آنچه درست کار نمی‌کند بخواهیم پیدا کنیم و همچنین برای تعریف اینکه چگونه جهان ما می‌تواند دوباره گرد هم آید.

برای رسیدن به این اقتصاد خوب، باید درک کنیم چه چیز اعتماد به اقتصاددانان را تضعیف کرده است. یک دلیلش وجود تعداد زیادی اقتصاددان بد است. اقتصاددانان خودنما در تلویزیون و مطبوعات، با در نظر گرفتن استثنائاتی بسیار مهم، در درجه اول به‌نفع اقتصاد شرکت‌های خودشان صحبت می‌کنند و اغلب لازم نمی‌دانند به وزن مخاطبان‌شان توجه کنند.

بخش دیگر مشکل، به‌خصوص در بریتانیا و ایالات متحده، این است که بیشتر دانش اقتصادی راه‌یافته به تفکر دولتی مدیون عقاید متعارف است و قسمت کوچکی از آن توانایی توجه به واقعیت‌هایی را دارد که با این عقاید مطابق نیستند. اقتصاددانان معمولا به عنوان کسانی دیده می‌شوند که تکرار مقررات، مالیات‌ها و هزینه‌های عمومی را حفظ می‌کنند. اما علم اقتصاد خوب لجاجت کمتری دارد و کمی متفاوت است. این دانش کمتر شبیه به دانشمندان و بیشتر شبیه به مهندسی و لوله‌کشی است: مشکلات بزرگ را به تکه‌های کوچک‌تر می‌شکند و تلاش می‌کند آنها را با راهکارهای عملی حل کند - ترکیبی از شهود و تئوری، سعی و خطا. دانش اقتصاد خوب با تعدادی واقعیت مشکل‌ساز شروع می‌کند، بر اساس چیزهایی که در حال حاضر از رفتار انسان‌ها می‌دانیم و تئوری‌هایی که به کار می‌آید حدس‌هایی می‌زند، از داده‌ها برای آزمودن این حدس‌ها استفاده می‌کند، هدف خود را بر اساس مجموعه جدیدی از واقعیت‌ها اصلاح می‌کند و در نهایت، با کمی خوش‌شانسی، به راه‌حل می‌رسد. ما برای مطالعه روی فقرا زمان گذاشته‌ایم و در تلاشیم این راه‌حل‌های تجربی را در مورد مشکلاتی که این گروه با آن روبه‌رو هستند اعمال کنیم. به جای تکیه به شهود خودمان یا دیگران، برای فهم آنچه کارا است و آنچه نیست و دلایل آن آزمایش‌های تصادفی کنترل‌شده همه‌جانبه و بزرگ‌مقیاس تدارک می‌بینیم. ما تنها نیستیم: این جریان در علم اقتصاد اثر گذاشته است. مرکز تحقیقات سازوکار فقر عبداللطیف جمال (جی‌پال)، شبکه‌ای که در سال ۲۰۱۳ تاسیس کردیم، ۴۰۰ محقق عضو و دعوت به همکاری شده دارد که به اتفاق هم هزاران پروژه با موضوعاتی متفاوت از اثر خواب بر کارایی و شادی گرفته تا نقش مشوق‌ها برای جمع‌آوری کنندگان مالیات را به اتمام رسانده یا در حال کار بر روی آن هستند. این کار برای ایجاد یک تغییر شروع شده است. تا این تاریخ ۴۰۰ میلیون نفر با رویه‌هایی که وابستگان جی‌پال موثربودنشان را اثبات کرده است، برخورد کرده‌اند. اگرچه هیچ تک پروژه‌ای پاسخ دقیقی ارائه نمی‌دهد، مجموعه آنها با هم به ما کمک می‌کند از مکانیسم مسبب تداوم فقر درک بسیار بهتری داشته باشیم. درحالی که نقطه تاکید ما بیشتر بر کشورهای فقیر بوده است اما تعداد زیادی اقتصادهای خوب در کشورهایی مانند ایالات متحده نیز بوده‌اند که بررسی آنها به ما کمک کرده است مسائل بزرگی که جامعه ما با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند را روشن‌تر ببینیم.

اقتصاددانان تمایل دارند مفهومی برای رفاه برگزینند که معمولا بسیار محدود است - ترکیب‌هایی از درآمد و مواد مصرفی. اما ما می‌دانیم که یک زندگی کامل نیازمند چیزی بیش از آن است: احترام جامعه، راحتی خانواده و دوستان، شأن، فراغبال، رضایت. تمرکز صرفا روی درآمد نمی‌تواند میان‌بر مناسبی باشد - این همان عینک کج و معوجی است که معمولا اقتصاددانان هوشمندتر را به راه اشتباه و سیاست‌گذاران را به انتخاب‌های غلط می‌کشاند.

با قبول میل عمیق بشر برای کسب شأن و ارتباط انسانی، گفت‌وگوهای بهتری باید آغاز شود. بازگرداندن شأن انسان به مرکزیت خود ظرفیت ایجاد یک دوباره‌اندیشی تمام و کمال را درباره اولویت‌های اقتصادی و روش‌های رفتار جوامع با اعضایشان خصوصا وقتی محتاج هستند، دارد. خیلی خلاصه، این مسیر باید به ناراضیان بگوید که اقتصاد برای آنها هم هست و اینکه اقتصاددانان در بازسازی آنچه باید اتفاق بیافتد مشارکت مفیدی دارند.



در اختلاف نظر میان افکار عمومی و اقتصاددانان همیشه حق با اقتصاددانان نیست. ما اقتصاددانان معمولا چنان در مدل‌ها و متدها غرق می‌شویم که فراموش می‌کنیم علم جایی تمام شده و ایدئولوژی آغاز می‌شود

آبیجیت بنرجی
استر دوفلو
برندگان نوبل اقتصاد ۲۰۱۹

منبع گاردین

چرا باید خواند: محققان اقتصاد همواره چند قدم جلوتر از روندهای جاری اقتصادی پیش می‌روند و چشم‌اندازهایی که ترسیم می‌کنند در سیاست‌گذاری‌های کلان اثرگذار است.

تنها راه نجات از بن‌بست کنونی اروپا این است که اروپای غربی مذاکرات واقعی با کشورهای اروپای شرقی صورت بدهد؛ درست شبیه مذاکراتی که بروکسل با قدرت‌های غیراروپایی دارد و به آنها امتیازاتی هم می‌دهد.

[آینده اروپا]

اتحادی که نصف شد

شکاف بین کشورهای شرق و غرب اروپا دارد به مراحل خطرناکی می‌رسد



جرمی گالون

استاد سیاست خارجی اتحادیه اروپا و عضو ارشد شورای آتلانتیک

منبع فارن پالسی

چرا باید خواند: اتحادیه اروپا با کمبود اهداف مشترک بین شرق و غرب این قاره مواجه شده و این تهدیدی بزرگ برای آینده است. این یادداشت توضیح می‌دهد که راه حل را باید کجا جستجو کرد.

اتحادیه اروپا هیچ‌گاه مثل امروز پر از انشقاق نبوده است. در هر گوشه از این قاره، دولت‌ها با موج اعتراضات مردمی، اوج‌گرفتن پوپولیسم، رای‌آوردن احزاب راست‌گرا، هجوم مهاجران و دغدغه‌های اقتصادی مواجه‌اند و از آن بدتر اینکه شکاف شرق و غرب اروپا به شکل ترسناکی زیاد شده است.

در سمت غرب اروپا، رهبرانی مثل امانوئل ماکرون به رغم مشکلات داخلی کشورشان هنوز دارند راجع به وحدت اروپا حرف می‌زنند و برعکس در شرق اروپا، رهبرانی مانند ویکتور اوربان در مجارستان روی کار آمده‌اند که چاره دردهای کشورشان را ناسیونالیسم می‌دانند و سرچشمه همه مشکلات کشور را جریان غالب اتحادیه اروپا معرفی می‌کنند. درواقع آنچه که ارزش‌های سنتی خانواده اروپا را تشکیل می‌داد روز به روز دارد بیشتر از هم گسیخته می‌شود. نکته جالب قضیه اینجاست که هر دو طرف برای تامین اهداف آینده‌شان نیاز دارند که همدیگر را سپر بلا کنند.

واقعیت قضیه این است که اتحادیه اروپا با شکافی بسیار عمیق‌تر از بازی‌ها و مصلحت‌های سیاسی مواجه است. دیدگاه اعضایی که قبل از سال ۲۰۰۴ به اتحادیه اروپا پیوسته‌اند با کشورهایی که پس از این تاریخ عضو اتحادیه شده‌اند تفاوت زیادی دارد. دسته اول، به اتحادیه اروپا به عنوان ابزاری برای تقویت و مستحکم‌کردن قدرتشان در عرصه جهانی نگاه می‌کنند اما دسته دوم فکر می‌کردند اتحادیه اروپا قرار است نجات‌دهنده‌شان باشد و حالا فهمیده‌اند که همان نجات‌دهنده دارد باعث نابودی‌شان می‌شود.

این شکاف عمیق که حالا تمام افق سیاسی اروپا را تحت تاثیر خود قرار داده، ریشه‌های تاریخی دارد. علت شکل‌گیری اتحادیه اروپا در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم اصولا این بود که کشورهای غرب اروپا که خود را سردمدار تمدن می‌دانستند، خطر کمرنگ‌شدن نقششان در جهان را به وضوح حس می‌کردند. آنها می‌دانستند که در دنیایی که با این سرعت دارد تغییر می‌کند، باید قدرت جمعی خود را بالا ببرند.

اما علت پیوستن کشورهای اروپای مرکزی و شرقی به این اتحاد، زمینه‌های کاملا متفاوتی داشت. این کشورها در دوران جنگ‌های جهانی و پس از آن، از سلطه نازی‌ها و شوروی درد کشیده بودند و دیگر نمی‌خواستند آن‌طور زندگی کنند و اتحادیه اروپا برای آنها عامل تضمین امنیت و ثبات و رسیدن به توسعه اقتصادی بود. حالا اما دیدگاه آنها فرق کرده. اروپای شرقی‌ها حالا معتقدند که اروپای غربی‌ها فقط دارند نظرات خودشان را بر بقیه اعضا تحمیل می‌کنند و به نوعی با بقیه مثل شهروند درجه دو برخورد می‌شود.

در عین حال یکی از تهدیدهای وجودی کشورهای اروپای شرقی از بابت عضویت در اتحادیه اروپا، مهاجرت شدید جوانان از اروپای شرقی به غربی برای کار بوده است. مثلا از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۵ حدود ۳.۴ میلیون جوان رومانیایی از این کشور مهاجرت کردند و این یعنی ۱۷ درصد از جمعیت رومانی. کشورهای اروپای شرقی اکثرا کوچک و کمتر توسعه‌یافته‌اند و از اینکه آینده‌ای نداشته باشند می‌هراسند. حالا همین مرزهای آزاد اتحادیه اروپا دارد کابوس همیشگیِ از بین‌رفتن ملل اروپای شرقی را برای آنها زنده می‌کند. در این میان، رهبران ناسیونالیستِ اکثر کشورهای اروپای شرقی که خاطره بدی از دوران کمونیسم دارند، اتحادیه اروپا را تکراری از آن دوران قلمداد می‌کنند و معتقدند که قدرت اتحادیه اروپا نیز در آینده به ضررشان تمام خواهد شد.

اگر رهبران غرب اروپا به عمق این شکاف بین شرق و غرب اتحادیه پی نبرند و آن را جدی نگیرند، آینده‌ای که برای اتحادیه اروپا در ذهنشان پرورانده‌اند هم عملی نخواهد شد. درواقع اروپای غربی الان باید بداند که تنها راه نجات از بن‌بست کنونی این است که مذاکرات واقعی با کشورهای اروپای شرقی و رهبران آنها هم صورت بدهد؛ درست شبیه مذاکراتی که بروکسل با قدرت‌های غیراروپایی دارد و به آنها امتیازاتی هم می‌دهد. درواقع اروپای غربی دوباره نیاز دارد که متحد پیدا کند و چه جایی بهتر از اروپای شرقی؟ در این راه، استفاده از قدرت اقتصادی و سیاسی عظیم کشورهای غرب اروپا اهمیت زیادی دارد.

از سوی دیگر، پروژه‌هایی نیز در اتحادیه اروپا مطرح شده که در آینده قطعا باعث اتحاد بیشتر بین کشورهای عضو خواهد شد. یکی از آنها ایجاد ارتش اروپاست که رهبران مختلف اروپایی - از ماکرون گرفته تا اوربان- با آن موافق‌اند.

رهبران کشورهای قدرتمند غرب اروپا مدت‌هاست که تنوع اروپایی را کلید قدرت این اتحادیه می‌خوانند اما عملا این اعتقاد را پیاده نکرده‌اند. شاید وقتش رسیده که دیگر همه‌چیز از مرحله حرف به عمل برسد. اگر اتحادیه اروپا نخواهد که هر روز با یک برگزیت جدید و دردسرهای آن مواجه شود، قاعدتا باید دردسر گوش‌دادن به خواسته‌های کشورهای شرق اروپا را به جان بخرد.



ویکتور اوربان و آنگلا مرکل

از زمان قتل جمال خاشقجی در سفارت عربستان سعودی در استانبول، دونالد ترامپ مجبور شده به شکل‌های مختلف از همکاری خودش با ریاض دفاع کند یا حداقل دائم موضوع را برای کنگره و گاهی هم مردم آمریکا توضیح دهد.

[آینده آسیای غربی]

در مراحل اول رفاقت روسیه و عربستان چه می‌گذرد؟

دو کشور با وجود سایه سنگین آمریکا دنبال گسترش همکاری‌های تجاری هستند

همین چند وقت پیش، ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه برای اولین بار در دوازده سال اخیر به عربستان سعودی سفر کرد و اهمیت موضوعاتی که می‌توانست بین طرفین مطرح باشد از چشم صاحب‌نظران دور نماند: از نقش‌آفرینی هر دو کشور در سوریه گرفته تا تنش بین تهران و ریاض و رقابت روسیه با آمریکا برای نفوذ بیشتر در منطقه.

اصولا در مناسباتی که روسیه و عربستان دنبال می‌کنند، سایه آمریکا به وضوح دیده می‌شود. از زمان قتل جمال خاشقجی در سفارت عربستان سعودی در استانبول، دونالد ترامپ مجبور شده به شکل‌های مختلف از همکاری خودش با ریاض دفاع کند یا حداقل دائم موضوع را برای کنگره و گاهی هم مردم آمریکا توضیح دهد. بهانه ترامپ این است که اگر آمریکا مناسباتش با عربستان سعودی را محدود کند، روسیه خیلی سریع جایش را خواهد گرفت و همکاری‌های گسترده نظامی و تکنولوژیکی با عربستان را کلید خواهد زد و نقش خودش را در خاورمیانه گسترش خواهد داد. بهانه بعدی هم این است که اگر آمریکا به عربستان سعودی سلاح نفروشد، عربستان سراغ چین خواهد رفت و سلاح مورد نظرش را خریداری خواهد کرد. از آنجا که رسانه‌های امریکا در ساختن چهره منفی از روسیه و چین پیشرفت زیادی داشته‌اند، این استدلال‌ها تا حدی مورد قبول قرار گرفته‌اند.

این روزها اما بحث مناسبات روسیه با عربستان سعودی جنبه‌های دیگری هم دارد. در چهار سال اخیر، مناسبات دو کشور در دو کلمه خلاصه شده است: سرمایه‌گذاری و نفت. کشورهایی مثل عربستان و برخی کشورهای دیگر حوزه خلیج فارس حالا فهمیده‌اند که آن دورانی که می‌توانستند سیاست جهانی را از طریق قیمت نفت تحت تاثیر قرار بدهند دیگر سپری شده و به همین خاطر، به دنبال تنوع‌بخشی در متحدان خود هستند. یکی از راه‌ها، برقراری همکاری بین کشورهای صادرکننده نفت - عضو و غیرعضو در سازمان اوپک- است که تجربه‌اش قبلا هم در مواضع مشترک روسیه و عربستان برای پایین نگه داشتن تولید نفت دیده شده بود.

یک بخش دیگر از همکاری روسیه با عربستان سعودی هم به سرمایه‌گذاری برمی‌گردد. در سال ۲۰۱۵ و در جریان سفر محمد بن سلمان به روسیه، توافقی بین صندوق سرمایه‌گذاری مستقیم روسیه و صندوق ثروت سعودی حاصل شد که بر مبنایش قرار بود ده میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در اقتصاد روسیه صورت بگیرد توافقات بعدی بین دو کشور هم حاکی از سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی و تکنولوژی بود. اما تنها ۲.۵ میلیارد دلار از این وعده عملی شد و در مجموع سی پروژه کلید خوردند که با توافق اولیه فاصله زیادی داشت. یکی از استدلال‌هایی که در خصوص چنین ضعفی مطرح شد این بود که سرمایه‌گذاران کشورهای عربی حوزه خلیج فارس اصولا دیدگاه‌های محافظه‌کارانه‌ای دارند و احساس نمی‌کنند که بازار روسیه می‌تواند سود زیادی به آنها برساند.

با این وجود، آماری که از سال‌های گذشته موجود است نشان می‌دهد گردش تجارت بین روسیه و عربستان سعودی در سال ۲۰۰۵ تنها ۲۳۵ میلیون دلار بود اما در سال ۲۰۱۲ به یک میلیارد دلار رسید و در سال‌های بعدی به خاطر افول قیمت نفت، کاهش پیدا کرد. حالا اما دو کشور برنامه‌شان این است که این رقم را تا سال ۲۰۲۴ به ۵ میلیارد دلار برسانند و تا سال ۲۰۳۰ حتی آن را دو برابر کنند.

حالا دوباره به بحث مناسبات آمریکا و عربستان سعودی و هراس واشینگتن از مناسبات ریاض و مسکو برگردیم. گردش تجاری بین آمریکا و عربستان تقریبا ۵۰ میلیارد دلار است و مناسبات روسیه و عربستان اصلا به پای آن نمی‌رسد. با این وجود، برنامه روسیه این است که معاملاتش با عربستان را به خصوص در حوزه صادرات محصولات کشاورزی و تسلیحات به تدریج افزایش بدهد. عربستان سعودی در حال حاضر بزرگ‌ترین واردکننده محصولات کشاورزی در منطقه است و سالانه ۲۰ میلیارد دلار محصول وارد می‌کند. روسیه الان بزرگ‌ترین صادرکننده جو به عربستان است ولی می‌خواهد صادرات گندم، گوشت، محصولات لبنی و شیرینی به عربستان را هم گسترش بدهد. گسترش این نوع از صادرات احتمالا در سال‌های آینده راحت‌تر خواهد شد؛ مضاف بر اینکه در هر دیدار رسمی بین سران دو کشور توافق‌های جدیدی برای خرید تسلیحات مختلف از روسیه هم به امضا می‌رسد. بنابراین همکاری بین آنها ظاهرا در حال گسترش است.

در مجموع، به نظر می‌رسد هدف روسیه در گسترش مناسبات با عربستان، فعلا این باشد که راه تجارت هموار شود و در مقابل، عربستان سعودی و برخی کشورهای دیگر حوزه خلیج فارس هم دنبال این هستند که تنوع بیشتری به شرکای تجاری خود بدهند. روسیه در آینده قادر خواهد بود از این مناسبات تجاری به سمت مناسبات گسترده‌تر سیاسی هم حرکت کند و این برای آمریکا خبر خوشی نیست، اما باید دید خود عربستان هم چطور این همکاری را گسترش خواهد داد و از روسیه در منطقه چه انتظاری خواهد داشت.



روسیه الان بزرگ‌ترین صادرکننده جو به عربستان است ولی می‌خواهد صادرات گندم، گوشت، محصولات لبنی و شیرینی به عربستان را هم گسترش بدهد.

منبع مسکو تایمز

چرا باید خواند: این گزارش توضیح می‌دهد که چرا روسیه می‌خواهد به عربستان محصولات کشاورزی و تسلیحات بفروشد و چرا آمریکا از این بابت نگران است.

شاید قتل جمال خاشقجی توسط عربستان و رسانه‌ای شدن آن باعث شد که بعضی دولت‌ها یا شرکت‌های غربی درباره مناسبات یا معاملاتشان با دولت عربستان تجدیدنظر کنند اما خیلی‌های دیگر سرمایه عربستان را پس نزده‌اند

[آینده عربستان سعودی]

پول آرامکو در آمریکا

نگاهی به عطش عربستان به مسائل بی‌ربط به نفت

منبع ووکس

چرا باید خواند:
عربستان سعودی می‌خواهد از نفت عبور کند و خودش را به جاهای بهتری برساند. این گزارش توضیح می‌دهد که این کشور چه بی‌سروصدا دارد وارد حوزه‌های جدید می‌شود.

از سال‌ها پیش گفته می‌شد که عربستان سعودی به دنبال آن است که وارد بازار تکنولوژی و استارت‌آپ‌های سیلیکون ولی شود. نزدیک‌ترین و عظیم‌ترین منبع هم مشخص بود: آرامکو.

مشکل بزرگ عربستان این بود که پول آرامکو دقیقا قابل خرج‌کردن نبود. در گذشته گفته می‌شد که آرامکو پرسوددترین شرکت جهان است و ارزشی برابر دو تریلیون دلار دارد. اما اخیرا با عرضه اولیه سهام این شرکت مشخص شد که ارزش شرکت پایین‌تر بوده. با این حال، اکنون پول زیادی در دست عربستان است که می‌تواند آن را برای سرمایه‌گذاری عظیم در سیلیکون ولی خرج کند. این باعث شده مخالفان نفوذ عربستان در اقتصاد آمریکا گوش‌هایشان تیز شود.

البته بخش عظیم پولی که از عرضه اولیه آرامکو به دست آمده، روانه صندوق ثروت سعودی شده که ادعا می‌شود برای سرمایه‌گذاری‌های عمومی از آن استفاده خواهد شد. طرفداران این ایده می‌گویند این صندوق برای تنوع‌بخشی به اقتصاد نفتی عربستان سعودی به کار خواهد رفت و اقتصاد پویاتر و مدرن‌تری خواهد ساخت.

اما ماجرای عطش عربستان در عرصه استارت‌آپ‌های سیلیکون ولی چیست؟ عربستان مدتی است که بی سر و صدا وارد این عرصه شده و در شرکت‌های مهمی مثل اوبر سرمایه‌گذاری کرده، هرچند که استارت‌آپ‌های بی‌نام و نشان‌تر هم سرمایه عربستان را جذب کرده‌اند. عربستان همچنین در شرکت‌های بزرگ سرمایه‌گذاری پرریسک (ونچر کپیتال) هم سرمایه‌گذاری کرده که مهم‌ترین آنها ویژن‌فاند بوده، یعنی جنجالی‌ترین سرمایه‌گذار در سیلیکون ولی.

اسم بعضی از این شرکت‌های مدرن آمریکایی را حتما شنیده‌اید: وی ورک، فلکسپورت، اسلک، مپ باکس، دور دش. نقطه مشترک همه اینها - جدا از ظاهر شدن اسمشان در اخبار نوآورانه عرصه تکنولوژی- این است که ویژن فاند در آنها سرمایه‌گذاری کرده. بگذارید کمی بیشتر توضیح دهیم. ویژن فاند متعلق به سافت بانک است و سافت بانک یک هلدینگ ژاپنی است. سافت بانک در سال‌های اخیر بالای صد میلیارد دلار در سیلیکون ولی سرمایه‌گذاری کرده و ماسا سون رئیس آن حتی به صورت انفرادی با روسای استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های تکنولوژیک دیدار و گفت‌وگو می‌کند.

بن سلمان در دیدار با سران گوگل



اکثر این شرکت‌ها، یونیکورن‌هایی هستند که در عرصه هوش مصنوعی و تکنولوژی‌های پیشرفته دیگر کار می‌کنند. (یونیکورن به معنی اسب تک شاخ به استارت‌آپ‌هایی با ارزش بالای یک میلیارد دلار اطلاق می‌شود). عرصه هوش مصنوعی درواقع جایی است که آینده تمام صنایع و هر چیز دیگر در جهان را تغییر خواهد داد، از خودرو گرفته تا درمان و املاک. سرمایه‌گذاری در این عرصه به معنای به‌دست‌گرفتن کنترل آینده است.

اما آنچه که چندان در رابطه با سافت بانک گفته نمی‌شود این است که یکی از سرمایه‌گذاران اصلی آن، دولت عربستان سعودی و صندوق سرمایه عمومی آن است. درمقابل، سافت بانک هم مراودات مختلفی با عربستان دارد و مثلا پروژه عظیم نیروگاه‌های خورشیدی در عربستان را ساپورت می‌کند. تازه همه اینها پیش از عرضه اولیه آرامکو بود. حالا پول زیادی در دست عربستان است تا در هر شرکتی در سیلیکون ولی سرمایه‌گذاری کند و حتی گفته می‌شود عربستان ترجیح می‌دهد یک شرکت سرمایه‌گذاری ریسک بالا برای خودش در سیلیکون ولی تاسیس کند.

شاید قتل جمال خاشقجی توسط عربستان و رسانه‌ای شدن آن باعث شد که بعضی دولت‌ها یا شرکت‌های غربی درباره مناسبات یا معاملاتشان با دولت عربستان تجدید نظر کنند اما عملا خیلی‌های دیگر به راهشان ادامه دادند. مثلا چهره‌های معروف عرصه شرکت‌های تکنولوژیک آمریکا در کنفرانس ریاض حاضر نشدند اما سرمایه عربستان را هم پس نزدند.

در این میان، عربستان سعودی تلاش کرده که بیشترین پول را برای سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌های سیلیکون ولی جور کند و حتی در صورت لزوم، راه‌هایی غیر از آرامکو را هم در نظر بگیرد. این کار مثلا با فروش سهام صندوق سرمایه عمومی عربستان (به ریاست بن سلمان) در شرکت پتروشیمی دولتی سابیک انجام گرفت و ۷۰ میلیارد دلار از آن محل به دست آمد که البته تا سال ۲۰۲۵ به تدریج ارائه خواهد شد.

در این میان، بحث اکثر مخالفان نفوذ عربستان سعودی در عرصه تکنولوژی آمریکا این نیست که پول از چه راهی و با چه ابزاری وارد سیلیکون ولی خواهد شد. پیش از عربستان هم کشوری مثل نروژ صندوقی مشابه عربستان را داشته و پول سوخت‌های فسیلی را در آن گذاشته و بر اساسش، استراتژی تنوع‌بخشی در سرمایه‌گذاری را به خصوص در حوزه‌هایی مانند زیرساخت‌ها پیش برده. اما کسی نگران نفوذ نروژ در عرصه استارت‌آپ‌های تکنولوژیک نیست یا حتی روند خرج‌شدن این پول را دنبال نمی‌کند، در حالی که این مسئله در مورد عربستان صورت متفاوتی به خودش می‌گیرد. حالا خیلی‌ها می‌خواهند بدانند عربستان سعودی در تلاش است آینده خودش را چگونه از طریق استارت‌آپ‌های تکنولوژیک و هوش مصنوعی تغییر دهد و اقتصاد کشوری مثل آمریکا از این سرمایه‌گذاری چه تاثیری خواهد گرفت. سوال بجایی هم هست.

تنش بر سر استفاده از آب رودخانه‌ها از قرن‌ها پیش در اطراف رودهای نیل، آمازون، میکونگ و دانوب وجود داشته. اما شدت و میزان رخ‌دادنِ این مناقشات در حال افزایش است.

[آینده آب]

لوکس و جنگ‌ساز

نگاهی به علل تشدید تنش‌های آبی تا سال ۲۰۳۰

شاخص‌های آلودگی هوا و آب و محیط زیست در نقاط زیادی از دنیا به خصوص در شهرهای بزرگ دنیا این روزها دارد وضعیت فاجعه‌آمیزی را نشان می‌دهد و هرکسی در جهان دارد مسئولیت این وضع را به گردن دیگران می‌اندازد. اما آنچه که در همین میان، پتانسیل تبدیل‌شدن به یک بحران گسترده دیگر را دارد، نبرد بر سر آب است. این نبرد در آینده نزدیک چه تغییراتی در زندگی ما ایجاد خواهد کرد؟

همیشه این را شنیده‌ایم که ما روی سیاره آبی زندگی می‌کنیم، سیاره‌ای که وقتی از فضا نگاهش کنید حجم زیادی اقیانوس و رود و دریا را به نمایش خواهد گذاشت. اما واقعیت این است که تنها سه درصد از کل آب روی سیاره ما آب تازه و قابل آشامیدن است و از همان میان هم، بخش زیادی غیرقابل دسترسی است چون در یخچال‌های طبیعی حبس شده. از سال ۱۹۶۰ تاکنون، میزان سرانه آب تازه قابل دسترسی تقریبا به نصف کاهش پیدا کرده. با این ترتیب، تقریبا چهل درصد از جمعیت جهان با مشکل کمبود آب مواجه‌اند. وقتی به سال ۲۰۳۰ میلادی برسیم، تقاضا برای آب به میزان چهل درصد بیشتر از عرضه آن خواهد بود.

در این میان، دو سوم از آب جهان از جاهایی تامین می‌شود که در محل تلاقی مرزهای کشوری قرار دارند و تنش فزاینده‌ای بر سر استفاده از آنها در میان کشورهای مختلف وجود دارد و معاهدات بین‌المللی در این خصوص هم مشکل را حل نکرده‌اند. مثلا چین، هند و بنگلادش تنش شدیدی بر سر استفاده از رودخانه براهماپوترا دارند و ساخت سد روی رودخانه نیل توسط اتیوپی باعث بالا گرفتن خشم مصر شده. اما این تازه اول ماجراست. درگیری بر سر آب در میان مناطق شهری و روستایی، در میان مصرف‌کنندگان شهری و صنعتی و کشاورزی مهم‌ترین تنش‌های آینده را تشکیل می‌دهد.

درواقع تنش بر سر استفاده از آب رودخانه‌ها از قرن‌ها پیش در اطراف رودهای نیل، آمازون، میکونگ و دانوب وجود داشته. اما شدت و میزان رخ‌دادنِ این مناقشات در حال افزایش است؛ به خصوص با توجه به این‌که تغییرات اقلیمی باعث تغییر الگوهای بارندگی و بروز خشکسالی و سیل بیشتر شده است. از آن بدتر این‌که هر چه پیش می‌رویم آلودگی آب‌ها بر اثر آلاینده‌های صنعتی به شدت بالا می‌رود. همچنین بخش کشاورزی به شدت از معضل آب لطمه دیده. این بخش، هفتاد درصد از مصرف آب در جهان را به خود اختصاص داده؛ رقمی که در کشورهای توسعه‌نیافته حتی به ۹۰ درصد هم می‌رسد. از سوی دیگر، حالا وقتی می‌شنویم که شهری مثل کیپ تاون در آفریقای جنوبی کلا بی‌آب شده و شهرهایی مثل مکزیکوسیتی هم در آستانه همین وضع هستند، خیلی تعجب نمی‌کنیم.

در این میان، سبک زندگی در بسیاری از کشورهای جهان اصلا با شرایط آب و هوایی امروزی دنیا تطبیق ندارد و اسراف‌کاری عظیمی در آنها نسبت به منابع آب صورت می‌گیرد. بخشی از این اسراف برای همگان آشکار است اما درمورد بخش دیگری از آن حتی آگاهی زیادی هم وجود ندارد. مثلا اینکه عموم تصور می‌کنند کاشت برنج هدردهنده آب است، در حالی که تولید یک کیلو گوشت گاو پنج برابر بیشتر از تولید یک کیلو برنج و ۱۳۰ برابر بیشتر از تولید یک کیلو سیب‌زمینی به آب نیاز دارد. به نظر نمی‌رسد که در آینده نزدیک عزمی جدی برای تغییر سبک زندگی در کشورهای پیشرفته هم وجود داشته باشد. شرکت‌های بزرگ از این کشورها حتی موضع بدتری را پیش گرفته‌اند و به دنبال دستیابی به منابع آب در کشورهای کم‌درآمد و توسعه‌نیافته به خصوص در آفریقا هستند. این شرکت‌ها در تلاشند اراضی بزرگی را در آفریقا و آسیا که پر از رودخانه و منابع آب زیرزمینی هستند در اختیار بگیرند. تنش در این خصوص حتی به جایی رسیده که در داخل برخی کشورها و ایالت‌ها، خانواده‌های ثروتمند و زمین‌دار هم نهایت تلاش خود را برای محروم‌کردن سایر مردم منطقه از منابع آب موجود به کار می‌گیرند. این وضعیتی است که در کشورهایی در آسیای مرکزی، شبه قاره هند و آفریقا مشاهده شده است. مجموعه این شرایط باعث شده که آب به کالایی لوکس بدل شود.

جامعه بین‌المللی شاید موفق شود تا مدتی دیگر هم خودش را گول بزند و وانمود کند که از این مسائل خبر ندارد. اما آتش تنش‌ها بر سر منابع آب خیلی زود گریبان همه کشورها و دولت‌ها را خواهد گرفت و هروقت برای کنترل مصرف بی‌رویه و دخالت خارجی در استفاده از منابع آب وارد عمل شویم باز خیلی دیر نیست.



منبع نیو یوروپ

چرا باید خواند: تنش‌ها در سطوح ملی و بین‌المللی بر سر منابع آب طوری بالا گرفته که دیگر نمی‌توان مسئله را نادیده گرفت. این گزارش توضیح می‌دهد که چرا دیگر جایی برای گول‌زدن خودمان در این خصوص باقی نمانده.

احتمالش می‌رود هنگ‌کنگ به عنوان یک مرکز مالی و تجاری مهم، حتی افولی بدتر از دوران بحران مالی سال ۲۰۰۸ و بحران شیوع بیماری سارس در سال ۲۰۰۳ را تجربه کند.

[ویژه ۲۰۲۰]

کشورهایی که راکد می‌شوند

فوربز اقتصاد این کشورها را در سال ۲۰۲۰ نزدیک به رکود می‌بیند



اقتصاد هنگ کنگ بعد از اعتراضات ماه‌های اخیر وارد رکود شد.

چرا باید خواند:
شرایط مساعد برای ورود به رکود در بعضی کشورهای دنیا اخیرا زیاد دیده شده. اینجا بررسی وضعیت پنج مورد از کاندیداهای رکود را می‌خوانید.

در میان کُندی رشد اقتصاد جهان و در شرایطی که بانک‌های مرکزی دارند نرخ بهره را کاهش می‌دهند و حتی به صفر یا زیر آن می‌رسانند تا اقتصاد کشورها را به جلو هل بدهند، چند کشور در جهان به وضوح دارند به سمت رکود پیش می‌روند.

هنگ‌کنگ

هنگ‌کنگ البته کشـــور نیست، اما از آنجا که اعتراضات اخیر در این شهر باعث شده اقتصاد آن شرایطی متفاوت از چین را تجربه کند، آن را جدا بررسی می‌کنیم. شهروندان هنگ‌کنگ بعد از ماه‌ها اعتراض خیابانی هنوز به اهداف خود نرسیده‌اند اما این اعتراض‌ها ضربه سنگینی به اقتصاد هنگ‌کنـــگ زده و رکود به وجود آورده، به طوری که اقتصاد هنگ‌کنگ در ســـه ماهه سوم سال به میزان ۳.۲ درصد کوچک شد. بخش‌هایی که سنگین‌ترین ضربه را دریافت کردند، گردشگری و خرده‌فروشی هستند اما بخش‌های دیگر هم از ضرر شـــدید مصون نبوده‌اند. این اولین بار در ده سال اخیر است که هنگ‌کنگ رکود را تجربه کرده و اعداد و ارقام هم حاکی از وخامت اوضاع دارند. تحلیل‌گران هشـــدار داده‌اند که احتمالش مـــی‌رود هنگ‌کنگ به عنوان یک مرکز مالی و تجاری مهم، حتی افولی بدتر از دوران بحران مالی سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ و بحران شیوع بیماری سارس در سال ۲۰۰۳ را تجربه کند.

انگلیس

مدت‌های مدید اســـت که عدم قطعیت و نامشخص‌بودن اوضاع به کلمات کلیدی در مورد وضعیت پسا-برگزیت انگلیس بدل شده. معلوم نیســـت با جدایی انگلیس از اتحادیه اروپا چه رخ می‌دهد و بر اثر همین وضع، اقتصاد انگلیس برای اولین بار از سال ۲۰۱۲ به بعد، کوچک شده. اگر انگلیس و اتحادیه اروپا در مورد شرایط برگزیت به توافق نرسند انگلیس حتما وارد رکود خواهد شد. در عین حال، نشانه‌های واضحی از ضعف و رکود در بخش تولید صنعتی در انگلیس دیده می‌شود و سرمایه‌گذاری‌ها هم به شدت پایین آمده. همچنین ناشفاف‌بودن وضعیت برگزیت دارد بازار را سردرگم‌تر می‌کند. در برخی بخش‌ها رشد همچنان ادامه دارد اما عدم تعادلی که وضع نامطمئن کنونی در اقتصاد انگلیس به وجود آورده، ممکن است به عاملی جدی برای ورود این کشور به رکود بدل شود.

آلمان

بزرگ‌ترین اقتصاد اتحادیه اروپا مدتی اســـت که در آستانه رکود قرار دارد. علتش کوچک‌شـــدن بخش تولید است که مدت‌ها ادامه داشته و البته کاهش فروش خودرو به دلایل مختلف هم به این وضع دامن زده. بعضی تحلیل‌گران می‌گویند آلمان خیلی به رکود نزدیک بوده اما توانسته خـــودش را از پرتگاه نجات بدهد. با این وجود، حتی همین تحلیل‌گران هم معتقدند که وضعیت اقتصادی آلمان شکننده شده و رشد آن ناکافی است. حتی افق آینده هم نشانی از رشد پرقدرت را برای اقتصاد آلمان به نمایش نمی‌گذارد.

ایتالیا

ایتالیا که چهارمین اقتصاد بزرگ اتحادیه اروپاست، از نیمه دوم سال ۲۰۱۸ عملا وارد رکود شـــده بـــود و با چالش‌های بزرگ اقتصادی مثل کاهش تولید، افزایش نرخ بیکاری، بدهی‌های نجومی و بی‌ثباتی سیاسی مواجه است و بعید است به این زودی‌ها از شر آنها خلاص شود. از همه بدتر اینکه درگیری‌های ایتالیا با اتحادیه اروپا در خصوص کسری بودجه ادامه دارد و این مسئله بیشتر به اقتصاد ایتالیا لطمه زده است.

چین

اقتصاد چین در میان جنگ تجاری با آمریکا ضربات سختی خورده. بر اساس پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول، چین که دومین اقتصاد بزرگ دنیاســـت در سال ۲۰۲۰ تنها ۵.۸ درصد رشد را تجربه خواهد کرد. این در حالی اســـت که رشد اقتصاد چین در سال ۲۰۱۸ میلادی ۶.۶ درصد بود و در سال ۲۰۱۹ هم احتمالا رشد ۶.۱ درصدی داشته. البته یک نکته وجود دارد: اقتصاد چین حتی پیش از آن که دونالد ترامپ جنگ تجاری علیه چین را راه بیندازد هم دچار آهستگیِ رشد شده بود. یک علتش این بود که دولت می‌خواست بدهی‌هایش را پایین بیاورد و استراتژی ایجاد صنایع صادرات‌محور را دنبال کند. اما اوضاع برای مصرف‌کنندگان چینی در همین فاصله رو به وخامت رفت و حالا هم ایجاد تعادل خیلی سخت‌تر از گذشـــته است. دولت چین همچنین مالیات‌ها را پایین آورده تا مردم بتوانند بیشتر پول خرج کنند و رشد اقتصادی تقویت شود. اما همین اقدام باعث شده که درآمدهای محلی دولتی به شدت پایین بیاید و بدهی‌ها بالا برود. با وجود تمام اینها، به نظر نمی‌رسد که اقتصاد چین در حال ورود به رکود باشد. فقط لازم است که آهستگی رشد اقتصاد این کشور و علل آن را همچنان دنبال کنیم.

برخلاف کشورهای غربی و چین، برخی کشورهای آسیایی از جمله فیلیپین، اندونزی و ویتنام در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ رشد اقتصادی بین پنج تا هفت درصد را تجربه خواهند کرد.

[ویژه ۲۰۲۰]

رشدِ بربادرفته

آیا اقتصاد جهان به لبه پرتگاه نزدیک می‌شود؟

زمانی چارلز دیکنز اول رمانش می‌نوشت: «بهترین زمان بود و بدترین دوران». اما در توصیف وضع امروزی اقتصاد جهان تنها چیزی که ما می‌توانیم بگوییم این است: چالش‌برانگیزترین زمان. آمار اخیر نشان می‌دهد که رشد اقتصاد جهان رو به کاهش است و در سال ۲۰۲۰ به ۲.۷ درصد خواهد رسید. این رقم در سال ۲۰۱۹ میلادی سه درصد و در سال قبل از آن ۳.۸ درصد بود. این روند کاهشی یک سری علت مشخص دارد که مهم‌ترینش جنگ تجاری آمریکا با چین و اتحادیه اروپاست. تاثیر جنگ‌های تجاری آن قدر بالاست که تجارت جهانی از رشد عادی سه درصدی خود خارج شده و انتظار می‌رود که در دو سال آینده تنها یک درصد رشد را شاهد باشد.

اما جنگ‌های تجاری تنها علت بروز این وضع نیست. بی‌ثباتی‌های سیاسی در هر گوشه جهان دارد ضربه جدیدی به اقتصاد جهانی وارد می‌کند. از برگزیت گرفته تا استیضاح احتمالی ترامپ، از ناآرامی‌ها در هنگ‌کنگ گرفته تا اعتراضات در شیلی، همه جا اعتماد سرمایه‌گذاران دارد هر روز کاهش می‌یابد.

خود آمریکا را در نظر بگیرید. رشد اقتصادی این کشور در سال ۲۰۱۹ حدود ۲.۴ درصد بوده ولی تا سال ۲۰۲۰، این رقم باز کم‌تر خواهد شد و به ۲.۱ خواهد رسید. علتش این است که سیاست کاهش مالیات‌ها که از سال ۲۰۱۷ توسط ترامپ اعمال شد، دیگر دارد تاثیر خودش را از دست می‌دهد. جنگ تجاری ترامپ علیه چین هم دارد مصرف‌کننده آمریکایی را تحت فشار قرار می‌دهد چون تعرفه‌های آمریکا به این معنی است که خرده‌فروشی کالاهای چینی هم با قیمت بالاتری در آمریکا انجام می‌شود.

از سوی دیگر، تاثیر جنگ تجاری بر چین هم کاملا واضح است. علتش این است که اقتصاد چین حالا دارد از یک اقتصاد صادرات‌محور به سمت یک اقتصاد مصرف‌محور حرکت می‌کند، یعنی خلایی که از بابت کاهش تقاضا برای کالاهای چینی در بازارهای خارجی احساس می‌شود، قرار است با افزایش مصرف داخلی پر شود. اقتصاد چین بر این مبنا باید یک دوره گذار را بگذراند که خالی از مانع هم نخواهد بود.

در آن سوی دیگر جهان هم اتحادیه اروپا را داریم که رشدش تقریبا بی‌حرکت مانده و به شکل لاک‌پشتی از ۱.۲ درصد در سال ۲۰۱۹ قرار است به ۱.۴ درصد در سال ۲۰۲۰ برسد. در میان اقتصادهای بزرگ‌تر اتحادیه اروپا، اسپانیا نرخ رشد سریع‌تری خواهد داشت، یعنی ۲.۲ درصد در سال ۲۰۱۹ و ۱.۸ درصد در سال ۲۰۲۰ میلادی.

در قلب دردسرهای اقتصادی اروپا، مسئله کاهش تولید خودرو قرار دارد. تولید خودرو، کامیون و زنجیره تامین قطعات آنها تشکیل‌دهنده بخش اعظم بازده صنعتی اتحادیه اروپا بوده است. اما برای اولین بار در دهه اخیر، تقاضای خودرو به میزان سه درصد کاهش نشان داده و علت اصلی‌اش هم اقبال عمومی به سرویس‌های خودرو اشتراکی یا تاکسی‌های آنلاین بوده است. همچنین اقبال عمومی به خودروهای برقی بیشتر از گذشته شده است.

در این میان، به نظر می‌رسد که جنگ تجاری دارد به شکلی متفاوت حتی اتحادیه اروپا را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. یکی از کشورهایی که این تاثیر را احساس می‌کند اسپانیا است که مهم‌ترین مقصد صادراتش در خارج از اتحادیه اروپا، خود آمریکا بوده است.

در آن سوی جهان اما برخی اقتصادهای بازار نوظهور مثل فیلیپین وضع خوبی را تجربه خواهند کرد. فیلیپین در کنار کشورهایی مثل اندونزی و ویتنام در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ رشد اقتصادی بین پنج تا هفت درصد را تجربه خواهد کرد. در کشوری مانند فیلیپین، شاخص‌های اقتصادی باثبات هستند و بنابراین می‌توان قبول کرد که اقتصاد این کشور رشد زیادی داشته باشد. نرخ تورم حدود ۱.۷ درصد است، کسری بودجه جاری بالغ بر ۲.۴ درصد از تولید ناخالص داخلی است و نرخ بیکاری حدود ۵.۴ درصد است. چنین ارقامی حاکی از آن است که اقتصاد کشور وضعیت سالمی دارد، هرچند که با ضعف‌هایی مثل کاهش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مواجه است که آن هم از عدم ثبات قوانین مالیاتی و حقوقی ناشی شده است.

با تمام این اوصاف، ما در شرایطی وارد سال ۲۰۲۰ می‌شویم که اقتصاد جهان مجبور است واقعیت‌های جدیدی را بپذیرد. واقعیت‌هایی مانند تغییرات آب و هوایی، پیشرفت روبوتیکز و اتوماسیون، نوآوری در خدمات و تولید و هزاران واقعیت امروزی دیگر باعث شده که اوضاع اقتصاد جهان بیش از همیشه با سرعت تغییر کند. این تغییرات درواقع به اختلال در نظم سابق اقتصاد جهانی منجر شده‌اند و انتظار می‌رود که در آینده حتی این اختلال بیشتر هم بشود، به خصوص با توجه به اینکه بی‌ثباتی‌های سیاسی در نقاط مختلف دنیا هم هرلحظه می‌تواند ورق را برگرداند و شرایط جدیدی ایجاد کند.

منبع بیزینس ورلد

چرا باید خواند:
اقتصاد جهان روزهای خوبی را نمی‌گذراند. دلایلش را اینجا بخوانید و ببینید که چرا این دوران تا این حد برای اقتصاد جهان چالش‌برانگیز شده.



[ویژه ۲۰۲۰]

جام جهان‌نمای ۲۰۲۰

پیش‌بینی‌های مجله فورچون برای سال آینده: اقتصاد، سیاست، تکنولوژی و فرهنگ عامه



ترجمه: کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

ما را باش که فکر می‌کردیم پیش‌بینی ۲۰۱۹ سخت است! هر سال نویسندگان و دبیران مجله فورچن وظیفه نه‌چندان حسادت‌برانگیز پیش‌بینی وقایع ماه‌های آینده را برعهده می‌گیرند و در پنج حوزه کسب‌وکار، اقتصاد، سیاست، تکنولوژی و فرهنگ عامه دست به گمانه‌زنی می‌زنند. و سال ۲۰۲۰ سال پرحادثه‌ای خواهد بود: اقتصاد جهان آرام‌آرام پس از یک دهه به سمت رکود حرکت خواهد کرد و انتخابات ریاست جمهوری آمریکا آینده این کشور و دیگر مناطق را برای چهار سال شکل خواهد داد. خوشبختانه مسابقات المپیک هم در راه است تا در تابستان حواسمان را از وقایع سیاسی روز پرت کند. ۲۰۲۰ سالی پر تلاطم است. کمربندها را ببندید.

منبع فورچون

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید بدون خواندن مطلبی پیچیده، از وضعیت دنیا طی ماه‌های آینده باخبر شوید، این چهار صفحه را بخوانید.

۱

اقتصاد، بازارها و کسب‌وکارها

آماده باشید. اقتصاد جهان دچار آشفتگی خواهد شد، اما نه در مقیاس ۲۰۰۸

رکود ۲۰۲۰

ما شاهد طولانی‌ترین دوران بزرگ‌شدن اقتصاد در طول تاریخ آمریکا هستیم. اما همه چیزهای خوب روزی به پایان می‌رسند و احتمالا رکودی بزرگ در راه است. حتی گروهی از اقتصاددانان بر این باورند که این رکود به فاجعه ختم خواهد شد. مثل متیو جکسون، اقتصاددان دانشگاه استنفورد که تئوری «آتش جنگلی» را مطرح کرده است: دوران‌های طولانی بزرگ‌شدن اقتصاد باعث به وجود آمدن تعداد زیادی رابطه تجاری با سود حداقلی می‌شود، چیزی شبیه شاخ و برگ مرده که هنوز روی درخت مانده، و با آغاز رکود این شاخ و برگ‌ها آتش می‌گیرند و رکود را بدتر از حالت معمول می‌کنند. همه با او هم‌عقیده نیستند. بر اساس یک تحقیق اخیر بانک مرکزی کلیولند، شواهد تاریخی‌ای وجود ندارد که نشان دهد دوران‌های طولانی بزرگ شدن انبساط به رکودهای عمیق منجر می‌شود. پس آماده یک شوک غیرقابل پیش‌بینی باشید، اگر چه واقعا دلیلی نداریم که فکر کنیم رکود بعدی به اندازه قبلی سهمگین است.



بانک‌ها را نمی‌توان نجات داد

سال ۲۰۱۹ سال بیکار شدن کارمندان بانک‌ها در سراسر دنیا بود، بیش از ۵۰ هزار نفر از آنها! دویچه بانک، HSBC و بانکو سانتاندر بیشترین بیکاری‌ها را داشتند و نکته اینجاست که اکثر بانک‌های بحران‌زده اروپایی هستند. نرخ بهره منفی، رشد اقتصادی کند و رقابت از طرف شرکت‌های تکنولوژیک از دلایل این بحران هستند. آنها برای نجات تلاش می‌کنند به مشتریان خود بیمه، بسته‌های سرمایه‌گذاری و خدمات مدیریت ثروت بفروشند که هرسه مورد می‌تواند سود بالایی نصیب بانک‌ها کند. آیا مشتریان به این خدمات جدید روی خوش نشان می‌دهند و بحران صنعت بانکداری به پایان می‌رسد؟ رویش حساب نکنید.

بانک‌های مرکزی سبز می‌شوند

در سال ۲۰۲۰ وام‌گرفتن برای پروژه‌های مرتبط با سوخت‌های فسیلی سخت‌تر از قبل خواهد شد و این را مدیون بانک‌های مرکزی خواهیم بود. تعداد زیادی از مشهورترین بانک‌های مرکزی جهان تاکنون درباره تاثیر منفی گرم شدن زمین بر ثبات مالی دنیا هشدار داده‌اند. بانک‌های تجاری هم مجبور خواهند شد راه بانک‌های مرکزی را دنبال

ما شاهد طولانی‌ترین دوران بزرگ‌شدن اقتصاد در تاریخ آمریکا هستیم. اما همه چیزهای خوب روزی به پایان می‌رسند و احتمالا در ۲۰۲۰ رکودی بزرگ در راه است. حتی گروهی از اقتصاددانان بر این باورند که این رکود به فاجعه ختم خواهد شد.

کنند و در نتیجه شرکت‌ها کم‌کم باید درباره عواقب محیط زیستی پروژه‌هایشان توضیح بدهند تا بتوانند وام دریافت کنند.

نرخ بهره منفی‌تر می‌شود

در علم اقتصاد هیچ چیز عجیب‌تر از ظهور ایده نرخ بهره منفی نداریم. اما در ژاپن و بخش‌های بزرگی از اروپا نرخ بهره زیر صفر است یعنی آنها پس‌اندازکنندگان را مجازات می‌کنند و به وام‌گیرندگان پاداش می‌دهند. (هدف این سیاست تزریق پول به اقتصاد است تا در نهایت رشد تقویت شود.) انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۰ در چندین کشور دیگر هم شاهد منفی شدن نرخ بهره باشیم. آمریکا چطور؟ اقتصاددانان انتظار دارند که فدرال رزرو باز هم نرخ بهره را کاهش دهد اما آن را بالای صفر نگه دارد. در بریتانیای برگزیت‌زده هم هر چیزی امکان دارد. در باقی نقاط اروپا هم می‌توانید انتظار داشته باشید که نرخ بهره پایین‌تر بیاید.

تسلا باز هم بی‌پول می‌شود

درآمد تسلا از سپتامبر ۲۰۱۸ تا سپتامبر ۲۰۱۹ حدود ۲۰.۸ درصد رشد داشته و شرکت حدود ۵.۳ میلیارد دلار در بانک دارد. اوضاع خوب به نظر می‌رسد. نه؟ مسئله اینجاست که ۱.۶ میلیارد دلار از این پول قرضی است. تسلا ۵.۳ میلیارد هم وام بلندمدت گرفته که باید بین سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵ پرداختش کند. ۱.۴ میلیارد دلار هم تعهدات قراردادی است که در سال ۲۰۲۲ موعدش می‌رسد. درآمد تسلا سال ۲۰۱۹ حدود ۲۱ درصد رشد داشته اما حاشیه سود ناخالصش به ۱۶ درصد کاهش پیدا کرده است و حتی سود غافلگیرانه سه‌ماهه سوم هم باعث نشد که ۹ ماه اول ۲۰۱۹ با ضرر ۹۶۷ میلیون دلاری به پایان نرسد. اگر مسئله رقبا را هم به قضیه اضافه کنید خواهید دید که تسلا، این تولیدکننده پیشرو خودروهای الکترونیک، چاره‌ای ندارد که در ۲۰۲۰ هم کنار عابربانک توقف کند.

ضربه به صنایع لوازم آرایشی، بهداشتی

نسل جدید روندهای خودش را به کسب‌وکارها تحمیل می‌کند. دهه هشتادی‌ها بیشتر از نسل‌های قبلی حواسشان به محیط زیست است و این یعنی شرکت‌ها برای جلب توجه آنها هم که شده باید صدمه کمتری به طبیعت و حیوانات وارد کنند. شرکت‌های آرایشی، بهداشتی به خصوص در مرکز توجه این نسل هستند و اخیرا معلوم شده نسل جدید روی فروش محصولات آرایشی سنتی تاثیر منفی گذاشته‌اند. شرکت‌هایی با لوازم آرایشی طبیعی مثل Burt's Bees و Mario Badescu توانسته‌اند از این روند سود ببرند و محبوبیت خود را افزایش دهند.

نفت: بشکه‌ای ۶۰ دلار در پایان ۲۰۲۰

در سال ۲۰۲۰ جهان - از تگزاس تا نروژ - نفت بیشتری تولید خواهد کرد اما جهان آن‌چنان به آن نیاز نخواهد داشت. رشد اقتصاد دنیا قرار است در ۲۰۲۰ کند شود و این یعنی تقاضا برای نفت پایین می‌آید. ممکن است شوک‌های ژئوپلیتیکی در سال ۲۰۲۰ رخ دهد و قیمت‌ها بالا رود اما این افزایش بها لحظه‌ای است نه دائمی.

۳۷ زن

امسال در فهرست ۵۰۰ شرکت بزرگ آمریکا (فورچون ۵۰۰) ۳۵ مدیرعامل زن داشتیم. همین تعداد پایین هم جزو بالاترین رکوردهای سالانه به حساب می‌آید. انتظار داریم در سال ۲۰۲۰ فهرست فورچون ۵۰۰ امسال تعداد مدیر عاملان زن لیست بالا برود و به ۳۷ برسد.

بازگشت انرژی اتمی

در سال ۲۰۱۹ سریال چرنوبیل تلاش کرد تا عواقب فاجعه‌بار حادثه در نیروگاه اتمی را به همه جهان نشان دهد. اما نیاز به انرژی‌ای که به محیط زیست صدمه نزند جدی است و اخیرا بیل گیتس هم حمایتش را از این انرژی اعلام کرده. به نظر می‌رسد در سال ۲۰۲۰ کشورهای بیشتری پروژه‌های ساخت رآکتورهای جدید و امن‌تر اتمی را کلید بزنند.

حدس بزن چه‌کسی معاون می‌شود؟



استیسی آبرامز در سال ۲۰۱۸ که برای پیروزی در انتخابات فرمانداری جورجیا مبارزه می‌کرد به سلبریتی ملی تبدیل شد. او در انتخابات شکست خورد اما محبوبیتش به شدت بالاست. خودش گفته اگر در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ کسی به او پیشنهاد بدهد حاضر است که به عنوان معاون رئیس‌جمهور وارد مبارزات شود. یک زن جوان آفریقایی-آمریکایی که جنوب را خوب می‌شناسد می‌تواند در کنار بایدن که وال استریت و کمربند زنگار (بخش بالایی شمال شرق آمریکا، دریاچه‌های بزرگ و ایالت‌های غرب میانه) را پشت خود دارد تیم قدرتمندی درست کند.



خولین کاسترو، وزیر مسکن باراک اوباما و جوان‌ترین عضو کابینه‌اش بود. درست است که الیزابت وارن در جریان مناظره‌های انتخاباتی حال کاسترو را گرفت اما بر اساس گزارش‌ها آنها رابطه خوبی با هم دارند و وارن اصولا به کاسترو پیامک‌های دلگرم‌کننده می‌دهد. نقاط قوت کاسترو می‌تواند ضعف‌های وارن را جبران کند: او جوان است، اهل تگزاس، هیسپانیک است و و روی اصلاحات مهاجرتی تمرکز دارد. کاسترو گفته علاقه‌ای به معاون رئیس‌جمهور شدن ندارد. همه‌شان همین را نمی‌گویند؟



برنی سندرز دنبال معاون رئیس‌جمهوری نمی‌گردد که دیدگاه‌هایش را ملایم‌تر کند و نیازی هم به معاونی ندارد که باعث افزایش شهرتش شود. به همین خاطر **نینا ترنر**، مدیر کمپین انتخاباتی‌اش و عضو سابق سنا از اوهایو انتخاب مناسبی به حساب می‌آید. نینا به سخنرانی‌های آتشین و شورانگیز شهرت دارد و دنیای رسانه را خوب می‌شناسد. این ستاره در حال ظهور می‌تواند رای آفریقای-آمریکایی‌ها و ایالت‌های غرب میانه را برای سندرز بخرد. او حدود ۳۰ سال از بایدن کوچکتر است که این هم به نفع نامزد کهنسال ۲۰۲۰ خواهد بود.

شایعاتی وجود دارد که ترامپ دوست دارد بی‌خیال مایک پنس شود و نیکی هیلی، سفیر سابق آمریکا در سازمان ملل را به عنوان معاونش در انتخابات معرفی کند. نکته اینجاست که ترامپ نمی‌تواند این کار را بکند. جمهوری‌خواهان واشنگتن به پنس علاقه دارند و مسئله استیضاح باعث شده اهمیت پنس بالا برود.

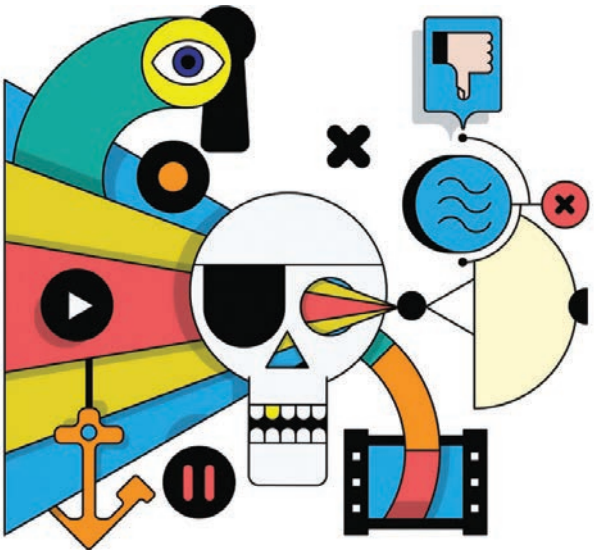

۲

تکنولوژی

تکنولوژی در ۲۰۲۰ هم همه‌چیزمان را شکل خواهد داد
از زندگی روزمره تا سیاست و فرهنگ

فیس‌بوک لیبرا را می‌کشد

وقتی ژوئن گذشته فیس‌بوک ارز دیجیتال بین‌المللی‌اش لیبرا را معرفی کرد، وعده داد که آن را اوایل سال ۲۰۲۰ به بازار بفرستد. اما حالا همه چیز به هم ریخته. دولت‌های مختلف دنیا گفته‌اند جلوی این ارز می‌ایستند و چاپ پول کار بانک است نه شبکه اجتماعی. فشار روی فیس‌بوک در آمریکا آنقدر بالا بوده که تعداد زیادی از مهم‌ترین شرکای پروژه (پی‌پال، ویزا، مسترکارت و eBay) از آن کنار کشیده‌اند. انتظار می‌رود که امسال فیس‌بوک بی‌خیال لیبرا شود و حتی آن را نابود کند.

رقابت تظاهرکنندگان با تکنولوژی

معترضان در سراسر جهان به طور فزاینده‌ای بر سر مسائل سیاسی یا محیط‌زیستی به خیابان‌ها می‌آیند. البته دولت‌ها به کمک تکنولوژی‌های تشخیص چهره که در طول سال‌های اخیر پیشرفت خوبی کرده به جنگ آنها می‌روند. گروهی از تظاهرکنندگان هنوز به روش‌های کلاسیک مثل پوشاندن صورت یا استفاده از چتر اعتقاد دارند و گروهی دیگر به روش‌های نوآورانه‌تر روی آورده‌اند: مثلا از آرایش یا مدل‌های مو و ریشی استفاده می‌کنند که سیستم‌های تشخیص چهره را سردرگم می‌کنند. استفاده از ماسک‌های خاص هم به افراد می‌کند که تظاهرکننده شبیه شخص دیگری به نظر برسد. البته کاملا قابل پیش‌بینی است که تکنولوژی تشخیص چهره روز به روز قدرتمندتر خواهد شد و گریز از آن دشوارتر.

دزدان برمی‌گردند

حالا نت‌فلیکس، دیزنی، اپل، هولو، HBO و حتی CBS در صنعت پرسود پخش آنلاین فیلم و سریال رقابت می‌کنند. و هرکدام قیمت خودشان را دارند، از ماهانه ۵ دلار تا ۱۵ دلار. و هرکدام‌شان هم فیلم‌هایی دارند که دیدنشان «بایدی» است. هزینه اشتراک چند تا از این‌ها را که بگذارید کنار هزینه اینترنت ماهانه، می‌بینید که اصلا کم نیست. به همین خاطر در سال ۲۰۲۰ تعداد زیادی از مردم به عادت بد گذشته برخواهند گشت و دانلود غیرقانونی فیلم و سریال را از سر خواهند گرفت. سال ۲۰۲۰ سال افزایش دانلود و نادیده‌گرفتن کپی‌رایت سریال‌هاست.

سال فروش شرکت‌های مستقل سخت‌افزاری

چند هفته قبل از روز شکرگزاری در آمریکا، گوگل اعلام کرد که قصد دارد شرکت پیشروی Fitbit را که دچار مشکلات شدید مالی است را ۲.۱ میلیارد دلار بخرد. برند فیت‌بیت که گجت‌هایی مثل ساعت‌های هوشمند برای تمرین و ورزش تولید می‌کند با این خرید، با بازار خداحافظی می‌کند و بخشی از گوگل می‌شود. فیت‌بیت در این سرنوشت تنها نیست. تولیدکننده‌های مستقل دیگری هم هستند که مشکل مالی دارند و آماده‌اند توسط یک غول تکنولوژی خریده شوند. مثلا تولیدکننده دوربین‌های مسافرتی GoPro و همچنین تولیدکننده دوربین‌های امنیتی بی‌سیم Arlo که انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۰ به سرنوشت مشابه فیت‌بیت دچار شوند.

سال سخت هکرهای انتخاباتی

بر خلاف انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۶، آمریکا احتمالا در سال ۲۰۲۰ در برابر هکرها غافلگیر نخواهد شد. مقامات دولتی در زمان‌های مختلف مدعی شده‌اند که هکرهایی از مسکو، پکن یا تهران برای دخالت در انتخابات آمریکا تلاش کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد در سال ۲۰۲۰ نهادهای دولت، سازمان‌های اطلاعاتی و شرکت‌های تکنولوژیک آمریکایی می‌گویند از اشتباهات گذشته درس گرفته‌اند و انتخابات بدون دردسر خاصی برگزار خواهد شد.

پادکست‌ها پول درنمی‌آورند



برندهای آنلاینی که به طور مستقیم به مصرف‌کنندگان کالا یا خدمات‌شان را می‌فروشند - مثل Squarespace که خدمات طراحی وب می‌فروشد یا Casper که تشک و متکای برند خودش را عرضه می‌کند - بر خلاف آمازون بودجه‌های تبلیغاتی محدودی دارند. آنها طی سال‌های گذشته از مشتریان پر و پاقرص آگهی‌دادن به پادکست‌ها بوده‌اند اما امسال باید منتظر پایین کشیدن فتیله این شکل آگهی‌ها باشید. دوران خوش گروهی از پادکست‌ها در حال سپری‌شدن است.

رقیبی جدی برای WeWork

احتمالا WeWork را می‌شناسید، سایتی شبیه Airbnb اما برای محیط کار. این سایت به استارت‌آپ‌های تازه‌تاسیس، کسب و کارهای کوچک و فری‌لنس‌ها کمک می‌کند تا فضای کار ارزان و مشترک پیدا کنند. تلاش ناموفق WeWork در سال ۲۰۱۹ برای ورود به بازار بورس، در کنار سوءمدیریت شدید باعث شد این شرکت آینده‌دار ضربه شدیدی بخورد. به نظر می‌رسد آمازون به دنبال آن است که از خلأ بی‌پولی وی‌ورک استفاده کند و وارد این حوزه شود و بتواند تعدادی از محل‌های تحت اجاره WeWork را از چنگ آنها درآورد.

۳

جهان در حال گذار

همچنان که سازمان‌های بین‌المللی مثل اتحادیه اروپا و ناتو بخش‌هایی از قدرت و نفوذ خود را از دست می‌دهند باید در سال ۲۰۲۰ منتظر نظمی جدید باشیم

آشوب در جهان عرب

آن گروه از کشورهایی که یک دهه پیش، از بهار عربی جان به در برده بودند احتمالا در سال ۲۰۲۰ درگیر شلوغی جدی خواهند شد. اواخر سال ۲۰۱۹ شاهد تظاهرات در لبنان

با پیوستن نیجریه، بزرگترین اقتصاد قاره آفریقا، به «منطقه آزاد تجاری قاره آفریقا» در سال ۲۰۱۹، دهه‌ای از رشد سریع اقتصادی در این قاره از سال ۲۰۲۰ آغاز خواهد شد. این منطقه آزاد تجاری با حضور ۵۴ کشور بزرگ‌ترین منطقه آزاد تجاری جهان به حساب می‌آید.



و عراق بودیم و احتمال دارد در ۲۰۲۰ این روند ادامه پیدا کند و به کشورهای دیگر عربی گسترش یابد. مصر که در جریان بهار عربی شاهد سرنگونی حسنی مبارک بود، دوباره شلوغ شده و در صورتی که تظاهرکنندگان بتوانند در این کشور موفق شوند شلوغی‌ها به دیگر کشورها با اقتصاد ضعیف مثل مراکش و اردن هم سرایت می‌کند.

ائتلاف آنگلا مرکل فرومی‌پاشد

ائتلاف حاکم بر آلمان که از اتحاد دو حزب راست میانه آنگلا مرکل CDU و چپ میانه SPD تشکیل شده در سال ۲۰۲۰ فرو خواهد پاشید چرا که SPD برای پایان دادن به بحران هویتی‌اش و جلب نظر رای‌دهندگان با سیاست‌های محافظه‌کارانه ائتلاف مخالفت خواهد کرد. در انتخابات پس از فروپاشی ائتلاف، حزب سبز که مدت‌هاست آرام‌آرام بخش‌هایی از حامیان هر دو حزب ائتلاف حاکم را به سمت خود کشانده، SPD را کنار می‌زند و با SPD دولت تشکیل خواهد داد. حتی این احتمال وجود دارد که سبزها رهبر ائتلاف حاکم شوند.

آفریقا برمی‌خیزد

با پیوستن نیجریه، بزرگ‌ترین اقتصاد قاره آفریقا، به «منطقه آزاد تجاری قاره آفریقا» در سال ۲۰۱۹، دهه‌ای از رشد سریع اقتصادی در این قاره از سال ۲۰۲۰ آغاز خواهد شد. این منطقه آزاد تجاری با حضور ۵۴ کشور بزرگ‌ترین منطقه آزاد تجاری جهان به حساب می‌آید و سرمایه‌گذاری خارج به خصوص از طرف چین را جذب خود خواهد کرد. اما مهم‌تر از این، بالا رفتن میزان داد و ستد بین خود کشورهای آفریقایی است چرا که در حال حاضر فقط ۱۷ درصد فعالیت‌های صادراتی کشورهای عضو اتحادیه آفریقا معطوف به کشورهای این قاره است. انتظار می‌رود تا سال ۲۰۳۰ نزدیک به نیمی از آفریقایی‌ها در شهرها زندگی کنند و جمعیت در حال کار در این قاره سه برابر اتحادیه اروپا باشد. ۲۰۲۰ سالی است که آفریقا برمی‌خیزد.

رهبر جدید برای هنگ‌کنگ

به نظر نمی‌رسد که کری لم، رئیس اجرایی هنگ‌کنگ بتواند بیش از این بر سر قدرت باقی بماند. در ماه سپتامبر نوار گفت‌وگوی محرمانه لم با گروهی از تجار بلندپایه فاش شد که در آن او می‌گوید اگر پکن اجازه دهد از قدرت کناره می‌گیرد. زمانی که بالاخره اعتراضات به پایان برسد، چین به دنبال تقویت موضع خود در این کشور خواهد بود، و لم که ماجراهای اخیر به شدت ضعیفش کرده، فرد مناسبی برای پیشبرد این هدف نیست.

ظهور جانشین پلوسی

نانسی پلوسی، سخنگوی مجلس نمایندگان آمریکا سال آینده ۸۰ ساله می‌شود. او به دنبال جانشینی خواهد گشت که بتواند میراث او را در کنگره حفظ کند. ستنی هویر، رهبر اکثریت دموکرات در مجلس نمایندگان شانس اصلی را برای جانشینی پلوسی دارد. دو نماینده دیگر با شانس بالا شان پاتریک مالنی و چری بوستوس از نیویورک و ایلی‌نوی هستند

نظرسنجی‌ها باز غلط از کار درمی‌آیند

هیچ گروهی به اندازه نظرسنجی‌ها از نتایج انتخابات ۲۰۱۶ شوکه نشدند. چه گناه را گردن پاسخ‌دهندگان دروغگو بیندازیم، چه طراحان سوال‌ها و نظرسنجی‌ها را به خاطر تعصبات‌شان مقصر بدانیم، صنعت نظرسنجی در پیش‌بینی نتیجه انتخابات سوتی بزرگی داد. (برای اکثریت آنها مثل روز روشن بود که هیلاری کلینتون برنده انتخابات شد.) آنها طی سه سال گذشته تلاش‌هایی برای بهبود روش‌هایشان انجام داده‌اند تا نظرسنجی‌ها عقیده گروه‌های بیشتری از مردم را در بر بگیرد. (روش‌های نظرسنجی مناسب دنیای باستان است و هنوز اکثر نظرسنجی‌ها با تلفن ثابت انجام می‌شود.) البته به احتمال خیلی زیاد نظرسنجی‌های انتخاباتی در سال ۲۰۲۰ هم اشتباه از کار درخواهند آمد. متخصصان سیاسی می‌گویند نظرسنجی‌ها این بار برای آن که اشتباه سال ۲۰۱۶ را تکرار نکنند دست به اشتباه دیگری زده‌اند و روی گروه دیگری تمرکز زیادی کرده‌اند: روی رای‌دهندگان سفید کالج‌نرفته، که در آن سال باعث پیروزی ترامپ شدند. شاید هم اشتباه را ما می‌کنیم که زیادی روی نتایج نظرسنجی‌ها تمرکز می‌کنیم!

۴

فرهنگ عامه

در سال ۲۰۲۰ مردم جهان عاشق چه می‌شوند و از چه دست برمی‌دارند؟

اسکار برای کوئنتین

اگر تاریخ ابزار مناسبی برای پیش‌بینی آینده باشد می‌توان گفت اعضای آکادامی اسکار عاشق فیلم‌هایی هستند که به صنعت سینما می‌پردازند (آرگو، لالا لند، هنرمند). احتمالش بالاست که اسکار ۲۰۲۰ به «روزی روزگاری... هالیوود» تارانتینو برسد. نه‌فقط نهمین فیلم تارانتینو شانس بالایی برای اسکار بهترین فیلم دارد، که خودش هم بالاخره می‌تواند اولین اسکار کارگردانی‌اش را به دست آورد.

محبوبیت برای شیر موز

منظورمان شیرِ موز است نه شیرموز. این شیر که قرار است تولیدش زیاد به ضرر محیط زیست نباشد و حال گیاه‌خواران را جا بیاورد از موز، تخم آفتاب‌گردان و دارچین به دست می‌آید. (و بله، درست حدس زده‌اید. مزه موز می‌دهد.) اینجا باید از افول اقبال یک شیر گیاهی دیگر هم حرف بزنیم: شیر بادام. این شیر آبکی و کم‌مزه مجبور است جای خود را به رقبا بدهد. دلمان برایش تنگ نخواهد شد.

علیه نیکوکاری پولدارها

آناند گیریداراداس، نویسنده سابق نیویورک‌تایمز در آخرین کتابش توضیح داد که چرا دولت‌ها و نه میلیاردرها باید دست به کارهای بشردوستانه بزنند و برای فقرا پول خرج کنند. به نوشته او، اگر چه میلیاردرهای جهان گاهی اوقات دست به نیکوکاری می‌زنند، اما عموما از ثروت و نفوذشان استفاده می‌کنند تا سیستم‌هایی را حفظ کنند که ثروت را برای آن جمع یک‌درصدی متمرکز می‌کند و جلوی تحولات اجتماعی را می‌گیرد. ایده گیریداراداس در سال ۲۰۲۰ محبوب‌تر خواهد شد.

یک دلیل افول جهانی‌شدن این است که اکثر کشورهای جهان حالا اقتصاد باز دارند و کشور مهمی باقی نمانده که بخواهد در اقتصاد جهانی ادغام شود.

[آینده اقتصاد جهان]

جدایی جهان از جهانی‌شدن

چطور یاد گرفتیم با جهانی‌شدن خداحافظی کنیم



نیک شیرینگ

اقتصاددان ارشد کپیتال اکونومیکز

منبع فارن پالسی

چرا باید خواند: سال‌هاست که درباره جهانی‌شدن حرف می‌زنیم و نتیجه اقتصادی‌اش را دیده‌ایم. اما این دوران ممکن است به پایان رسیده باشد. این یادداشت توضیح می‌دهد که علل و تبعات قضیه از چه قرار است.

دوران اوج جهانی‌شـــدن آمد و رفت. حالا این تهدید بزرگ وجود دارد که در سال‌های آینده با جهانی مواجه شویم که پوست انداخته و دیگر شباهتی به گذشته‌اش ندارد.

اخیرترین موج جهانی‌شـــدن که بعد از پایان جنگ سرد آغاز شد و در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی سرعت گرفت، تاثیر عظیمی بر توسعه اقتصادی دنیا در ســـه دهه اخیر داشت. در این دوران بود که رشـــد اقتصادی کشورهای مختلف- به خصوص اقتصادهای بازار نوظهور- تقویت شد و در کشورهای توسعه‌یافته نیز شاهد پایین‌آمدن نرخ تورم و واقعی‌شدن نرخ بهره بودیم.

امروزه این طور گمان می‌شود که جنگ‌های تجاری باعث شدند جهانی‌شدن نفس‌های آخرش را بکشد. اما از نظر برخی تحلیل‌گران، جنگ‌های تجاری را نباید خیلی بزرگ دید چون تجارت بین آمریکا و چین تنها ســـه درصد از تجارت در کل جهان را تشکیل می‌دهد. البته تبعات جانبی این جنگ را که به کشورهای دیگر سرایت می‌کند نیز نباید نادیده گرفت. ممکن است جنگ تجاری چین و آمریکا به صورت کلی علیه جهانی‌شدن عمل کند و دوباره قدرت حکومت‌ها در تصمیم‌گیری‌های تجاری را بالا ببرد. با این وجود، به نظر می‌رسد جنگ تجاری چین و آمریکا پشـــت پرده مهم‌تری دارد و آن هم این است که تبدیل‌شدن چین به یک رقیب استراتژیک بزرگ برای آمریکا قابل تحمل نیست و بنابراین مقابله با آن هم موضوعی اجتناب‌ناپذیر بوده است.

اما واقعیت این اســـت که مـــوج جهانی‌زدایـــی از مدتی قبل از جنگ‌های تجاری شروع شـــده بود. تجارت کالا و خدمات و جریان سرمایه فرامرزی از حدود سال ۲۰۱۰ به بعد شعله کم‌جان‌تری نسبت به گذشته پیدا کرده بود. البته شاید بتوان گفت که این وضع موقتی بـــوده و همواره می‌توان به انتظـــار یک تحول تکنولوژیک بزرگ بود که بتواند جرقه موج جدیدی از جهانی‌شـــدن را روشن کند. اما واقعا احتمالش چندان زیاد نیست.



در همین حال می‌توان به دلایل زیادی فکر کرد که احتمالا سقوط جهانی‌شـــدن را رقم زده‌اند. یکی از واضح‌ترین آنها این اســـت: اکثر کشـــورهای جهان حالا اقتصاد باز دارند و کشور مهمی باقی نمانده که بخواهد در اقتصاد جهانی ادغام شود. از سوی دیگر، تکنولوژی‌های جدید باعث شده‌اند که شرکت‌ها دیگر به نگهداری زنجیره‌های تامین بزرگ و پیچیده توجه نشـــان ندهند. حتی دولت‌ها هم نســـبت به امتیازات آزادسازی مالی که بخش مهمی از جهانی‌شدن بوده دچار تردید شده‌اند.

البته باید بر این نکته تاکید کرد که عبور جهانی‌شـــدن از نقطه اوج لزوما نباید دلیلی برای نگرانی در خصوص اقتصاد جهانی باشد. پیشرفت‌های تکنولوژیک که دارند روندهای امروز اقتصاد جهانی را شکل می‌دهند، خودشان پیش‌برنده رشد تولید و افزایش گزینه‌های مصرف هستند. از ســـوی دیگر، نوعی از جهانی‌زدایی که نشانه‌اش کاهش تجارت و سرمایه‌گذاری فرامرزی است احتمالا با اوضاع کنونی جهان تطابق بیشتری دارد.

با تمام این اوصاف، بایـــد وجود جهانی‌زدایی را بپذیریم اما هنوز نمی‌دانیم که دقیقا باید منتظر چه شرایطی باشیم. در یک سوی طیف، احتمال می‌رود نوعی منطقه‌ای‌شـــدن پیش بیاید؛ یعنی کشورهای همسایه به جای تجارت با بقیه دنیا بیشتر به تجارت منطقه‌ای مشغول شوند. این سناریویی است که در دوران قبل از جهانی‌سازی هم وجود داشت. در سوی دیگر طیف، احتمالا دنیایی به وجود خواهد آمد که دو بلوک رقیب در آن وجود دارد: یکی به رهبری آمریکا و دیگری به رهبری چین. کشـــورهای دیگر در میان این دو، انواعی از تعرفه‌های تجاری مختلف را تجربه خواهند کرد.

در هریک از این ســـناریوها یک مسئله تقریبا قطعی است: اینکه اقتصاد جهان رو به افول خواهد گذاشت و این به خصوص در مسئله تعرفه‌های مختلف می‌تواند خودش را به وضوح نشـــان بدهد. نکته دیگر هم این اســـت که در صورت ایجاد دو بلوک اقتصادی در جهان -یعنی چین و آمریکا- و پخش‌شدن بقیه کشورها در میان آنها شرایط دشواری به وجود خواهد آمد. البته بعید است که شرایطی مشابه دوران جنگ سرد با اتحاد شوروی پیش بیاید و تجارت و سرمایه‌گذاری بین غرب و چین به کل از بین برود و خشک شود. اما شکی نیست که هر چه محدودیت‌های تجاری در بخش‌های مشخص و برای محصولات خاصی افزایش پیـــدا کند، نوعی پرده آهنین جدید (به خصوص در عرصه تکنولوژی) به وجود خواهد آمد. اگر چنین اتفاقی بخواهد بیفتد، دو نتیجه ناگزیر به دست خواهد آمد: یکی از آنها کاهش رشد اقتصادی جهانی و دیگری افزایش شدید بی‌ثباتی در عرصه ژئوپلیتیک خواهد بود که هیچ‌کدام نتیجه مطلوبی نیستند.

در شرایطی که سیستم‌های اسکن صورت و تشخیص چهره در هتل‌ها، فرودگاه‌ها، بانک‌ها، بیمارستان‌ها و قطارها به صورت گسترده در حال استفاده باشد، نمی‌توان چندان به کاربرد قوانین و حفظ حریم شخصی امید بست.

[آینده هوش مصنوعی]

چین چهره شما را می‌شناسد

تکنولوژی تشخیص چهره چطور همه دنیا را گرفت؟

چه چیزی بین پلیس اوگاندا، فرودگاه پکن و یک زندان در مغولستان مشترک است؟ اینکه همه‌شان سیستم‌های تشخیص چهره دارند و این تکنولوژی پیشرفته دارد کار نظارتی‌شان را ساده‌تر از همیشه می‌کند. بر اساس آمار موجود، ۵۲ کشور در جهان تکنولوژی تشخیص چهره را در اختیار گرفته‌اند یا در پروسه‌اش قرار دارند. شرکت‌های چینی فعال در حوزه تشخیص چهره، در ارائه خدمات به این همه مشتری بین‌المللی پیشرو هستند و در این راه از دو مزیت بهره برده‌اند: اولی وجود بازار داخلی بزرگ برای سیستم‌های تشخیص چهره در چین است و دومی هم اینکه در چین در قیاس با بعضی کشورهای غربی حساسیت کم‌تری در مورد حریم خصوصی وجود دارد.

بنا بر آمار آی‌اچ‌اس مارکیت، چین تقریبا نیمی از کسب و کار جهانی تشخیص چهره را در اختیار دارد. البته شرکت‌های چینی شاید در عرصه سیستم‌های تشخیص چهره موفق‌ترین در جهان باشند، اما رقیب هم زیاد دارند. مثلا شرکت‌هایی از اسرائیل، ژاپن و آمریکا هم در عرصه فروش سیستم‌های تشخیص چهره به دولت‌های مختلف دنیا فعال بوده‌اند. در موارد زیادی، فروش سیستم‌های تشخیص چهره یا موارد نظارتی مشابه آن در قالب خدماتی منطبق با نیازهای دولت‌ها به آنها ارائه شده است، نکته‌ای که قبلا پذیرشش کمی سخت بود.

به هر حال، در بازار بزرگ امروزی سیستم‌های نظارتی منطبق با هوش مصنوعی، معروف‌ترین شرکت چینی هیکی‌ویژن است که بزرگ‌ترین تولیدکننده دوربین‌های نظارتی است اما شرکت‌های مهم دیگر مثل هواوی، داهوا و زد تی ای هم در این عرصه فعال‌اند و به دولت‌هایی مثل قزاقستان، استرالیا و میانمار خدمات ارائه داده‌اند. شرکت هیکی‌ویژن ابتدا یک انستیتو تحقیقاتی دولتی در چین بود که اکنون نیمه‌دولتی است و حضور بین‌المللی‌اش شامل کشورهایی در اقصی نقاط جهان از جمله آفریقای جنوبی، ایتالیا و برزیل می‌شود. هیکی‌ویژن در کنار برخی شرکت‌های چینی دیگر از جمله داهوا، سنس‌تایم و مِگوی که فروشنده پیشرفته‌ترین سیستم‌های هوش مصنوعی هستند، توسط آمریکا در فهرست سیاه قرار گرفته‌اند چون دولت آمریکا می‌گوید سیستم این شرکت‌ها در منطقه شین‌جیانگ چین و برای کنترل جمعیت مسلمان در آنجا مورد استفاده قرار گرفته است. با وجود این محدودیت، نفوذ شرکت‌های چینی در عرصه تشخیص چهره کمرنگ نشده است. در عین حال، دلایل و کاربری‌های این سیستم‌ها مختلف و متنوع شده است. مثلا در جاده‌های منتهی به نایروبی پایتخت کنیا، دوربین‌های شرکت‌های چینی حرکات خودروهایی را که به سمت شهر می‌روند یا برمی‌گردند ثبت می‌کند. اما اطلاعات چهره سرنشینان نیز ثبت می‌شود و در سیستم مورد تحلیل قرار می‌گیرد. ادعا شده که این کار جلوی افزایش جرم و جنایت را گرفته است.

شرکت هواوی که از سوی آمریکا جلوی فعالیتش در عرصه اینترنت فایو جی هم گرفته شده، در حال حاضر یک غول بزرگ در عرصه تشخیص چهره است و سیستم‌های نظارتی مربوط به آن را در اختیار مقامات ۲۳۰ شهر دنیا - از غرب اروپا گرفته تا آسیا و آفریقای جنوب صحرا- قرار داده است. هنری توگنهات پژوهشگر در دانشکده مطالعات بین‌المللی جانز هاپکینز می‌گوید هواوی از این راه موفق شده به بازارهایی دست یابد که از لحاظ مخابراتی و ارتباطاتی نمی‌توانست واردشان شود.



در این میان، به نظر می‌رسد که آینده سیستم‌های تشخیص چهره نیز همچنان در اختیار چین باشد. بنابر آمار آی‌اچ‌اس مارکیت، بازار چین در این حوزه در سال گذشته ۱۳.۵ درصد گسترش پیدا کرد؛ در حالی که بازار جهانی تنها ۵ درصد رشد داشت. حتی رسانه‌های دولتی چین در سال ۲۰۱۷ اعلام کردند که این کشور توانسته بزرگ‌ترین سیستم ویدئویی تشخیص چهره جهان را با استفاده از ۲۰ میلیون دوربین متکی بر هوش مصنوعی بسازد. همچنین بزرگ‌ترین دیتابیس (بانک اطلاعات) ملی دنیا را پلیس چین در اختیار دارد که شامل اطلاعات یک میلیارد چهره از شهروندان این کشور می‌شود.

یک مانع بزرگ که در راه توسعه سیستم‌های تشخیص چهره توسط چین قرار دارد این است که افکار عمومی کم‌کم دارند به مسئله واکنش نشان می‌دهند و نگران سوءاستفاده از اطلاعات جمع‌آوری‌شده توسط دوربین‌های تشخیص چهره هستند. در همین راستا، حتی در داخل چین هم تدوین قوانین جدیدی که ضرورت وجود این سیستم‌ها را تعیین کند و اطلاعات شخصی را محفوظ نگه دارد، مورد توجه قرار گرفته است. درواقع آنچه که چین را به سمت تدوین قانون در این خصوص سوق داده این بوده که هیچ طرف ثالثی قادر به استفاده از اطلاعات نباشد. البته در شرایطی که سیستم‌های اسکن صورت و تشخیص چهره در هتل‌ها، فرودگاه‌ها، بانک‌ها، بیمارستان‌ها و قطارها به صورت گسترده در حال استفاده باشد، نمی‌توان چندان به کاربرد قوانین و حفظ حریم شخصی امید بست. به نظر می‌رسد تشخیص چهره با استفاده از هوش مصنوعی یک واقعیت گریزناپذیر در آینده جهان باشد.

منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند: در آینده نزدیک ممکن است دیگر نیاز نباشد در مکان‌های مختلف کارت شناسایی ارائه دهید چون دوربین‌ها شما را می‌شناسند. اگر به این تکنولوژی آینده که بیشتر هم در اختیار چینی‌هاست علاقه دارید، این گزارش را بخوانید.

شهرهای شناور واقعا روی آب شناور نیستند، بلکه حالتی شبیه سکوهای نفتی دارند و به ته دریا متصل هستند.

[آینده شهرها]

املاک آینده را روی آب بسازید

چطور می‌توان توسعه شهرهای ساحلی را با هزینه زیست‌محیطیِ کمتر محقق کرد؟

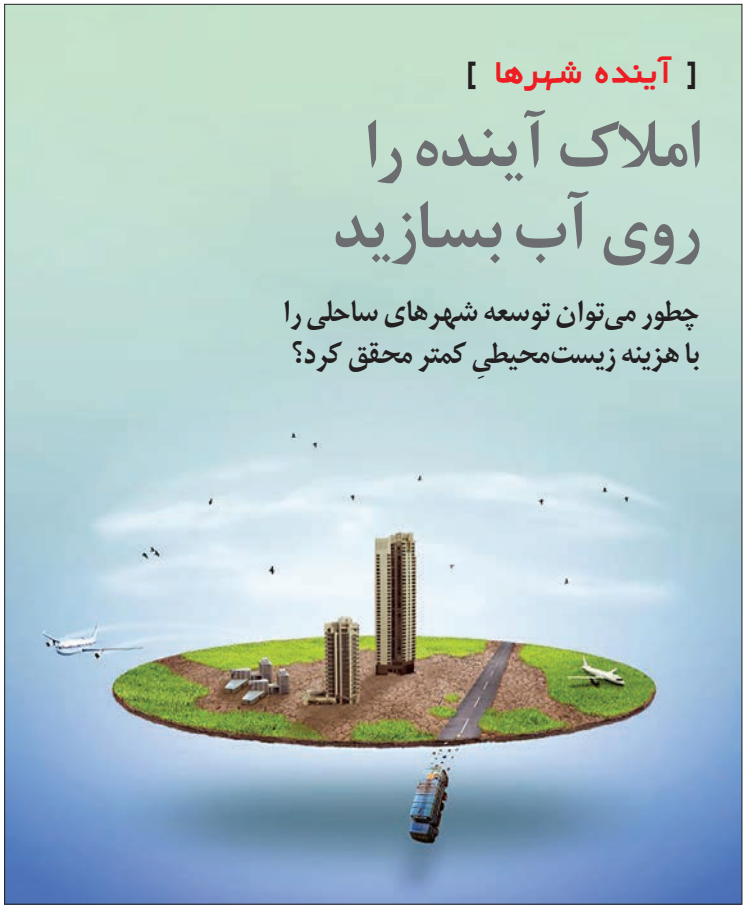

منبع فوربز

چرا باید خواند:
جمعیت فزاینده در شهرهایی که قابلیت توسعه بیشتر را ندارند باید کجا اسکان بیابد؟ یک گزینه می‌تواند روی آب باشد! بخوانید تا با ایده شهرهای شناور آشنا شوید.

با افزایش جمعیت شـــهرها به خصوص در کشـــورهای در حال توســـعه در آسیا، نیاز به ساخت و ســـازهای جدید هم وارد مرحله جدیدی شده و ایده شـــهرهای روی آب متولد شده است. درواقع ارزش املاک در شـــهرهای بزرگ آســـیایی که کنار آب قرار دارند آن‌قدر بالاست که آینده این شهرها بدون راهکارهای رادیکال ممکن است به خطر بیفتد.

اصولا شهرهای کنار آب همیشه در موقعیتی ممتاز برای زندگی و تجارت قرار داشته‌اند. آب همواره مرکز فعالیت‌های اقتصادی است و با وجود تحولات بزرگی که در دنیا مشاهده می‌شود، مرکزیت آب هنوز هم از بین نرفته و شـــهرهای ساحلی همچنان میلیون‌ها نفر جمعیت جدید را جذب خود می‌کنند. بنابر پیش‌بینی سازمان ملل متحد، تا سال ۲۰۳۵ میلادی ۹۰ درصد از تمام ابرشهرهای جهان را شهرهایی کنار آب تشکیل خواهند داد.

در این میان پرسش بزرگ این بوده که چطور می‌توان جمعیت مهاجر جدید به شـــهرهای ساحلی را اسکان داد و اوضاع شهری را مدیریت کرد؟ یک راه ساده این بوده که زمین مصنوعی روی آب‌های ساحلی ساخته شود و مثلا چین جزو کشورهایی بوده که این موضوع را خیلی جدی گرفته بود. چین در فاصله سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰، سالانه ۷۰۰ کیلومتر مربع زمین را به شکل مصنوعی روی آب ایجاد کرد تا پاسخ‌گوی نیازهای توسعه‌ای خود باشد. مالزی نیز کار مشابهی را در پروژه شهر جنگل (فارســـت سیتی) خود و نیز در پروژه‌های ساخت و ساز لوکس در پنانگ و مالاکا دنبال کرد. کلمبو پایتخت سریلانکا هم در تلاش بود یک مرکز مالی جدید را با زمین مصنوعی ایجادشـــده روی آب بسازد و به قول مقامات این کشور با سنگاپور رقابت کند. کره جنوبی شهر هوشمند معروف به سونگدو را به کل از همین زمین مصنوعی ساخت و دوبی هم که از قدیم به انجام این کار شهرت داشت. حتی ۲۰ درصد از توکیو و ۲۵ درصد از سنگاپور هم بر زمینی ساخته شده‌اند که طبیعت عملا آن را به شکل زمین نساخته‌بود.

یکی از علل اقبال شهرهای آسیایی به زمین مصنوعی این بوده که پیدا کردن اراضی بسیار بزرگ برای توسعه‌های هدفمند کار بسیار دشوار و هزینه‌بری اســـت و نیاز به تخلیه بخش زیادی از اراضی و تغییر کاربری آنها دارد. به همین جهت است که هم مقامات شهری و هم سازندگان این پروژه‌ها ترجیح می‌دهند از زمین‌های به اصطلاح مصنوع روی آب استفاده کنند.

همه این حرف‌ها را زدیم اما به مهم‌ترین مسئله‌ای که زمین‌های مصنوعی ایجاد می‌کنند اشاره نکردیم و آن هم ضرر آنها برای محیط زیست است. اکوسیستم منطقه در چنین شرایطی از بین می‌رود و ضرر زیادی متوجه تمام جانداران می‌شود. درواقع هرچه که ساحل را محافظت می‌کرده - از مرجان‌ها گرفته تا موجودات دریایی مثل پلانگتون‌ها- از بین می‌روند و درعوض، موادی وارد آب می‌شود که تلنبار شدنشان به تدریج کل محیط را خراب می‌کند. از آن بدتر اینکه تجارت ماسه هم این روزها به تجارتی پرسود بدل شده؛ به طوری که برخی کشورها صادرات ماسه را ممنوع کرده‌اند و حتی مافیاها وارد این کار شده‌اند. واضح است که زمین‌های مصنوعی هم بیش از اندازه ماسه مصرف می‌کنند و چنین تجارتی را تقویت می‌کنند.

نکته بعدی این است که هر چقدر هم در ساخت و ساز مصنوعی زمین دقت و تکنولوژی به کار برود، باز هم این یک محصول مصنوع خواهـــد بود که در آینده از بین خواهد رفت. مثلا در ژاپن، فرودگاه کانسای که به همین ترتیب و با مهندسی بسیار پیشرفته ساخته شد، دارد با سرعت زیر آب می‌رود. نتیجه این شده که برخی دولت‌های آسیایی از جمله چین فعلا انجام چنین پروژه‌هایی را متوقف کرده‌اند.

برای اجتناب از تهدیدهای بزرگ محیط زیســـتی در ساخت زمین مصنوعی، یک راهکار جدید مطرح شـــده و آن هم ساخت شـــهرهای شناور است. این شهرها واقعا روی آب شناور نیستند، بلکه حالتی شبیه سکوهای نفتی دارند، به ته دریا متصل هستند و با تکنولوژی مشابه ساخته می‌شوند. این ایده حالا توجه خیلی‌ها را جلب کرده چون پتانســـیل آن بالاست و می‌تواند بازاری چند میلیارد دلاری باشـــد. مثلا در هلند، شرکتی به نام واتر استودیو دارد ساختمان‌های مختلفی از جمله یک مدرسه را به این شکل می‌سازد. در جزایر پُلی‌نزی هم این روش در حال پیاده‌شدن است. برخی صاحب‌نظران می‌گویند از آنجا که هیچ راهی برای مقابله با توسعه شـــهرهای کنار آب در آینده نزدیک وجود ندارد، ایده شهرهای شناور می‌تواند موثر واقع شود و تبعات زیست‌محیطی آن هم بسیار کم‌تر از ساخت زمین مصنوعی است چون اکوسیستم آب به خاطر وجود سکوهای شـــناور لزوما از بین نخواهد رفت. درواقع شاید بتوان گفت شهرهای شناور یک گزینه ایده‌آل برای آینده نیستند اما به هر حال گزینه‌ای مشکل‌گشا به شمار می‌روند که هنوز نقاط ضعف‌شان خیلی آشکار نشده است.

دولت نیجریه برای تقویت تولید داخلی برنج، جلوی واردات ارزان را گرفت ولی حالا چنان با معضل قاچاق برنج مواجه شده که چاره‌ای جز بستن مرزهای زمینی نداشته است.

[آینده نیجریه]

بزرگ‌ترین اقتصاد آفریقا در مقابل بزرگ‌ترین چالش‌ها

در نیجریه حذف یارانه بنزین و افزایش مالیات‌ها در راه است

محمـــد بوهاری رئیس‌جمهور نیجریه که قبلا فرمانده نظامی بود و حالا در دومین دوره ریاست جمهوری‌اش بر نیجریه به سر می‌برد، تازگی‌ها اقداماتی انجام داده که بزرگ‌ترین اقتصاد آفریقا را پیش که نبرده هیچ، بلکه به عقب کشـــانده است. او معتقد است که اصلاحات اقتصادی مورد نظرش بالاخره به نتیجه لازم خواهند رسید، اما مردم می‌پرسند کی قرار است این اتفاق بیفتد؟

نیجریه‌ای‌ها برای چهارمین ســـال پیاپی فقیرتر شده‌اند. علتش این اســـت که رشـــد اقتصادی کم‌جان و در حد ۲.۳ درصد بوده اما رشـــد جمعیت در نیجریه سریع و بیش از ۲.۶ درصد بوده. از آن بدتر اینکه موقعیت امنیتی کشور بی‌ثبات شده و با وجود پیشرفت‌هایی که در کنترل گروه‌هایی مثل بوکوحرام صورت گرفته، این مشکل هنوز پابرجاست. گروه‌های مسلح مختلفی در نیجریه فعال‌اند که گاهی به چاه‌های نفت هم حمله می‌کنند و برنامه‌های دولت برای کسب درآمد از نفت را به شـــکل‌های مختلف دچار اختلال می‌کنند. در عین حال رشد بخش غیرنفتی نیجریه ضعیف و بالغ بر ۱.۶ درصد بوده و کمبود سرمایه‌گذاری هم در آن ادامه داشته.

با تمـــام اینها، اگر با دیده منطق بـــه وضعیت نیجریه نگاه کنیم می‌بینیم که اداره چنین کشـــوری واقعا چالش‌برانگیز است. نیجریه ۱۸۰ میلیون نفر جمعیت و ۵۰۰ زبان دارد و از هر جهت که حساب کنید کشوری پر از منابع غنی به شمار می‌آید اما مردمی که آنجا در فقر زندگی می‌کنند هم بسیار زیادند. تعداد مردمانی که در نیجریه در فقر مطلق‌اند - یعنی درآمد روزانه‌شان زیر ۱.۹ دلار است- حتی از هند هم بیشتر است.

واقعیت این اســـت که نفت باعث نابودی نیجریه شده و به جای آن‌که کشـــور را به یک اقتصاد تولیدی بدل کند، آن را شبیه به یک اقتصاد اجاره‌ای کرده است. کار دولت نیجریه این شده که درآمد نفتی را توزیع کند و این وظیفه هم به شـــدت به فساد در نهادهای دولتی مسئول انجامیده است. بوهاری این موضوع را می‌داند و به همین جهت بزرگ‌ترین انتقادش را متوجه بخش تولید در نیجریه کرده که حتی از ساخت ساده‌ترین کالاها هم عاجز است. اما این جای تعجب ندارد چون کشور نه برق درست دارد و نه جاده درست. از طرف دیگر، حمایت‌هایی که دولت نیجریه از تولید داخلی کرده شامل این بوده که ارز خارجی را در اختیار صنایع خاصی بگذارد. اما در کشوری که نهادها ضعیف‌اند این راه‌حل مناسبی نیست و فقط به فساد بیشتر انجامیده است.

در نوعی دیگر از تلاش‌ها هم دولت برای تقویت تولید برنج داخلی، جلوی واردات برنج ارزان‌تر وارداتی را گرفته و تولید داخلی برنج از سال ۲۰۱۳ به میـــزان ۶۰ درصد افزایش یافته. اما پولی که مردم نیجریه حالا بابت خرید برنج می‌دهند خیلی بیشتر از گذشته است و از طرف دیگر، قاچاق برنج آن‌قدر زیاد شده که دولت برای مقابله با آن بسیاری از مرزهای زمینی کشور را بسته است. بعید است که چنین سیاستی بتوانـــد همچنان ادامه پیدا کند، به خصوص با توجه به این‌که چنین تصمیمی خودش هم به افزایش بیشتر قیمت برنج منجر خواهد شد.

به رغم همه این معضلات، در افق آینده اقتصاد نیجریه نقطه‌های درخشانی هم دیده می‌شود. مثلا این‌که نیجریه وارد همکاری با کنیا - مهم‌ترین کشور آفریقایی در عرصه امور مالی و تجارت آنلاین- شده است. در عرصه‌های دیگر هم نیجریه گام‌های مثبتی برداشته و مثلا سرمایه‌گذاری عظیمی در پالایشگاه‌های نفت صورت داده و اصلاحاتی را نیز در صنعت نفت دنبال کرده اســـت. دولت بوهاری همچنین به دنبال اصلاح قوانین برای افزایش مالیات بر ارزش افزوده اســـت. این میزان در حال حاضر تنها ۷.۵ درصد است ولی ممکن است در آینده تا ۵۰ درصد افزایش پیدا کند. یک سیاست دیگر که دولت محمد بوهاری می‌خواهد دنبال کند این است که یارانه بنزین را که در اقتصاد اخلال ایجاد کرده و بیش از همه به سود طبقه متوسط تمام شده، حذف کند.

درباره اقدامـــات و برنامه‌هایی که محمد بوهاری در پیش گرفته، نظرات مختلفی وجود دارد. اما آنچه که اکثر صاحب‌نظران برای بهبود افق آینده اقتصاد نیجریه به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد آفریقا مورد تاکید قرار داده‌اند این است که دولت باید قابلیت‌های خودش را بالا ببرد، نه این‌که به دنبال مدیریت خُرد در مسائل مختلف باشد.

از ســـوی دیگر، کمتر ناظری هســـت که منتظر تغییر شدید در اوضاع اقتصاد نیجریه در کوتاه‌مدت باشد. واقعیت این است که دولت نیجریه باید ابتدا مشـــکلات اساسی‌اش یعنی کمبود درآمد، فشار بر مصرف‌کننده و موانع دسترســـی به ارز برای تمام کســـب و کارها را برطرف کند و بعد به فکر اصلاحات اساسی باشد. در این مسیر، توجه به تولید ناخالص داخلی غیرنفتی اهمیت زیادی دارد و امیدواری‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه بودجه منســـجم‌تر ممکن است بتواند این بخش را در سال ۲۰۲۰ تقویت کند.

منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند: نیجریه یک اقتصاد نفتی بزرگ است و معضلات بزرگی از همین بابت دارد. این گزارش را بخوانید تا ببینید مسیر اصلاح و متنوع‌شدن این اقتصاد از چه ایستگاه‌هایی می‌گذرد.



[ویژه ۲۰۲۰]

۱۰ روند تاثیرگذار بر ۲۰۲۰

پیش‌بینی‌هایی برای تجار بین‌المللی و سیاست‌گذاران

ترجمه: کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

شـــورای سیاســـت‌گذاری تجـــاری موسســـه A.T.Kearney با انتشـــار گزارشی، ده روند و واقعه مهم جهانی را پیش‌بینی کرده که قرار اســـت سال ۲۰۲۰ را شکل دهند و روی محیط تجاری بین‌المللی تاثیر بگذارند. ای.تی. کرنی را یکی از شـــرکت‌های مهم مشـــاوره‌ای در دنیا به حساب می‌آورند که روی مشکلات استراتژیک و عملیاتی کارآفرینان و سیاستمداران تمرکز دارد. این شرکت در ۴۰ کشور شعبه دارد و بر اساس گزارش سایت Glassdoor در ســـال ۲۰۱۷ در میان شرکت‌های آمریکایی بالاترین پرداخت حقوق به کارکنانش را داشته است. از ده پیش‌بینی سال ۲۰۱۹ این موسسه، ۶ تا ۱۰۰ درصد درســـت، سه تا ۷۵ درصد و یکی ۵۰ درصد درست از آب درآمدند. این یعنی هیچ‌کدام از پیش‌بینی‌ها کاملا غلط از کار درنیامدند. گزیده‌ای از پیش‌بینی‌های ای.تی. کرنی را بخوانید:



۱ جنگ نسل‌ها بر سر قدرت شدت می‌گیرد

تنش میان نسل‌ها در سال ۲۰۱۹ شدت گرفت. نسل‌های قبلی هنوز قدرت را در چنگ دارند، و هم‌زمان نسل جدیدتر اعتراض خود را نسبت به گرم‌شدن زمین، سیاست‌های بانکی و ناعدالتی اجتماعی با صدای بلندتری به گوش نسل قبلی می‌رساند. دهه هشتادی‌ها و دهه هفتادی‌ها در ماه سپتامبر اعتراضی جهانی علیه گرم‌شدن زمین را سازمان دادند و رهبران جهان را به بی‌توجهی به محیط‌زیست به بهای زندگی نسل‌های آینده متهم کردند. در آمریکا دانش‌آموزان دبیرستانی در صف اول مبارزه برای تغییر قوانین کنترل اسلحه قرار گرفته‌اند و نسل‌های قبل را به خاطر ناتوانی در اصلاح این قانون به ســـخره می‌گیرند. شـــکاف نسلی حتی در مناظره‌های نامزدهای دموکرات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا هم مشهود است: خولین کاسترو - جوان‌ترین وزیر کابینه اوباما - درباره کم‌حافظگی جو بایدن شوخی‌ای کرد که بعدا مجبور شد توضیح بدهد که شوخی با سن و سال او نبوده است.

در انگلیس شـــهروندان جوان‌تر بیشتر از حزب کارگر حمایت می‌کنند و مسن‌ترها مدافع محافظه‌کاران هستند. در سراسر اتحادیه اروپا حدود ۴۰ درصد افراد زیر ۲۴ سال در حال کار، شغلی موقت دارند، در حالی که این آمار برای افراد بالای ۵۵ سال فقط ۶۶ درصد است. به همین ترتیب حدود نیمی از جوانان در آفریقای جنوبی بیکار هستند. طبق یک گزارش فایننشال تایمز، جوانان چینی هم در مورد هزینه‌های بالای اجاره‌خانه و دورنمای شغلی‌شان دچار استرس هستند. طبق یک نظرسنجی موسسه Pew اکثریت افـــراد در آمریکا، اروپای غربی، ژاپن، مکزیک و کنیا بر این باورند که بچه‌های امروز در بزرگ‌سالی اوضاع بدتری از نسل‌های قبل خواهند داشت.

این تنش‌های بین‌نســـلی در سال ۲۰۲۰ شدت بیشتری خواهد گرفت چرا که هم نگرانی‌های مربوط به گرم‌شدن زمین ادامه دارد، هم انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در پیش است و هم حرکت اقتصاد جهان به سمت رکود باعث مشکلات مالی تازه برای پیر و جوان خواهد شد. اعتراضات گسترده در سال ۲۰۱۹ در کشورهایی مثل شیلی و لبنان دلایل متفاوتی داشت اما یکی از این دلایل خشم جوانان از نخبگان سیاسی و اقتصادی اســـت که مدت‌هاست به قدرت چسبیده‌اند. این شکل از اعتراضات در سال جدید هم ادامه خواهد یافت. سیاســـتمداران حالا مجبورند راهی پیدا کنند تا میان نگرانی‌های نسل‌های جدید و قدیم توازن برقرار کنند، یا طرف یک گروه را بگیرند. مثلا در آفریقای جنوبی مثلا در سال ۲۰۲۰ قانون‌گذاران طرح‌های بیشتری برای مقابله با بیکاری جوانان مطرح خواهند کرد اما مشـــکل اینجاست که باید بتوانند میان این اولویت و دو هدف کاهش بدهی‌های دولت و تشویق بخش خصوصی به رشد بیشتر توازن برقرار کنند. در رقابت‌های انتخاباتی آمریکا هم موضوعاتی مطرح خواهد شد که برای نسل جوان مهم است تا آنها را پای صندوق‌های رای بکشانند - مثل بدهی‌های فزاینده دانشجویی یا گرم شدن زمین - اما نکته اینجاست که در سال ۲۰۲۰ نباید منتظر تصویب قوانین خاصی در این حوزه‌ها باشیم.

یک سوم جمعیت جهان با کمبود آب روبه‌رو هستند

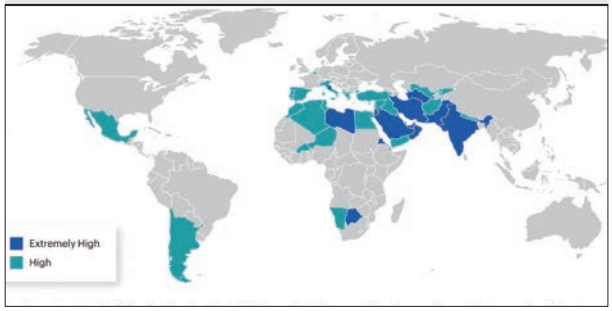

۲ موجی از بحران‌های آبی باعث تحولات مثبت و منفی می‌شود

بحران‌های سیل، کمبود آب و آب آشامیدنی آلوده در حال افزایش‌اند. ســـران سیاســـی و اقتصادی جهان در «مجمع جهانی اقتصاد» برای هشـــتمین سال پیاپی بحران آب را در میان پنج ریســـک اصلی دنیا قرار داده‌اند. بیش از ۴۰ کشور که یک‌سوم جمعیت جهان را در خود جای داده‌اند با کمبود آب روبه‌رو هستند. هند جزو بدشـــانس‌ترین‌های این لیست است: هم اخیرا دچار سیلی گسترده و مرگبار شده هم انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۰ ذخایر آب زیرزمینی دست‌کم ۲۱ شهرش به پایان برسد. چند کشـــور دیگر همین لیست - مالاوی، ایران و نپال - هم با وجود بحران بی‌آبی در سال ۲۰۱۹ دچار سیل‌های مرگباری شدند که میلیاردها دلار خسارت وارد کرد. مقیاس جهانی تهدیدی که آب غیرقابل آشـــامیدن و گـــران بر مردم دنیا تحمیل می‌کند هم

کمبود خانه با قیمت مناسب، ناامنی غذایی (دسترسی محدود به غذای کافی و سالم)، سیستم‌های ضعیف حمل و نقل و بالاخره آلودگی هوا چهار چالش اصلی‌ای هستند که گریبان‌گیر شهرهای دنیا شده‌اند. و هر چهار چالش به دو مشکل سیاسی عمده مربوطند: ناعدالتی و تغییرات آب و هوایی.

باورکردنی نیســت. طبق برآورد سازمان بهداشت جهانی (WTO) دست‌کم دو میلیارد نفر از مردم دنیا از منابع آب آشــامیدنی اســتفاده می‌کنند که به مدفوع آلوده است و ۷۸۵ میلیون نفر حتی دسترسی به خدمات اولیه آب آشامیدنی ندارند. این مشکل فقط به کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه محدود نمی‌شود. در حال حاضر بیشتر از یک‌چهارم آمریکایی‌ها آب را از سیستم‌هایی می‌نوشند که استانداردهای ایمنی در آنها رعایت نشده است.

بحران آب در سال ۲۰۲۰ گسترده‌تر می‌شود و این دولت‌ها و شرکت‌ها را مجبور به نوآوری در سیاست و تکنولوژی می‌کند. نهادهای دولتی بیشتری با هدف رسیدگی به معضلات مدیریت آب شــکل می‌گیرند - مثل وزارت جدید آب در هند - و دولت‌های محلی به طور فزاینده‌ای کمپین‌های آموزشی با هدف کاهش مصرف آب راه می‌اندازند - مثــل «روز آب صفر» در کیــپ تاون آفریقای جنوبی که از شــهروندان می‌خواهد سوءمصرف آب خود را کاهش دهند. در این میان حتی رقبای بین‌المللی هم علیه سیل متحد می‌شوند: مثل چین که اخیرا اطلاعات ماهواره‌ای خود را در اختیار هند گذاشت تا بتواند بهتر با سیل مقابله کند. شرکت‌های بزرگ دنیا کم‌کم مدل‌های مصرف آب خود را با شــرایط جدید تطبیق می‌دهند و مدل‌های تازه‌ای ابداع می‌کنند که هدررفت آب را پایین می‌آورد. (کوکاکولا که یکی از بزرگ‌ترین هدردهندگان آب در دنیا به حساب می‌آید قول داده به اندازه نوشــابه‌ای که در هر منطقه تولید می‌کند به آن منطقه آب برگرداند. نکته اینجاست که طبق بررسی‌های انجام شده در سال ۲۰۰۸ برای تولید هر لیتر نوشابه ۳۵ لیتر آب مصرف می‌شده و برگرداندن یک لیتر آب به ازای یک لیتر نوشابه تولیدشده درد خاصی را دوا نمی‌کند.)

اســتارت‌آپ‌های آب‌محور هم در این میــان تلاش می‌کنند به کمک تکنولوژی به جنگ بحران بروند. شــرکت سوئدی Altered و Orb که در سان‌فرانسیسکو فعالیت می‌کند جزو مهم‌ترین‌ها هستند. تولید شیرهای آب با درصد اتلاف پایین یا اسکنرهای کوچک تشخیص کیفیت آب از جمله ابداعات آنهاست و اگرچه نمی‌توانند بحران جهانی آب را حل کنند اما قدمی کوچک در مسیری درست‌اند.



۳ شهرها متحول می‌شوند تا زنده بمانند

کمبود خانه با قیمت مناسب، ناامنی غذایی (دسترسی محدود به غذای کافی و سالم)، سیستم‌های ضعیف حمل و نقل و بالاخره آلودگی هوا چهار چالش اصلی‌ای هستند که گریبان‌گیر شهرهای دنیا شده‌اند. و هر چهار چالش‌ها به دو مشــکل سیاسی عمده مربوطاند: ناعدالتی و تغییرات آب و هوایی. ملک در طول دهه‌های اخیر به طور فزاینده‌ای به ابزار ســرمایه‌گذاری تبدیل شده و عرضه بیش از حد نیاز خانه‌های لوکس در کشــورهای در حال توسعه با کمبود خانه‌های ارزان برای طبقه‌های متوسط و پایین‌تر در این کشورها همراه شده است.

همچنان که روند شــهری شــدن در سراســر دنیا ادامه می‌یابد، شرکت‌های ســاختمانی مجبور می‌شوند روی زمین‌های قابل کشت ساخت و ساز کنند و این یعنی ریسک ناامنی غذایی افزایش می‌یابد. توسعه سریع شهر گورگان در هند که قرار است یکی از مراکز عمده تکنولوژیک این کشور باشد، هم‌زمان با نابودی مزارع در این منطقه، یکی از مثال‌های این روند است.

مشکلات زیرساختی حمل و نقل شهری مشکل فراگیر دیگری است که بیشتر از همه روی افراد کم‌درآمد تاثیر می‌گذارد. آنها هستند که برای رسیدن به محل کار به حمل و نقل عمومی نیاز دارند و نبود گزینه مناسب باعث از دست رفتن فرصت‌ها و بالا رفتن هزینه زندگی برای این گروه می‌شود.

با آنکه شهرها به شدت از گرم شدن زمین ضربه خورده‌اند خودشان هم بخشی از مشکل به حساب می‌آیند. شهرها بیش از دوسوم انرژی دنیا را مصرف می‌کنند و بیش از ۶۰ درصد تولید گازهای گلخانه‌ای دنیا را مدیون آنها هســتیم. به همین خاطر اســت که در سال ۲۰۲۰ گروهی از شهرها تلاش خود را برای مدیریت این چالش‌های زیرساختی و محیط زیستی شــدت می‌بخشند. در تعدادی از شهرها دولت‌ها و بخش خصوصی خانه‌های عمومی بیشتری برای بی‌پناهان خواهند ساخت و گروهــی دیگر هم راه لس‌آنجلس را خواهند رفت کــه به متل‌ها اجازه می‌دهد کاربری خود را به «خانه‌های دائمی حمایتی» بی‌خانمان‌ها تبدیل کنند. هنگ‌کنگ پروژه ساخت ۱۷۰۰ هکتار جزیره مصنوعی در دریای جنوبی چین را آغاز می‌کند که اولین جزیره‌اش قرار است ۲۶۰ هزار آپارتمان را در خود جای دهد و ۷۰ درصد این‌ها مسکن عمومی خواهد بود.

هم‌زمان افزایش محبوبیت کشاورزی شهری عمودی به برنامه‌ریزان شهری کمک می‌کند تا با مشــکل ناامنی غذایی بهتر رودررو شوند. بازار این شکل کشاورزی در ســال ۲۰۱۸ حدود ۲.۲ میلیارد دلار ارزش داشت و به طور سالانه ۲۴ درصد رشد می‌کند.

طبق برآوردها ســال ۲۰۲۰ باید سال شــروع کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای باشد تا بتوانیم جلوی گرم‌شدن زمین را بگیریم. به همین خاطر شهرهای بیشتری به آستین، لیســبون، آتن و ۳۰ شهر دیگر می‌پیوندند که قرار است به طور مداوم تولید گازهای گلخانه‌ای خود را کاهش دهند. این شــهرها برای رسیدن به چنین هدف بلندپروازانه‌ای مجموعه‌ای از طرح‌ها را عملی می‌کنند که ترویج اســتفاده از دوچرخه‌های اشــتراکی، جلوگیری از تولید پلاستیک‌های یک بار مصرف و خرید اتوبوس‌های برقی بیشتر را شامل می‌شود.



۴ اقتصاد سوانح طبیعی ظهور می‌کند

در سال ۲۰۱۹ تندبادهای دریایی باعث ویرانی گسترده در جزایر کارائیب و بخش‌هایی از آمریکا شــدند. موج گرما سراســر اروپا را فرا گرفت. تندباد و طوفان سواحل آسیای شرقی را در هم کوبید و گردباد در بخش‌هایی از آفریقا ویرانی به بار آورد. فقط در ســه ماه اول سال ۲۰۱۹ ده واقعه آب و هوایی در آمریکا رخ داد که هرکدام خســارت بالای یک میلیارد دلار به بار آورد. فقط در شش‌ماهه اول امسال سوانح طبیعی باعث آوارگی ۷ میلیون نفر در سراسر دنیا شد. با وجود آنکه امدادرسانی‌ها اصولا توسط سازمان‌های ناسودبَر و نهادهای بین‌المللی انجام می‌شــود، بخش خصوصی هم متوجه سود سرشار ورود به این ماجرا شده و ســرمایه‌گذاری در این حوزه را آغاز کرده است. استارت‌آپ‌ها حالا کم‌کم به عنوان

منابع امدادی در حوزه سوانح طبیعی ورود می‌کنند. گروهی از شرکت‌ها در حال بررسی چگونگی توسعه زیرساخت‌ها در مناطق سیل‌خیز هستند: بعضی از آنها تجهیزاتی تولید می‌کنند که جلوی ورود سیل به خانه را می‌گیرد و گروهی دیگر خانه‌های پیش‌ساخته‌ای را توسعه داده‌اند که به سیل‌زدگان کمک می‌کند به سرعت سرپناه موقت علم کنند. دیگران هم در حال بررسی تکنولوژی‌هایی هستند که به دولت کمک می‌کند در زمان اوضاع بسیار بد جوی و قطعی اینترنت بتوانند افراد جویای کمک را پیدا و زیرساخت‌های صدمه‌دیده را مکان‌یابی کنند. هم‌زمان تعدادی از شرکت‌های تکنولوژیک از هوش مصنوعی و یادگیری ماشینی استفاده می‌کنند تا آسیب‌پذیرترین مناطق شهر در زمان سوانح طبیعی را پیش‌بینی کنند و به مقامات در یافتن سریع‌تر افراد سانحه‌دیده یاری برسانند.

این اقتصاد نوظهور که اقتصاد سوانح طبیعی نامیده می‌شود در سال ۲۰۲۰ رشد خوبی خواهد کرد. انتظار می‌رود صنعت جهانی مدیریت پیشامدهای اضطراری طی سال‌های آینده رشد سالانه بالای ۶ درصدی داشته باشد و ارزش آن در سال ۲۰۲۰ از ۱۱۴ میلیارد دلار فراتر رود. بر اساس برخی برآوردها شمار افرادی که طی ۱۰ سال آینده به خاطر سوانح آب و هوایی آواره می‌شوند ۵۰ درصد رشد خواهد داشت و به همین خاطر تقاضا برای تکنولوژی‌ها و خدمات امدادی رشد خوبی خواهد داشت. انتظار می‌رود دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی آرام‌آرام در زمان‌های بحران به کمک بخش خصوصی اعتماد کنند و استارت‌آپ‌های این حوزه علاوه بر کمک به مردم، بزرگ خواهند شد و سود خوبی را به جیب خواهند زد. فراموش نکنید که طی دهه ۲۰۲۰ در مقایسه با دهه ۲۰۱۰ سوانح طبیعی شدیدتر خواهند بود و در فاصله‌های زمانی کوتاه‌تری رخ خواهند داد.

تنوع در بازار حلال

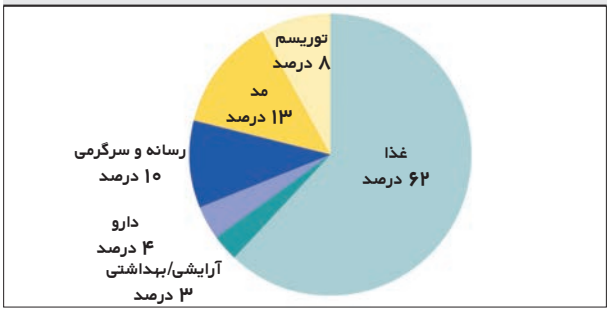

۵ بازار مصرفی حلال بزرگ‌تر می‌شود

مسلمانان نزدیک به ۲۵ جمعیت جهان را شامل می‌شوند و بخشی بزرگ از بازار مصرفی دنیا به حساب می‌آیند. آنها در سال ۲۰۱۷ حدود ۲.۱ تریلیون دلار خرج کردند که ۴.۵ درصد کل بازار مصرف جهانی است. (این رقم در سال ۲۰۱۲ حدود ۱.۶ تریلیون دلار بود.) به همین خاطر با اطمینان می‌توان گفت که فرصت تجاری بزرگی در بازار جهانی محصولات حلال وجود دارد. این بازار به ۶ بخش تقسیم می‌شود: غذا، توریسم، مد، رسانه و سرگرمی، دارو، لوازم آرایشی‌بهداشتی.

غذا با اختلاف زیاد بزرگ‌ترین تکه این بازار است: حدود ۶۲ درصد کل بازار جهانی حلال بازار مواد غذایی است. مد حلال یک بخش دیگر این بازار است که رشد سریعی را تجربه می‌کند. (به طور کلی صنعت جهانی مد در تلاش است که بتواند گروه‌های تازه‌ای را به مشتریانش اضافه کند.) تعداد مشتریان مسلمان یکی از سریع‌ترین رشدها را در صنعت جهانی توریسم دارد، به همین خاطر است که هتل‌ها و ترتیب‌دهندگان تورها در سراسر دنیا در تلاش‌اند که به نیازهای غذایی و مذهبی مسافران مسلمان پاسخ دهند.

در سال ۲۰۲۰ بازار مصرفی جهانی حلال برای اولین بار به ۲.۵ تریلیون دلار خواهد رسید و این رقم تا سال ۲۰۲۳ به ۳ تریلیون دلار افزایش پیدا خواهد کرد. این بازار همچنان روی کشورهایی با بالاترین جمعیت مسلمان متمرکز خواهد بود. اندونزی پرجمعیت یکی از مهم‌ترین بازارهای این بخش است و انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۰ به کانون جهانی حلال مبدل شود. در اکتبر ۲۰۱۹ در این کشور زدن برچسب حلال روی بسته‌بندی‌ها اجبار شد. به خاطر بزرگی بازار اندونزی پروسه صدور گواهینامه حلال می‌تواند به همگون شدن استانداردها در بازار جهانی حلال کمک کند. در بازارهای بزرگ غربی هم شاهد رشد بسیار خوبی در این حوزه خواهیم بود، چون - مثلا بر خلاف غذاهای ایتالیایی - بازار جدیدی برای آنها به حساب می‌آید و جای رشد دارد. شرکت‌های چندملیتی غربی کم‌کم این روند را می‌بینند: مثلا Haribo شرکت آلمانی بزرگ‌ترین تولیدکننده پاستیل در دنیا یک فروشگاه محصولات حلال در لندن راه انداخته یا شرکت میتسوبیشی که اخیرا در Al Islami Foods در امارات متحده عربی سرمایه‌گذاری کرده است. سرمایه‌گذاری در دیگر بخش‌های صنعت حلال هم در حال افزایش است. شرکت مسافرتی HalalBooking اخیرا دو میلیون دلار سرمایه جدید دریافت کرد و می‌توان پیش‌بینی کرد استارت‌آپ‌های مشابهی قد علم کنند. با توجه به روند صنعت مد در متنوع‌سازی بازار انتظار می‌رود عرضه پوشاک و لوازم آرایشی، بهداشتی حلال هم در سال ۲۰۲۰ و پس از آن افزایش یابد.



۶ آمریکا در رقابت 5G عقب می‌ماند

پکن از مدت‌ها پیش اعلام کرده که توسعه اینترنت نسل پنج جزو اولویت‌هایش است و دو غول هواوی و ZTE همین حالا هم محصولات سازگار با فایوجی را روانه بازار چین کرده‌اند. دیگر کشورهای آسیایی مثل کره جنوبی، ژاپن و سنگاپور و همچنین اتحادیه اروپا بر سر استقرار سریع‌تر این اینترنت پرسرعت رقابت می‌کنند. (اتحادیه اروپا البته از بقیه عقب‌تر است.) اینترنت موبایل نسل پنج با سرعت بسیار بالای خود راه را برای توسعه اینترنت اشیا (مثل خودروهای بدون راننده) باز می‌کند و هر کشوری که زودتر استفاده تجاری از این اینترنت را آغاز کند فاصله خود را با رقبا افزایش خواهد داد.

در ان میان توسعه فایوجی در آمریکا بر عهده شرکت‌های خصوصی است و دولت دخالت خاصی در قضیه ندارد. همین باعث مشکلاتی شده است. بخش عمده طیف فرکانسی مورد نیاز اینترنت نسل پنج در آمریکا در اختیار نهادهای دفاعی است و شرکت‌ها باید بر سر باقیمانده رقابت کنند. به علاوه مردم آمریکا اصولا شایعات علیه تکنولوژی‌های جدید را راحت می‌پذیرند و تعداد زیادی از آنها بر این باورند که فایوجی برای سلامتی مضر است. شرکت‌های تکنولوژیک آمریکایی برای رسیدن به فایوجی تجاری با چالش‌هایی جدی روبه‌رو هستند.

۷ اتحادیه اروپا الگوی حفاظت از حریم شخصی می‌شود

اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۹ «مقررات حفاظت از اطلاعات عمومی اتحادیه اروپا» یا GDPR را اجرایی کرد تا جلوی سوءاستفاده

انتظار می‌رود دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی آرام آرام در زمان‌های بحران به کمک بخش خصوصی اعتماد کنند و استارت‌آپ‌های حوزه سوانح طبیعی علاوه بر کمک به مردم، بزرگ خواهند شد و سود خوبی را به جیب خواهند زد. فراموش نکنید که طی دهه ۲۰۲۰ سوانح طبیعی شدیدتر خواهند بود.

وب‌ســـایت‌ها و غول‌های تکنولوژیک نظیر گوگل و فیس‌بوک از اطلاعات شخصی کاربران را بگیرد. قوانین GDPR در سال ۲۰۲۰ الگویی برای دیگر کشورها می‌شود تـــا بتوانند قدرت فزاینده و بی‌در و پیکر شـــرکت‌های تکنولوژیک را تحت کنترل بگیرند.



۸ آسیای شمال شرقی، خاورمیانه جدید می‌شود

تنش میان کشورای آسیای شمال شرقی در حال افزایش است. بازرگانی میان ژاپن و کـــره جنوبی پایین آمده و زخم‌های تاریخی میان طرفین ســـر باز کرده است. (بین سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۴۵ کره مستعمره ژاپن بود.) طی نیمه اول ســـال ۲۰۱۹ ارزش داد و ســـتد دوطرفه آنها ۱۰ درصد کاهش پیدا کرد و طی همین زمان ســـرمایه‌گذاری‌های مســـتقیم ژاپن در کره جنوبی ۲۰ درصد افت نشان می‌دهد. این تنش تاثیر بدتری روی شرکت‌های کره تولیدکننده تلفن‌های هوشمند گذاشته چرا که گاهی اوقات هفته‌ها و حتی ماه‌ها باید برای قطعات حساس ژاپنی مثل آی‌سی یا تجهیزات رادیویی صبر کنند. دیگر کشورهای منطقه هم توسعه و آزمایش‌های تسلیحاتی خود را شدت بخشیده‌اند. چین و روسیه از سلاح‌های مافوق صوت خود پرده برداشته‌اند که می‌توانند دست کم پنج برابر ســـرعت صوت حرکت کنند و ردیابی‌شان بسیار دشوار است. کره شـــمالی هم از موشک بالستیک جدیدی پرده برداشته که می‌تواند از زیردریایی شـــلیک بشـــود و ۱۹۰۰ کیلومتر برد دارد. ردیابی این موشک که قابلیت حمل کلاهک اتمی هم دارد در صورتی که از زیردریایی شلیک شود بسیار دشوار است. تنش میان پکن و تایپه هم در حال افزایش است و هم‌زمان تظاهرات غرب‌گرایان در هنگ‌کنگ به شدت به اقتصاد این کشور صدمه زده و ثبات سیاسی را به خطر انداخته است.

انتظار می‌رود که در سال ۲۰۲۰ هم تنش‌های ژئوپلیتیک در آسیای شمال غربی افزایش یابد. روابط سئول- توکیو در حوزه‌های توریسم، بازرگانی و امنیت دچار افت بیشتری می‌شود چرا که متحد مشترکشان آمریکا روی انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ متمرکز است. این تنش باعث کاهش رشد اقتصادی دو کشور و البته ضربه به حوزه تکنولوژی در مقیاس جهانی است چرا که باعث کاهش تولید نیمه رساناها و افزایش قیمت چیپ‌های حافظه می‌شـــود و خریداران تلفن همراه باید بهای این را بپردازند.

کره شمالی آزمایش‌های موشکی بیشتری در طول ۲۰۲۰ برگزار خواهد کرد و آمریکا و متحدانش در منطقه را بیشتر خواهد ترساند. آمریکا قصد دارد دو میلیارد دلار ســـخت‌افزار نظامی به تایپه بفروشـــد و این باعث افزایش تنش این جزیره با پکن خواهد شـــد. در ســـال ۲۰۲۰ چین و هنگ‌کنگ باید با پیامدهای بلندمدت شـــلوغی‌های سال ۲۰۱۹ دست و پنجه نرم کنند و احتمالا اوضاع سیاسی در این کشور حساس باقی خواهد ماند.

هنوز زود است که بخواهیم آسیای شمال شرقی را با خاورمیانه یا آمریکای لاتین مقایسه کنیم، اما ناآرامی‌های ژئوپلیتیک در این منطقه روز به روز عمیق‌تر می‌شود.

صعود ۲ ساله ارزش دلار

«شاخص گسترده دلار تعدیل‌شده تجاری» که ارزش دلار را به نسبت دیگر ارزهای بین‌المللی حساب می‌کند

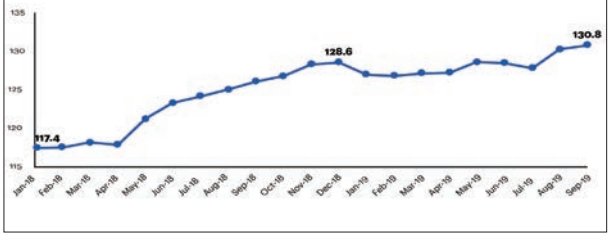

۹ ارزش دلار بالاتر می‌رود

ارزش دلار آمریکا طی سال آینده هم قوی می‌ماند. «شاخص گسترده دلار تعدیل‌شده تجاری» که ارزش دلار را به نسبت دیگر ارزهای بین‌المللی حساب می‌کند در ماه ســـپتامبر رکورد شکست و به ۱۳۱.۵۷ رسید. وضعیت کنونی باعث آزردگی خاطر دولت ترامپ است که صراحتا به دنبال دلار ضعیف‌تری است که باعث افزایش صادرات آمریکا می‌شود و تراز تجاری کشور را بهبود می‌بخشد. امسال فدرال رزرو نرخ بهره را در آمریکا اندکی پایین آورده تا جلوی رکود احتمالی را بگیرد. حرکتی که عموما باعث تضعیف دلار در برابر دیگر ارزها می‌شد. با این‌همه ارزش دلار همچنان بالا می‌رود و دلیل آن سیاست‌های مالی مشابه در چندین بازار بزرگ دیگر است و البته چند روند کلیدی در صحنه اقتصاد جهانی.

روند اول رشد اقتصادی ضعیف در اکثر نقاط دنیاست که باعث افزایش نسبی قدرت دلار می‌شـــود چون دلار هنوز ارز ذخیره‌ای اصلی دنیاست. دوم اینکه پکن اجازه داده ارزش یوآن بیشتر پایین بیاید تا هم ذخایر عظیم ارزهای خارجی‌اش را حفظ کند و هم اقتصاد خودش تکانی بخورد. و بالاخره حرکت منطقه یورو به سمت رکود اقتصادی است که علت اصلی‌اش رشد ضعیف اقتصاد آلمان است. این عامل هم ارزش نسبی دلار را بالا برده است.

دلار در ســـال ۲۰۲۰ قدرتمند باقی می‌ماند و حتی ممکن اســـت در برابر دیگر ارزهای اصلی قوی‌تر هم شود. اقتصاد جهانی در ۲۰۲۰ ضعیف‌تر خواهد شد و ممکن است نرخ بهره در آمریکا در واکنش به این روند کمی پایین‌تر بیاید، اما بانک‌های مرکزی در سراسر آسیا و اروپا هم نرخ بهره را پایین می‌آورند تا باعث تقویت رشد شوند. هاروهیکو کورودا، رئیس بانک مرکزی ژاپن اعلام کرده که نرخ بهره به شدت پایین را دست‌کم در طول بهار ۲۰۲۰ حفظ می‌کند. بانک مرکزی اروپایی هم ســـیگنال مشابهی فرستاده و گفته دست‌کم در نیمه اول ۲۰۲۰ نرخ بهره را پایین نگه می‌دارد. در چنین حالتی مردم باقی دنیا سرمایه‌گذاری روی دلار را کم‌خطرترین گزینه می‌دانند.

بالا ماندن ارزش دلار به معنای پرســـود بودن صادرات چینی‌ها و دیگر بازارهای نوظهور اســـت. این ممکن است باعث جنگ لفظی میان طرفین شود اما دولت آمریکا خط قرمزش را رد نخواهـــد کـــرد و ارزش دلار را به طور مصنوعی پایین نمی‌آورد. افراد بلندپایه در دولت ترامپ بارها علیه دخالت دولت در بازار موضع گرفته‌اند و چه دخالتی بزرگ‌تر از تلاش برای کاهش ارزش دلار؟

۱۰ رقابت بخش خصوصی با دولت بر سر سفرهای فضایی

همان‌طور که در دوران استعمار در قرن‌های گذشته، سفرهای اکتشافی دولت‌های غربی راه را برای ورود شرکت‌های خصوصی باز می‌کرد و در نهایت دولت‌ها و بخش خصوصی بر سر راه کنترل مناطق جدید به جان هم می‌افتادند، سفرهای اکتشافی به فضا هم شاهد رقابت فزاینده میان دولت‌ها و بخش خصوصی خواهد بود.

دولت‌هـــا تلاش خواهند کـــرد قوانینی وضع کنند تا جلـــوی قدرت گرفتن بخش خصوصی در این حوزه را بگیرند و بر اقدامات آنها نظارت کنند، اما احتمالا در سال ۲۰۲۰ شاهد تصویب قانون خاصی در این حوزه نخواهیم بود چرا که تنش‌های ژئوپلیتیک میان قدرت‌های فضایی در حال افزایش است و قرار نیست آنها به این زودی‌ها بر سر موضوع خاصی به تفاهم برسند.

اینترنت رفتار (Internet of Behaviour) قرار است فرد را به رفتارهای دیجیتالش پیوند دهد. چطور؟ برای مثال: ۱) تصویر شما توسط نرم‌افزار تشخیص چهره در ایستگاه راه‌آهن شناسایی خواهد شد؛ ۲) شما در ایستگاه بلیت قطار می‌خرید؛ ۳) این فعالیت به تصویر شما مرتبط و در سابقه‌تان ثبت خواهد شد

موسسه گارتنر منتشر کرد:

پیش‌بینی‌های استراتژیک برای تکنولوژی ۲۰۲۰

موسسه پژوهشی- مشاوره‌ای مشهور گارتنر طبق سنتی سالانه دست به پیش‌بینی استراتژیک در حوزه آی‌تی زده است. در مقدمه گزارش گارتنر آمده است: تکنولوژی به سرعت شکل زندگی ما را تغییر می‌دهد و حتی شکل و معنای انسان بودن به آرامی در حال تحول است. از هوش مصنوعی تا بلاک چین و تجارت الکترونیک، اینها نیروهایی انقلابی به حساب می‌آینـد و مدیران آی‌تی نهادهـای دولتی و خصوصی باید مطمئن باشند که به سازمانشان کمک می‌کنند خود را با این دنیای به سـرعت در حال تغییر وفق دهند. در ژاپن مثلا یک رستوران از تکنولوژی رباتیک و هوش مصنوعی استفاده کرده تا به کارکنان با مشکلات حرکتی اجازه دهد که از دور ربات‌های پیشـخدمت را کنترل کنند. یا مثلا شرکت Rent-A-Car تکنولوژی بریل را در سیسـتم ثبت سفارش خود گذاشته تا بتواند کارکنان نابینا را هم اسـتخدام کند. این مثال‌ها نشان می‌دهد که چطور هوش مصنوعی باعث می‌شود تا شرکت‌ها بتوانند گروه‌هایی از جامعه را استخدام کنند که پیش از این امکان نداشت و این یکی از پیش‌بینی‌های استراتژیک گارتنر برای ۲۰۲۰ و پس از آن است.



چرا باید خواند:
پیش‌بینی‌های موسسه گارتنر جزو معتبرترین پیش‌بینی‌ها در حوزه فناوری اطلاعات است.

۱ هوش مصنوعی باعث استخدام گروه‌های تازه می‌شود

تا ۲۰۲۳ تعداد افرادی معلولی که سر کار می‌روند ۳ برابر خواهد شـد و این را مدیون هوش مصنوعی و دیگر تکنولوژی‌های نوظهور هستیم. در آمریکا در حال حاضر فقط ۳۰ درصد افراد دارای معلولیت آماده کار در استخدام جایی هستند. ۷۰ درصد باقی‌مانده مثل ذخیره‌ای دست‌نخورده از استعداد هستند. به‌خصوص که مدیران استخدامی این روزها بارها نسبت به کمبود استعداد و تاثیر آن بر آینده سازمان‌ها هشـدار می‌دهند. جالب اینجاست شرکت‌هایی که به طور فعالانه‌ای افراد دچار معلولیت را استخدام می‌کنند در مقایسه با دیگر شرکت‌ها افزایش ۷۲ درصدی در بهره‌وری کارکنان را دیده‌اند و ۲۹ درصد افزایش سوددهی داشته‌اند. افراد با معلولیت می‌توانند روند توسعه محصولات را از لنز کاملا متفاوتی ببینند و احتمال این را که محصول نهایی برای طیف گسترده‌تری از مشتریان جذاب باشد بالا ببرند.

۲ خرید آنلاین جزو اعتیادها دسته‌بندی می‌شود

تا سال ۲۰۲۴ سازمان بهداشت جهانی به طور رسمی خرید آنلاین را به عنوان اختلال اعتیادآور دسـته‌بندی خواهد کرد: تا آن زمـان میلیون‌ها نفر از تجارت دیجیتـال ضربه خورده‌اند و نگرانی‌های مالی جدی برای خود و خانواده‌شـان به وجود آورده‌اند. بازاریاب‌ها با دسترسی فزاینده به اطلاعات مشتریان، می‌توانند دقیقا مشخص کنند که چه کسی در چه زمانی از روز، پس از دیدن چند تبلیغ هدفمند در اینترنت محصولشان را می‌خرد. هرچه تکنولوژی پیچیده‌تر می‌شود بازاریاب‌ها با دقت بیشتری می‌توانند پیش‌بینی کنند که مشتریان چه می‌خواهند، چطور باید بر محصولات قیمت گذاشت و محصولات را در کجای وب قرار بدهند که مشتری بدون اتلاف وقت روی دکمه «پرداخت» کلیک کند. این فرصت بزرگ برای شرکت‌ها و بازاریاب‌ها با خود مسئولیت بزرگ‌تری می‌آورد. همچنان که مشتریان محصولات بیشتر و بیشتری می‌خرند که نه به آنها نیاز دارند و نه توانایی پرداخت قسط‌شان را دارند، کسب‌و کارها باید مسئولیت اقدامات خود را بپذیرند و به مشتریان احتمالی نسبت به اعتیاد در خرید هشدار بدهند. (همان‌طور که مسـئولان قمارخانه‌ها مجبورند درمورد خطرات قمار هشدار بدهند.) کسب و کارها از سوی دولت‌ها و گروه‌های حمایت از مصرف‌کننده تحت فشـار قرار خواهند گرفت تا میزان سـوءرفتار دیجیتال خود را پایین بیاورند.

۳ اینترنت رفتار ظهور می‌کند

تا سـال ۲۰۲۳ فعالیت‌های فیزیکی افراد توسـط «اینترنت رفتار» به صورت دیجیتالی ردیابی و سابقه آن مثل ایمیل ثبت خواهد شد. اینترنت رفتار (Inter-net of Behaviour) یا IoB تا آن زمان ۴۰ درصد مردم دنیا را در بر خواهد گرفت.

اینترنت رفتار قرار است فرد را به رفتارهای دیجیتالش پیوند دهد. چطور؟ برای مثال: ۱) تصویر شما توسط نرم‌افزار تشخیص چهره در ایستگاه راه‌آهن شناسایی خواهد شد؛ ۲) شما در ایستگاه بلیت قطار می‌خرید؛ ۳) این فعالیت در سابقه شما ثبت خواهد شد.

اینترنت رفتار می‌تواند در تشـویق یا بازداشـتن فرد از رفتارهای خاص هم به کار برود. مثلا شرکت‌های بیمه می‌توانند رفتارهای رانندگان را ردیابی کنند و به کمکشان حق بیمه آنها را در صورت رانندگی پرسـرعت و ناامن بالا ببرند و در صورت رانندگی مسـئولانه پایین بیاورند. البته اینترنت رفتار حتما باعث نگرانی‌هایی هم خواهد شد و مسئله نقض حریم خصوصی توسط آن را نمی‌توان نادیده گرفت.

۴ ارزهای دیجیتال موبایلی محبوب می‌شوند

تا سال ۲۰۲۵ نیمی از کابران اسمارت‌فون‌ها که حساب بانکی ندارند از ارزهای رمزنگاری‌شـده - مثل بیت‌کوین - در موبایل‌شـان استفاده خواهند کرد. کم‌کم فروشگاه‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی پرداخت به کمک رمزارزها را خواهند پذیرفت و مردم به سمت حساب‌هایی حرکت خواهند کرد که به بانک‌ها هیچ ربطی ندارند. انتظار می‌رود که قاره آفریقا بیشترین نرخ رشد را در این حوزه داشته باشد چرا که تعداد زیادی از مردمش حساب بانکی ندارند. به همین ترتیب انتظار می‌رود که سهولت استفاده از این ارزهای دیجیتال باعث رونق بیشتر تجارت الکترونیک در مناطقی شود که تاکنون از این خدمات محروم بوده‌اند.

جشنواره تاریکی

هوای آلوده به معضلی بزرگ برای همه کشورهای در حال توسعه تبدیل شده‌است

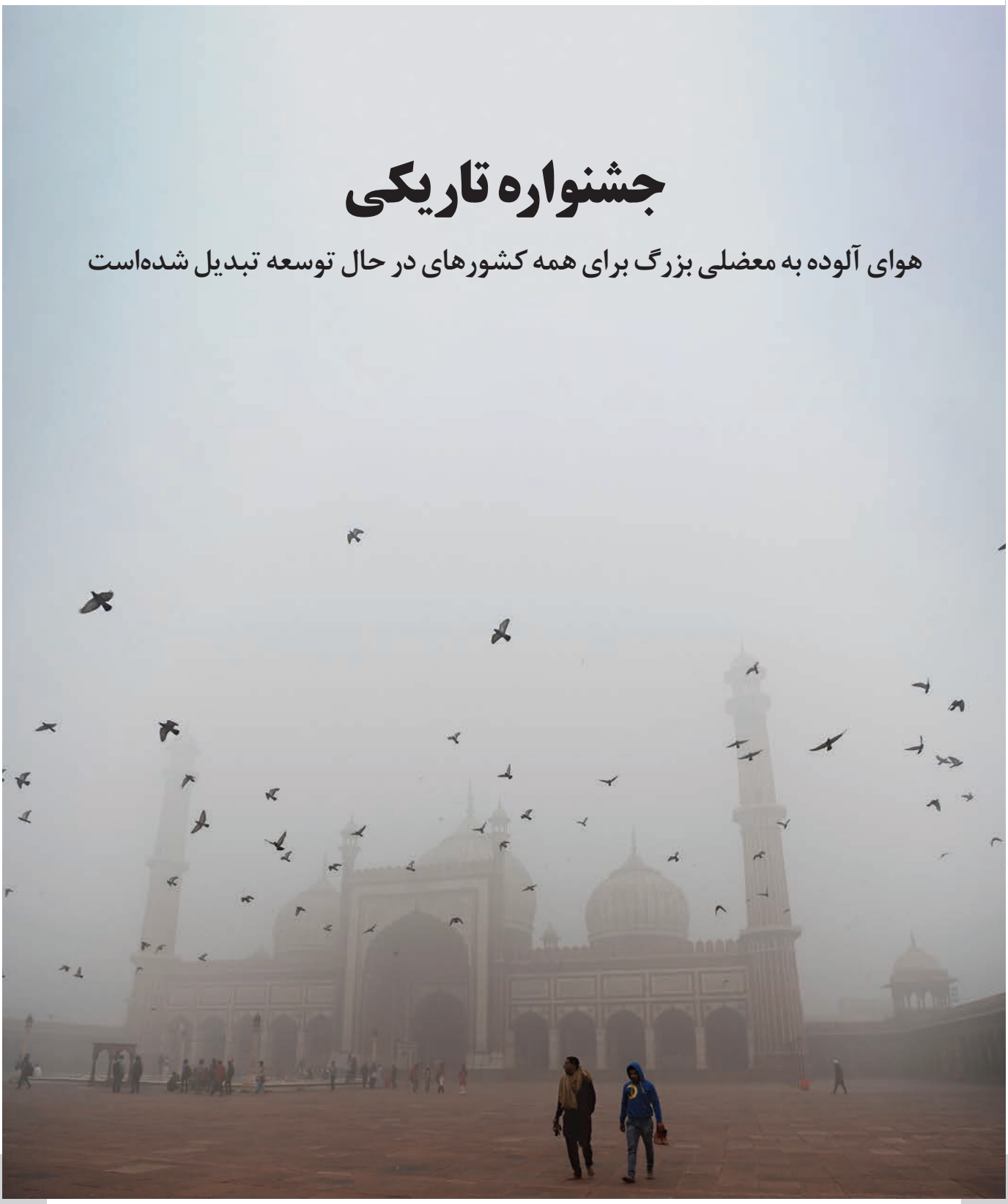

جهان به روایت نمودارها

شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

The Economist

زندگی ۰٫۰۰۰۱ درصدی که میلیاردر هستند!

میلیاردرها همیشه بیشترین جاذبه را برای مردم دارند. وضعیت زندگی این ۰٫۰۰۰۱ درصدی که توانسته‌اند نام خودشان را در فهرست میلیاردرها قرار بدهند همیشه برای بقیه جذابیت داشته‌است. برای مثال، مردم می‌پرسند این افراد چطور به ثروت هنگفت دست پیدا کرده‌اند و آیا آنها هم می‌توانند مثل این افراد به چنین ثروتی دست پیدا کنند. اکونومیست در این نمودارها وضعیت میلیاردرها را بررسی کرده‌است.

روی جلد مجله فوربز / ثروت میلیاردرها

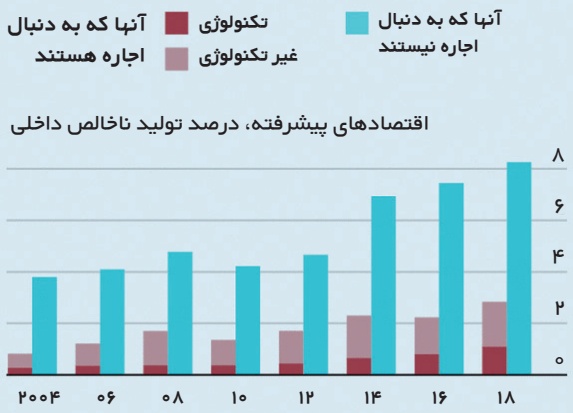

ردپای کربن

میزان انتشار کربن در کشورهای مختلف یکی از مهم‌ترین مسائلی است که این روزها به آن توجه می‌شود. برای مثال چین و آمریکا به عنوان دو غول اقتصادی بیشتر در این زمینه زیر ذره‌بین قرار دارند. اما کشورهایی که به وسیله نفت و تولید نفت، ردپای کربنی از خود به جای می‌گذارند چطور؟ بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد ونزوئلا با تولید نفت خود، بیشترین میزان کربن را وارد جو زمین می‌کند. در این زمینه بسیاری از کشورهای دیگر هم نقش ایفا می‌کنند.

ردپاهای کربنی؛ انتشار کربن ناشی از تولید نفت

دی‌اکسید کربن معادل گرم به ازای مگاژول ۲۰۱۵

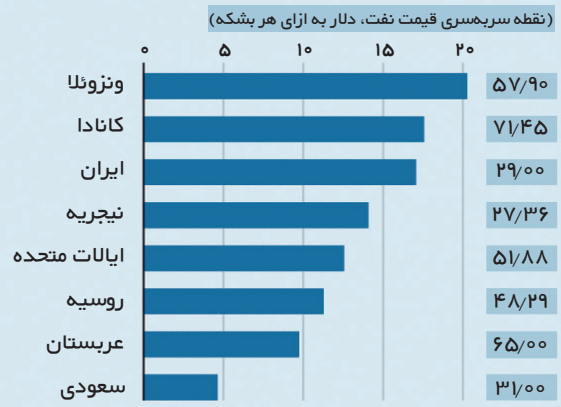

در جست‌وجوی آرامش

اقتصاد آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان، مهم‌ترین نقش را در دنیا ایفا می‌کند. هر اتفاقی که برای این اقتصاد بزرگ رخ بدهد می‌تواند سایر اقتصادها را هم متاثر کند. اکنون به نظر می‌رسد این اقتصاد بزرگ با بحران مواجه شده‌است. همه‌جا خبر داده‌اند که این اقتصاد بزرگ دچار بحران شده‌است. اما وضعیت این اقتصاد به چه صورت است؟ اکونومیست در یک نمودار به صورت مختصر مروری بر وضعیت اقتصادی آمریکا داشته‌است.

سقوط در کمین است؟

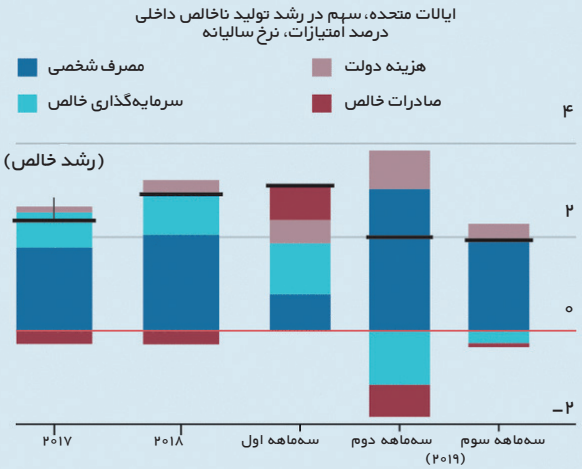

تاتی‌تاتی‌کنان اقتصاد ترکیه

ترکیه یکی از مهم‌ترین همسایه‌های ایران است که اقتصادی بسیار پیچیده دارد. واقعیت این است که وضعیت اقتصادی این کشور بسیار مطلوب بود. اما ماجراهایی که ترکیه با آمریکا و دونالد ترامپ پیدا کرد، اقتصاد این کشور را دچار بحران کرد. اکنون اقتصاد این کشور دچار مشکل شده‌است و تلاش می‌کند دوباره سرپا بایستد. اما آیا ترکیه می‌تواند دوباره به روزهای اوج خود بازگردد. قدری بعید به نظر می‌رسد اما به هر حال این اقتصاد تلاش خودش را می‌کند.

سقوط تاسف‌بار؛ ترکیه

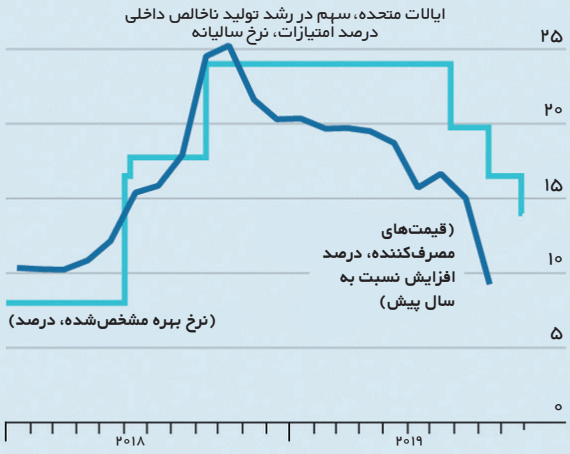

رنگین‌پوست‌ها در محیط کار

حضور افراد از نژادهای مختلف در محیط کاری یکی از مهم‌ترین مسائلی است که باید به آن توجه شود. آمریکا یکی از مهم‌ترین کشورهایی است که افراد مختلف از نژادهای متفاوت در آن زندگی می‌کنند، برخی از آنها سفیدپوست هستند و برخی دیگر هم سیاه‌پوست. اما همه این افراد باید فرصت برابر برای اشتغال داشته باشند و همه بتوانند در مسیر پیشرفت شغلی گام بردارند. آیا در عمل چنین اتفاقی رخ می‌دهد؟ این مسئله‌ای است که اکونومیست در این نمودار به آن پرداخته‌است.

همان‌همیشگی

ایالات متحده، رهبری شرکت براساس نژاد، درصد

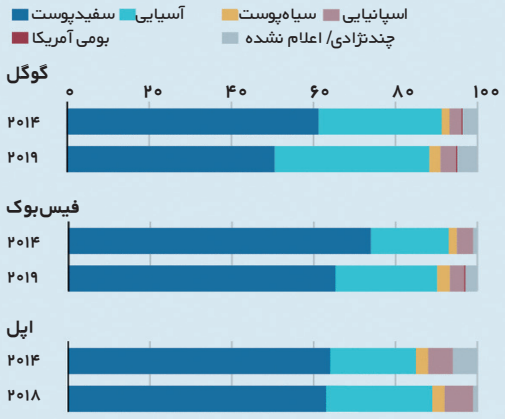

در دنیای کسری تجاری

ما عموما زیاد درباره کسری بودجه می‌شنویم اما به ندرت پیش می‌آید که درباره کسری تجاری چیزی بشنویم. کشورها باید بتوانند در زمینه صادرات و واردات نوعی تعادل ایجاد کنند. یعنی صادرات باید به همان میزانی صورت بگیرد که واردات انجام می‌شود. اما اگر میزان واردات از صادرات پیشی بگیرد، با کسری تجاری مواجه می‌شویم. پدیده‌ای که اکنون آمریکا در مورد چین با آن مواجه است. اکونومیست در نموداری به بررسی وضعیت کسری تجاری آمریکا با هند پرداخته‌است.

تعادل از دست می‌رود

هند، تجارت کالاها و خدمات با آمریکا، میلیارد دلار

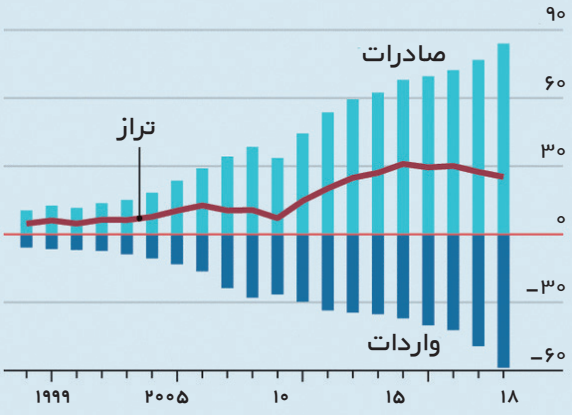

از دفاع تا حمله

هزینه‌ای که کشورها برای دفاع از خود می‌کنند یکی از نکاتی است که همه کشورها مدام آن را رصد می‌کنند. برای آنها که در صدر قدرت قرار دارند، هزینه کشورها برای دفاع از خود جزو مهم‌ترین مسائل است. همه می‌دانند که آمریکا جزو بزرگ‌ترین فروشندگان تجهیزات نظامی است و عربستان سعودی هم بزرگ‌ترین خریدار آن است. اما آیا می‌دانستید که آمریکا رتبه اول را در زمینه هزینه برای امور دفاعی دارد؟ بسیاری از کشورهای اروپایی در این زمینه پیشتاز هستند.

هزینه دفاع

پیش‌بینی ۲۰۱۶، درصد از تولید ناخالص داخلی

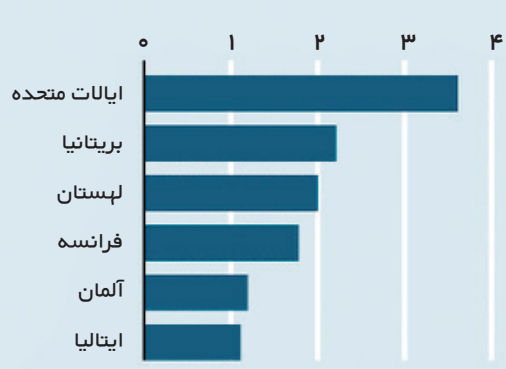

وقتی سرمایه‌گذاران مهاجر می‌شوند

سرمایه‌گذاری یکی از موثرترین مسائل در امور اقتصادی به شمار می‌آید. در واقع سرمایه‌گذاران با سرمایه خود می‌توانند شرایط اقتصادی را متحول کنند. اما گاهی مهم‌ترین سرمایه‌گذاران در یک کشور در حقیقت مهاجرانی هستند که از کشورهای دیگر آمده‌اند و در آن کشـــور مشـــغول به کار و همچنین سرمایه‌گذاری شده‌اند. بسیاری از کشـــورهای بزرگ و پیشرفته‌ای که امروز می‌شناسیم به لطف سرمایه افرادی پیشرفت کرده‌اند که مهاجر بوده‌اند.

سرمایه‌گذاری بدون مرز

سهم سرمایه‌گذارانی که مهاجر هستند در کشورهای منتخب OECD، ۲۰۱۶، درصد

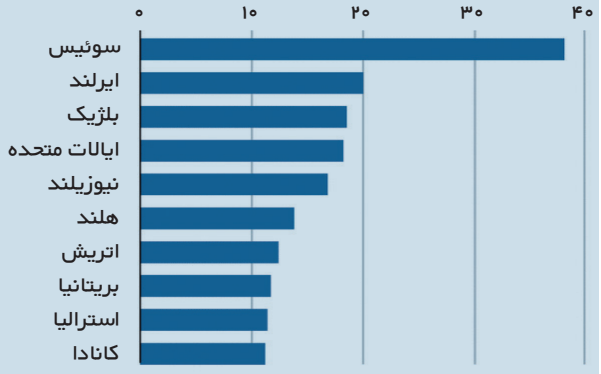

جنبشی که الرحمان در پاکستان راه انداخته «راه‌پیمایی آزادی» نام دارد، جنبشی که با اعتراضات عراق و لبنان تفاوت‌های بسیاری دارد. اما این جنبش به خوبی نشان می‌دهد که چه قدرتی در خیابان وجود دارد. در حالی‌که فقط یک هفته از این جنبش در خیابان‌ها می‌گذشت، عمران خان به وحشت افتاد و به این نتیجه رسید که به‌زودی همه‌چیز از دست می‌رود. حالا آن دسته‌ای که مخالف عمران خان بوده‌اند به این فکر افتاده‌اند که چطور می‌توانند او را به عقب برانند.



[سیاست در پاکستان]

برای آزادی

اعتراضات مردم پاکستان به چه سمتی خواهد رفت؟

چرا باید خواند:
پاکستان یکی از جنجالی‌ترین و مهم‌ترین همسایه‌های ایران است. این کشور اخیرا درگیر اعتراضات مردمی شده و مشخص نیست چه آینده‌ای پیش روی آن است. فعلا مردم معترض درخواست کرده‌اند که عمران خان از سمت نخست‌وزیری کناره‌گیری کند اما چقدر این اتفاق محتمل است؟

رضوان احمد خودش را برای یک سفر دراز آماده می‌کند. ۲۰ساله است و باید به شهر دیگری برود. لباس‌های گرم و مواد غذایی را به قدر کافی کنار گذاشته‌است. در مورد بقیه چیزها هم می‌گوید: «خدا می‌رساند». بیرون از جایی که او وسایلش را جمع می‌کند، مردان همه در صف ایستاده‌اند و نماز می‌خوانند. اما رضوان احمد کیست؟

احمد یکی از ۵۰هزار نفر معترضی است که به رهبری فضل الرحمان دست به اعتراض زده‌است. جنبش الرحمان حدودا یک ماهی است که به اوج خود رسیده‌است. اما این جنبش چه درخواستی دارد؟ ظاهرا آنها یک خواسته بزرگ و مهم دارند: کناره‌گیری نخست‌وزیر پاکستان. آن‌ها می‌خواهند عمران خان از سمت خود کناره‌گیری کند. رضوان احمد که به دعوت الرحمان به خیابان‌ها آمده می‌گوید: «اگر همین الان هم الرحمان به ما بگویید فردا دیگر در خانه‌هایتان بمانید و بیرون نیایید، ما همین کار را می‌کنیم و بیرون نمی‌آییم. اما اگر بگویید یک سال دیگر همین‌طور در خیابان بمانید و به شهرهای دیگر بروید و اعتراض کنید، ما به او وفادار می‌مانیم.»

جنبشی که الرحمان در پاکستان راه انداخته «راه‌پیمایی آزادی» نام دارد، جنبشی که با اعتراضات عراق و لبنان تفاوت‌های بسیاری دارد. اما این جنبش به خوبی نشان می‌دهد که چه قدرتی در خیابان وجود دارد. در حالی که فقط یک هفته از این جنبش در خیابان‌ها می‌گذشت، عمران خان به وحشت افتاد و به این نتیجه رسید که به زودی همه چیز از دست می‌رود. حالا آن دسته‌ای که مخالف عمران خان بوده‌اند به این فکر افتاده‌اند که چطور می‌توانند او را به عقب برانند.

جنبشی برای پاکستان

الرحمان از همان روزهای نخست و حتی پیش از انتخابات با عمران خان مخالف بود. او در ابتدا می‌گفت این شخص کاملا با حمایت غربی‌ها به قدرت رسیده و بعد هم گفت رای دادن به او حرام است. وقتی هم که عمران خان رای آورد و به عنوان نخست‌وزیر پاکستان انتخاب شد، الرحمان گفت او پیروز نشده بلکه صرفا به کمک بقیه انتخاب شده و به نوعی از قبل هم قرار بود در این سمت مشغول به کار شود. در واقع او این شخص را دست‌نشانده می‌داند. اما او حرف‌های دیگری هم درباره عمران خان زده، برای مثال گفته این شخص، اقتصاد را به کلی ویران کرده‌است. اعتراضاتی که او رهبری می‌کرد بالاخره به اسلام‌آباد پاکستان رسید و سپس الرحمان اعلام کرد عمران خان باید در عرض ۴۸ساعت از سمت خود کناره‌گیری کند. برخی از معترضان هم تهدید کردند که به پارلمان حمله می‌کنند. اما آقای عمران خان هنوز در دفتر کارش مشغول به کار است. جمعیت معترض هم هنوز در خیابان‌ها حضور دارند. هزاران پلیس و نیروی امنیتی به خیابان‌ها آمده‌اند و جمعیت را تماشا می‌کنند اما هنوز جرئت نکرده‌اند با معترضان درگیر شوند.

الرحمان به عنوان رهبر این جنبش هر روز به دیدار مردم می‌رود و با معترضان گفت‌وگو می‌کند. او به آن‌ها می‌گوید که اعتراضات خود را در چه مسیری پیش ببرند. در بسیاری از مناطق هم، او توانسته قدرت را به دست بگیرد. سخنرانی‌های او هنوز هم در مسیری است که مردم را به جنبش‌های اعتراضی دعوت می‌کند. بسیاری از افراد هم به صورت داوطلبانه به خیابان‌ها آمده‌اند و اعتراض می‌کنند.

اما آقای خان چه کرده‌است؟ او در این مدت تلاش کرده اعتراضات را دست پایین بگیرد. گاهی هم افرادی را که دست به اعتراض زده‌اند، تحقیر کرده‌است. در واقع او فضای تلخی را ایجاد کرده‌است. او حتی سعی دارد از گروه‌های دیگری که نزدیک به خودش هستند کمک بگیرد اما تاکنون موفق نشده کمک زیادی بگیرد. البته چند وقتی است که عمران خان هم موضع خود را تغییر داده و تلاش می‌کند برخورد ملایم‌تری داشته باشد. الرحمان هم جنبش را در قالبی راه‌اندازی کرده که می‌تواند در برخی موارد به ضررش تمام شود. برای مثال او به زنان اجازه نداده از خانه‌های خود بیرون بیایند و هم‌پای مردان دست به اعتراض بزنند. این مسئله‌ای است که باعث شده بسیاری از افراد با او مخالفت کنند.

حالا عمران خان فقط از حمایت ارتش برخوردار است. به صورت رسمی هم کسی از او حمایت نمی‌کند. گروه‌های مخالف او هر روز بزرگ‌تر می‌شوند و دایره نفوذ خود را گسترده‌تر می‌کنند. این مسائل به ضرر عمران خان است. اما راه‌پیمایی آزادی هنوز هم نتوانسته قدرت را از عمران خان بگیرد. اکنون زمان آن رسیده که الرحمان و عمران خان هر کدام به دنبال احزابی باشند که با آنها همسو هستند و به نوعی برای خود اتحاد تشکیل بدهند. در واقع می‌توان گفت هر کدام عملکرد بهتری در این زمینه داشته باشند و اتحاد قوی‌تری را شکل بدهند در نهایت پیروز خواهند شد. پای مردم پاکستان به خیابان باز شده و آنها نسبت به وضعیت موجود معترض هستند. همین امر به تنهایی می‌تواند خطری بزرگ باشد که وضعیت آنها که در قدرت هستند را تهدید کند. آیا عمران خان از قدرت کناره‌گیری می‌کند یا این روند تغییر خواهد کرد؟

آخرین باری که جهان شاهد چنین رویدادهایی بود مربوط می‌شود به دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی. در آن زمان دنیا وضعیت عجیبی را تجربه می‌کرد. حالا دوباره به نظر می‌رسد دنیا دوباره همان وضعیت‌ها را تجربه می‌کند. در واقع هم‌زمان شاهد خشم و عصبانیت مردم در بسیاری از نقاط جهان هستیم. این وضعیت تازه آغاز شده‌است. پیش از آن، همه تصور می‌کردند وضعیت‌های بد رخ داده‌است اما اکنون به نظر می‌رسد آشوب به پا شده و وضعیت می‌تواند بدتر هم بشود

[جنبش‌های اعتراضی]

در جهان خشمگین

چرا مردم در اکثر کشورها برای تغییر، اعتراض می‌کنند؟

چرا باید خواند:
کسانی که اخبار حوزه بین‌الملل را دنبال می‌کنند به خوبی می‌دانند که شرایط فعلی در جهان قدری غیرطبیعی است. در واقع کشورهای جهان هیچ‌گاه تا این اندازه با ناآرامی مواجه نبوده‌اند. اما دلیل این‌همه خشم ناگهانی مردم از دولت‌هایشان چیست؟ چرا همه به خیابان‌ها آمده‌اند؟

این روزها سرعت بروز اتفاقات و حوادث اعتراض‌آمیز در دنیا به قدری زیاد شده که دیگر نمی‌توان همراه با آنها پیش رفت. کسانی که می‌خواهند اخبار مربوط به اعتراضات و جنبش‌های مدنی را دنبال کنند احتمالا به خوبی می‌دانند که نمی‌شود به این سادگی این خبرها را دنبال کرد و دلیل آن هم تعداد بالای خبرهایی است که در این زمینه منتشر می‌شود. این روزها تعداد تظاهرات علیه دولت به اوج خود رسیده‌است، برخی از آنها صلح‌آمیز هستند و برخی هم کاملا خشن برگزار شده‌اند. الجزایر، بولیوی، بریتانیا، کاتالونیا، شیلی، اکوادور، فرانسه، گینه، هائیتی، هندوراس، هنگ‌کنگ، عراق، قزاقستان، لبنان، پاکستان و سایر کشورها، همگی درگیر ماجرا هستند.

آخرین باری که جهان شاهد چنین رویدادهایی بود مربوط می‌شود به دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی. در آن زمان دنیا وضعیت عجیبی را تجربه می‌کرد. حالا دوباره به نظر می‌رسد دنیا دوباره همان وضعیت‌ها را تجربه می‌کند. در واقع هم‌زمان شاهد خشم و عصبانیت مردم در بسیاری از نقاط جهان هستیم. این وضعیت تازه آغاز شده‌است. پیش از آن، همه تصور می‌کردند وضعیت‌های بد رخ داده‌است اما اکنون به نظر می‌رسد آشوب به پا شده و وضعیت می‌تواند بدتر هم بشود. در دهه ۶۰ میلادی، موجی از ناآرامی‌ها در جهان رخ داد. در آن زمان، همه تصور می‌کردند دنیا به آخر رسیده و دیگر نظیر این اعتراضات دیده نمی‌شود. اما حالا بعد از گذشت چندین سال به نظر می‌رسد این‌طور هم نیست. در دهه ۶۰ میلادی، ناآرامی‌ها و آشوب‌ها مربوط به کشورهای خاصی بود. اما اکنون وضعیت به کلی تغییر کرده‌است. اگر در آن زمان فقط یک کشور درگیر بود، اکنون بسیاری از کشورهای جهان درگیر آشوب هستند. این روزها پای آشوب به کشورهایی باز شده که در گذشته حتی تصورش هم نمی‌شد.

اعتراضات چه ربطی به هم دارند؟

اما آیا اعتراضاتی که امروز در نقاط مختلف جهان صورت می‌گیرد به هم ارتباطی دارند؟ نگاهی به همه جنبش‌ها در همه کشورها نشان می‌دهد که برخی از آنها کاملا با هم مرتبط هستند و جرقه برخی از آنها به طور هم‌زمان زده شده‌است. برخی از آنها ثمر می‌دهند و برخی هم ثمری دربر ندارند. ریشه برخی از این رویدادها، مسائل سیاسی است اما برخی از آنها ریشه در نارضایتی‌های اقتصادی دارند. برخی از مردم هم به دلیل تقلب در انتخابات به خیابان‌ها آمده‌اند. اما اگر بخواهیم به صورت دقیق به بررسی این مسئله بپردازیم باید بگوییم که همه‌چیز به نظر یک اتفاق می‌آید، یعنی هرچیزی هم مشابه است، به صورت اتفاقی مشابه شده‌است و به صورت فنی مشابهتی در وضعیت آنها وجود ندارد. در لبنان مسئله مالیات جرقه اعتراضات را زده‌است، در هنگ‌کنگ مسئله به قانون بازمی‌گردد یعنی مردم به خاطر قانون استرداد مجرمان به خیابان آمده‌اند. در بریتانیا هم مردم بابت عملکرد دولت در زمینه برگزیت (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا) گلایه دارند.

نمی‌توان الگویی دقیق برای اعتراضات اخیر پیدا کرد. واقعیت هم این است که اگر بنشینیم و همه این مسائل را تحلیل کنیم باز هم نمی‌توانیم به دلایل اصلی و واحدی که پشت همه این ماجراها وجود دارد، برسیم. برای مثال در شیلی افزایش قیمت بلیت قطار، مشکلاتی را ایجاد کرده‌است. شاید در برخی از دیگر کشورها هم دلیلی مشابه به همین دلیل برای اعتراضات خیابانی وجود داشته باشد اما به صورت کلی نمی‌توان گفت این‌ها ریشه در یک دلیل واحد دارد. در واقع همه آنها به صورت کاملا اتفاقی، هم‌زمان شده‌اند و به صورت هم‌زمان رخ می‌دهند.

برخی می‌گویند مسائل اقتصادی مهم‌ترین دلیل برای اتفاقات اخیر در جهان هستند. اما واقعیت این است که نمی‌توان برای همه این اعتراضات، دلایل اقتصادی آورد. در بسیاری از کشورها مسائل سیاسی جرقه اعتراضات را در میان مردم زده‌است. هنوز هم شاهد دعوای لیبرال‌ها و چپ‌ها بر سر اقتصاد هستیم. هنوز هم برخی اقتصاد آزاد را می‌خواهند و برخی دیگر به دنبال اقتصاد دولتی هستند. اما اینها دعواهایی هستند که همیشه وجود داشته و نمی‌توانیم بگوییم ریشه این ماجراهای اخیر در این مسائل است. یعنی این دعواها اگر قرار بود چنین خشم و ناآرامی‌هایی را در میان مردم به پا کند، از سال‌ها پیش این کار را کرده بود؛ چرا اکنون این اتفاقات افتاده‌است؟ به این ترتیب دلایل دیگری باید برای بروز این اتفاقات و اعتراضات وجود داشته باشد.

برخی از تحلیل‌گران به فرضیه‌های توطئه روی آورده‌اند. یعنی می‌گویند مسائلی مثل دخالت کشورهای غربی در نظام سیاسی و اقتصادی سایر کشورها، منجر به بروز مشکل به‌ویژه برای کشورهای در حال توسعه شده‌است. اما در واقعیت می‌دانیم که اینطور نیست و کشورها نمی‌توانند به صورت هم‌زمان همگی دچار این مشکل شوند. دخالت کشورهای غربی در امور سیاسی و اقتصادی کشورهای در حال توسعه همیشه وجود داشته‌است. پس آنچه اکنون جرقه مشکلات را در دل کشورهای معترض زده، این نیست و نمی‌توان به فرضیه توطئه هم در این زمینه اعتماد کرد. وضعیتی که در حال حاضر شاهد آن هستیم می‌تواند به صورت کاملا اتفاقی رخ داده باشد و می‌تواند ریشه در مسائلی داشته باشد که شاید کمتر به آنها فکر می‌کنیم برای مثال امکان دارد مردم نسبت به گذشته، آگاهی کمتری داشته باشند و به همین خاطر بیشتر دست به اعتراض می‌زنند. هرچه که باشد، به هرحال اکنون با موج اعتراضات در اکثر کشورهای جهان روبه‌رو هستیم.



آیا اعتراضاتی که امروز در نقاط مختلف جهان صورت می‌گیرد به هم ارتباطی دارند؟ نگاهی به همه جنبش‌ها در همه کشورها نشان می‌دهد که برخی از آنها کاملا با هم مرتبط هستند و جرقه برخی از آنها به طور هم‌زمان زده شده‌است. برخی از آنها ثمر می‌دهند و برخی هم ثمری دربر ندارند. ریشه برخی از این رویدادها، مسائل سیاسی است اما برخی از آنها ریشه در نارضایتی‌های اقتصادی دارند

سوتیترا: برخی از شرکت‌هایی که در حوزه سرگرمی فعالیت دارند نزدیک به صد سال عمر دارند یعنی عمری به بلندای یک قرن دارند. برخی از آنها رقبای سرسختی برای همدیگر هستند و برای این‌که بتوانند به مخاطبان دست پیدا کنند همه تلاش خود را به کار می‌گیرند. برخی از آنها در حوزه سینما با هم رقابت می‌کنند، برخی دیگر در شبکه‌های مختلف اینترنتی با هم رقابت می‌کنند

[صنعت سرگرمی]

خون به پا خواهد شد!

غول‌های سرگرمی با هم نبرد می‌کنند

چرا باید خواند:
صنایع مختلفی برای سرمایه‌گذاری وجود دارند. سرمایه‌گذاران هم همگی تشنه سرمایه‌گذاری هستند و حالا یک صنعت خوب و پول‌ساز برای سرمایه‌گذاری پیدا کرده‌اند: صنعت سرگرمی. این روزها غول‌های عرصه سرگرمی به جان هم افتاده‌اند تا بیشترین سود را کسب کنند.



جنگ این روزها بر سر سرگرمی است. در آمریکا، کانادا و هلند مردم می‌توانند با پرداخت ماهانه ۶دلار و ۹۹ سنت، از سرگرمی‌های بصری بهره بگیرند. این مبلغ از بهای بلیت سینما در این کشورها هم کمتر است. بینندگان می‌توانند از ارزشمندترین کانال‌های سرگرمی بهره بگیرند بدون اینکه پول و هزینه زیادی صرف کنند. جالب اینجاست که مخاطبان می‌توانند هر محتوایی را هم تماشا کنند. برای مثال اگر بخواهند می‌توانند جنگ ستارگان یا سفیدبرفی ببینند. حتی آن‌ها می‌توانند همه ۶۶۲ قسمت کارتون محبوب سیمپسون‌ها را هم بدون پرداخت هزینه گزافی، ببینند. به این ترتیب، وضعیت به لطف اقداماتی که صنایع بزرگ سرگرمی مثل دیزنی داشته‌اند، به خوبی پیش رفته‌است. اما پشت پرده این ماجراها چیست؟ این‌ها مسائلی است که باید تحلیل کرد.

برخی از شرکت‌هایی که در حوزه سرگرمی فعالیت دارند نزدیک به صد سال عمر دارند یعنی عمری به بلندای یک قرن دارند. برخی از آنها رقبای سرسختی برای همدیگر هستند و برای این‌که بتوانند به مخاطبان دست پیدا کنند همه تلاش خود را به کار می‌گیرند. برخی از آنها در حوزه سینما با هم رقابت می‌کنند، برخی دیگر در شبکه‌های مختلف اینترنتی با هم رقابت می‌کنند. به هر حال، هریک از آنها در یک حوزه با هم در رقابت هستند. این روزها عمده رقابت‌ها در این زمینه هم بر سر محتواهای آنلاین است. شبکه‌هایی مثل اچ‌بی‌او تلاش می‌کنند برنامه‌های خود را به سمتی پیش ببرند که آنلاین باشد و بتوانند در نهایت هم این مخاطبان را به سمت خود مایل کنند.

اکثر شبکه‌های جدید و حتی قدیمی که در حوزه سرگرمی فعالیت می‌کنند، حوزه آنلاین خود را فعال کرده‌اند و تلاش دارند از این طریق مخاطبان را برای خودشـــان حفظ کنند. آنها حتی در فضای مجازی و به صورت اینترنتی به مخاطب این اجازه را می‌دهند که به همه محتواهای تولیدی آنها دسترسی پیدا کنند و به این ترتیب این مخاطبان را برای خودشان نگه می‌دارند. برخی از این شبکه‌ها هم به دنبال پلت‌فرم‌های جدیدی برای تولید محتوا هستند. بسیاری از شرکت‌ها که در حوزه سرگرمی فعالیت چندانی نداشتند هم وارد عرصه شده‌اند. آنها به میدان آمده‌اند تا مخاطبان را برای خود جذب کنند.

صنعت پول‌ساز

برخی افراد از وضعیت فعلی در صنعت ســـرگرمی، شگفت‌زده شده‌اند. اما برخی دیگر این‌طور پیش‌بینی می‌کردند و می‌دانستند که این اتفاقات رخ می‌دهد. بسیاری از دیگر غول‌ها هم به میدان رقابت آمده‌اند و تلاش می‌کنند در این زمینه دست به کار شوند. در واقع سرمایه‌گذاران به خوبی آگاه شده‌اند که چقدر سود در این بخش وجود دارد و در نتیجه تلاش می‌کنند به این سود دست پیدا کنند. برخی از این شرکت‌ها موفق می‌شوند به این سود و به آن مخاطب وفادار دست پیدا کنند و پایان خوشی برای خود رقم می‌زنند اما برخی دیگر هنوز در اما و اگر هستند و نتوانسته‌اند تکلیف خود را برای آینده مشخص کنند. به هر حال آنها می‌خواهند به میلیاردها دلار دست پیدا کنند. این هم مسیری است که برای دست یافتن به این میلیاردها دلار در پیش گرفته‌اند.

صنعت سرگرمی و کسب‌وکارهایی که در این زمینه فعالیت می‌کنند وضعیت کاملا مشخصی دارند. آنها می‌توانند به سادگی پیشرفت کنند. پیشرفت آنها حتی از فروش بلیت‌های سینما هم ساده‌تر است. در واقع حضور اینترنت، وضعیت را برای آنها تغییر داده و باعث شده وضعیت خوبی را نســـبت به گذشته تجربه کنند. البته این وضعیت چند سالی است که رویه تغییر خود را آغاز کرده‌است. اگر بخواهیم بررسی دقیق‌تری داشته باشیم باید به دهه ۹۰ میلادی بازگردیم. در واقع همه‌چیز از آن موقع آغاز شد. تغییرات بزرگ از دهه ۹۰ میلادی آغاز شد و در نهایت ما همگی به وضعیت کنونی رسیدیم.

بســـیاری از تلویزیون‌ها شاید در گذشته چندان سودآور نبودند اما اکنون این‌طور نیست. آنها می‌توانند به کمک اینترنت به مخاطبان بسیاری در سرتاسر جهان دسترسی پیدا کنند و از این طریق سود زیادی به دست بیاورند. برخی شبکه‌ها با آمدن خود انقلابی بزرگ در صنعت سرگرمی به پا کردند. برای مثال نت‌فلیکس یکی از آن شبکه‌هایی است که با روی کار آمدن خود، شرایط را به کلی تغییر داد. صنعت سرگرمی هنوز با چالش‌های بسیاری روبه‌رو است. این صنعت می‌تواند به قدری پیشـــرفت کند که در میان صنایع مختلف، تاج پادشاهی را بر سر خود بگذارد. در واقع میلیون‌ها دلار پول پشت این صنعت خوابیده‌است. کافی است سرمایه‌گذاران اقدامات درستی داشته باشند. اکنون همه به این وضعیت آگاه شده‌اند و در نتیجه به سمت این صنعت مایل شده‌اند. آنها سرمایه‌های خود را روانه این صنعت کرده‌اند و به همین دلیل است که انتظار می‌رود جنگی تمام‌عیار در این زمینه به پا شـــود. بسیاری از تحلیل‌گران هم می‌گویند خون به پا خواهد شد. به هر حال اکنون غول‌های بزرگ سرگرمی به میدان آمده‌اند و با هم رقابت می‌کنند. طبیعی است که شرایط به کلی تغییر کند. حالا همه این شرکت‌ها باید خودشان را برای نبردی بزرگ آماده کنند. شاید واقعا خون به پا خواهد شد.

دولت‌ها در برزیل اغلب به دنبال رشد اقتصادی مشخصی هستند. در واقع آنها رقمی را مشخص کرده‌اند و هربار می‌گویند رشد اقتصادی برزیل را به این رقم می‌رسانند. برخی از دولت‌های مکزیک هم وعده می‌دهند که رشد اقتصادی را دو برابر می‌کنند. اما در عمل چنین اتفاقی نیفتاده و کسی نتوانسته به این وعده‌ها جامه عمل بپوشاند.

[اقتصاد مکزیک]

روزهای سیاه مکزیکی

چگونه کار اقتصاد مکزیک به بحران کشیده شد؟

چرا باید خواند:
مکزیک یکی از مهم‌ترین اقتصادهای جهان است، در واقع آن را یکی از اقتصادهای نوظهور مهم در جهان می‌شناسند. اما روی کار آمدن ترامپ در آمریکا برای اقتصاد مکزیک دردسرهایی درست کرد. او یا تهدیدهای خود اقتصاد این کشور را از پای در آورده‌است.

رئیس‌جمهوری مکزیک قصد ندارد اقتصاد را به سمتی هدایت کند که در زمان ورودش به دفتر ریاست‌جمهوری در آن وضعیت قرار داشت. شش رهبر اخیر مکزیک شاهد کوچک شدن اقتصاد این کشور بوده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد اقتصاد این کشور در سال نخست کار هریک از رئیس‌جمهورهای مکزیک، به طور متوسط حدود ۰٫۴ درصد کوچک شده‌است. اما رشد اقتصادی دوباره مسیر خود را پیدا کرده‌است. در مدت‌زمان کوتاهی هم این رشد اقتصادی به ۳٫۵ درصد رسیده‌است. اصولا این اتفاق می‌افتد که دولت‌ها به کمک متحدان خود به نوعی وضعیت را کنترل می‌کنند. هربار که قدرت عوض می‌شود هم دولت‌ها تلاش می‌کنند برای خودشان متحدانی تازه پیدا کنند و مطابق با آن پیش بروند. در واقع در مکزیک همیشه سیستم به این شکل پیش رفته که دولت‌ها با متحدان خود توانسته‌اند قدرت را برای خودشان حفظ کنند. اکنون کمتر کسی از عملکرد اقتصادی مکزیک در سال ۲۰۱۹ متعجب است. واقعیت این است که بسیاری از آنها حتی انتظار این وضعیت را هم برای اقتصاد مکزیک داشتند. اما اکنون تحلیل گران نگران هستند: آنها می‌گویند بیماری اقتصادی مکزیک می‌تواند ادامه پیدا کند و در کل اقتصاد این کشور را زمین بزند. دولت‌ها در برزیل اغلب به دنبال رشد اقتصادی مشخصی هستند. در واقع آنها رقمی را مشخص کرده‌اند و هربار می‌گویند رشد اقتصادی برزیل را به این رقم می‌رسانند. برخی از دولت‌های مکزیک هم وعده می‌دهند که رشد اقتصادی را دو برابر می‌کنند. اما در عمل چنین اتفاقی نیفتاده و کسی نتوانسته به این وعده‌ها جامه عمل بپوشاند.

مرور بر وضعیت مکزیک می‌تواند سرگیجه‌آور باشد. بخشی از ماجرای اقتصاد این کشور به اعتماد مصرف‌کننده‌ها مربوط می‌شود. بعد از این‌که رئیس‌جمهوری جدید مکزیک به قدرت رسید مصرف‌کنندگان هم وضعیت بهتری پیدا کردند. ظاهرا آنها به رئیس‌جمهوری جدید اعتماد دارند. اما حالا تولیدکنندگان با هم در جنگ هستند. در چند مدت اخیر، میزان واردات کالاهای سرمایه‌ای کاهش پیدا کرده‌است. ظاهرا این بخش، کاهش ۱۶ درصدی را تجربه کرده‌است. این بیشترین میزان کاهش از زمان بروز بحران بزرگ اقتصادی تاکنون بوده‌است. سرعت ایجاد اشتغال هم اخیرا کاهش پیدا کرده‌است. اقتصاددان‌ها به خاطر همین وضعیت بارها پیش‌بینی‌های خود را در این زمینه تغییر داده‌اند. آنها هربار می‌گویند رشد اقتصادی مکزیک کمتر می‌شود. در واقع آنها از روی علائمی که مشاهده می‌کنند چنین نتیجه‌گیری‌هایی دارند.

روزهای تاریک

اما مسائل دیگری هم وجود دارند. برای مثال صادرات زمانی جزو نقاط روشن و مهم در این زمینه بود. در دورانی از تاریخ اقتصادی مکزیک، این صادرات بود که رشد می‌کرد و به رشد اقتصادی این کشور کمک می‌کرد. اما نگاهی به وضعیت امروز صادرات این کشور نشان می‌دهد آن روزهای خوب دیگر گذشته است. بخشی از ماجرا به آمریکا مربوط می‌شود. این در واقع دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکاست که تلاش می‌کند روابط تجاری خود را با مکزیک اصلاح کند و به همین دلیل به اقتصاد مکزیک لطمه زده‌است. ترامپ بارها اقتصاد مکزیک را تهدید کرده‌است و این تهدیدها بیشتر در زمینه صادرات و واردات کالا بوده‌است. به همین خاطر است که اقتصاد مکزیک آسیب دیده‌است. کسب‌وکارهای فعال در مکزیک هم هرکدام از وضعیت موجود، علائمی را دریافت کرده‌اند و به این ترتیب واکنش‌هایی را نشان داده‌اند. آنها به نوعی وضعیت را تعیین کرده‌اند. برای مثال بسیاری از سرمایه‌گذاران به دلیل تهدیدهای ترامپ به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توانند در مکزیک فعالیت کنند و به همین دلیل تصمیم گرفته‌اند از سرمایه‌گذاری در اقتصاد این کشور اجتناب کنند. این اقدامات در نهایت به اقتصاد این کشور لطمه وارد کرده‌است. بسیاری از معاهدات تجاری به دلیل تهدیدهای ترامپ دچار مشکل شده‌اند و برخی از آنها دوباره به جریان مذاکره افتاده‌اند چرا که اکنون در وضعیت بلاتکلیف قرار گرفته‌اند.

وضعیت اقتصادی مکزیک آشفته شده و بخش عمده این آشفتگی ناشی از تهدیدهای دونالد ترامپ است. شاید اقتصاد این کشور در گذشته وضعیت چندان مطلوبی نداشت اما امید به بهبود داشت. اکنون اما به نظر می‌رسد وضعیت به‌کلی برای این کشور و اقتصادش تغییر کرده‌است. گویی تهدیدهای ترامپ تیری بوده که کارگر افتاده و اکنون اقتصاد این کشور را به خاک سیاه نشانده‌است. برخی افراد هنوز هم به فرصت‌های اقتصادی و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در این کشور امید دارند اما برخی دیگر هنوز هم تصور می‌کنند که این کشور راه درازی تا پیشرفت دارد. به هر حال هم بدبین‌ها و هم خوش‌بین‌ها می‌دانند که مکزیک با روی کار آمدن ترامپ در آمریکا دچار بحران شده و حالا شاید رفتن این شخص بتواند وضعیت را به کلی تغییر بدهد اما آیا ترامپ می‌رود؟ همه اینها را زمان مشخص می‌کند.



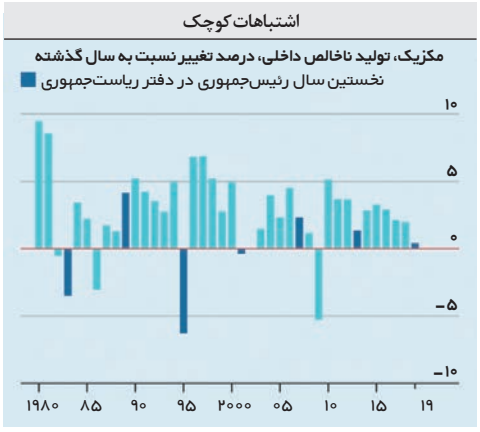

هر سال به این ماه (نوامبر) که می‌رسیم بسیاری از شهرها از جمله دهلی دچار آلودگی شدید هوا می‌شوند. اما در دهلی دلایل دیگری هم برای این مسئله وجود دارد. ظاهرا هر سال در این فصل و دقیقا در همین ماه، کشاورزان، باقی‌مانده محصولات خود را آتش می‌زنند. آنها این کار را انجام می‌دهند تا زمین‌هایشان پاک شوند و در نتیجه بتوانند در آنها گندم بکارند. اما این اتفاق باعث آلودگی شدید هوا می‌شود.

[آلودگی هوا]

جشنواره تاریکی

هوای آلوده در کشورهای در حال توسعه، مسئله‌ای رایج است

چرا باید خواند:
آلودگی هوا پدیده‌ای آشناست، برای آنها که در شهرهای بزرگ و توسعه‌یافته زندگی می‌کنند، آلودگی هوا به امری طبیعی و عادی تبدیل شده‌است. با این حال هنوز هم شهرهایی وجود دارند در جهان که آلودگی را به شکلی حادتر تجربه می‌کنند و این جای تامل دارد.

آلودگی هوا، پدیده‌ای که ظاهرا این روزها برای همه مردمی که در شهر زندگی می‌کنند در هرجای دنیا، به یک امر عادی تبدیل شده‌است. مردمی که ساکن شهر هستند بدون تردید اکنون دیگر همگی به هوای کثیف و ناسالم خو کرده‌اند. البته با وجود این‌که مردم در اکثر کشورهای دنیا و در اکثر شهرهای بزرگ با این پدیده مواجه هستند اما باز هم هستند کسانی که در شهرها زندگی می‌کنند و کماکان هنوز آن آلودگی هوای واقعی را لمس نکرده‌اند. آنها که در هند زندگی می‌کنند این روزها نوعی از هوا را تجربه می‌کنند که کمتر کسی در آلوده‌ترین شهرها حتی می‌تواند آن را تصور کند. در واقع مردمی که در دهلی زندگی می‌کنند با لایه‌ای آلوده از هوا مواجه شده‌اند که برای اکثر مردمی که در شهرها زیسته‌اند، غیرقابل باور است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد در چند مدت اخیر ذرات با تمرکز بالا، هوای دهلی را اشباع کرده‌اند. این هوای آلوده آن‌قدر خطرناک است که می‌تواند حتی برای افرادی که ریه‌های سالم دارند هم کشنده باشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد میزان ذرات معلق موجود در هوا به شدت افزایش یافته‌است. این ذرات می‌توانند وارد ریه کسانی بشوند که این هوا را تنفس می‌کنند و در نتیجه به شدت آسیب‌رسان هستند. میزان آلودگی هوای این روزهای دهلی ۱۰۰ برابر بیشتر از آن حدی است که سازمان بهداشت جهانی، برای سلامت انسان‌ها خطرآفرین می‌داند. در واقع میزان آلایندگی این هوا حتی از آلوده‌ترین هوا هم ۱۰۰ برابر بیشتر آلوده است. در نتیجه افرادی که به صورت درازمدت در معرض این هوا قرار دارند بدون تردید با مشکلات حاد تنفسی مواجه می‌شوند. تنفس هوای آلوده این روزهای دهلی برابر با کشیدن ۵۰ سیگار در روز است. یعنی هرکسی این هوا را استنشاق می‌کند، مثل این است که در یک روز ۵۰ سیگار مصرف کرده باشد. همین چند وقت پیش بود که مقامات در دهلی تصمیم گرفتند مدارس را تعطیل و وضعیت اضطراری اعلام کنند. خودروها هم در شرایط خاص می‌توانند بیرون بیایند. در واقع هر خودرویی نمی‌تواند بیرون بیاید بلکه باید پلاک مشخصی داشته باشد و در شرایط بسیار استثنایی می‌تواند بیرون بیاید.

مسئله مهمی که باید به آن توجه شود این است که در عالم واقعیت، هرقدر کشورها به سمت صنعتی شدن و همچنین پیشرفت اقتصادی پیش می‌روند، میزان آلودگی هوا در آنها بیشتر می‌شود. این اتفاقات شاید باعث شوند که پیشرفت اقتصادی حاصل شود اما به قیمت جان انسان‌ها تمام می‌شود



پیشرفت اشتباهی

هر سال به این ماه (نوامبر) که می‌رسیم بسیاری از شهرها از جمله دهلی دچار آلودگی شدید هوا می‌شوند. اما در دهلی دلایل دیگری هم برای این مسئله وجود دارد. ظاهرا هر سال در این فصل و دقیقا در همین ماه، کشاورزان، باقی‌مانده محصولات خود را آتش می‌زنند. آنها این کار را انجام می‌دهند تا زمین‌هایشان پاک شوند و در نتیجه بتوانند در آنها گندم بکارند. اما این اتفاق باعث آلودگی شدید هوا می‌شود. علاوه بر آن جشنواره نور هم وجود دارد که هندوها آن را جشن می‌گیرند. آنها با این جشنواره، آتش‌بازی می‌کنند تا به نوعی نوربازی کرده باشند و با نور جشن گرفته باشند اما این جشنواره در حقیقت به جشنواره تاریکی تبدیل می‌شود. یعنی بدون این‌که مردم بخواهند، جشنی که برای نور گرفته‌اند منجر به آلودگی و تاریکی هوا می‌شود. این اتفاق به طور ویژه در مناطقی می‌افتد که به دهلی و سایر شهرها نزدیک است و در نتیجه منجر به بروز آلودگی‌های شدید برای این شهرها می‌شود.

بسیاری از مردم هند دقیقا به خاطر همین آلودگی هوا، جان خود را در این کشور از دست می‌دهند. براساس آخرین آمار، در سال ۲۰۱۷ بیش از ۹میلیون و ۷۰۰هزار نفر از مردم هند جان خود را از دست داده‌اند که از این بین دقیقا ۶۷۰هزار نفر فقط به خاطر شرایط بد جوی و آلودگی هوا جان خود را از دست داده‌اند. در این بین مقامات و سیاستمداران هندی تلاش کرده‌اند پاسخ‌گو باشند اما تاکنون در این زمینه موفق نشده‌اند. آنها سعی دارند خودروها را محدود کنند تا از این طریق یک عامل مهم آلاینده هوا حذف شود اما همان‌طور که گفته شد عوامل مختلفی در هند منجر به بروز آلودگی هوا می‌شود و در نتیجه محدود کردن خودروها به تنهایی نمی‌تواند مردم را نجات دهد. وزارت‌خانه‌های مختلف هم در این زمینه تلاش کرده‌اند اما هیچ‌کدام تاکنون نتیجه‌ای در این زمینه نگرفته‌اند.

مسئله مهمی که باید به آن توجه شود این است که در عالم واقعیت، هرقدر کشورها به سمت صنعتی شدن و همچنین پیشرفت اقتصادی پیش می‌روند، میزان آلودگی هوا در آنها بیشتر می‌شود. این اتفاقات شاید باعث شوند که پیشرفت اقتصادی حاصل شود اما به قیمت جان انسان‌ها تمام می‌شود. بسیاری از افراد به دلیل آلودگی هوا، عمر کمتری می‌کنند و همین از دست رفتن جان انسان‌ها هم هزینه‌هایی را به همراه دارد. به این ترتیب، آلودگی هوا، هم می‌تواند معلول پیشرفت اقتصادی باشد و هم می‌تواند مانع پیشرفت اقتصادی بشود و به نوعی حتی جلوی پیشرفت اقتصادها را هم بگیرد.

در اثر زندگی کردن در محیطی سردتر تعداد افرادی که در زمستان به خاطر سرما می‌میرند طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ به تعداد ۱۲۸۰ نفر افزایش داشته‌است. با توجه به این‌که سوخت‌های فسیلی آلوده‌تر از انرژی هسته‌ای هستند، قطعا آلودگی هوا هم بیشتر شده و این مسئله هم باعث شده که مرگ و میر بیشتر شود.

[آلودگی رادیواکتیو]

واکنش اشتباه

اقدامات ایمنی افراد بیشتری را کشتند یا فجایع اتمی؟

دست‌کم ۲ هزار نفر به دلیل تخلیه فوکوشیما فوت کرده‌اند، برخی هم بلافاصله پس از این حادثه در وضعیتی بد به سر می‌برده‌اند و افراد دیگری هم مشکلاتی ثانویه نظیر استرس و خودکشی را از سر گذرانده‌اند. این در حالی است که مرگ و میر ناشی از تماس با تشعشع، تک‌رقمی است



شهر نامی ژاپن به دلیل نزدیک بودن به نیروگاهی اتمی تقریبا سرنوشتی سیاه را برابر خود می‌بیند. در سال ۲۰۱۱، پس از این‌که سونامی باعث شد که پایگاه هسته‌ای فوکوشیما که در چهار کیلومتری این شهر قرار دارد، آسیب ببیند، ۲۱هزار ساکن این شهر مجبور به تخلیه آن شدند. بلافاصله پس از آن، تمامی ۵۴ راکتور موجود در ژاپن تعطیل شد زیرا مسئولان این کشور نگران مسائل ایمنی بودند و همین مسئله باعث شد که تقریبا ۵۰ گیگاوات از ظرفیت تولید برق از بین برود. اخیرا مقاله‌ای منتشر شده که ادعا می‌کند این تصمیم هزینه جانی بیشتری را از خود فاجعه فوکوشیما ایجاد کرده‌است.

سانحه فوکوشیما باعث شد که واردات زغال، گاز و نفت افزایش پیدا کند. در چهار سالی که پس از این حادثه آمدند، سهم تولید برق توسط سوخت‌های فسیلی از ۶۲ به ۸۸ درصد رسید. انرژی هسته‌ای، که زمانی بیش از ۳۰ درصد از برق ژاپن را تامین می‌کرد، به سهم صفر رسید. همین مسئله باعث شد که قیمت برق به شدت افزایش پیدا کند.

بسیاری از افراد در واکنش به این مسئله مجبور شدند که هیترهای برقی خود را خاموش کنند. میانگین مصرف برق خانوار در سال ۲۰۱۲ در برخی از مناطق افتی ۸ درصدی داشت و این مسئله را مطالعات دولتی این کشور هم نشان می‌دهد. بیشترین افت را شهری چون توکیو داشت که در آن قیمت برق رشدی بیش از ۳۰ درصدی کرد. همین‌جاست که ماجرا عجیب می‌شود زیرا در اثر زندگی کردن در محیطی سردتر تعداد افرادی که در زمستان به خاطر سرما می‌میرند طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ به تعداد ۱۲۸۰ نفر افزایش داشته‌است. با توجه به این‌که سوخت‌های فسیلی آلوده‌تر از انرژی هسته‌ای هستند، قطعا آلودگی هوا هم بیشتر شده و این مسئله هم باعث شده که مرگ و میر بیشتر شود گرچه هنوز عدد و رقم خاصی برای این مسئله در دسترس نیست.

جور دیگر باید دید

این مقاله بخشی از ارزیابی مجدد واکنش ژاپن به بدترین فاجعه هسته‌ای از زمان چرنوبیل به این سو است. دست کم ۲ هزار نفر به دلیل تخلیه فوکوشیما فوت کرده‌اند، برخی هم بلافاصله پس از این حادثه در وضعیتی بد به سر می‌برده‌اند و افراد دیگری هم مشکلاتی ثانویه نظیر استرس و خودکشی را از سر گذرانده‌اند. مرگ و میر ناشی از تماس با تشعشع، تک‌رقمی است. بسیاری از تخمین‌ها نشان می‌دهند که حتی تاثیر بلندمدت آن هم کوچک خواهد بود. واکنش شدیدی که قرار بود برابر بدترین نوع سناریو اتخاذ شود باعث شد که سیاست‌هایی بسیار غلط به کار گرفته شوند و این مقاله چنین نتیجه می‌گیرد که: «افزایش نرخ مرگ و میری که ما تخمین زده‌ایم که ناشی از افزایش قیمت برق است، به شدت بیشتر از مرگ و میر ناشی از خود حادثه است.»

عجیب خواهد بود اگر چنین شکست شدیدی در پس خود یک بررسی ایمنی نداشته باشد. اگر این حادثه دوباره تکرار می‌شد قطعا آسیب بیشتری از تعطیلی راکتور داشت، با توجه به این‌که اولین تعطیلی بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار هزینه برداشت. اما مزایای این تصمیم هرچه باشند، انرژی هسته‌ای محبوبیت خود را در ژاپن از دست داده‌است. بسیاری از مردم این کشور به شدت مخالف این هستند که راکتوری مجددا شروع به کار کند. از بین تمام راکتورهایی که در این کشور تعطیل شدند، تنها ۹ عدد به مسیر فعالیت بازگشتند و همان‌ها هم با شکایت‌ها و فشارهای مختلفی از سوی گروه‌های گوناگون روبه‌رو شدند که می‌خواستند باز هم آنها را تعطیل کنند. فرمان تخلیه از شهرهایی نظیر نامی برداشته شده، اما هنوز ۳۵ هزار نفر از مردم هستند که حاضر به بازگشت به این شهر نیستند. گرچه دیگر مثل همان روزهای سال ۲۰۱۱ خبری از تشعشع هسته‌ای نیست، اما کشور ژاپن گویا هنوز هم با آلودگی این اتفاق دست و پنجه نرم می‌کند.

مقاله مذکور توسط متیو نیدل، شینسوکه اوچیدا و مارسلا ورونسی نوشته شده‌است. نکته بسیار جالب این است که اخیرا سریالی راجع به فاجعه چرنوبیل پخش شد و دولت شوروی را بابت «بی‌خیالی» در این حادثه محکوم کرد، زیرا به دلایل سیاسی به موقع وارد عمل نشد و باعث شد که تلفات این حادثه بسیار بیشتر از حالت معمول خود شود. بد داستان اینجاست که ژاپن نه‌تنها سریع واکنش نشان داد، بلکه واکنش شدیدی هم داشت، اما همین واکنش حالا باعث شده که این کشور با مشکلاتی دیگر سروکار داشته باشد، که معلوم نیست چه زمانی قرار است دست از سرش بردارند. به هر صورت این‌که ژاپن چه مسیری را دنبال می‌کند، به احتمال زیاد اندکی با سیاست‌گذاری متمرکز دولت این کشور همراه باشد و خیلی هم گوش این دولت بدهکار اعتراضات گروه‌های غیردولتی نشود.

چرا باید خواند:
تقریبا ۸ سال پیش بود که یک سونامی باعث شد نیروگاه اتمی فوکوشیما آسیب دیده و مواد هسته‌ای فضا را آلوده کنند. دولت ژاپن بلافاصله وارد عمل شد و در گام اول با تعطیلی تمام نیروگاه‌های اتمی‌اش این فناوری را از چرخه تولید برق خارج کرد. حالا گویا این تصمیم دولت ژاپن کشته‌های بیشتری نسبت به خود حادثه فوکوشیما به بار آورده.

کشورهای میزبان هم سود می‌برند. نیروهای کاری ماهر کمک بسیار زیادی به ارتقای وضعیت اقتصادی این کشورها می‌کنند. احتمال این‌که یک مهاجر کسب‌وکاری در این کشورها راه بیندازد تقریبا سه برابر یک شهروند بومی است. تخمینی نشان می‌دهد که تقریبا ۸۳ درصد از کارگران بومی کشورهای ثروتمند از مهاجرت سود می‌برند.

[مهاجرت]

درها را بگشایید

موانع مهاجرت باعث شده جهان فقیرتر شود



سوتیترا: بیشترین سود را از پدیده مهاجرت خود مهاجرانی می‌برند که هم پول بیشتری درمی‌آورند و هم از دست کشورهایی که در برخی موارد سرکوبگر هستند نجات پیدا می‌کنند. وطن این افراد هم از پولی که به این خاک فرستاده می‌شود نفع می‌برد و در نهایت اگر با دانشی به کشورشان برگردند این دانش هم مفید خواهد بود

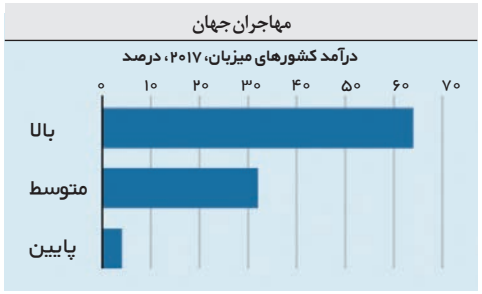

تصور کنید به شما شغلی پیشنهاد داده که حقوقتان را سه برابر می‌کند، اما ابتدا باید از یک در قفل‌شده عبور کنید، و کسی که کلید را در اختیار دارد در را باز نمی‌کند. شاید حاضر باشید که به آنها پول بدهید تا بگذارند از در عبور کنید. این‌که این مسئله منصفانه است یا خیر امری جداگانه است. آنها کلید دارند و شما ندارید. اگر شما بخشی از افزایش حقوق خود را به آنها بدهید وضعیت هردوی شما بهتر می‌شود.

این پاراگراف تقریبا قیاسی قابل قبول از وضعیت سیاست‌های مهاجرتی در جهان است. زمانی که مهاجران از کشورهای فقیر به کشورهای ثروتمند می‌روند، تقریبا درآمدی سه الی شش برابر خواهند داشت. اگر هر کسی که می‌خواهد مهاجرت کند، قادر به انجام این کار بود، تخمین‌ها نشان می‌دهد که ثروت جهان دو برابر می‌شد. با این‌حال این درآمد گسترده قابل وصول نیست، زیرا بسیاری از مهاجران بالقوه مجبور به ماندن در جایی هستند که همین حالا حضور دارند. این در قفل است و رای‌دهندگانِ کشورهای ثروتمند کلید را در دستان خود گرفته‌اند.

آیا راهی برای گشودن این در وجود دارد؟ این پرسش را تقریبا هیچ‌کس در نظر هم نمی‌گیرد. به جای آن، مباحثات پیش‌آمده کنونی در کشورهای ثروتمند، چیزی بین هراس‌انگیزی و اخلاقی‌سازی این مسائل رفت و آمد دارد. ناسیونالیست‌ها، از ترامپ گرفته تا ویکتور اوربان، نخست‌وزیر مجارستان، مهاجران را تهدیدی برای فرهنگ، دستمزد و حتی زندگی افراد بومی کشورهایشان معرفی می‌کنند. لیبرال‌هایی که مدافع مهاجرت هستند هم با سرعت هرچه تمام‌تر به مخالفان خود برچسب «نژادپرست» زده و از شعارهایی استفاده می‌کنند که گویا هیچ هدفی ندارند مگر دور کردن رای‌دهندگان.

یک رویکرد عمل‌گرایانه‌تر به این مسئله این است که باید به آن به چشم هزینه و فایده و چگونگی توزیع این هزینه و فایده نگاه کرد. بیشترین سود را از پدیده مهاجرت خود مهاجرانی می‌برند که هم پول بیشتری در می‌آورند و هم از دست کشورهایی که در برخی موارد سرکوبگر هستند نجات پیدا می‌کنند. وطن این افراد هم از پولی که به این خاک فرستاده می‌شود نفع برده و در نهایت اگر با دانشی به کشورشان برگردند این دانش هم مفید خواهد بود.

آن‌قدرها هم بد نیست

کشورهای میزبان هم سود می‌برند. نیروهای کاری ماهر کمک بسیار زیادی به ارتقای وضعیت اقتصادی این کشورها می‌کنند. احتمال این‌که یک مهاجر کسب‌وکاری در این کشورها راه بیندازد تقریبا سه برابر یک شهروند بومی است. تخمینی نشان می‌دهد که تقریبا ۸۳ درصد از کارگران بومی کشورهای ثروتمند از مهاجرت سود می‌برند. این امکان وجود دارد که یک مهاجر با مهارت کاری یکسان دستمزدها را پایین بیاورد، اما تاثیر این مسئله به حدی ناچیز است که اقتصاددان‌ها نمی‌توانند با اطمینان بگویند که این مسئله اصلا وجود خارجی دارد.

بزرگ‌ترین هزینه مهاجرت، هزینه فرهنگی است که اندازه‌گیری آن هم بسیار دشوار است. بسیاری از افراد از جوامع موجود خود راضی هستند. برخی افراد از شنیدن زبان خارجی در اتوبوس‌های خود ناخرسند می‌شوند. به این دلیل که مهاجران عمدتا نزدیک به هم زندگی می‌کنند، برخی از مکان‌ها با سرعتی بسیار زیاد تغییر می‌کنند و این سرعت زیاد ایجاد ناخرسندی در ساکنان بومی می‌کند.

اگر جریان ورود مهاجران منظم و پایدار باشد و تازه‌واردها به این سمت تمایل پیدا کنند که از عهده مخارج خود درآمده و با فرهنگ کشور میزبان تطابق پیدا کنند، مهاجرت می‌تواند بسیار بیشتر از میزانی باشد که امروزه در بسیاری از کشورهای ثروتمند وجود دارد. سنگاپور دارای جمعیت ۴۵ درصدی مهاجر است و به شدت آرامشی پر از ثروت را از سر می‌گذراند. همین مسئله نشان می‌دهد که کشورها می‌توانند تمهیداتی را مشخص کنند که با استفاده از آنها مهاجرپذیری خود را به شدت افزایش دهند. اگر کشور مهاجرپذیری مثل استرالیا را با یک کشور نسبتا بسته مانند آلمان مقایسه کنیم می‌بینیم که امید به زندگی در استرالیا بیشتر بوده و رکود اقتصادی هم در این کشور از سال ۱۹۹۱ پیش نیامده‌است.

فضای ضد مهاجر امروزی در سرتاسر جهان باعث شده که این مسئله دور از ذهن به نظر برسد. بسیاری از کشورهای غربی نه‌تنها درها را نمی‌گشایند، بلکه در حال دوقفله کردن آنها هم هستند. همین مسئله باعث شده که بسیاری از کشورهای پیشرفته و ثروتمند دیگر جهان از این فرصت استفاده کرده و توانمندترین مهاجران جهان را به خود جذب کرده و بتوانند تبدیل به «سرزمین فرصت‌ها»ی جدید جهان شوند.

چرا باید خواند:
مهاجرت یکی از آن مسائلی است که طی چند سال اخیر همواره کانون مباحث سیاسی، بالاخص در فصل انتخابات بوده‌است. این گزارش اکونومیست نشان می‌دهد که اگر موانع سیاسی از مسیر مهاجرت برداشته شوند، فواید اقتصادی به همه طرفین ماجرا می‌رسد.

گرچه بنگاه‌های تایوانی در حال حاضر در چین بیش از هر کشور دیگری سرمایه‌گذاری می‌کنند، اما مجموع این سرمایه‌گذاری‌ها طی چند سال اخیر به شدت کاهش پیدا کرده و این مسئله را می‌توانیم در نمودار هم مشاهده کنیم. در سال ۲۰۱۰، سهم چین از سرمایه‌گذاری خارجی تایوان ۸۴ درصد بود. طی ۹ ماه ابتدایی سال ۲۰۱۹ این سهم ۳۴ درصد بوده.

[چین و تایوان]

تله احساسی

تلاش چین برای تعمیق روابط اقتصادی با تایوان به احتمال زیاد شکست بخورد

اوایل همین سال بود که شی جین‌پینگ، رهبر چین اعلام کرد که یکی از وظایف دولت چین این است که جزیره دموکراتیک تایوان را باز هم به حلقه چین بازگرداند و در این راه حتی اگر لازم شده از زور استفاده کند. البته زور هرگز گزینه مورد علاقه چینی‌ها نبوده: این کشور از زمان‌های قدیم علاقه بسیار زیادی به این مسئله داشته که اقتصاد تایوان را با اقتصاد خودش یکپارچه کند و از این مسئله از یک سو امید داشته که استقلال برای تایوانی‌ها هدفی بسیار دشوار و نشدنی جلوه کند. در برخی موارد چین حتی به دنبال آسیب زدن به اقتصاد تایوان هم بوده و هدفش هم از بین بردن اعتبار دولت این کشور است که تحت حاکمیت حزب پیشروی دموکرات (دی‌پی‌پی) قرار دارد. این حزب به دنبال این است که این باور رسمی را که تایوان بخشی از چین است را از بین ببرد. اما در تمام این اوضاع، تلاش برای پیوند زدن این جزیره به کشور چین کماکان ادامه دارد. زمانی که در سال ۲۰۱۶، تسایاینگ-ون از حزب دی‌پی‌پی به ریاست جمهوری تایوان رسید، دولت چین به شکلی ناگهانی جریان توریست به این جزیره را قطع کرد و هر گونه تماسی با مقامات سطح بالای تایوانی را کنار گذاشت که این مسئله هنوز هم پابرجاست. اما در روز چهارم نوامبر چین اعلام کرد که اقداماتی ۲۶گانه جهت تقویت پیوند اقتصادی دو کشور در نظر گرفته و به کسب‌وکارهای تایوانی اجازه می‌دهد که در شبکه‌های موبایل ۵جی و خطوط هوایی سرمایه‌گذاری کنند و در بازار بورس، سهام‌های چینی را بخرند. سال پیش هم دولت چین اقداماتی ۳۱گانه را به شکلی بیهوده در جهت ساده‌تر کردن زندگی برای ۴۰۰ هزار تایوانی که در چین زندگی می‌کنند، به کار گرفت. شورای امور چین، تایوان، که به سیاست‌های مربوط به چین می‌پردازد، چین را متهم به این مسئله کرد که قصد دارد انتخابات تایوان را تحت شعاع خود قرار دهد. خانم تسای در این انتخابات به دنبال تمدید دوران ریاست جمهوری خود برای دوره دوم است.

برای هیچ

مقامات چینی احتمالا می‌خواهند چهره‌ای دوستانه‌تر از خود نشان بدهند زیرا اخیرا نتوانسته‌اند به اعتراضات دموکراسی‌خواهانه هنگ‌کنگ پاسخی درخور بدهند و از سوی دیگر هم به دنبال حفظ وجاهت خود برابر کشورهایی هستند که با تایوان روابط دیپلماتیک دارند. البته مقامات چینی بهتر از هر کسی می‌دانند که چین یک مقصد دل‌فریب برای بنگاه‌های تایوانی نیست و دیگر آن حالت جذاب قبل را ندارد. گرچه بنگاه‌های تایوانی در حال حاضر در چین بیش از هر کشور دیگری سرمایه‌گذاری می‌کنند، اما مجموع این سرمایه‌گذاری‌ها طی چند سال اخیر به شدت کاهش پیدا کرده و این مسئله را می‌توانیم در نمودار هم مشاهده کنیم. در سال ۲۰۱۰، سهم چین از سرمایه‌گذاری خارجی تایوان ۸۴ درصد بود. طی ۹ ماه ابتدایی سال ۲۰۱۹ این سهم ۳۴ درصد بوده. بالا رفتن قیمت نیروی کار در چین همین حالا هم باعث شده که تولیدکنندگان تایوانی که کالاهایی معمولی چون چتر و کفش تولید می‌کنند، کارخانه‌های خود را به آسیای جنوب شرقی منتقل کنند. در حال حاضر هم جنگ تجاری بین آمریکا و چین باعث شده که کمپانی‌های فعال در زمینه فناوری استراتژی سرمایه‌گذاری خود را مورد تجدید نظر قرار دهند. مقامات تایوانی هم اعلام کرده‌اند که ۱۵۱ کمپانی تایوانی که در چین فعالیت می‌کردند در سال جاری به این کشور بازگشته و قصد دارند که سرمایه‌گذاری ۲۰.۵ میلیارد دلاری انجام دهند. یکی از محققان روابط این دو کشور می‌گوید که به احتمال زیاد آن اقدامات ۲۶گانه نتواند این رویه را معکوس کند. شورایی که پیش‌تر درباره آن صحبت کردیم ادعا می‌کند که اقدامات ۳۱گانه‌ای که سال پیش صورت گرفتند و همین اقداماتی که در سال جاری در امتداد آنها آمده‌اند پیاده‌سازی بسیار ضعیفی داشته‌اند. برای مثال، گرچه تایوانی‌ها روی کاغذ اگر شش ماه در چین مانده و در این کشور زندگی می‌کردند می‌توانستند دسترسی یکسانی به خدمات نسبت به چینی‌ها داشته باشند، کماکان بسیاری نمی‌توانند یک کارت اعتباری محلی را تهیه کنند. تایوانی‌ها آن‌قدر با شرایط زندگی و کار در کشور چین به مشکلات متنوع برخورد می‌کنند که بین خودشان این کار را عملی شجاعانه و وطن‌دوستانه نشان میدهند. به هر حال این‌طور که به نظر می‌رسد اقدامات فلان‌گانه چین به احتمال زیاد در تایوان اثر نکند و چین در اوج جنگ‌های مختلفی که در سطح جهان ذهنش را به خود مشغول کرده، باید بیش از پیش به فکر تایوان باشد.

چرا باید خواند:
چین تمام هم و غم خود را گذاشته روی جذب تایوان و می‌خواهد این کشور را به بخشی از خود تبدیل کند. در واقع دوستی با تایوانی‌ها کم‌کم از در زور وارد خواهد شد، اما تا این جای کار دو طرف تنها به هم لبخند زده‌اند، اما چین هنوز نتوانسته موفق به انجام این کار شود یا حتی بازار خود را برای سرمایه‌گذاران تایوانی جذاب ارائه دهد.

مقامات چینی احتمالا می‌خواهند چهره‌ای دوستانه‌تر از خود نشان بدهند زیرا اخیرا نتوانسته‌اند به اعتراضات دموکراسی‌خواهانه هنگ‌کنگ پاسخی درخور بدهند و از سوی دیگر هم به دنبال حفظ وجاهت خود برابر کشورهایی هستند که با تایوان روابط دیپلماتیک دارند



ارتباط‌های عمیق

تایوان، جریان سرمایه‌گذاری به چین

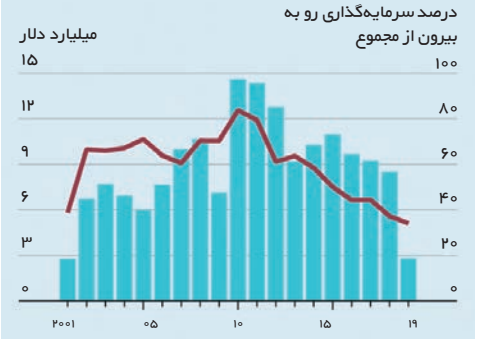

[دعوای تجاری]

بی‌حوصلگی

علی‌رغم آتش‌بس تجاری، آمریکا و چین در سازمان تجارت جهانی با هم سرشاخ شده‌اند

چرا باید خواند:
داستان نزاع اقتصادی چین و آمریکا به فصول کمدی خود رسیده. این دو کشور یک جنگ تجاری بسیار بزرگ با هم دارند که فعلا در آن آتش‌بس اعلام شده، اما در موارد کوچک‌تری هنوز هم اختلاف‌هایی دارند که نه تنها آن را حل نکرده‌اند، بلکه احتمالا قادر به حل کردن آن هم نباشند.

با پیشـــرفت مذاکرات تجـــاری بین آمریکا و چیـــن، جنگ‌ها و اختلافات قدیمی یکی‌یکی رو می‌شوند. برای مثال همین ماه پیش بود که در سازمان تجارت جهانی چین درخواست این مسئله را داشت که بتواند ۲.۴ میلیارد دلار وارداتی را که از آمریکا دارد به عنوان تلافی مورد تعرفه قرار دهد. این مسئله ناشی از این بود که خیلی وقت است که آمریکا با صادرات چین به این کشور چنین رفتاری دارد. گرچه این عدد و رقم خیلی مســـئله بزرگی با توجه به درگیری خیلی بزرگ‌تر این دو کشور نیست، اما این کار نماد یک اتفاق است که نباید آن را نادیده گرفت.

این درگیری دو بعد از شـــکایت‌های آمریکا نســـبت به وضعیت اقتصادی جهان را ناگهان هویدا کرد: اولی مدل اقتصادی چین است و دومی هم ناتوانی ســـازمان تجارت جهانی در مهار کردنش. آمریکا دولت چین را به این مســـئله محکـــوم می‌کند که بخش خصوصی خود را با سوبسیدهای فراوان به شدت تقویت و باد می‌کند و همین مسئله به چین محدود نمانده و از ظرف خود سرریز کرده و بسیاری از کسب‌وکارهای مختلف در سطح جهان را تحت تاثیر قرار می‌دهند. اگر بانک‌های دولتی وام‌هایی بســـیار ارزان می‌دهند و قیمت وام را می‌شـــکنند، یا کمپانی‌های برق دولتی انرژی را به شکلی ارزان ارائه می‌کنند، رفته‌رفته یک میدان گســـترده را می‌بینیم که در دل آن صادرکنندگان چینی مزیتی نامنصفانه نسبت به رقبای بین‌المللی خود دارند. تا سال پیش آمریکا تعرفه‌هایی را روی تقریبا ۷ درصد از واردات چینی اعمال کرده‌بود، و دلیل این اقدامش هم همین سوبسیدها بود و این مســـئله که آمریکا خود را ناچار به دفاع از اقتصادش می‌دید. مسئله این‌جاست که آمریکا تعریفی مشخص از اقتصاد دارد که چین نمی‌خواهد زیر بار آن برود و عکس آن هم کاملا روشن است. اساسا کشورهای پیشـــرفته عمدتا غربی - درکنار ژاپن- به رهبری آمریکا بسیاری از قواعد اقتصادی جهان را نوشتند و همین مسئله باعث شد که با روی کار آمدن کشورهایی دیگر نظیر چین و هند و در بسیاری از زمینه‌ها روسیه، این قواعد توسط غول‌های نوظهور به چالش کشیده شـــوند. این مسئله کماکان خود را نشـــان می‌دهد و البته هریک از کشورها جدای از قبول نداشتن قواعد دیگری، از قواعد خودش سود بیشتری هم می‌برد.

تا سال پیش آمریکا تعرفه‌هایی را روی تقریبا ۷ درصد از واردات چینی اعمال کرده‌بود، و دلیل این اقدامش هم همین سوبسیدها بود و این مسئله که آمریکا خود را ناچار به دفاع از اقتصادش می‌دید



غربی‌ها چیز زیادی نمی‌خواهند؟

آمریکایی‌ها می‌گویند که اگر نهادهای دولتی چین عمده ســـهام یک کمپانی را داشته باشند، باید شدیدا این مسئله را در نظر بگیریم که با یک پیکره دولتی طرف هستیم و بنابراین به احتمال زیاد به آن سوبسید تعلق می‌گیرد. اما سازمان تجارت جهانی با این مسئله موافق نبود و تقریبا در عمده موارد از چین در برابر عوارض دفاعی آمریکا دفاع کرده و این اقدامات آمریکا را بیش از حد خشن توصیف کرده‌است.

نماینـــدگان تجاری ایالات متحده، که نقش اصلی مذاکره را از جانب آمریکابازی می‌کنند، همین تابستان به چنین نوع نگاهی حمله کرده‌بودند. همین مسئله نشان می‌دهد که سازمان تجارت جهانی با شکلی خاص نزاع بین اعضای خود را حـــل و فصل می‌کند. به همین منظور این گروه به منظور فشار آوردن به سازمان تجارت جهانی و نشان دادن اعتراض خود به این مسئله هر نوع جلسه‌ای را با هیئت اصلی سازمان لغو کرده‌اند، اما قطعا این مسئله باعث نخواهد شد که مشکلات و درگیری‌های بین چین و آمریکا به این سادگی‌ها حل شود. این دو کشور و البته خود سازمان باید کنار هم جمع شوند و ابتدا راجع به این مسئله توافق کنند که چه پیکری دولتی حساب می‌شود و کدام نمی‌شود و چه زمانی می‌توان از تعرفه‌های دفاعی استفاده کرد. از آن بهتر هم این است که به توافقی برسند که طبق آن محدودیتی برای سوبسیدها اعمال می‌شود که این مسئله هم می‌تواند به قوانین سازمان تجارت جهانی اضافه شود.

متاسفانه مذاکره‌کننده‌های چینی و آمریکایی که در حال حاضر به دنبال رسیدن به یک توافق فاز اول هستند، توانسته‌اند که آتش‌بسی را در جنـــگ تجاری بزرگ‌تر بین این دو کشـــور ایجاد کنند، اما در این زمینه و بسیاری از موارد کوچک این‌چنینی حتی وارد بحث هم نشده‌اند. در همین حال تحریم‌های آمریکا علیه کمپانی‌های چینی نظیر هواوی این صداها را در چین تشدید کرده و به احتمال بسیار زیاد خیلی‌ها در چین به دنبال بالاتر بردن سوبسیدها باشند.

در بلندمدت، سوبسیدها مسئله‌ای نیستند که بتوان به سادگی و به شـــکلی دوجانبه به آنها پرداخت، زیرا هر نوع دستاوردی بلافاصله از بین می‌رود اگر یک کشـــور سوم سطح سوبسیدهای خود را بالاتر ببرد. مسئولان آمریکایی در حال حاضر به دنبال توافقی چندجانبه با مقامات اروپایی و ژاپنی هستند اما پیشرفت خاصی در این زمینه حاصل نشده‌است. حتی اگر این سه طرف بتوانند روی چیزی توافق کنند، تضمینی وجود ندارد که چین با آنها کنار بیاید. اوایل ماه آبان بود که یک نشست قرار بود به سوبسیدهای فولاد بپردازد اما لغو شد و برگزار نشد زیرا چینی‌ها از این نشست خارج شدند. بنابراین فعلا گویا راه دیگری نمانده مگر تعرفه.

کتاب ضمیمه

گوگل‌ها و آمازون‌ها علیه همه

بحران اقتصادی آینده را شرکت‌های حوزه فناوری رقم می‌زنند





شرور نباش: پرونده‌ای علیه شرکت‌های غول فناوری
رعنا فروهر
انتشارات: الن لین
۲۰۱۹

درباره‌نویسنده



رعنا فروهر یکی از روزنامه‌نگاران ارشد فایننشال تایمز در نیویورک است و قبلا دستیار سردبیر در مجله تایم بوده است. او بیشتر در حوزه اقتصاد و کسب‌وکار می‌نویسد. پیش از این نیز از فروهر کتاب‌های دیگری در زمینه اقتصاد جهانی و اقتصاد ملی ایالات متحده منتشر شده است.

مهم نیست که غول‌های دره سیلیکون شاید در نهایت روی این‌که اندازه‌شان مسئله‌ساز است یا نه بحث کنند، همین مجادلات درباره بانک‌ها هم وجود داشت. ماجرا این نیست که بزرگ‌تر بودن به‌معنی ذاتا بدتر است بلکه به این دلیل بزرگ‌تر بودن مسئله درست می‌کند که انعطاف این شرکت‌ها برای مراقبت و کنترل دشوار است.

مقصر بعدی: شرکت‌های فناوری

کمپانی‌های حوزه فناوری بحران اقتصادی آینده جهان را ایجاد خواهند کرد

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

آخرین مرشد اعظم مدیریت، پیتر دروکر، می‌گوید: «در هر رکود بزرگ اقتصادی در تاریخ ایالات متحده، «آدم‌های شروری» هستند که «قهرمانان» دوران رونق قبلی بوده‌اند.» از من کمکی ساخته نیست اما سؤالم این است که آیا این قضیه تا چند سال آینده که ایالات متحده (و شاید همه جهان) به‌سوی رکود اقتصادی بزرگ بعدی حرکت می‌کنند صادق است. رکودها به‌طور تاریخی هر یک دهه یک بار رخ می‌دهند و از بحران مالی ۲۰۰۸ این دامنه بیشتر شده است. آن موقع، بانک‌ها موسساتی «بیش از اندازه بزرگ در سقوط» بودند که مسبب سقوط سبد سهام، قیمت خانه‌ها و دستمزدهای ما بودند. برعکس، شرکت‌های حوزه فناوری طی دهه گذشته، بازار را به حرکت ناگهانی رو به بهبود هدایت می‌کردند. اما در این دوره و زمانه، شرکت‌های بزرگ حوزه فناوری هستند که شاید نقش خرابکار را بازی کنند.

وقتی امروزه به بزرگ‌ترین و ثروتمندترین شرکت‌های حوزه فناوری می‌نگرید، در نظر نمی‌آورید که آنها چطور می‌توانند عمل کنند. شرکت اپل را در نظر بگیرید. وارن بافت می‌گوید که آرزو می‌کند سهم حتی بیشتری از اپل داشت. (شرکت برکشایر هاتاوی که او مالکش است، ۵ درصد در اپل سهم دارد.) گلدمن ساکس کارت اعتباری جدیدی برای این غول حوزه فناوری صادر کرده است؛ شرکتی که در سال ۲۰۱۸ رتبه اول ارزش شرکت‌ها را به دست آورد و ارزشش از هزار میلیارد دلار گذشت. اما آنچه در این عناوین که نشان می‌دهند شرکت رو به پیشرفت است پنهان می‌ماند، دسته‌ای روندهای مخرب اقتصادی است که اپل نمونه بارز آنها به شمار می‌رود. روی همین یک شرکت مداقه کنید و شروع کنید به دریافتن اینکه چطور شرکت‌های بزرگ حوزه فناوری – شرکت‌های جدید بیش از اندازه بزرگ در سقوط – می‌توانند به‌طور قطع بذر بحران آینده را بکارند.

مهم نیست که غول‌های دره سیلیکون شاید در نهایت روی اینکه اندازه‌شان مسئله‌ساز است یا نه بحث کنند، همین مجادلات درباره بانک‌ها هم وجود داشت. ماجرا این نیست که بزرگ‌تر بودن به‌معنی ذاتا بدتر است بلکه به این دلیل بزرگ‌تر بودن مسئله درست می‌کند که انعطاف این شرکت‌ها برای مراقبت و کنترل دشوار است. شرکت‌های بزرگ حوزه فناوری مثل بانک‌های بزرگ، از بازوهای لابی‌گر خود استفاده می‌کنند تا سعی کنند از نظارت رها شوند. و این شرکت‌ها مثل بانک‌ها تلاش می‌کنند ما را به فکرها بفروشند که می‌گوید برای بازی‌کردن نقش‌های مختلف شایسته‌اند.

مهندسی مالی‌ای را در نظر بگیرید که چنین شرکت‌هایی انجام می‌دهند. شرکت اپل مثل بخش اعظم بزرگ‌ترین و سودده‌ترین شرکت‌های چندملیتی، پول‌های نقد را روی هم انباشته است – در آخرین شمارش، نزدیک به ۱۲۰ میلیارد دلار – و به همین اندازه هم بدهی زیادی بالا آورده است (نزدیک به ۱۱۰ میلیارد دلار). این وضعیت بدین علت به وجود آمده است که – مثل تقریبا هر شرکت بزرگ و ثروتمند دیگری – اپل در ۱۰ سال گذشته، بیشتر پول نقد اضافی خود را در قالب سبد اوراق قرضه خارجی ذخیره کرده است. این بخشی از تقلب و سیاه‌بازی مالی‌ای است که این شرکت به‌شکلی کافکایی از زمان بحران مالی سال ۲۰۰۸ به این سو دارد انجام می‌دهد. آن زمان، نرخ‌های بهره پایین نگه داشته شده بود و روسای بانک مرکزی اقتصاد را غرق در پول‌های آسان کرده بودند تا تلاش کنند یک احیای

اقتصادی را مهندسی کنند. اما سود اصلی را شرکت‌های بزرگ کردند که میزان زیادی بدهی برای خود درست کردند و توانستند با آن، سهام خود را پس بگیرند و میان سهامداران خود سود توزیع کنند. این کار باعث شد قیمت سهام این شرکت‌ها و تعداد سهامدارانشان افزایش پیدا کند اما این اقتصادی واقعی نبود.

معافیت مالیاتی شرکت‌ها در دولت ترامپ شعله‌های این آتش را افروخته‌تر کرد. برای مثال، شرکت اپل باید یک‌چهارم ۴۰۷ میلیارد دلار بازپس گیری سهامش را در زمانی می‌پرداخت که شش ماه از تصویب این قانون ترامپ در دسامبر ۲۰۱۷ گذشته بود. این بزرگ‌ترین معافیت مالیاتی شرکتی در تاریخ آمریکا محسوب می‌شود.

به همین دلیل، شکاف ثروت عمیق‌تر و گسترده‌تر شد. البته بسیاری از اقتصاددانان بر این باورند که مولفه شکاف ثروت بزرگ‌ترین مولفه روند کم‌ترین سرعت رشد در تاریخ نیست اما محرک پوپولیسم سیاسی است که خود نظام بازار را به خطر می‌اندازد.

این پدیده با یک روند دیگر که اپل آن را بهینه ساخته قوام می‌یابد: افزایش دارایی‌های غیرملموس مثل مالکیت معنوی و برندها (هردوی این موارد را شرکت اپل به میزان فوق‌العاده زیادی دارد) در نسبت با کالاهای ملموس مثل سهمش در اقتصاد جهانی. همان‌طور که جاناتان هاسکل و استین وستلیک در کتابشان تحت عنوان «سرمایه‌داری بدون سرمایه» نوشته‌اند، این تغییرات در حوالی سال ۲۰۰۰ توجه‌برانگیز بود اما بعد از رونمایی از آی‌فون در سال ۲۰۰۷ اوج گرفت. از وقتی که خدمات نرم‌افزاری و اینترنتی این‌قدر مقیاس‌های بزرگ پیدا کردند و از اثر شبکه بهره‌مند شدند (در اصل، آنها به چند شرکت انگشت‌شمار اجازه دادند که به‌سرعت رشد کنند و غذای بقیه را بخورند) تمایل اقتصاد دیجیتال این شده است که شرکت‌هایی را در قالب اَبَرستاره درست کند. اما همچنین به گفته هاسکل و وستلیک، به نظر می‌رسد سرمایه‌گذاری در سرتاسر اقتصاد به‌طور کلی کاهش پیدا می‌کند. این اتفاق فقط به این علت نیست که بانک‌ها مایل نیستند به کسب‌وکارهایی وام بدهند که دارایی‌های غیرملموس آنها در صورت ورشکسته شدن شرکت به‌راحتی از بین می‌رود، بلکه به علت خصلت «همه‌چیز برای برنده» که معدود شرکت‌هایی ازجمله اپل (و آمازون و گوگل) از آن برخوردار می‌شوند، نیز هست.

این وضعیت به احتمال زیاد دلیل آب‌رفتن استارت‌آپ‌ها، تنزل اشتغال‌زایی، سقوط تقاضا و دیگر روندهای مخرب در اقتصاد دوشاخه‌شده ماست. تمرکز قدرت به قسمی که اپل و آمازون از آن بهره‌مندند، علت اصلی سطح بی‌سابقه ادغام و تملک شرکت‌ها است. به‌خصوص در حوزه شرکت‌های مخابراتی و رسانه‌ای، بسیاری از شرکت‌ها میزان چشمگیری بدهی برای خود درست کرده‌اند به این منظور که اندازه‌شان بزرگ شود و بتوانند در این محیط جدید کسب‌وکار ویدیوهای استریمینگ و رسانه‌های دیجیتال رقابت کنند

بخشی از این بدهی‌ها اکنون متزلزل به نظر می‌رسند و ممکن است شرکت‌ها نتوانند آنها را بازپس دهند. به همین دلیل است که نقش بانک‌ها در بحران بزرگ مالی احتمالی آینده کمرنگ شده و به نظر می‌رسد که بحران آینده از شرکت‌های حوزه فناوری نشئت می‌گیرد. به‌طور تاریخی، رشد سریع سطح بدهی‌ها بهترین پیش‌بینی‌کننده یک بحران اقتصادی است. در چندین سال گذشته، بازار اوراق قرضه شرکتی رونق شدیدی گرفته و شرکت‌ها جلوتر از اقتصادهای ملی رکوردی در انتشار اوراق قرضه به ثبت رسانده‌اند. طی یک دهه گذشته، این بازار ۷۰ درصد رشد کرده و در سال ۲۰۱۸ به ۱۰,۱۷ هزار میلیارد دلار رسیده است. حتی شرکت‌های معمولی هم از این پول آسان بهره‌مند شده‌اند.

اما اگر وضعیت نرخ بهره تغییر کند، شاید سریع‌تر از اینکه شرکت‌ها بتوانند به پای آن برسند، بسیاری از آنها آسیب‌پذیر خواهند شد. بانک تسویه بین‌المللی – نهاد بین‌المللی‌ای که نظام مالی جهانی را رصد می‌کند – هشدار داده است که دوران طولانی نرخ‌های بهره پایین باعث به وجود آمدن تعداد بیشتری شرکت «زامبی» یا خون‌آشام خواهد شد. اینها شرکت‌هایی هستند که اگر نرخ بهره بالا برود، به اندازه کافی سود ندارند که بتوانند بدهی‌شان را بازپردازند. بانک تسویه بین‌المللی هشدار داده است که سرانجام وقتی نرخ‌های بهره افزایش پیدا کند، زیان‌ها و اثرات موج‌شکل آنها می‌تواند وخیم‌تر از حد معمول باشد.

البته اگر و وقتی بحران آینده بر سر ما بیاید، قدرت ضدتورمی فناوری (به معنی طریقی از کسب‌وکار که باعث می‌شود در آن، قیمت‌ها پایین بیاید) که مثال بارزش شرکت اپل است، می‌تواند مدیریت بحران را دشوارتر سازد. این آخرین روندی است که می‌ارزد خصوصیات و اثراتش را ارزیابی کنیم. شرکت‌های حوزه فناوری قیمت بسیاری از چیزها را پایین می‌آورند و ضدتورمی که به فناوری مربوط است بخش عمده وضعیتی است که نرخ‌های بهره را برای مدتی طولانی پایین نگه می‌دارد. این مسئله نه‌تنها قیمت‌ها را با محدودیت مواجه می‌سازد بلکه همین کار را با دستمزدها نیز می‌کند. واقعیت این اندازه پایین بودن نرخ‌های بهره که بخشی از آن به‌لطف خاصیت ضدتورمی ناشی از فناوری است، به این معنی است که در بحران اقتصادی آینده، بانک‌های مرکزی فضای کمتری خواهند داشت تا از طریق آن بتوانند مسیر خود را پیدا کنند. شرکت اپل و دیگر شرکت‌های تامین‌کننده دارایی‌های غیرملموس، طی ۱۰ سال گذشته، بیشتر از سایر شرکت‌ها از این محیط دارای نرخ‌های بهره بسیار پایین، بدهی‌های ارزان‌قیمت و قیمت بالای سهام بهره‌مند شده‌اند. اما قدرت آنها بذرهایی را نیز افشانده که می‌تواند باعث بروز حرکت آونگی برگشتی در بازارها شود.



معافیت مالیاتی شرکت‌ها در دولت ترامپ شعله‌های این آتش را افروخته‌تر کرد. برای مثال، شرکت اپل باید یک‌چهارم ۴۰۷ میلیارد دلار بازپس‌گیری سهامش را در زمانی می‌پرداخت که شش ماه از تصویب این قانون ترامپ در دسامبر ۲۰۱۷ گذشته بود. این بزرگ‌ترین معافیت مالیاتی شرکتی در تاریخ آمریکا محسوب می‌شود

شباهت بانک‌ها و شرکت‌های فناوری

چند سال پیش، من گفت‌وشـــنود نفس‌گیری داشتم با یک اقتصاددان در مرکز تحقیقات مالی وزارت خزانه‌داری آمریکا. این مرکز نهادی کوچک اما مهم است که بعد از بحران مالی ســـال ۲۰۰۸ ایجاد شـــد تا مشکلات بازار را مطالعه کند و از زمانی که ترامپ روی کار آمده بودجه‌اش کاهش پیدا کرده اســـت. من دنبال اطلاعاتی درباره تهدیدات مالی می‌گشـــتم و جایی که ممکن بود این اطلاعات را داشته باشـــد. آن اقتصاددان در مرکز تحقیقات مالی که با او صحبت می‌کردم، به من گفت که نگاهی بیندازم به میزان ارائه اوراق قرضه و فروش آنها که به‌وسیله بزرگ‌ترین و ثروتمندترین شـــرکت‌های جهان مثل اپل و گوگل انجام شده بوده اســـت؛ شـــرکت‌هایی که ارزش بازاری آنها اکنون به انـــدازه ارزش بزرگ‌ترین بانک‌ها و شرکت‌های سرمایه‌گذاری رسیده است.

در وضعیت نرخ بهره پایین که شـــرکت‌ها سالانه میلیاردها دلار درآمد کسب می‌کنند، این شرکت‌های بزرگ بدهی ارزان خود را در قالب اوراق قرضه منتشر می‌کنند و از آنها اســـتفاده می‌کنند تا اوراق بدهی دیگر شرکت‌ها را بخرند. آنها به دنبال ســـود بالاتر و چیزی که بتوانند همه پولشان را در آن به کار بیندازند، از لحاظی مثل بانک‌ها عمل کردند و در شـــرکت‌هایی که بدهی آنها را خریدند در نقش سهامدار اکثریت ظاهر شدند و اساسا آنها را ضمانت کردند، همان کاری که بانک‌هایی مثل جی‌پی مورگان و گلدمن ساکس ممکن بود بکنند. اما این اهمیت نداشت، چون این موسسات مثل بانک‌ها تحت نظر نهادهای نظارتی نبودند و دشوار بـــود دنبال‌کردن اینکه دقیقا چه خریدهایی کرده بودند، چقدر خرید کرده بودند و الزامات بازار چه بوده اســـت. مثل شـــرکت‌های حوزه مالی، هیچ مستنداتی که بتوان بر اساس آنها بر شرکت‌ها نظارت کرد وجود نداشت. هنوز این فکر جذاب بود که شـــرکت‌های حوزه فناوری که پول نقد زیادی داشتند ممکن است از نظر سیستماتیک شرکت‌های مهم تازه‌ای باشند.

من شروع کردم به عمیق‌تر شـــدن در این مبحث و حدود دو سال بعد، در سال ۲۰۱۸، به گزارش مبهوت‌کننده موسسه کردیت سویس رسیدم که ایده مرا تایید می‌کرد و مواردی را هم به آن می‌افزود. اقتصاددانی که گزارش را نوشته بود، زلتان پوزار، پس‌اندازهای شرکتی را که در حساب‌های کشورهای خارجی ذخیره شده بودند و بیشترشان را شرکت‌های بزرگ حوزه فناوری درست کرده بودند، از نظر قانونی تحلیل کرد. دهـــک بزرگ‌ترین شـــرکت‌ها و دارندگان بیشـــترین تعداد مالکیـــت فکـــری – در میـــان آنها اپل، مایکروسافت، سیسکو، اوراکل و آلفابت (شرکت مادر گوگل) بودند – ۸۰ درصد این اندوخته‌ها را مدیریت می‌کردند.

طبق محاســـبات پوزار، بیشتر این پول نه در قالب پول نقد بلکه به شکل اوراق قرضه بود که نیمی از آنها هم اوراق قرضه شرکتی بود. بیشترین انباشت خارجی پول نقد به وســـیله ثروتمندترین شرکت‌های آمریکایی انجام شـــده بود؛ دارایی‌ای که جمهوری‌خواهان تحت ریاست‌جمهوری ترامپ آن را دلیل اصلی تصویب برنامه «اصلاح» مالیات‌ها می‌دانستند. اما مشاوران این برنامه اصلاحی اشـــتباه کرده بودند و این پول‌ها در واقع یک سبد عظیم اوراق قرضه بود. و مالک این سبد بانک‌ها یا صندوق‌های سرمایه‌گذاری متقابل نبودند که معمولا چنین دارایی‌های مالی زیادی را نگه می‌دارند، بلکه مالکشان بزرگ‌ترین شرکت‌های حوزه فناوری بودند. غول‌های دره سیلیکون افزون بر اینکه سودده‌ترین صنایع روی زمین با کمترین نظارت ممکن بودند، به‌طور حساب‌شده‌ای نیز تبدیل شـــده بودند به شـــرکت‌هایی ضروری و لازم در بازار با دارایی‌هایی که اگر آن را می‌فروختند یا قیمتشـــان پایین می‌آمد، می‌توانستند مسبب سقوط خود بازارها هم شـــوند. مخفی‌شدن در خارج از میدان دید کشف جالب دیگری بود که انجام شد: شرکت‌های بزرگ حوزه فناوری و نه بانک‌های بزرگ تبدیل شده بودند به صنایع جدیدی که در سقوط بیش از اندازه بزرگ‌اند.

وقتی شـــروع کردم به فکرکردن درباره این مقایســـه‌ها، شباهت‌های بیشتر و بیشتری را دریافتم. برخی از آنها مربوط به نگرش بود. برای مثال، خیلی جالب بود که ببینیم واکنش شرکت‌های حوزه فناوری به بحران انتخابات سال ۲۰۱۶ چقدر عین رفتار صنایع بانکی در پی بحران مالی ســـال ۲۰۰۸ اســـت. دقیقا وقتی که وال استریت تا حد ممکن آنچه را که قبل و بعد از بحران رخ داد در پرده ابهام پیچاند، هـــر ذره از اطلاعات مفید درباره دخالت در انتخابات هم باید از چنگ غول‌های فناوری بیرون آورده می‌شد.

نگرش انکار و تحریف

ابتدای کار، شرکت‌های حوزه فناوری اصرار داشتند که کار نادرستی نکرده‌اند و هر کس که فکر می‌کند آنها اشتباهی کرده‌اند واقعا چیزی از صنعت فناوری سر درنمی‌آورد. سپس فیس‌بوک تحت فشار شدید هم از جانب رسانه‌ها و هم از طرف نهادهای نظارتی نهایتا فاش ساخت که شرکت مارک زاکربرگ از روس‌ها آگهی گرفته و حدود ســـه هزار آگهی را که منشـــأ روسی داشتند برای کنگره رو کرد. رفتار گوگل و ســـایر شرکت‌های این صنعت فقط کمی طفره‌آمیزتر شد. غول‌های فناوری مثل مالیه‌چی‌های وال اســـتریت در برهه‌های ابتدایی بحران مالی جهانی، بعد از انتخابات سال ۲۰۱۶ واکنش‌پذیری خـــود را نگـــه داشـــتند و در عین اینکه تلاش می‌کردند کمتریـــن حد اطلاعات را به بیـــرون درز دهند، مزیت‌هایی مدل کسب‌وکار اطلاعاتی خود را شرح دهند و آن را در عمل نیز به رخ بکشند. درست مثل بانک‌ها و موسسات مالی که در زمان خود تلاش کردند حاشیه سود بزرگ‌تر از حد معمول درســـت کنند. این نگرشی «انکاری و تحریفی» بود که شبیه به چیزی بود که ما در بحران ۲۰۰۸ از شرکت‌های مالی دیدیم و نتیجه روابط‌عمومی به‌حق هولناک آنها بود.



شرکت‌های حوزه فناوری بیش از هر حوزه دیگری این قابلیت را دارند که کسب‌وکار را به خارج منتقل کنند چون بیشتر ثروت آنها «دارایی ثابت» نیست بلکه داده، سرمایه انسانی، حق اختراع و نرم‌افزار است که به مکان فیزیکی خاصی (مثل کارخانه‌ها یا فروشگاه‌ها) وابسته نیستند و می‌توانند به هرجایی بروند

اما مشابهت‌های اساسی‌تری نیز هست. در سطح کلان، من چهار شباهت بزرگ را در شرکت‌های بزرگ مالی و شرکت‌های بزرگ حوزه فناوری می‌بینم: افسانه شـــرکتی، ابهام، پیچیدگی و اندازه. از لحاظ افسانه‌سرایی، وال استریت قبل از سال ۲۰۰۸ این فکر را به ما قالب می‌کرد که آنچه برای بخش مالی خوب باشـــد برای اقتصاد هم خوب است. تا همین اواخر، شرکت‌های بزرگ حوزه فناوری نیز تلاش می‌کردند ما را متقاعد کنند که این قضیه برای آنها صادق است. اما ماجرا دو جنبه داشـــت و این صنعت نه سریعا نقاط ضعف «نوآوری» را تایید کرد و نه مسئولیت آنها را پذیرفت.

تحقیقات زیادی به ما نشان می‌دهد هرچقدر استفاده از رسانه‌های اجتماعی بالا می‌رود، اعتماد به دموکراسی، دولت، رسانه‌ها و سازمان‌های غیردولتی لیبرال کاهش می‌یابد. در میانمار از فیس‌بوک برای تســـهیل نسل‌کشی استفاده کردند. در چین، خواســـت دولت را برای سانسور برآورده کرده است. البته در آمریکا نیز داده‌های شـــخصی جمع‌آوری می‌شوند، پولی می‌شـــوند و در قالب سلاح به کار می‌روند به ترتیبی که ما تازه الان داریم آن را می‌فهمیم و همچنین انحصارها اشـــتغال‌زایی را کاهش می‌دهند و نوآوری را سرکوب می‌کنند. از این نظر، بسیار دشوار و دشوارتر است از این بحث کنیم که کفه ترازوی فواید فناوری پلتفرمی در مقابل هزینه‌های آن خیلی سنگین‌تر است.

شـــرکت‌های بزرگ حوزه فناوری و بانک‌های بـــزرگ در ابهام و پیچیدگی عملیاتشان نیز مشابه‌اند. اســـتفاده الگوریتمی از داده‌ها مشابه انتشار اوراق بهادار پیچیده اســـت که به وســـیله بانک‌های بیش از اندازه بزرگ در سقوط در اوایل بحران مالی جهانی انجام شد. هردو کار را عمدتا متخصصان این صنایع می‌فهمیدند که می‌توانســـتند از نامتقارن بودن اطلاعات خود نسبت به دیگران بهره بگیرند تا ریسک‌ها و چیزهای شـــریرانه را که شرکت‌ها از آن سود می‌بردند پنهان کنند، چیزهایی مثل تبلیغات سیاسی مشکوک که در نهایت یکی از مولفه‌های پیروزی ترامپ در انتخابات بود.

با این حال، می‌توان ضدحمله‌ای برای آن پیچیدگی تدارک دید. درست همان‌طور که بسیاری از مسئولان مدیریت ریسک بانک‌های بزرگ به این فکر نمی‌کردند که در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد و چه چیزهایی از جعبه سیاه سال ۲۰۰۸ بیرون خواهد افتاد، خود مدیران عامل شرکت‌های حوزه فناوری هم می‌توانند به طریقی که فناوری‌هایشـــان می‌تواند کارهای سوء انجام دهد، تعادل را بر هم بزنند. برای مثال، در نظر بگیرید که روزنامه نیویورک تایمز یک گزارش تحقیقی را در سال ۲۰۰۸ منتشـــر کرد که فاش می‌کرد فیس‌بوک به تعدادی از شرکت‌های بزرگ فناوری، ازجمله اپل و آمازون و مایکروســـافت، اجازه داده است که به داده‌های حســـاس کاربرانی که متعهد بود از حریم خصوصی آنها حفاظت کند، دسترسی داشته باشند.

فیس‌بوک وارد قراردادهای اشتراک‌گذاری داده شد که در کل یک بازی برد ـ برد برای شرکت‌های حوزه فناوری بود، تا حدی که در میان پلتفرم‌های گوناگون بالا بردند و کاربران بیشتر و بیشتر را وارد آنها کردند. نتیجه این شد که بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۷، این شـــرکت شـــبکه اجتماعی‌اش را تا حد ممکن سریع رشد داد. اما نه فیس‌بوک و نه سایر شرکت‌های این حوزه نتوانستند تمام الزامات مدیریت حریـــم خصوصی کاربران خود را رعایت کنند. اپل مدعی اســـت که اصلا مطلع نبـــوده در چنین قراردادی با فیس‌بوک بوده اما با در نظر گرفتن اینکه خودش هم داده‌های کاربرانش را فروخته، امر کمی دشوار است. بخشی از گزارش نیویورک تایمز می‌گوید که شماری از مهندسان و مدیران اجرایی شرکت فیس‌بوک حریم خصوصی را ســـد راه نوآوری و رشد شرکت در نظر می‌گرفته‌اند. و رشد این‌چنین بوده اســـت: فیس‌بوک در ســـال ۲۰۱۷ بیش از ۴۰ میلیارد دلار درآمد کسب کرد

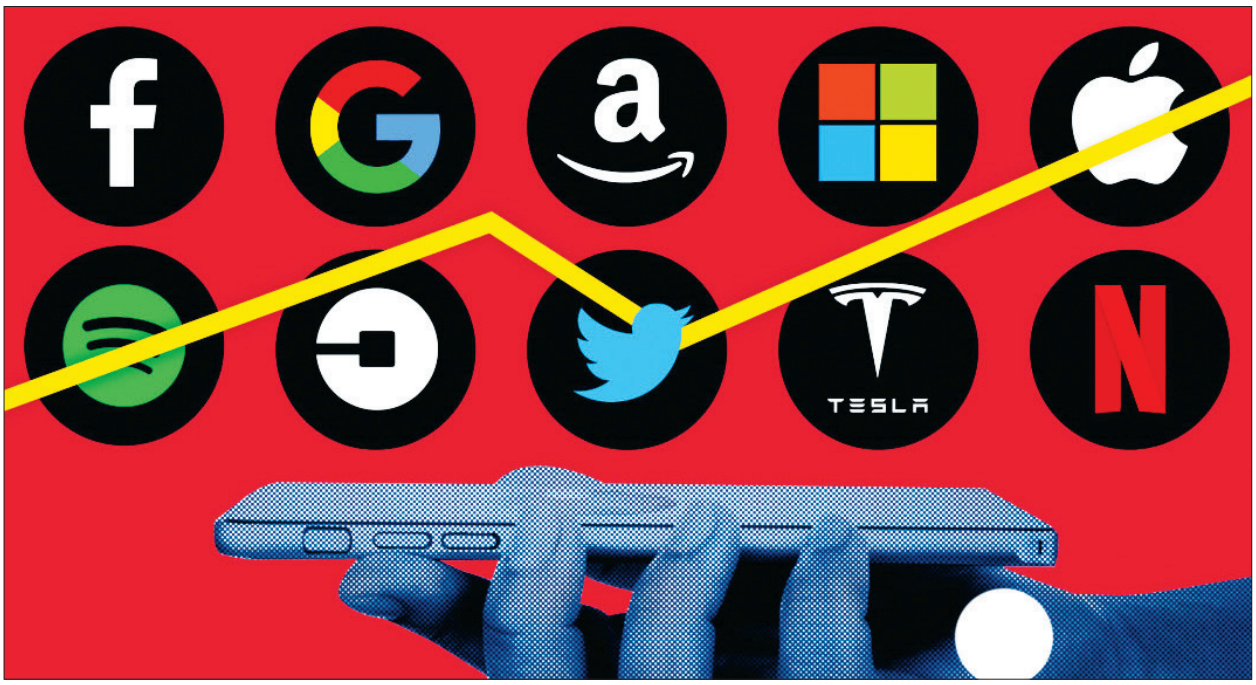

ما فرض می‌گیریم که افزایش قیمت سهام چیز خوبی برای اقتصاد به‌عنوان یک کل است و در عین اینکه باعث افزایش رفاه نزد کسانی می‌شود که مالک آن سهام هستند. در این فرایند، ما از حضور یک «اقتصاد بازار» به سمت وضعیتی حرکت می‌کنیم که به قول مایکل سندل، استاد حقوق در دانشگاه هاروارد، در آن یک «جامعه بازاری» وجود دارد

که بیش از دو برابر درآمد ۱۷٫۹ میلیارد دلاری بود که در سال ۲۰۱۵ گزارش کرده بود.

شرکت‌ها به اولویت‌هایی تمایل دارند که بتوانند کمی شوند، مثل سود هر سهم و نسبت قیمت سهام به سود و اعتنایی به ریسک‌های کسب‌وکار که محاسبه‌شان سخت‌تر است (تا زمانی که خیلی دیر شود) ندارند.



دهک بزرگ‌ترین شرکت‌ها و دارندگان بیشترین تعداد مالکیت فکری ـ در میان آنها اپل، مایکروسافت، سیسکو، اوراکل و آلفابت (شرکت مادر گوگل) بودند ـ ۸۰ درصد این اندوخته‌ها را مدیریت می‌کنند.

آموزه‌های مکتب شیکاگو

تصادفی نیست که بیشتر ثروت در جهان ما در دستان تعداد کمتر و کمتری افراد و شرکت‌های ثروتمند است که از اعجازهایی مالی مثل معافیت‌های مالیاتی خارج از کشور و خرید مجدد سهام بهره می‌گیرند تا اطمینان حاصل کنند پول‌ها را از چنگ دولت‌های ملی بیرون نگه می‌دارند. این چیزی است که به ما یاد داده شده امری طبیعی است، آن هم به‌لطف تفوق ایدئولوژیک تفکرات اقتصادی مکتب شیکاگو که در پنج دهه گذشته یا حتی بیشتر، در کنار دیگر موعظه‌هایش، به ما پند و اندرز داده که تنها هدف شرکت‌ها باید رسیدن به حداکثر سود باشد.

مفهوم «ارزش سهامدار» صورت مختصرشده همین طرز فکر است. شکل مشروح ارزش سهامدار بخشی از فرایند بزرگ‌تر «مالی‌سازی» است. این فرایند از دهه ۱۹۸۰ همپای تفکرات مکتب شیکاگو اوج گرفته و وضعیتی درست کرده است که در آن، بازارها به مجرایی برای پشتیبانی از اقتصاد واقعی تبدیل شوند و به قول آدام اسمیت آنها باید دم‌هایی باشند که سگ‌ها می‌جنبانند.

دغدغه اصلی ما رفاه مشتری است به جای اینکه رفاه شهروند باشد. ما فرض می‌گیریم که افزایش قیمت سهام چیز خوبی برای اقتصاد به‌عنوان یک کل است و در عین اینکه باعث افزایش رفاه نزد کسانی می‌شود که مالک آن سهام هستند. در این فرایند، ما از حضور یک «اقتصاد بازار» به سمت وضعیتی حرکت می‌کنیم که به قول مایکل سندل، استاد حقوق در دانشگاه هاروارد، در آن یک «جامعه بازاری» وجود دارد. این جامعه بازاری با وسواس به حداکثر رساندن سود را در هر جنبه از زندگی ما دنبال می‌کند. دسترسی به خدمات پایه‌ای اجتماعی – سلامت، آموزش و عدالت – با ثروت تعیین می‌شود. با اصطلاحاتی به تجربه‌مان از خودمان و کسانی که پیرامون ما هستند فکر می‌کنیم که مربوط به معاملات مالی‌اند؛ اصطلاحاتی که منعکس‌کننده زبان روز هستند، مثل «به حداکثر رساندن» زمان و «پولی‌سازی» روابط.

اکنون با سرمایه‌داری نظارتی‌ای که شرکت‌های بزرگ فناوری به منصه ظهور رسانده‌اند، خود ما داریم به حداکثر می‌رسیم تا آنها سود بیشتری کسب کنند. به یاد آورید که داده‌های شخصی ما که توسط این شرکت‌ها و دیگران برداشت می‌شود، ورودی و نهاده اصلی کسب‌وکارشان است. در همین مسیر، لری پیج، موسس گوگل، خودش یک بار وقتی از آن سؤال شد که «گوگل چیست؟» جواب داد: «اگر ما فقط یک طبقه‌بندی در کارمان داشته باشیم، اطلاعات فردی خواهد بود... جاهایی که شما دیده‌اید. ارتباطات... حسگرها واقعا ارزان هستند... ذخیره‌سازی ارزان است. دوربین‌ها ارزان است. مردم میزان انبوهی اطلاعات تولید خواهند کرد... هرچیزی که شما حتی بشنوید یا ببینید یا تجربه کنید قابل جست‌وجو است. کل زندگی شما قابل جست‌وجو خواهد بود.»

به این وضعیت فکر کنید. شما مواد خامی هستید که برای ساختن محصولاتی استفاده می‌شوید که شما را به آگهی‌دهندگان می‌فروشد.

بازارهای مالی حرکت به‌سوی این نوع سرمایه‌داری تجاوزگر، کوتاه‌مدت و خودخواه را تسهیل می‌کنند؛ سرمایه‌داری‌ای که هم پابه‌پای جهانی‌سازی و هم پیشرفت فناورانه پیش می‌رود و چرخه‌ای را می‌سازد که ما در آن دائما با شمار بیشتری از افراد در زمانی کمتر و برای کالاهای مصرفی بیشتر و بیشتر رقابت می‌کنیم و این کالاهای مصرفی ممکن است تا حدی به‌لطف تاثیر ضدتورمی برون‌سپاری تولید و نیز وقفه‌های فناوری‌محور ارزان‌تر باشند. اما این نمی‌تواند رکود دستمزدها و زندگی‌های پر از فشار ما را جبران کند.

اما از منظری عمیق‌تر، می‌توانیم استدلال کنیم که دره سیلیکون – نه دره قدیمی‌ای که پر از استارت‌آپ‌های گاراژی و افراد با نوآوری‌های واقعی بود، بلکه دره‌ای که امروزه قوای محرکه خود را از امور مالی می‌گیرد – بازتاب نقطه اوج این حرکت به‌سمت مالیه‌گرایی است. این روزها شرکت‌های بزرگ حوزه فناوری را نسلی از مدیران کسب‌وکار اداره می‌کنند که به سن قانونی رسیده‌اند و کار شرکت‌های خود را از دورانی شروع کردند که به دولت در نقش دشمن نگاه می‌کردند و به حداکثر رساندن سود از نظر همه بهترین راهی بود که اقتصاد و مسلما جامعه پیشرفت کند. نظارت‌ها یا محدودیت‌ها برای شرکت‌ها رفتاری مستبدانه یا اقتدارگرایانه دیده می‌شده است. «خودنظارتی» تبدیل به یک هنجار شده است. «مصرف‌کنندگان» جانشین شهروندان شده‌اند. همه اینها منعکس‌کننده ذهنیت «سریع حرکت کن و اشیای اطرافت را بشکن» است که غول‌های فناوری به چشم یک همراه وفادار به آن نگاه می‌کنند. همان‌طور که اریک اشمیت و جارد کوهن در پایان کتاب خود با عنوان «عصر جدید دیجیتال» نوشته‌اند، «گریه و زاری برای افزایش اندازه و دسترسی بخش فناوری که جلویش را هم نمی‌توان گرفت، حواس ما را از سؤال اصلی پرت می‌کند... بسیاری از تغییراتی که ما درباره‌اش بحث می‌کنیم غیرقابل‌اجتناب هستند. آنها دارند می‌آیند.»

انباشت عظیم

شاید. اما این فکر که چنین وضعیتی به‌طور کلی جلوی هر بحثی درباره آثار بخش فناوری بر عموم را می‌گیرد، خیلی خودپسندانه است. این طرز تفکر سبب خسارت‌های عظیمی می‌شود. در نظر بگیرید که هزار میلیارد دلار ثروتی را که خارج از کشور به‌وسیله بزرگ‌ترین و فناورانه‌ترین شرکت‌های آمریکایی انباشته شده است. هزار میلیارد دلار عدد کمی نیست: به‌اندازه یک‌هجدهم تولید ناخالص

داخلی آمریکا است که قسمت زیادی از آن از محصولات و خدماتی حاصل شده که دولت پول تحقیقات و نوآوری‌هایشان را داده است. با این حال، شهروندان آمریکایی سهم عادلانه خود را از این سرمایه‌گذاری‌ها دریافت نمی‌کنند چون شرکت‌ها برای نرفتن زیر بار مالیات، پولشان را به خارج از کشور می‌برند. البته مالیات ستاندن هم هیچ ارزش ندارد در شـــرایطی که نرخ مالیات شرکتی آمریکا اخیرا از ۳۵ درصد به ۲۱ درصد کاهش یافته و بیشـــتر شـــرکت‌های بزرگ، به‌لطف راه‌های گریز گوناگون، سال‌هاســـت که فقط حدود ۲۰ درصد از درآمدشان را مالیات می‌دهند. صنایـــع فناوری حتی کمتر از این مالیات می‌دهنـــد – حدود ۱۱ تا ۱۵ درصد – و علتش هم عین همین علت است: داده‌ها و آی‌پی‌ها می‌تواند خارج از کشور باشد در صورتی که کارخانه‌ها یا فروشـــگاه‌ها نمی‌تواند. این نکته انگشت بر یک افسانه دیگر نئولیبرالیســـم می‌گذارد؛ این فکر که اگر ما فقط نرخ‌های مالیات آمریکا را کاهش دهیم، آن وقت این شرکت‌های «آمریکایی» همه پول‌های خود را به خانه می‌آورند و آن را در کالاها و خدمات اشـــتغال‌زای داخل آمریکا ســـرمایه‌گذاری می‌کنند. اما از دهه ۱۹۸۰ به بعد، بزرگ‌ترین و پولدارترین شرکت‌های مملکت در خط مقدم جهانی‌سازی بوده‌اند. به‌رغم کاهش جزئی درآمدهای آن‌سوی آب‌ها در چند سال گذشـــته، تقریبا نیمی از تمام فروش ۵۰۰ شرکت حاضر در شاخص اس‌اندپی ۵۰۰ بازار سهام آمریکا از خارج کسب شده است.

پس چطور باید از این شـــرکت‌ها انتظار داشت که تماما در خدمت آمریکا یا کشور خاصی باشند؟ خدمت آن‌ها، دست‌کم به شیوه‌ای که سرمایه‌داری آمریکایی امروز عمل می‌کند، به مشـــتریان و سرمایه‌داران ارائه می‌شود و وقتی هردوی اینها بیش‌ازپیش جهانی‌اند، پس نمی‌توان در هیئت‌های مدیره شرکت‌ها درباره توجهات ویژه به کارگران آمریکایی یا جامعه آمریکایی بحث کرد.

شـــرکت‌های حوزه فناوری بیش از هر حوزه دیگـــری این قابلیت را دارند که کســـب‌وکار را به خارج منتقل کنند چون بیشتر ثروت آنها «دارایی ثابت» نیست بلکه داده، سرمایه انسانی، حق اختراع و نرم‌افزار است که به مکان فیزیکی خاصی (مثل کارخانه‌ها یا فروشـــگاه‌ها) وابسته نیســـتند و می‌توانند به هرجایی بروند. و همان‌طور که اخیرا دریافته‌ایم، مادام که این چیزها بازنمای ثروت باشـــند، رشـــد حاصل از تقاضای وسیع را در اقتصاد ایجاد نمی‌کنند، درحالی‌که سرمایه‌گذاری در دوران سابق چنین می‌کرد. دانیل الپرت، متخصص امور مالی و استاد دانشگاه کرنل که روی اثرات چنین تغییراتی در سرمایه‌گذاری کار می‌کند، می‌گوید: «اگر اپل مجوزی را بخرد تا یک فناوری را برای ساخت یک گوشی تلفن در چین به کار برد، شغلی در آمریکا درست نمی‌کند و تازه اگر در آمریکا هم باشد، چیزی جز سازنده یک فناوری که مجوزش خریده شده نیست. اپلیکیشن‌ها و فیلم‌های نت‌فلیکس و آمازون هم شـــغلی به معنی اشتغال‌زایی کارخانه‌های سابق، درست نمی‌کنند.» یا همان‌طور که همکارم در فایننشـــال تایمز، مارتین ولف، می‌گوید، «اپل اکنون یک صندوق سرمایه‌گذاری است که به یک ماشین نوآوری ضمیمه شده و همچون سیاه‌چاله‌ای است که تمام تقاضاها را در خود فرومی‌برد. این فکر که نرخ مالیات شرکتی پایین‌تر سرمایه‌گذاری را در چنین کسب‌وکارهایی بالا می‌برد مضحک است.» دو سال پیش، اپل با رسیدن به ارزش ۲۰۷.۰۵ دلار به‌ازای هر سهم، پیش از آمازون به شرکتی با ارزش بازار هزار میلیارد دلار یا یک تریلیون دلار بدل شد. به‌طور مختصر باید گفت که شرکت‌های دارای پول نقل زیاد – به‌خصوص شرکت‌های حوزه فناوری – در روزگار ما تبدیل شده‌اند به شرکت‌های مهندسی امور مالی.



چند سال پیش، من گفت‌وشنود نفس‌گیری داشتم با یک اقتصاددان در مرکز تحقیقات مالی وزارت خزانه‌داری آمریکا. او به من گفت که نگاهی بیندازم به میزان ارائه اوراق قرضه و فروش آنها که به‌وسیله بزرگ‌ترین و ثروتمندترین شرکت‌های جهان مثل اپل و گوگل انجام شده بوده است؛ شرکت‌هایی که ارزش بازاری آنها اکنون به اندازه ارزش بزرگ‌ترین بانک‌ها و شرکت‌های سرمایه‌گذاری رسیده است

سرنوشت روسی

الحاق روسیه به سازمان تجارت جهانی

پروفسور کیم ون

مترجم: **فریبا رشوند**، کارشناس ارشد حقوق تجارت بین‌الملل دانشگاه وست مینستر، لندن

نوشتار پیش رو به الحاق روسیه به سازمان تجارت جهانی و روند طولانی آن می‌پردازد: به‌عنوان آخرین کشور بزرگ غایب در WTO، این الحاق بسیار حائز اهمیت است. برای اعضای سازمان تجارت جهانی مهم بود زیرا عضویت روسیه موقعیت‌های تجاری تازه‌ای به وجود می‌آورد و این الحاق تنها موقعیت تازه تجاری بود که زیر سایه سازمان تجارت جهانی ایجاد شد. الحاق برای روسیه به علل سیاسی و اقتصادی مهم بود. به لحاظ سیاسی تنها عضو باقی‌مانده G۸ و G۲۰ بود که عضو WTO نبود و به لحاظ اقتصادی روسیه وابسته به صادرات عمدتاً هیدروکربن و مواد خام است. عضویت می‌توانست صادرات آن را متنوع سازد. بحران‌های اقتصادی روسیه در جریان مذاکرات و این‌که چگونه علی رغم تردیدها و خصومت‌ها بین روسیه و غرب، آمریکا و اتحادیه اروپا از این عضویت حمایت کردند، مورد بررسی قرار می‌گیرد. مراحل آماده‌سازی روسیه جهت عضویت در WTO و روند اصلاحات داخلی و استراتژی‌های کوتاه و بلندمدت و تعهداتش به WTO و چگونگی مواجهه روسیه با مسائلی مانند محدودیت‌های مقداری، استثنائات مبتنی بر قواعد گات و امنیت ملی روسیه، تعرفه و دسترسی به بازار در مورد کالاها و خدمات، هدفش از پیشنهاد گشایش بازار در بخش خدمات، حق مالکیت معنوی، و کشاورزی به‌عنوان یکی از حساس‌ترین مباحث در WTO مورد بررسی قرار می‌گیرد. عملکرد روسیه در رفع موانع سیاسی و حقوقی در طول روند الحاق، در موارد اوستیای جنوبی و آبخازیا: اختلاف نظر درمورد ارضی روسیه و چین و تأثیر جکسون ـ وانیک و مگنیتسکی از نکات کلیدی در مقاله حاضر است. مقاله توسط پروفسور کیم وندر بورخت، استاد حقوق اقتصاد بین‌الملل در بلژیک، انگلستان و چین، نوشته شده است.

واژگان کلیدی: گات، مالکیت معنوی، روند الحاق روسیه به سازمان تجارت جهانی، انرژی و صادرات، تعرفه، موانع سیاسی، آزادی تجاری.

الحاق روسیه به سازمان تجارت جهانی: راهی آرام به سوی اصلاحات و فرصت‌های آزاد تجاری

۱ روند طولانی الحاق

فدراسیون روسیه در سال ۱۹۹۳ جهت عضویت کامل در گات اقدام کرد. گروه کاری در ژوئن ۱۹۹۳ تشکیل شد. اما در دسامبر سال ۱۹۹۴ روسیه تقاضای عضویتش را از گات به عضویت در WTO تغییر داد، که با تقاضایش در ژانویه ۱۹۹۵ موافقت شد. گروه کاری برای اولین بار در جولای ۱۹۹۵ جهت الحاق روسیه به WTO سازمان تجارت جهانی) ملاقات کردند. برای شروع پیشرفت خوبی حاصل شد، اما این اقدام در واقع تلاشی محدود جهت آموزش تصمیم گیرندگان روس و مقامات رسمی در خصوص قواعد و اصول گات WTO/ و تمرین جمع‌آوری اطلاعات بود.

مذاکره‌کنندگان روسیه از سال ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۷ به حدود ۳۵۰۰ سؤال در خصوص سیستم تجاری‌شان که از سوی اعضای WTO مطرح شده بود در هر شش ماه پاسخ دادند.

اما در سال‌های بعد پیشرفت چندانی حاصل نشد. در خصوص کندی پیشرفت مذاکرات دو دلیل عمده را می‌توان ذکر کرد. اول، بحران‌های اقتصادی روسیه در سال ۱۹۹۸ که باعث عدم تمرکز آنها در خصوص WTO شد. که در نتیجه آن روسیه آمادگی چندانی جهت ارائه فرمول‌بندی پیشنهادش نداشت. حتی این نگرانی وجود داشت که بحران‌های اقتصادی باعث بازگشت سیستم سیاست حمایتی شود. تکرار تعهدات سازگار با قواعد تجارت بین‌الملل به‌وسیله روسیه، برای شراکت کامل در تمام سازمان‌های اقتصادی و مالی عمده جهانی و در اسناد سیاست خارجی‌اش، به معنای نگرانی از شرکای خارجی‌اش بود. روسیه در این مدت تأکید می‌کرد که شریک قابل اطمینانی در روابط بین‌الملل است. دومین دلیل عدم پیشرفت مذاکرات فوت ناگهانی مهم‌ترین عضو مذاکرات و معاون اول وزیر تجارت، گابونیا بود. سرپرست جدید تیم مذاکره‌کنندگان، معاون وزیر، مدودف بود. تغییر دادن اعضای کلیدی در گفت‌وگوها باعث اختلال در جریان پیشرفت مذاکرات و الحاق بود. مذاکرات در سال ۱۹۹۹ به طور جدی از سر گرفته شد و روسیه پیشنهادش را در مورد تعرفه کالاها و در آخر همان سال ۱۹۹۹ در مورد آزادسازی تجارت خدمات ارائه داد. پیشنهاد اصلاحی در مورد تعرفه‌ها در مارس ۲۰۰۰ ارائه شد. گروه کاری از سال ۱۹۹۸ ملاقات نکرده بودند و اولین جلسه بعد از این فاصله در می ۲۰۰۰ بود و قرار گذاشته شد که جلسه بعدی دسامبر همان سال تشکیل شود. توجه بیشتر روسیه به عضویت در WTO و در اولویت قرارگرفتن این موضوع با ریاست جمهوری پوتین مصادف شد. علاقه پوتین به عضویت در WTO یکی به علت داخلی و دیگری انگیزه بین‌المللی بود. الحاق می‌توانست به معنای اصلاحات اقتصادی باشد که نشان می‌داد روسیه به سوی اقتصاد قوی‌تری حرکت می‌کند و در آینده اتکای کمتری به صادرات هیدروکربن خواهد داشت. و به لحاظ بین‌المللی روسیه می‌خواست تا از این راه به جایگاه بین‌المللی مطلوب خود برسد. در حقیقت روسیه تنها عضو گروه ۸ و گروه ۲۰ و عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل بود که عضو WTO نبود و درک این مسئله که رقیبش چین به WTO ملحق شده بود و اقتصادش را به سرعت توسعه می‌داد باعث شد که پوتین سرعت عمل بیشتری جهت عضویت نشان دهد. علی‌رغم تردیدها و خصومت‌هایی که بین روسیه و غرب در دهه‌های قبل وجود داشت، در این موقعیت جدید از الحاق روسیه استقبال شد. آمریکا دو بار در سال ۱۹۹۷ و ۲۰۰۰ از الحاق روسیه حمایت کرد. اعضای گروه ۸ از دیگر استقبال‌کنندگان عضویت روسیه بودند و به طور دسته‌جمعی از این عضویت حمایت کردند. در ژوئن ۲۰۰۰، رئیس‌جمهور کلینتون طی دیداری که از مجلس دوما داشت اعلام کرد که ما از الحاق روسیه به WTO حمایت خواهیم کرد. همچنین در نوامبر ۲۰۰۰، رهبران سازمان همکاری‌های اقتصادی آسیا – پاسیفیک در بیانیه‌ای مشترک حمایت خود را از عضویت روسیه اعلام کردند. اتحادیه اروپا در سپتامبر سال ۲۰۰۰ اسنادی را مربوط به اجرای استراتژی عمومی (مشترک) روسیه و اتحادیه اروپا منتشر

کرد و تشویق و حمایتش را در این مستند از اقدام‌ها و تلاش‌های روسیه در جهت الحاق به WTO اعلام و بیان کرد که روسیه صلاحیت لازم را جهت الحاق دارد و مجدداً به‌عنوان بخشی از استراتژی عمومی (مشترک) آمادگی‌اش را جهت حمایت و در صورت لزوم، گسترش حمایت‌های موجود برای رسیدن هرچه زودتر روسیه به استانداردهای مطلوب را اعلام کرد. همچنین بر این موضوع تأکید شد که عضویت روسیه در WTO موضوع مستقل شراکت اتحادیه اروپا و روسیه نیست و در حقیقت یک روال طبیعی لازم جهت پیشرفت عملیات عضویت روسیه در سازمان تجارت جهانی است.

۲ چگونگی آماده‌سازی روسیه جهت عضویت در WTO

در کشوری مثل روسیه اقدامات آماده‌سازی برای عضویت در WTO را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

گروه اول: روسیه به‌عنوان کشوری که برای اقتصادش برنامه‌ریزی‌های قبلی انجام داده بود، می‌بایست در سیاست‌های اقتصادی‌اش متناسب با نیازهای عضویت در WTO بازنگری می‌کرد و این سیاست‌های اقتصادی تجدیدنظرشده باید بازتاب اقدامات قانون‌گذاران داخلی جهت تایید سیاست‌های اقتصادی، پیاده‌سازی و اجرای قواعد WTO در قانون داخلی باشد و گروه کاری که جهت آماده‌سازی الحاق روسیه به WTO تشکیل شده بود این پیشرفت‌ها را بررسی کرد. اقدامات گروه کاری می‌بایست منجر به پروتکل الحاق می‌شد که جهت عضویت روسیه به WTO در کنفرانس وزیران پیشنهاد می‌شد و احتیاج به دوسوم حداکثری جهت تأیید داشت. اما می‌بایست توجه داشت که مطابق ماده ۱۳ WTO اعضای موجود در WTO این اجازه را دارند که تقاضای هریک از کمیته‌هایش را برای متقاضیان جدید عضویت رد کنند. چنانچه این اتفاق بیفتد این امر منجر به راه‌حل دوم در جریان الحاق می‌شود، به این معنی که مذاکرات دوطرفه با اعضای مهم اقتصادی WTO آغاز می‌شود، اعضایی که از استراتژی جواب منفی برای افزایش منافعی که می‌توانند از متقاضی به دست آورند، استفاده می‌کنند. استراتژی جواب منفی نوعی تاکتیک متقابل است که می‌تواند توسط هر دو طرف متقاضی و اعضای موجود مورد استفاده قرار گیرد.

این راهکار چالش بزرگی برای روسیه بود. برای این‌که این کشور بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی بیرون از WTO بود و الحاقش موقعیت‌های تازه تجاری برای اعضای WTO به همراه می‌آورد. به این دلیل اعضای موجود تصمیم به گفت‌وگوهای دوجانبه با روسیه گرفتند و خواستند تا معامله خوبی از این گفت‌وگوهای دوجانبه به دست آورند. در گفت‌وگوهای مقدماتی، اتحادیه اروپا، در میان دیگران، نشان داد که روسیه باید منتظر خواسته‌های بالایی از دیگران باشد. گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد روسیه از این انتظارات که بسیار تبعیض‌آمیز بود آزرده و خشمگین شد. موافقت‌نامه دوجانبه در زمینه ورود به بازار در ۲۱ می ۲۰۰۴ با اتحادیه اروپا امضا شد. در ۱۱ نوامبر ۲۰۰۶ روسیه و آمریکا اعلام کردند که آنها به توافق‌نامه‌های دوجانبه رسیده‌اند، توافقی که آمریکا آن را معامله خوب توصیف کرد. اما این توافق مورد پرسش کنگره آمریکا قرار گرفت که آیا موافق با اساسنامه جکسون ـ وانیک هست یا خیر؟ در خاور دور چین تأکید کرد که قرارداد دوجانبه‌اش با روسیه جهت ورود به بازار نشانه‌ای مهم از همکاری استراتژیک بین دو کشور است و شرح داد که این همکاری بر پایه و اصول احترام متقابل، برابری و منفعت دوجانبه است و درواقع این عملکرد خوب سازمان تجارت جهانی بود که توانست به فرصت‌های پیش‌آمده جهت منفعت متقابل در این روابط که در قالب توافق‌نامه و به‌صورت به رسمیت شناختن متقابل اقتصاد بازارهای دو طرف است جامه عمل بپوشاند. توافق‌نامه با WTO در ۱۶ دسامبر ۲۰۱۱ امضا شد و به فدراسیون روسیه شش ماه جهت تصویب موافقت‌نامه مذکور مهلت داده شد که بعد از این در مدت ۳۰ روز به لازم‌الاجرا شدن برسد. روسیه به‌طور رسمی در ۲۲ آگوست ۲۰۱۲ بعد از ۱۸ سال مذاکره از زمان تقدیم تقاضانامه برای عضویت در WTO و ۱۹ سال پس از تقدیم تقاضانامه اولیه که خواسته بود عضو گات شود، به طور رسمی به عضویت WTO پذیرفته شد.

۳ روند اصلاحات داخلی

بعد از این‌که فدراسیون روسیه جانشین اتحاد جماهیر شوری شد، روند آزادی‌های اقتصادی و تمرکززدایی آغاز شده بود. انحصار دولتی در تجارت خارجی از بین رفت و در سال ۱۹۹۱ اقتصاد روسیه به روی سرمایه‌گذاران خارجی باز شد.

جهت راحتی بیشتر در تجارت و سرمایه‌گذاری، پس از فروپاشی اتحادیه جماهیر شوری، در سال ۱۹۹۲ نرخ ارز روسیه به ارزهای خارجی تبدیل شد و از سال ۱۹۹۸ به صورت آزادانه و با توجه به افزایش ارزش بازار شناور شد.

معرفی مکانیسم بازار، مخصوصاً آزادی قیمت‌ها منجر به افزایش تورم و شروع دوره‌ای از مشکلات اقتصادی برای خیلی از شهروندان روسیه بود.

در سال ۱۹۹۷ به نظر می‌رسید که بالاخره روسیه به یک ثبات اقتصادی رسیده است اما خیلی زود تحت تأثیر بحران‌های اقتصادی ۱۹۹۸ قرار گرفت. بعد از بحران‌های این سال روسیه تصمیم به بازنویسی سیاست‌های اقتصادی‌اش گرفت. در ۲۸ ژوئن ۲۰۰۰ برنامه‌های جدید اقتصادی تصویب شد. این برنامه به یک دوره استراتژی کوتاه‌مدت ۱۸ ماهه و یک دوره بلندمدت ۱۰ ساله تقسیم شده بود. برنامه بلندمدت، اصلاح کلی جامعه روسیه را شامل می‌شد، با این منطق که اصلاحات اقتصادی باید همراه با اصلاحات دولتی و اجرای یک قرارداد اجتماعی جدید برای متحد کردن دولت و جامعه باشد.

استراتژی‌های کوتاه‌مدت مربوط به موضوعاتی بود که به طور مستقیم با آماده‌سازی جهت عضویت در WTO ارتباط داشت. موضوعاتی که مورد شناسایی قرار گرفت شامل منطبق کردن قوانین روسیه با WTO، پایین آوردن موانع شرکت در فعالیت‌های اقتصادی خارجی و سرمایه‌گذاری و بهینه‌سازی ساختار تعرفه واردات می‌شد. در الحاق به WTO روسیه تصمیم داشت بین ورود بهتر به بازارهای دیگر برای صادرات محصولاتش و نگه داشتن یک سطح مناسب برای حمایت از بازار داخلی خود توازن ایجاد کند. همچنین روسیه به دنبال این بود که توازنی برای توسعه اقتصادی‌اش بدون اتکای مطلق به صادرات نفت و گازش به وجود آورد. اصلاحات اقتصادی داخلی منجر به این شد که صنایع داخلی مانند فولاد و صنایع مربوط به مواد شیمیایی مثل کودها رقابت بیشتری با بازار بین‌المللی پیدا کردند. علی‌رغم حمایت‌های رو به افزایش برخی صنایع داخلی جهت الحاق به WTO، روسیه شاهد مقاومت جدی از سوی برخی بخش‌ها مانند صنایع غذایی، داروسازی، صنایع الکترونیک، ماشین‌سازی، کشاورزی و همین‌طور بخش‌های خدماتی بود. به نظر می‌رسید بعضی از این صنایع به‌طور جدی تحت تأثیر برخی سیاستمداران روس بودند. علی‌رغم لفاظی‌های داخلی که به نظر می‌رسید به نوعی عقب‌گرد از حمایت عضویت سریع روسیه به WTO باشد، پوتین به عنوان رئیس‌جمهوری حمایت‌های خود را ادامه داد. نهایتاً مشخص شد تا زمانی که اراده سیاستمدارانی مانند پوتین معطوف به الحاق به WTO باشد، لابی‌های داخلی نمی‌توانند مانع روند الحاق شوند.

۴ تعهدات به سازمان تجارت جهانی

به‌عنوان قسمتی از مذاکرات الحاق، تعهدات روسیه باید به حد کافی برای اعضای WTO جذاب می‌بود و با توجه به کثرت کشورهای متقاضی مذاکرات دوجانبه با روسیه، تعداد تعهدات تقاضاشده نیز بسیار زیاد بود.

۴-۱- **محدودیت‌های کمی:** از اصول اولیه GATT/WTO این است که همه محدودیت‌های کمی در تجارت همچون سهمیه‌بندی باید از بین رفته و با کاهش تعرفه جایگزین شود. این اصول در سال ۱۹۹۵ توسط مقررات دولت در قوانین تجارت خارجی در روسیه به رسمیت شناخته شد. در سال ۱۹۹۵ در چند مورد استثنا قائل شدند. این استثناها مبتنی بر استثناهای خود گات بودند و شامل استفاده از سهمیه برای حمایت از بازار داخلی (ماده ۱۹: اقدام به عمل اضطراری بر واردات کالاهای خاص)، استثنا برای انجام و اجرای تعهدات بین‌المللی‌اش (بر اساس ماده ۲۰ / h)، استثنا در متن توافق‌نامه کالاهای بین دولتی و استثنا برای حمایت امنیت ملی مبتنی بر ماده ۲۱ استثنائات امنیتی می‌شدند. محدودیت واردات در قانون ۱۹۹۵ توسط سیستم گواهی واردات تنظیم شد. در جواب سؤال گروه کاری، روسیه شرح داد که گواهی سیستم واردات منظورش محدودیت کمی یا ارزش واردات نیست.

روسیه تأکید کرد که تمام استثنائات مبتنی بر قواعد گات است. البته قواعد گات اندکی متفاوت از قوانین دولتی روسیه بود. مخصوصاً این‌که آنها استثنائات را به ماده ۲۰ (h) گات ارجاع نداده بودند اما اساس قانونی این استثناها مبتنی بر ارجاع آنها به زندگی و سلامت جمعیت کشور و گیاهان و جانوران یعنی ماده ۲۰ (ب) و ارجاع به محیط زیست به استناد ماده ۲۰ (ب) صورت گرفته بود. تصمیم این‌که کدام کالاها در لیست گواهی واردات باید قرار گیرد به عهده قوانین خاص فدرال بود. روند رسیدگی برای سنگ‌های قیمتی، فلزات گران‌بها و مواد هسته‌ای برای بررسی بیشتر تحت فرمان ریاست جمهوری قرار گرفت نهایتاً اگر امنیت ملی روسیه درگیر قضیه بود، رسیدگی به‌وسیله دولت فدراسیون روسیه انجام می‌شد. تعرفه و دسترسی به بازار در مورد کالاها و خدمات: بخشی از سازمان تجارت جهانی بر پایه تعهدات صورت‌گرفته توسط طرفین قرارداد بر اساس گات است. همین‌طور که از نام گات مشخص است مهم‌ترین موضوع این است که طرفین قرارداد بدانند از چه راهی تعرفه‌ها باعث محدودیت آنها در تجارت بین‌المللی می‌شود. هدف موافقت‌نامه، نجات و افزایش منافع مذاکرات تعرفه بود که هم‌زمان با مذاکرات تأسیس سازمان تجارت بین‌الملل (ITO) بود.

سنگر محکمی که تعهدات تعرفه‌ای در برنامه الحاق گرفته بود در واقع برای اطمینان یافتن از این بود که مانع از بین رفتن سریع تجارت بین‌المللی در آینده به علت افزایش تعرفه‌ها شود بنابراین کشورها متعهد شدند که نرخ تعرفه‌ها را نسبت به بالاترین نرخ موافقت‌شده افزایش ندهند. تعرفه‌های حاضر حاصل سال‌ها مذاکره توسط طرفین قرارداد گات و بعد اعضای WTO است. زمانی که تقاضای عضویت پذیرفته می‌شود عضو جدید صاحب منافعی از اعضای موجود می‌شود. اما برای این‌که به‌عنوان عضو پذیرفته شود، تقاضای ورود و عضویت او باید قابل قبول و معتبر برای اعضای موجود باشد. امتیازات مطرح‌شده توسط عضو متقاضی پیشنهاد نامیده می‌شود، این پیشنهادها در چارچوب گروه کاری تنظیم شده است (مذاکرات چندجانبه). در مارس ۱۹۹۷ وزیر روابط خارجی اقتصادی روسیه اعلام کرد که روسیه تعرفه‌هایش را ده درصد تا سال ۱۹۹۸ کاهش خواهد داد. ولی زمانی که گابونیا جانشین داویدف شد به طور قابل ملاحظه‌ای استراتژی را تغییر داد. گابونیا نپذیرفت که تعرفه‌ها را در سطح فریزشده نگه دارد. او صراحتاً اعلام کرد که روسیه تمام قدرت تصمیم‌گیری در مورد مقدار تعرفه را به WTO واگذار نخواهد کرد. با این کار، روسیه قصد حفظ کنترل گسترده درباره سطح تعرفه‌ها به عنوان ابزاری برای پیگیری سیاست‌های عمومی‌اش داشت. یکی از این سیاست‌ها افزایش جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بود. عوارض بالای گمرکی واردات به‌عنوان انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در روسیه دیده شد.

در واقع روسیه تمایلی به واگذاری کنترل تعرفه به سازمان بین‌المللی نداشت. روسیه اولین پیشنهاد تعرفه روی کالاها را در سال ۱۹۹۸ ارائه کرد که به طور قابل ملاحظه‌ای بالاتر از تعرفه‌های بحث‌شده بود. پیشنهاد تجدیدنظرشده که در مارس ۲۰۰۰ ارائه شد از پیشنهاد اولیه بهتر بود. اما اتحادیه اروپا این پیشنهاد را برخلاف مذاکرات انجام‌شده ارزیابی کرد. با این وجود مذاکرات کمابیش ادامه پیدا کرد و منجر به قراردادهای دوجانبه با اتحادیه اروپا و آمریکا شد. در دسامبر ۲۰۰۶ کاهش عمده تعرفه‌های نشان داده‌شده شامل متوسط تعرفه برای تولید کالاها (۷/۳درصد) و کاهش قابل توجه برای پزشکی و تجهیزات پزشکی (صفر درصد) و کاغذ و محصولات کاغذی، کفش، مصارف الکترونیکی، کامپیوتر و اجزای کامپیوتری، واردات ماشین و هواپیماهای غیر نظامی و در بیشتر مثال‌ها تعرفه‌های پایین‌تر از بعد از دوره گذار عملیاتی شدند. هدف روسیه از پیشنهاد گشایش بازار در بخش خدمات در واقع حمایت از اقدامات زیادی بود که جهت کنترل شرکت‌های خارجی فعال در روسیه انجام می‌شد. آنها این اقدامات را الزامی جهت حمایت از مصرف‌کننده و کیفیت عنوان کردند.

این اقدامات محدودکننده شامل محدودیت کنترل شرکت‌های خارجی بر بخش خدمات بود. این محدودیت‌ها بر شرکت‌های خصوصی تحمیل نشد ولی حداقل ۵۰ درصد بانک‌ها و بخش بیمه را در روسیه پوشش می‌داد. شبیه این اقدام برای خدمات دلالی بورس، سهام ثبت شده بود اما برای درصد بالاتر از ۷۵ درصد. برای بانک‌ها اقدامات بیشتری هم صورت گرفت و گفته شد که بانک‌ها باید شرکت تابعه محلی باز کنند نه شاخه بانک خارجی. شرکت‌های بیمه هم حداقل در هفت سال اول باید این قانون را رعایت می‌کردند. روسیه در چندین بخش خدمات مانند ارتباط از راه دور، صوتی تصویری و حمل و نقل، انرژی و توزیع کنترل خود را حفظ کرد. اقدام‌های وسیع آزادسازی در بخش‌های سرویس‌های حرفه‌ای شامل مدیریت مشاوره، خدمات کامپیوتری، تحقیق بازار داد و ستد و تبلیغات و همین‌طور در خدمات حقوقی و حسابرسی انجام شد، البته برای دوتای آخر محدودیت‌هایی اعمال شد.

۴-۲- **حق مالکیت معنوی:** روسیه عضو معاهدات اصلی مربوط به مالکیت معنوی بود و بنابراین قوانینش تا حدود زیادی مطابق با موافقت‌نامه در مورد جنبه‌های مرتبط با تجارت حقوق مالکیت فکری بود. اما اجرای آن و تأثیر اجبار این قواعد محلی موضوعی جهت نگرانی در دوره گفت‌وگوهای الحاق به WTO بود. نتیجتاً دادگاه‌های روسیه و پلیس به طوری جدی روی تخلفات مالکیت معنوی در سال ۲۰۰۷ کار کردند و قانون جدید تصویب شد.

۴-۳- **کشاورزی:** یکی از حساس‌ترین مباحث برای تعداد زیادی از اعضای WTO و همچنین برای خود سازمان موضوع کشاورزی بوده است و برای روسیه هم از موارد چالش بود. آخرین مباحث در خصوص کشاورزی منجر به کاهش میانگین تعرفه واردات از ۲.۱۳ درصد به ۸.۱۰ درصد شد.

جدا از نرخ تعرفه، روسیه حق حمایت از یارانه شامل صادرات را برای خود محفوظ

نگه داشت و از آنجایی که هم آمریکا و هم اتحادیه اروپا محصولات کشاورزی‌شان را حمایت می‌کردند بنابراین مخالفت جدی با این کار روسیه وجود نداشت. اما به هر حال با توجه به نحوه و سطح حمایتی که روسیه انجام می‌داد ممکن بود که فرایند الحاق را پیچیده‌تر کند. نتیجتاً روسیه با مخالفت جدی گروه کایرنز در مورد سطح و نحوه حمایتش مواجه شد. اگرچه در سال‌های اخیر سطح حمایتی روسیه از کشاورزی‌اش به طور وسیعی توسط اعضای WTO و گروه کایرنز پذیرفته شده است و اصولاً مطابق موافقت‌نامه اروگوئه اقدامات حمایتی تا حدودی قابل قبول است، اما همچنان لابی قوی داخلی روسیه مایل به حفظ باز گذاشتن دست روسیه در زمینه افزایش سطح حمایت در آینده بود. مصالحه به این نحو بود که روسیه حمایتش را از ۹ میلیون دلار در سال ۲۰۱۲ به ۴.۴ میلیون دلار در سال ۲۰۱۸ کاهش دهد، چیزی نزدیک به انتظار گروه کایرنز. البته به نظر می‌رسد که مبلغ ۹ میلیون دلار واقعی نبود و حتی اگر روسیه می‌خواست هم نمی‌توانست این را عملی کند.

۵ موانع سیاسی

۵-۱- اوستیای جنوبی و آبخازیا: روسیه این نواحی و همچنین نیکاراگوئه، ونزوئلا، نائورو و وانواتو را به عنوان نواحی مستقل شناسایی کرده بود. هم آمریکا و هم اتحادیه اروپا به‌طور شفاف بیان کرده بودند که به حق حاکمیت و تمامیت ارضی گرجستان احترام می‌گذارند. به عقیده گرجستان الحاق روسیه به WTO فرصتی بود تا فشار سیاسی لازم به روسیه را جهت امضای توافق‌نامه صلح وارد آورد. بنابراین گرجستان پیشنهاد داد که مقامات رسمی گرجستان مرز بین روسیه و مناطق آبخازیا و اوستیای جنوبی را علامت‌گذاری کنند. گرجستان از این خواسته‌اش به‌عنوان راهی برای صلاحیت قضایی خود بر این مناطق که روسیه استقلالش را شناسایی کرده بود حمایت کرد و توافق روسیه بر این قضیه باعث شد که گرجستان به‌عنوان مصالحه از عضویت روسیه در سازمان تجارت جهانی حمایت کند. و قضیه زمانی کاملاً حل شد که سوئیس به‌عنوان میانجی، مکانیسم نظارت بر تجارت کالا را تصویب کرد.

۵-۲- اختلاف نظر ارضی روسیه و چین: اختلافی قدیمی بین روسیه و چین در خصوص مرزهایشان وجود داشت. علامت‌گذاری‌های غیرشفاف مرزی می‌توانست مشکلی برای روسیه در عضویت WTO باشد چون که چین می‌توانست این موضوع را به‌عنوان مانع اعلام کند. همچنین این مسئله می‌توانست باعث اختلاف تجاری مرزی بین دو کشور شود. اما این موضوع قبل از این‌که باعث از بین رفتن تعادل شود حل شد. در سال ۲۰۰۴ سومین و آخرین توافق‌نامه مکمل بین جمهوری خلق چین و فدراسیون روسیه در خصوص مرزهای بخش شرقی روسیه و چین امضا شد. این توافق‌نامه به همراه دو تای قبلی جمعاً باعث شناسایی و شفافیت در حدود ۴۳۰۰ کیلومتر در خط مرزی روسیه و چین شد و در بیانیه مشترکی چین اعلام کرد که از عضویت روسیه در WTO حمایت می‌کند.

۵-۳- جکسون ـ وانیک و مگنیتسکی: اتحادیه جماهیر شوری و آمریکا در سال ۱۹۷۲ همدیگر را به‌عنوان یکی از نتایج قرارداد تجاری شامل قرارداد کامله‌الوداد کرده بودند. اساسنامه جکسون ـ وانیک در سال ۱۹۷۴ به این نحو اصلاح شد که کشورهایی را که شهروندانش از حق یا موقعیت مهاجرت محروم بودند یا بیش از حد نرمال مالیات یا مجازات‌های ناعادلانه داشتند یا شهروندان نمی‌توانستند کاری را که می‌خواهند انجام دهند محدود می‌کرد.

اساسنامه سال به سال بر اساس رفتار هر کشوری بعد از گزارش سالیانه به کنگره و رفتار خوب آنها در عمل می‌توانست معلق شود.

اگرچه خود اتحاد جماهیر شوروی شروع به کمتر کردن محدودیت‌ها کرده بود اما آنها این اقدام آمریکا را یک مداخله غیرقابل قبول در امور اتحاد جماهیر شوری تلقی کردند.

اتحاد جماهیر شوری به عنوان اقدام متقابل قرارداد ۱۹۷۲ را لغو کرد. بنابراین بعد از اصلاح اساسنامه جکسون ـ وانیک به اقدامات متقابل بر اساس قراردادهای کامله‌الوداد پایان داد. این نابهنجاری تاریخی ناکارآمد و غیر مؤثر تا سال ۲۰۱۲ علی‌رغم این‌که به‌طور جدی غیر مؤثر بودن آن در دستیابی به اهداف اقتصادی و امنیتی آمریکا مورد انتقاد قرا گرفته بود تحمل می‌شد. تمرکز اصلی اساسنامه بر آزادی مهاجرت و مخصوصاً آزادی مهاجرت یهودیان از اتحاد جماهیر شوری بود اما در این زمینه موفق نبود. به نظر می‌رسید مسائل مهم‌تری از مهاجرت آزاد از کشورهای کمونیستی وجود داشت و اهداف گسترده‌تری در این موضوع لحاظ شده بود. قوانین تجاری آمریکا برابر با قوانین WTO بود بنابراین به محض این‌که روسیه عضو WTO می‌شد می‌بایست قراردادهای کامله‌الوداد درباره روسیه هم اجرا شود. جکسون ـ وانیک مغایر این موضوع بود بنابراین باید کنار گذاشته می‌شد. اما آمریکا لایحه مگنیتسکی را تصویب کرد. لایحه مگنیتسکی درواقع فقط یک بر چسب بر روی جکسون ـ وانیک بود. وزیر امور خارجه روسیه، سرگی لاوروف، به‌طور شفاف لایحه را بدین گونه تفسیر کرد: ما این را جایگزینی برای قوانین ضد شوروی به قوانین ضد روسیه قلمداد می‌کنیم.

اولین لیست ۱۸ گانه به‌وسیله لایحه مگنیتسکی در ۱۲ آوریل ۲۰۱۳ اعلام شد. در ۱۴ آوریل ۲۰۱۳ روسیه لیست ۱۸ فردی‌اش را شامل تام دونیلون مشاور امنیت ملی آمریکا که مقرر شده بود در ۱۵ آوریل ۲۰۱۳ به روسیه برسد منتشر کرد.

۶ نتیجه‌گیری

فدراسیون روسیه در آگوست سال ۲۰۱۲ پس از حدود دو دهه مذاکره به سازمان تجارت جهانی ملحق شد. از آنجایی که روسیه آخرین کشور بزرگ غایب در WTO بود این الحاق بسیار حائز اهمیت است. این الحاق برای اعضای موجود در سازمان تجارت جهانی مهم بود نه‌فقط به خاطر این‌که عضویت روسیه موقعیت‌های تجاری تازه‌ای به وجود می‌آورد بلکه این الحاق تنها موقعیت تازه تجاری بود که زیر سایه سازمان تجارت جهانی به‌عنوان سازمان ایجاد شد و از زمان ایجاد سازمان در سال ۱۹۹۵ هیچ مذاکره موفقیت‌آمیزی در داخل سازمان که منجر به آزادی بیشتر تجارت شود دیده نشده بود.

برای روسیه الحاق به سازمان تجارت جهانی به دو علت سیاسی و اقتصادی مهم بود، به‌عنوان تنها عضو باقی‌مانده G8 و G20 که عضو WTO نبود. این عضویت جهت اعتبار بین‌المللی‌اش لازم بود. به لحاظ اقتصادی روسیه وابسته به صادرات عمدتاً هیدروکربن و مواد خام است. صنایع داخلی و بخش کشاورزی‌اش که به مدت طولانی مورد حمایت بود با چالش رقابت‌پذیری مواجه شده بود. عضویت سازمان تجارت جهانی می‌تواند یک روند اصلاحی ایجاد کند که روش تولید در این کشور را مدرن و صادرات آن را متنوع سازد.

به خاطر داشته باشیم که سازمان تجارت جهانی مربوط به موقعیت‌های تجاری است. در مورد روسیه این موقعیتی است جهت توسعه صادرات مواد متنوع و همچنین موقعیتی جهت استفاده از اهرم خارجی برای ایجاد تغییر داخلی. موفقیت روسیه منوط به چگونگی استفاده این فرصت‌ها خواهد بود. شاید بهترین توصیه به روسیه این باشد که به سخن منسوب به ستونر، استراتژیست ارتش چین در ۶ قرن قبل از میلاد که گفت چنانچه فرصت‌ها قاپیده شوند چند برابر می‌شوند، توجه کند.

راهنمای بازارهای مالی

چرا این بازارها به‌وجود می‌آیند و چگونه عمل می‌کنند؟

مارک لوینسون

مترجم: ساغر منشی



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

چرا باید این کتاب را خواند؟

تازه‌ترین کتاب اتاق تهران

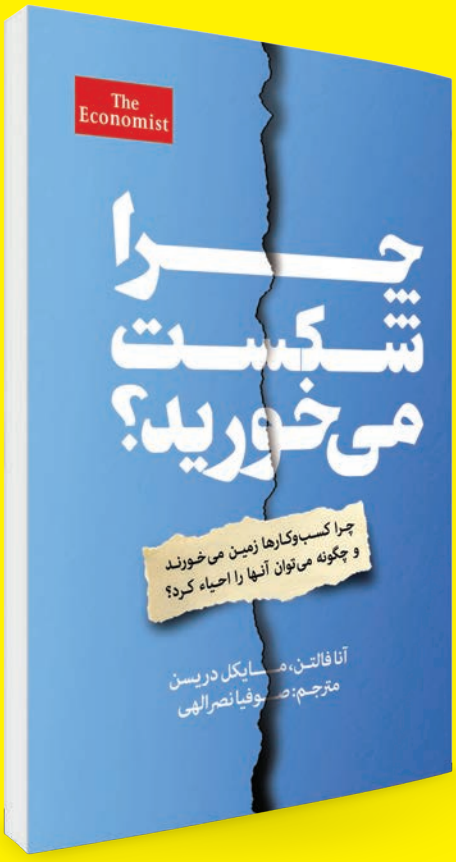

کسب‌وکارهایی کامیاب می‌شوند که دقت نظر و تشخیص اساسی و درست دارند. آنهایی می‌توانند گلیمشان را از آب بیرون بکشند که موقعیت زمان، مکان و در یک کلام بازار را درک می‌کنند. نویسندگان اکونومیست در این کتاب تاکید دارند که کسب‌وکارهایی در بازار رقابتی دهه معاصر توان حضور دارند که اصل استراتژی‌های معاملات و نحوه اجرای آنها را درک کنند. در کتاب مثال‌هایی آورده شده که نشان می‌دهد کمپانی‌های بزرگ و بین‌المللی وقتی نتوانستند، استراتژی درستی پیش گیرند، چطور زمین خوردند و البته مثال‌هایی هم آورده شده که تایید می‌کند، کمپانی‌های کوچک و محلی با در نظر گرفتن جوانب حاکم بربازار و موقعیت کسب‌وکارهایشان توانسته‌اند، مرزهای موفقیت را به درستی طی کنند.

انتشارات: اتاق تهران
قیمت: ۳۱هزار تومان
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
قیمت: ۱۴ هزار تومان
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
قیمت: ۲۵هزار تومان
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
قیمت: ۳۱هزار تومان
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
قیمت: ۱۶هزار تومان
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
قیمت: ۲۵هزار تومان
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و دانشگاه امآی‌تی
قیمت: ۲۰هزار تومان
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
قیمت: ۱۹هزار تومان
شمارگان: ۶۰۰۰ نسخه
چاپ پنجم ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹

معمای چین

رقابت‌های ژئوپلیتیک در قرن ۲۱
و تغییر موازنه قدرت در شرق آسیا

گردآوری، تلخیص و ترجمه:
محمد حسین باقی

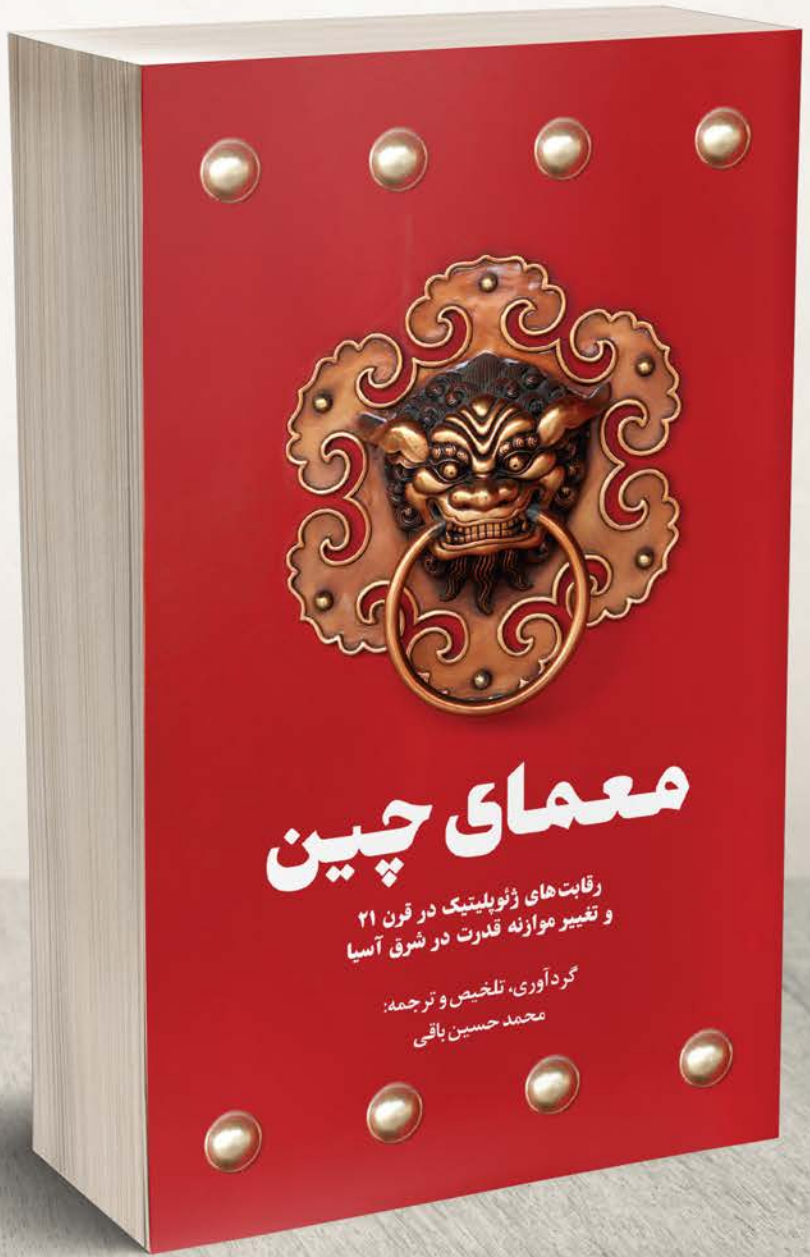

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب